آینده‌نگر
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۹ | شهریور ۹۹
ISSN:2322-3316
آینده‌نگر
شماره
۹۹

شراکت با اژدها

پرونده ویژه: بازخوانی روابط ایران و چین
و تحلیل آینده یک قرار استراتژیک

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، جواد صالحی‌اصفهانی
محسن امین‌زاده، غلامعلی خوشرو، فریدون وردی‌نژاد، حسین واله
کمال اطهاری، حسین راغفر، نیما نامداری، محمدقلی یوسفی و...

ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
آینده‌نگر
امین الضرب

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله — ۰۵
در ستایش حکمرانی مطلوب

تحلیل‌گران — ۰۹
جامعه: فقرا را بابت فقر سرزنش نکنید

اعداد ماه — ۱۰
افزایش تسهیلات‌دهی به استارت‌آپ‌ها

شاخص — ۱۴
رشد قیمت مسکن ادامه دارد

ایده‌ها — ۱۹
خانواده و کشور فرقی ندارند

آینده ما — ۲۹
مسیر سبز

آکادمی — ۴۱
به آینده اقتصاد ایران خوش‌بین هستم

روایت — ۵۳
جاده ناهموار بازگشت ارز

راهبرد — ۵۹
زورآزمایی ثبات و تنش

توسعه — ۶۵
آن‌سوی دیوار چین

نگاه — ۸۵
زندگی سازنده ماک بر پرده سینما

ایران‌زمین — ۹۱
زادگاه مشروطه

چشم‌انداز — ۹۵
چه‌چیزی باعث تقویت نرخ ارز می‌شود؟

همسایه‌ها — ۹۹
تجارت با سرزمین ابرهای بلند

تشکل‌ها — ۱۰۳
دوران سیاه تجارت لوازم آرایشی و بهداشتی

کارآفرینان — ۱۰۹
جای خالی مدیریت روزآمد

تجربه — ۱۲۵
شهرتی هم‌پای برندها

آینده‌پژوهی — ۱۳۱
سه سناریو برای واکسن کرونا

اکونومیست — ۱۶۹
درخشان چون خورشید

کتاب ضمیمه — ۱۸۱
مغز، بسیار پیچیده‌تر از رایانه

ژورنال — ۱۸۹
تامین مالی مطمئن برای آموزش عالی

جلد برگرفته از مجله اکونومیست

آینده‌نگر
شماره ۹۹ . شهریور ۱۳۹۹

- صاحب امتیاز: **اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران**
- مدیرمسئول: **مسعود خوانساری**
- شورای سیاست‌گذاری: **بهمن عشقی، مصطفی درویشی**
- سردبیر: **بهراد مهرجو**
- معاون سردبیر: **فریده عنایتی**
- تحریریه: **رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، بهمنجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره مونا مشهدی‌رجبی، متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده**

آتلیه طراحی
- مدیر هنری: **رضا دولت‌زاده**
- ویراستاری: **بابک آتشین‌جان**
- ویرایش عکس: **علیرضا لاجورد**
- ناظر فنی: **هانی شمس**

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین‌الضرب

راهبردهایی برای عبور از بحران اقتصادی

در ستایش حکمرانی مطلوب

مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

توسعه در هیچ کشوری اتفاقی نیست. نمونه اینکه اگر کشورهایی مانند چین، کره جنوبی، مالزی، سنگاپور و ترکیه یا به‌تازگی هند و برزیل توانسته‌اند از رشد اقتصادی بالایی برخوردار شوند و در رده‌بندی کشورهای توسعه‌یافته جای گیرند، از آن روست که همگی از حکمرانی مطلوب برخوردار بوده‌اند. همان الگویی که وحدت رویه را به سیاست‌گذاران توصیه می‌کند و از آن مهم‌تر اینکه مانع از بروز اختلافات سیاسی عمیق و پس از آن آشفتگی اقتصادی در جامعه می‌شود. در ادبیات توسعه اقتصادی معروف است که می‌گویند: «یا سیاست بد را به خوبی اجرا کنید و یا اینکه سیاست‌های خوب را پیش گیرید.» البته که در بسیاری مواقع ما سیاست‌های خوب را هم بد اجرا کرده‌ایم.

درک شرایط بین‌المللی و استفاده از فرصت‌های تکرارنشدنی، حفظ حاکمیت ملی، اصل قرار دادن اقتصاد و تصمیم‌گیری به‌موقع و قاطع، ایجاد بسترهای امن و شفافیت در جهت رشد بخش خصوصی و به‌کارگیری نخبگان در سلسله مراتب اداری باعث شده که این کشورها مسیر رشد را با سرعت طی کنند و به جایگاه امروزشان برسند.

اما ما چرا نتوانستیم به رغم برخورداری از پتانسیل‌های درونی و طبیعی و همچنین نیروهای جوان و بانگیزه، در این مسیر قرار گیریم و امروز در دسته کشورهای توسعه‌یافته جهان باشیم؟ به‌خصوص اینکه ویژگی‌های طبیعی و منطقه‌ای ایران از بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی مطلوب‌تر است. مشکل کجاست؟ برخی اعتقاد دارند مشکلات ساختاری اقتصاد ایران چندین دهه روی هم تلنبار شده و اکنون سر باز کرده‌است. آیا این قضاوت صحیحی است؟

ظهور بسیاری از ناکامی‌های اقتصاد ایران را می‌توان در سال ۹۹ که یکی از سخت‌ترین ادوار بعد از انقلاب است، مشاهده کرد. متاسفانه این گزاره درست است که آنچه امسال بر سر اقتصاد ایران هوار شد، حاصل چندین دهه اشتباهات مکرر و افکار غلط بوده که امروز سر باز کرده و اثراتش را نشان داده‌است. در این نوشتار به تعدادی از مسائل اقتصادی اشاره می‌کنم و واضح است که متخصصان سیاست و جامعه‌شناسان می‌توانند به این فهرست موضوعات دیگری را بیفزایند.

کسری بودجه: در تمام این سال‌ها دولت با کسری بودجه بالا روبه‌رو بوده و در هیچ دوره‌ای بین درآمد و هزینه تعادل برقرار نشده‌است. روزبه‌روز دولت‌ها بزرگ‌تر و هزینه‌ها بیشتر شده‌است. در این سال‌ها دولت‌ها با دست در جیب مردم کردن و چاپ اسکناس مخارجشان را تأمین کرده‌اند. نتیجه این رفتار بروز تورم‌های بالا است.

تورم: متوسط تورم در چهل سال گذشته بین ۲۰ تا ۲۲ درصد بوده‌است. درحالی‌که به‌جز چند کشور که تعداد آنها از تعداد انگشتان یک دست کمتر است، در حال حاضر تورم دورقمی دارند و با همین سیاست اجازه نداده‌اند فشار معیشت بر خانوارها تحمیل شود.

نقدینگی: در پایان سال ۱۳۹۸ نقدینگی به ۲ هزار و ۴۷۰ هزار میلیارد تومان رسیده که نشان‌دهنده رشد ۳۱ درصدی است. آمارهای اقتصادی سه‌ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ نشان می‌دهد اگر شرایط به همین روال ادامه پیدا کند، تا پایان سال، نقدینگی با افزایش ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی به حدود ۳ هزار و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد که ۳۳ درصد رشد را نشان می‌دهد. این نقدینگی مانند بهمنی است که هرکجا فروبریزد، آن بازار را دستخوش بحران خواهد کرد.

رشد منفی و منفی شدن سرمایه‌گذاری: در طول سال‌های گذشته وجود بحران‌های متعدد باعث عدم امنیت سرمایه‌گذاری و محرومیت اقتصاد ایران از منابع خارجی شده‌است. عدم جذب سرمایه‌گذاری خارجی، دولتی بودن اقتصاد و آماده نبودن محیط کسب و کار برای فعالیت بخش خصوصی عامل رشد منفی اقتصاد شده. اگرچه در همه برنامه‌های توسعه رشد ۸ درصد در نظر گرفته شده، ولی هیچ‌گاه محقق نشده‌است. متأسفانه اگر امسال هم برای سومین سال متوالی رشد اقتصاد منفی شود، اقتصاد کشور ۱۷ درصد کوچک‌تر می‌شود. طبق آمار بانک مرکزی در ده سال گذشته سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار از کشور خارج شده که همه اینها عامل عدم رشد اقتصاد و منفی شدن سرمایه‌گذاری شده‌است. البته باید دقت داشت که مهاجرت نخبگان و خروج سرمایه از کشور جای تامل و بررسی جامعه‌شناختی دارد. این موضوع یعنی سرمایه‌های انسانی و مادی کشور به سادگی از چرخه اقتصادی خارج می‌شوند و عملا بازدهی آنها به دیگر کشورها می‌رسد.

کرونا: بیماری کرونا در تمام اقتصادهای جهان مؤثر بوده و برای اقتصاد ایران که در آستانه شکنندگی هم حرکت می‌کرد، آسیب‌های زیادی به‌خصوص در بخش خدمات به همراه آورد.

تحریم: متأسفانه تحریم‌های چهل‌ساله هر لحظه برای اقتصاد ایران تنگ‌تر و سخت‌تر می‌شود. کاهش درآمدهای نفتی، عدم ورود تکنولوژی‌های نو، قطع ارتباط متوازن با اقتصاد جهانی، کاهش میزان صادرات و بسیاری دیگر از آسیب‌ها ثمره دوران تحریم‌ها بوده است.

به‌غیر از مواردی که ذکر شد، موضوعاتی هم باعث افزایش نگرانی‌ها در سال پایانی دولت شده‌است:

۱ عدم هماهنگی در سطوح بالای حاکمیت مانند اختلافات در سران قوا، یکی از مصادیق نارسایی‌های سال پایانی دولت است. متاسفانه به‌جای حل اختلافات در محافل خصوصی، طرح آن در رسانه‌های عمومی باعث تشویش در اذهان عمومی و ناامنی برای سرمایه‌گذاری می‌شود.

۲ ناهماهنگی ارکان دولت در موضوعات مختلف کاملا مشهود و قابل لمس است؛ تصمیماتی که گاهی در تضاد با هم قرار دارند و در نتیجه باعث خستگی و ایجاد حس افسردگی در فعالان اقتصادی می‌شوند. در حال حاضر از هر نهاد و سازمانی، صدایی متفاوت به گوش می‌رسد.

۳ بخشنامه‌های متضاد که دائما در حال صدور است، امان تولید و صادرات را بریده‌است. اگرچه در قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار تأکید شده که دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند قبل از صدور هر بخشنامه یا دستورالعملی در خصوص مسائل اقتصادی نظر بخش خصوصی را اخذ کنند، ولی این اتفاق به‌ندرت رخ می‌دهد.

اما در نهایت، راه عبور از موقعیت امروز دستیابی به وحدت، اتحاد و وفاق عمومی است. باید سوءتفاهم‌ها از میان برود و تمام ارکان کشور با یک هدف مشترک مسیر پیش رویشان را طی کنند.

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

«در ستایش بطالت» تقریبا در سراسر جهان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که کار زیاد، الزاما به خروجی بهتر منجر نمی‌شود و حتی بدتر اینکه کار زیاد گاهی به بحران کارآمدی هم می‌رسد. اقتصاد ایران در مقطعی که گرفتار رکود، تورم، بیکاری و انواع و اقسام تحریم‌های خارجی شده، نیازی به پرکردن ساعت کارهای روزانه توسط نیروهای بروکراتیک خود ندارد. کارمندان بی‌شمار دولت اگر در همین روزهای دشوار، کمتر به‌مانع‌تراشی برای شهروندان بپردازند، سرعت حرکت اقتصاد هم شتاب بیشتری می‌گیرد. این تجربه پیش از این در فرانسه و آلمان آزموده شده‌است. هر دو کشور در سال‌های رکود پس از جنگ‌جهانی دوم، از ابزار کاهش ساعت کار ادارات برای افزایش فعالیت‌های عمومی مردم استفاده کردند و با رشدهای اقتصادی قوی‌تری مواجه شدند. گاهی باید بطالت را به کارمندان دولتی هدیه کرد.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

شیوع کرونا و ادامه آن بعد از گذشت ۶ ماه و همچنین نامعلوم بودن پایانش شرایط بسیار سختی را نه‌تنها در ایران که در تمام جهان حاکم کرده است و در این بین وضعیت ایران به دلیل سوء‌مدیریت‌ها، ضعف بنیه اقتصادی کشور و همچنین فشار تحریم‌ها بسیار حساس‌تر و خاص‌تر شده است.
در ماه‌های گذشته شاهد بوده‌ایم بسیاری از کسب و کارها به خصوص فعالیت‌های اقتصادی خرد آسیب‌های شدید دیده‌اند و بخشی از آن‌ها تعطیل شده‌اند. در این بین به نظر می‌رسد ادامه این وضعیت کسب و کارهای بزرگ و کارآفرینان اصلی کشور را هم درگیر خواهد کرد؛ هرچند همین حالا هم بخشی از کسب و کارهای بزرگ و قدیمی در حوزه‌هایی همچون گردشگری آسیب‌های شدید دیده‌اند. کرونا و چالش‌های اقتصادی آن مانند دومینویی است که دانه‌های آن یکی بعد از دیگری با تلنگری کوچک فرو می‌ریزد و حالا سوال اصلی این است که دولتمردان و مسئولان چه برنامه‌هایی برای توقف این دومینوی سقوط دارند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال در شرایط کنونی هیچ است ولی نکته مهم این است که هرچه سریع‌تر باید با برنامه‌ریزی دقیق جلوی تعطیلی واحدهای صنعتی و تولیدی بزرگ را گرفت آن هم در زمانی که نه پایان تحریم‌ها مشخص است و نه انتهای کرونا و تبعات آن.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

کتابی که در این شماره برای بخش کتاب ضمیمه در نظر گرفته شده، یک مطلب علمی است که البته به زبان ساده نوشته شده است. قضیه کتاب دراین‌باره است که مغز انسان یک دستگاه عصبی بسیار پیچیده است که قرن‌های متمادی دانشمندان مختلف علوم اعصاب روی آن کار کرده‌اند تا بتوانند از ظرایف و اجزایش سر دربیاورند. در طی این سال‌ها، آن‌ها تاحدی توانسته‌اند دریابند که مغز چگونه کار می‌کند و بسته به فناوری‌های هر دوره، مغز را به پیشرفته‌ترین فناوری عصر تشبیه کرده‌اند. اما این کتاب می‌گوید که مغز آن‌طور که تصور می‌شود ساده نیست و هنوز خیلی مسائل از آن مانده تا برای انسان روشن شود. نویسنده کتاب این فرض را هم زیر سؤال می‌برد که مغز مثل یک رایانه خیلی پیشرفته کار می‌کند و می‌گوید اصلا فرایند فعالیت‌های مغزی خیلی مشابه با فرایند کارکردن رایانه نیست.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

در این شماره دو گزارش ویژه داریم. اولی مربوط به واکسن کرونا و تبعات ژئوپلیتیک کشف آن توسط دوستان یا دشمنان ماست. در این گزارش‌ها می‌خوانیم که چطور این واکسن بخش عمده روابط بین‌الملل را طی ۳ تا ۵ سال آینده شکل خواهد داد. همزمان خواهید دید مسیر دستیابی به واکسن موثر آنچنان دشوار است که فعلا جایی برای خوش‌بینی باقی نمی‌ماند.
گزارش ویژه بعدی طبیعتا به انتخابات آمریکا مربوط است: ترامپ رئیس‌جمهور خوبی نیست اما بازی با افکار عمومی را خوب بلد است. چه سناریوهایی ممکن است به پیروزی دوباره او در انتخابات منجر شود؟
این شماره گزارشی هم داریم در باب اینکه دوران کرونا دارد باعث کاهش فرزندآوری در برخی کشورهای جهان می‌شود و این روندی است که جمعیت‌شناسان نمی‌توانستند پیش‌بینی‌اش کنند.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

تامین بودجه سال ۹۹ برای دولتی که آخرین سال فعالیت خود را سپری می‌کند، اهمیتی حیاتی دارد؛ به ویژه آنکه سخت‌ترین شرایط برای تامین هزینه‌های جاری حاکم شده باشد. تحریم و کرونا از دو ناحیه بودجه سال ۹۹ را تحت فشار قرار داده‌اند. جبران کسری بودجه در شرایطی که اقتصاد ایران سومین سال پیاپی را با رکود پشت سر می‌گذارد، نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده است چه اینکه راه‌های همیشگی دولت‌ها به استقراض از بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی ختم می‌شود؛ این مسیر قرمز نیز با شتاب‌بخشی به نقدینگی، احتمال بروز ابرتورم را پررنگ می‌کند. در این شرایط، دولت به بازار سهام پناه برده است. رونق ایجادشده در این بازار، مسیر سبز را برای تامین بودجه پیش پای سیاست‌گذاران قرار داده است. دولت نیز فرصت را برای فروش دارایی‌ها و شرکت‌ها، از دست نداده و در ماه‌های گذشته به غیر از عرضه‌های معمول در بورس، صندوق‌های ای تی اف را فعال کرده است. همچنین فروش اوراق مالی در سطوح بالایی به جریان افتاده است تا جایی که سخن از عرضه اوراق ارزی با پشتوانه نفت نیز به میان آمده است. دولت در ۵ ماه ابتدایی امسال ۵۸ هزار میلیارد تومان اوراق عرضه کرده که ۳۸ هزار میلیارد تومان آن را به بودجه عمرانی اختصاص داده است.
در فصل «آینده ما»، موضوع کسری بودجه و راه‌های جبران آن مورد بررسی قرار گرفته و هرکدام از راه‌های امن و ناامن جداگانه واکاوی شده است.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

کمی آرام‌تر؛ بیایید لحظه‌ای مرور کنیم این چند سال اخیر را؛ در خاطرات دور و نزدیک خود چه چیزی را بیشتر به یاد می‌آورید؟ منظور من سیاست داخلی نیست که شما یاد آرمان‌ها، آرزوها، حسرت‌ها و عسرت‌ها بیفتید؛ برای گفتن از آن زمانی دیگر و مجالی بهتر لازم است. شاید در ماهنامه‌ای اقتصادی بهتر است به معیشت خود نگاهی بیندازید؛ به تورم، به رکود، به بیکاری، به وعده‌هایی که هربار

سیاست‌مداری به شما داده و هم خود و هم شما فراموش کرده‌اید. به نفت، به سفرهای خیالی به قاره سیاه، به آمریکای لاتین، به کالای بنجل چینی بیندیشید؛ به آن تحریم‌ها، به گشایشی که با برجام آمد و زودهنگام رفت و حالا بار دیگر شما چشم به همکاری چشم‌بادامی‌ها دوخته‌اید. اژدهای چین دیگر ترسناک نیست؛ آن سوی دیوار برای آنها آبادانی است و البته تاجر ما بنجل‌ها را انتخاب می‌کند. برای همین هواوی مرزهای اروپا و آمریکا را درمی‌نوردد؛ زمان جنگ فناوری آمریکا و چین است و ما هنوز درگیر اینکه به شرق روی خوش نشان دهیم یا به غرب؛ باید این را بدانیم که دور ایدئولوژی‌های زمان جنگ سرد تمام شده و محور همکاری در شرق و غرب باید منافع ملی باشد. اما در این میانه خبرهایی به گوش می‌رسد؛ کیش را فروختند! مستعمره چین شده‌ایم؛ چین سپر بلای ما مقابل آمریکاست؛ نفت و گاز خود را به مدت ۲۵ سال به چین دادیم و هرکدام از اینها گوش عوام را پر کرده و خواص درگیر جنگ زرگری هستند؛ جنگ ایدئولوژی و هیچ‌کس شفاف، شفاف و شفاف نمی‌گوید چین سپر بلای ما نیست؛ چین به خاطر ما با آمریکا نمی‌جنگد؛ چین فرصتی برای اقتصاد جهان است و ما هم باید نقش خود را بازی کنیم. در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» درباره سند جامع توسعه همکاری ۲۵ساله ایران و چین، توسعه به سبک چینی و طرح یک کمربند-یک راه را بررسی کرده‌ایم با گفت‌وگوهایی از محسن امین‌زاده، غلامعلی خوشرو و مقاله‌هایی از فریدون وردی‌نژاد، کمال اطهاری، حامد وفایی و امین ترفع. در بخش راهبرد مجله پنج کارشناس به این پرسش پاسخ داده‌اند که دلیل نوسانات اخیر بازار ارز چیست و تا کجا ادامه دارد؟ اما در بخش آکادمی جواد صالحی اصفهانی از چشم‌انداز اقتصاد ایران می‌گوید؛ اقتصادی که او می‌پندارد در برابر مشکلات تاب خواهد آورد و فروپاشی سرنوشت شوم آن نیست. با ما همراه باشید.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در دنیایی زندگی می‌کنیم که پر از تحولات ناشی از همه‌گیری کرونا است. به همین دلیل پیش‌بینی دنیای پسا کرونا و شرایطی که در آن روزگار ایجاد خواهد شد، برای ما اهمیت زیادی دارد.در این شماره گزارشی در مورد آنچه در دنیای پساکرونا با آن روبه‌رو خواهیم شد تهیه شده است و در گزارشی دیگر به گام‌های اساسی که برای داشتن رشدی پایدار در اقتصاد، باید برداشته شود پرداخته شده است. در گزارش دیگر به وضعیت بازار نفت و رده بندی بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های نفت در دنیا پرداخته شد و سپس در مورد احتمال پایان عصر نفتی در جهان گزارشی ارایه شد. در این شماره به وضعیت اقتصاد امریکا و رشد بازار سهام در کنار افت شاخص‌های کلان اقتصادی نیز پرداخته شد و مصاحبه‌ای با پل کروگمن، اقتصاددان و نویسنده برجسته اقتصادی منتشر شد.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

همیشه فرض بر این بوده که بین قیمت مس و طلا، نوعی هماهنگی وجود دارد. وقتی قیمت یکی از این‌دو کالا افزایش پیدا می‌کند، دیگری معمولا روندی کاهشی را در پیش می‌گیرد. برای مثال، وقتی اقتصاد در مسیر بدی قرار می‌گیرد، قیمت طلا افزایش می‌یابد. دلیل آن هم هجوم سرمایه‌گذاران برای خرید و سرمایه‌گذاری در طلا به عنوان یک کالای مطمئن است. اما در مقابل قیمت مس سقوط می‌کند، دلیلش هم این است که ساخت‌وساز و تولید کاهش پیدا می‌کند. وقتی تولید کم می‌شود، مصرف مس هم کم می‌شود و در نتیجه تقاضا برای آن و در نهایت قیمت آن هم پایین می‌آید. اما در حال حاضر در یک شرایط غیرمعمولی به سر می‌بریم. همه‌گیری کرونا وضعیتی کم‌سابقه را ایجاد کرده که تاکنون تجربه نکرده بودیم، طلا و مس هم وضعیتی غیرمعمولی را سپری می‌کنند. آن‌ها در مسیری پیش می‌روند که تاکنون سابقه نداشته‌است. به جای اینکه مثل همیشه، یکی از آن‌ها افزایش قیمت و دیگری کاهش قیمت پیدا کند، هردو با هم در حال افزایش ارزش هستند.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

آن بیماری همه‌گیری که همه منتظر بودند با رسیدن تابستان لااقل کم‌رنگ شود و فرصتی برای نفس کشیدن بدهد، همچنان با قدرت بر جهان سایه افکنده است. جهان کسب‌وکار همچنان در این سایه مبهم و افق ناپیدا به حرکت خود ادامه می‌دهد و شاید برای همین است که نشریه فوربز در مقاله‌ای به ۷ استراتژی نظامی اشاره کرده است (از سامورایی‌ها گرفته تا ارتش آمریکا) که رهبران کسب‌وکار برای غلبه بر این دشمن نامرئی می‌توانند از آن استفاده کنند. ترجمه این مطلب را می‌توانید در بخش تجربه این شماره بخوانید. در بخش کارآفرین هم با ثروتمندترین شهروند فیلیپین آشنا شوید، کشوری که اغلب با خبرهای مربوط به مواد مخدر و فقر و طوفان در دنیا شناخته می‌شود اما این تاجر معتقد است که فیلیپینی‌ها نباید استعدادشان در تجارت را دست‌کم بگیرند.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت در بخش کارآفرین ۱۴ مستند با موضوعات اقتصادی و صنعتی با هم رقابت کردند اما این تنها همکاری اتاق بازرگانی برای توسعه مستند صنعتی نبود. مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی اعلام کرد با همکاری اتاق، نزدیک به هفت طرح را برای ساخت در نظر گرفته است که در این طرح‌ها زندگی کارآفرینان تا دغدغه صنعتگران دیده شده است. «راه ناتمام» اولین مستند ساخته شده از بین طرح‌های مصوب است. در نگاه این شماره با کارگردان و تهیه‌کننده این اثر گفت‌وگو کردیم.

پیمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

بانک مرکزی بسته سیاستی رفع تعهد ارزی سال ۹۹ را ارائه کرده و در این میان شاهد اعمال سیاست‌های سختگیرانه این نهاد در بازگشت ارز صادراتی و عرضه آن به چرخه اقتصاد کشور هستیم. در این راستا فعالان بخش خصوصی به انتقاد از این بسته پرداخته‌اند که در بخش روایت این شماره می‌توانید نظرات برخی از آنها را بخوانید. در بخش تشکل‌ها نیز این بار به سراغ واردکنندگانی رفتیم که چالش‌های زیادی را طی سال‌های اخیر متحمل شده‌اند و شاید بتوان گفت که بخش قابل توجهی از کالاهایی که در گمرک رسوب کرده متعلق به این گروه است. انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران از مصایب این گروه سخن گفته است.

پانزدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با حضور رئیس سازمان بورس برگزار شد

نقد فعالان بخش خصوصی بر فراز و فرودهای بازار سهام

پانزدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با دستورجلسه بررسی شرایط کنونی بورس اوراق بهادار، صبح سه‌شنبه ۲۸ مردادماه ۹۹ برگزار شد. در این نشست نمایندگان پارلمان بخش خصوصی پایتخت میزبان رئیس سازمان بورس بودند. حسن قالیباف اصل در حالی وارد خانه فعالان بخش خصوصی شد، که بازار سهام روزهای حساسی را از سر می‌گذراند. در حالی که اقبال عمومی به بورس بسیار افزایش یافته و رشد شاخص در دوره کوتاهی جهش‌وار بوده است، چند روزی است که تابلوی بورس قرمزرنگ است و نوسان در این بازار به چشم می‌خورد، نوساناتی که برخی آن را نشانه‌ای از نزدیک شدن به زمان ریزش بورس قلمداد می‌کنند. با این حال هم‌چنان امیدها به تداوم روند صعودی و بازگشت شاخص پررنگ است، هرچند شاید از سرعت رشد آن کاسته شود. رئیس اتاق تهران در این نشست به سخنانش در جلسه گذشته هیئت نمایندگان اتاق تهران و مسئله ۲۷ میلیارد دلار ارز بازنگردانده حاصل از صادرات که از سوی رئیس‌کل بانک مرکزی اعلام شده بود، اشاره کرد و گفت: جدا از اینکه این عدد چقدر واقعیت دارد و میزان دقیق آن چه عددی است، ما مکاتباتی با بانک مرکزی انجام دادیم تا فهرست صادرکنندگانی که ارزشان را برنگردانده‌اند و میزان ارزی را که بازنگشته برای اتاق تهران ارسال کنند. خوشبختانه این اتفاق رخ داد و بانک مرکزی فهرستی از اشخاص را همراه میزان ارز برنگشته ارسال کرد؛ اگرچه این فهرست رقم اندکی از ۲۷ میلیارد دلاری است که عنوان شده. در دو هفته گذشته ما جلسات متعددی را برای بررسی این مسئله تشکیل دادیم و تاکنون مذاکراتی با بیش از ۹۰ شرکت، بنگاه و افرادی که در این فهرست قرار دارند در حضور نمایندگان بانک مرکزی انجام دادیم. مسعود خوانساری دلایل اصلی بازنگشتن ارز حاصل از صادرات این اشخاص را «عدم هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف مانند گمرک، سازمان توسعه تجارت، بانک مرکزی»، «نبود سامانه متحد که همه بتوانند از اطلاعات آن استفاده کنند» و «صدور بخشنامه‌های متعدد و عدم آگاهی بعضی از صادرکنندگان از دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های صادره» عنوان کرد. او گفت: تاکنون جلسات بسیار خوبی تشکیل‌شده است و توانسته‌ایم مقدار زیادی از مشکلاتی را که موجب کُندی بازگشت ارز شده بررسی کنیم؛ خوشبختانه بانک مرکزی هم همکاری بسیار خوبی دارد اما ای کاش این هماهنگی پیش از اعلام مسئله و بیان آمار و ارقام صورت می‌گرفت. ای‌کاش این هماهنگی‌ها بین دستگاه‌های مختلف دولتی و بخش خصوصی وجود داشت تا هم کارها سریع‌تر انجام می‌شد و هم اینکه خوب و بد را به یک چوب نمی‌راندیم. به طور طبیعی اشخاص خاطی در هر رشته فعالیتی وجود دارند اما همه را مشمول سختی و تنبیه قرار دادن درست نیست.

امضای تفاهم‌نامه همکاری میان انجمن روابط عمومی ایران و موسسه آموزش اتاق تهران – ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

با امضای تفاهم‌نامه همکاری میان انجمن روابط عمومی ایران و موسسه آموزش و توسعه منابع انسانی اتاق تهران، مرحله تازه‌ای از خدمات‌دهی به تشکل‌ها و بنگاه‌های اقتصادی عضو اتاق تهران در زمینه توسعه و تقویت حوزه روابط عمومی شرکت‌ها، آغاز شد. در مراسم امضای این تفاهم‌نامه، مصطفی درویشی‌مدیر حوزه ریاست و روابط عمومی اتاق تهران، با یادآوری روز ملی تشکل‌ها و مسئولیت اجتماعی، شروع همکاری‌ها میان اتاق تهران و انجمن روابط عمومی ایران را گامی دیگر در تقویت بدنه اجرایی تشکل‌ها از سوی اتاق تهران دانست و تصریح کرد که از ظرفیت‌های حرفه‌ای این انجمن می‌توان برای ارتقای دانش فنی و اجرایی روابط عمومی تشکل‌ها و بنگاه‌های عضو اتاق تهران استفاده کرد.

تشکل‌ها منبع اصلی دانش اجرایی اقتصاد هستند – ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در پیامی به مناسبت روز تشکل‌ها و مشارکت‌های اجتماعی، بر نقش بی‌بدیل تشکل‌های بخش خصوصی در تصمیم‌گیری بهینه تاکید کرد و خواستار هم‌فکری دولت پیش از اتخاذ تصمیم با این نهادهای بخش خصوصی شد. هیچ اقتصادی در جهان بدون توجه به دو اصل ایجاد فضای آزاد و رقابتی و بازی گرفتن کنشگران واقعی در اقتصاد به توسعه دست پیدا نکرده‌است. از این منظر می‌توان کشورهای هند، برزیل، مالزی، کره‌جنوبی، سنگاپور و حتی چین را نام برد. متاسفانه هردوی این رویکردها در ایران معاصر چندان جدی گرفته نشده است. ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی که دستوری صریح و روشن برای خصوصی‌سازی واقعی و مشارکت بخش خصوصی بود، در عمل به انحراف کشیده شد.

ضرورت آشنایی بنگاه‌های اقتصادی با مقررات ورشکستگی – ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

معاونت کسب و کار اتاق تهران در اطلاعیه‌ای که از طرف مشاور امور ورشکستگی و احیای شرکت‌ها تنظیم شده است، ضمن اشاره به مواد قانونی مرتبط با حوزه ورشکستگی اعلام کرد: «چنانچه شرکت‌های تجاری و بنگاه‌های اقتصادی مشمول قانون تجارت در اثر حوادث گوناگون دچار بحران‌های مالی شوند و توانایی پرداخت بدهی‌های قطعی و مسلم خود را از دست بدهند و از تادیه دیون خود باز بمانند، با توجه به تعریف ماده ۴۱۲ قانون تجارت ورشکسته و متوقف تلقی می‌شوند. بر این اساس با درخواست مدیران شرکت‌های مذکور یا هریک از طلبکاران در دادگاه عمومی حقوقی مرکز اصلی شرکت و رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی آنها، شرکت وضعیت جدیدی پیدا می‌کند و ادامه فعالیت‌های آن و رسیدگی به مطالبات بستانکاران شرکت ورشکسته و توقیف اموال و انجام عملیات اجرایی بر علیه اموال شرکت ورشکسته در ادارات اجرای ثبت و دادگاه‌ها تحت تاثیر حکم ورشکستگی قرار می‌گیرد.»

تحلیل‌گران

جامعه: فقرا را بابت فقر سرزنش نکنید

جان متا

تحلیل‌گر الجزیره

جامعه ما دروغ شایسته‌ســالاری را می‌پرستد. در این جامعه هرکسی می‌تواند ثروتمند باشد مشروط به اینکه به قدر کافی، و سفت و سخت کار کند. اما ما همه ما می‌دانیم و دیده‌ایم که اعضای خانواده‌های فقیر چقدر ســخت و زیاد کار می‌کنند. مادرِ مجردِ من دوشغله بود. همزمان به مدرسه هم می‌رفت. نوجوان‌هــا هم می‌دانند که هرچقدر هم ســخت کار کنند، جامعه اهمیتی نمی‌دهد که اصلا آن‌ها زنده‌اند یا مرده. آن‌ها می‌دانند که اگر در فقر باشــند، حتی نوه‌هایشان هم در فقر باقی خواهند ماند. اقتصاددان‌ها از شــاخص‌هایی مثل تولید ناخالص داخلی برای سنجش وضعیت جامعه استفاده می‌کنند در حالی که این شاخص‌ها حقیقت را درباره وضعیت فقر در جوامع نشان نمی‌دهند. اگر با تلاش و زحمت به موفقیت دست پیدا می‌کردیم خیلی خوب می‌شد، اما واقعیتش این است که همیشه این‌طور نیست. سخت‌کوشی الزاما پاداشی به نام موفقیت و ثروت به همراه نخواهد داشت. گاهی فقط فقر می‌آورد پس فقرا را سرزنش نکنید.

تغییرات اقلیمی: انکارکنندگان را نادیده بگیرید

دامیان کارینگتون

تحلیل‌گر گاردین

علم همیشــه واضح و شفاف است. بدون هیچ بحثی به شما درســت یا غلط هر چیزی را می‌گویــد. وقتی علم چیزی را می‌گویــد دیگر انکارکنندگان حرفی بــرای گفتن نخواهند داشــت. این جریان خــودش را در مورد تغییرات اقلیمی به شدت نشان می‌دهد. عصر ســوخت‌های فسیلی باید پایان پیدا کند. اما انکارکننــدگانِ تغییرات اقلیمی، اجازه این کار را نمی‌دهند. البته همه انکارکنندگان به یک شکل نیستند. آن‌ها در چهاردسته قرار می‌گیرند و فقط یک دسته از آن‌ها را احمق‌ها تشکیل می‌دهند. اما مهم‌ترینِ آن‌ها، کسانی هستند که به دلیل منافع شخصی خود، دست به انکار تغییرات اقلیمی می‌زنند. اما چه اقدامی باید در مقابل این افراد داشت؟ پیشنهاد من این است که همه این افراد را نادیده بگیرید. دلیلش هم این است که بحران تغییرات اقلیمی، یک پدیده اضطراری و مهم است. باید تمام توجه خود را روی این مسئله بگذاریم. در نتیجه فرصت این نیست که انکارکنندگان را آگاه کنیم. آن‌ها را نادیده بگیرید.

کرونا: بله، ویروس در هواست!

لینسی مار

استاد دانشگاه و تحلیل‌گر نیویورک‌تایمز

بالاخره ســازمان بهداشــت جهانی به صورت رسمی اعلام کرد ویروس کووید-۱۹ در هوا تکثیر می‌شــود و می‌تواند از طریق ذرات ریز و معلق در هوا به ســایر افراد منتقل شــود. وقتی سرفه یا عطسه می‌کنیم و یا وقتی حرف می‌زنیم و حتی صرفا نفس می‌کشیم، می‌توانیم این ویروس را در هوا پخش کنیم. تا همین چند وقت پیش هم هشــدار داده بودند که همه برای پیشگیری مراقبت کنند اما حالا با شرایط ویژه‌ای روبه‌رو هستیم . در این وضعیت می‌دانیم که افراد به سادگی به این ویروس مبتلا می‌شوند. من مدت‌هاست روی این قضیه کار کــرده‌ام و پیش‌تر در نامه‌ای با ۲۳۹ نفر از دانشــمندان به سازمان بهداشت جهانی هشــدار دادیم که در این زمینه اطلاع‌رسانی کنند. اما آن‌ها بعد از چند ماه به این فکر افتادند که به صورت رسمی این مسئله را اعلام کنند. حالا پذیرش شرایط موجود نمی‌تواند تغییری در این وضعیت ایجاد کند. حالا هم می‌گوییم که کیفیت ماسک‌ها و اینکه چقدر توانسته‌اند جلوی صورت را بپوشانند اهمیت ویژه‌ای دارد. سازمان بهداشت جهانی باز هم انکار می‌کند و این مسئله می‌تواند بازی کردن با جان انسان‌ها باشد.

همه‌گیری: افقِ تعطیلات محدود می‌شود

ویرجینیا پاسترل

تحلیل‌گر گاردین

هفته‌هــا و ماه‌ها تعطیلی را ســپری کردیــم و حالا می‌خواستیم در این هوا، بیرون برویم و در شهر بگردیم. تابستان آمده و خیلی‌ها به دنبال پیک‌نیک‌ها و تفریحات ســاحلی و تابستانه هســتند. عده زیادی هم منتظر تعطیلات تابستانه بودند تا به سفر بروند. اما حالا همه این کارها به نوعی قمار به شــمار می‌آید. بیرون رفتن مســاوی است با ریسک ابتلا به کرونا. همه نقشه‌هایی که برای تعطیلات و سفرهای تابستانه کشیده بودیم، دود شده و به هوا رفته‌است. این روزها نمی‌توانیم دورتر از در ورودیِ خانه برویم. افقِ تعطیلات محدود شده به همین ورودیِ خانه. واقعیت این است که همه‌گیری‌ها می‌توانند افق‌های ما در همه مسائل از جمله در زمینه تعطیلات، محدود کنند. در حالی که جهانی‌سازی، ما را به مسیر دیگری می‌برد حالا با همه‌گیری، حتی به یک گردش ساده هم نمی‌توانیم برویم. تعطیلات عواقب زیادی دارد. با این شرایط، به سمت یک زندگی ساده و بدون تعطیلات پیش می‌رویم.

مهاجرت: اینشتین مهاجر بود

نوا اسمیت

تحلیل‌گر بلومبرگ

ایالات متحده به زودی یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین منابع خــود را تمام خواهد کرد: مهاجران ماهر. البته یک راه وجود دارد، این کشور می‌تواند مثل دهه ۳۰ میلادی یا بعد از جنگ جهانی دوم، مرزهای خود را باز بگذارد تا افراد بااســتعداد به این کشــور راه پیدا کنند. همه‌گیریِ کرونا به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوریِ آمریکا این اجازه را داده که بدون مجوز و به سادگی، کارت ســبز افراد را بگیرد و به کسی اجازه ورود به خاک آمریکا را ندهد. بسیاری از کارگران ماهر و دانشجویان خارجــی نمی‌توانند به خاک آمریــکا راه پیدا کنند و این‌ها حاصل سیاست‌های ترامپ است که در دوران کرونا به شدت تشدید شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مهاجرت قانونی به آمریکا تا سال ۲۰۲۱ حدود ۴۹درصد کاهش پیدا خواهد کرد. حتی اگر نگاهی خوش‌بینانه به این جریان داشته باشیم باز می‌بینیم که مهاجرت قانونی در حال کاهش است و این یعنی به زودی خبری از مهاجرانِ باهوش به آمریکا نخواهد بود. فراموش نکنید که آن‌ها موتور توسعه این کشور بوده‌اند.

زنان: حمایت در دوران بارداری و بچه‌داری

کلیر پروووست

تحلیل‌گر الجزیره

گروه‌های مختلف در سرتاسر دنیا از جمله در آمریکا از زنان می‌خواهند که بچه‌دار شــوند. آن‌ها این مفهوم را هم به کار برده‌انــد که مادر بودن، به نوعی موفقیت در زنانگی اســت. اما آیا شــرایط را هم برای زنان بهبود می‌بخشند؟ یعنی آیا فضایی را ایجاد می‌کنند که زنان بتوانند هم بچه‌داری کنند و هم به کارشان برسند؟ در واقع آن‌ها فقط می‌گویند بچه‌دار شــدن یک تجربه خوب برای زن‌هاست. اما نمی‌گویند زنان اگر بچه‌دار شوند، چطور می‌توانند به مشارکت خود در جامعه ادامه دهند. این قضیه باعث شده فمینیست‌ها جنبشی به راه بیندازند و از این قضیه به عنوان نوعی خشونت یاد کنند. حتی در شرایط کرونایی، باز هم بسیاری از زنان خطرات را به جان می‌خرند و بچه‌دار می‌شوند. همه‌گیری شرایط را برای آن‌ها بدتر هم کرده‌است. به نظر می‌رسد عده‌ای از نبودِ امکانات برای زنان بچه‌دار، سود می‌برند به همین دلیل اجازه نمی‌دهند آن‌ها از امکانات لازم برخوردار شوند.

اعداد ماه

شرکت‌های دانش‌بنیان در مسیر رشد

افزایش تسهیلات‌دهی به استارت‌آپ‌ها

عملکرد سیستم بانکی در پرداخت وام به شرکت‌های دانش‌بنیان نشان می‌دهد که در سال ۹۹ توجه بیشتری به تامین مالی این نوع شرکت‌ها شده است چراکه افزایش چشمگیری در پرداخت تسهیلات به آن‌ها اتفاق افتاده است. در ماه‌های گذشته به دلیل شیوع ویروس کرونا، کسب و کارهای آنلاین اهمیت بیشتری پیدا کردند و تقاضای به سراغ آن‌ها آمد. همچنین راه‌اندازی کسب و کارهای جدید رونق بیشتری گرفته است. در همین راستا طی سه ماهه ۱۳۹۹ به ۴۸۴ شرکت دانش‌بنیان مبلغ ۳ هزار و ۶۶۰ میلیارد تومان وام پرداخت شده است که افزایش ۶۵٫۵ درصدی نسبت به بهار ۹۸ داشته است. میانگین وام دریافتی هر شرکت نیز ۷ میلیارد و ۵۶۰ میلیون تومان بوده است. طبق اعلام بانک مرکزی، بیشترین تسهیلات طی سه ماهه نخست ۱۳۹۹ از سوی بانک‌های ملی به مبلغ ۷۱۰ میلیارد تومان، صادرات به مبلغ ۷۰۰ میلیارد تومان و ملت به مبلغ ۶۷۰ میلیارد تومان پرداخت شده است.

۹۵٫۵ درصد
وام‌های پرداختی به شرکت‌های **دانش‌بنیان**
در بهار ۹۹ معادل ۹۵٫۵ درصد بیشتر از بهار ۹۸ بوده است

سهم ۶۲ درصدی سرمایه در گردش از وام بانکی

نیاز بالای تولید به نقدینگی

گزارش بانک مرکزی از تسهیلات پرداختی در بهار ۹۹ نشان می‌دهد که ۵۰٫۵ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته وام پرداخت شده است. این در حالی است که طبق گزارش شاخص مدیران خرید موسوم به شامخ، افزایش هزینه تامین نهاده‌های تولید در ماه‌های گذشته مهم‌ترین دغدغه فعالان اقتصادی بوده است. با وجود افزایش تسهیلات‌دهی بانک‌ها، شتاب رشد قیمت‌ها موجب شده است تا فعالان اقتصادی همچنان برای تامین سرمایه در گردش دچار مشکل باشند. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که عمده تسهیلات بانکی با هدف تامین سرمایه در گردش پرداخت شده است. طبق این آمارها تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی سه ماهه ابتدای سال ۱۳۹۹ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۲۲۴ هزار و ۷۸۰ میلیارد تومان بوده است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۷۵٫۴ هزار میلیارد تومان معادل ۵۰٫۵ درصد افزایش داشته است.

۵۰٫۵ درصد
تسهیلات پرداختی بانک‌ها در بهار ۹۹ معادل
۵۰٫۵ درصد بیشتر از بهار ۹۸ بوده است

کسری بودجه بدون خلق نقدینگی جبران می‌شود؟

فروش اوراق بدهی در ۱۰ مرحله

رفع کسری بودجه مهم‌ترین دغدغه سیاست‌گذاران اقتصادی در بخش پولی و مالی است. در سال جاری که درآمدهای نفتی به واسطه تحریم و درآمدهای مالیاتی به واسطه شیوع کرونا مورد تهدید جدی قرار گرفته، تامین بودجه دشواری بیشتری پیدا کرده است. در این شرایط انتشار اوراق مالی یکی از منطقی‌ترین مسیرها برای جبران کسری بودجه است. بر این اساس از ۱۳ خرداد امسال تا ۱۴ مرداد در ۱۰ مرحله اوراق بدهی دولت حراج شد و حدود ۴۹٫۸ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دولت از این محل تامین شد تا نقدینگی جدیدی خلق نشود. بانک مرکزی در چارچوب اجرای عملیات بازار باز که در آن اعطای تسهیلات به بانک‌ها منوط به اخذ وثیقه است، کسری بودجه را از طریق انتشار اوراق بدهی و فروش آنها به بانک‌ها و نهادهای مالی غیر بانکی تامین کرده است. در این روش که «حراج اوراق بدهی دولت» نام دارد، دولت از منابع موجود در بازار پول تامین مالی و از مراجعه به بانک مرکزی و دریافت پول پرقدرت خودداری می‌کند.

۴۹٫۸
هزار میلیارد تومان
بانک مرکزی تا میانه مرداد امسال ۴۹٫۸ هزار میلیارد **تومان اوراق بدهی** فروخته است

رکوردار پرداخت یارانه انرژی

مصرف بالای سوخت در بخش صنعت

ایران در بین کشورهای جهان، بالاترین یارانه انرژی را در سال ۲۰۱۸ میلادی، به میزان ۷۰ میلیارد دلار پرداخت کرده است که این میزان ۱۵ درصد از GDP کشور محسوب می‌شود. این در حالی است که عربستان ۴۴ میلیارد دلار و چین با وجود جمعیت زیاد ۴۳ میلیارد دلار یارانه انرژی پرداخت کرده‌اند. بر اساس مقایسه دیگری که صورت گرفته است، میانگین مصرف انرژی در بخش خانگی در ایران دو برابر میانگین جهانی است و ما در بخش صنعت، ۷۵ درصد بیش از میانگین جهانی مصرف انرژی داریم. بخش حمل و نقل، ایران در میان ۹۴ کشور سنجش‌شده، در رتبه هشتاد و چهارم از نظر میزان مصرف انرژی قرار دارد. تولید ناخالص داخلی ایران ۴۵۰ میلیارد دلار است، در حالی که تولید ناخالص کشور ترکیه در همسایگی ما حدود یک هزار میلیارد دلار است اما مصرف انرژی ترکیه یک‌سوم ایران است.

۷۰ میلیارد دلار
یارانه انرژی پرداخت‌شده در ایران در سال
۲۰۱۸ معادل ۷۰ میلیارد دلار بوده است

تراز تجاری به ۲٫۲- میلیارد دلار رسید

افت صادرات

آمارهای گمرک نشان می‌دهد که در ۴ ماهه امسال، میزان واردات فاصله زیادی نسبت به صادرات گرفته است. در سال‌های اخیر، معمولا این دو رکن تجارت در فاصله نزدیکی از یکدیگر قرار می‌گرفتند اما در سال جاری افت صادرات نسبت به واردات محسوس است. صادرکنندگان در ماه‌های گذشته با قواعد سختگیرانه ای برای بازگرداندن ارز مواجه شده اند که در کاهش عملکرد این بخش موثر بوده است. حجم تجارت خارجی ایران در ۴ ماه اول امسال به ارزش ۱۹ میلیارد و ۶۳۵ میلیون دلار رسید. میزان صادرات قطعی کالاهای غیرنفتی بالغ بر ۳۰ میلیون و ۲۸۵ هزار تن و به ارزش ۸ میلیارد و ۷۱۳ میلیون دلار بوده است که در مقایسه با مدت زمان مشابه سال گذشته حدود ۴۰ درصد کاهش در ارزش دلاری داشته است. همچنین میزان واردات کشور در این مدت با بیش از ۲۴ درصد کاهش به رقم ۱۰ میلیارد و ۹۲۲ میلیون دلار و به وزن ۱۱ میلیون و ۷۹۳ هزار تن رسیده است. این ارقام نشان می‌دهد که تراز تجاری به میزان ۲٫۲ میلیارد دلار منفی شده است.

۴۰ درصد
صادرات غیرنفتی در ۴ ماهه امسال ۴۰ درصد
نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش یافته است

درآمدهایی که بدون مالیات زیاد می‌شود

سهم بالای فرار مالیاتی

سازمان امور مالیاتی در تحلیلی حجم اقتصاد زیرزمینی را بیش از ۵۵۸ هزار میلیارد تومان و برآورد فرار مالیاتی را ۵۱,۵ هزار میلیارد تومان اعلام کرد.
اقتصاد زیرزمینی به فعالیتی که از لحاظ منبع درآمد قانونی ولی به مقامات مالیاتی گزارش نمی شود، گفته می‌شود. میانگین نسبت حجم اقتصاد زیرزمینی و فرار مالیاتی برآوردی به تولید ناخالص داخلی در بخش غیررسمی اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۶ به ترتیب ۳۷,۷ و ۳,۵ درصد بوده است. اکثریت پژوهشگران در مطالعات خود نسبت حجم اقتصاد زیرزمینی به تولید ناخالص داخلی را گزارش کرده اند و به طور متوسط نسبت یادشده برای اقتصاد ایران حاصل از مطالعات مختلف حدود ۳۰ درصد برآورد شده است.

۵۵۸ هزار میلیارد تومان
حجم اقتصاد زیرزمینی
در ایران ۵۵۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است

افزایش تقاضای تاسیس واحد تولیدی

رشد تعداد جواز تاسیس و پروانه صنعتی

طی ۴ ماهه امسال صدور پروانه بهره‌برداری صنعتی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل رشد ۷,۵ درصدی را تجربه کرده است. همچنین در این مدت سرمایه پروانه بهره‌برداری صنعتی ۸۶ درصد و تعداد جواز تاسیس صنعتی ۳۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشته است. سرمایه جواز تاسیس صنعتی نیز ۲۷ درصد و اشتغال جواز تاسیس صنعتی ۱۹ درصد رشد را طی ۴ ماهه امسال تجربه کرده است. در این مدت صادرات شمش آلومینیوم و کاتد مس نیز نسبت به مدت مشابه سال قبل از لحاظ وزنی به ترتیب ۲۹ و ۳۹ درصد رشد داشته و از لحاظ ارزشی نیز ۱۱ و ۳۰ درصد افزایش داشته است.

۷,۵ درصد
تعداد پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی
در ۴ ماهه امسال ۷,۵ درصد بیشتر از سال گذشته بوده است

تولید خودرو ۱۹ درصد افزایش یافت

رشد تولید کالاهای صنعتی

جزئیات آمار تولید کالاهای منتخب صنعتی و معدنی در ۴ ماهه امسال نشان‌دهنده رشد تولید در این کالاها است. در این مدت تولید الیاف اکریلیک ۱۵۹,۱ درصد، ماشین لباسشویی ۶۷,۹ درصد، تلویزیون ۵۹,۶ درصد و شمش آلومینیوم ۴۹,۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد داشته است. همچنین طی ۴ ماهه امسال تولید وانت ۳۲,۲ درصد، لاستیک خودرو ۲۷,۶ درصد، کمباین ۲۴,۲ درصد، نخ سیستم پنبه ای و ترکیبی الیاف مصنوعی ۱۹,۲ درصد و همچنین انواع سواری ۱۹ درصد رشد نسبت به ۴ ماهه سال ۹۸ داشته اند. در ۴ ماهه اول امسال ۲۸۶ هزار دستگاه ماشین لباس‌شویی و ۳۳۸ هزار دستگاه تلویزیون در کشور تولید شد. در عین حال میزان تولید شمش آلومینیوم ۱۲۹,۲ هزار تن، انواع سواری ۲۹۴ هزار دستگاه، سیمان ۲۲,۳ میلیون تن بوده است. در عین حال طی ۴ ماهه اول امسال تولید فولاد خام معادل ۹,۲ میلیون تن بوده که نسبت به ۴ ماهه سال قبل ۷,۹ درصد افزایش یافته و ۷,۵ میلیون تن محصولات فولادی نیز در کشور تولید شد که نسبت به ۴ ماهه سال قبل ۴,۶ درصد رشد داشته است.

۴۹,۹ درصد
تولید شمش آلومینیوم در ۴ ماه ابتدایی امسال ۴۹,۹ درصد افزایش یافت

وضعیت تولید در کارگاه‌های بزرگ بهبود یافت

افزایش تولید در کارخانه‌ها

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که شاخص کارگاه‌های بزرگ صنعتی، یعنی واحدهای تولیدی بیش از ۱۰۰ نفر کارکن در مجموع سال ۹۸ به رشد مثبت ۱,۹ درصد رسید. طبق نماگرهای بانک مرکزی، از فصل پاییز ۹۷ تا فصل تابستان ۹۸ شاخص کارگاه‌های بزرگ صنعتی به ترتیب منفی ۱۱,۶ درصد، منفی ۱۷,۱ درصد، منفی ۴,۱ و منفی ۴,۲ درصد بوده است. اما در فصول پاییز و زمستان این شاخص به ترتیب به رشد مثبت ۶,۳ درصد و مثبت ۱۰,۵ درصد رسیده است. رشد ۱,۹ درصدی شاخص کارگاه‌های بزرگ صنعتی پس از افت ۸ درصدی این شاخص در سال ۹۷، به دست آمده است. در سال ۹۸ تعداد صدور جواز تاسیس با ۱۵,۳ درصد افزایش به ۲۶ هزار و ۳۶ مورد رسیده که سرمایه مورد نیاز برای احداث این واحدها ۳۵۴ هزار و ۸۴۰ میلیارد تومان است که نسبت به سال قبل ۲۶,۲ درصد افزایش داشته است. میزان پروانه‌های صادرشده در سال ۹۸ رشد ۳,۹ درصدی داشته و تعداد پروانه‌های صادره ۶ هزار و ۸۰ فقره بوده است.

۱,۹ درصد
نرخ **رشد تولید ناخالص داخلی** در کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال ۹۸ معادل ۱,۹ درصد ثبت شد

واردات از اوراسیا ۱۳ درصد رشد کرد

افزایش تجارت با اوراسیا

از زمان اجرایی شدن موافقتنامه تجاری میان ایران و اوراسیا از ۵ آبان ۱۳۹۸، کل صادرات ایران به اوراسیا پس از اجرایی شدن موافقتنامه تا ۳۰ خرداد ۹۹ بالغ بر ۶۸۱ میلیون دلار بوده که نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۷ درصد رشد داشته است. کل واردات ایران از اوراسیا پس از اجرای موافقتنامه تا ۳۰ خرداد ۹۹ بالغ بر ۱۷۳۶ میلیون دلار بوده که نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۳ درصد رشد داشته است. حجم کل تجارت ۲ میلیارد و ۴۱۷ میلیون دلار رسیده که نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۴ درصد رشد داشته است. حجم تجارت ایران با اوراسیا در اقلام مشمول موافقتنامه از ۵ آبان ۱۳۹۸ تا ۳۰ خرداد ۱۳۹۹ به ۳۸۳,۵میلیون دلار رسیده که نسبت به مدت مشابه قبل ۶۳ درصد رشد داشته است. همچنین در خصوص کالاهای مشمول تثبیت تعرفه افزایش یک‌درصدی در میزان صادرات ایران به اوراسیا و در کالاهای مشمول تخفیف تعرفه ۷۹ درصد رشد مشاهده‌می‌شود.

۱۷ درصد
صادرات ایران به اوراسیا پس از امضای موافقتنامه ترجیحی ۱۷ درصد افزایش یافته است

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

ابراز نگرانی سازمان ملل

گردشگریِ بین‌المللی از بین رفته‌است

سازمان ملل در یکی از بخش‌های خود به بررسی وضعیت توریسم یا گردشگری جهانی می‌پردازد. اخیرا بررسی‌هایی در این زمینه صورت گرفته که نشان می‌دهد کرونا تاثیری بسیار مخرب روی صنعت گردشگری در جهان گذاشته‌است. طبق بررسی‌های صورت گرفته، ۹۸درصد از کل گردشگری جهانی، سقوط کرده‌است. این یعنی تقریبا مفهوم گردشگری جهانی از بین رفته‌است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ شاهد بهبود وضعیت گردشگری در جهان بودیم. اما از بین رفتن گردشگری یک نکته مهم در خود دارد: زندگی افرادی که شغل آن‌ها مرتبط با این صنعت است، نابود می‌شود. در واقع افراد بسیاری، زندگی خود را با کمک همین صنعت سپری می‌کردند. اما حالا میلیون‌ها نفر در سرتاسر جهان به این دلیل، بیکار شده‌اند.

۹۸ درصد از **صنعت گردشگری** بین‌المللی **از بین رفته‌است**

سازمان ملل خبر داد

آلودگیِ پلاستیکی در حال افزایش است

تعطیلی‌هایی که به دلیل شیوع ویروس کرونا صورت گرفته مزایایی داشته و یکی از مهم‌ترین مزایای آن، کاهش انتشار گاز کربن بوده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد به دلیل همین تعطیلی‌ها، انتشار گاز کربن در جو زمین حدود ۵درصد کاهش پیدا کرده‌است. اما این همه ماجرا نیست. در حالی‌که آلودگی هوا کم شده، آلودگی‌های دیگری به وجود آمده‌است و یکی از مهم‌ترین‌ها، آلودگیِ اقیانوس‌هاست. در حال حاضر استفاده از مواد پلاستیکی مثل دستکش و ماسک به حداکثر رسیده‌است. اما ظاهرا مردم هنوز نمی‌دانند چطور باید از این وسایل استفاده کنند. همین امر باعث شده زباله‌های پلاستیکی در اقیانوس‌ها و دریاها افزایش پیدا کند. این روزها بطری‌های مواد ضدعفونی‌کننده، دستکش و ماسک همه‌جا به چشم می‌خورد و این خطرناک است.

۵ درصد از میزان **انتشار کربن** در جو زمین به دلیل **تعطیلی‌های ناشی از شیوع کرونا**، **کاسته** شده‌است

فائو هشدار داد

یمنی‌ها در قحطی

یمن یکی از بحرانی‌ترین کشورهای جهان است. این کشور به دلیل جنگی که در آن درگیر است، با مشکلات زیادی روبه‌رو شده‌است. مردم این کشور به خاطر همین جنگ، با مشکلاتی مثل قحطی مواجه هستند. در حال حاضر تعداد مردمی که در این کشور با نبودِ امنیت غذایی روبه‌رو هستند، در حال افزایش است. بحران به حدی رسیده که تقریبا همه جمعیت این کشور با مشکل امنیت غذایی مواجه هستند. یونیسف و بسیاری از دیگر سازمان‌ها از جمله فائو، وضعیت را در این کشور، هشداردهنده اعلام کرده‌اند و گفته‌اند آسیب‌های اقتصادی، درگیری‌ها و جنگ‌ها، سیل و حمله ملخ‌ها و حالا کرونا، به بلای جان مردم در این کشور تبدیل شده‌است. در واقع اکنون شاهد فاجعه انسانی در یمن هستیم و باید هرچه سریع‌تر در این زمینه اقدام کرد.

۳.۲ میلیون نفر از **مردم یمن** از **امنیت غذایی** برخوردار نیستند و از **واردات غذا** بهره‌ای نمی‌برند

یونیسف خبر داد

رنج سربیِ کودکان

یک‌سوم از کل کودکان جهان در معرض مقادیر بالایی از سرب قرار دارند. از این مسئله با عنوان اپیدمی خاموش یاد شده‌است. قرار گرفتن در معرض سرب برای همه انسان‌ها آسیب‌زننده است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد کودکان بیشتر در این زمینه آسیب‌پذیر هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد از هر سه کودک، در بدن و خون یک کودک، سطحی از سرب مشاهده می‌شود. نیمی از این کودکان که در بدن آن‌ها سرب وجود دارد هم در جنوب آسیا زندگی می‌کنند. اما این سرب به صورت خاموش در بدن کودکان بیشتر می‌شود و به مرور به سلامتی و رشد آن‌ها آسیب می‌رساند. حتی می‌تواند در آینده برای آن‌ها مشکلات کلیوی، قلبی و عروقی ایجاد کند. افزایش مالکیت خودرو از جمله دلایل افزایش سرب در بدن کودکان است. این مسئله‌ای است که نهادهای بین‌المللی و کشورها باید به آن توجه نشان دهند.

۸۰۰ میلیون نفر از **کودکان جهان** سطحی از **سرب** **در خونشان وجود** دارد که به بدن و سلامتشان آسیب می‌رساند

سازمان جهانی کار گزارش داد

کارگران فقیرتر شدند

کارگران شاید اصلی‌ترین قربانیان بیماریِ کرونا بودند. بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود ۲میلیارد نفر از کارگران غیررسمی در جهان که در واقع ۶۲درصد از نیروی کار را در جهان به خود اختصاص داده‌اند، به دلیل شیوع کرونا با بحران مواجه شده‌اند. به گزارش سازمان جهانی کار، درآمد آن‌ها حدود ۱۹درصد کاهش پیدا کرده‌است. دولت‌ها به دنبال راهی برای حمایت از کارگران در روزهای کرونایی هستند. اما تا کنون این کمک‌ها آنقدر اثربخش نبوده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد فقرای جهان در حال افزایش است. کرونا منجر به تعطیلیِ فعالیت‌های اقتصادی شده و همین جریان به سادگی به اقتصاد آسیب رسانده‌است. این آسیب‌های اقتصادی هم باعث شده مردم وارد بحران و فقر و فلاکت شوند. کارگران هم در این بین بیشترین آسیب را دیده‌اند.

۲ میلیارد کارگر به دلیل **شیوع کرونا** دچار **بحران مالی** شده‌اند

شیوع کرونا باعث شده مردم جهان از جنبه تغذیه سالم‌تر شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهد استفاده عموم مردم از غذاهای فست‌فودی و بیرون‌بر به شدت کاهش یافته‌است. نگرانی‌ها بابت شیوع کرونا، مردم را وادار کرده بیشتر وقت خود را در خانه صرف آشپزی کنند. همین امر به‌سادگی به سلامت آن‌ها هم کمک کرده‌است.

بلومبرگ خبر داد

۳میلیارد دلار به جیب ۳ خانواده رفت

افزایش قیمت طلا به نفع عده خاصی تمام می‌شود. مثلا اخیرا، صعود قیمت طلا باعث شده ۳میلیارد دلار به دارایی‌های تنها ۳ خانواده افزوده شـود. بررسی‌ها نشان می‌دهد افزایش قیمت دلار این خانواده‌ها را ثروتمندتر کرده‌است. همه‌گیریِ کرونا از یک‌سو و ویران شدنِ اقتصادها و بانک‌های مرکزی از سوی دیگر باعث شده طلا دوباره به سلطان قلب‌ها تبدیل شـود. هجوم سرمایه‌گذاران به طلای زرد و درخشان باعث شده ارزش این فلز به بالاترین میزان خود برسد. هرچه نرخ بهره به همراه دلار آمریکا کاهش پیدا می‌کند، ارزش طلا بیشتر می‌شـود. اما در این بین یک خانواده روس، یک خانواده مصری و یک خانواده آمریکایی بیشترین سود را از افزایش قیمت طلا به دست آورده‌اند. در حالی‌که دانشمندان به دنبال راهی برای درمان بیماری کرونا هستند، طلا همین‌طور با افزایش ارزش مواجه می‌شود.

۳ میلیارد دلار به دارایی‌های ۳ خانواده در کل جهان، با افزایش قیمت طلای جهانی اضافه شده‌است

گاردین هشدار داد

اقتصاد آمریکا در مسیر ویرانی

اقتصاد آمریکا اولین و مهم‌ترین اقتصاد جهان است. رشد تولید ناخالص داخلی در این کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما حالا به نظر می‌رسد که کرونا تیر خلاص را به این اقتصاد زده‌است. براساس آخرین خبرها، رشد اقتصادی این کشور در فاصله ماه‌های آوریل تا ژوئن، یعنی طی ســه‌ماه، ۳۲.۹درصد کوچک شده‌است. این بیشترین رقمی است که تاکنون برای کاهش رشد اقتصادی در آمریکا به ثبت رسیده و نشان می‌دهد که وضعیت اقتصاد در این کشور به ویرانی میل می‌کند. هرچه حضور کرونا ادامه پیدا می‌کند، وضعیت اقتصاد هم بدتر می‌شود. اقتصاد آمریکا بیش از سایر اقتصادهای جهان از کرونا آسیب دیده و وارد بحران شده‌است. اما این بحران هم همه‌گیر است. یعنی به زودی سایر اقتصادها هم به درد اقتصاد آمریکا دچار خواهند شد.

۳۲.۹ درصد کاهش رشد اقتصادی آمریکا طی سه ماه به دلیل شیوع کرونا بوده‌است

سی‌ان‌ان بیزنس خبر داد

غول نفتی در آستانه مرگ

رویال‌داچ‌شل یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌های نفتی در جهان به شمار می‌آید. این غول نفتی یکی از پردرآمدترین شرکت‌های نفتی است. اما حتی این غول بزرگ هم نتوانسته خودش را از گزند ویروس کرونا در امان بدارد. گزارش‌هایی که اخیرا از این شرکت به دست آمده نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی این شرکت مساعد نیست. مروری بر گزارش‌ها نشان می‌دهد این شرکت با زیان ۱۸میلیارد دلاری مواجه شده‌است. شیوع ویروس کرونا، صنعت نفت و گاز را به کلی از پای درآورده‌است. شرکت شل هم به عنوان شرکتی که در حوزه نفت و گاز فعالیت دارد از آسیب‌های این ویروس در امان نمانده‌است. در حال حاضر، مدیران این شرکت به دنبال راهی برای حفظ ارزش دارایی‌های خود هستند. اما تداوم شیوع کرونا، صرفا وضعیت را بدتر کرده‌است.

۱۸ میلیارد دلار، زیانی است که کرونا به شرکت نفتی شل وارد کرده‌است

نیویورک تایمز تحلیل کرد

پیش به سوی دانشگاه‌های آنلاینِ کم‌هزینه

تا همین چهل سال پیش، رفتن به کالج و دانشگاه در آمریکا یکی از مهم‌ترین ابزارها برای پویایی اقتصادی به شمار می‌آمد. اما امروز، رفتن به دانشگاه صرفا برای بچه‌پولدارهاست. واقعیت این است که طی ۴۰ســال گذشته، شاهد افزایش ۲۶۰درصدیِ شهریه‌های دانشــگاهی در آمریکا بوده‌ایم. این به خوبی نشان می‌دهد که هر کسی نمی‌تواند به دانشگاه راه پیدا کند. تنها کسانی می‌توانند پشت میز و نیمکت دانشگاهی بنشینند که پول داشته باشند. حالا اما به نظر می‌رسد با شیوع کرونا، بازار کلاس‌ها و کالج‌های آنلاین حسابی داغ شده و از قضا، هزینه‌های آن‌ها هم خیلی کمتر است. پیش‌بینی می‌شود که در آینده، افراد به کالج‌ها و دانشگاه‌های آنلاین روی بیاورند. حتی وقتی کرونا نباشد، باز هم افراد به این سمت میل می‌کنند و دلیل آن کاهش هزینه‌هاست.

۲۶۰ درصد افزایش شهریه‌های دانشگاهی در آمریکا طی ۴۰ سال بوده‌است

نیویورک تایمز خبر داد

فرارِ ۱۰۰میلیارد دلاری

شــیوع ویروس کرونا به بحران اقتصادیِ بزرگی برای کشــورهای در حال توســعه و همچنین اقتصادهای نوظهور تبدیل شده‌است. کشورهای فقیر پیش از شیوع کرونا هم با وضعیت مشابهی روبه‌رو بودند. اما وضعیت برای اقتصادهای نوظهور فرق دارد. وضعیت آن‌ها با تعطیلی‌هایی که به خاطر کرونا در نظر گرفته شده، رو به وخامت می‌رود. نگاهی به گزارش‌ها نشان می‌دهد آن‌ها به شدت با مشکل فرار سرمایه مواجه هستند. برای مثال از ماه ژانویه یعنی تقریبا از زمانی‌که کرونا در جهان شایع شد، تا ماه جولای، بیش از ۱۰۰میلیارد دلار سرمایه از کشورها و اقتصادهای نوظهور خارج شده‌است. این فرار سرمایه می‌تواند نقطه آغاز ورشکستگی و بحران‌های بزرگ اقتصادی در این کشورها باشد. حالا باید دید در ادامه، چقدرِ دیگر سرمایه از این کشورها فرار می‌کند.

۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه به دنبال شیوع کرونا از اقتصادهای نوظهور فرار کرده‌است

رشد قیمت مسکن ادامه دارد

معاملات ملک در مسیر صعودی

گزارش بانک مرکزی از معاملات مسکن در تهران نشان می‌دهد که روند صعـودی قیمت‌ها در این بازار همچنان ادامه دارد. تعداد معاملات نیز رو به افزایش اسـت. در تیرماه سال ۱۳۹۹، متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۲۰ میلیون و ۹۱۰ هزار تومان بود که نسـبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب معادل ۱۰,۴ و ۵۶,۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران در چهارماهه نخست سال ۱۳۹۹ به حدود ۳۷,۴ هزار واحد مســکونی بالغ شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، ۴۲ درصد افزایش نشان می دهد. در این مدت متوسط قیمت یک متر مربع بنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی در شهر تهران ۱۸ میلیون تومان بوده است که نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۲,۶ درصد افزایش نشان می‌دهد.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	تیر ۹۸	خرداد ۹۹	تیر ۹۹	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۳,۳	۱۰,۷	۲۰,۹	۱۰,۴	۵۶,۶
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۴۷۹۰	۱۰۷۷۸	۱۴۰۴۷	۳۰,۳	۱۹۳,۳

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	چهار ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۶,۲۴	۱۲,۶	۱۸	۱۰۲,۴	۴۲,۶
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۵۲۵۵۳	۲۶۳۲۷	۳۷۳۷۸	-۴۹,۹	۴۲

۵۶.۶
درصد
رشد قیمت‌مسکن در تیر ۹۹ نسبت به تیر ۹۸

۴۲
درصد
افزایش تعداد معاملات مسکن در چهارماهه ۹۹ نسبت به چهارماهه ۹۸

هزینه‌های تولید در بخش معدن افزایش یافت

کاهش تورم تولید معدن

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ تورم تولید در بخش معدن نشان می‌دهد که تورم فصلی تولید در این بخش در بهار ۱۳۹۹ به ۱۶,۱ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل زمستان ۱۳۹۸، معادل ۱۲,۷ واحد درصد افزایش دارد. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش معدن نسبت به فصل مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه در فصل بهار ۱۳۹۹ به ۳۲,۴ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل زمستان سال ۹۸ معادل ۰,۹ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط فروشندگان مواد معدنی به ازای فروش محصولاتشان در داخل کشور، در فصل بهار ۱۳۹۹ نسبت به فصل بهار ۱۳۹۸، معادل ۳۲,۴ درصد افزایش دارد. تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش معدن در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۳۹۹ نسبت به دوره مشابه در سال قبل یعنی تورم سالانه به ۳۷,۷ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۷.۴ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. در این فصل، تورم سالانه مربوط به گروه استخراج زغال‌سنگ برابر با ۷۲,۲ درصد، استخراج کانه‌های فلزی ۳۶ درصد و استخراج سایر معادن ۳۴,۳ درصد است.

تورم تولید در بخش معدن

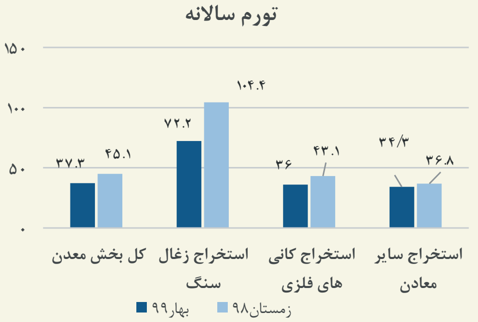

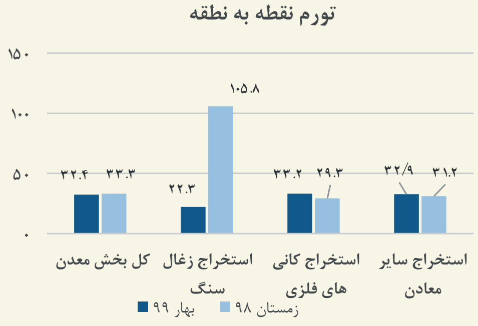

۳۷.۷
درصد
افزایش هزینه‌های تولید در بخش معدن طی یک سال منتهی به بهار ۹۹

۷.۴
درصد
کاهش نرخ تورم تولیدکننده در بخش معدن طی یک سال منتهی به بهار ۹۹

۲۴.۲

درصد

نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به تیر ۹۹

۲۳.۹

درصد

نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به تیر ۹۹

۶.۴

درصد

میزان کاهش شاخص مدیران خرید در تیر ۹۹

۳۹.۵۳

واحد

شاخص موجودی مواد اولیه در تیرماه

تورم سالانه کاهش یافت

افزایش تورم ماهانه و نقطه‌ای

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد که نرخ تورم نقطه‌ای در تیرماه ۱۳۹۹ به عدد ۲۶,۹ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای تیرماه ۱۳۹۹ در مقایسه با ماه قبل ۴,۴ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۶,۱ واحد درصدی به ۲۱ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با افزایش ۳,۴ واحد درصدی به ۲۹,۸ درصد رسیده است. نرخ تورم ماهانه تیر ۱۳۹۹ به ۶,۴ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۴,۴ واحد درصد افزایش داشته است. نرخ تورم سالانه تیر ماه ۱۳۹۹ برای خانوارهای کشور به ۲۶,۴ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱,۴ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. هم‌چنین نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری و روستایی ۲۶,۴ درصد است که به ترتیب ۱,۳ و ۱,۸ واحد درصد نسبت به ماه قبل کاهش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر تیر ۹۹ نسبت به خرداد ۹۹	تغییر تیر ۹۹ نسبت به تیر ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۶,۷	۲۰,۹
دخانیات	۷	۲۳,۸
پوشاک و کفش	۴,۸	۳۱
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۶,۹	۲۴,۶
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۶,۴	۳۱,۲
بهداشت و درمان	۵,۳	۲۳,۲
حمل و نقل	۷	۵۵,۹
ارتباطات	۳,۷	۱۰,۳
تفریح و امور فرهنگی	۷	۳۰,۱
تحصیل	۳,۳	۲۲
رستوران و هتل	۶,۳	۲۱,۳
کالاها و خدمات متفرقه	۵,۸	۲۹,۸

شاخص مدیران خرید کاهش یافت

نگرانی فعالان اقتصادی از وضعیت تولید

طبق نظرسنجی انجام‌شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور، شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در تیرماه، ۴۵,۴۷ به دست آمده است که نسبت به خردادماه (۴۸,۴۱) کمتر شده است. در تیرماه، کل زیرشاخص‌های اصلی محاسبه‌شده زیر ۵۰ بوده‌اند، این روند نشان می‌دهد که علی‌رغم ادامه وضعیت نسبی رونق در بخش صنعت، بخش خدمات کماکان در وضعیت نامناسبی به سر می‌برد و با توجه به سهم آن در کل اقتصاد، منجر به کاهش شاخص کل اقتصاد شده است. درمجموع بنگاه‌های اقتصادی که در طرح شاخص شرکت کرده‌اند، شاخص موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده (۳۵,۲۹) کمترین مقدار را داشته و میزان سفارش‌های جدید مشتریان (۴۴,۲۹)، سرعت انجام و تحویل سفارش (۴۷,۷۱) و میزان فروش کالا و خدمات (۴۴,۶۹) در تیرماه را کمتر از مقدار آن در خردادماه ارزیابی کرده‌اند و در مقابل شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی (۴۷,۳۹) با کمی افزایش نسبت به ماه قبل روبه‌رو بوده است. شاخص موجودی مواد اولیه و لوازم خریداری‌شده (۳۵,۲۹) طی سه ماه گذشته به کمترین میزان خود رسیده است و اکثر بنگاه‌های اقتصادی علاوه بر مشکل کمبود مواد اولیه و لوازم موردنیاز با کاهش در موجودی انبار (۴۲,۷۸) نیز روبه‌رو هستند که در مدیریت تأمین سفارش‌های جدید مشتریان اخلال ایجاد کرده است.

مقایسه شاخص کل اقتصاد در ده ماه گذشته (دوره اول تا دهم)

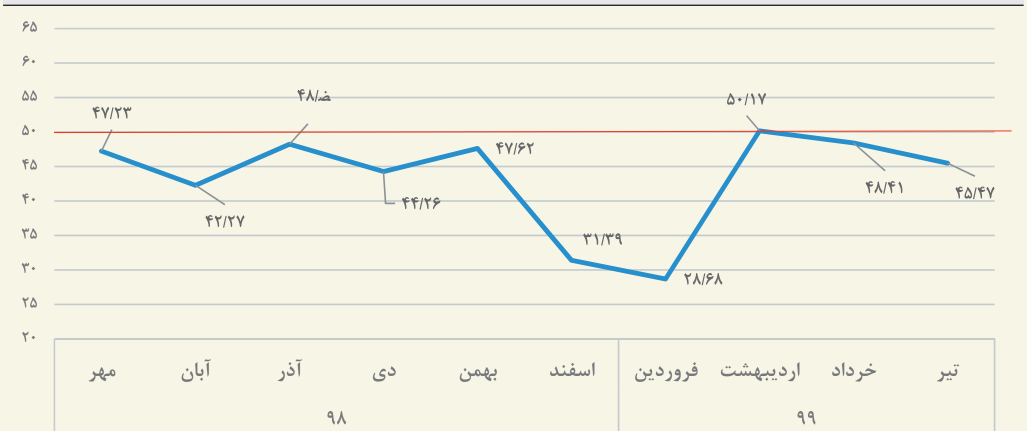

کیوسک ماه

رقابت آمریکا و چین حالا در زمین سینما

دو غول اقتصادی بزرگ جهان هنوز در حال جدال‌اند و شیوع کرونا آن را بدتر کرده است

اکونومیست: گوگل یک شرکت میانسال شده

مشکل گوگل فقط این نیســـت که در حوزه خود انحصار ایجاد کرده، بلکه مشکلات شرکت‌های میانسال را دارد

اکونومیست مثل خیلی از شـــماره‌های قبلی خود دو ویرایش را برای آخرین شماره خود انتخاب کرده است. یک ویرایش در آمریکا منتشر شده که به شرکت گوگل مربوط اســـت و ویرایش دیگر به مهاجرت در جهان اختصاص دارد. نسخه آمریکایی روی جلد خود می‌گوید که شرکت گوگل به یک شرکت میانسال تبدیل شده و مشکلی که پیدا کرده فقط مربوط به انحصاری بودن کارش در حوزه تخصصی خود نیست بلکه مشکل شرکت‌های میانسال را دارد که معمولا خیلی بزرگ می‌شوند و نمی‌توانند زیر بار وزن خود طاقت بیاورند. مقاله می‌گوید که گوگل باید از شرکت‌های قبلی که به میانسالی رسیده بوده‌اند درس بگیرد و خطاهای آنان را تکرار نکند. روی جلد ویرایش جهانی اکونومیست این شماره یک قفل است با نقش جهان رویش که بسته شده. مقاله مربوط به این تیتر می‌گوید که میزان مهاجرت در جهان به‌واسطه عالم‌گیری ویروس کرونا خیلی کم شده و باید برای مهاجرت‌ها پس از پایان عالم‌گیری برنامه ریخت و سیاست‌گذاری کرد. روابط چین و آمریکا یکی دیگر از موضوعات مهم این شماره است که تقریبا در تمام شماره‌های قبلی نیز بدان پرداخته شـــده اســـت. آمریکا و چین دو غول اقتصادی جهان هستند و اکونومیست هم که مهم‌ترین نشریه اقتصادی جهان است، در هر شماره صفحات ویژه‌ای برای این دو کشور دارد. علاوه بر این، روابط این دو کشور نیز چنان مهم و محل مناقشه است که مطالبی در این باره هم زیاد در این مجله دیده می‌شود. افزون بر این، اکونومیست یک مجله بریتانیایی است و طبیعی است که مطالب مفصل و متعددی نیز درباره بریتانیا داشته باشد. زمزمه‌های آشوب و انقلاب در بلاروس نیز از دیگر مطالب مهم این شماره اســـت. بحران اقتصادی در ایتالیا و تعطیلی اماکن به‌علت کووید-۱۹ هم مطلب دیگری در این شماره اســـت. موضوع سیاست‌های رقابتی شرکت‌ها در دوران عالم‌گیری را نیز می‌توان در این شماره پی گرفت. روابط دنیای عرب و ترکیه، رابطه صندوق بین‌المللی پول و کشورهای آفریقایی و نیز رشد اقتصادی و رفاه در اتیوپی نیز از مطالب جالب‌توجه این شماره است. در هفته‌های اخیر، مدیران عامل غول‌های فناوری جلساتی را در مجلس سنا و کنگره داشته‌اند و حرف‌هایی درباره اینکه شرکت‌های فناوری باید دست از انحصار بردارند و به شرکت‌های دیگر هم اجازه ورود به عرصه را بدهند، بسیار گفته شده است. اکونومیست نیز در این شماره مطلبی در این باره نوشته و گزارشی از مسایلی که تاکنون مطرح شده داده است.

تایم: اعتراض به نژادپرستی ادامه دارد

درگذشـــت جان لوییز، یکی از فعالان جنبش ضدنژادپرستی، جامعه آمریکا را در غم بزرگی فرو برد

درگذشت جان لوییز یکی از اتفاقات مهم جامعه آمریکا در هفته‌های گذشته بوده و مجله تایم هم تصمیم گرفته عکســـی از او را مربوط به زمانی که خیلی جوان بود روی جلد ببرد. لوییز یکی از همکاران نزدیک مارتین لوتر کینگ بود که همراه با جماعت انبوه دیگری در آمریکا در دهه‌های میانی قرن بیســـتم علیه تبعیض نژادی در آمریکا مبارزه می‌کردند. لوییز را می‌توان یکی از رهبران اصلی جنبش دانست و جالب قضیه این است که او در روزهایی درگذشت که جنبش خیلی عظیمی در سراسر آمریکا علیه نژادپرستی سیستماتیک به وجود آمده بود. یکی دیگر از مطالبی که در این شماره مجله تایم به آن پرداخته شده، مسئله بیمه بیکاری و کاهش نرخ اشتغال در جامعه آمریکا است. شیوع ویروس کرونا روی اشتغال در آمریکا اثر منفی خیلی شدیدی گذشته و کلی آدم کارهای خود را از دست داده‌اند و خانه‌نشین شده‌اند. می‌دانیم که جامعه آمریکا با کسی شوخی ندارد و اگر فردی کار و درآمد نداشـــته باشد، محض رضای خدا به او یک لیوان آب هم نمی‌دهند. هرچند نهادهای مدنی و خیریه‌هایی آنجا تلاش می‌کنند مسئله را رفع و رجوع کنند ولی خیلی راه به جایی نمی‌برند. تایم در این شماره یادداشتی نوشته که نظام بیمه بیکاری در دوران شیوع کرونا در آمریکا کارآمد نیست و خیلی‌ها را گرفتار کرده است. برای مجله تایم همیشه مسایل داخلی آمریکا اولویت داشته اما این شماره مطالب آمریکایی خیلی در آن بیشتر است. مطلبی در این شماره منتشر شده درباره اینکه مکان‌هایی که بازنماینده تاریخ و گذشته آمریکا هستند در حال نابودی‌اند و سیستمی هم نیست که بتوان آن‌ها را حفظ کند. مسئله اینجاست که خیلی از موزه‌ها و خانه‌های تاریخی با پول گردشگران حفظ و نگهداری می‌شده اما حالا که کووید-۱۹ شایع شده، از گردشگر خبری نیست و بنابراین بودجه نگهداری از این اماکن هم تامین نشده است. مطلبی نیز از ریک استیوز در این شماره به چاپ رسیده که یک گردشگر حرفه‌ای است و گفته در او به ایتالیا رفته اما شیوع کرونا باعث شده نتواند از روستایی که در آن بوده خارج شود. تجربه خود را از گردشگری در یک مکان محدود نوشته است. اطلاعات گمراه‌کننده و اشتباه و عالم‌گیری آن نیز از دیگر مضامینی است که تایم این شماره به آن پرداخته است. نویسنده می‌گوید وقتی که ویروس کرونا عالم‌گیر شد، اینترنت در نقش یک بستر و دایره‌المعارف حرف‌های مفت و یاوه ظاهر شد.

نیوزویک: داماد دونالد روی جلد

جارد کوشنر که همسر دختر کوچک ترامپ است، نفوذ اسرارآمیزی در کاخ سفید دارد

نیوزویک در آخرین شماره خود علاقه نشان داده به یک داماد ترامپ، جارد کوشنر، و عکس او را روی جلد هم آورده است. موضوع تیتر یک و عکس جلد این شماره درباره نفوذ آقای داماد در کاخ سفیدی است که ترامپ دارد اداره می‌کند. در مطلب به روابط کوشنر با نتانیاهو و بن‌سلمان نیز پرداخته شده است. این ماجرا هم سوژه مطبوعات و رسانه‌های عامه‌پسند آمریکاست و هم اینکه مجلات و خبرگزاری‌های جدی به آن حساس‌اند. مطلب دیگری که در این شـماره جالب توجه اسـت و در جلد هم روی آن تکیه زیادی شده، درباره موضع‌گیری سـینمای آمریکا در برابر سینمای نوظهور چین است. آشکار است که آمریـکا و چین تقریبا در تمام زمینه‌ها با هم رقابت دارند و این رقابت به مسـایل فرهنگی و اقتصاد سیاسـی در حوزه فرهنگ هم رسیده است. یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی آمریکا که با آن گفتمان آمریکایی را ترویج و صادر می‌کند هالیوود و کمپانی‌های بزرگ فیلمسـازی آن است. چند سـالی است که چین هم شروع به ساخت تاسیسات زیربنایی و امکانات و تجهیزات وسیع سینمایی کرده و حالا رفته‌رفته به رقیبی جدی برای هالیوود تبدیل می‌شـود. چین برای نمایش سینمای آمریکا در داخل کشور مانع ایجاد می‌کند و آمریکا هم سعی می‌کند محصولات چینی را کنار بزند. القصه، رقابت عجیبی درگرفته که معلوم نیست به کجا ختم شود. آخرین اتفاقی که افتاده این است که چین به محتواهای فیلم‌های هالیوودی ایراد گرفته است. سال‌ها بود که فیلم‌های هالیوودی در چین بی‌سروصدا سانسور می‌شدند و به نمایش درمی‌آمدند. حالا با افزایش تنش بین چین و آمریکا، معلوم نیست فیلم‌های هالیوودی بتوانند به این راحتی قسر دربروند و یکی از بزرگ‌ترین بازارهای خود را حفظ کنند. مطلب دیگری در این شماره منتشر شده درباره جنبش «من هم» یا me_too# که درباره افشـای موارد تعرض به زنان در کشورهای مختلف جهان است و این بار زنان در مصر شروع کرده‌اند به افشای تعرضاتی که به آن‌ها شـده است. مطلبی هم در این شماره نیوزویک درباره تعطیلی زندان‌های خصوصی در آمریکا به چاپ رسیده است. در آمریکا خیلی از چیزهایی که ما تصور می‌کنیم همیشه دولتی است، خصوصی است ازجمله ارتش و زندان‌داری. آمریکا زندان‌ها خصوصی زیادی دارد که سـودده هستند و با پولی که کسب می‌کنند خرج خود را درمی‌آورند. حالا این مطلب می‌گوید که چه کنیم این زندان‌ها برای همیشه در آمریکا تعطیل شوند.

بلومبرگ بیزینس‌ویک: انحصار بزرگ گوگل

آیا گوگل یک امپراتوری عظیم درست کرده و در حال نابودکردن کسب‌وکارهای کوچک است؟

روی جلد آخرین شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک درباره شرکت گوگل است. گوگل بیش از هر موقع دیگری در صنعت جسـت‌وجوی اینترنتی انحصار به دست آورده و عملا بینگ و بایدو که دو موتور جست‌وجوی بعد از آن هستند، خیلی به چشم نمی‌آیند. درآمد گوگل هم از تبلیغات است و به این ترتیب، توانسته در کنار آمازون در صنعت تبلیغات نیز به غول عظیم‌الجثه‌ای تبدیل شود. مطلب بلومبرگ بیزینس‌ویک درباره این است که انحصار گوگل اجازه نمی‌دهد که شرکت‌های کوچک حوزه جست‌وجوی اینترنتی بتوانند رشد کنند و سهمی از بازار به دست آورند. در همان ابتدای مجله مطلبی منتشر شده درباره اینکه باید با کارگران تعدیل‌شـده صنایع نفت و گاز چه کرد. چند ماه قبل، وقتی که قرنطینه‌ها و ممنوعیت‌های رفت‌وآمد در جهان براثر شیوع ویروس کرونا به اوج رسیده بود، قیمت نفت بسیار پایین آمد و حتی نرخ پیش‌فروش نفت در چند روز منفی شد، بنابراین بسیاری از شرکت‌های نفتی و گازی در سراسر جهان تصمیم گرفتند که کارکنان خود را اخراج کنند و بیکاری در این بخش بسیار افزایش یافت. مطلبی که در این شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک منتشر شده، پیشنهاد می‌دهد که کارکنان تعدیلی این صنعت برای مقابله با تغییر اقلیم به کار گرفته شوند. اوضاع وخیم اقتصادی در ایتالیا و راه‌حل‌هایی که می‌تواند راهگشای مصایب اقتصاد این کشور باشد نیز از دیگر موضوعات این شماره است. مضامین این شماره نیز همچنان ردی از ویروس کرونا را در خود دارند. مطلب دیگری که در این شماره می‌خوانید، درباره خطوط هواپیمایی جهان است. شـرکت‌های هواپیمایی قبل از عالم‌گیری کرونا دچار مشکلات زیادی بودند و در این اواخر، نشانه‌هایی از رونق‌گرفتن دوباره در این حوزه مشاهده شده بود. اما وقتی که کووید‌ـ۱۹ شیوع پیدا کرد، عملا مجالی برای احیای این صنعت پیدا نشد. مطلب جالب دیگری که در این شماره منتشر شده، درباره نابرابری نژادی در دره سیلیکون است. همیشه طی دهه‌های گذشته، این بحث مطرح بوده که در دره سیلیکون سفیدپوست‌ها در بین پرسنل شرکت‌های حوزه فناوری دست بالا را داشته‌اند. مدت‌ها شرکت‌ها تبلیغ می‌کردند که می‌خواهند نوعی تنوع نژادی در میان کارکنان خود به وجود بیاورند. اما مقاله‌ای که در این شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک منتشر شده، می‌گوید که شرکت‌های حوزه فناوری نمی‌توانند متفاوت فکر کنند و به این هدف خود نیز دست پیدا نکرده‌اند. در صفحات دیگر این شماره مجله نیز مطلب دیگری تقریبا مشابه همین کار شده است که می‌گوید اگر می‌خواهید شرکتتان استراتژی مفیدی داشته باشد، بهتر است تلاش کنید تنوع نژادی و تحصیلی و تخصص در آن بیشتر باشد.

قاب ماه

تابستان ۲۰۲۰ اثر گیدو کین

چین، هنگ‌کنگ اثر مِدی

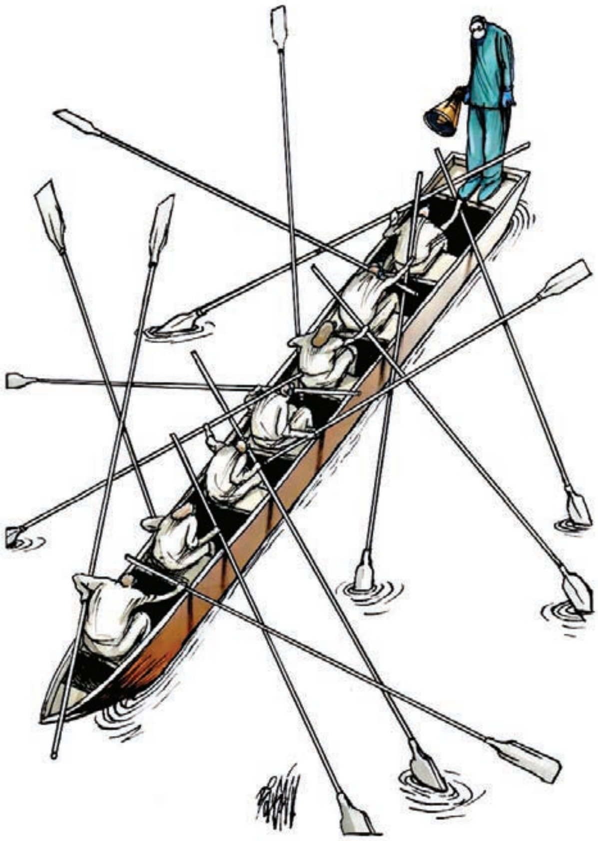

هرج‌ومرج اثر انجل بولیگان

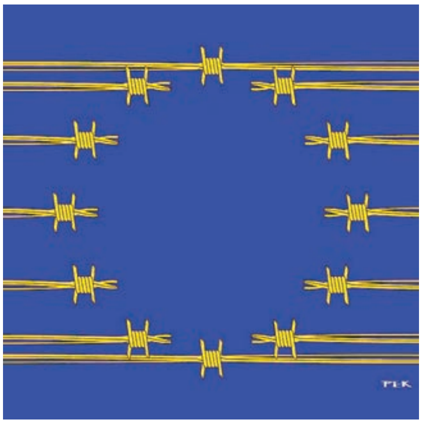

محدودیت‌های مهاجرتی اروپا اثر پیت کرینر

کسادی خطوط هواپیما اثر اسامه حجاج

سیاست اثر پاول کوزیسکی

ترقی اثر آرش شایسته

سلاح قرنطینه اثر آرس

خانواده اثر انجل بولیگان

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و خانوار]

خانواده و کشور فرقی ندارند

با اندیشه اقتصادی گزنفون به یونان ۲۵۰۰ سال پیش بازمی‌گردیم

نسیم بنایی
دبیر بخش ایده‌ها

بخواهید یا نخواهید ریشه بسیاری از شاخه‌های علم و تفکر به یونان باستان بازمی‌گردد و اقتصاد هم از این قاعده مستثنی نیست. به همین دلیل باز هم باید برای شناخت یکی از ریشه‌های علم اقتصاد به یونان ۲۴۰۰ سال پیش برویم و زندگی و اندیشه گزنفون را مطالعه کنیم که البته کسنفون و زنفون هم نامیده می‌شود.

گزنفون از شاگردان سقراط بود و بعدها به خدمت پروخنوس درآمد و به عنوان سپاهی اجیر در لشکرکشی کوروش کوچک علیه برادرش اردشیر دوم شرکت کرد. پس از مرگ کوروش، سپاهیان یونانی، گزنفون را به رهبری و قیادت خود برگزیدند. او توانست بازمانده سپاه یونان را از طریق ماد و آسیای صغیر به یونان بازگرداند.

گزنفون با همه آوازه جهان‌گیرش، نویسنده‌ای طراز اول شمرده نمی‌شود. او در واقع تاریخ‌نگار و فیلسوفی خودساخته بود. در بیشتر نوشته‌هایش عنایت و گرایش خاص او به اخلاق و مسایل تعلیم و تربیت به چشم می‌خورد. گزنفون اغلب کار جهان و زندگی را ساده گرفته و برای هرگونه درد و مشکل اجتماعی و اخلاقی چاره و دارویی در آستین دارد. با این همه، به عنوان یک انسان به جهت شجاعت و تقوا و سادگی‌اش شخصیتی شایسته احترام است.

او در دوستی فردی وفادار و در رفتار و کنش بسیار ملایم بوده‌است و در شناخت مردم، مهارت خاصی داشته و با نشان دادن عیب آنان به خودشان، آنها را به تقوا و زهد و تحصیل فرامی‌خوانده‌است. تصویر ساده و بی‌پیرایه گزنفون از سقراط بیانگر انسانی است که بیش از هر چیز پایبند به اخلاق بوده و آدمی را نیک می‌شناخته و از این رو در داوری در باره آنان تساهل می‌ورزیده‌است. چنین ترسیمی از سقراط ممکن است در بعضی موارد بسیار ساده‌لوحانه به نظر آید و همین امر نیز باعث شده تا برخی داوری گزنفون را درباره سقراط نوعی ابتذال و آن را تصویری بی‌رمق و ناچیز از آن حکیم فرزانه تلقی کنند.

معروف‌ترین نوشته او آناباسیس است که شرح لشکرکشی کوروش کوچک و برگشت ده هزار سرباز یونانی تحت راهنمایی گزنفون به میهنشان است. اما اثری که در این‌جا بیشتر مد نظر ماست و می‌خواهیم به آن بپردازیم، اکونومیکوس است که دیدگاه‌های او درباره علم اقتصاد و اساسا تعریف خاص مردم آن زمان از اقتصاد را به ما نشان می‌دهد.

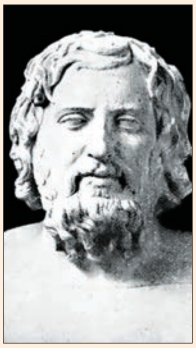

گزنفون

گزنفون تقریبا در سال ۴۳۰ پیش از میلاد در آتن به دنیا آمد. همان‌طور که گفته شد او یکی از شاگردان سقراط بود و در نهایت به جنگ با کوروش کوچک رفت. پس از این که از جنگ بازگشت، سربازان یونانی ابتدا مدتی در تراکیه ساکن شدند و سپس به خدمت اسپارتیان درآمدند و در جنگ برای آزادسازی یونانیان آناتولی از حکومت پارسیا شرکت کردند. گزنفون نیز از این زمان به بعد به شدت با اسپارتیان خصوصا شاه اگسیلائوس دوم مراوده پیدا کرد. این تاریخ‌نگار، فیلسوف و سرباز مشهور نهایتا زمانی که تقریبا ۷۶ سال سن داشت، در وطن خود در گذشت.

خانواده ایزوماخوس

اکونومیکوس یک دیالوگ سقراطی است که عمدتا به مدیریت خانوار و کشاورزی می‌پردازد. در زمان باستان معنای اقتصاد در اصل مدیریت دخل و خرج خانوار بود و اگر قرار بود این دخل و خرج را در مقیاس بزرگ‌تر اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم باید سراغ اقتصاد سیاسی می‌رفتیم. اکونومیکوس گزنفون یکی از اولین آثاری است که به اقتصاد، به معنای مدیریت خانوار می‌پردازد و به کمک آن می‌توان درک بسیار خوبی از تاریخ اجتماعی و فکری آتن دوران کلاسیک پیدا کرد. فراتر از تاکید بر اقتصاد خانوار، در این کتاب با موضوعاتی چون روابط بین مرد و زن، زندگی شهری و روستایی، برده‌داری، مذهب و آموزش هم آشنا می‌شویم. به نظر جوزف اپستین با این کتاب هم می‌توان دولت را هدایت کرد و هم ارتش را.

در ابتدای این دیالوگ، با گفت‌وگویی بین سقراط و کریتوبلوس روبه‌رو می‌شویم. در این گفت‌وگو سقراط درباره معنای ثروت حرف زده و آن را با فایده و رفاه یکی می‌داند و تنها به داشتن یک سری دارایی محدودش نمی‌کند. او پیوندی بین اعتدال و زحمت‌کشی و موفقیت در مدیریت خانوار برقرار می‌کند.

وقتی کریتوبلوس از سقراط می‌پرسد که برای مدیریت خانوار چه کارهایی باید کرد، سقراط این موضوع را تا حد بسیار زیادی نادیده گرفته اما چیزهایی که درباره این مسئله از یک دهقان آتنی به نام ایزوماخوس شنیده بازگو می‌کند. در این بخش سقراط از زبان ایزوماخوس کارهایی را که در زمینه نگه‌داری خانه، آموزش و حکمرانی بر برده‌ها و استفاده از فن‌آوری‌های مربوط به کشاورزی باید انجام گیرد، و ایزوماخوس آن‌ها را به همسرش یاد داده، تشریح می‌کند. تقریبا دو سوم از این دیالوگ مربوط به گفت‌وگوی سقراط و ایزوماخوس است.

این اثر تاثیر بسیار زیادی در اندیشمندان معاصر برانگیخته‌است. لئو اشتراوس، فیلسوف سیاسی مشهور، در تفسیرش از این دیالوگ می‌گوید که اکونومیکوس یک بررسی سرشار از آیرنی و وارونه‌گویی از انسان، زهد و روابط داخلی خانوار است. میشل فوکو بخشی از «تاریخچه جنسیت» خود را به «خانوار ایزوماخوس» اختصاص داده‌است. به نظر فوکو، توصیفی گزنفون از رابطه ایزوماخوس و همسرش دارد، بیانی کلاسیک از ایدئولوژی قدرت در یونان باستان است که با توجه به آن توانایی یک مرد در غلبه بر احساساتش در بعد بیرونی خود را در قالب کنترل او بر همسرش، برده‌هایش و زیردستان سیاسی‌اش نشان می‌دهد.

به طور کل به طرز عجیبی در این اثر گزنفون هم مانند تمام آثار اقتصادی آن دوران، بیشتر به جای این که مفاهیمی برای بهبود عملکرد خرد اقتصادی یک بنگاه یاد بگیریم، با لایه‌بندی و سلسله مراتب قدرت اقتصادی آشنا می‌شویم و همین مسئله به ما نشان می‌دهد که هیچ‌گاه نباید این لایه‌بندی را به خاطر مجموعه‌ای از اعداد و معادلات نادیده بگیریم.

کتاب‌شناسی

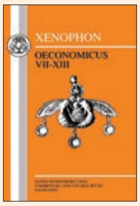

اکونومیکوس

سال: ۳۶۲ پیش از میلاد

ساختار این اثر یک دیالوگ است، مانند چیزی که در آثار افلاطون شاهد هستیم. در این دیالوگ هم یک طرف داستان سقراط است، باز هم مانند ساختاری که در عمده آثار افلاطون شاهد هستیم. گزنفون در این گفت‌وگو از زبان سقراط نوعی از ساختاربندی اقتصادی-اجتماعی را ارائه می‌کند که گرچه در نگاه اول مربوط به مدیریت خانوار، یعنی معنای باستانی اقتصاد، است، اما به سادگی پای خود را فراتر گذاشته و نمودهایی از اقتصاد سیاسی و ایدئولوژی قدرت را هم نشان می‌دهد.

درباره دولت، فرضیه ماکیاولی این بود که هدف مهم دولت پایداری و قدرتمند بودن است. از دیدگاه او، وجود دولت و دستیابی‌اش به قدرت خود هدف به‌شمار می‌رود. مصلحت دولت از همه چیز برتر است. این بالاترین خیری است که ماکیاولی دست به دامان آن می‌شود، و از آن هیچ گریزی نیست.

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و دولت]

پوپولیست قدرت‌طلب

پیشنهادهای اقتصادی نیکولو ماکیاولی برای حاکمان جهان

نیکولو ماکیاولی

نیکولو دی برناردو دی ماکیاولی در بهار ۱۴۶۹ در شهر فلورانس جمهوری فلورانس به دنیا آمد و ۵۸ سال بعد، در انتهای بهار ۱۵۲۷ در همین شهر در گذشت. پدرش برناردو دی نیکولو دی ماکیاولی بود که وکیلی شناخته شده به حساب می آمد. ماکیاولی در دوران پر تنشی به دنیا آمد. در آن زمان پاپ‌ها درگیری‌ها و جنگ‌های عظیمی علیه دولت‌شهرها راه می‌انداختند و مردم و شهرها عمدتا قدرت را از دست می‌دادند. ماکیاولی تحت آموزش‌های زبانی فراوان قرار گرفت و در نهایت با نزدیکی به سیاست‌مداران به مقام‌های دیپلماتیک رسید. این شاعر، نظریه‌پرداز سیاسی، فیلسوف و سیاست‌مدار یکی از شناخته شده‌ترین چهره‌های اندیشه در سال‌های پایانی قرون وسطی است.

نیکولو ماکیاولی از لحاظ جایگاهی که در اندیشه سیاسی دارد، می‌تواند به تنهایی یک جریان و مکتب تلقی شود. در زمینه اقتصادی اما داستان اندکی متفاوت است. اگر دوره‌ای که در اروپا به صورت خلاصه «رنسانس» نامیده می‌شود را محل تولد گروهی بدانیم که به آن‌ها «اولین اقتصاددانان» می‌گویند، با چند جریان بسیار برجسته روبه‌رو می‌شویم: اومانیست‌ها، شارحان پروتستان، شارحان سوداگر و مرکانتیل، فلاسفه معتقد به قانون طبیعت و شارحان کاتولیک. ماکیاولی در آخرین دسته قرار گرفته و در کنار افرادی چون ژان بودن، دایومد کرافا و نیکولاس کوپرنیکوس، یکی از شارحان کاتولیک به حساب می‌آمد. پیش از این‌که با اندیشه اقتصادی ماکیاولی آشنا شویم بد نیست با وجوه مختلف آرای او، به ویژه در زمینه سیاست و دولت آشنایی نسبی و مختصری پیدا کنیم.

درباره دولت، فرضیه ماکیاولی این بود که هدف مهم دولت پایداری و قدرتمند بودن است. از دیدگاه او، وجود دولت و دستیابی‌اش به قدرت خود هدف به‌شمار می‌رفت. مصلحت دولت از همه چیز برتر است. این بالاترین خیری است که ماکیاولی دست به دامان آن می‌شود، و از آن هیچ گریزی نیست. «روانشناسی جنگ» بر تمام اندیشه ماکیاولی حکم‌فرماست. همان گونه که ماکیاولی گفته‌است: «هر گاه برای نجات کشور تصمیم‌گیری قطعی لازم باشد، نباید بگذاریم ملاحظاتی در زمینه دادگری، انسان‌دوستی یا ستم‌کاری، یا حتی سرفرازی و سرافکندگی به میان آید.»

وی معتقد بود که دولت تنها موجود قانونی است که مستحق قانون‌گذاری و اجرای قانون است؛ و به استناد همین قانون رابطه خود با فرد را هماهنگ و تنظیم می‌کند. به نظر او دولت موفق، دولتی است که فکر کند بر جنگلی حاکم است که هر کس از زور و حیله بیشتری برخوردار باشد پیروز می‌شود. از نظر وی دولت میل به گسترش و توسعه طلبی دارد، بنابراین برای رسیدن به هدف نمی‌تواند متعهد به اخلاق، دین، انسانیت و قوانین بین‌المللی باشد. ماکیاولی مسئله تاسیس دولت را به دو گونه طرح می‌کند: هم از لحاظ مفهوم «قلمرو شهریاری» و هم از لحاظ «قلمرو جمهوری». او می‌کوشد تا اشکال مختلف اعمال قدرت را روشن سازد و برای هر مسئله‌ای راه حلی پیشنهاد کند؛ ولی در این هر دو مورد، اساس نظریه سیاسی وی بر بدبینی او نسبت به انسان‌ها استوار است. به نظر ماکیاولی، انسان‌ها به طبع پلیدند و به همین سبب نیاز به نظام‌های سیاسی هماهنگ و با ثبات دارند تا بتوانند به صورت اجتماعی زندگی کنند. قطعا با چنین دیدگاهی در پررنگی نقش دولت، می‌توان حدس زد نگاه او به اقتصاد به چه سمت و سویی می‌رود.

دولت پوپولیست مقتدر

شک نکنید که اقتصاد ماکیاولی پیوندی بسیار مستحکم با سیاست و سیاستمداران دارد. به عنوان پیش‌زمینه این نکته را در نظر بگیرید که کتاب «شهریار» او به لورنزو، حاکم فلورانس تقدیم شده و شعار خانوادگی لورنزو این است: پول برای رسیدن به قدرت و قدرت برای حفظ پول. به احتمال زیاد هیچ جای دیگر نتوان مغز معنوی سیاست را به این خوبی مشاهده کرد.

ماکیاولی در «شهریار» به دنبال پیدا کردن قواعدی است که با استفاده از آن‌ها می‌توان قدرت را حفظ کرد و در این مسیر با بررسی نمونه‌های تاریخی و تحلیل ضعف و قوت عملکرد حاکمی خاص، درس‌هایی را برای ما استنتاج می‌کند. گرچه حجم زیادی از این اثر به جنگ می‌پردازد، بخشی هم درباره سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است.

دیوید هیوم هم سه قرن بعد تقریبا به همین نظر ماکیاولی رسید که «شهریار هرگز برابر مردم فقیری که تعدادشان زیاد است نمی‌تواند خود را ایمن کند... کسی که به لطف مردم به شهریاری می‌رسد همیشه باید رابطه خوبی با آن‌ها داشته باشد که این هم کار سختی نیست زیرا تنها چیزی که آن‌ها می‌خواهند سرکوب نشدن است.» خوشبختانه توده مردم تقاضای پیچیده و زیادی از حاکم ندارند.

همین مسئله باعث می‌شود که ماکیاولی به این نتیجه برسد که یک حاکم در سرزمین‌های ثروتمند به کاروایی بیشتری می‌رسد تا در سرزمین فقیری که ناخشنودی در آن فراوان وجود دارد. همین مسئله باعث می‌شود که به نظر ماکیاولی یکی از وظایف اساسی شهریار این است که از مردم تحت‌الامر خود بخواهد که به کارشان برسند و تا می‌توانند در هر زمینه‌ای که می‌شود، خواه بازرگانی باشد خواه کشاورزی، ثروت‌آفرینی کنند. به احتمال زیاد اگر این نصیحت ماکیاولی را گوش می‌کردند تا حالا فقر به طور کامل در جهان ریشه‌کن شده‌بود.

این مسئله در قرن هجدهم میلادی به دست آدام اسمیت دستخوش تغییرات و اصلاح‌هایی می‌شود: بازرگانان و صنعتگران نمی‌توانند در دولتی کامروا شوند که قوه قضایی قدرتمندی ندارد، مردم حس مالکیت امنی نسبت به دارایی‌های خود ندارند، تعهد قراردادها پشتوانه قانونی ندارد و قدرت به آن دسته‌ای که توانایی پرداخت دیون خود را دارند، فشار وارد نمی‌کند.» به احتمال زیاد همین امروز هم یک متخصص اقتصاد توسعه نمی‌تواند نصیحت‌های بیشتری به یک دولت ارائه دهد.

کتاب‌شناسی

شهریار

سال: ۱۵۱۳

گرچه این کتاب در سال ۱۵۱۳ نوشته شده‌بود، تا سال ۱۵۳۲ منتشر نشد. امروز خیلی‌ها بیشتر به جای این‌که نام ماکیاولی را بیاورند از نام او به عنوان یک صفت منفی و اهریمنی، یعنی عبارت «ماکیاولیستی»، استفاده می‌کنند و منظور کلی‌شان هم بدترین تفسیر ممکن از «هدف وسیله را توجیه می‌کند» آن هم در مقیاس کلان سیاسی است. این‌که این برداشت از ماکیاولی تا این حد به چنین جهتی می‌رود، عمدتا برخاسته از همین اثر است؛ اثری که در آن ماکیاولی کاملا توضیح داده که یک حاکم باید چه کارهایی برای حفظ قدرت انجام دهد.

به نظر گودوین سازمان‌های اجتماعی و سیاسی موجود با نوع انسان رابطه دارد. انسان محیط اجتماعی را می‌سازد، انسان توسط عقل و کشف حقیقت می‌تواند محیطی را تغییر دهد و آن را کامل کند. فقط بعد از لغو همه قوانین و نابود کردن حکومت می‌توان پیدایی انسان کامل و بهتر را انتظار داشت.

[۵ ایــده بزرگ ۳.اقتصاد و ثروت]

هم حمایت هم کنترل

مبانی بازتوزیع ثروت به شکلی که تنبل بار نیاییم با ویلیام گودوین

اقتصاددانان بسیار زیادی را می‌توان پیدا کرد که مبنای اندیشه خود را جمعیت قرار داده‌اند. این مسئله کم و بیش خود را از قرن شانزدهم میلادی با نوشته‌های افرادی چون جیوانی بوترو و جان گرانت نشان داد. این مسئله تقریبا مسیر خود را طی می‌کرد تا به دست روبرت مالتوس به اوج خود رسید و قوانین مبتنی بر جمعیت او باعث شد حجم زیادی از اقتصاددان‌ها را مالتوسی بنامیم که در بین آن‌ها چهره‌های بسیار شناخته شده‌ای چون دیوید ریکاردو، جیمز و جان استیوارت میل و شارل سیسموندی به چشم می‌خورد. همان‌طور که قابل حدس است بلافاصله گروهی پیدا شدند که می‌توان آن‌ها را ضد مالتوسی دانست و چهره‌های چون ریچارد ویتلی و ناسو سینیور در این میان هستند و یکی دیگر از چهره‌هایی که می‌توان به آن اشاره کرد ویلیام گودوین است.

گودوین فیلسوف سیاسی، روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور انگلستانی است که امروزه او را با نوعی رادیکالیسم می‌شناسند. به نظر گودوین سازمان‌های اجتماعی و سیاسی موجود با نوع انسان رابطه دارد. انسان محیط اجتماعی را می‌سازد، انسان توسط عقل و کشف حقیقت می‌تواند محیطی را تغییر دهد و آن را کامل کند. فقط بعد از لغو همه قوانین و نابود کردن حکومت می‌توان پیدایی انسان کامل و بهتر را انتظار داشت. از دید وی، انسان‌ها می‌خواهند شاد باشند و از رنج دوری می‌گزینند، این دو خصلت هدف نهایی تلاش انسان است، از این رو نیل به منفعت و سودمندی یکی از خصوصیات اخلاقی بشر تلقی می‌شود.

در بحث از اخلاق، گودوین می‌گوید برای رفاه و شادمانی مردم باید مشارکت کرد و به دست آوردن شادمانی برای مردم، یک هدف و وظیفه است. این وظیفه حالت داوطلبانه و غیراجباری دارد، یعنی مردم را نباید وادار به انجام کار نیک و سنجیده کرد. او برخلاف برخی نویسندگان اعتقاد نداشت که انسان موجودی خودخواه و مغرور است، بلکه به سرشت بشردوستانه معتقد بود. از طرفی او استفاده از زور و اجبار را برای اصلاح باورهای نادرست، عملی غیراخلاقی تلقی می‌کرد. گودوین در باب مجازات نیز نظرات خاصی داشت، از نظر او مجازات نمی‌تواند مجرمان را اصلاح کند. مجازات سبب نزول مجرم و قاضی می‌شود و بازدارنده کارآمدی نیست. انسان‌های خوب از روی عادت به درست‌کاری رو می‌آورند و گمراهان نیز از روی عادت به این عمل مشغول می‌شوند. مجازات نمی‌تواند ابزار مناسبی برای پاک‌سازی جامعه باشد. اگر کسی به دیگران آسیبی برساند، باید فقط او را زندانی کرد. در زمینه مسائل سیاسی، او حکومت را از جامعه جدا می‌دانست، جامعه منشا خیر و خوبی است، اما حکومت شر است. تمامی قوانینی که حکومت وضع می‌کند، زیان‌بار و شر است. از این جهت او خواهان لغو تمام حکومت‌ها بود، زیرا حکومت با توسل به زور و قدرت باعث نابودی حقیقت می‌شود. از این نظر می‌توان گودوین را بنیان‌گذار آنارشیسم دانست.

مدینه فاضله پرجمعیت

گودوین در «جستاری درباره عدالت سیاسی» (۱۷۹۳) دیدگاه‌های خود را درباره انسان و نهادهای اجتماعی بیان کرد. مقایسه این دیدگاه‌ها با نقطه نظرات روشنگری، مانند آرای ژان ژاک روسو، بسیار جذاب است. گودوین که نسبت به طبیعت انسانی بسیار خوش‌بین بود، کاملا می‌دانست که سرمایه‌داری چه ماهیت استثمارگری دارد و به این منظور یک اتوپیا پیشنهاد داد که در آن، افرادی که بیش از نیازهای اولیه خود درآمد دارند، اضافه درآمد خود را به نیازمندان بسپارند.

گودوین که در این اثر مشهور خود به دنبال آنارشیسم رفت، اعلام کرد که به دنبال سعادت رفتن، تنها هدف اخلاقیات شخصی و اجتماعی است. او با استفاده دیدگاه‌هایی مطلوبیت‌گرا در نهایت چنین ادعا کرد که «عدالت» نیازمند به حداکثر رساندن لذت جمعی است.

نگاه خوش‌بینانه گودوین نسبت به بشریت و تکیه بر نظم یافتن آن‌ها در اجتماعی اتوپیایی باعث شد که مالتوس در مقاله‌ای درباره جمعیت پاسخی به او بدهد. به نظر مالتوس مزایایی که گودوین برای فقرا در نظر گرفته‌بود تنها باعث افزایش انفجاری جمعیت شده و باعث می‌شد که انواع شرارت‌های اجتماعی و اخلاقی وارد جامعه شود. گودوین به طرز جالبی در پاسخ به مالتوس نشان داد که با استفاده از مدل خود مالتوس اتوپیای خود را اصلاح کرده‌است. همین مسئله باعث شد که تناقض موجود در مدل مالتوس هم به نوعی برطرف شود و گودوین جلوتر ادعا کرد که با بازتوزیع ثروت می‌توان مسئله جمعیت را هم بهتر مدیریت کرد.

ویلیام گودوین

ویلیام گودوین در زمستان ۱۷۵۶ در کمبریج‌شایر انگلستان به دنیا آمد. خانواده پدری و مادری او و به طور کل ایل و تبارش از طبقه متوسط بودند و والدینش نزدیکی عقیدتی زیادی به کالوینیسم داشتند. فعالیت‌های مختلف او باعث شد با مری والستون کرفت، فعال مشهور فمینیست، آشنا شده و ازدواج کند و همین مسئله باعث شد که بیشتر هم مورد تهاجم قرار بگیرد. او و والستون کرفت صاحب یک دختربچه شدند اما متاسفانه مری ۱۱ روز بعد از زایمان درگذشت. دخترشان وقتی بزرگ شد با نام مری شلی، نویسنده معروفی شد که داستان مشهور فرانکشتاین را خلق کرد. گودوین در بهار ۱۸۳۶، یعنی زمانی که تنها ۱ ماه از تولد ۸۰ سالگی‌اش می‌گذشت، در وست‌مینستر درگذشت.

کتاب‌شناسی

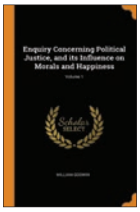

جستاری درباره عدالت سیاسی

سال: ۱۷۹۳

طرح نوشتن این کتاب در سال ۱۷۹۱ به ذهن گودوین رسید، یعنی پس از انتظار کتاب «حقوق انسان» توماس پاین که پاسخی بود به «تاملاتی درباره انقلاب فرانسه» ادموند برک. گرچه این کتاب در دوران انقلاب فرانسه، جنگ‌های فرانسه و حوادث منجر به اعدام‌های بریتانیا، منتشر شد، گودیون در آن استدلال می‌کند که پیشرفت انسان امری قطعی است: از نظر او انسان قابلیت تعالی و روشن‌گری دارد. همین دیدگاه باعث شده که گودوین به دنبال ساختارهای مختلف سیاسی و اقتصادی برود که می‌تواند این تعالی و رشد انسان را تشدید کند و در نتیجه یک مدینه فاضله با بازتوزیع ثروت شدید ایجاد می‌کند که قطعا مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان پس از او هم قرار گرفته‌است.

تقریبا همه آثار او اقتصاددانان را مخاطب قرار داده و موضوعات فنی گسترده‌ای مثل مالیات‌ها، انحصار و قیمت‌گذاری در انحصار دوجانبه، نظریه محض تجارت بین‌المللی و نظریه شاخص‌های قیمت را متعرض شده‌است. کار بزرگ دیگر او تالیف کتاب روحیات ریاضی در سال ۱۸۸۱ است که از اخلاق مطلوبیت‌گرایی در زندگی اقتصادی بهره می‌برد.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و نظریه]

ماشین نظریه‌پردازی

فرانسیس اجورث به‌تنهایی یک تاریخ اقتصاد است

فرانسیس اجورث

فرانسیس یسیدرو اجورث در زمستان ۱۸۴۵ به دنیا آمد و در همان زمستان ۱۹۲۶، یعنی زمانی که تنها ۵ روز از تولد ۸۱ سالگی‌اش گذشته‌بود، فوت کرد. طی این ۸۱ سال، یعنی از ایرلند به آکسفوردشایر انگلستان که محل تولد و دفن او را نشان می‌دهند، سرنوشت جذابی برای این مرد فرهیخته ایرلندی رقم خورده‌است. اجورث در شهر اجورث‌تاون به دنیا آمد، پس از این که از ترینیتی کالج دوبلین فارغ‌التحصیل شد به آکسفورد رفت و در آن‌جا بود که به بالاترین سطوح رسید. این اقتصاددان برجسته در سال ۱۸۹۱ به سردبیری نشریه مشهور اکانمیک ژورنال رسید.

فرانسیس یسیدرو اِجورث، اقتصاددانی ایرلندی است که مانند بسیاری از دانشمندان بزرگ تاریخ توانایی این را به خوبی داشت که در زمینه‌های گوناگونی به بالاترین سطح برسد. اجورث هم در زمینه وکالت فعالیت می‌کرد، هم ادبیات و منطق تدریس می‌کرد و هم متخصص اقتصاد سیاسی بود و در زمینه آمار ریاضیاتی یکی از چهره‌های پیشروی جهان به حساب می‌آمد. تسلط اجورث به مباحثی که مطرح می‌کرد، باعث شده در زمینه اقتصادی بتوانیم به او لقب اقتصاددان اقتصاددان‌ها را بدهیم.

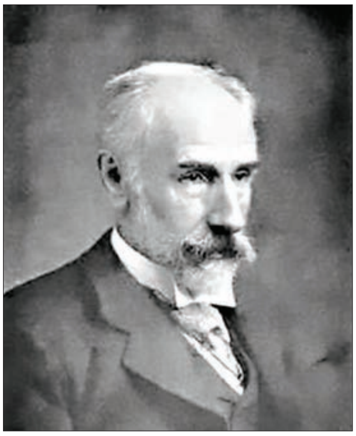

تقریبا همه آثار او اقتصاددانان را مخاطب قرار داده و موضوعات فنی گسترده‌ای مثل مالیات‌ها، انحصار و قیمت‌گذاری در انحصار دوجانبه، نظریه محض تجارت بین‌المللی و نظریه شاخص‌های قیمت را متعرض شده‌است. کار بزرگ دیگر او تالیف کتاب روحیات ریاضی در سال ۱۸۸۱ است که از اخلاق مطلوبیت‌گرایی در زندگی اقتصادی بهره می‌برد. نثر قدیمی و نصیحت‌گر آن که مملو از نقل قول از متون یونانی و اشاره به ادبیات کلاسیک است، مخاطبان وسیع‌تری دارد. با این حال، این کتاب عمیق و استعاری، حتی توجه هم‌قطاران او را نیز چندان جلب نکرد. فقط استفاده از منحنی‌های بی‌تفاوتی در این کتاب به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفت و اشاره او به مفهوم ماهیت اقتصاد مبادله‌ای تنها اخیرا و در نتیجه توسعه نظریه بازی‌ها، مورد عنایت واقع شده‌است.

شرح و بسطی که اجورث در مورد مسائل می‌دهد، بسیار موجز است و او از نظر شخصیتی نیز ترجیح می‌داد در پس پرده بماند. در نتیجه، غالب افکار او هنوز که هنوز است توسط دیگرانی که با این افکار برخورد می‌کنند، مجددا کشف می‌شود. برای نمونه، در حالی که آلفرد مارشال بی‌تردید تحت‌تاثیر پاره‌ای نکات فنی ارائه شده توسط اجورث بوده، ولی اجورث همواره مارشال را استادی قابل‌احترام می‌دانست که اجورث باید در پایین پای او بنشیند. در سال ۱۸۹۱ که مجله اقتصادی به عنوان ارگان انجمن اقتصاددانان سلطنتی انگلیس تاسیس شد، اجورث سردبیر آن شد و مدت ۳۵ سال در این سمت باقی‌ماند. او اگرچه در چاپ مقالات در مجله، جانب انصاف را مراعات می‌کرد، ولی در مواردی نیز از نشر مقالاتی که فکر می‌کرد به شهرت مکتب کمبریج، که تحت هدایت مارشال بود، لطمه خواهد زد، سر بازمی‌زد.

مرد اکتشافات

اجورث نخستین کسی است که قانون بازده نزولی را برحسب کاهش تولید نهایی یک عامل تولید بیان کرده‌است، در حالی که قبل از او دیگران همواره این قانون را برحسب کاهش تولید متوسط عامل تولید تعریف می‌کردند. او نخستین کسی است که «تابع مطلوبیت عمومی» را تعریف کرد، که مطابق آن مطلوبیت یک کالا فقط به مقدار مصرف آن توسط شخص بستگی ندارد، بلکه وابسته به مصرف دیگر کالاها توسط شخص نیز هست و بدین وسیله موضوع جایگزینی و مکمل بودن کالاها را به متن نظریه مطلوبیت آورد. او همچنین اولین کسی است که «منحنی بی‌تفاوتی» را معرفی کرد. این منحنی ترکیبات مختلف دو کالا را نشان می‌دهد که برای شخص مطلوبیت یکسانی دارند. جدای از آن «منحنی قرارداد» هم توسط او معرفی شده‌است که نقاط مشترک منحنی‌های بی‌تفاوتی را برای افراد مختلف نشان می‌دهد. اما مهم‌ترین خدمت اجورث به علم اقتصاد، ارائه نظریه هسته در اقتصاد مبادله‌ای است. این نظریه از نظر طرفداران نظریه بازی‌ها در اثبات وجود تعادل عمومی به روش والراس اهمیت فراوانی دارد.

یکی دیگر از دستاوردهای اجورث در علم اقتصاد را امروزه به عنوان قضیه محدودیت اجورث می‌شناسند. این قضیه مربوط به تعادل بین عرضه و تقاضا در بازار آزاد است. این قضیه بازه خروجی‌های ممکنی را که امکان دارد از مبادلات بازار آزاد یا تهاتر بین گروه افراد به دست بیایند، مورد بررسی خود قرار می‌دهد. در این قضیه می‌بینیم که گرچه جایگاه دقیق آخرین محل، یعنی آخرین تقسیم کالاها، بین گروه‌های مختلف روشن نیست و تعیین نشده‌است، می‌توان بازه‌ای از نتیجه‌های ممکن را در نظر گرفت که با بالا رفتن تعداد معامله‌گرها کوچک‌تر شده و دقت بیشتری هم پیدا می‌کند.

به طور کلی در این نکته شکی نیست که اجورث یکی از نوابغ تاریخ علم اقتصاد است و شاید به تنهایی به اندازه چند اقتصاددان برجسته هوش در سر خود جا داده‌است، اما در عین حال خیلی مورد استقبال هم‌عصران خود قرار نگرفت. دلیل اصلی این مسئله هم این بود که معاصران اجورث می‌گفتند او از کلماتی پیچیده و مبهم استفاده می‌کند و همین مسئله باعث می‌شود اندیشه و ایده‌های عمیق و تازه او به چشم نیایند. ■

کتاب‌شناسی

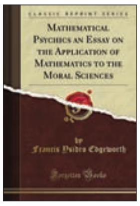

فیزیک ریاضیاتی

سال: ۱۹۰۳

برای این‌که به خوبی با فرانسیس اجورث آشنا شویم تنها کافی است به عنوان این اثر نگاهی بیندازیم: مقاله‌ای درباره کاربرد ریاضیات در علوم اخلاقی. اجورث در این کتاب مانند بسیاری از آثار خود به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد زیادی بر علوم مختلف تسلط دارد. در ضمن با خواندن متن این کتاب به راحتی متوجه می‌شوید که او به هیچ‌وجه اهل ساده و روشن‌نویسی نیست و اتفاقا این کتاب یکی از اصلی‌ترین نقاط ابهام در آثار اوست.

سوئیزی در یکی از مشهورترین درگیری‌های نظری زمان خود با موریس دابی به بحث پرداخت که روی کاغذ مانند خود سوئیزی یک اقتصاددان نئومارکسی بود، اما گویا درباره مسئله گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری با سوئیزی اختلاف نظر داشت.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و سرمایه‌داری]

مارکس قرن بیستم

مارکس با دستان پل سوئیزی به قرن بیست‌ویکم رسید

پل سوئیزی، اقتصاددان مشهور مارکسیستی بود که در قرن بیستم او را می‌توان به عنوان یکی از ستون‌های اصلی تفسیر مارکسی وقایع دنیا در نظر گرفت. پیش از این‌که به مختصات دقیق اندیشه سوئیزی و تفاوت‌هایش با دیگر همتاهای مارکسیست خود بپردازیم، بهتر است سراغ سابقه بسیار جالبی که بین او اقتصاددان‌های غیرمارکسی مشهور دنیا بپردازیم. در این‌جا منظور یوزف شومپتر و پل ساموئلسون است.

سوئیزی به منظور بهره بردن از فردریش فون هایک به مدرسه اقتصاد لندن رفت، اما به دلیل تند بودن مباحث مختلف اقتصادی در آن فضا به مارکسیسم گرایش پیدا کرد. پس از آن به هاروارد بازگشت و در آن‌جا هم‌کارانی چون یوزف شومپتر و پل ساموئلسون قرار گرفت. به نقل از گزارشی که در شماره ۴۰۱۷ روزنامه دنیای اقتصاد آمده: «او در دهه ۱۹۳۰ بیش از ۲۵ مقاله و نقد و بررسی در حوزه موضوع‌های اقتصادی نوشت. سوئیزی در سال ۱۹۳۸ استاد دانشگاه هاروارد شد. سوئیزی با تدوین گفتارها و نوشته‌هایش کتاب دوران‌ساز خود به نام «نظریه تکامل اقتصادی: اصول اقتصادی و سیاسی مارکسیستی» را در سال ۱۹۴۲ نوشت. پل ساموئلسون، در اواخر دهه ۱۹۳۰ مناظره‌ای میان شومپیتر و سوئیزی و چند اقتصاددان دیگر به راه انداخت. او این دوره هاروارد را دوره‌ای می‌خواند که «غول‌ها» در هاروارد آمد و شد می‌کردند. ساموئلسون بعدها نوشت: «سوئیزی بهترینی بود که دانشگاه اکستر و هاروارد می‌توانستند بپرورانند. او خیلی زود جای خود را میان خوش‌آتیه‌ترین اقتصاددانان نسل خودش باز کرد.» شومپیتر و سوئیزی هر دو به عملکرد نظام سرمایه‌داری در زمان خودشان ایراد وارد می‌کردند؛ با این تفاوت که شومپیتر بر این باور بود که علت اصلی، اعمال کنترل‌های سیاسی بر نظام اقتصادی است؛ ولی سوئیزی ناکارآمدی نظام سرمایه‌داری را ناشی از تضادها و تناقض‌های درونی این نظام در مراحل تکاملی‌اش می‌دانست. سوئیزی و یکی از دوستان اقتصاددانش نشریه «مانتلی ریویو» را در سال ۱۹۴۹ تاسیس کردند. نخستین شماره این نشریه در ماه مه همان سال منتشر شد. مقاله مشهور آلبرت اینشتین به نام «چرا سوسیالیسم؟» در همین شماره منتشر شد.»

سوئیزی در دنیای اقتصاد به دو دلیل نه‌چندان دور از هم شناخته می‌شود: تحلیل رقابت انحصاری و به روز کردن اندیشه مارکسی و تبدیل کردن آن به اقتصاد نئومارکسی. در زمینه اول می‌توان به اکتشافات او درباره منحنی تقاضای پیچ‌خورده انحصار چندقطبی (۱۹۳۹) اشاره کرد و مطالعه‌ای که درباره صنعت زغال انگلستان انجام داد (۱۹۳۸) و بابتش جایزه هم دریافت کرد.

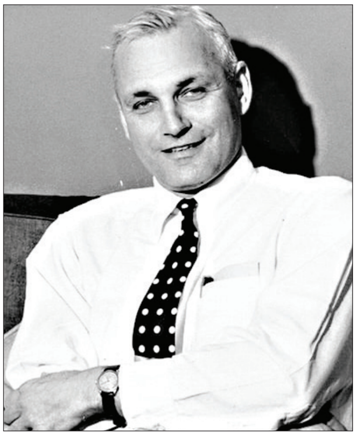

یک عمر ضدسرمایه

سوئیزی برای اولین بار در سفر به اروپا با نظریه مارکسی آشنا شد. در کتاب مشهور «نظریه توسعه سرمایه‌داری» (۱۹۴۲) سوئیزی اندیشه مارکسی را مجددا وارد علم اقتصاد کرد و به طور مشخص توجه بسیار زیادی را به «مسئله انتقال» مارکس و نظریه بحران او جلب کرد. پس از آن نقد کلاسیک بوم باورک بر مارکس (۱۸۹۶) و پاسخ هیلفردینگ به آن را ترجمه کرد.

در سال ۱۹۴۵، سوئیزی مجبور به ترک هاروارد شد و ۴ سال بعد نشریه مشهور «مانتلی ریویو» را راه‌اندازی کرد. سوئیزی در یکی از مشهورترین درگیری‌های نظری زمان خود با موریس دابی به بحث پرداخت که روی کاغذ مانند خود سوئیزی یک اقتصاددان نئومارکسی بود، اما گویا درباره مسئله گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری با سوئیزی اختلاف نظر داشت. از سوی دیگر دانستن این نکته هم بد نیست که سوئیزی به نوعی مدافع تفسیر مارکسی «کم‌بود مصرف» است، که طبق آن به نظریه‌ای از امپریالیسم می‌رسیم که نشان می‌دهد امپریالیسم ریشه در وابستگی دارد. سوئیزی با این نظریه سعی داشت مدیریت تقاضای کینزی را بررسی کرده و آن را به عنوان یک پیچ حیات برای سرمایه‌داری به کار بگیرد. دیگر آثار او که می‌توان تاثیر شدیدش را مورد بحث قرار داد، «سرمایه انحصاری» (۱۹۶۶) است که توسط او و پل باران نوشته شده‌است. سوئیزی در سال‌های آخر عمر در دانشگاه‌های کرنل، استنفورد، نیوسکول پیل و دانشگاه منچستر به‌عنوان استاد میهمان درس می‌داد یا سخنرانی می‌کرد. چند اثر مهم این اقتصاددان و جامعه‌شناس به زبان فارسی منتشر شده است.

اندیشه‌های سوئیزی در دوران جنگ سرد باعث شد که دیدگاه‌های چپ نو تنها از ابعاد فلسفی و فرهنگی ایجاد نشوند و بتوانند نقاط ولو نامنتاظر، اما هم‌گام خود را در سپهر اقتصادی هم به خوبی پیدا کنند.

پل سوئیزی

در بهار ۱۹۱۰ در نیویورک به دنیا آمد. سوئیزی در خانواده‌ای به دنیا آمد که بر خلاف بسیاری از خانواده‌های آن زمان دارای والدینی تحصیل کرده بود. پدرش رئیس بانک بود و مادرش فارغ‌التحصیل کالج گوچر بالتیمور. سوئیزی در سال ۱۹۳۲ کارشناسی خود را از دانشگاه گرفت و پس از آن برای گذراندن دوره‌ای یک‌ساله به لندن رفت. پس از لندن به هاروارد بازگشت و تا سال ۱۹۴۵ در آن‌جا بود. راه‌اندازی نشریه چپ گرای «مانتلی ریویو» در سال ۱۹۴۹ باعث شد که او به یکی از چهره‌های شناخته شده جریان مارکسیستی آمریکا تبدیل شود و همین مسئله هم باعث شد که در دوره مک کارتیسم اندکی به زندان بیفتد. سوئیزی که عمری طولانی داشت، ظهور و سقوط شوروی، دو جنگ جهانی و جنگ سرد و ظهور اینترنت را به چشم دید. در زمستان ۲۰۰۴ در سن ۹۴ سالگی درگذشت.

کتاب‌شناسی

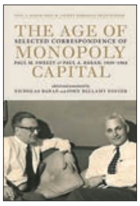

سرمایه انحصاری

سال: ۱۹۶۶

کتابی که سوئیزی در همکاری با پل باران نوشت و برای اولین‌بار از طریق انتشارات مانتلی ریویو منتشر کرد. با دیدن زیرعنوان این کتاب می‌توان محتوای آن را به خوبی حدس زد: «یادداشتی درباره نظم اجتماعی و اقتصادی آمریکا». این کتاب سعی کرد تا حدی که می‌تواند توجه‌ها را از اقتصاد رقابتی به اقتصاد انحصاری جابه‌جا کند و به همین دلیل توانست تاثیر بسیار زیادی در اندیشه چپ نو در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی بگذارد. نشریه آمریکن اکانمیک درباره این اثر می‌گوید: «اولین تلاش جدی برای بسط مدل سرمایه‌داری رقابتی مارکس به شرایط جدید سرمایه‌داری انحصاری.»

روایت اقتصاددانان

جملاتی که اقتصاد را تکان داد

رابرت لوکاس
انتظارات عقلانی

در اقتصاد خرد استاندارد، اقتصاددانان مردم را عاقل فرض می‌کنند و در نهایت مردم می‌فهمند که سیاست‌گذاران از چه مدلی در اقتصاد استفاده می‌کنند. نظریه انتظارات عقلانی می‌گوید اگر دولت قصد دارد با افزایش نرخ رشد عرضه پول، بیکاری را کاهش دهد، تنها زمانی موفق می‌شود به نتیجه برسد که افزایش رشد پول بیشتر از انتظار مردم باشد. در نتیجه اثر بلندمدت آن نیز تورمی بالاتر خواهد بود نه نرخ بیکاری کمتر. به عبارت دیگر دولت مجبور است که غیرقابل پیش‌بینی عمل کند.

زندگی‌نامه

او در سال ۱۹۳۷ در یاکیمای واشـــنگتن به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۵ از مدرسه روزولت فارغ‌التحصیل شد و از دانشگاه شیکاگو بورسیه تحصیلی گرفت. همچنین با دریافت کمک هزینه تحصیلی «وودرو ویلسن» موفق به ورود به دانشگاه کالیفرنیا برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ شد.

موفقیت

او شاگرد میلتون فریدمن بود و با بهره‌گیری از آموزه‌های استاید اقتصاد، مقاله تاثیرگذارش را با عنوان «انتظارات و خنثی بودن پول» در سال ۱۹۷۲ به چاپ رساند. پس از ۲۳ سال کنکاش و تحقیق یکی از موضوعات اصلی سخنرانی نوبل او در سال ۱۹۹۵ همین مقاله بود.

جیمز مک‌گیل بیوکنن
تصمیم سیاست برای منفعت شخصی

در حالت طبیعی باید قانونی تصویب شود که فایده‌اش از هزینه‌اش بیشتر باشد. اما در عمل عده کمی فایده می‌برند، اما هزینه‌ها را همه می‌پردازند. چون هزینه بین همه تقسیم می‌شود، خیلی کمتر از فایده‌ای خواهد شد که عده‌ای اندک می‌برند. برای همین برای «هر قانونی» می‌توانید عده‌ای را پیدا کنید که از تصویب آن حمایت کنند. باقی مردم در مورد تصویب این قانون بی‌نظر خواهند ماند و با سکوت خود به تصویب قانون کمک می‌کنند.

زندگی‌نامه

در ســال ۱۹۱۹ در تنســی آمریکا به دنیا آمد. او در ســال ۱۹۴۱ از دانشگاه تنسی فارغ‌التحصیل شد و در نیروی دریایی آمریکا استخدام شد. در سال ۱۹۴۵ ازدواج کرد. در دانشگاه‌ها آغاز به تدریس کرد و سپس دانشگاه علوم سیاسی ویرجینیا را تاسیس کرد.

موفقیت

جیمز مک گیل بیوکنن اقتصاددان آمریکایی سوم اکتبر سال ۱۹۱۹، به دلیل کار در زمینه نظریه انتخاب عمومی که به خاطر آن در ســال ۱۹۸۶ جایزه نوبل اقتصاد را کسب کرد شناخته می‌شود. او دکترای خود را در سال ۱۹۴۸ از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و عضو پیوسته ممتاز مؤسسه کاتو و استاد دانشگاه جورج میسون بود. بیوکنن در ۹ ژانویه سال ۲۰۱۳ درگذشت.

موری راتبارد
دولت حداقلی

سربازی، بردگی، مالیات، دزدی و جنگ قتل دسته‌جمعی است و دولت که عامل و مجری همه اینهاست خود بزرگ‌ترین متجاوز است. دولت باید حداقل باشد؛ دولتی که تنها وظیفه آن پاسداشت از آزادی فردی است. دولت تنها برای حفظ نظم، امنیت و دفاع از حقوق فردی قابل توجیه است.

زندگی‌نامه

موری درسال ۱۹۲۶ در آمریکا به دنیا آمد. پس از ورود به دانشگاه کلمبیا، لیسانس خود را در رشته ریاضیات و اقتصاد در سال ۱۹۴۵ و فوق‌لیسانس را در سال ۱۹۴۶ دریافت کرد. او دکترای اقتصاد خود را در سال ۱۹۵۶ زیر نظر جوزف دورفمن دریافت کرد.

موفقیت

راتبارد از چهره‌های نامدار مکتب اتریشی اقتصاد بود که با ایجاد گونه‌ای از آنارشیسم بــازار آزاد، که خــود آن را آنارکو-کاپیتالیســم می‌نامید به گونــه‌ای بنیادین بر جنبش لیبرترین آمریکا و اندیشــه معاصر لیبرترین و لیبرالیســم کلاسیک تأثیر گذاشــت. راتبارد بیش از بیست کتاب نوشته اســت و از او به عنوان چهره‌ای مهم در جنبش لیبرتارین آمریکایادمی‌شود.

جان هیکس
درآمد چیست؟

درآمد مبلغی است که فرد اقتصادی از سرمایه استفاده می‌کند، بدون اینکه ارزش سرمایه پایین بیاید، در این صورت با استهلاک است که می‌توان چنین رابطه‌ای را بین درآمد و سرمایه به وجود آورد. البته استهلاک در بعضی مواقع که سرمایه در معرض افت سریع است، تشدید می‌شود.

زندگی‌نامه

جان هیکس در ســال ۱۹۰۴ در شهر وارویک انگلســتان به دنیا آمد. او از سال ۱۹۲۲ از دانشگاه دانشگاه کلیفتن و سال ۱۹۲۶ از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. او پس از فارغ‌التحیصلی در مدرسه اقتصاد لندن آغاز به تدریس علم اقتصاد کرد. هیکس در سال ۱۹۴۶ مجدداً به آکسفورد به عنوان محقق بازگشت.

موفقیت

هیکــس ابتدا به عنوان اقتصاددان آغاز به کار کرد و به کارهای توصیفی پرداخت اما به تدریج به ســمت اقتصاد تحلیل گرایش پیدا کرد. او با کار روی نظریه دستمزد در سال ۱۹۳۲به شهرت رسید. همچنین کارهای برجسته‌ای در زمینه نظریه ارزش، اقتصاد رفاه، نظریه پر تفوی پولی و تعادل عمومی انجام داد و در سال ۱۹۷۲ برنده نوبل اقتصاد شد.

آلن بلایندر
حمایت‌گرایی

اگرچه ادعا می‌شود که حمایت‌گرایی باعث حفظ مشاغل می‌شود، اما احتمالا در واقع تنها به معاوضه شغلی می‌انجامد. به عبارت دیگر حمایت‌گرایی برای حفظ مشاغل در برخی صنایع، مشاغل صنایع دیگر را به نابودی می‌کشاند.

زندگی‌نامه

آلن استورات بلایندر در ۱۴ اکتبر سال ۱۹۴۵ در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. آلن در یک خانواده یهودی متولد شد. او مدرک خود را در زمینه اقتصاد از دانشگاه پرینستون دریافت کرد. پس از مدتی از مدرسه اقتصاد لندن لیسانس خود را دریافت کرد. او همچنین دکترای خود در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه ماساچوست گرفت.

موفقیت

او در سال ۱۹۷۵ به عنوان معاون دفتر بودجه کنگره فعالیت کرد و در زمان بیل کلینتون مشاور اقتصادی او شد. همچنین به عنوان نایب رئیس سیستم فدرالی دولت فعالیت کرد. به عنوان نایب رئیس، او نسبت به افزایش نرخ بهره بیش از حد سریع برای کاهش تورم به دلیل تأخیر در افزایش نرخ تغذیه در اقتصاد، هشدار داد.

جان مینارد کینز
کلید بیکاری

کلیدی که آشکارا قفل راز بیکاری درازمدت را باز می‌کند، مخارج مستقل ناکافی یا میل بسیار اندک به مصرف است. اگر یکی از این دو یا هردویشان را افزایش دهیم و تنها دقت کنیم که در این میان زیاده‌روی نکنیم، می‌توان به اشتغال کامل دست یافت.

زندگی‌نامه

جان مینارد کینز در ۵ ژوئن ۱۸۸۳ در انگلستان متولد شد. خانواده او از طبقه متوسط جامعه محسوب می‌شدند. وی پس از اتمام تحصیلات متوسطه به دانشگاه اتون راه یافت و از آنجا در سال ۱۹۰۲ به کالج سلطنتی کمبریج رفت. او در اداره هندوستان وزارت دفاع انگلستان به‌عنوان کارمند جزء مشغول به کار شد. کینز در سال ۱۹۰۹ به کمبریج بازگشت و به‌عنوان دانشیار ارشد کالج کارش را شروع کرد و در سال ۱۹۱۱ نیز سردبیری یک مجله اقتصادی را پذیرفت.

موفقیت

کینز تقریباً در سال ۱۹۲۹ ورشکست شد. اما توانست دوباره به وضعیت مالی ایده‌آل خود برگردد. جان مینارد کینز کتاب «تئوری عمومی اشتغال، ثروت و علاقه» را در سال ۱۹۳۶ در پاسخ به رکود بزرگ برای تشویق دولت برای توجه به سرمایه‌گذاری و مصرف‌گرایی تدوین کرد. از این کتاب به‌عنوان نقطه آغاز اقتصاد کلان یاد می‌شود.

فریدریش هایک
گزاره اشتباه

اشتباه معمول در اقتصاد تا به امروز این بوده است که برنامه‌ریز و برنامه‌ریزان شناخت کامل از جامعه و اقتصاد دارند و این را به صورت یك گزاره پذیرفته‌شده اکثرا مورد قبول قرار داده‌اند. این در حالي است که این گزاره به سادگي قابل قبول نیست.

زندگی‌نامه

هایک در ۲۳ مارس سال ۱۹۹۲ در وین اتریش به دنیا آمد. پدر او یک فیزیکدان بود و در دانشگاه وین تدریس می‌کرد. هایک در جنگ جهانی اول شرکت کرد و سپس به دانشگاه وین رفت. او به حقوق و همچنین فیزیک علاقه زیادی داشت. اما در اواخر زمان دانشجویی خود به اقتصاد سیاسی روی آورد و به طور موقت در دفتر دولتی آغاز به کار کرد. سپس او علاقه زیادی به اقتصاد، مدیریت‌های سوسیالیسم و همچنین بررسی مدیریت‌های اقتصادی پیدا کرد.

موفقیت

بعد از مدتی هایک به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه شیکاگو که یکی از مراکز مهم اندیشه اقتصادی آن زمان بود به فعالیت مشغول شد و بعد از بازنشستگی دوباره به اروپا بازگشت، در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. هایک ایده‌های اصلی خود را برای اولین بار در کتاب «راه رعیت یا بندگی» در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد.

استیون لویت
آزمایش تصادفی

کسب و کار خیلی پیچیده است. آن‌قدر عوامل مختلفی در نتیجه نهایی موثرند که نمی‌توان به طور مشخص مسائل اعتباری یا خطای فردی برخی کارکنان را مقصر شناخت. بنابراین، حتی اگر بتوانید نتایج را اندازه‌گیری کنید، نمی‌توانید درست مشخص کنید چه عواملی آنها را ایجاد کرده. من دشواری‌های اندازه‌گیری در کسب و کارها را خوب می‌فهمم و درست به همین دلیل است که آزمایش‌های تصادفی این‌قدر مهم‌اند؛ چارچوب موجود را می‌شکنند.

زندگی‌نامه

استیون لویت در ۲۹ می سال ۱۹۶۷ در آمریکا متولد شد. او در یک خانواده یهودی به دنیا آمد و وارد مدرسه یهودی‌ها شد. لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد و سپس به عنوان مشاور شرکت CDI یکی از ۵۰۰ شرکت برتر مجله فوربز آغاز به کار کرد. او دکترای خود را از ام‌آی‌تی دریافت کرد و سپس استاد داشگاه شیکاگو شد.

موفقیت

تحقیقات او بیشتر درباره اقتصاد، جرایم و سیاست بوده است. لویت فردی است که خط تئوری‌های اقتصادی را که اکثر اقتصاددان‌ها از آن پیروی می‌کنند می‌شکنند و برخلاف انتظار نظر می‌دهد. او در سال ۲۰۰۵ همراه با خبرنگار نیویورک تایمز، استفان دوبنر کتابی به اسم اقتصاد عجیب و غریب یا «فریکونومیکس» منتشر کرد که از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۹ با فروش بیش از ۴ میلیون نسخه به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال تبدیل شد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

اندرو کارنگی

ثروتمند نمیرید

- تلاش برای شکل‌دهی به جهان به چیزی بهتر از آنچه در آن زیسته‌اید، داشتن نوعی انگیزه نجیب در زندگی است. ● مردی که ثروتمند می‌میرد، ننگین می‌میرد. ● وظیفه خود را انجام دهید و کمی بیشتر تلاش کنید؛ آینده مراقب خودش خواهد بود. ● با بزرگ‌تر شدن، کمتر به آنچه مردمان می‌گویند توجه می‌کنم. من فقط به آنچه آنها انجام می‌دهند توجه می‌کنم.

زندگی‌نامه

اندرو کارنگی در ۲۵ نوامبر سال ۱۸۳۵ در دانفرملاین در اسکاتلند متولد شد. محل تولد او کلبه‌ای بود که به‌عنوان محل کار خانواده یعنی بافندگی نیز استفاده می‌شد. خانواده کارنگی تصمیم گرفتند که به آمریکا مهاجرت کنند. آنها در سال ۱۸۴۸ به آلگینی پنسیلوانیا رفتند. اندرو فعالیت کاری خود را در سال ۱۸۴۸ و به‌عنوان مسئول تعویض ماسوره در دستگاه‌های شرکت انکر کاتن میلز شروع کرد. او ۱۲ ساعت در روز و ۶ روز در هفته کار می‌کرد و اولین حقوقش ۱.۲ دلار در هفته بود.

موفقیت‌ها

اندرو کارنگی در سال ۱۸۴۹ در شرکت تلگراف اوهایو استخدام شد. توماس ای. اسکات در سال ۱۸۵۳ اندرو کارنگی را به‌عنوان منشی و اپراتور تلگراف در شرکت راه‌آهن پنسیلوانیا استخدام کرد. اسکات که پس از شروع جنگ به سمت معاون جنگی و مسئول حمل‌ونقل نظامی رسیده بود، در سال ۱۸۶۱، کارنگی را مسئول مدیریت و سرپرستی ریل‌های حمل‌ونقل نظامی و همچنین خطوط تلگراف شرکت در شرق آمریکا کرد. به همین ترتیب اندرو کارنگی یکی از ثروتمندترین تاجران آمریکا شد. شرکت فولاد کارنگی، تکنولوژی روز را در اواخر دهه ۱۸۰۰ به‌کار گرفت و انقلابی در صنعت فولاد به‌پا کرد.

استیو جابز

اگر امروز آخرین روز بود...

- طی ۳۳ سال گذشته، من هر روز صبح در آینه نگاه کردام و از خودم پرسیده‌ام: «اگر امروز آخرین روز زندگی من باشد، آیا باز هم می‌خواهم آنچه را که امروز قرار است انجام دهم، انجام دهم؟» و هر زمان که جواب «نه» بوده فهمیده‌ام که نیاز به تغییر چیزی دارم.

زندگی‌نامه

استیو جابز، موسس شرکت بزرگ اپل و از اسطوره‌های دنیای فناوری است. او در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ در سان‌فرانسیسکو به دنیا آمد و در ۵ اکتبر سال ۲۰۱۱ پس از یک دهه مبارزه با سرطان پانکراس در سن ۵۶ سالگی در پالو آلتوی کالیفرنیا درگذشت. سرمایه خالص او در زمان مرگ ۱۰٫۲ میلیارد دلار بوده است.

موفقیت‌ها

جابز از گذشته برای کیفیت و طراحی محصولات اهمیت زیادی قایل بود. او نمی‌گوید برای کیفیت معیاری تعریف کنید؛ او می‌گوید به گونه‌ای زندگی کنید که شما را به عنوان معیاری برای تعیین کیفیت بشناسند. تحلیل‌گران درباره او می‌گویند که با وجود ثروتی بیش از ۱۰ میلیارد دلار، تمرکز استیو جابز، بر روی ساختن محصولات عالی بود. در حقیقت، مهندس بودن به استیو جابز کمک چندانی در طراحی نکرد. جابز بیشتر تمرکزش روی زیبایی‌شناسی بود.

هنری فورد

کیفیت یعنی چه؟

- کیفیت به معنای انجام درست کاری است زمانی که کسی نگاه نمی‌کند.
- اگر همه در کنار هم حرکت کنند، موفقیت به خودش راه پیدا خواهد کرد.
- هرکسی که یادگیری را متوقف کند پیر است، خواه بیست‌ساله باشد خواه هشتادساله. هرکس دائما در حال یادگیری است جوان می‌ماند. بزرگ‌ترین چیز در زندگی این است که ذهن خود را جوان نگه دارید.

زندگی‌نامه

هنری فورد در جولای ۱۸۶۳ در مزرعه‌ای در دیربرن میشیگان به دنیا آمد. در جوانی فورد در یک تعمیرگاه ماشین‌آلات به عنوان شاگرد مکانیک در ازای دستمزد ۲.۵ دلار در هفته کار می‌کرد. فورد علاقه زیادی به مهندسی مکانیک و خودروها داشت. او در سال ۱۸۹۶ اولین اتومبیل خود را به نام Quadricycle در زیرزمین خانه‌اش ساخت. او با ساخت اولین خودرو توانست شرکت خودروسازی دیترویت را تاسیس کند.

موفقیت‌ها

هنری فورد و شریک او الکساندر مالکومسان که بزرگ‌ترین فروشنده زغال سنگ در دیترویت بود، با همکاری یکدیگر و سرمایه‌ای به میزان ۲۸ هزار دلار و بودجه اختصاص داده‌شده ۲۱ هزار دلار از طرف ۱۰ سرمایه‌دار دیگر، شرکت فورد موتور را تاسیس کردند.

مارک زاکربرگ

شفافیت جهانی

- من فکر می‌کنم یک قانون تجارت ساده این است که اگر کارهایی را انجام دهید که ابتدا آسان‌تر هستند، در واقع می‌توانید پیشرفت زیادی داشته باشید.
- سنجابی که مقابل خانه شما در حال مرگ است ممکن است در حال حاضر بیشتر شما را تحت تاثیر قرار دهد تا مردمانی که در آفریقا می‌میرند.
- با دادن قدرت به‌اشتراک‌گذاری به مردم، ما در حال ایجاد شفافیت جهانی هستیم.

زندگی‌نامه

مارک زاکربرگ متولد ۱۴ می ۱۹۸۴ در حومه شهر نیویورک است. او عاشق برنامه‌نویسی بود و در سال ۲۰۰۴ به کمک دو تن از هم‌دانشگاهی‌های دیگرش شروع کردند به برنامه‌نویسی یک شبکه اجتماعی مجازی که بتوانند مردم را به یکدیگر نزدیک و ارتباط را آسان‌تر کنند. مارک جزو ثروتمندانی بود که با تاسیس فیس‌بوک در سن زیر ۳۰ سال میلیاردر شد. ارزش خالص دارایی او ۷۳٫۲ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

در زندگی مارک وقت بسیار مهم است و سرعت را نکته موفقیت خود می‌داند. به همین دلیل بوده که او جزو جوانان میلیاردر بوده است. او معتقد است ایده‌های جدید پایه و اساس کارآفرینی را تشکیل می‌دهند؛ اما قبل از اینکه جدی گرفته شوند، باید مورد تحقیق و نظرسنجی قرار بگیرند و تمام جوانبشان بررسی شود.

جف بزوس
انواع شرکت‌ها

- اگر تعداد آزمایش‌هایی را که در هر سال انجام می‌دهید دو برابر کنید، درواقع می‌خواهید خلاقیت خود را دو برابر کنید.
- انتظار داریم که تمام مشاغل ما تأثیر مثبتی در خطوطمان داشته باشند. سودآوری برای ما بسیار مهم است وگرنه در این تجارت شرکت نمی‌کنیم.
- دو نوع شرکت وجود دارد، شرکت‌هایی که برای دخل و خرج بیشتر تلاش می‌کنند و شرکت‌هایی که برای خرج کمتری کار می‌کنند. ما شرکت نوع دوم خواهیم بود.

زندگی‌نامه

۱. جف بزوس بنیان‌گذار و مدیرعامل ســایت خرده‌فروشی آمازون است. البته او کسب و کارهای دیگری همچون روزنامه واشنگتن پست و شرکت فضایی بلو اوریجین نیز دارد. جف بزوس متولد ۱۲ ژانویه سال ۱۹۶۴ در آلبوکرکی نیومکزیکو است. در ۲۷ جولای ۲۰۱۷ با پشت سر گذاشتن بیل گیتس به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل شد. ارزش خالص دارایی او ۱۳۳ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

بزوس تمام انرژی و تمرکز خود را روی مشــتریانش گذاشت. به طوری که اولویت اول او رضایت مشتری بوده است. او قادر بود یک امپراتوری ایجاد کند و کسب و کارهای دیگری را با سبک مدیریت خود شروع کند. همچنین با توجه به سیستم فکری و رفتاری بزوس، کارآفرینان خوب باید سمج و قابل انعطاف باشند.

ایلان ماسک
هدف را مشخص کنید

- افراد بهتر کار می‌کنند وقتی که بدانند هدف چیست و چرا. مهم است که افراد صبح ها برای سر کار رفتن اشتیاق داشته باشند و از کار کردن لذت ببرند.
- بزرگ‌ترین اشتباه در استخدام افراد این است که بیش از اندازه روی استعدادهای فرد تمرکز کنی و شخصیت او را به اندازه کافی بررسی نکنی. من فکر می‌کنم این مهم است که فرد، قلب مهربانی داشته باشد.

زندگی‌نامه

او متولد ۲۸ ژوئن ســال ۱۹۷۱ در آفریقای جنوبی است. مادر ایلان، مِی ماسک (Maye Musk)، اهل کانادا و یک متخصص تغذیه است. پدر و مادر او زمانی که ایلان ۹ ساله بود طلاق گرفتند و ایلان با پدرش زندگی کرد. ایلان ماسک در سن ۱۲ سالگی بازی ساده‌ای با نام Blastar را طراحی کرد و آن را به قیمت ۵۰۰ دلار به یک مجله کامپیوتری فروخت.

موفقیت‌ها

او بعد از فروش اســتارتاپش به نــام Zip2 به شــرکت Compaq، در اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش به یک میلیاردر بدل شد. او با تاسیس شرکت X.com در سال ۱۹۹۹، اسپیس اکس در ســال ۲۰۰۲ و تسلا موتورز در سال ۲۰۰۳ ثروت خود را چند برابر کرد. در ۲۲ می سال ۲۰۱۲، نخستین راکت فالکون ۹ اسپیس اکس همراه با کپسول خالی از سرنشینان با موفقیت به فضا پرتاب شد.

بیل گیتس
مالکیت معنوی فایده ندارد

- همان‌طور که به قرن آینده نگاه می‌کنیم، رهبران کسانی خواهند بود که دیگران را توانمند می‌کنند.
- خوب است که موفقیت را جشن بگیریم اما توجه به درس‌های شکست مهم‌تر است.
- مالکیت معنوی ماندگاری‌ای به اندازه موز دارد.
- غالباً باید به شهود اعتماد کرد.

زندگی‌نامه

ویلیام هنری گیتس سوم مشهور به بیل گیتس رئیس و موسس شرکت مایکروسافت است. در حال حاضر مایکروســافت با بیش از چهل هزار کارمند در شصت کشور جهان فعالیت می‌کند و یکی از موفق‌ترین شــرکت‌های ایالات متحده امریکا و یکی از راهبران صنعت کامپیوتر بوده است. ارزش خالص دارایی او ۹۳ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

بیل گیتس از جوانی به مطالعه علاقه زیاد داشــته و همیشــه در سخنرانی‌های خود به اهمیت مطالعه اشاره می‌کند. او یکی از دلیل‌های موفقیت خود را مطالعه شکست دیگران و شکســت‌های گذشته خود می‌داند. به نظر او درس گرفتن از شکست‌های گذشته تنها موجب موفقیت در آینده می‌شود.

مایکل دل
چگونه موفق شوید؟

- برای دستیابی به موفقیت، نیازی نیست نابغه باشید یا تحصیلات دانشگاهی داشته باشید، فقط به یک رؤیا و یک برنامه نیاز دارید.
- خیلی چیزها باعث موفقیت می‌شوند. من نمی‌خواهم فقط به کارهایی بپردازم که خودم دوست دارم. می‌خواهم کارهایی انجام بدهم که باعث موفقیت شرکت می‌شوند.

زندگی‌نامه

مایکل دل در سال ۱۹۶۵ در شهر هیوستون به دنیا آمد. پدرش روان‌پزشک و مادرش کارمند شــرکت بورس بود. دل از سن ۱۲ سالگی به کار مشغول شد و پس از مدتی ظرف‌شویی، به‌ســرعت پیشرفت کرد و مدیریت بخشی از کارگران را بر عهده گرفت. مایکل به اصرار والدینش در ســال ۱۹۸۳ وارد دانشکده پزشکی شد. درآمد او در ماه اول کار به ۱۸۰ هزار دلار رسید. مایکل در سال ۱۹۸۴، شرکت PC's Limited ثبت کرد. رشد کسب و کار او به حدی بود که در سال اول کار، درآمدش به بیش از ۶ میلیون دلار رسید.

موفقیت‌ها

رشــد شرکتی که مایکل دل بنا کرده بود به حدی رســید که او در ۲۷ سالگی به‌عنوان مدیرعامل در لیست ۵۰۰ شرکت برتر وبسایت فورچن قرار گرفت. او در سال ۱۹۹۸ شرکت MSD Capital را برای این منظور ثبت کرد. فعالیت‌های این شــرکت شامل مدیریت تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و املاک و مســتغلات خانواده دل است. او در سال ۲۰۱۳ جایزه Bower مؤسسه فرانکلین را در بخش رهبری کسب و کار دریافت کرد.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟

محمد ایزدپناه، از بنیان‌گذاران گروه صنعتی استیل البرز

تولید با استانداردهای جهانی

محمد ایزدپناه می‌گوید این مجموعه صنعتی در سال‌های گذشته برای حفظ مشتری و اهمیت دادن به خواسته‌های مشتریانش تقویت بخش خدمات پس از فروش را در اولویت قرار داده است: «خدمات پس از فروش در استیل البرز جزو خط قرمزهای ما است.»

زندگی

محمد ایزدپناه شیرازی است. او به همراه برادرش کار تولید سینک ظرفشویی را از یک کارگاه کوچک ۶۰۰ متری در شیراز شروع کرد و در طول حدود ۴۰ سال این مجموعه را چنان وسعت دادند که گروه صنعتی البرز به یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی تجهیزات آشپزخانه در ایران بدل شده است. برندی که محصولاتش را با هودهای بی‌صدا یا لگن‌های عمیق و بزرگ سینک ظرفشویی‌اش می‌شناسند.

موفقیت

کارگاه تولیدی استیل البرز از اوایل انقلاب در شیراز آغاز به کار کرد و برادران ایزدپناه از همان ابتدا نام استیل البرز را برای محصولاتشان انتخاب کردند؛ تولیداتی که مدیران مجموعه می‌گویند با استانداردهای جهانی همخوانی دارد. محمد ایزدپناه به همراه برادرش در اوایل انقلاب کار خود را در شیراز و با کارگاهی کوچک شروع کردند و با گذشت ۴ دهه توانسته‌اند یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تولید تجهیزات و لوازم آشپزخانه (سینک ظرفشویی، هود و...) را تاسیس کنند. مجموعه صنعتی که هم‌اکنون از ۸ کارخانه صنعتی تشکیل شده است. این شرکت هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان صنایع استیل آشپزخانه است.

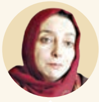

سهیلا ترابی فارسانی/ پژوهشگر تاریخ

تاریخ‌نگار سرگذشت‌ها

فارسانی می گوید: «بازرگانان کوشیدند برای دستیابی به اهداف مشترک خود، انسجام و وحدت جمعی خود را حفظ و شبکه‌های ارتباطی‌شان را در سراسر کشور تقویت کنند و به نوعی به وحدت در تصمیم‌گیری و موضع‌گیری جمعی مشترک برسند. آن‌ها به این نکته رسیده بودند که باید منافع گروهی خود را در وحدت رویه جمعی در مقابل عملکرد دربار قاجار ساماندهی کنند.»

زندگی

سهیلا ترابی فارسانی مدرک کارشناسی خود را در حوزه تاریخ در سال ۱۳۶۷ دریافت کرد و بعد از با شرکت در کنکور کارشناسی ارشد در رشته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد پذیرش گرفت و در سال ۱۳۷۰ فارغ‌التحصیل شد. او همچنین دکتری خود را در رشته تاریخ در سال ۱۳۷۹ از دانشگاه شهید بهشتی دریافت کرده است. ترابی فارسانی در حال حاضر عضو هیئت علمی و دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد است.

موفقیت

از سهیلا ترابی فارسانی تاکنون ۸ کتاب تالیفی منتشر شده است که از آن جمله می‌توان به زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن (۱۳۹۷/ انتشارات نیلوفر)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران (۱۳۸۷/ نیلوفر)، تجار، مشروطیت و دولت مدرن (۱۳۸۴/ نشر تاریخ ایران) و از مجلس وکلای تجار تا اتاق ایران (۱۳۹۲/انتشارات مجلس شورای اسلامی، مرکز اسناد و کتابخانه با همکاری اتاق ایران) اشاره کرد. او برای کتاب از مجلس وکلای تجار تا اتاق ایران برنده بیست و ششمین دوره جایزه کتاب فصل در سال ۱۳۹۲ شد.

محمود تبریزی، مدیرعامل شرکت سیلندرسازی تهران

قوانین و رابطه‌های بازی

تبریزی معتقد است برای ایجاد یک واحد تولیدی باید به قوانین و رابطه‌های آن آشنایی داشت. «قوانین و رابطه‌های بازی فوتبال را باید دانست و توان آن را هم داشت و یا به وجود آورد تا بعد بتوان بازی را شروع کرد. برای ایجاد یک واحد تولیدی باید به قوانین کار، قوانین مالیاتی، قوانین تأمین اجتماعی، استاندارد، قوانین حقوقی، مالی و منطقه‌ای آشنایی داشت تا بتوان یک کاری را انجام داد.»

زندگی

محمود تبریزی فارغ‌التحصیل مکانیک از دانشگاه علم و صنعت (هنرسرای عالی) در سال ۱۳۴۵ است. او در سال ۱۳۴۶ در دانشگاه صنعتی شریف استخدام شد و در سال ۱۳۵۰ با بورس وزارت علوم برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در دانشگاه لیدز در رشته بهره‌برداری از مواد تحصیل کرد و در سال ۱۹۷۳ موفق به اخذ مدرک فوق‌لیسانس شد و به دنبال آن دوره دکترای خود را در شاخه شکل دادن فلزات در دانشکده مکانیک دانشگاه لیدز ادامه داد و نهایتا در سال ۱۹۷۶ مدرک دکترای خود را از آن دانشگاه اخذ کرد.

موفقیت

تدریس و تحقیق در دانشگاه اولین شغلی بود که تبریزی بعد از بازگشت به ایران و باتوجه به تعهد کاری که به دانشگاه شریف داشت مشغول آن شد اما با گذشت چندین سال تصمیم گرفت فعالیت صنعتی خود را هم با تاسیس شرکت المناسازساز شروع کند. البته این مجموعه صنعتی باتوجه به شرایط اقتصادی ایران و تحولات منطقه‌ای نتوانست چندان موفق باشد اما تجربه‌های اندوخته تبریزی در این شرکت باعث شد او در سال ۱۳۷۵ شرکت موفق سیلندرسازی تهران را راه‌اندازی کند. او ۲۴ سال است مدیریت این مجموعه تولید تجهیزات حوزه صنعت نفت را برعهده دارد.

اعظم قلی‌زاده پاشا، مدیرعامل شرکت ایران فولاد

فرهنگ کار نهادینه شود

اعظم قلی‌زاده پاشا معتقد است بزرگ‌ترین مشکل و بحران کنونی ایران اشتغال و بیکاری است. «این مشکل، البته یک مشکل است و همه باید برای حل آن تلاش کنند اما مسئولان و متولیان امور قبل از هرچیز همت کنند. آنها وظیفه دارند فرهنگ کار را نهادینه و درونی کنند. جوان اگر بخواهد کار کند، باید بلندپروازی را کنار بگذارد، در برابر مشکلات خم به ابرو نیاورد و احساس شکست نکند.»

زندگی

متولد سال ۱۳۱۴ در یکی از روستاهای استان مازندران است. پدرش شیخ‌نعمت‌الله، طلبه مدرسه صدر بود و خواروبارفروش بودند و کار کشاورزی هم می‌کردند. قلی‌زاده پاشا سواد ابتدایی را در مکتب‌خانه آموخت و تقریبا ۱۳ ساله بود که به بابل رفت و در دبستان تربیت (با مدیریت صابری) ثبت نام کرد و از همان روز سر کلاس پنجم نشست. سال ششم را به تهران آمد و دانش آموز رشته ریاضی دبیرستان مروی شد (۳۵–۱۳۳۴). در همان سال دکتر اقبالی، رئیس دانشگاه تهران، اعلام کرد که دانش آموزان رشته ریاضی می‌توانند در کنکور پزشکی شرکت کنند.

موفقیت

علاوه بر این‌ها قلی‌زاده پاشا در سال ۱۳۶۴ اقدام به تأسیس شرکت کشت وصنعت مهیاوه، با هدف احیای کشاورزی نوین در شرایط سخت و نامناسب به منظور جلوگیری از مهاجرت روستاییان در استان قم کرد. در کنار این احیا و مدیریت شرکت ایرفو (از سال ۱۳۶۴) که پیش از انقلاب به شرکتی مولد تبدیل شده و با پیروزی انقلاب بلاتکلیف رها شده بود و در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد از دیگر فعالیت‌های قلی‌زاده پاشا بود.

مسیر سبز

بودجه، بدون استقراض از بانک مرکزی تامین می‌شود؟

کسری بودجه مهم‌ترین نگرانی اقتصاد ایران در میان تمامی دشواری‌های تحریم و کرونا به حساب می‌آید. در شرایطی که نرخ تورم در دو سال گذشته با افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی به اوج رسیده است، تحمیل تورم جدید از محل کسری بودجه، خطر ابرتورم را برای اقتصاد ایران زنده کرده است. استقراض از بانک‌ها و برداشت از صندوق توسعه ملی که شتاب نقدینگی را افزایش می‌دهد، راه‌های خطرناک اما همیشه در دسترس دولت‌ها برای جبران کسری بودجه است.

عکس: رضا معطریان

عملیات نجات بودجه

دولت برای جبران کسری بودجه چه راه‌هایی پیش رو دارد؟

محمدعدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند: نرخ تورم که از ناحیه افزایش نرخ ارز در دو سال گذشته به قله رسیده است، در سال جاری از ناحیه کسری بودجه در خطر جدی برای تبدیل به ابر تورم قرار دارد

آذرماه سـال گذشـته که لایحه بودجه تقدیم مجلس شـد، سیاسـت‌گذاران باید تنها بـرای جایگزینی منابع نفتی نقشـه می‌کشـیدند. دولت موفق شـده بود الگویی برای بستن بودجه غیرنفتی طراحی کند که زیر فشار تحریم‌های نفتی و مالی امکان تحقق بالایی داشته باشد. مالیات مهم‌ترین نقش را در برنامه دولت برای تامین بودجه داشـت. از طرف دیگر پیش‌بینی‌های داخلی و بین‌المللی از مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی بعد از دو سال رکود، حکایت داشت. در سناریوهای بدبینانه نیز، راهکارهایی برای تامین بودجه و اداره کشور طراحی شده بود اما از اواخر سال گذشته، شیوع ویروس کرونا شرایط جدیدی را ایجاد کرد که در سناریوهای بدبینانه نیز پیش‌بینی نشده بود. قیمت نفت به دلیل کاهش تقاضای جهانی به شدت کاهش یافت و اندک درآمد نفتی ایران نیز با کاهش شدید مواجه شـد. از طرف دیگر برآورد مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی بر باد رفت و اقتصاد ایران برای سـال سوم در مسیر کوچک شدن قـرار گرفت. تداوم رکود، بار دیگر بخش‌های غیرمولد را به تحرک واداشت. تحقق درآمدهای مالیاتی نیز به دلیل رکود ایجاد شده در کسب‌وکارها با چالش مواجه شد تا تامین بودجه برای دولت دشوارتر از قبل شـده باشد. تحریم و کرونا فشـار مضاعفی بر بودجه وارد کرده‌انـد. افزایش نرخ ارز و بی‌ثباتی در بازارها، بنگاه‌های اقتصادی مولد را تحت تاثیر قرار داد. همه این گزاره‌های شرایط خطرناکی را برای بودجه رقم زده است. خطر کسری بودجه بزرگ‌تر از گذشته احساس می‌شود. در شرایطی که اقتصاد ایران ظرفیت افزایش بیشتر نرخ تورم را ندارد و در دو سال گذشته از ناحیه نرخ ارز، فشار تورمی بالایی را تجربه کرده است، نگرانی از بروز کسری بودجه و آثار تورمی آن دوچندان شده است.

سوابق نحوه جبران کسـری بودجه نشان می‌دهد که استقراض از بانک مرکزی بیشـترین سهم را در راه گریز دولت‌ها داشته است. همان مسـیری که از افزایش پایه پولی می‌گـذرد و به خلق پول و تورم می‌رسـد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در سـال‌های ۹۷ و ۹۸ این بخش بالاترین سهم را در جبران کسری بودجه داشته است. با توجه به اینکه ابزارهای درآمدی دولت در سال ۹۹ کاهش یافته، شرایط دشوارتر شده است اما رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده است که برای جبران کسری بودجه سال ۹۹ به سراغ بانک مرکزی نرفته‌اند و ابزارهای دیگر را به کار انداخته‌اند. فروش سهام شرکت‌های دولتی و عرضه اوراق مالی مهم‌ترین پناهگاه دولت برای جبران کسری بودجه بوده است. رونق‌بخشی به بورس و عرضه مداوم بنگاه‌های دولتی، کمک زیادی به جمع‌آوری نقدینگی سرگردان کرده است. دولتی که منابع ارزی نفتی را از دست داده است و منابع مالیاتی ناشی از خلق سود بنگاه‌های اقتصادی را کمتر از پیش‌بینی‌ها در اختیار دارد، روی پول‌های موجود در جامعه حساب باز کرده است تا با جذاب‌سازی بازار سرمایه فضا را برای جمع‌آوری نقدینگی به نفع بودجه سالانه، مهیا سازد.

محمدباقر نوبخت اعلام کرده است که بیش از ۷۰ درصد از منابع درآمدی دولت محقق شـده است. طبق گفته رئیس سازمان برنامه و بودجـه، اگرچه فقط ۶ درصد از درآمدهای نفتی محقق شـده اما درآمدهای مالیاتی دولت ۲۰ درصد بیشتر از سال گذشته محقق شده است و ۵۸ هزارمیلیارد تومان هم از محل اوراق مالی به دست آمده که بخش عمده آن یعنی در حدود ۳۸ هزار میلیارد تومان صرف طرح‌های عمرانی شده است. نوبخت تاکید کرده است که تاکنون ریالی از این ارقام از بانک مرکزی استقراض نشده است.

اطمینان‌بخشی رئیس سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که دولت این بار به خزانه بانک مرکزی دستبرد نزده است و به لطف رونق بازار سرمایه، از این ابزار ارتزاق کرده است.

بودجه بدون نفت

در سال‌های ۹۲ تا ۹۸ میزان وابستگی بودجه به نفت از ۴۱ درصد به ۳۱ درصد کاهش یافته اسـت اما با امضای برجام، فوریت رهایی بودجه از نفت از میان رفت تا سال ۹۹ سخت‌ترین نوع جدایی از پول نفت رقم بخورد. طبق هدف‌گذاری انجام‌شده از سوی بودجه‌نویسان، قرار بر این بود که بودجه عمرانی به درآمدهای نفتی وابسته باشد و سایر بخش‌های غیر قابل اجتناب در بخش بودجه جاری به درآمدهای داخلی متکی بماند. بودجه عمومی برای سال ۱۳۹۹ با کمترین اتکا به نفت بسته شده است. در طول ۶ سال گذشته تنها ۱۰ درصد از سهم نفت در بودجه کاسـته شده است و کنارگذاشتن سهم ۳۰ درصدی باقی‌مانده در یک سـال، دشواری‌های زیادی را در پی خواهد داشت. با این وجود دولت در سال جاری تنها ۶ درصد از درآمدهای نفتی را محقق‌شده دیده است اما ابزارهای دیگر به داد دولت رسیده اند. تامین ۵۸ هزار میلیارد تومان از طریق فروش اوراق و اختصاص عمده آن به بودجه عمرانی نشان می‌دهد که برخلاف برآورد اولیه که قرار بود پول نفت به بودجه عمرانی برسد و سایر منابع برای بخش‌های حیاتی باقی بماند، بخش مهمی از درآمدهای غیرنفتی به بودجه عمرانی اختصاص یافته تا دولت در سال پایانی فعالیت خود از تحقق وعده‌های عمرانی بازنماند.

وضعیت کسری بودجه و بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی

عنوان	تا پایان شهریور ۹۸ (هزار میلیارد تومان/درصد)
بدهی‌های دولت	حدود ۵۰۰
بدهی‌های شرکت‌های دولتی	حدود ۵۲۵
مجموع بدهی‌های دولتی و شرکت‌ها	۱۰۲۵
حداقل نسبت اوراق و استقراض از صندوق توسعه ملی به منابع بودجه عمومی در سال ۱۳۹۹	۴۸ درصد
نسبت بازپرداخت اوراق به مصارف در قانون بودجه ۹۹	۷ درصد

روش‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت به دو گروه کلی تقسیم می‌شود. گروه اول تأمین مالی مبتنی بر بدهی اعم از استقراض از شبکه بانکی، خارج کشور،... و یا عدم ایفای تعهدات. گروه دوم نیز به سایر روش‌ها نظیر استفاده از ذخایر ارزی، فروش دارایی، خصوصی‌سازی واگذاری بنگاه‌های دولتی اختصاص دارد که این روش دوم منجر به ایجاد بدهی نمی‌شود.

مسیرهای جبران کسری

راه‌های مختلفی برای تأمین مالی کسری بودجه وجود دارد که ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به افزایش پایه پولی یا استفاده از پول پرقدرت بانک مرکزی؛ قرض کردن از خارج کشور؛ قرض کردن از داخل کشور شامل بانک‌های تجاری و بخش غیربانکی؛ استقراض از صندوق‌های ثروت ملی؛ استفاده از ذخایر ارزی، فروش دارایی و خصوصی‌سازی، اشاره کرد.

روش‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت به دو گروه کلی تقسیم می‌شود. گروه اول تأمین مالی مبتنی بر بدهی اعم از استقراض از شبکه بانکی، خارج کشور،... و یا عدم ایفای تعهدات. گروه دوم نیز به سایر روش‌ها نظیر استفاده از ذخایر ارزی، فروش دارایی، خصوصی‌سازی واگذاری بنگاه‌های دولتی اختصاص دارد که این روش دوم منجر به ایجاد بدهی نمی‌شود.

اگر تأمین مالی کسری بودجه از طریق استقراض انجام شود باعث ایجاد هزینه‌هایی در آینده خواهد شد، زیرا در این صورت دولت باید در سال‌های مالی بعد علاوه بر بازگرداندن اصل بدهی، مبلغی را نیز به عنوان نرخ بهره بابت قرض انجام شده بپردازد.

دولت‌ها در ایران همواره علاقه به استفاده از قدرت حاکمیتی برای تأمین مالی آسان کسری بودجه خود داشته‌اند. افزایش پایه پولی از محل افزایش بدهی‌های دولت به بانک مرکزی از اصلی‌ترین مظاهر این قدرت حاکمیتی به شمار می‌رود. در این رابطه استقلال بانک مرکزی از دولت به عنوان یک راه‌حل برای جلوگیری از افزایش نقدینگی و ایجاد تورم در ادبیات سیاست‌گذاری اقتصادی مطرح و مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه دولت‌هایی که پایه پولی در زمان تصدی آنها افزایش کمتری دارد منظم‌تر ارزیابی می‌شوند.

با کنترل دست‌اندازی دولت به بانک مرکزی سایر راه‌های تأمین مالی مورد توجه دولت‌ها قرار گرفت. در کشورهای توسعه‌یافته استقراض از خارج و استقراض از داخل و بخش غیربانکی از محل انتشار اوراق بهادار تا حد زیادی جانشین روش‌های سنتی برای تأمین مالی کسری بودجه شد.

در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ و در دو دهه پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۸ خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی بیشترین سهم را در رشد پایه پولی داشته است. در برنامه سوم توسعه به منظور کنترل تورم و استقلال بانک مرکزی، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی ممنوع شد. این ممنوعیت در برنامه‌های توسعه بعد از آن نیز تکرار شد. درنتیجه این ممنوعیت استفاده از اهرم انتشار پول در میان دولت‌ها کاهش یافت، اما به جهت آنکه هزینه‌های دولت کاهش نیافته بود و راه‌های تأمین مالی صحیح نظیر انواع مالیات به مقدار نیاز گسترش داده نشده بود کسری بودجه دولت همچنان پابرجا بود. استفاده از درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت کانال دومی بود که دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به آن متوسل شدند. در ترازنامه بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ خالص دارایی‌های خارجی بیشترین سهم را در ایجاد پایه پولی داشت.

بعد از سال ۱۳۸۸ به ویژه از ابتدای دهه ۹۰ تحریم‌های نفتی موجب کاهش درآمدهای نفتی شد با کاهش ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از نفت در اواخر این دوره، دولت‌ها برای تأمین مالی کسری بودجه خود به کانال سوم یعنی استقراض از بانک‌های تجاری دولتی روی آوردند. در این سال‌ها یعنی از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ بدهی

شکاف قابل توجه هزینه ها و درآمدها (کسری تراز عملیاتی)

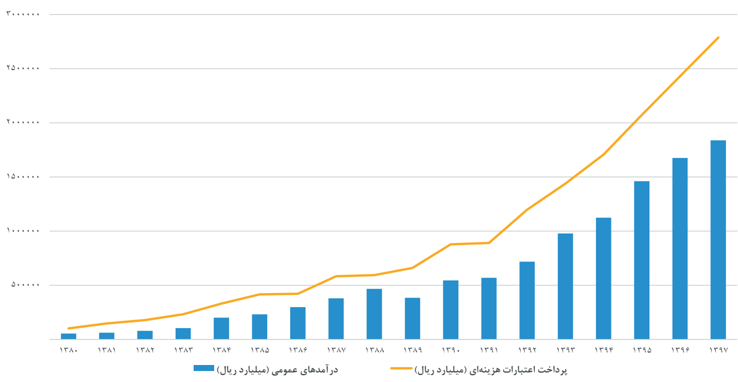

محل تامین مالی بودجه از محلی غیر از درآمدهای پایدار

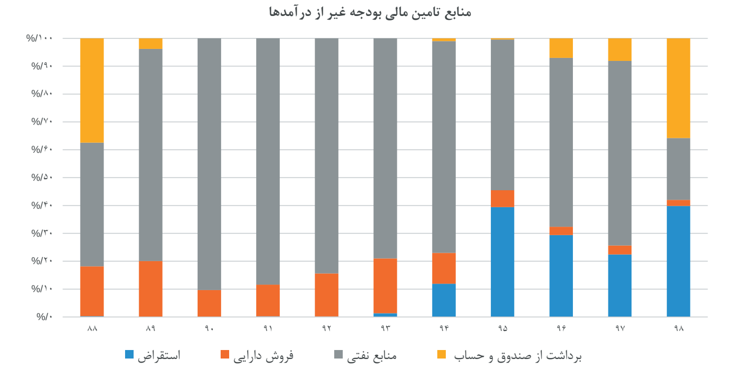

بانک‌ها به بانک مرکزی بیشترین سهم را در افزایش پایه پولی داشته است. در این دوره همچنین دولت بخشی از کسری بودجه خود را از طریق خصوصی‌سازی یعنی واگذاری شرکت‌های دولتی تأمین کرده است. از سال ۱۳۹۴ نقش اوراق مالی اسلامی در تأمین کسری بودجه دولت پررنگ شده است.

بنابراین طی سال‌های اخیر دو کانال اصلی تأمین مالی کسری بودجه یعنی استقراض از بانک‌های دولتی و ایجاد بدهی به بخش داخلی غیربانکی مهم‌ترین منبع تامین کسری بودجه و ایجاد بدهی آتی برای دولت بوده است.

عملکرد دولت در جبران کسری بودجه سال ۹۹ نشان می‌دهد که بعد از سال‌ها تجربه دولت‌ها در استفاده از روش‌های مختلف، این‌بار کم‌خطرترین روش به کار گرفته شده است. هرچند که انتشار اوراق یا به تعبیر دیگری آینده‌فروشی به بدهکارتر شدن دولت دامن می‌زند اما بدهی از طریق اوراق به مراتب کم‌آسیب‌تر از بدهی از جانب استقراض بانکی است. استقراض از بانک‌های تجاری در نهایت به استقراض از بانک مرکزی منجر می‌شود که تورم فزاینده برای اقتصاد به همراه دارد. آنچه نگرانی‌ها برای کسری بودجه سال ۹۹ را افزایش داده است، به آثار تورمی آن بازمی‌گردد. اگر دولت موفق شود کسری بودجه را از محل‌های غیر خطرناک تامین کند و آثار تورمی آن را بکاهد، از بروز ابرتورم سهمگین جلوگیری کرده است.

همزاد تورم

استقراض از بانک مرکزی برای جبران کسری بودجه چه آثاری دارد؟

مهم‌ترین منشـأ تورم در اقتصاد ایران، کسـری بودجه اسـت. بی‌انضباطـی پولی و بانکی که در پی بروز کسـری بودجه به وجود می‌آید، بیشترین تاثیر را در خلق تورم دارد. روش همیشگی دولت‌ها برای جبران کسـری بودجه، دسـت‌اندازی به منابع بانک‌ها و بانک مرکزی بوده اسـت. همین موضوع خلق پـول به ویژه پول پرقدرت از سـوی بانک مرکزی را به دنبال داشته است؛ محصول این فرایند، چاپ پول بدون پشتوانه و افزایش نقدینگی است که به افزایش نرخ تورم دامن می‌زند. سـال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ که درآمدهای نفتی به دلیل اعمال تحریم‌های اقتصادی به حداقل رسید، کسری بودجه ارقام بزرگی را شامل شد و جبران آن از روش‌های معمول به افزایش نرخ

حجم نقدینگی -هزار میلیارد تومان

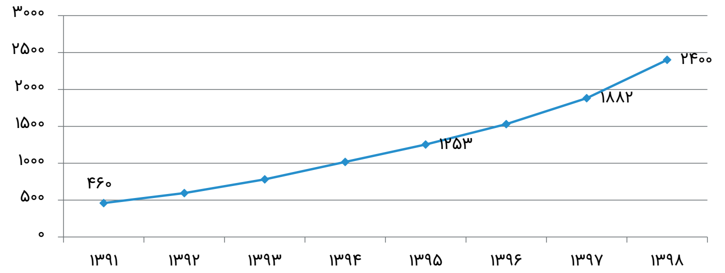

تورم دامن زد. برای سـال ۹۹ نیز در شـرایطی که نرخ تورم سطوح بالایـی را تجربه می‌کند، چنین نگرانی وجـود دارد که ارزیابی‌های اقتصـادی از آن به عنوان خطر بروز ابر تورم یاد کرده اند. در ماه‌های گذشـته اما با رونق بازار سـرمایه، دولت موفق شده است که بخش مهمی از کسری بودجه را با استفاده از عرضه شرکت‌های دولتی در بورس و فروش اوراق مشارکت جبران کند تا روش خطرناکی که به رشد نقدینگی و تورم می‌انجامد، دست‌نخورده بماند.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت اقتصاد ایران نشان می‌دهد که متوسط نرخ تورم بلندمدت در اقتصاد ایران نزدیک به ۲۰ درصد بوده است در حالی که تقریبا همه کشورهای دنیا توانسته‌اند مسـئله تورم را حل کنند. متوسط نرخ تورم در سال ۲۰۱۸ در دنیا ۲٫۴ درصد بود. ایران پس از ونزوئلا، زیمبابوه و آرژانتین، رتبه چهارم را در نرخ تورم دارد.

شـاخص قیمت مصرف کننده در دهه اخیـر به گونه‌ای تلاطم داشته اسـت که از ۹ درصد تا ۴۴ درصد در نرخ تورم سالانه نوسان داشته است. نرخ تورم در سال ۹۷ به واسطه جهش نرخ ارز و التهابات بازارهای مالی، به سوی بالای جدول رکورداران گام برداشت. در این سال دیگر بانک مرکزی شاخص قیمت مصرف کننده را اعلام نکرد و مرکز آمار ایران مسئولیت را به تنهایی بر دوش گرفت. این نهاد آماری نرخ تورم ۱۲ ماهه در پایان سـال ۹۷ را ۲۶٫۹ درصد اعلام کرد. این شاخص در سال ۹۸ معادل ۳۴٫۸ درصد اعلام شد. بالاترین نرخ تورم نقطه به نقطه ثبت شده از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۸ مربوط به سال ۱۳۷۴ با نرخ ۵۹ درصد بوده اسـت؛ پس از آن نرخ تورم نقطه به نقطه ۵۰ درصدی در میانه سال ۱۳۹۸ به عنوان بالاترین رقم این شاخص به ثبت رسیده است.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که طی دو سال گذشـته با کاهش منابع حاصل از فروش شرکت‌های دولتی جبران کسری بودجه از طریق استقراض از صندوق توسعه ملی و انتشار اوراق

آثار کسری بودجه بر تورم چیست؟

نوسانات نرخ تورم شدیدتر می‌شود

مرتضی بکی
اقتصاددان

بیش از اینکه خود تورم در اقتصاد هزینه ایجاد کند ناطمینانی‌های تورم و تغییراتی که در نرخ تورم اتفاق می‌افتد برای اقتصاد خطرناک اسـت. چرا که تـورم در گام اول یک هزینه برای خانوارهاسـت. مصرف‌کننده به عنوان کسـی که بار تورم روی دوشـش می‌کند بیشترین آسیب را می‌بینند. گرچه نفس تورم برای شرکت‌ها مناسب است و اگر در اقتصاد تورم نباشد شرکت‌ها نمی توانند فعالیت کنند ولی آنچه که اقتصاد را آسیب می‌زند نوسانات شدید نرخ تورم است. در دوره‌های اخیر ما همواره نوسانات نرخ تورم داشتیم و هم اکنون نرخ‌های ۵۰ درصد را تجربه می‌کنیم. این ناطمینانی‌ها نسـبت به وضعیتی کـه در اقتصاد وجود دارد سـرمایه‌گذار و تولیدکننده را سردرگم می‌کند. تورم انعکاس دیگری هم دارد که آن، برابری پول با ارزهای خارجی است. بعضا این‌گونه استدلال می‌شود که نرخ ارز اثرات تورمی دارد ولی پیش از آن کاهش ارزش پول ملی اسـت که نرخ برابری را تغییر می‌دهد و به تبع آن رقابت اقتصادی را تغییر می دهد. اساسـا نوسانات نرخ ارز و تورم سردرگمی برای سرمایه‌گذار و تولیدکننده ایجاد می‌کند.

حال در شـرایطی که دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود به این اوضاع دامن زده می‌شود و مشخص نبودن اینکه کسری بودجه از چه محلی تامین مالی می‌شود به تبع انتظارات تورمی را شکل می دهد. نسبت به این موضوع اطمینانی وجود ندارد و فعالان اقتصادی،

طی دو سال گذشته با کاهش منابع حاصل از فروش شرکت‌های دولتی جبران کسری بودجه از طریق استقراض از صندوق توسعه ملی و انتشار اوراق صورت گرفته است. جزئیات آمارها نشان می‌دهد از سال ۹۴ به بعد سهم استقراض در تامین بودجه افزایش یافته است.

صورت گرفته است. جزئیات آمارها نشان می‌دهد از سال ۹۴ به بعد سهم اســـتقراض در تامین بودجه افزایش یافته است. طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ نیز ســـهم برداشت از صندوق توسعه بالا رفته و جایگزین منابع نفتی و فروش دارایی شـــده است. در این سال‌ها بدهی دولت و شـــرکت‌های دولتی افزایش یافته است که نشانه ای از استقراض از بانک‌ها و بانک مرکزی اســـت. در میانه‌هـــای دولت یازدهم، علی طیب‌نیـــا وزیر وقت اقتصاد اعلام کرد که مجموع بدهی‌های دولت و شرکت‌ها دولتی ۷۰۰ هزار میلیارد تومان است اما برآورد جدید مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که تا پایان شهریور ۱۳۹۸ مجموع بدهی‌ها به یک هزار و ۲۵ میلیارد تومان رســـیده است. بدهی‌های دولـــت حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان و بدهی شـــرکت‌های دولتی حدود ۵۲۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

اســـتقراض از بانک‌ها و بانک مرکزی به رشـــد نقدینگی از محل افزایش پایه پولی دامن زده است. نرخ رشد نقدینگی طی دو دهه اخیر عموما بالاتر از ۲۰ درصد بوده است و گاهی به ۳۰ درصد نزدیک شده است. مهمتر از رشد نقدینگی اما ترکیب اجزای آن است که در برخی مقاطع به دلیل شرایط بحرانی مالی و بودجه ای دولت، سهم رشد پایه پولی در رشد نقدینگی افزایش می‌یابد و این موضوع بی‌انضباطی مالی را دامن می‌زند. افزایش نرخ تورم و ایجاد التهاب در بازارهای واسطه ای از تبعات رشد پایه پولی محسوب می‌شود. کنترل انضباط مالی در سال‌های ابتدایی فعالیت دولت حسن روحانی به واسطه جلوگیری از چاپ پول، موجب شـــد تا نرخ تورم از ۳۴ درصد به ۹ درصد کاهش یابد اما با کنار گذاشـــتن این قید از سوی دولت بار دیگر تورم مسیر صعودی را در پیش گرفت، البته در این راه، افزایش نرخ ارز به واسطه تحریم نقش مهمی ایفا کرده است. آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که نقدینگی از ســـال ۱۳۹۰ تا خـــرداد ۹۹ حدود ۷٫۴ برابر افزایش یافته است. میزان نقدینگی در جامعه ۳۵۴ هزار میلیارد تومان بود که در خرداد ۹۹ به ۲۶۵۱ هزار میلیارد تومان رسیده است.

نرخ رشد نقدینگی - درصد

نرخ رشد پایه پولی - درصد

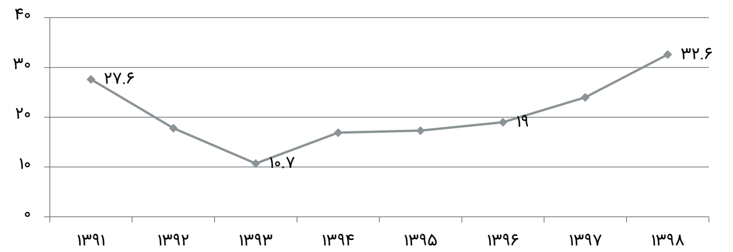

پایه پولی نیز طی این دوره ۹ ســـاله ۵ برابر افزایش یافته است به طوری که از ۷۶٫۵ هزار میلیارد تومان به ۳۸۳ هزار میلیارد تومان در خرداد ۹۹ رسیده است.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت اقتصاد ایران نشان می‌دهـــد که ترکیب و دلایل رشـــد پایه پولی طی ســـال‌های اخیر خطرناکتر شده است. طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ عمده دلیل رشد پایه پولی، افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بوده است.

تحلیل‌گران و بازیگران اصلی بازار منتظرند تا ببینند که دولت از چه روشی می‌خواهد کسری بودجه را تامین کند. در بحث‌های بودجه‌ای احتمال محقق نشدن بخشی از درآمدهای دولت و وجود هزینه‌ها قطعی اســـت؛ به خاطر ساختار چسبنده و ناکارآمد دولت هزینه‌ها کاهش و درآمدها پیدا نمی‌کند. شـــکل گرفتن انتظارات تورمی به طور خودکار تاثیـــرش را در بازارها می‌گـــذارد. اگر دولت در طول سال از روش‌هایی استفاده کند مشـــابه کاری که امسال از فروش دارایی‌های خود برای جبران بخشـــی از کسری بودجه اش استفاده کرده چه کسی منتفع می‌شود؟ آن بخشی از بازار که بتواند این بار هزینه تورمی را منتقل کند به بخش‌های دیگر اقتصاد. که در نهایت هم مصرف کننده این هزینه‌ها می‌پردازد و روز به روز قدرت خرید مصرف‌کننده کاهش پیدا می‌کند. از طرفی جبران خدماتی هم که برای مردم اتفاق افتاده قبل از این است که بودجه تحقق پیدا کند و درآمدها تحقق پیدا کند و اثرات تورمی در اقتصاد بروز پیدا کند. بنابراین بازنده اصلی مردم هستند که همیشه از تورم عقب هستند.

بنابراین دولت باید ساختار مالی خود را تنظیم کند. تا زمانی که عزم ملی و اراده سیاسی برای کوچک کردن اندازه دولت در اقتصاد وجود نداشـــته باشد همواره با همین معضلات مواجه خواهیم بود. مشـــکل اساسی این است که این کســـری بودجه برای هزینه‌های جاری دولت اســـت و آنچه که منشـــا این ناتوانی دولت در جبران هزینه‌هایش است ساختار چسبنده مالی در بخش هزینه‌های جاری است. در صورتی که اگر کسری بودجه ناشی از هزینه‌های عمرانی بود بخشی از آن فشار هزینه‌ای که می‌توانست ایجاد کند، از محل رشد تولیدات یا تحرک اقتصادی که در اقتصاد ایجاد می‌شود، جبران می‌شد.

پیشـــنهادم این اســـت که دولت می‌تواند از روش تامین مالی ساختاریافته بهره ببرد که کم‌هزینه‌ترین و کم‌خطرترین، موثرترین و مطمئن‌ترین روش از نظر ســـرمایه‌گذار بخش خصوصی اســـت. وقتی دولت می‌خواهد تامین مالی انجام دهد می‌تواند به پشـــتوانه دارایی‌هایی که دارد اقدام به انتشـــار اوراق کند و این اوراق با آپشن تبدیل به سهام بشـــوند. در واقع دولت دارایی‌های خود را در قالب صکوک اجاره منتشر می‌کند و تامین مالی آن را انجام می‌دهد. بعد از پایان، اوراق تبدیل به سهام می‌شود و آخرین دارندگان اوراق می‌ت وانند سهامداران دارایی‌های دولتی بشوند.

۶۴۰

درصد

رشد درآمدها از محل فروش اموال و شرکت‌ها

گزینه‌همیشگی

دولت در سال جاری به صندوق توسعه ملی پناه می‌برد؟

وقتی درآمدهـــای بودجه برای تامین هزینه‌ها، ناکافی باشـــد، استفاده از پس‌انداز ملی به عنوان یکی از گزینه‌ها توجه دولت‌ها را به خود جلب می‌کند. صندوق توســـعه ملی که اولین بار در ایران با نام حساب ذخیره ارزی در دولت اصلاحات ایجاد شد، محلی برای واریز بخشی از وجوه حاصل از فروش نفت است که طبق قانون مقرر شده ضمن حفظ اصل این دارایی، از طریق تسهیلات ارزی به توسعه زیرساخت‌ها کمک کند. با این وجود این منابع همیشه برای دولت‌ها جذاب بوده است. دولت محمود احمدی‌نژاد که بالاترین درآمدهای

حجم نقدینگی و پایه پولی در سال ۹۰ و ۹۸ - هزار میلیارد تومان

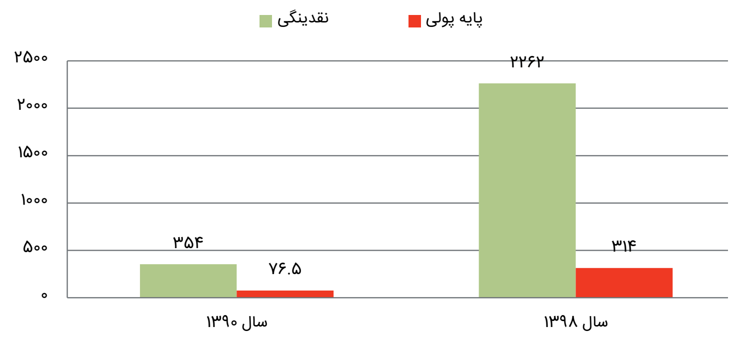

نفتی تاریخ را به دست آورد، هیچ‌گاه گزینه برداشت از صندوق توسعه را نادیده نگرفت و بارها از مجلس و رهبری برای برداشت از آن مجوز گرفت. ۸ سال پیش قاعده ای گذاشته شد که بر اساس آن در سال نخست اجرای این قانون ۲۰ درصد از منابع حاصل از فروش نفت به حســـاب صندوق توسعه ملی واریز می‌شود و پس از آن باید سالانه ۲ درصد به ســـهم صندوق اضافه می‌شد. با این حساب در سال ۹۷ سهم صندوق توسعه از درآمدهای نفتی به ۳۲ درصد رسید. در سال ۹۷ اما دولت با مجوز رهبری هنگام تصویب قانون بودجه، ســـهم صندوق را به همان ۲۰ درصد رساند و ۱۲ درصد باقی‌مانده را برای تامین بودجه در نظر گرفت. در سال ۹۸ نیز همین رویه تکرار شد. محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه بودجه در این زمینه اعلام کرده است: «ســـال ۹۷، ورودی صندوق ۵،۴ میلیارد دلار از فروش نفت بود. ۱۴،۵ درصد ســـهم شرکت نفت، از این مبلغ کنار رفت و مقام معظم رهبری اجازه دادند که به جای ۳۲ درصد آن، احتیاطا فقط ۲۰ درصد درآمد نفتی را به صندوق واگذار کنیم و ۱۲ درصد را کنار بگذاریم برای روز مبادا. از این منبع در سال ۹۷ استفاده نشد ولی در سال ۹۸ که شرایط سخت‌تر بود، از آن استفاده شد.» گزارش مرکز پژوهش‌های موضوع نیز نشان می‌دهد که در سال‌های ۹۷ و ۹۸ برداشت از صندوق توسعه سهم بالایی در جبران کسری بودجه داشته است.

به غیر از کاهش سهم واریزی به صندوق، برداشت از منابع قبلی آن نیز یکی از گزینه‌های دولت برای جبران کســـری بودجه اســـت. دولت در بودجه سال ۹۹ درخواست برداشت ۳۰ هزار میلیارد تومان از صندوق توسعه داشته است. سهم صندوق از درآمدهای نفتی که باید به ۳۶ درصد درآمدهای صادرات نفت می‌رســـید، در لایحه سال ۹۹ روی همان ۲۰ درصد مانده است. طبق برآورد بودجه ۹۹، در صورت برداشـــت ۳۰ هزار میلیارد تومانی از صندوق توسعه ملی، سهم این بخش از درآمدهای بودجه به ۶ درصد خواهد رسید.

برداشت از صندوق توسعه ملی، راهکار مناسبی برای تامین بودجه است؟

افزایش نقدینگی و تهی کردن منابع برای آیندگان

محمدقلی یوسفی
اقتصاددان

صندوق توســـعه ملی که برای افزایش ذخایر ارزی کشور ایجاد شده است، این روزها تاوان سوءمدیریت دولتی‌ها را پس می‌دهد. برداشت یک میلیارد یورویی دولت دوازدهم از صندوق ذخیره ارزی مثل این اســـت که سرپرست یک خانواده از پس‌اندازهای قبلی خود برای مصارف روزانه خود اســـتفاده کند. چنین اقدامی نشان می‌دهد که دولت درآمد لازم را برای هزینه‌کرد خود ندارد و هر کاری که می‌کند مشکل ایجاد می‌شود. در حالی که به این نکته بی توجه اســـت که این صندوق با هدف تبدیل بخشـــی از سود ناشی از فروش نفت، گاز و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و ســـرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ ســـهم نســـل‌های آینده از منابع نفت و گاز و فراورده‌های نفتی و همچنیـــن ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت خام و کاهش تلاطم‌های ارزی تأسیس شده است. بنابراین هدف دیگری پشت ایجاد صندوق توســـعه ملی است و هیچ دولتی حق ندارد از این صندوق برای مصارف روزانه خود استفاده کند. چرا که به نوعی ولخرجی است. این صندوق بایستی برای نسل‌های آینده و در جهت سرمایه گذاری تولیدی به کار گرفته شـــود. از این طریق پتانســـیل تولید را در حوزه صنعت و کشاورزی بالا برد و روی زیر ســـاخت‌های سرمایه‌گذاری کار کرد تا در آینده با این اقدامات به مرحله تولید و اشـــتغال برسیم و آیندگان از این منابع منتفع شوند.

اما سوالی که وجود دارد این است که چرا باید دولت آن‌قدر بزرگ باشد

در لایحه بودجه ۹۹، درآمدهای نفتی دولت ۴۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است و در کنار آن ۳۰ هزار میلیارد تومانی که قرار است از منابع صندوق توسعه ملی برداشته شود جمعا به ۷۸ هزار میلیارد تومان می‌رسد. با وجود این پیش‌بینی‌ها، به دلیل عدم تحقق درآمدهای نفتی، طبق گفته نوبخت تنها ۶ درصد از برآورد درآمدهای نفتی راهی بودجه سال جاری شده است.

علت‌های رشد پایه پولی طی ۲۰ سال گذشته

در بودجه سال ۹۸، سهم ۶۵٫۵ درصدی دولت از درآمدهای نفتی، ذیل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای آمده بود اما امسال دولت رویه را تغییر داد و تنها سهم ۴۹٫۵ درصدی قانونی خود را در این فصل آورد و ۱۶ درصد از سهم صندوق که به دولت تعلق می‌گیرد را به‌عنوان استقراض از صندوق توسعه ملی در فصلی دیگر آورده است. در لایحه بودجه ۹۹، درآمدهای نفتی دولت ۴۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است و در کنار آن ۳۰ هزار میلیارد تومانی که قرار است از منابع صندوق توسعه ملی برداشته شود جمعا به ۷۸ هزار میلیارد تومان می‌رسد. با وجود این پیش‌بینی‌ها، به دلیل عدم تحقق درآمدهای نفتی، طبق گفته نوبخت تنها ۶ درصد از برآورد درآمدهای نفتی راهی بودجه سال جاری شده است.

با این وجود تجربه ثابت کرده است که در صورت استیصال، بار دیگر استفاده از منابع صندوق توسعه برای دولت، نزدیک‌ترین راه جبران کسری بودجه پس از استقراض از بانک مرکزی محسوب می‌شود. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد با وجود راهکارهای کم‌خطر برای کسب درآمد مالیاتی بیشتر و یا استفاده از سایر ابزارها، طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ دولت گزینه‌های استقراض از بانک مرکزی و برداشت از صندوق توسعه ملی را بیشتر امتحان کرده است.

این رویه با ماهیت صندوق توسعه ملی فاصله دارد چه اینکه صندوق توسعه برای واریز درآمدهای نفتی و برای استفاده بخش خصوصی در زیرساخت‌های اقتصاد، تشکیل شده است تا درآمدهای نفتی برای آیندگان باقی بماند و صرف هزینه‌های جاری نشود. دولت در سال ۱۳۹۹ از طریق رونق بازار سرمایه این امکان را پیدا کرده است که با فروش دارایی‌های خود و انتشار بیشتر اوراق مالی، گزینه برداشت از صندوق توسعه ملی را فعلا دست‌نخورده باقی بگذارد.

۳۰

هزار میلیارد تومان

درخواست برداشت از صندوق توسعه ملی در سال ۹۹

و تشکیلات بوروکراسی عریض و طویل داشته باشد که کمکی به پیشرفت جامعه نکند و فقط مصرف‌کننده باشد؟ و سرمایه‌های ملی را با چنین اقداماتی بر باد دهد؟ صندوق توسعه ملی یعنی سرمایه‌گذاری نه مصرف. این اقدام دولت نه تنها کمکی به پیشرفت کشور نمی‌کند بلکه نقدینگی را بالا می‌برد و به تورم دامن می‌زند و به تبع آن ارزش پول ملی را پایین می‌آورد. چون به نوعی استقراض از بانک مرکزی است که به نوعی نقدینگی و تزریق پول جدید است. دولت باید دلار صندوق توسعه را به بانک مرکزی بدهد و معادل ریالی دریافت کند. افزایش نقدینگی هم موجب به هم خوردن قیمت‌های نسبی می‌شود. چرا که پولی که دولت از صندوق توسعه ملی می‌گیرد به طور مساوی روی همه کالا تقسیم نمی‌شود و در برخی جاها بیشتر متمرکز می‌شود.

برداشت از این صندوق ذخیره ارزی فقط باید در شرایط خاص به عنوان مثال برای سرمایه‌گذاری در یک بخشی که نیاز به ماشین‌آلات و تکنولوژی دارد یا با کمبود ارز روبه‌روست، انجام شود که تا حدودی قابل توجیه هست. چرا که یک نوع پس‌انداز را تبدیل به یک سرمایه‌گذاری ایده‌آل کرده‌ایم.

اما مشکل اساسی اینجاست که تمرکز دولت روی تولید نیست و سرمایه‌گذاری‌های بالفعل و بالقوه در کشور کاهش پیدا کرده است. بنگاه‌های اقتصادی به علت نداشتن کالاهای واسطه‌ای، تکنولوژی و کالای سرمایه‌ای با ۴۰ یا ۵۰ درصد ظرفیتشان کار می‌کنند.

اساسا کار دولت مشکل‌سازی برای جامعه است. چرا که با تزریق چنین منابع پولی عده‌ای را فقیرتر و عده‌ای را ثروتمندتر می‌کند. منتفعان به دولت فشار می‌آورند که منابع را بگیرد و در یک جای خاص هزینه کند. بنابراین خروجی چنین اقداماتی از سوی دولت نابرابری درآمد و افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی است. دولت با ندانم‌کاری‌ها کشور را از درون تهی می‌کند و از بیرون هم اعتبار ما را در سطح بین‌المللی زیر سوال می برد. نسل‌های گذشته برای اکنون ما منابع زیرزمینی و طبیعی زیادی را ذخیره کردند و منابعی را در زنجیره تولید وارد کردند. اما در دهه‌های اخیر شاهدیم شرکت‌هایی که پدران ما با زحمات زیاد و مالیات سرپا نگه داشتند و یک قرن از آنها پاسداری می‌کردند چگونه بدون حساب کتاب در حال واگذاری هستند برای اینکه دولت کسری بودجه خود را تامین کند. سرمایه‌های ملی که فقط در اختیار افراد خاصی قرار می‌گیرد. برداشت از صندوق توسعه، تهی کردن منابع برای نسل آینده است و آنها فقیرتر خواهند بود.

۴۸

هزار میلیارد تومان

درآمدهای پیش‌بینی‌شده از محل فروش نفتا

ارزی نیست

افزایش بهای دلار چه کمکی به دولت برای جبران کسری بودجه می‌کند؟

۶۱
هزار میلیارد تومان
درآمد پیش‌بینی‌شده از محل فروش اموال و شرکت‌ها

دولت و شـرکت‌های دولتی بزرگ‌ترین عرضه‌کننده ارز در اقتصاد ایران محسوب می‌شوند البته معلوم نیست با سقوط درآمدهای نفتی و در دسترس نبودن همیـن درآمدهای محدود، همچنان می‌تـوان دولت را بزرگ‌ترین عرضه‌کننده ارز دانست یا خیر. هرچند که طبق برآوردها، فروش نفت به حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز تنزل کرده است اما صادرات بنزین و میعانات گازی همچنان از سوی دولت و شرکت‌های شبه دولتی، موجب شده است که سهم بالایی از ارزهای ورودی به کشور در اختیار دولت قرار داشته باشد. فروش ارز از سوی دولت برای مصارف واردات و سایر نیازهای ارزی، امکان تحقق درآمد برای تامین بودجه را فراهم می‌کند. طبق ضوابط بودجه دولت از محل تسعیر نرخ ارز، درآمد ریالی به دست می‌آورد. در شرایطی که درآمدهای ارزی کاهش یافته اسـت و دولت ارز محدودی برای فروش در اختیار دارد، کسب درآمد بیشتر از طریق افزایش نرخ ارز به عنوان یکی از گزینه‌های نانوشته برای کسب درآمد، شـناخته می‌شود. در سال‌های گذشته و در دولت‌های قبل نیز بارها این گمانه‌زنی مطرح بوده است که دولت‌ها در مواقع نیاز با دستکاری نرخ ارز و افزایش مقطعی آن، به کسب درآمد بیشتر برای جبران کسری بودجه دست می‌زنند. البته در دو سال گذشته نرخ ارز به واسطه سایر تحولات در بازارهای واسـطه ای، رشد چشمگیری داشته است و دولت بدون دستکاری بازار هم امکان کسب درآمد ریالی بیشتر از محل فروش ارزهای دراختیار داشته است.

هرچند که رشـد بهای ارز له افزایش تورم دامن می‌زند و درآمد دولت که با عنوان نقدینگی جدید به بودجه تزریق می‌شود، خود موجب افزایش نرخ تورم می‌شود اما تامین هزینه‌های جاری نظیر پرداخت حقوق و مزایای کارکنان، اولویتی بدون تغییر برای دولت‌ها محسوب می‌شود حال آنکه با افزایش بهای دلار و رشد نرخ تورم، موجب کاهش ارزش پول ملی و افت قدرت خرید همان حقوقی می‌شود که به کارکنان پرداخت شده است. به همین دلیل است که اقتصاددانان این نوع تامین بودجه را مصداق پول گذاشتن در یک جیب مردم و برداشت از جیب دیگر آن‌ها، می‌دانند.

بازار ارز در سه سال گذشته تحولات زیادی را پشت سر گذاشته که خود به خود این گزینه را برای دولت فعال کرده است. البته ناچیز بودن درآمدها و البته واگذاری بخش مهمی از ارزها برای واردات کالاهای اساسی با قیمت ارزان، مجموع درآمد ریالی برای تامین بودجه را کاهش داده است.

در ابتدای سال ۱۳۹۷ که بازار ارز جهش قیمت را آغاز کرده بود، دولت با اعلام نرخ ۴۲۰۰ تومان برای دلار، تعهد داد که تمامی نیازهای ارزی را با این قیمت پاسخ دهد تا از رشد قیمت ارز جلوگیری کند، این سیاست اما نتیجه نداد و بهای دلار در بازار آزاد به رشـد خود ادامه داد. دولت تا چند ماه منابع ارزی خود را در با قیمت ارزان واگذار کرد تا رانت بزرگی شـکل بگیرد. پس از آن دایره شـمول ارز ۴۲۰۰ تومانی را به کالاهای خاص و اساسی کاهش

افزایش بهای دلار تا چه اندازه کسری بودجه را جبران می‌کند؟

دولت بدهکارتر می‌شود

حسین راغفر
اقتصاددان

دولت در ۳ دهه گذشته در اقتصاد ایران همواره برای تامین کسری بودجه خود از دو ابزار بسیار مخرب استفاده کرده است؛ افزایش حامل‌های انرژی و افزایش قیمت ارز. البته از استقراض و افزایش مالیات هم به عنوان ابزارهای کمکی استفاده می‌شده اما مالیات هیچ وقت و به طور جدی مسئله دولت نبوده اسـت. افزایش قیمت ارز می‌تواند دولت را در تأمین بدهی‌های خود کمک کند. افزایش قیمت ارز به نفع دولت است و لذا وعده کاهش آن خیلی قابل توجه نخواهد بود. در واقع یکی از مهم‌ترین تصمیمات برای تامین هزینه‌ها بالا بردن نرخ ارز اسـت اما قطعا پیامدهای این تصمیم بر سـر همه مردم، جامعه، تولید و آینده اقتصاد، آوار خواهد شـد. یکی از نتایج خیلی طبیعی افزایش قیمت ارز که دولت‌ها به بهانه اعلام نشـده کسـری بودجه‌ها آن را افزیش می‌دهند این اسـت که بلافاصله هر سـال بعد افزایش قیمت ارز یا حامل‌های انرژی، کسری بودجه دولت بزرگ‌تر می‌شود. این اتفاقی است که همین حالا هم در حال رخ دادن است. یعنی سال آینده کسری بودجه دولت بزرگ‌تر از کسـری بودجه امسـال خواهد شد. علت اصلی هم این است که دولت خود بزرگ‌ترین متقاضی در اقتصاد کشور است. وقتی قیمت ارز افزایش پیدا می‌کند قیمت همه کالاها افزایش پیدا می‌کند بنابراین تورمی که حاصل می‌شود نیازهای بودجه‌ای دولت را به شدت متورم می‌کند اما درآمدهایی که دولت می‌تواند خلق کند به نسبت رشد تورم نیست. به همین دلیل است که همـواره تا مدت‌ها بعد این افزایش قیمـت ارز خود را در بودجه خود دولت نشـان می‌دهد. ضمنا افزایش قیمت ارز یکی از آفات بزرگ بی ارزش شدن پول ملی است و این سبب می‌شود که مردم ترجیح بدهند پول خودشان را به اشکال دیگری حفظ کنند. جان مینارد کینز، یکی از اقتصاددانان برجسته قرن بیستم می‌گوید: یکی از محیلانه ترین روش‌های فروپاشی یک جامعه کاهش ارزش پول ملی آن است که آثار مخرب آن به تدریج می‌تواند جامعه را به فروپاشی سوق بدهد.

بنابرایـن با افزایش قیمت ارز مردم برای حفظ ارزش پولشـان به دنبال تبدیل آن به ارز می‌روند. بنابراین تقاضا برای ارز افزایش می‌یابد یا اینکه پول ریالی تبدیل به کالا می‌شود. از همین رو هجوم به بازار برای خرید کالاهای

بازار ارز در سه سال گذشته تحولات زیادی را پشت سر گذاشته که خود به خود این گزینه را برای دولت فعال کرده است. البته ناچیز بودن درآمدها و البته واگذاری بخش مهمی از ارزها برای واردات کالاهای اساسی با قیمت ارزان، مجموع درآمد ریالی برای تامین بودجه را کاهش داده است.

نوسانات بازار ارز و تصمیمات سیاستگذار

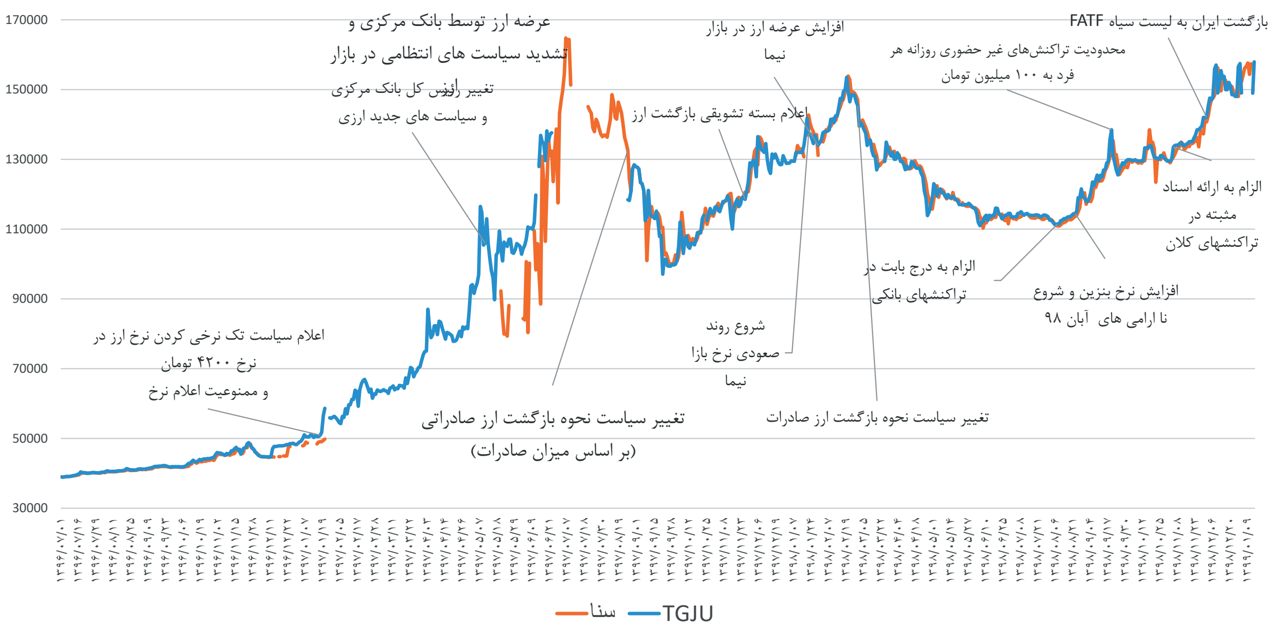

داد و مابقی ارز را در ســامانه نیما با قیمتی کمتر از بازار آزاد، عرضه کرد که این روش همچنان ادامــه دارد. در روزهایی که دلار حود ۲۲ هزار تومان در بازار آزاد فروخته می‌شد، قیمت ارز در سامانه نیما حدود ۱۷ هزار تومان بود. همین اختلاف قیمت، موجب شده است تا صادرکنندگان بخش خصوصی تمایل چندانی به عرضه ارز خود در این ســامانه نداشته باشند. در ماه‌های گذشـــته که دولت ارز کمتری در اختیار داشت، سیاست‌های سختگیرانه‌ای برای صادرکنندگان در نظر گرفت که اختلافات زیادی را میان فعالان بخش خصوصی و بانک مرکزی رقم زد. ■

بی‌کیفیت مانند خودروهای ایرانی شدت می‌گیرد.

ضمنا یکی از پیامدهای جدی افزایش قیمت ارز افزایش شدید نابرابری در جامعه است. واردکنندگان و صادرکنندگان از افزایش قیمت ارز استقبال می‌کنند و همین طور بسیاری از شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی از مواهب ارز ارزان، و در مقابل ارزشـــان را وارد کشـــور نمی‌کننـــد یا اگر وارد کنند با قیمت‌های بالاتر این کار را انجام می‌دهند و برنده هستند. اما اکثریت قریب به اتفاق مردم با وقفه‌های زمانی کوتاه‌مدت متضررند که مهم‌ترین آنها گروه کم‌درآمد جامعه هســـتند که به شدت آسیب می‌بینند. این موضوع موجب می‌شود که شـــکاف طبقاتی در جامعه به وضع نگران‌کننده‌ای افزایش پیدا کند. در مجموع در بلندمدت در این افزایش قیمت ارز یا کاهش ارزش پول ملی همه بازنده هستند. دولت به هر ابزاری برای تامین کسری بودجه‌هایش متوسل شده ابزار درست. یکی از این اقدامات نادرست بخشودگی‌های مالیاتی بزرگ اســـت که یک حرکت خلاف مسیر درست و طبیعی مقابله با بحران کنونی است. درآمدی که در کل ۴ ماهه اخیر در بازار سهام حاصل شده چند برابر کل بودجه دولت است. دولت می‌توانست بخش قابل توجهی از کسری بودجه‌هایش را از طریق فقط اخذ مالیات از فعالیت‌های بادآورده به دست آورد. اما این کار را نکرد. در حالی که در همه جای دنیا اقداماتی که اقتصاد به طور طبیعی توصیه می‌کند اخذ مالیات است. ■

قیمت دلار در بازار آزاد- تومان

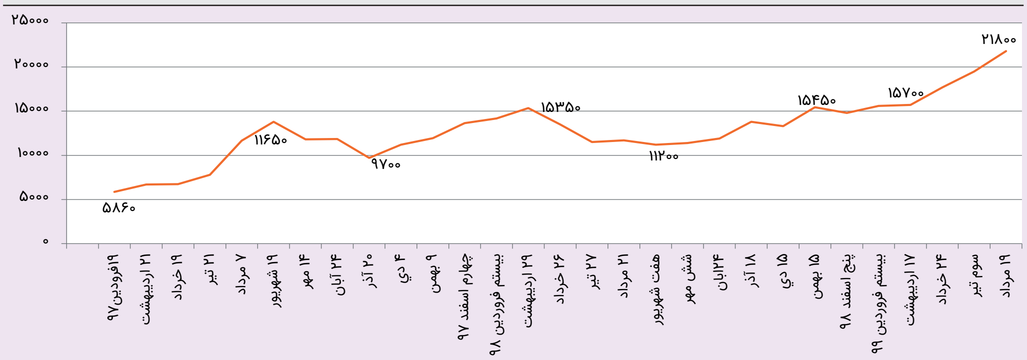

۸۰

هزار میلیارد تومان

فروش اوراق مالی در بودجه پیش‌بینی‌شده است

پناهگاه امن

واگذاری شرکت‌ها و فروش اوراق چه نقشی در جبران کسری بودجه دارند؟

فروش دارایی‌های دولت و عرضه اوراق مالی مهم‌ترین ابزار برای تامین بودجه در ماه‌های گذشته از سال ۹۹ بوده است. با کمبود درآمدهای نفتی به واسطه تحریم و فشار کرونا بر درآمدهای مالیاتی، دولت به عنوان گزینه سوم بر روی واگذاری بنگاه‌ها و فروش اوراق مالی حساب باز کرده بود اما این گزینه نقش بیشتری را در سال ۹۹ بر عهده گرفته است. رونق بورس فرصت عرضه سهام شرکت‌های دولتی را فراهم کرده است. همچنین انتشار اوراق مالی متنوع که در سال‌های ۹۷ و ۹۸ امکان کمتری برای فروش آن‌ها بود، جایگاه ثابتی در برنامه‌های دولت پیدا کرده است. بازار سهام به سرمایه‌پذیرترین بازار ایران تبدیل شده است و دولت

خالص ورود نقدینگی حقیقی به بازار سرمایه- میلیون ریال

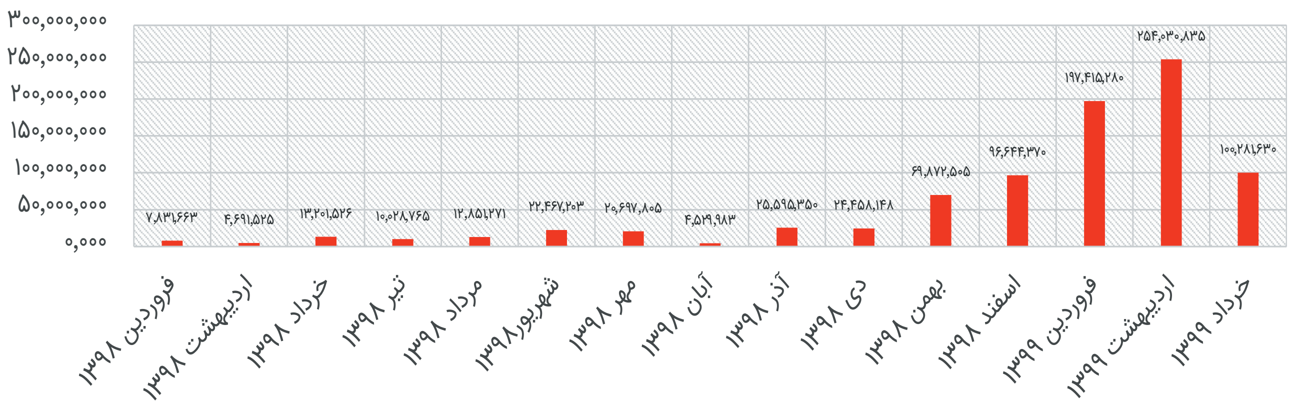

حراج اوراق بدهی تا چه اندازه در جبران کسری بودجه موثر است؟

ذخایر مطالبات بانک‌ها آزاد می‌شود

علی‌اصغر پورمتین
کارشناس بانکی

تامین کسری بودجه به عنوان یک روش برای سیاست‌گذاری تئوری‌های اقتصادی و تاثیرش روی اقتصاد به ماهیت روش تامین مالی آن بستگی دارد. باید دید دولت‌ها از چه روش‌هایی برای تامین کسری بودجه خود استفاده می‌کنند که به دو دسته روش‌های تورمی و غیر تورمی تقسیم‌بندی می‌شوند. روش تورمی استقراض از سیستم بانکی است که رشد منابع پولی و به تعبیری پایه پولی است که در کشور ما جزو دم‌دست‌ترین و راحت‌ترین ابزارهایی بوده که دولت‌ها همیشه به آن متوسل شدند. اما در روش‌های غیرتورمی انتشار اوراق قرضه می‌تواند ابزاری برای تامین مالی باشد. چرا که کم‌خطرترین و کم‌هزینه‌ترین روش تامین کسری بودجه در دنیا استفاده از اوراق بدهی است. اما در ایران با توجه به اینکه عمق بازار کم بوده دولت‌ها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند از این ابزار به طور جدی استفاده کنند. لذا همواره به عنوان یک روش تکمیلی کسری بودجه در کنار روش استقراضی در سیستم بانکی استفاده می‌شده است. نکته ای که وجود دارد این است که در ایران مکانیزمی که در کنار انتشار اوراق وجود دارد منجر به افزایش بدهی دولت به سیستم بانکی شده؛ به این معنا که با تاخیر یکی دو ساله (بسته به ماهیت اوراق) توانسته تاثیر منفی روی پایه پولی بگذارد و آن را افزایش داده و تاثیرات تورمی آن در دوره‌های بعدی خود را نشان داده است.

دولت به غیر از انتشار اوراق، بخشی از بودجه را نیز از طریق واگذاری دارایی‌های ثابت خود تامین می‌کند. در قانون بودجه سال ۹۹، دولت در بخش واگذاری دارایی‌ها، بخش مهمی را به فروش و واگذاری اموال منقول و غیرمنقول دولتی اختصاص داده است.

فرصت را برای فروش دارایی‌های خود از دست نداده است. عرضه ســهام‌های دولتی با عنوان دارایکم و دارادوم از طریق بانک‌ها به افرادی که حتی هنوز کد بورسی ندارند، فضا را برای سرمایه‌گذاری مردم بازتر کرده است و دولت نیز درآمدهای خود را برای تامین بودجه به دست می‌آورد. جمع‌آوری نقدینگی سرگردان و استفاده دولت از ریال‌های موجود در جامعه برای تامین بودجه جزو آخرین راهکارهای اقتصاد تحریم‌شده و کرونازده ایران به حساب می‌آید. رئیس ســازمان برنامه و بودجه اعلام کرده است که تاکنون ۵۸ هزار میلیارد تومان از محل فروش اوراق مالی به دست آمده است.

دولت در لایحه بودجه سال ۹۹ فروش ۸۰ هزار میلیارد تومان اوراق مالی را پیش‌بینی کرده است که رشد ۸۲ درصدی نسبت به سال ۹۸ را نشان می‌دهد. این میزان درآمد به معنی سهم ۱۷ درصدی اوراق مالی از درآمدهای بودجه است. اگر دولت بخواهد با توجه به شرایط بازار، اوراق بیشتری از سقف بودجه واگذار کند، نیاز به متمم بودجه و اخذ مجوز از مجلس دارد البته در روزهای پایانی مردادماه گزاره دیگری به میان آمد که با عنوان فروش اوراق ارزی با پشتوانه نفت مطرح شد. این موضوع در جلسه ستاد هماهنگی اقتصادی ســران قوا به جمع‌بندی رسیده است و اجرای آن نیاز به مصوبه مجلس ندارد. اگر این نوع اوراق نیز به واســطه وجود پول‌های بلوکه‌شده ایران و همچنین درآمدهای آتی صادرات نفت، منتشر شود، ابزار جدیدی برای سرمایه‌گذاری خواهد بود که به غیر از کمک به تامین بودجه، بار تقاضای سرمایه‌گذاری را نیز از روی دوش بازار برمی‌دارد.

دولت به غیر از انتشــار اوراق، بخشی از بودجه را نیز از طریق واگذاری دارایی‌هــای ثابت خود تامین می‌کند. در قانون بودجه ســال ۹۹، دولت در بخش واگذاری دارایی‌ها، بخش مهمی را به فروش واگذاری اموال منقول و غیرمنقول دولتی اختصاص داده است. در این سرفصل، ۴۹٫۵ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده و ۱۱٫۵ هزار میلیارد تومان مربوط به واگذاری شرکت‌های دولتی در نظر گرفته شده است. با این حساب مجموعا ۶۱ هزار میلیارد تومان فروش اموال و شرکت‌ها شامل اموال منقول و غیر منقول و واگذاری شرکت‌های دولتی پیش‌بینی شده است که سهم ۱۳ درصدی از درآمدها دارد و رشد ۶۴۰ درصد درصدی را نسبت به سال ۹۸ تجربه کرده است.

از طرف دیگر دولت همچنین در سرفصلی دیگر برای فروش خدمات دولتی مبلغ ۵۵ هزار میلیارد تومان با سهم ۱۱ درصدی در بودجه در نظر گرفته که این بخش هم رشــد ۶۴۰ درصدی نسبت به بودجه ۹۸ دارد. تحقق این درآمدها با توجه به شرایط جنــگ اقتصادی که بخش مردمی به عنــوان مصرف‌کنندگان خدمات دولتی با مشکلات زیادی مواجه هستند، دشوار خواهد بود.

۸۲

درصد

رشد درآمدهای ناشی از فروش اوراق مالی در بودجه ۹۹

رشد بی سابقه در ارزش بازار سرمایه: ارزش کل بازار (میلیون ریال)

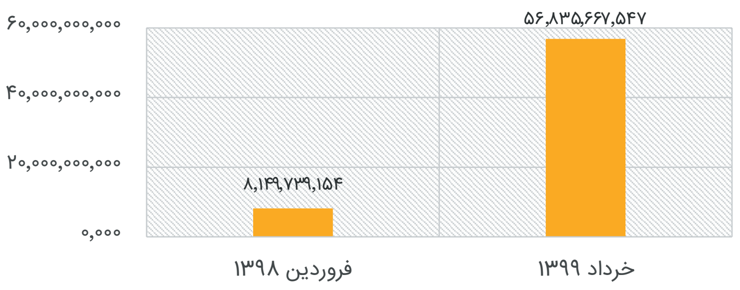

اما در مجموع باید گفت حراج اوراق بدهی و اوراق ودیعه یکی از راهکارهای بسیار درستی است که دولت‌ها برای کسری بودجه خود انجام می‌دهنــد. البته چاره‌ای هم جز این کار ندارند. تنها نکته‌ای که دولت در انتشار اوراق قرضه کوتاه مدت و بلند مدت باید به آن توجه داشــته باشد تعیین نرخ‌هاست. که باید مقرون به صرفه باشد تا مورد پذیرش خریداران و طلبکاران دولت قرار بگیرد. عرضــه این اوراق مزایایی دارد؛ افرادی که از دولت طلب دارند و به بانک‌ها بدهکارند از دولت طلب شــان را دریافت می کننــد و به بانک‌ها می‌دهند. این تزریق پول، ترازنامه بانک‌ها را بهبود می‌دهند و حتی آنها را به ســوددهی می‌رساند و قدرت وام‌دهی‌شان نیز بیشتر می‌شود. به خاطر اینکه ذخایر مطالبات بانک‌ها آزاد می‌شود. مزایای این اقدام این است که دست دولت در جیــب بانک‌ها و بانک مرکزی نمــی‌رود و پایه پولی افزایش نمی‌یابد و موجب بهبود ترازنامه شــبکه بانکی می‌شود و نهایت موجب بهبود بازار ســرمایه می‌شود. چون شبکه بانکی نزدیک ۲۰ درصد بازار سرمایه را در اختیار دارد. انتشار اوراق بدهی پایه پولی را تقویت می‌کند و موجب کاهش یا تثبیت نرخ تورم می شــود. اما با توجه به اینکه نرخ بازدهی بازار سرمایه الان بالای ۳۰ درصد است نرخ اوراق باید به گونه‌ای باشد که مردم بتوانند بگیرند. شرکت‌هایی که از دولت طلب دارند که مجبور به گرفتن این اوراق هســتند اشخاص حقیقی یا حقوقی قیمت این اوراق را در بازار می‌سنجند تا ببینند کدام به نفعشان است و کدام به نفعشان نیست.

البته پیامدهای فروش اوراق قرضــه را هم باید دید؛ فروش اوراق به حجم زیاد موجب قانونمند کردن دولت نخواهد شــد چون دولت در انتشار اوراق قبلی هم نتوانسته آن اوراق را به موقع تســویه کند و مجددا تمدید کرده اســت. در زمان انتشار اوراق باید دید چه دولتی روی کار است. قدم‌های اشتباه موجب می‌ش ود دولت بعدی با یک قلم بسیار بزرگ پرداخت بدهی به علاوه بهره آن مواجه شود که امسال در بودجه ۹۹ ، ۴۰ هزار میلیارد تومان برای این رقم پیش‌بینی شده. این اقدامی که دولت برای بازپرداخت بخشی از بدهی‌ها می‌کند، چیزی در حدود ۶۵ هزار میلیارد تومان در بودجه سال آینده وارد می‌کند که بدهی دولت بعدی به حساب می‌آید.

۷۱

درصد

رشد درآمدهای مالیاتی در لایحه بودجه نسبت به سال ۱۳۹۶

وصول دلارهای نفتی از مسیر ریال

طرح فروش اوراق ارزی چه نقشی در جبران کسری بودجه خواهد داشت؟

۲۰۰
هزار بشکه
برآورد فروش روزانه نفت خام ایران

۷
میلیارد دلار
طلب ایران از کره جنوبی بابت صادرات نفت

۶
درصد
از درآمدهای پیش‌بینی‌شده در بودجه محقق شد

خبر خوب در اقتصاد ایران به رویایی تبدیل شده که چندین اما و اگر بزرگ سد راه تحقق آن شده است. طی دو سال گذشته هر روز خبرهای ناگوارتری از ناحیه سیاست و اقتصاد به جامعه رسیده است. از زمانی که زمزمه خروج آمریکا از برجام شنیده شد و توافقی که بعد از ۱۳ سال مذاکره به دست آمده بود، بر باد رفت، دیگر نشانه‌ای از بهبود در اقتصاد، خود را نمایان نکرده است.

تنها در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ با بهبود روابط بین‌المللی، دائما خبرهای خوش از میدان اقتصاد طلوع می‌کرد. موج خبرهای مثبت نظیر امضای قراردادهای اقتصادی، ورود سرمایه خارجی، رفت و آمد هیئت‌های تجاری و ثبات بازارهای واسطه‌ای، آن‌چنان دامنه‌دار بود که تصور نمی‌شد روزی ورق برگردد و مسیر خبرها به سوی معکوس پیش برود. در میان موج خبرهای ناگوار اقتصادی، رئیس‌جمهور وعده یک خبر خوب در جهت گشایش اقتصادی را داد. همین وعده کافی بود که بازارهای ارز و طلا با افزایش عرضه مواجه شوند و قیمت‌ها اندکی کاهش یابد. خبر ویژه حسن روحانی که به موضوع مطرح‌شده در ستاد هماهنگی اقتصادی سران قوا اختصاص داشت، یکی دیگر از روش‌های دولت برای جبران کسری بودجه را نشانه گرفته است. هرچند ممکن است این مسیر آثار دیگری نیز داشته باشد که به کاهش نرخ ارز بینجامد اما به نظر نمی‌رسد از تغییر بزرگی با عنوان گشایش اقتصادی خبری باشد.

در این طرح دولت قصد دارد دامنه فروش اوراق مالی را گسترده‌تر کند و ابزار جدیدی را به سوی این بازار سوق دهد. انتشار «اوراق ارزی با پشتوانه نفت» طرح گشایش اقتصادی مورد نظر سیاست‌گذاران است. در حال حاضر با مجوزی که در قانون بودجه به دولت داده شده است، فروش انواع اوراق مالی ادامه دارد. با توجه به رونق بازار سرمایه و سیاستی که بانک مرکزی با عنوان عملیات بازار باز اعمال کرده است، فروش اوراق مالی ریالی با سقف مورد نظر بودجه فاصله چندانی ندارد این در حالی است که در سال‌های گذشته به دلیل عدم استقبال از این اوراق، امکان استفاده از این ظرفیت برای تامین بودجه فراهم نبود. در سال‌های ۹۷ و ۹۸ دولت برای جبران کسری بودجه به همان روش‌های قدیمی و پرخطر متوسل شد که رشد پایه پولی و افزایش تورم را در پی داشت. در سال جاری اما استقبال از ابزارهای سرمایه‌گذاری مالی، این امکان را فراهم کرده است که دولت از طریق فروش سهام شرکت‌های دولتی و انتشار انواع اوراق، بخش مهمی از کمبودهای بودجه‌ای خود را جبران کند. از همین رو ابزار جدیدی با نام اوراق ارزی را به میان آورده است. این ابزار جدید در شرایطی که بازگرداندن پول نفت از کشورهای واردکننده نفت خام ایران، دشوار شده است، می‌تواند برای دولت راهگشا باشد. در حال حاضر دولت تنها ۶ درصد از درآمد نفتی پیش‌بینی‌شده در بودجه را محقق‌شده می‌بیند، به همین دلیل قصد دارد با فروش اوراق ارزی با پشتوانه نفت، عملا به ازای ارزهایی که در کشورهای دیگر دارد، اوراق صادر کند و آن را به مردم بفروشد. نتیجه این سیاست این است که دولت عملا پول نفت صادرشده را به شکل ریال از محل سرمایه‌های داخلی دریافت می‌کند؛ با این فرض که نقدینگی سرگردان زیادی نزد مردم وجود دارد که می‌تواند به سوی این ابزار سرمایه‌گذاری سوق پیدا کند و دولت آن را از طریق بودجه بار دیگر به اقتصاد تزریق کند. در این زمینه البته دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. محمد طبیبیان، اقتصاددان شناخته‌شده، معتقد است: «تصور وجود میلیاردها دلار و طلا در منازل مردم غیرواقعی است و اگر معلوم شد جامعه فقیرتر از آن است که مسئولان می‌پندارند، این گشایش، اسباب ناراحتی جدید می‌شود.» او می‌گوید: «اگر فرض کنیم در این طرح مردم ارز و طلا را در اختیار دولت قرار دهند، این خبر خوب برای دولت است نه مردم.»

استدلال طبیبیان نشان می‌دهد که فروش اوراق ارزی به سادگی نخواهد بود. سیاست‌گذاران بر این باورند که فروش اوراق ارزی از محل درآمدهای موجود و آتی نفتی، می‌تواند بخشی از تقاضای بازار ارز را به خود معطوف کند و این موضوع کاهش قیمت اسکناس دلار را در پی داشته باشد. اینکه چه میزان اطمینان به این ابزار به وجود آید به جزئیات بسته سیاستی آن بستگی دارد اما طرح‌های ارزی قبلی که برای کاهش تقاضای خرید ارز به میان آمده بود، چندان موفق عمل نکرده است. امکان افتتاح سپرده ارزی با وجود تعیین سود برای آن، نتوانست توجه خریداران ارز را به خود جلب کند چراکه تصور عمومی بر این تحلیل استوار بود که تضمینی برای بازگشت سپرده به صورت ارز وجود ندارد و ممکن است معادل ریالی آن به سپرده‌گذاران بازگردد.

طرح فروش اوراق ارزی در همان بدو مطرح شدن، مورد توجه اقتصاددانان و اقتصادگردانان قرار نگرفت. کامران ندری، کارشناس بانکی، اظهار کرده است که تأمین کسری بودجه نیاز به این‌همه روش پیچیده ندارد. با پذیرش واقعیت‌های اقتصادی موجود می‌توان کسری بودجه را جبران کرد. به گفته او، انتشار اوراق با سررسید کوتاه‌مدت متناسب با نرخ بازار، نه نرخ تحمیلی و دستوری، البته در کنار مجموعه اصلاحاتی که باید لحاظ شود، می‌تواند کسری بودجه را جبران کند.

فعالان اقتصادی نیز چندان از این طرح استقبال نکردند، آن‌ها دولت را به رفع موانع تولید توصیه کرده‌اند و بهبود محیط کسب‌وکار را در گشایش اقتصادی موثر دانسته‌اند.

عکس: رضا معطریان

به آینده اقتصاد ایران خوش‌بین هستم

جواد صالحی‌اصفهانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از وضعیت امروز و چشم‌انداز اقتصاد ایران می گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش آکادمی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره آینده اقتصاد ایران بدانید و دلیل تاب‌آوری این اقتصاد را در برابر مشکلات بشناسید، خواندن این مصاحبه تحلیلی به شما کمک می‌کند.

اقتصادها ساختاری نیستند که به سادگی فرو بپاشند؛ مسئله اقتصاد ایران رکود، تورم و کاهش درآمد ملی است؛ جواد صالحی‌صفهانی، استاد دانشـــگاه «ویرجینیا تک» آمریکا معتقد است که تحریم و کووید ۱۹ عرصه را بر اقتصاد ایران تنگ کرده است؛ اگرچه او تاثیر تحریم‌ها را مثبت‌تر از رکود ناشـــی از شیوع بیماری کرونا می‌داند. صالحی‌اصفهانی اگرچه از نرخ بـــالای تورم گله دارد ولی می‌گوید: الآن وقت مناسبی نیست که ما نسبت به بالا رفتن تورم حساسیت نشان بدهیم. یکی از سخت‌ترین حرف‌ها برای یک اقتصاددان این است که بگوید تورم اولویت نیست؛ اما تورم از تلفات جانی و آینده مردمی که بچه‌هایشان نتوانند مدرسه بروند، ضرر کمتری دارد. او به سیاست‌های اجتماعی دولت تاکید دارد و برای همین پرداخت یارانه نقدی را بهترین شیوه و البته کم‌فسادترین روش حمایتی از طبقه پایین جامعه می‌داند. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **شما بارها درباره فرضیه «فروپاشی اقتصاد ایران» گفته‌اید که این اتفاق ممکن نیست؛ چه پتانسیل و فرصت‌هایی را در اقتصاد ایران می‌بینید که معتقدید این اقتصاد همچنان سرپا می‌ماند؟**

من به‌طورکلی با مفهوم «فروپاشی اقتصادی» مخالف هستم و فکر می‌کنم طرح این مفهوم درســـت نیست. مســـئله اصلی اقتصاد ایران فروپاشی نیست بلکه رکود، کاهش درآمد ملی و کاهش اشتغال است. در آخرین گزارشی که منتشر شده، اقتصاد آمریکا ۳۰ درصد افت داشته است؛ اما کســـی صحبت از فروپاشی این اقتصاد نمی‌کند. برای این‌که اصولاً اقتصادها سیستم یا ساختاری نیستند که به سادگی از هم بپاشند.

■ **دلیل تاب‌آوری اقتصادهای تضعیف‌شده چیست؟**

بازیگران اقتصاد تعداد معدودی نیستند که یکباره بگذارند و بروند؛ میلیون‌ها نفر باید برای زندگی خود فعالیت کنند. کشـــاورز، مغازه‌دار، صنعتگـــر، تاجر، کارگر و کارآفرین همگـــی باید فعالیت کنند. مفهوم

بازیگران اقتصاد تعداد معدودی نیستند که یکباره بگذارند و بروند؛ میلیون‌ها نفر باید برای زندگی خود فعالیت کنند. کشاورز، مغازه‌دار، صنعتگر، تاجر، کارگر و کارآفرین همگی باید فعالیت کنند. مفهوم فروپاشی اقتصاد ایران را کسانی استفاده می‌کنند که امیدشان را به براندازی بسته‌اند و می‌خواستند برای جذب طرفدار بگویند که فشار حداکثری آمریکا و تحریم‌ها به زودی جواب خواهد داد

فروپاشـــی اقتصاد ایران را کسانی اســـتفاده می‌کنند که امیدشان را به براندازی بســـته‌اند و می‌خواستند برای جذب طرفدار بگویند که فشار حداکثری آمریکا و تحریم‌ها به زودی جواب خواهد داد و بنابراین فشار به مردم ایران طولانی نخواهد بود. علت این‌که من در نوشته‌هایم برداشت فروپاشـــی از اقتصاد ایران را نادرست خوانده‌ام، این بود که می‌خواستم مردم را متوجه کنم که برنامه تحریم اقتصادی جواب نخواهد داد به‌جز این‌که فشار زیادی بر مردم عادی تحمیل خواهد کرد. می‌بینیم که بیش از دو ســـال از این برنامه گذشته، اقتصاد ایران رکود داشته است، تولید پایین آمده، اشـــتغال کاهش‌یافته است ولی به هیچ معنایی فروپاشی نداشته است.

■ **شما به کنشگری بازیگران اشـــاره کردید، درحالی‌که همین بازیگران در عمل با مسائل و مشکلات زیادی روبه‌رو هستند؛ خیلی از کسب‌وکارها در حال کوچک شدن و تعطیل شدن هستند. در ایام کرونا بیش از ۲ میلیون نفر شـــغل خود را از دست دادند. در چنین شرایطی چگونه از تاب‌آوری اقتصاد توسط این گروه حرف می‌زنید؟**

من صحبت از فروپاشـــی اقتصاد کردم که با تـــاب‌آوری مردم فرق می‌کند. فشارها زیاد شده‌اند و باید با برنامه‌های تامین اجتماعی فشارها را کاهش داد. در آمریکا هم که جمعیتش ۴ برابر ایران است ۳۰ میلیون بیکارند ولی تا به حال به دلیل پرداخت‌های دولت، مردم تاب آورده‌اند. وقتی صحبت از اقتصاد ایران می‌کنیم باید دو عامل کاهش مؤثر در درآمد و اشتغال را از هم متمایز کنیم؛ اثرات تحریم‌ها و کووید ۱۹ متفاوت‌اند. یکی از اثرات جانبی تحریم‌ها این بود که ارزش ریال نسبت به ارز پایین رفت و این باعث شـــد که انگیزه بیشـــتری برای تولید در داخل کشور پیدا شـــود. به همین ســـبب در طول یکی دو سال گذشته، اشتغال در حال رشد بود، بهای کالاهای وارداتی زیاد شده بودند و کالاهای داخلی جایگزین کالای وارداتی می‌شدند. البته ما نمی‌دانیم که آن مسیر تا کجا ادامه داشت و چقدر ممکن بود جابه‌جایی تولید داخلی برای واردات به بهبود اقتصاد کمک کند. متاسفانه در میانه این تحولات در زمستان سال گذشته مشکل شیوع ویروس پیش آمد که ضربه اول آن بر اشتغال بود. و آن روزنه امید ازدیاد اشـــتغال که در تحریم‌ها می‌دیدیم، بعد از شیوع ویروس کوویـــد ۱۹ از بین رفت و اثر منفی این بیماری را در تمام دنیا مشاهده می‌کنیم. وقتی افراد نمی‌توانند سر کار بروند، نمی‌توانند مسافرت یا رستوران بروند؛ ارتباط بازیگران اقتصادی قطع می‌شود. این اختلال در تولید ربطی به کاهش تقاضا ندارد بلکه به دلیل شیوع ویروس کرونا است و این یک مشکل جدی و جدید است. حتی باوجوداین مشکل، باز هم صحبت از فروپاشی که عده ای در آمریکا هنوز دل به آن بسته‌اند بحث مفیدی نیست.

■ **شما دلیل تاب‌آوری را در ساختار اقتصادی کشور می‌بینید یا در ساحت کنشگرها؛ کنشگرهایی که در زمان شیوع ویروس کرونا زنجیره ارتباطی کاملی ندارند؟**

این‌ها خیلی به هم مربوط هستند، ساختارها به افراد انگیزه می‌دهند کـــه فعالیت اقتصـــادی کنند. در ســـاختارهای بد هـــم بالاخره مردم فعالیت‌هایی دارند؛ منتها فعالیت‌شان بهینه نیست.

■ **اما اقتصاددان‌ها مدام درباره ضعف ســـاختارهای اقتصادی در ایران صحبت می‌کنند.**

این نقدها طبیعی است؛ اقتصاد ایران مشکلات زیادی دارد. بزرگ‌ترین مشکل اقتصاد ایران این بود که درآمد ملی ما خیلی وابسته به صادرات نفت بود و حداقل ۷۰، ۸۰ ســـال است که روند به همین ترتیب است. همین مسئله انگیزه خیلی بد در جاهای مختلف اقتصاد ایجاد کرده بود. وقتی در دهه ۸۰ بهای نفت بالا رفت و ایران در نتیجه این، درآمد زیادی از فروش نفت به‌دست آورد، باز هم اشتغال ضربه خورد. دلیل آن این بود که هم واردات افزایش پیدا کرده و هم سرمایه فیزیکی نسبت به سرمایه انسانی ارجحیت پیدا کرد. این اتفاق‌ها همه معلول ساختارهای خیلی بد اقتصاد کشور است. البته مشکلات دیگری هم در کشور ما وجود دارد. نظام بانکی ما مشکلات جدی دارد؛ دخالت‌های بی‌جای دولت در اقتصاد خیلی موارد مشکل‌زاست و نوع نظام ســـرمایه‌داری که در ایران وجود دارد، به‌اندازه کافی به نیروی کار اهمیت نمی‌دهد؛ بنابراین ما اشـــتغال پایـــدار نداریم. خیلی از کارفرماها ترجیـــح می‌دهند کارمند و کارگر را برای یک ســـال و با مدت‌زمان کم استخدام کنند و این سبب می‌شود که مردم نتوانند روی شـــغل خاص و مهارت‌های خاصی سرمایه‌گذاری کنند. ارتباط بین کارگر و کارفرما ضعیف است. نظام حمایت اجتماعی (Social Protection) هم که برای عملکرد بهینه بازار کار بسیار مهم اســـت در ایران ضعیف اســـت. به‌طور مثال اکثر کارگران ایران از بیمه بیکاری برخوردار نیستند. این‌ها مشکلاتی است که در کشور ما وجود دارد. ممکن است مشکلات ایران بیشتر از بعضی از کشورها باشد و ممکن است که جایی مثل آمریکا که اقتصاد پیشرفته‌ای است و در مورد بیمه بیکاری خوب عمل کند، ولی در همان‌جا هم چون بیمه ســـلامت را به اشتغال مربوط کرده، وضعیت بیمه سلامت را تبدیل به یک مشکل بزرگ کرده است. الآن در آمریکا که خیلی از افراد شغلشان را از دست دادند و بیکاری دارد به سمت ۲۰ درصد می‌رود، این افراد به‌زودی بیمه سلامت خود را از دســـت می‌دهند. این هم یک ساختار بد است که سال‌ها هم در آمریکا حاکم بوده است و هیچ‌کس هم در حال حاضر راه‌حلی برای آن ندارد.

■ **شـــیوع کووید ۱۹، اقتصاد خیلی از کشورها ازجمله آمریکا را دچار مشکل کرده اســـت اما به نظر می‌رسد اثر تخریبی آن بر اقتصادهایی مثل آلمان، کشورهای اسکاندیناوی، فرانسه، اسپانیا، یونان و نظیر این‌ها کمتر از اقتصاد کشورهایی مثل ایران است. آیا مسئله تاب‌آوری با توســـعه صنعتی این کشورها ارتباط دارد یا با قدرت ساماندهی سیاست‌گذاران؟**

اقتصادی که پیشرفته نیست، هزار جور مشکل دارد و واقعاً نمی‌شود یکی دو تا ازمشـــکلات را به بحث گذاشت. نکته اصلی درباره ایران جدا کردن مشکل تحریم و مشکل کووید ۱۹ است. در ایران بیشترین تأثیر تحریم‌ها بر میزان درآمد دولت بود که با شـــیوع کرونا تبدیل به مشکل حمایتی شـــد چون منابعی را که دولت باید داشته باشد تا بتواند سطح درآمد و زندگی مردم را تا حدی حفظ و حمایت کند به شـــدت کاهش داد.

سطح درآمد دولت‌هایی با اقتصاد پیشرفته مثل دولت‌های اروپایی و آمریکا به صنعت مربوط نیست بلکه به بازارهای مالی مرتبط است. در آن کشورها دولت می‌تواند از بخش خصوصی قرض کند و این پول را بین بقیه پخش کند. این کاری است که دولت آمریکا با حجم چند تریلیون انجام داده اســـت. مثلاً دولت اوراق قرضه فروخته و پول را از کسانی که پس‌انداز دارند و برای مصرف خود مشکلی ندارند، می‌گیرد و به کسانی که بیکار و یا فقیر هستند، می‌دهد.

■ **دولت هم در ایران از ابزار اوراق قرضه استفاده می‌کند؟**

بله ولی در ایران این مکانیزم ضعیف است. در ایران مردم اوراق قرضه را به راحتی نمی‌خرند؛ می‌دانیم که دولت برای کسری بودجه سعی دارد اوراق قرضه بفروشـــد ولی درست نمی‌دانم تا چه حد موفق بوده است. بـــرای برخورد با تحریم‌ها و کووید ۱۹، نیاز مبرمی وجود دارد که دولت

وقتی در دهه ۹۰ بهای نفت بالا رفت و ایران در نتیجه این، درآمد زیادی از فروش نفت به‌دست آورد، باز هم اشتغال ضربه خورد. دلیل آن این بود که هم واردات افزایش پیدا کرده و هم سرمایه فیزیکی نسبت به سرمایه انسانی ارجحیت پیدا کرد.

بتواند از افراد کم درآمد جامعه حمایت کند. فرض ما بر این است که دو ضربه ناشی از تحریم و بیماری کرونا به اقتصاد ایران مدت‌دار هستند؛ یعنی ممکن است که دو سال یا سه سال طول بکشد و بعد فشار از بین برود یا فشار آن کم شود. در این مدت مردم باید بتوانند نیازهای اولیه زندگی خود را برطرف کنند و نقش دولت در رساندن درآمد به این‌ها بسیار حیاتی است. متأسفانه دولت ایران چون قدرت قرض کردن از بخش خصوصی را ندارد، اکثراً مجبور می‌شود پول چاپ کند و این باعث بالارفتن نرخ تورم می‌شود. اقتصاد ایران هم ۴۰ سال است که با تورم زندگی کرده است؛ در حال حاضر تورم هم بسیار بالا است و در حال شیب صعودی دارد؛ بنابراین اقتصاد ایران از این نظر بیشتر تحت فشار است تا اقتصادهای پیشرفته.

■ **دولت با فروش دارایی‌های خود در چارچوب ETF، اوراق قرضه و اوراق مشارکت، چاپ پول و حمایت از بازار سرمایه سعی می‌کند کسری بودجه خود را جبران کند ولی به گفته شما موفق نیست؛ چرا این ابزارها در کشورهایی مثل آمریکا موفق است؛ چه مشخصه‌هایی در ساختار اقتصادی این کشورها وجود دارد که می‌توانند با این ابزارها کارآمد عمل کنند اما در ایران این ابزارها نه کارآمد هستند و نه به نوع رابطه دولت و بخش خصوصی کمک می‌کنند؟**

این پرسش بسیارخوبی است! بخشی از این موارد که اشاره کردید، مربوط می‌شود به عدم توسعه‌یافتگی. توسعه بازارهای مالی چیزی نیست که یک شبه اتفاق بیفتد. مردم باید به دولت اعتماد داشته باشند که اوراق قرضه خزانه‌داری را با اطمینان بخرند. در کشورهایی که این اطمینان هست، این اوراق حتی از طلا هم بارزش‌تر است چون نگهداری آنها آسان است و کسی نمی‌تواند آن را از شما بدزدد. اغلب به صورت الکترونیکی در جایی ثبت می‌شود و تنها خریدار به آن دسترسی دارد. اما این مسئله در ایران جا نیفتاده است. شاید بخشی از آن مربوط به این باشد که دولت ایران خیلی در اقتصاد دخالت می‌کرده و پول چاپ می‌کرده. بنابراین مردم اعتماد کافی به سیاست‌های دولت ندارند. شما نمی‌توانید اوراق قرضه را با نرخ بهره ثابت بفروشید و مردم اعتماد داشته باشند که تورم کمتر از ۳۰درصد خواهد بود. مردم می‌دانند که دولت می‌تواند پول چاپ کند و تورم را به ۴۰ درصد برساند و قرضی که از شما گرفته را با تخفیف پس بدهد؛ لذا وقتی مردم اعتمادی به دولت ندارند، طبیعی است که دولت نمی‌تواند اوراق قرضه خود را به راحتی بفروشد و باید به سراغ ابزار دیگری برود که شما هم به آن اشاره کردید. دولت الان به فکر فروش سهام است اما دولت نمی‌تواند تا ابدالدهر سهام بفروشد. سهام را که فروخت، سال بعدی دیگر چیزی ندارد که دوباره بفروشد.

■ **در چنین شرایطی دولت چه مسیری در پیش دارد؟**

توسعه اقتصادی در ایران با مشکلاتی تاریخی گره خورده است؛ در حال حاضر ما از دو جا ضربه خورده‌ایم و الان زمان مناسبی نیست که بگوییم چرا دولت‌ها این ابزارها را ندارد و یا آن عده که می‌گویند دولت نباید پول چاپ کند، نباید کسری بودجه داشته باشد. حتی برخی معتقدند که دولت نباید به طبقات فقیر کمک کند؛ این بسیار تفکر اشتباهی است. مردم باید پول داشته باشند که غذا بخرند. این که تورم بالا می‌رود، اصلاً دلیل خوبی نیست که دولت سیاست حمایت اجتماعی از طبقات پایین را کنار بگذارد.

■ **برای همین از یارانه نقدی در ایران دفاع می‌کنید؟**

من در گذشته از جایگزینی یارانه نقدی به جای یارانه انرژی دفاع کرده‌ام. اما جدا از بحث یارانه انرژی، یارانه نقدی در مقابل پرداخت‌های کالایی هم قابل دفاع است. سیستم پرداختی یارانه نقدی در ایران نسبتاً موفق عمل کرده است. دلیل آن هم این است که ما در آن اختلاس نمی‌بینیم، پول به راحتی به دست مردم می‌رسد.

■ **پرداخت یارانه نقدی در ایران مخالفان زیادی دارد؛ برخی معتقدند که اگر این یارانه‌ها در حوزه‌ای سرمایه‌گذاری می‌شد ممکن بود در نهایت هم اشتغال ایجاد شود و هم در GDP کشور اثرگذار باشد.**

من فکر می‌کنم اقتصاددان‌هایی که در ایران گفتند نباید یارانه نقدی به خود افراد پرداخت شود، اشتباه بزرگی کردند. یکی از تبعات خوب یارانه نقدی این بود که دولت توانست قیمت بنزین یا گاز مصرفی را حداقل برای مدتی بالا ببرد. بالا بردن قیمت انرژی نوعی پول جمع کردن از طبقات بالا و پخش کردن آن بین مردم فقیر است. اکنون هم اجرای طرحی شبیه طرح دولت آقای احمدی‌نژاد می‌تواند منبع درآمدی برای دولت باشد. دولت ایران یک دولت فقیر نیست؛ دولت از طرف ملت ایران صاحب ۵ میلیون بشکه نفت و گازی است که روزانه در داخل کشور به قیمت بسیار پایین می‌فروشد. این یکی از مشکلات بسیار بزرگی است و من گناه آن را متوجه کسانی می‌دانم که طرح هدفمندی را مغایر اقتصاد آزاد پنداشته‌اند. اصلاً ما در اقتصاد مفهومی به اسم اقتصاد آزاد نداریم که در ایران مدام از آن صحبت می‌شود؛ در اقتصاد رقابت باید آزاد باشد. دولت کارآمد آن است که رقابت آزاد را پاسدار باشد، نه دولتی که اقتصاد را به حال خود بگذارد. اقتصاد آزاد یک مفهوم سیاسی است که در آمریکا هم خیلی‌ها از آن استفاده می‌کنند و چکشی شده که بر سر اتحادیه‌های کارگری و یا دخالت به جای دولت در بازارهای ناکارآمد بزنند. اقتصاد آزاد معنایش آن نیست که مردم آزاد باشند به منافع عمومی، مثل محیط زیست، صدمه بزنند. البته در ایران چون منابع نفت و گاز در دست دولت هستند، اصرار بر اینکه دولت در اقتصاد دخالتی نداشته باشد قدری بی‌معنی است. دولت ایران به دلیل ساختاری تعیین‌کننده اصلی بهای انرژی و نرخ ارز است. به این دلیل صحبت از اقتصاد آزاد به عنوان یک ایده‌آل برای ایران گمراه‌کننده است.

ببینید رقابت در اقتصاد اصل است. تمام تئوری‌های اقتصادی که نشان می‌دهد اقتصاد بازار اقتصاد خوبی است، صحبت از رقابت می‌کنند نه آزادی. مردم آزاد نیستند که رقابت را حدود کنند یا با رفتارهای گوناگون به رفاه جمعی ضربه بزنند، آزاد نیستند که هوا، رودخانه‌ها و محیط زیست را آلوده کنند. اینجاست که نقش دولت تعیین‌کننده است.

در چند سال اخیر ایران داشت زیستن با درآمد کم نفت را یاد می‌گرفت و این یک نکته مثبت برای اقتصاد ایران است. آینده سایر کشورهای خاورمیانه هم در دهه‌های آینده از نفت جدا خواهد شد. انرژی‌های جایگزین جای نفت را خواهند گرفت

نکته‌هایی که باید بدانید

- وقتی صحبت از اقتصاد ایران می‌کنیم باید دو عامل کاهش مؤثر در درآمد و اشتغال را از هم متمایز کنیم؛ **اثرات تحریم‌ها و کووید ۱۹ متفاوت‌اند.**
- بدون باز کردن راه‌های تجارت خارجی ترمیم تولید از دست رفته و جبران ۵ میلیون شغل از دست رفته بسیار مشکل خواهد بود.
- نمی‌گویم فروش نفت به صفر برسد، که اصلا منطقی نیست. کافی است که نیروی کار و سرمایه انسانی محرک اصلی رشد اقتصادی باشند. یعنی سطح زندگی ما وابسته باشد به فنون و مهارت‌های افراد تا به قیمت نفت. اگر این اتفاق بیفتد و مسئله کووید ۱۹ هم به نحوی حل شود من نسبت به اقتصاد ایران در سال‌های آینده خوش‌بین هستم.
- به نظر من الآن وقت مناسبی نیست که ما نسبت به بالا رفتن تورم حساسیت نشان بدهیم. من می‌دانم یکی از سخت‌ترین حرف‌ها برای یک اقتصاددان این است که بگوید تورم اولویت نیست؛ اما تورم از تلفات جانی و آینده مردمی که بچه‌هایشان نتوانند مدرسه بروند، به نظر من ضرر کمتری دارد.

متأسفانه در ایران مفهوم اقتصاد آزاد به یک ابزاری برای محدود کردن حیطه عملیات دولت تبدیل شده، امری که در کل من با آن موافقم، اما هر حرکت دولت را نباید بد پنداشت. این مشکل به‌خصوص در مورد طرح هدفمندی پیش آمد که حرکتی در جهت بهبود عملکرد دولت در قیمت‌گذاری انرژی بود ولی با مخلفت شدید طرفداران اقتصاد آزاد روبه‌رو شد. دولت اگر روزانه ۵ میلیون بشکه نفت و گاز را پخش می‌کند، باید بابت آن درآمد خوبی داشته باشد که بتواند سرمایه‌گذاری کند و امروز با کووید ۱۹ مبارزه کند. اما متأسفانه این منابع را به صورت ناعادلانه در جامعه پخش می‌کند و زمانی هم که می‌خواهد قیمت آن را بالا ببرد و پول آن را به فقرا بدهد، می‌گویند که برو و آن را سرمایه‌گذاری کن. دولت نمی‌تواند قیمت را بالا ببرد و در تریبون‌ها بگوید من این پول‌ها را گرفتم که سرمایه‌گذاری کنم و ان‌شاءالله ۵ سال، ۱۰ سال دیگر منافع آن را خواهید دید. وقتی دولت ما نمی‌تواند از مردم پول قرض کند با تضمین این‌که با درصد بهره واقعی مثبت به افراد برگرداند، خیلی عجیب است که مردم از دولت قبول کنند که قیمت بنزین را سه برابر کنند و ۱۰ سال بعد کارخانه‌ها راه بیفتند و مردم شغل داشته باشند.

■ **اتفاقی که در آبان‌ماه سال گذشته افتاد، نشان داد که افزایش قیمت بنزین به یکباره مشکلات زیادی ایجاد می‌کند.**

بله، هزینه زیادی هم بابت آن تصمیم پرداخت شد؛ البته من نمی‌دانم دلیل اعلام یکباره افزایش قیمت بنزین چه بود و البته من نمی‌توانم آن را آسیب‌شناسی دقیقی بکنم اما این را می‌توانم بگویم که اگر آقای روحانی به جای این‌که قیمت را یکباره بالا ببرد، از قبل گفته بود، و یا حتی طبق همان برنامه‌ای که آقای احمدی‌نژاد داشت، می‌گفت ما می‌خواهیم قیمت بنزین را بالا ببریم و وقتی قیمت بالا برود، این‌قدر در حساب شما خواهد بود، اما نمی‌توانید برداشت کنید، شاید اتفاقی نمی‌افتاد. طرحی که آقای احمدی‌نژاد آن را اجرا کرد، طرح خوبی بود ولی ما چشم‌هایمان را بستیم و گفتیم که هرچه ایشان می‌گوید غلط است و ما انجام نمی‌دهیم. وقتی دولتی تمام کارهای دولت قبلی را رد کند، باعث می‌شود که ما هیچ تجربه‌ای از گذشته نگیریم. اقتصاددان‌ها هم خیلی راحت گفتند که این طرح منطق ندارد، و این طرح پول چاپ کردن است. درست است که در آن طرح اشتباهاتی وجود داشت اما اصل طرح، یعنی تبدیل یارانه انرژی به یارانه نقدی، درست بود. شما می‌توانید از قبل به مردم بگویید که می‌خواهید قیمت بنزین را بالا ببرید. پول را بریزید به حسابشان و به آن‌ها بگویید که شما بنزین ارزان می‌خواهید یا پول در حساب بانکی‌تان؟ اکثر مردم ایران عاقل هستند، همان‌طور که دفعه قبل هم عاقلانه عمل کردند؛ زمانی که آقای احمدی‌نژاد طرح را توضیح داد، مردم به خیابان‌ها نریختند. مردم ایران می‌دانند که بنزین ارزان هم برای عدالت مخرب است و هم برای محیط زیست. اگر یارانه بنزین را تبدیل به پول کنید، در واقع کاری که دارید انجام می‌دهید این است که از درآمد طبقات بالا مالیات می‌گیرید و آن را بین بقیه پخش می‌کنید. این مسئله یک مقدار شبیه اوراق قرضه است. الآن عده زیادی در ایران پول دارند و می‌روند طلا یا سهام می‌خرند. دولت باید بتواند بگوید شما به جای این‌که سهام بخرید، بیایید از دولت اوراق قرضه بخرید، به این دلیل که دولت می‌خواهد این پول را بدهد به یک نفر که الآن مغازه یا رستورانش بسته شده است و خانواده‌اش گرسنه هستند. چرا دولت نمی‌تواند این کار را انجام بدهد؟ بخشی از مسئله مربوط به عدم اعتماد مردم به دولت است که بخشی از مسئله هم ایدئولوژیک شده است. بحث‌های ایدئولوژی اجازه نمی‌دهند فرد اجزای مسائل را درست ببیند و خوب و بد تصمیمی را تشخیص دهد و انتخاب کند. امیدوارم که این وضعیت در ایران عوض شود و مردم بیشتر سعی کنند این بدفهمی‌ها را کنار بگذارند و دولت بتواند عاقلانه‌تر عمل کند.

> دخالت‌های بی‌جای دولت در اقتصاد خیلی موارد مشکل‌زاست و نوع نظام سرمایه‌داری که در ایران وجود دارد، به‌اندازه کافی به نیروی کار اهمیت نمی‌دهد؛ بنابراین ما اشتغال پایدار نداریم. خیلی از کارفرماها ترجیح می‌دهند کارمند و کارگر را برای یک سال و با مدت‌زمان کم استخدام کنند و این سبب می‌شود که مردم نتوانند روی شغل خاص و مهارت‌های خاصی سرمایه‌گذاری کنند

■ **آقای دکتر! اقتصادی که از سه جهت یعنی مشکلات داخلی، مشکلات خارجی و حوزه سلامت عمومی تهدید می‌شود، چه پتانسیلی دارد که می‌تواند تاب‌آور باشد؟**

دلیل بخشی از آن تاب‌آوری خود مردم ایران است و به نظر می‌آید که در خیلی جاها رفتار تحسین‌انگیزی دارند. در زمینه حفظ بهداشت با شرایط اقتصادی بدی که ایران دارد، من فکر می‌کنم که ایران نسبت به آمریکا، هند یا برزیل خیلی بد عمل نکرده است. مردم ایران در تحصیلات و آموزش خوب سرمایه‌گذاری می‌کنند و سعی دارند که بچه‌هایشان درس بخوانند و به دانشگاه بروند. این‌ها نشان می‌دهد که بالاخره بخش‌هایی از اقتصاد ایران یعنی اقتصاد میلیونی که اقتصاد مردم است، بفکر آینده بهتر برای نسل بعدی هستند. البته اینکه در این راه موفق خواهند شد کاملا دست آنها نیست. ساختارها هم باید درست باشند تا تصمیمات افراد نتیجه خوب بدهد. در خیلی جاها بازارها ساختار خوبی هستند و از این جهت اتکا به نظام بازار خیلی مفید بوده است.

اتکا به نظام بازار یکی از تفاوت‌ها بین ایران و ونزوئلا است که دولتشان بیشتر دستوری عمل کرده است. می‌دانید که قبل از تحریم‌ها، در سال ۲۰۱۴، قیمت نفت سقوط کرد و به ایران و ونزوئلا صدمه زد؛ اما چون ایران در آن زمان تحریم بود، صدمه زیادی ندید. همین‌طور در ایران نرخ ارز افزایش یافت و باعث شد که مکانیزم بازار تا حدی فشار ضربه خارجی را خنثی کند. کشورهایی که نمی‌خواهند ارزش واحد پولشان را به واحد پول خارجی تغییر بدهند، مثل ونزوئلا و کشورهای جنوب خلیج فارس، افت شدیدتر را تجربه می‌کنند. البته کشورهای جنوب خلیج فارس خیلی پول‌دار هستند و به این زودی‌ها مشکل پیدا نمی‌کنند. ولی اگر رکود فعلی بازار نفت دو سه سال ادامه یابد می‌روند به سمتی که به اقتصادشان ضربه بیش از حد می‌خورد.

■ **شما به تکیه اقتصاد ایران به مکانیزم بازار اشاره می‌کنید.**

یکی از نقاط قوت اقتصاد ایران تکیه به مکانیزم بازار و نقش بازار بخش خصوصی در آن است. همین که امکان تغییر قیمت‌ها وجود دارد و می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی را از یک سو به سوی دیگر سوق بدهند، انعطاف‌پذیری اقتصاد ایران را افزایش داده است و آن را تا حدی مقاوم کرده است. البته این مکانیزم به صورت ایده‌آل کار نمی‌کند؛ مثلاً وقتی درآمد نفت پایین می‌آید و قیمت کالاهای خارجی بالا می‌رود، باید در داخل مملکت جابه‌جایی عوامل تولید انجام شود؛ یا قیمت‌ها به طور نسبی عوض شود، اما در عمل ارز دونرخی می‌شود که بر خلاف جهت عمل می‌کند.

■ **این اتفاق چگونه انجام می‌شود؟**

در تئوری، این تغییر قیمت‌های نسبی می‌تواند بدون تورم انجام شود، یعنی قیمت یک سری کالاها پایین بیاید و قیمت یک سری کالا بالا برود. اما در عمل تغییر قیمت‌های نسبی نیاز به تورم دارد. مثلا وقتی قیمت نفت پایین می‌آید، باید قیمت خدمات نسبت به کالاهایی که قبلاً وارد می‌شده است، افت داشته باشد، ولی چون قیمت‌ها در بسیاری از بخش‌های اقتصاد ایران به‌خصوص نیروی کار یعنی دستمزد به سمت پایین چسبندگی دارند، معمولاً تغییر قیمت‌های نسبتی با مقداری تورم همراه است که این را هم دولت ایران آگاهانه یا ناآگاهانه انجام داده است خیلی‌ها این تورم را مشکل بانک مرکزی می‌دانند اما اگر در این شرایط بانک مرکزی بخواهد جلو تورم را بگیرد در عمل جلو تغییرات قیمت‌های نسبی را می‌گیرد و فشار را به تولید و بازار کار منتقل می‌کند.

توسعه بازارهای مالی چیزی نیست که یک‌شبه اتفاق بیفتد. مردم باید به دولت اعتماد داشته باشند که اوراق قرضه خزانه‌داری را با اطمینان بخرند. در کشورهایی که این اطمینان هست، این اوراق حتی از طلا هم باارزش‌تر است.

این در واقع مشـــکل کل اقتصاد و جامعه اســـت که در آن کارفرما به کارگر نمی‌تواند بگوید که شـــما که می‌دانید قیمت‌ها نسبی عوض شـــده اســـت، قیمت کالاها دارد پایین می‌رود و من هم حقوق شما را پایین می‌آورم. بنابراین چون این کار اتفاق نمی‌افتد، باید تورمی باشد تا دستمزدها و سایر قیمت‌های نسبی تغییر کنند تا نیروی کار و سایر منابع از بخش‌های در حال رکود به بخش‌های پویا بروند. البته برای انجام این کار لازم نیست تورم ۲۰ یا ۳۰ در صد باشد. بین ۵ تا ۱۰ درصد هم کار انجام می‌شود. بنابراین این تحلیل از مسئولیت دولت و بانک مرکزی در ایجاد تورم بیش از حد کم نمی‌کند. اما این نکته را روشن می‌کند که تحمـــل مقداری تورم به انعطاف اقتصاد ایران کمک می‌کند. این را هم اضافه کنم که بخش زیادی از مقاوم بودن یک اقتصاد انعطاف‌پذیری آن است. انعطاف‌پذیری هم با کمک بازار میسر می‌شود، با بازارهای متحرک نه خشک. به همین دلیل هم من با قیمت‌گذاری دستوری مخالف هستم. مگر جایی باشد که شما نمی‌توانید به افراد کم‌درآمد پول کافی برسانید چون قیمت کالاهای اساســـی بیش از حد بالا می‌روند. در این صورت توزیع کالا از طریق کوپن منطق دارد. در غیر این صورت ترجیح می‌دهم که پول نقد به مردم داده شود که خودشان آنچه لازم دارند بخرند.

■ **به گفته برخی متوسط افت اقتصاد ایران حدود ۲۰ درصد است؛ طبق گفته شما شاید این اقتصاد دچار فروپاشی نشود، ولی ممکن است که مشکلات زیادی را به‌خصوص در طبقات پایین اجتماعی به وجود بیاورد. راه پیش روی دولت در این وضعیت اقتصادی چیست؟**

بخشـــی از این مشکلات ناشی دوقطبی بودن جامعه ایران است. در جامعه دوقطبی کاهش تولید باعث بروز فشارهای اجتماعی و سیاسی بر سر تقسیم این کاهش می‌شود. البته در ایران این منازعات سیاسی به شـــدتِ ونزوئلا نیست. در ونزوئلا دعواها به سیاست مالی و پولی و بانک مرکزی کشیده شده و دولت برای حفظ هوادارانش به چاپ پول پرداخته. تورم عجیب ونزوئلا هم به دلیل این نحوه بازی قدرت است. در مقایسه سیاست پولی در ایران از ثبات نسبی برخوردار است و دعواهای سیاسی آن‌قدرها وارد حوزه اقتصادی نشده‌اند.

من فکر می‌کنم که دولت ایران باید حتی‌الامکان سعی کند که راه‌های بازرگانی خارجی را باز کند. چون اقتصاد ایران در طول دهه‌ها خیلی به اقتصاد جهانی وابسته شده است، نه‌فقط از بابت نفت، حتی اکثر تولیدات ما مقداری واردات خارجی دارند. این‌که ارتباط ما با بازار جهانی یک‌دفعه قطع‌شده، مشکل زیادی ایجاد می‌کند؛ بنابراین فکر می‌کنم این مسئله به هر نحوی که شده باید در دستور کار دولت قرار بگیرد. البته معذورات سیاســـی زیادی وجود دارد؛ اما باید در اولویت باشد که محدودیت‌های بازرگانی خارجی برداشته شود، به‌خصوص محدودیت‌های مالی.

دومین وظیفه دولت رساندن درآمد به افراد آسیب‌پذیر است که این‌ها بتوانند این دوران سخت را سپری کنند و با ضربه کمتری بیرون بیایند. شاید تشبیه بی‌ربطی نباشد، اگر در جایی سیل افرادی را به زیر آب برد، شما می‌توانید به این‌ها کپسول اکسیژن بدهید که تا زمانی که آب بالا است بتوانند تنفس کنند و این فقط به خاطر این است که می‌دانید آب پایین خواهد رفت، اگر نه، باید یک راه دیگری پیدا کنید. الآن ما چون تقریباً مطمئن هستیم که در یکی دو سال آینده علم طب راه‌هایی را برای درمان یا پیشگیری کرونا خواهد یافت، الآن باید نفس بگیریم و صبر کنیم که این وضعیت بگذرد، که معنی آن رساندن درآمد به افراد آسیب‌پذیر است. بخشی از منابع آن باید از طریق جمع‌آوری پول‌هایی که در حساب پولدارها است یا از طریق بالا بردن قیمت انرژی یا از طریق فروش اوراق قرضه و در نهایت چاپ کردن پول تأمین شود.

■ **همه این روش درنهایت به بالا رفتن تورم و تعمیق بدهکاری دولت‌می‌انجامد؟**

بله درست است، اما به نظر من الآن وقت مناسبی نیست که ما نسبت به بالا رفتن تورم حساسیت نشان بدهیم. من می‌دانم یکی از سخت‌ترین حرف‌ها برای یک اقتصاددان این اســـت که بگوید تورم اولویت نیست؛ اما تورم از تلفات جانی و آینده مردمی که بچه‌هایشـــان نتوانند مدرسه بروند، به نظر من ضرر کمتری دارد. در نهایت دولت ایران در این معادله بسیار غم‌انگیز بین حفظ جان مردم و حفظ اشتغال که تمام دنیا در آن هستند، یک بسته‌ای را انتخاب می‌کرد. متاسفانه همان‌طور که صحبت شد، تحریم‌های ظالمانه انتخاب دولت را در این معادله بیشتر به سمت حفظ تولید سوق داده است.

■ **در شرایط تحریم چگونه دولت می‌تواند راه بازرگانی خارجی را باز کند؟ آیا به سمت توافق‌های منطقه‌ای برود و خود را مشکلات منطقه خاورمیانه دور کند؟**

من متأسفانه هیچ تخصصی در این مورد ندارم و فقط می‌توانم تاکید کنم که بدون باز کردن راه‌های تجارت خارجی ترمیم تولید از دست رفته و جبران ۵ میلیون شـــغل از دست رفته بسیار مشکل خواهد بود. اینکه در نهایت کاهش مشکلات سیاسی منطقه‌ای و بهبود روابط با امارات و عربستان سعودی برای رشد اقتصادی مفید است بر کسی پوشیده نیست. اما اینکه چگونه در این راه پیش برویم از تخصص من خارج است. آنچه من به عنوان اقتصاددان می‌توانم بگویم این است که این فکر که اقتصاد ایران می‌تواند خودکفا باشد و جدا از بازارهای دنیا رشد اقتصادی داشته باشد در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست و در طویل‌المدت هم مطلوب نیست. برای رشد پایدار ما باید بتوانیم ارتباط اقتصادی‌مان را با جهان حفظ کنیم.

■ **شما چشم‌انداز اقتصاد ایران را چگونه می‌بینید؟**

من در پیش‌بینی آینده اقتصادی تخصصی ندارم. حتی اقتصاد آمریکا و اقتصاد اروپا هم که نظم بهتری دارند و با تحریم هم مواجه نیســـتند، چندان قابل پیش‌بینی نیستند. الآن بعضی‌ها می‌گویند که سال ۲۰۲۱ ممکن اســـت از ســـال ۲۰۲۰ خیلی بهتر نباشد، بعضی هم می‌گویند نه، ممکن اســـت که اقتصاد در آمریکا به ســـرعت جان بگیرد. با توجه به شـــناخت کم ما از این ویروس، برای اقتصاددان ممکن نیســـت که پیش‌بینی کند. اگر فردا واکسنی برای این ویروس پیدا شود، من نسبت به آینده خوش‌بین خواهـــم بودم، به خصوص اگر تحریم‌ها چندجانبه نشوند، مثلا با بازگشت تحریم‌های سازمان ملل.

■ **چرا خوش‌بین؟**

در چند ســـال اخیر ایران داشـــت زیســـتن با درآمد کم نفت را یاد می‌گرفت و این یک نکته مثبت برای اقتصاد ایران اســـت. آینده سایر کشـــورهای خاورمیانه هم در دهه‌های آینده از نفت جدا خواهد شـــد. انرژی‌های جایگزین جای نفت را خواهند گرفت. مســـئله امروز جهان مسئله محیط زیســـت است و نگاه دنیا به کشورهای نفت‌خیز از منشأ انرژی به منشأ گرمایش زمین تغییر خواهد کرد. خوب است که ایران زودتر به فکر جانشین کردن نیروی کار به جای استخراج نفت برای بالا بردن تولید و سطح زندگی مردم افتاده است. نمی‌گویم فروش نفت به صفر برسد، که اصلا منطقی نیست. کافی است که نیروی کار و سرمایه انسانی محرک اصلی رشد اقتصادی باشند. یعنی سطح زندگی ما وابسته باشـــد به فنون و مهارت‌های افراد تا به قیمت نفت. اگر این اتفاق بیفتد و مســـئله کووید ۱۹ هم به نحوی حل شود من نسبت به اقتصاد ایران در سال‌های آینده خوش‌بین هستم. چون فکر می‌کنم که ایرانی‌ها در رقابت‌های جهانی که بر پایه مهارت و دانش باشد بازنده نخواهند بود. ■

در ایران منازعات سیاسی به شدت ونزوئلا نیست. در ونزوئلا دعواها به سیاست مالی و پولی و بانک مرکزی کشیده شده و دولت برای حفظ هوادارانش به چاپ پول پرداخته. تورم عجیب ونزوئلا هم به دلیل این نحوه بازی قدرت است. در مقایسه سیاست پولی در ایران از ثبات نسبی برخوردار است و دعواهای سیاسی آن‌قدرها وارد حوزه اقتصادی نشده‌اند

بستن درها راه‌حل نیست

موانع قانونی و نهادی در مقابل بازار سرمایه

مردم به بازار سرمایه هجوم برده‌اند؛ برخی از منافع مردمی این بازار می‌گویند و در مقابل باید به هشدارها توجه کرد. چه تهدیدهایی در مسیر رونق بازار سرمایه دیده می‌شود؟ اگر شرایط قانونی و نهادی و فنی متناسب با این شرایط جدید فراهم نباشد چه مشکلاتی پیش می‌آید؟ این مقاله را بخوانید.

نیما نامداری

تحلیل‌گر بازار سرمایه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره فرصت‌ها و تهدیدهای بازار سرمایه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

نوروز ۹۸ بخش‌های بزرگی از ایران را سیل برد. بعد از دو دهه خشکسالی، باران چنان آمد که سیل راه افتاد و خسارت‌های بسیار به بار آورد. دو دهه خشکسالی ما را عادت داده بود که به فکر باران نباشیم. در آرزوی باران بودیم اما مهیای آن نبودیم. عادت کرده بودیم آرزوهای ما برآورده نشود، این شد که غافلگیر شدیم. باران نمی‌آمد یک جور خسران بود، باران هم آمد جور دیگری خسران شد، ما هم ناظر منفعل بودیم.

حکایت این روزهای بورس هم حکایت آرزوی باران است که سیلاب شده، سال‌ها تلاش می‌کردیم به بورس رونق دهیم و مردم را تشویق به سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه کنیم، حالا که مردم هجوم آورده‌اند همه مضطرب شده‌ایم. انگار مدیران دولتی عادت کرده‌اند سیاست‌ها و تصمیم‌هایشان به بار ننشیند، حالا این یک بار هم که غفلتا به بار نشسته همه غافلگیرشده‌اند!

در واقع مهم‌ترین نگرانی از رشد شتابان و شدید این روزهای بورس، ضعف در قابلیت‌های بازار سرمایه برای تطبیق با این شرایط است. یعنی نفس هجوم مردم و سرمایه به بورس هیچ جای نگرانی ندارد اما اگر شرایط قانونی و نهادی و فنی متناسب با این شرایط جدید فراهم نباشد مشکلات متعددی ممکن است ایجاد شود کما اینکه شده‌است. در ابتدای سال ۹۸ حدود چندصد هزار نفر معامله‌گر در بازار فعال بودند که روزانه چند صد میلیارد تومان معامله هم انجام می‌دادند. کارگزاری‌ها و دیگر نهادهای مالی هم برای سرویس دادن به این افراد و حدود ۳۰۰ شرکت بورسی مشکلی نداشتند. فرض بر این بود در یک سال بین ۱۰ تا ۲۰ عرضه اولیه انجام خواهد شد و سالانه پنج شش هزار میلیارد تومان نقدینگی جدید هم وارد بازار می‌شود. همه اینها باعث می‌شد ارزش بازار سرمایه هم چیزی در حدود ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان باشد. در ابتدای سال ۹۸ کسی انتظار نداشت در این شرایط تغییر عجیبی رخ دهد به خصوص که منفی شدن رشد اقتصادی و تداوم رکود در کشور هم چشم‌انداز بازار را تاریک کرده‌بود.

اما همه این فرض‌ها اشتباه از آب درآمد. در تیرماه ۹۹ حدود ۵۵۰ نماد فعال در بازار معامله می‌شوند و قرار است در سال ۹۹ حدود ۱۰۰ عرضه اولیه انجام شود. بدون احتساب دارندگان سهام عدالت (یعنی حدود ۵۰ میلیون نفر) تقریبا ۱۰ میلیون نفر کد بورسی گرفته‌اند و روزانه بالغ بر ۱۵ تا ۲۰ هزار میلیارد تومان معامله در بازار انجام می‌شود و ارزش بازار از ۶۰۰۰ هزار میلیارد تومان هم فراتر رفته است. این رشد شدید مصداق همان بارانی است که مانند یک سیلاب بازار سرمایه را با خود برده‌است.

اما در حالی که بازار در یک سال گذشته چند برابر شده، ظرفیت‌های نهادی و قانونی و فنی بازار هیچ تغییری نکرده‌است و این بزرگ‌ترین چالش پیش روی بازار است. به عنوان نمونه به برخی از این ضعف‌ها اشاره می‌کنم:

۱ **ضعف فناوری:** اشکالات زیرساخت نرم‌افزاری بازار سرمایه آنچنان مشهود است که نیاز به توضیح ندارد. در بسیاری از روزها هسته معاملاتی بورس کند یا قطع است. در عین حال مشکلات سیستم‌های دیگر مرتبط با بازار هم در پشت این اشکال بزرگ‌تر پنهان مانده‌است. مثلا OMSها و نرم‌افزارهای مدیریت صندوق و سبد، زیرساخت فنی سپرده‌گذاری مرکزی و تسویه وجوه، سامانه‌های گزارش‌دهی و مانیتورینگ بازارها هم عمدتا قدیمی و ناکارآمد هستند. خلاصه اینکه سیستم‌های قدیمی و منسوخی که در بورس استفاده می‌شوند به هیچ وجه توان این حجم پردازش را ندارد.

۲ **ضعف قانونی:** علی‌رغم رشد سریع بازار و ورود حجم عظیم نقدینگی به آن، ضوابط و قوانین کنترل و مبارزه با فساد در بازار سرمایه وجود ندارد. مثلا مسئله تعارض منافع بلاتکلیف رها شده، برای اشکال مختلف انحصار و تبانی ضوابط مدون وجود ندارد. مسئله درهای گردان (Revolving Doors) که رایج‌ترین شکل فساد ناشی از تعارض منافع است نه‌تنها ممنوع نیست بلکه بسیار هم رایج است. علاوه بر فقدان ضوابط، مشکل نهادی هم وجود دارد، مثلا متولی نظارت و داوری در چنین موضوعاتی مشخص نیست. چه در سطح ناشرین چه در سطح بازار و چه در درون نهاد ناظر باید روال‌ها و ساز و کارهای پیشگیری از فساد و تبانی و تعارض منافع پیش‌بینی شود و معلوم باشد چه کسی در قبال چه چیزی پاسخگو است و مسئولیت دارد. در عین حال آموزش و اطلاع‌رسانی هم در این خصوص ضرورت دارد. چه در فعالان بازار چه در نهادهای قضایی و نظارتی هم دانش و تخصص حقوقی لازم برای چنین موضوعاتی وجود ندارد و متاسفانه کار مهم و موثری تاکنون نشده‌است.

۳ **ضعف نهادی:** نهادهای مالی متناسب با رشد بازار رشد نکرده‌اند. مثلا اغلب کارگزاری‌ها ماهیت خانوادگی و سنتی دارند. تامین سرمایه‌های بزرگ و مدرن که به خوبی بتوانند نقش Investment Bank را ایفا کنند وجود ندارند، تعداد شرکت‌های پردازش اطلاعات مالی اندک و ابعاد فعالیت آنها محدود است. دو شرکتی که مجوز اعتبارسنجی گرفته‌اند عملا فعال نیستند، PE و VC جدی در بازار وجود ندارد، سبدگردان‌ها و مشاوران سرمایه‌گذاری اغلب با ساختارهای مدرن و متنوع Asset Management بیگانه‌اند و کارگزاری‌های دیجیتال و کسب‌وکارهای Wealth-Tech جایگاهی در بازار ندارند. در نتیجه عقب‌ماندگی در نهادهای مالی، بسیاری از خدماتی که در دنیا رایج است اینجا ارائه نمی‌شوند. مثلا سبدهای متنوع و مناسب‌سازی‌شده برای گروه‌های مختلف مشتریان، مکانیزم‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت اشخاص حقیقی و Microinvestment و یا انواع نقش‌های Actuary و Custodian نمونه‌هایی از کارهایی هستند که نهادها و نقش‌های فعلی بازار سرمایه آمادگی اجرای آنها را ندارند. در نتیجه این وضعیت است که تاثیر بازار سرمایه در تامین مالی بنگاه‌ها بسیار اندک (کمتر از ۱ درصد ارزش بازار) و در تامین مالی پروژه‌ها و طرح‌ها هم بسیار کمتر از آن چیزی است که باید باشد (سهم اوراق از بازار حدود ۹ درصد است).

سه مورد بالا مثال‌هایی از کمبودهای فعلی بازار سرمایه ایران است. این مثال‌ها نشان می‌دهد هجوم مردم و نقدینگی به بازار سرمایه به خودی خود اتفاق خوبی است مشروط بر آنکه زیرساخت‌ها و قابلیت‌های لازم برای چنین شرایطی فراهم باشد. اگر این شرایط فراهم نباشد و بخواهیم با همان نهادها و روال‌ها و قابلیت‌هایی بازار را اداره کنیم که دو سال پیش می‌کردیم طبیعی است که موجی از اختلالات و ناکارآمدی و فساد و ناامیدی منتظر بازار خواهدبود. البته راه‌حل مشکل بازار سرمایه بستن درها و ترساندن مردم از ورود به بورس نیست بلکه توسعه زیرساخت‌ها و رشد دادن قابلیت‌هاست؛ کاری که ظاهرا مدیران ما حال و حوصله انجامش را ندارند.

ایران در دسته‌بندی کشورهایی قرار می‌گیرد که سطح اقتصاد دیجیتال در آن به نقطه متوسطه نزدیک می‌شود و در صورت ادامه سرمایه‌گذاری‌های خصوصی توسط کسب‌وکارها و البته حمایت‌های دولتی برای استقرار زیرساخت‌ها، روند پیشرفت را ادامه خواهد داد.

رفتارهای انقلابی یک ویروس

کرونا چگونه کسب‌وکارها را به سمت دیجیتالی‌شدن هدایت کرد

وضعیت کسب‌وکارها در دوره شیوع ویروس کرونا و بعد از آن چگونه خواهد شد؛ آیا آن‌طور که برخی می‌گویند این کسب‌وکارها به سمت دیجیتالی‌شدن پیش می‌روند؟ اگر چنین ادعایی صحت دارد، فرصت کرونا در حوزه اقتصاد دیجیتال چیست؟ در این مقاله به این سوالات پاسخ داده می‌شود.

سعید ابوالقاسمی

کارشناس توسعه کسب‌وکار

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره وضعیت امروز کسب‌وکارها در ایران و جهان بدانید و اینکه کرونا ویروس چه اثری روی کسب‌وکارها داشته، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

اگر «ضرورت» را مادر «تحول» و «نیاز» را مادر «اختراع» در نظر بگیریم، کروناویروس مادری است که بسیاری از مردم جهان را مجبور به تجدیدنظر در زندگی خود کرده تا تغییراتی را در نوع انجام فرایندهای روزمره ایجاد کنند. اکنون همه عناصر زندگی افراد، از خانه و محل کار گرفته تا مدرسه و دانشگاه و سرگرمی، همه به‌نوعی دستخوش تغییرات ناشی از شیوع کروناویروس قرارگرفته‌اند. «محدودیت» تمام آن چیزی بود که شیوع این بیماری همه‌گیر برای زندگی مردم فراهم کرد. مردم جهان در پاسخ به این «محدودیت» موفق شدند نوع جدیدی از زندگی را تجربه کنند؛ نوعی از زندگی که از سال‌های گذشته حرکت به سمت آن را آغاز کرده بودند اما هنوز آن‌گونه که باید ضرورت آن را جدی نگرفته بودند: «زندگی دیجیتال»!

مردم جهان در پاسخ به محدودیت‌های فیزیکی ارتباطات متقابل، تعطیلی مکان‌های عمومی و خرید، فاصله گرفتن از هم‌نوعان خود برای جلوگیری از شیوع ویروس و درنهایت، حفظ برخی از ویژگی‌های زندگی معمول، به سمت ابزارهای دیجیتالی جذب شدند. پس از این رخداد، صاحبان کسب‌وکار، سیاست‌گذاران حوزه آموزشی و عمومی، برنامه‌ریزان شهری و توسعه‌ای تلاش کردند بازوهایی را به‌کار گیرند که سرعت تأثیرگذاری فناوری‌های دیجیتال را در زندگی مردم بیشتر کنند. توسعه دورکاری با استفاده از ابزارهای دیجیتال (Work from Home)، سنجش سلامتی و بهداشت عمومی مردم با استفاده از فناوری (Telehealth)، آموزش از راه دور (Remote Learning)، برگزاری رویدادهای مجازی (Virtual Events) و مهم‌تر از همه، تهیه مایحتاج زندگی از طریق بسترهای اینترنتی و دیجیتالی (digital buying) هزارتوهای جدیدی بود که شیوع کرونا در مقابل مردم سراسر جهان باز کرد. همین تحول، در ایران نیز رخ داد. پیش از شیوع کووید-۱۹، سرعت دیجیتالی شدن زندگی مردم ایران به نسبت هم‌نوعان اروپایی و آمریکایی، بسیار پایین‌تر بود اما همسانی رویداد برای تمامی مردم جهان، ایرانیان را نیز مجبور کرد به تکنولوژی‌های جدید برای گذران زندگی روی بیاورند. درواقع، زندگی جدید مردم پس از شیوع ویروس، «ضرورت» را ایجاد کرد تا کسب‌وکارهای ایرانی به «تحول» پاسخ مثبت دهند. شیوع کرونا در کسب‌وکارهای ایرانی، چهار «تحول» بزرگ را ایجاد کرد که در شرایط طبیعی، نیازمند سپری شدن سال‌های سال بود؛ دیجیتالی شدن کسب‌وکارها، کاهش سهم کسب‌وکارهای سنتی، افزایش تأثیرگذاری نیروهای آموزش‌دیده در توسعه کسب‌وکار، و واگذاری بیشتر فرایندها به فناوری و نوآوری، چهار تحول بزرگی به شمار می‌رود که کسب‌وکارهای ایرانی باید بر اساس آن شکل بگیرند. دیجیتالی شدن کسب‌وکارها، شرایطی فراهم می‌کند تا صاحبان سرمایه به سمت استفاده از فناوری‌هایی نظیر بلاکچین، پرینت سه‌بعدی، اینترنت اشیا، رایانش ابری، روباتیک، هوشمندسازی و... حرکت کنند. از سوی دیگر، کسب‌وکارهایی که بر پایه این قابلیت‌ها شکل بگیرند، هیچ‌گاه نیازی به نیروهای کار سنتی نخواهند داشت؛ این تغییر نیاز به معنای آن است که مشاغلی که موفق نشوند خود را با فضای جدید کسب‌وکار دیجیتال تطبیق دهند، ابتدا با کاهش دستمزد روبه‌رو می‌شوند و پس از آن دچار مرگ می‌شوند. این اتفاق، سبب می‌شود موضوع مهمی به نام «آموزش نیروی کار» بیش‌ازپیش موردتوجه قرار گیرد. پس از دوران کرونا، کسب‌وکارها فرصت‌های شغلی را به‌سوی نیروی کار آموزش‌دیده و ماهر هدایت می‌کنند. افزایش دستمزد نیروی کار، از مهم‌ترین نتایجی است که کروناویروس برای افراد آموزش‌دیده و ماهر فراهم می‌آورد. درنهایت، زمانی که این سه تحول بزرگ در کسب‌وکارها تثبیت شد، تحول نهایی ایجاد می‌شود که همان استفاده از علم و فناوری برای توسعه کسب‌وکارها خواهد بود. در دوران کرونا، کسب‌وکارهایی که در حوزه علم، فناوری، نوآوری و استفاده از ابزارهای جدید سرمایه‌گذاری کرده باشند و هم‌زمان با آن، مسیرهای تبدیل‌شدن به کسب‌وکارهای دانش‌بنیان را فراهم کنند، نوعی جهش اقتصادی را تجربه خواهند کرد.

نگاهی به میزان استفاده از فناوری‌های دیجیتالی در کسب‌وکارهای جهان و ایران، به‌خوبی نشان خواهد داد نقشه راه سرمایه‌گذاران ایرانی برای توسعه فعالیت‌های خود، باید به کدام سمت هدایت شود. اکنون جغرافیای اقتصاد و کسب‌وکارهای دیجیتال در سلطه دو کشور ایالات‌متحده امریکا و چین است. این دو کشور به‌تنهایی ۹۰ درصد ارزش بازار دارایی‌ها و سهام ۷۰ پلت‌فرم دیجیتال بزرگ جهان را در اختیار دارند. این دو کشور، سه سطح کاربردی و اساسی را برای توسعه کسب‌وکارهای دیجیتال در خود ایجاد کرده‌اند. در سطح اول، ساخت سخت‌افزار، مشاوره نرم‌افزار و فناوری اطلاعات، ارائه خدمات ارتباطی و ارتباطات از راه دور موردتوجه قرارگرفته است. در سطح دوم، اقتصاد پلت‌فرم خدمات دیجیتال ایجادشده و اقتصاد اشتراکی (اشتراک در تولید، توزیع، تجارت و مصرف محصولات و خدمات مختلف توسط مردم و یا سازمان‌ها) و اقتصاد گیگ (در این نوع اقتصاد، افراد اغلب دارای مشاغل موقت و انعطاف‌پذیر هستند و می‌توانند بیش از یک شغل داشته باشند)، بیش‌ازپیش توسعه‌یافته است. در سطح سوم نیز، فرایندهایی ایجادشده و توسعه‌یافته‌اند که توانسته‌اند زندگی مردم را متحول کنند: کسب‌وکار الکترونیک، تجارت الکترونیک، کشاورزی دقیق و اقتصاد الگوریتمی (استفاده از نرم‌افزارهای داده‌محور برای سفارش‌های معاملاتی) از جمله این فرایندها به شمار می‌روند. وضعیت ایران اما، کمی بهتر از کشورهای کمترتوسعه‌یافته است. ایران در دسته‌بندی کشورهایی قرار می‌گیرد که سطح اقتصاد دیجیتال در آن به نقطه متوسطه نزدیک می‌شود و در صورت ادامه سرمایه‌گذاری‌های خصوصی توسط کسب‌وکارها و البته حمایت‌های دولتی برای استقرار زیرساخت‌ها، روند پیشرفت را ادامه خواهد داد. داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۶ ضریب نفوذ فناوری‌های دیجیتال ازجمله تلفن همراه، رایانه و اینترنت با افزایش همراه بوده است. بر اساس این آمار، در سال ۹۴ سهم ارزش‌افزوده بخش اطلاعات و ارتباطات از تولید ناخالص داخلی کشور ۲/۱ درصد بوده که نسبت به سهم ۱/۶ درصدی سال ۱۳۹۰، افزایش قابل‌توجهی نشان می‌دهد. این رشد، آمادگی جامعه ایران برای حرکت کسب‌وکارها به سمت دیجیتالی شدن را نشان می‌دهد. اکنون نوبت کسب‌وکارهای ایرانی است که ابتدا نیازهای مصرف‌کننده دیجیتال را شناسایی کنند و سپس با ایجاد ارتباط به‌وسیله ابزارهای دیجیتال، زندگی مصرف‌کننده ایرانی را ساده‌تر سازند. درست هنگامی که مصرف‌کننده ایرانی متوجه شود زندگی ساده‌تری خواهد داشت، سهم استفاده از ابزارهای دیجیتال را در زندگی خود افزایش می‌دهد. این افزایش استفاده از ابزارهای دیجیتال، ضرورتی است که تحول ایجاد می‌کند و نیازی است که موجب نوآوری‌های بیشتر در حوزه کسب‌وکار می‌شود.

فراخوانی برای امیدواری

گذشته تاریخی، پلی برای عبور از آشوب

«آینده چه خواهد شد؟»، «به چه می‌توان امید داشت؟»؛ پرسش‌هایی فراگیر و عام که به شکل‌های گوناگون، گاه خوش‌بینانه و گاه بدبینانه، پاسخ داده می‌شود. ادبیات و تاریخ ادبیات در تمدن ایرانی چگونه می‌تواند مسیر امید و امیدواری را هموار تر کند؟ پاسخگویی به چالش امید، بر دوش چه‌کسی نهاده شده است؟ این مقاله را بخوانید.

شروین وکیلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر به موضوع‌هایی غیر از موضوع‌های اقتصادی هم علاقه دارید و می‌خواهید برای لحظه‌ای دنیا را از چشم ادبیات بنگرید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

برخی گویا در انتظار شرایطی برآورده‌ناشدنی نشسته‌اند و ظهور موجودی کیهانی را انتظار می‌کشند، یا در پی فرصتی نیامدنی نشسته‌اند تا قدرتی سیاسی به دست بگیرند و «از بالا» به آبادی ایران‌زمین اقدام کنند

ویرانی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم امروز بر هر چشم بینایی آشکار است. دروغ و ستم و تباهی و آشوب چندان جهانگیر شده و دامنه و شدت آن به شکلی درآمده که دیگر برای انکارش به چیزی بیش از خودفریبی و ساده‌لوحی نیاز داریم. این ویرانی امری جهانگیر است و ویژه‌ی ایران‌زمین نیست، اما ایران مثل همیشه‌ی تاریخ در کانون جوش و خروش این آشفتگی قرار گرفته است. و نه‌تنها ایران، که ایران‌زمین در کلیت جغرافیایی‌اش، یعنی همه‌ی سی کشوری که طی صد سال گذشته از حوزه‌ی تمدنی پنج هزار ساله‌مان تراشیده‌اند.

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که سراسر زمین-از اقیانوس‌های دوردست پلاستیک‌زده‌اش تا مامشـهرهای پرازدحام انباشته از هوای سمی‌اش- دستخوش بحران و فرسودگی و زوال است، و در این میان ایران‌زمین است که همچنان دیرینه‌ترین و پیچیده‌ترین کانون این دگرگونی‌هاست، و چه بسا دگردیسی‌ها.

ایران زمین به حکم تاریخ دیرینه‌اش بیش از سـایر تمدن‌ها تجربه‌ی آشـوب را داشته اسـت. تهدیدگران اصلی آبادانی -از خشکسـالی و دشـمن و دروغ- چند قرن یک بار بر ایران زمین هجوم آورده و گسستی و آشوبی در آن زاده‌اند، و هربار این تمدن شگفت بر آن هرج و مرج غلبه کرده و با نظمی استوارتر و اندرونی پیچیده‌تر باز بر صحنه‌ی گیتی درخشـیده است. این نوع تجربه کردن آشوب برای تمدن‌هایی نوآمده غریب می‌نماید و از دسترس کشـورهایی با عمر چند قرنی خارج است. به همین ترتیب کلید بقای این اقلیم و این مردم چه بسا در چشم این نوآمدگان نامفهوم و دور از ذهـن بنماید. به ویژه وقتـی به روزگار امروزمان بنگرند که دروغ و دشـمن و خشکسالی هر سه دهه‌هاست بر ما تاخت آورده‌اند.

مـا ایرانی‌ها اگر که گذشـته تاریخی‌مان را بـه یاد بیاوریم و چشمی بینا برای نگریستن به کلیت تمدن‌مان داشته باشیم، این را می‌دانیم که در شـرایط بحرانی، همـواره من‌ها بوده‌اند که بر بحران غلبه کرده‌اند. چینی‌ها و اروپایی‌ها بحران‌های بوم‌شناختی و حمله‌های بیگانگان را با نهادهایی اجتماعی مثل دربار و خانواد و کلیسا چاره می‌کرده‌اند، و اغلب با همین واسطه از چاره کردن‌اش درمی‌مانده‌انـد. وقتـی ژرمن‌ها و هون‌ها بـه روم حمله بردند با ارتش‌ها و دیوانسـالاری‌ها روبه‌رو شـدند و نه پهلوانان، و وقتی طاعون دست به کشتار گشود مردمان در کلیساها پناه می‌گرفتند و نه در همسایگی حکیمان.

این تنها ایران زمین است که در شرایط بحرانی انسان‌های بزرگ و من‌های غول‌آسایی پدید می‌آورده که جهانی نو را می‌اندیشیده و نظمی نو را بنیاد می‌کرده‌اند. تاریخ ایران، تاریخ من‌های ایرانی اسـت، بیش از آن‌که بایگانی نهادها و سـازمان‌ها باشـد. در هر زمانه‌ی ناهمواری، من‌ها بوده‌اند که همچون کانون عدسی بلورینی اندوخته‌ی تمدن ایرانی را در خود متمرکز می‌سـاخته و آتشی گرمازا از آن پدید می‌آوردند؛ و همین است که آتشکده‌ی فرهنگ ایرانی را هزاره پس از هزاره و آشوب پس آشوب، سرپا نگهداشته است. هر بار انسـان‌هایی خودبنیاد و مستقل، فارغ از سنت‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی و جماعت‌های دینی - و اغلب به رغم این نهادها- نظم و آبادانی و معنا را از نو به شکلی نیرومندتر و بهتر بازآفریده‌اند. فردوسـی و مولانا و حافظ و سعدی در عصر حمله‌ی ترک و مغول و تاتار برخاستند و ارشک و اردشیر بابکان از دل آشوبی قد برافراشتند که مقدونیان و رومیان پدید آورده بودند.

ما امروز دوباره در ناف آشـوب گرفتار آمده‌ایم و در این شکل نیسـت. این بار هم مثل بارهای پیش جز در همت «من»ها راه نجاتی نیسـت. در این زمانه‌ای که شاید ناامیدکننده بنماید، در هنگامه‌ای که ایران زمین به کشورهایی استعمارتراش تجزیه شده و با ویرانی و خشکسالی و دروغ و فساد دست به گریبان است، در موقعیتی که از درون دولتمردان فاسد دروغ و دزدی و بی‌اخلاقی را به هنجاری اجتماعی بدل سـاخته‌اند، تنهـا روزنه‌ی امید در من‌های اسـتوار و نیرومند و پارسایی است که بتوانند خویشتن را از بیماری‌های واگیـردار میان فرومایگان پاکیزه نگه دارند. در شرایطی که از بیرون نظم نوین جهانی کمر به تجزیه و محو کامل این تمدن بسته و نیم بیشتر این قلمرو را اشغال نظامی کرده، تنها تکیه‌گاه امید من‌هایِ هوشیار و هوشمند هستند که هویت خود را و تاریخ میهن خود را نفروشند و از این گنجینه پاسداری کنند. امروز نیز مثل همیشه، با ضرورتی بیش از همیشه، من‌ها هستند که باید بر پای ایسـتند و از آنچه که هستند دست بشویند تا آن چیزی شوند که باید باشند.

در ناف این گردباد، اما روزنه‌ای به روشنی و بختی برای رهایی نمایان است. به همان اندازه که دامنه‌ی تباهی گسترده و ژرفای ویرانی و انحطاط عمیق اسـت، نقاط درخشان و امیدبخش هم فراوان هستند. قلمرو ایران زمین هرگز این شمار از مردمان را با این کیفیت در خود جای نمی‌داده است. ایران زمین قلمروی است ویرانه و جنگ‌زده و اسـتعمار شده که دهه‌هاست حکومت‌هایی ایران‌سـتیز، پارسی‌ستیز و دست‌نشـانده بر آن غلبه داشته‌اند. با این همه همچنان یک چهارم این قلمرو کشـوری مسـتقل و

در هر نسل در زمینه‌ی آشفته و مبهم و مه‌آلود توده‌هایی که امیدهایی موهوم یا ناامیدی‌های کورکورانه داشته‌اند، من‌هایی کم‌شمار اما مؤثر وجود داشته‌اند که روزگار خود را دریافته و بزرگ‌ترین چیز ممکن برای من‌ها را آماج ساخته‌اند، و آن دگرگون ساختن هستی است، از راه تغییر دادن مسیر بزرگ‌ترین سیستم‌های اجتماعی انسانی، که تمدن باشد.

استعمارناشده باقی مانده و یک سوم این مردم به زبان پارسی سخن می‌گویند و تاریخ خویش را به یاد دارند. ایران زمین هرگز این جمعیت انبوه را، این شمار از باسوادان را، و این انبوه زنان باسواد و مادران فرهیخته را نداشته است، و اینها نقاط درخشانی است که در زمینه‌ی آن آسمان ظلمانی امیدبخش می‌نماید.

من‌های ایرانی اما انگار از آنچه باید بکنند غافل‌اند و یا بختی که در این کوشش نهفته است را درنمی‌یابند. برخی که دیرینگی خود را در تازگی تمدن مدرن حل شده می‌انگارند، چشم به راه‌اند که بر مبنای الگوی فرنگیان معجزه‌ای ناگهانی در این آب و خاک رخ دهد، و چه بسا که تاریخ‌ناخواندگانی باشند و اعتمادی کورکورانه یا خوش‌بینی‌ای ساده‌لوحانه به نظام سوداگر جهانی هم داشته باشند و به انتظار نشسته باشند تا «از بیرون» رهانده شوند، و ندانند که تقدیر برنامه‌ریزی‌شده‌شان در آن نظم مدرن، بردگانی رنگین‌پوست و حاشیه‌نشین و فلک‌زده‌اند که تنها در مقام نیروی کاری ارزان‌قیمت بها دارند.

برخی دیگر گویا در انتظار شرایطی برآورده‌ناشدنی نشسته‌اند و ظهور موجودی کیهانی را انتظار می‌کشند، یا در پی فرصتی نیامدنی نشسته‌اند تا قدرتی سیاسی به دست بگیرند و «از بالا» به آبادی ایران زمین اقدام کنند. انبوهی هم از عوام باسواد داریم که خود را خوار و خُرد و ناچیز می‌بینند و ناامیدانه از امکان دگرگون ساختن هرچیزی دست شسته‌اند و دل به توفان حادثه داده‌اند، که شاید «از گوشه و کنار» فرجی شود و اوضاعشان با ساز و کاری نامعلوم خود به خود بهتر گردد.

هستی اما هرگز به این شکل‌ها دگرگون نشده است. به ویژه در ایران زمین که دیرینه‌ترین تمدن زمین و پرتجربه‌ترین سلسله از من‌های نویسای متمدن را در خود پرورده است، پیچیدگی چندان چشمگیر و لایه‌های تجربه‌ی تاریخی چندان قطور و محکم است که مجالی برای این خرافه‌پرستی‌های طالع‌بینانه باقی نمی‌گذارد. تمدنی چنین پیچیده سیستمی است تکاملی و خودمختار و خودسازمانده که از بالا و بیرون و گوشه و کنار نمی‌توان تغییرش داد. ایران زمین سیستمی است بسیار پیچیده و سنگین و تنومند، که تنها از درون دگرگون می‌شود.

روزگار ما شاید در چشم برخی نفرینی باشد، اما در چشم خردمندان آفرینی است. برای آنان که قصدشان از زیستن دگرگون ساختن خویشتن و هستی است، و نه تنها زنده بودن و تنفس و گوارش و دفع، موقعیت‌هایی از این دست ارج و ارزشی بی‌مانند دارند. چون در این هیاهوی پرآشوب است که جوهر درونی مردمان محک می‌خورد و آنان که قصدی و خواستی بزرگ دارند و جسارت در مشت گرفتن آرمانی را دارند، بختِ دگرگون ساختن هستی را پیدا می‌کنند. روزگار ما برای آنان که به طالع افلاک تن در داده‌اند، برای آنان که همه چیز را پیامد توطئه‌های پیچیده‌ی نیروهای مقاومت‌ناپذیر زمینی یا آسمانی قلمداد می‌کنند، و برای آنان که از جبر جغرافیایی می‌نالند، بی‌شک نفرینی است اندوهبار، چرا که برای این رده‌ها از مردمانی که اراده‌شان را از خویشتن خلع کرده‌اند، وجودی که دارند با نفرین جبر درآمیخته است.

اما برای آنان که این توانایی را داشته باشند تا زمانه‌شان را دریابند و بر زمینه‌شان استوار بایستند، شرایطی که در آن هستیم بختی بلند است. این جای گرفتنِ درست در زمان و مکان و دریافتن گاه و برساختنِ جای، البته کاری دشوار است. من‌هایی در این کار کامیاب می‌شوند که عظمت خویشتن و عظمت تمدنی که بدان تعلق دارند را دریابند و بپذیرند، و همزمان به سیر دیرپای تاریخ و گستردگی مدهوش‌کننده‌ی هستی بنگرند و تقارن حاکم بر همه چیز را ژرف‌نگرانه ببینند و از آن فروتنی و واقع‌بینی بیاموزند. من‌هایی حاملان امید و تکیه‌گاه‌های امیدواری هستند که بلندپروازی خیال‌انگیزِ طلب کردن آرمان‌های بزرگ را داشته باشند، و در ضمن انضباط و نظمی بر خود مسلط سازند تا بتوانند خیره و بی‌رحم به حقیقت‌های پیشارویشان بنگرند و هنگام تاختن در مسیر کلان‌ترین خواست‌ها، بر ریزترین جزئیات گام بردارند.

این پرسش که «آینده چه خواهد شد؟»، در همه‌ی تمدن‌ها و همه‌ی نظام‌های اجتماعی مطرح است و همگان آن را گاهگاه از خویش می‌پرسند. پرسش بعدی، که «به چه می‌توان امید داشت؟» نیز به همین اندازه فراگیر و عام است و به شکل‌های گوناگون، گاه خوش‌بینانه و گاه بدبینانه، پاسخ داده می‌شود. با این حال تنها در تمدن ایرانی است که پرسش از امید، خود به خود پرسش از «من» است، و پاسخگویی به چالش امید، وظیفه‌ای است که بر دوش «من» نهاده شده است.

ایران تمدنی است که طی پنج هزار سال گذشته تداومی چشمگیر داشته و کهن‌ترین تمدن زمین است، با طولانی‌ترین تاریخ پیوسته‌ی مستند. در سراسر این دوران طولانی، تقریبا در تک‌تک هریک از دویست نسلی که در این قلمرو زیسته‌اند، چالشی و بحرانی وجود داشته است. در هر نسل در زمینه‌ی آشفته و مبهم و مه‌آلود توده‌هایی که امیدهایی موهوم یا ناامیدی‌های کورکورانه داشته‌اند، من‌هایی کم‌شمار اما مؤثر وجود داشته‌اند که روزگار خود را دریافته و بزرگ‌ترین چیز ممکن برای من‌ها را آماج ساخته‌اند، و آن دگرگون ساختن هستی است، از راه تغییر دادن مسیر بزرگ‌ترین سیستم‌های اجتماعی انسانی، که تمدن باشد. به این شکل است که تمدن ایرانی تا به امروز بر دوش من‌های ایرانی دوام آورده است، و «امید» آن است که تا نسل‌های بعد نیز ادامه یابد.

در شرایطی که از بیرون نظم نوین جهانی کمر به تجزیه و محو کامل این تمدن بسته و نیم بیشتر این قلمرو را اشغال نظامی کرده، تنها تکیه‌گاه امید من‌هایی هوشیار و هوشمند هستند که هویت خود را و تاریخ میهن خود را نفروشند و از این گنجینه پاسداری کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- برای آنان که این توانایی را داشته باشند تا زمانه‌شان را دریابند و بر زمینه‌شان استوار بایستند، شرایطی که در آن هستیم بختی بلند است. این جای گرفتنِ درست در زمان و مکان و دریافتن گاه و برساختنِ جای، البته کاری دشوار است.
- من‌هایی حاملان امید و تکیه‌گاه‌های امیدواری هستند که بلندپروازی خیال‌انگیز طلب کردن آرمان‌های بزرگ را داشته باشند، و در ضمن انضباط و نظمی بر خود مسلط سازند تا بتوانند خیره و بی‌رحم به حقیقت‌های پیشارویشان بنگرند و هنگام تاختن در مسیر کلان‌ترین خواست‌ها، بر ریزترین جزئیات گام بردارند.
- روزگار ما شاید در چشم برخی نفرینی باشد، اما در چشم خردمندان آفرینی است. برای آنان که قصدشان از زیستن دگرگون ساختن خویشتن و هستی است، و نه تنها زنده بودن و تنفس و گوارش و دفع، موقعیت‌هایی از این دست ارج و ارزشی بی‌مانند دارند.
- در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که سراسر زمین - از اقیانوس‌های دوردست پلاستیک‌زده‌اش تا ماشهرهای پرازدحام انباشته از هوای سمی‌اش - دستخوش بحران و فرسودگی و زوال است، و در این میان ایران زمین است که همچنان دیرینه‌ترین و پیچیده‌ترین کانون این دگرگونی‌هاست، و چه‌بسا دگردیسی‌ها.

سوسیالیسم دوباره سر برمی‌آورد؟

شفافیت، لنگر پایداری توسعه در میان نزاع سیاسی

مسئولیت اجتماعی چگونه در مسیر توسعه فراگیر و پایدار قرار می‌گیرد و آن را هموار می‌کند و بی‌توجهی به مسئولیت اجتماعی چه تبعاتی دارد؟ آل‌یاسین معتقد است برای جست‌وجو در یافتن راز توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرفته باید به میزان درک مردم و کارگزاران کشورها از مسئولیت اجتماعی پی برد. این مقاله را بخوانید.

توحید صدرنژاد

رئیس اتحادیه صنایع بازیافت ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید که الگوهای جهانی توسعه چه موانعی بر سر راه دارند و فرصت حضور هرکدام چگونه است، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در دهه‌های پایانی قرن بیســـتم جدال میان متفکران اروپایی و آمریکایی بر ســـر نظام حکومتی مطلوب در انجام بشریت یکی از موضوعاتی بود که در اندیشـــکده‌های علـــوم اجتماعی جریان داشـــت. در مقابل متفکران اروپایی که دموکراسی جامعه‌محور را غایت بشریت می‌دانستند، متفکرانی نظیر فرانسیس فوکویاما نقطه تعادل طیف خطی مشـــهور آن دوران را دموکراسی سرمایه‌محور می‌دانستند. این متفکران فاشیسم-ارتجاع و کمونیسم-رادیکالیسم را در دو ســـوی راست و چپ اندیشه سیاسی می‌دانستند و معتقد بودند که سوسیالیسم حکومتی و سوسیال دموکراسی نسخه‌های رقیق‌تر کمونیســـم و محافظه‌کاری افراطی و محافظه‌کاری لیبرال نســـخه‌های رقیق‌تر فاشیســـم هســـتند؛ اما چنانچه آزادی‌های اجتماعی در جوامع رواج یابند، لیبرال دموکراســـی منتهای آمال بشریت خواهد بود.

با فروپاشی شوروی در آخرین دهه قرن بیستم، به‌نظر می‌رسید عصر منازعات ایدئولوژیک ســـر آمده، کاپیتالیسم پیروز شده و از سوسیالیســـم تنها ضرب‌المثلی برای شکست اقتصادی و سرکوب سیاســـی باقی خواهد ماند، حتی ادامه حیات حزب کمونیســـت چین نیز با پیروی از خط‌مشـــی بازار خواهد بود. اما با گذشت سه دهه از آن روز شـــواهد حکایت از امر دیگری دارد: مردم نیویورک، قبله سرمایه‌داران جهان، الکســـاندریا اوکازیو کورتز سوسیالیست را از حـــزب دموکرات انتخاب می‌کنند؛ بخت جرمی کوربین رهبر حزب کارگر انگلستان برای نخست‌وزیری قابل چشم‌پوشی نیست و تعداد نامزدهای سوسیالیست حزب دموکرات آمریکا برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ به طور روزمره افزایش می‌یابد. امروز بیشتر سوسیالیست‌ها، متولدین یا رشدیافتگان قرن بیست‌ویک هستند که «سوسیالیست‌های هزاره» نام گرفته‌اند. طبق نظرسنجی‌های موسسه گالوپ نگاه بالغ بر ۵۱ درصد آمریکایی‌های ۱۸ تا ۲۹ ساله به سوسیالیسم مثبت است. در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریـــکا تعداد آرای جوانـــان در ایالت‌های مختلف به برنی سندرز از مجموع آرای هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ بیشتر بود.

کدامین نیاز، ریشه چرخش‌های ناگهانی جوامع است؟

در اواســـط قرن بیســـتم، عموما دلدادگی شـــهروندان به یک ایدئولوژی خاص، کنشگری اجتماعی ایشان را در تعیین سرنوشت سیاســـی جامعه رقم می‌زد که در نتیجه گرایش‌های سیاســـی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامـــع مختلف را در چند بلوک مشخص و نسبتا ثابت قابل پیش‌بینی می‌نمود. با توسعه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات در پایان قرن بیســـتم و دسترســـی نســـبتا آسان شـــهروندان به حجم بالایی از خبرها و داده‌ها، درجه آزادی شـــهروندان افزایش یافت و حق انتخاب، جایی مشخص در سبک زندگی شـــهروند قرن بیست‌ویکمی یافت. نتیجه این‌که جوامع به طیف‌هایی متکثر دارای گرایش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی غیر منطبق با الگوهای از پیش تعریف‌شده تجزیه شد. در این دوران، به عنوان مثال، در ســـپهر سیاست ایران بخش قابل توجهی از راست‌گرایان، حامی اندیشه‌های سوسیالیسم حکومتی شدند و چپ‌گرایان بسیاری راه توسعه جامعه را تنش‌زدایی و تعامل با دهکده جهانی دانســـتند و بخش قابل توجهی از مدیران از دل بوروکراسی دولتی ایران در دوران سازندگی راهی اقتصاد خصوصی گشتند. در جهان نیز کمابیش چنین وضعیتی حاکم بود.

بیـــرون آمدن سوسیالیســـم حکومتی پوپولیســـت در ونزوئلا (۱۹۹۹)، اکـــوادور (۲۰۰۳)، ایـــران (۲۰۰۵)، بولیـــوی (۲۰۰۶)، نیکاراگوئـــه (۲۰۰۷)، قبرس (۲۰۰۸) و یونان (۲۰۱۵) و به قدرت رسیدن محافظه‌کاری افراطی پوپولیست در مجارستان (۱۹۹۸)، روسیه (۱۹۹۹)، امریکا (۲۰۰۰)، ایتالیا (۲۰۰۱)، لهستان (۲۰۰۵)، کانـــادا (۲۰۰۶)، فرانســـه (۲۰۰۷)، ایتالیا (۲۰۰۸)، مجارســـتان (۲۰۱۰)، استرالیا (۲۰۱۳)، لهســـتان (۲۰۱۵)، امریکا (۲۰۱۶) و انگلستان (۲۰۱۶) از دل نظام‌های انتخاباتی آزاد در سال‌های اول قرن بیســـت و یکم نشان داد که رفتار جوامع انسانی با پیش‌بینی اندیشمندانی که لیبرال‌دموکراسی را نقطه تعادل نظام‌های حکومتی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گسترش دامنه فساد** در کشور، **انتشار اخبار فساد** در جامعه و اثرات مخرب متعاقب آن، بر نگرانی به حق شهروندان از سرنوشت خود دامن زده و حساسیت آنها را نسبت به **فقدان شفافیت** دامن می‌زند.
- نکته کلیدی که در **پیروی از الگوهای موفق توسعه** در نظر گرفته نمی‌شود این است که **نهادهای حاکم بر جوامع پیشرفته** مخلوق فرآیند توسعه پس از دوران انقلاب صنعتی هستند و نه **خالق فرآیند توسعه**.
- **مهم‌ترین نقش سیاست‌گذاران فرآیند توسعه**، انتخاب میان‌برهایی است که بتوانند با ارتقای **شاخص‌های حکمرانی خوب** فرآیند توسعه کشور را تسهیل و تسریع کنند.
- بدون شک **گفتمان سوسیال‌دموکرات میانه‌رو یا لیبرالیسم** رفاه نسخه‌های مقبول‌تری برای رفع **عطش طبقات متوسط** برای حل موضوعاتی نظیر **نابرابری، محیط زیست** و البته الزام گردش قدرت از نخبگان به مردم عادی دارد.

با فروپاشی شوروی در آخرین دهه قرن بیستم، به‌نظر می‌رسید عصر منازعات ایدئولوژیک سرآمده، کاپیتالیسم پیروز شده و از سوسیالیسم تنها ضرب‌المثلی برای شکست اقتصادی و سرکوب سیاسی باقی خواهد ماند، حتی ادامه حیات حزب کمونیست چین نیز با پیروی از خط‌مشی بازار خواهد بود. اما با گذشت سه دهه از آن روز شواهد حکایت از امر دیگری دارد.

می‌دانستند تطابق ندارد. خاصه این‌که دورشدن از لیبرال‌دموکراسی و بازگشت به سوسیالیسم حکومتی یا محافظه‌کاری افراطی پوپولیست عموما پاسخی به سیاست‌های دولت‌های رفاه لیبرال و یا دولت‌های نئولیبرال بود.

پررنگ شدن حق انتخاب در سبک زندگی شهروند قرن بیست و یکمی در حقیقت، کنشگری شهروندان به محرک‌های اجتماعی را از مدل صلب ایدئولوژیک به مدل پویا-دینامیک مبدل ساخته است. حق انتخاب جوامع را به طیف‌هایی متکثر تجزیه کرده که درنتیجه آن اداره کشورها با اکثریت مطلق و تمرکز قدرت حول یک طیف مشخص به مدت طولانی امکان‌پذیر نخواهد بود و این امر منجر به تغییر جهت‌های ناگهانی در اندیشه حاکم بر کشورهای مختلف خواهد شد. به عنوان یک مثال خاص در ایالات متحده امریکا که با اندیشه نئولیبرال اداره می‌شد، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ یک دولت محافظه‌کار لیبرال روی کار آمد که اندک‌اندک به یک دولت محافظه‌کار افراطی تبدیل شد؛ از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ در ابتدا چرخش به نئولیبرالیسم و در ادامه لیبرالیسم دولت رفاه بر این کشور حاکم شد؛ و از سال ۲۰۱۶ یک نظام اقتدارگرایی بازار بر این کشور حاکم گشت که با سرعتی بالا به سمت محافظه‌کاری افراطی در حال حرکت است. نکته‌ای که لازم است در میانه این کشاکش مورد توجه قرار گیرد این‌که بخش قابل توجهی از راست‌گرایان افراطی در دهه اخیر خصوصا از ۲۰۱۶ به بعد ریزش کرده و به طیف میانه‌روی حزب جمهوری‌خواه پیوستند و در حزب دموکرات نیز طیف وسیعی از نئولیبرال‌ها حامی اندیشه‌های چپ اعم از دولت رفاه و سوسیال‌دموکراسی شده‌اند.

این دست تغییرات ناگهانی، که گرانیگاه اجتماع را همانند یک پاندول جابه‌جا می‌کند، ضرورت بازنگری در طیف استاندارد خطی و تعریف ترمینولوژی جدید را دوچندان می‌سازد. بر این اساس طیف‌سنجی و طبقه‌بندی‌های دوبعدی با در نظر گرفتن توامان اندیشه سیاسی- اقتصادی و سه‌بعدی با در نظر گرفتن توامان اندیشه سیاسی-اقتصادی و آزادی اجتماعی و چندبعدی با فاکتورهای متعدد صورت گرفته که یکی از مقبول‌ترین و مشهورترین آنها مدل دوبعدی است. همان‌گونه که اشاره شد طبقه‌بندی این مدل بر اساس اندیشه سیاسی و اقتصادی انجام شده و به جای تخصیص محوری جداگانه به آزادی اجتماعی، درجه آزادی را در محل تلاقی محورها بیشتر می‌داند؛ چرا که نزدیکی به مبدأ به معنای اعتدال و دوری از منش‌های افراطی بوده و تفکر اعتدالی در حکومت‌داری به هر میزانی تقویت شود، درجه آزادی شهروندان افزایش خواهد یافت.

راهبردهای نهادگرایان نئولیبرال، پیروان مکتب اقتصادی شیکاگو و پیروان نظریات آدام اسمیت، سیاست‌های تعدیل ساختاری اجماع واشنگتن نظیر آزادسازی کامل اقتصاد و بازار، خصوصی‌سازی و دموکراسی (بدون تقید به پیش‌نیازهای فرهنگی و اجتماعی لازم) را شکل دادند و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پیروی از این سیاست‌ها را پیش‌شرط اعطای تسهیلات بلندمدت و بلاعوض کردند؛ نتیجه، پیامدهای جبران‌ناپذیر و فاجعه‌باری است که بخش قابل توجهی از کشورهای جهان را دچار خود کرده است. حال آن‌که چین مسیر دیگری را برای توسعه انتخاب کرد و با اولویت‌بندی و استقرار مرحله به مرحله نهادهای اقتصادی- اجتماعی، بدون هدر دادن منابع و مواجه شدن با عواقب غیرقابل

شکل ۱- طیف سیاسی استاندارد خطی

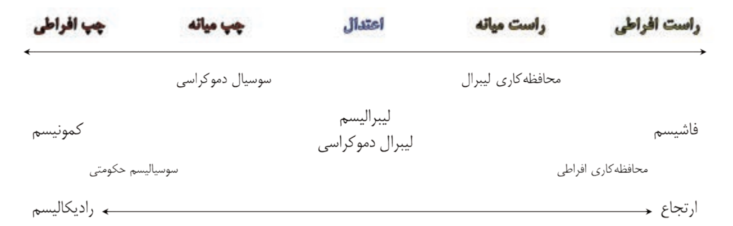

شکل ۲- طیف سیاسی دوبعدی

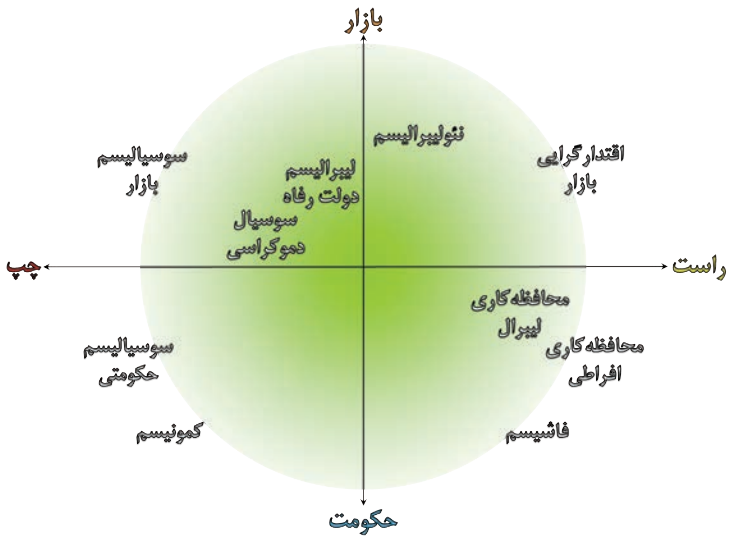

شکل ۳- هرم حکمرانی خوب

پیش‌بینی آزادسازی‌های ناگهانی، در این مسیر به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان مبدل شده است.

امروز در کمتر نقطه‌ای از جهان است که مردم از وجود انواع نابرابری اقتصادی و اجتماعی خشمگین نباشند؛ نابرابری از کنترل خارج شده و اقتصاد به خدمت ثروتمندان درآمده است؛ مقایسه اخذ مالیات از ثروتمندان با مردم عادی یکی از گفتمان‌های رایج جهانی است؛ مردم احساس می‌کنند که کنترل خود را بر زندگی‌شان از دست داده‌اند و قادر به استفاده از فرصت‌ها نیستند؛ سیستم مراقبت

بهداشـــتی همگانی در بخش قابل توجهی از کشورهای جهان از جمله آمریکا ناکارآمد اســـت؛ با این‌حال برخلاف باور سوسیالیسم کلاســـیک مبنی بر «بازتوزیع درآمد و قدرت توســـط دولت برای تعادل در معیارها» هیچ اشـــتیاق عمومی برای توزیع مجدد منابع قدرت و ســـرمایه از راه‌های رادیکال وجود نـــدارد و به نوعی باور عمومی بر اصلاحات توام با حفظ مزایا و نقاط قوت اقتصاد بازار آزاد منطبق است. بر این اساس بدون شک گفتمان سوسیال‌دموکرات میانه‌رو یا لیبرالیســـم رفاه نسخه‌های مقبول‌تری برای رفع عطش طبقات متوسط برای حل موضوعاتی نظیر نابرابری، محیط زیست و البته الزام گردش قدرت از نخبگان به مردم عادی دارد.

نکته کلیدی که در پیروی از الگوهای موفق توسعه در نظر گرفته نمی‌شـــود این است که نهادهای حاکم بر جوامع پیشرفته مخلوق

شکل ۴-فاکتورهای موثر در ارتقای شاخص‌های حکمرانی خوب

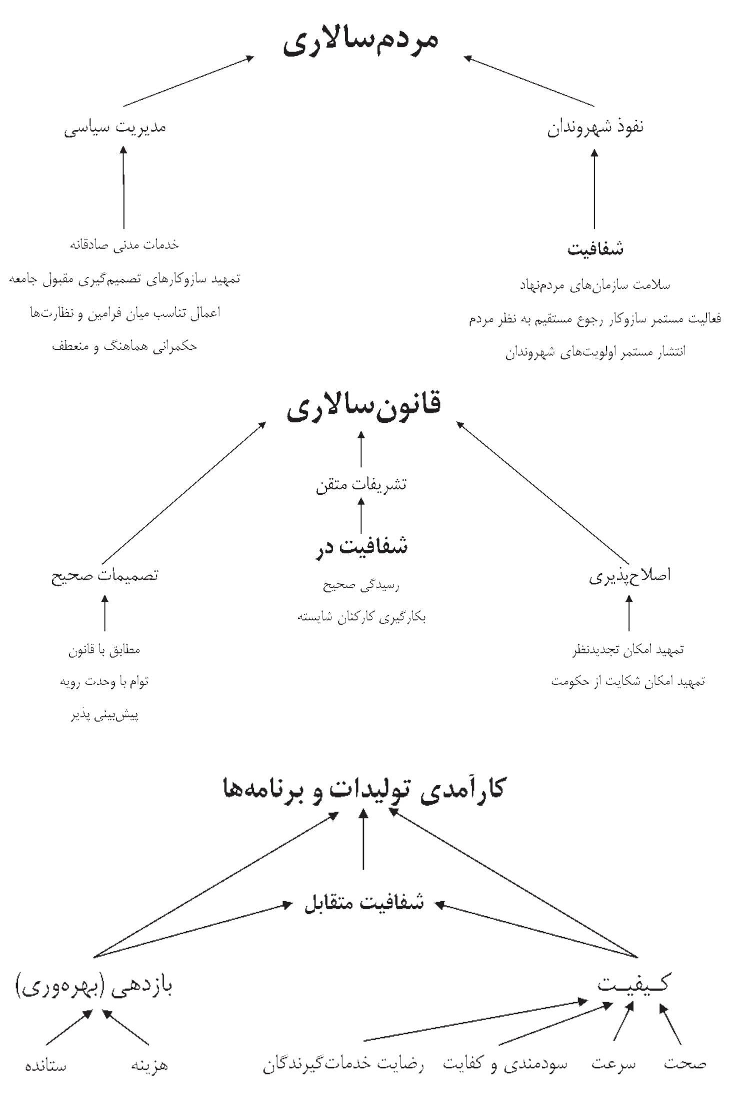

فرآیند توســـعه پس از دوران انقلاب صنعتی هســـتند و نه خالق فرآیند توسعه. از این جهت مهم‌ترین نقش سیاست‌گذاران فرآیند توسعه، انتخاب میان‌برهایی است که بتوانند با ارتقای شاخص‌های حکمرانی خوب فرآیند توسعه کشور را تسهیل و تسریع کنند.

شفافیت، هم‌سرنوشتی اجتماعی و حکمرانی خوب

اهتمام حکومت بر مردم‌ســـالاری، قانون‌سالاری و کارآمدسازی تولیـــدات و برنامه‌ها، به توفیق در حکمرانی خوب منجر شـــده و مهم‌ترین محصول حکمرانی خوب «هم‌سرنوشتی اجتماعی» است. «هم‌سرنوشـــتی اجتماعی» کلیدی‌ترین عاملی است که به‌صورت توام امنیت ملی را برقرار، اعتماد شهروندان را جلب و سرمایه‌های خارجی و داخلی را جذب خواهد کرد.

با نگاهی گذرا به کلیه فاکتورهای موثر در ارتقای شاخص‌های حکمرانی خوب (شـــکل ۴) می‌بینیم شـــفافیت به عنوان یکی از شـــاخص‌های کلیدی به‌طور مشهود در هر حوزه تکرار می‌شود. بر همین اســـاس اهتمام حکومت‌ها به تقویت نهاد شفافیت در ابعاد مختلف شـــاخص‌های حکمرانی خوب را تقویت خواهد کرد. در حقیقت ایجاد و تقویت نهاد شـــفافیت یکی از کم‌هزینه‌ترین راه‌ها برای دستیابی به اثراتی چشـــمگیر در رشد اقتصادی و اجتماعی کشورها است.

گســـترش دامنه فساد در کشور، انتشار اخبار فساد در جامعه و اثرات مخرب متعاقب آن، بر نگرانی به حق شهروندان از سرنوشت خود دامن زده و حساســـیت آنها را نسبت به فقدان شفافیت دامن می‌زند. در چنین شـــرایطی عدم پیگیری اصولی و تحقق کامل و عملی شفافیت در نظام حقوقی و تقنینی کشور، مفهوم شفافیت را به واژه‌ای ویترینی در ادبیات روز کشور مبدل ساخته و کارکردهای بنیادین آن را در پیشگیری و مبارزه با فساد بر هم می‌زند.

هر چند نظام تقنینی کشور در تلاش‌هایی پراکنده نظیر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، قانون‌های برنامه پنج‌ساله پنجم و ششم توسعه، قانون ارتقای سلامت نظام اداری و... سعی در تحقق مفهوم شـــفافیت داشـــته اما عدم پرداخت بنیادین به این مفهوم تنها بارقه‌هایی از شـــفافیت اطلاعات، شـــفافیت قضایی، شفافیت قراردادهـــای دولتی و... اســـت که هیچ‌گاه نتوانســـته و نمی‌تواند ماموریت اصلی و مفهوم عظیم شـــفافیت را کفایت و تأمین کند. لایحه شفافیت را که به دنبال عزم هیئت دولت در مبارزه با فساد تدوین شده می‌توان اولین اقدام مستقل و مستقیم در حوزه تقنین شفافیت دانست که وحدت جریان‌های مختلف سیاسی کشور حول اجرای آن می‌تواند فرصتی خاص در توسعه کشور پدید آورد.

اندکی تامل در بسیاری از مشکلات امروز کشورمان در سطوح مختلف نشان می‌دهد ریشه بسیاری از مشکلات کشور نظیر فساد، قانون‌گریزی، ناکارآمدی، عدم پاسخ‌گویی و مسئولیت‌ناپذیری در نبود مفهوم کلیدی شفافیت قابل خلاصه‌کردن است؛ حال آن‌که مـــرور ادبیاتی که به اختصار شـــرح آن رفت، مشـــارکت و اعتماد شهروندان نسبت به حاکمیت در گرو آگاه‌سازی، مسئولیت‌پذیری و حساب‌پذیری در بستری شفاف است. خارج از این بستر هرگونه اصلاح و بهبود، به منزله قدم‌زدن در اتاق درهم‌ریخته تاریکی است که در آن هر قدمی (حتی برای اصلاح) می‌تواند خطرناک باشـــد. به یمن شـــفافیت می‌توان برای حل مسائل تدبیر کرد و به اصلاح مشکلات امید بست.

روایت

«آینده‌نگر» از ساز ناکوک سیاست‌های ارزی گزارش می‌دهد

جاده ناهموار بازگشت ارز

صادرات ایران علاوه بر تحریم‌های بین‌المللی درگیر مسائل داخلی است. دست‌اندازهای محدودیت‌هایی که به واسطه تحریم‌های آمریکا در مسیر تجارت خارجی ایران ایجاد شده از یک سو و تعهد ارزی صادرکنندگان از سوی دیگر، انگیزه صدور کالا را از بین برده است. چه‌بسا صادرکنندگانی طی دو سال اخیر دست از صادرات کشیده‌اند تا اسیر پروتکل‌های تعهد و رفع تعهد ارزی نشوند. سیاست‌های بانک مرکزی و فشار این نهاد برای بازگشت ارز صادراتی بدون در نظر گرفتن شرایط سخت فروش کالاهای ایرانی در بازارهای هدف و البته نقل و انتقالات ارز به داخل کشور موجب شده تا مشکلات صادرات ایران فراتر از تحریم‌ها برود. از این رو فعالان اقتصادی نیز بیش از آنکه برای دور زدن تحریم‌ها زمان صرف کنند، به عبور از جاده پرپیچ و خم سیاست‌های بانک مرکزی مشغول‌اند.

عکس: رضا معطریان

هم بانك مركزي در مواردی حق دارد و هم صادرکننده. بنابراین دولت با همفکری با بخش خصوصی و استعلام نظرات آن در تهیه و تدوین سیاست‌های کلان می‌تواند به راه‌حلی میانه برسد تا توازن برقرار شود.

سیاست‌های ارزی بانک مرکزی زیر ذره‌بین بخش‌خصوصی

محل اختلاف

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

بانک مرکزی سیاست‌های جدید بازگشت ارز صادراتی را برای سال ۹۹ در حالی منتشر کرده که هنوز سیاست‌های قبلی این نهاد پولی و بانکی کشور برای بازگشت ارز به کشور چالش‌هایی جدی به وجود می‌آورد. بررسی مواد بسته جدید بانک مرکزی برای رفع تعهد ارزی حکایت از در پیش گرفتن سیاست‌های سختگیرانه‌تر برای صادرکنندگان دارد. از جمله زمان اعلام شده برای بازگشت ارز و شیوه ورود ارز به چرخه اقتصادی. شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که غیبت آن در این بخشنامه به وضوع احساس می‌شود، واردات در مقابل صادرات است. شیوه‌ای که از سال ۹۷ مورد تایید بانک مرکزی بود اما در بسته جدید ضوابط استفاده از این روش با محدودیت‌های قابل توجهی روبه‌رو شده است. علاوه بر این، عطف بما سبق شدن بخشنامه نیز مشکل دیگری است که صادرکنندگان با آن مواجه هستند. البته این رویه اشتباه در ایران به عادت سیاست‌گذاران بدل شده و انتقادات در این مورد هم بی‌فایده بوده است. آنچه با نگاه اجمالی به بسته سیاستی رفع تعهد ارزی در سال ۹۹ درمی‌یابیم، اعمال سیاست‌های تنبیهی به جای سیاست‌های تشویقی برای صادرکنندگان اســـت. خط و نشان دولت برای تجاری که به امر صادرات مشغولند تمامی ندارد. از ابتدای سال ۹۷ که مقرر شد تا صادرات با ضوابط خاصی انجام شود، تهدید صادرکنندگان هم کلید خورد و هنوز هم ادامه دارد. البته تیر تهدیدها و اتهامات بانک مرکزی، مستقیما بخش خصوصی را نشانه رفته و دائما از عدم بازگشت ارز صادرات بخش خصوصی سخن به میان می‌آورد. اگرچه فعالان اقتصادی در اتاق بازرگانی بر این باورند که اعداد و ارقام اعلام شده از سوی بانک مرکزی در خصوص عدم بازگشت ارز صادراتی فاقد اعتبار است. چراکه بخش خصوصی تنها ۱۰ میلیارد دلار از صادرات را به خود اختصاص داده است. در این صورت چطور امکان دارد که ۲۷ میلیارد دلار ارز بازنگشته به کشور از آن این گروه صادرکننده باشد. اما بانک مرکزی همچنان بر این باور است که دولتی‌ها و شبه دولتی‌ها ارز خود را بازگردانده‌اند و این بخش خصوصی است که عملکرد قابل قبولی در این حوزه ندارد. دامنه اختلاف نظر در مورد بازگشت ارز صادراتی روز به روز گسترده‌تر می‌شود. با پایان یافتن مدت رفع تعهد ارزی سال ۹۸، تعدادی از صادرکنندگانی که از سال ۹۷ هیچ ارزی به کشور بازنگردانده‌اند به قوه قضائیه معرفی شدند. البته قوه قضائیه از شیوه معرفی قطره‌چکانی صادرکنندگان متخلف از سوی بانک مرکزی ابراز نارضایتی می‌کند. آخرین آمار از ارزهای مانده در آن سوی مرزهای کشور تا لحظه تهیه این گزارش حکایت از آن دارد که بر اساس آنچه از سوی نمایندگان بانک مرکزی عنوان شده تنها در سال ۹۷، ۱۴ میلیارد یورو ارز به کشور بازنگشته است. همچنین ۲۳۸۶ صادرکننده که صادرات آنها بیش از یک میلیون یورو بوده، ۱۷/۷ میلیارد یورو ارز به کشور برنگردانده‌اند. البته این آمار مربوط به صادرات از ۲۲ فروردین ســـال ۹۷ تا ۳۱ خرداد سال ۹۹ است. بانک مرکزی قرار بود لیست متخلفان ارزی را هم به قوه قضائیه معرفی کند که بر اساس گفته نماینده قوه قضائیه، ۲۵۰ نفر به این نهاد معرفی شده‌اند که بدهی آنها ۷/۶ میلیارد دلار است. این افراد هیچ ارزی را در بازه زمانی اعلام شده (۲۲/ ۱/ ۹۷ تا ۳۱/ ۳/ ۹۹) به کشور برنگردانده‌اند که همگی شرکت‌های خصوصی و دارای کارت بازرگانی هستند. حال آنکه بعد از معرفی آنها به دستگاه قضا، به روایت بانک مرکزی ۴۴۰ میلیون یورو ارز این افراد به چرخه اقتصادی بازگشته است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تنها در سال ۹۷، ۱۴ میلیارد یورو ارز به کشور بازنگشته است.**
- **بررسی مواد بسته جدید بانک مرکزی برای رفع تعهد ارزی حکایت از در پیش گرفتن سیاست‌های سختگیرانه‌تر برای صادرکنندگان دارد.**
- **از ابتدای سال ۹۷ که مقرر شد تا صادرات با ضوابط خاصی انجام شود، تهدید صادرکنندگان هم کلید خورد و هنوز هم ادامه دارد.**

زنگ خطر ورشکستگی

هم بانک مرکزی در مواردی حق دارد و هم صادرکننده

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

باید گفت که به علت وضعیت فعلی اقتصاد کشور، شرکت‌هایی که با کاهش درآمدهـــای ارزی و کمبود یا نبود فناوری‌های روز و گرانی مواد اولیه با مشـــکلات نقدینگی و فروش مواجه هستند، به مرز ورشکستگی می‌رسند و در چنین وضعیتی انگیزه کسب منفعت بیشتر، افراد را به سمت سوداگری سوق می‌دهـــد. لذا ادامه فعالیت در هر بخـــش اقتصادی در وهله نخست، مستلزم فضای کسب وکار مناسب و مهم‌تر از همه شـــفافیت است که متاسفانه در کشـــورمان این مهم رعایت نمی‌شود. از طرفی از آنجایی که جذب منابع مالی خارجی نیز در وضعیت فعلی تحریم‌ها امکان‌پذیر نیست، بنابراین صادرات کالاهای غیر نفتی‌مان در چنین وضعی بسیار مهم است و از این رو تعبیه سیستم صحیح نظارتی و برخورد جدی و اقدامات تنبیهی متناسب برای عده‌ای که طبق بخشنامه بانک مرکزی ارزهای ناشی از صادرات را به کشور بازگشت نمی‌دهند ضروری است تا جلوی فساد و قاچاق گرفته شود. بر اساس آمارها و گزارش‌های بانک مرکزی، ۲۷ میلیارد دلار ارز صادراتی به کشور برنگشته که امید است با توجه به بخشنامه‌های اخیر بانک مرکزی و همچنین پیش‌بینی ضمانت اجراهای مقتضی توسط قوه قضاییه برای آن دسته از متخلفینی که ظرف مهلت معین مندرج در بخشنامه‌ها، ارزهای صادراتی را به کشور عودت نداده‌اند وضعیت اقتصاد کشور کمی بهتر شود. چرا که با برگشت ارزهای صادراتی به کشور، نقدینگی لازم برای واردات فراهم خواهد شد.

از طرفی به علت کاهش فروش نفت، امید به صادرات کالاهای غیر نفتی است. اما از یک طرف وضعیت کرونا، فرصت صادرات کالاهای غیر نفتی‌مان را با کاهش چشمگیر روبه‌رو ساخته و از طرف دیگر بخشنامه اخیر بانک مرکزی با گذاشتن مهلت ۴ ماهه برای بازگشت ارز ناشی از صادرات کالا، بخشی از صادرات کشور را با مشکل مواجه کرده است. از طرفی افزایش عوارض برخی از کالاها به بهانه اینکه این کالاها مواد خام هستند صورت گرفته تا آنها را به سمت تولید داخلی هدایت کنند و در نتیجه صادرات برخی از این کالاها ۹۰ درصد کاهش یافته است. علاو بر موارد فوق، برخی از مرزهای کشور هنوز بسته هستند و جریان صادرات از طریق مرزهایی که گشوده شدند نیز به کندی و با ارقام بسیار کمتری نسبت به وضعیت قبل از کرونا انجام می‌پذیرد. تقاضای کشورهای همسایه نیز به خاطر کرونا بسیار کم شده است و این موضوع به وخامت اوضاع صادرات کالاهای غیر نفتی کشور دامن می‌زند. آنچه حائز توجه است وضعیت صادرکنندگان واقعی بخش خصوصی است که به طور سالم مشغول به فعالیت هستند و کسب و کارشان هر روزه به دلیل مشکلات نقل و انتقالات پولی در اثر تحریم‌ها رو به وخامت می گذارد. باید توجه داشت همیشه عده‌ای هستند که از شرایطی که ناگزیر در وضعیت‌های خاص اقتصادی ایجاد می‌شود، سوءاستفاده کنند که در این خصوص تنها راه اجرای قاطع مقررات و تبیین استراتژی اصولی است. در نهایت به عقیده من، هم بانک مرکزی در مواردی حق دارد و هم صادرکننده. بنابراین دولت با همفکری با بخش خصوصی و استعلام نظرات آن در تهیه و تدوین سیاست‌های کلان می‌تواند به راه حلی میانه برسد تا توازن برقرار شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **همیشه عده‌ای هستند که از شرایطی که ناگزیر در وضعیت‌های خاص اقتصادی ایجاد می‌شود، سوءاستفاده کنند.**
- **به علت کاهش فروش نفت، امید به صادرات کالاهای غیرنفتی است.**
- **با برگشت ارزهای صادراتی به کشور، نقدینگی لازم برای واردات فراهم خواهد شد.**

بسیاری از بنگاه‌های تولیدی/صادراتی برای تامین نیازهای وارداتی خود که عمدتا شامل مواد است، ناگزیرند بیش از ۳۰ درصد منابع ارزی مربوط به صادرات خود را به این امر اختصاص دهند.

گلوگاه‌های ارزی جهش تولید

بخشنامه بانک مرکزی محدودیت‌ها را لحاظ کند

علیرضا کلاهی

نایب‌رئیس کمیسیون صنایع و معادن اتاق بازرگانی تهران

سال ۱۳۹۹ در حالی با عنوان «جهش تولید» نامگذاری شد که بسیاری از تولیدکنندگان کالا و تجهیزات، با مشکلات و گرفتاری‌های متعددی دست به گریبان بودند و البته شیوع بیماری کرونا هم به این مشکلات دامن زده بود.

با این حال ثبت عنوان جهش تولید برای شعار سال جاری می‌توانست نویدبخش تغییر سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به نفع تولیدکنندگان داخلی در همه بخش‌ها و صنایع باشد. اما آنچه که امروز و در حالی که به تدریج به نیمه‌های سال نزدیک می‌شویم، قابل مشاهده است، ایجاد مشکلات جدیدی است که عملا نمک به زخم تولیدکنندگان داخلی می‌پاشد.

در حقیقت با وجود اینکه انتظار می‌رفت دستگاه‌های اجرایی اعم از سیستم بانکی، گمرک، وزارت صمت و دیگر نهادهای تصمیم‌ساز کشور، مطابق با منویات مقام معظم رهبری نسبت به حل یا حداقل کاهش مشکلات تولید به ویژه تامین و واردات مواد اولیه اقدام کنند اما بحران در قالب ساختارهای اجرایی سازمان‌های مذکور در نهایت گریبانگیر تولیدکنندگان شده و به کالاها، محصولات و تجهیزات داخلی تحمیل می‌شود. یکی از مهم‌ترین مشکلات تولیدکنندگان داخلی به ویژه برای تامین مواد اولیه، عدم امکان ثبت تخصیص ارز به منظور اخذ گواهی ثبت آماری در بانک‌های عامل است. در حالی که حجم زیادی از کالاهای موجود در گمرکات شامل کالاهای ضروری است که غالبا در خدمت تولید کشور هستند، اما می‌بینیم که با وجود ثبت سفارش و اخذ مجوز ورود، فقط به دلیل عدم امکان ثبت تخصیص ارز در بانک‌های عامل، امکان اخذ گواهی ثبت آماری برای آنها میسر نیست. فراموش نکنیم که این شکل از برخورد در شرایطی تولیدکنندگان داخلی را مایوس‌تر از همیشه کرده است، که تحت‌تاثیر تحریم‌های تجاری بین‌المللی، خرید و حمل و ورود این کالاها به کشور را با مشقت و دشواری فراوانی انجام می‌دهند. به علاوه توقف سرمایه‌های کشور در گمرکات به‌دلایلی مانند عدم تخصیص ارز در شرایطی که باید به دنبال توسعه تولید، ایجاد ارزش افزوده بیشتر و شکوفایی صنایع باشیم، مسئله قابل تاملی است که بیش از هر چیز دلایل بروز بحران‌های یک دهه اخیر در صنایع کشور را روشن می‌کند.

نکته بسیار مهم دیگری که باید به عنوان یکی از موانع جدی پیش روی تولید مورد توجه قرار گیرد، عدم امکان ثبت و مستهلک کردن کوتاژهای صادراتی در مقابل ثبت سفارش‌هایی است که دارای گواهی ثبت آماری تاییدشده، هستند. در حال حاضر امکان تکمیل فرآیند ثبت سفارش‌هایی که تامین ارز آنها از محل صادرات صورت گرفته، وجود ندارد و بانک مرکزی به طور موقت این امکان را غیر فعال کرده است. به این ترتیب باز هم سیاست‌گذاری‌ها خلاف مسیر جهش تولید صورت گرفته و هزینه‌های ناشی از این تصمیمات، به بخش خصوصی و تولیدکنندگان تحمیل می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات جدی تولیدکنندگان، قطع و اختلال مکرر در سامانه جامع تجارت و EPL (سامانه اظهار الکترونیکی گمرک) است که عدم امکان ترخیص محموله‌ها و مواد اولیه وارداتی موجود در گمرکات و انباشت آنها تنها یکی از پیامدهای منفی این مسئله محسوب می‌شود. لازم به ذکر است این موضوع تحمیل هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم قابل توجهی را به تولیدکنندگان در پی داشته است. هزینه‌های مربوط به دموراژ و انبارداری بخشی از پیامدهای مستقیم و به مخاطره افتادن و توقف خطوط تولید به دلیل عدم ترخیص به موقع مواد اولیه از عوارض غیرمستقیم این ناکارآمدی در سامانه‌های تجارت و اظهار الکترونیکی گمرک است.

در این میان به مصائب پرتعداد تولیدکنندگان باید موانع موجود دررفع تعهد محموله‌های ترخیص شده با بانک‌های عامل را هم افزود. به طور خلاصه باید گفت که دو عامل مهم و مؤثر که در طی ماه‌های گذشته روند رفع تعهد ارزی در قبال بانک‌ها را با مشکل مواجه کرده است، شامل «بیش‌بود ارزش» و «کسر تخلیه» است. با توجه به رویه بسیار طولانی بررسی این موضوعات در گمرکات کشور و پرونده‌های بسیار زیادی که در همین خصوص ایجاد شده است، بانک‌ها عملاً پاسخ استعلامات انجام شده از گمرکات را دریافت نمی‌کنند و در نهایت مشکلات ناشی از این عدم پذیرش مسئولیت به واردکنندگانی که عملا نقش زیادی در این میان ندارند، تحمیل شده و آنها ناگزیر به پاسخگویی به نهادهای نظارتی و تعزیراتی می‌شوند.

واقعیت این است که عمده مسائل مذکور به دلیل ثبت قیمت‌های پایه نادرست برای برخی موارد و نیز تغییرات وزنی ناشی از پیش‌فاکتور و محموله نهایی ارسالی ایجاد می‌شود و در صورت عدم اصلاح قیمت‌های پایه مواد و نیز افزایش میزان تحمل‌پذیری تغییرات وزنی کالاهای وارداتی، این مسئله همچنان به عنوان یکی از مشکلات سیستم باقی خواهد ماند.

یکی دیگر از چالش هایی که برای حفظ ظرفیت‌های موجود در حوزه تولیدات صنعتی باید جدی گرفته شده و راه‌حل منطقی و عقلایی برای آن تدوین شود، بازگشت ارز حاصل از صادرات است. دریافت وجوه حاصل از صادرات در قراردادهای صادراتی، تابع قرارداد منعقد شده و بازه‌های زمانی مشخص شده در قرارداد است و امکان ملزم کردن کارفرما برای پرداخت این وجوه، زودتر از چهار ماه و مطابق با شرایط مندرج در بخشنامه اخیر بازگشت ارز حاصل از صادرات، به هیچ عنوان میسر نیست. به علاوه در قراردادهای تامین کالا و تجهیزات بین ۵ الی ۱۵ درصد از مبلغ قرارداد به عنوان سپرده حسن انجام کار نزد کارفرما باقی می‌ماند و مطابق قرارداد پس از تحویل دائم و یا موقت و در برخی موارد اتمام دوره گارانتی به تامین‌کننده و یا پیمانکار بازگردانده می‌شود. لذا ضروری است که این موضوع در بخشنامه مذکور لحاظ شود.

نکته مهم دیگری که نباید نادیده انگاشته شود این است که بسیاری از بنگاه‌های تولیدی/صادراتی برای تامین نیازهای وارداتی خود که عمدتا شامل مواد است، ناگزیرند بیش از ۳۰ درصد منابع ارزی مربوط به صادرات خود را به این امر اختصاص دهند.

در این میان البته این موضوع هم حائز اهمیت کلیدی است که نحوه ارزش‌گذاری کالاهای صادراتی توسط گمرک، در برخی موارد با فاکتورهای صادراتی و گزارش صادرات شرکت‌ها مطابقت ندارد و همین امر به محاسبه و اظهار ارقام بالاتری نسبت به ارزش واقعی کالاهای صادر شده در گمرک منجر می‌شود که می‌توان با ایجاد کارگروهی برای ارزش‌گذاری واقعی کالاها تا حد قابل توجهی از ابعاد این مشکل کاست.

عدم تناسب نرخ تبدیل ارز نیمایی با نرخ خرید مواد اولیه کالاهای صادراتی را هم باید به مجموعه مشکلات ارزی صادرکنندگان و واردکنندگان مواد اولیه افزود که حل آن در قالب دستورالعمل‌های شفاف و منطقی چندان دشوار به نظر نمی‌رسد.

همه این مشکلات در کنار یکدیگر تحقق شعار سال را سخت و شاید ناممکن می‌کند. ضروری است که دولت، دستگاه‌های اجرایی و بخش خصوصی به ویژه اتاق‌های بازرگانی با همفکری و مشارکت، راهکارهایی عملیاتی و کاربردی برای عبور از این موانع تدوین کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دریافت وجوه حاصل از صادرات در قراردادهای صادراتی، تابع قرارداد منعقدشده و بازه‌های زمانی مشخص‌شده در قرار داد است.**
- **یکی از چالش‌هایی که برای حفظ ظرفیت‌های موجود در حوزه تولیدات صنعتی باید جدی گرفته شود بازگشت ارز حاصل از صادرات است.**
- **یکی از مشکلات جدی تولیدکنندگان، قطع و اختلال مکرر در سامانه جامع تجارت و EPL است.**
- **آنچه که امروز قابل مشاهده است، ایجاد مشکلات جدیدی است که عملا نمک به زخم تولیدکنندگان داخلی می‌پاشد.**

۹ پیشنهاد برای تسهیل بازگشت ارز

سیاست‌های پولی و مالی در توسعه صادرات چه نقشی دارد

رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

اتاق‌های بازرگانی و نیز در بستر خودنهادها و تشکل‌های صنفی مرتبط می‌توانند متولی برگشت ارز حاصل از صادرات شوند به شرط آنکه ضوابط و معیارهای مربوطه با عرف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تضاد نباشد

علی‌رغم تاکیدات مقامات مسئول در نشست‌های ستاد هماهنگی اقتصادی دولت برای تنوع‌بخشی شیوه‌های صادرات و نیز تقویت ساختارها و جهت‌گیری‌های صادراتی، متاسفانه در بیشتر مقاطع زمانی چالش‌های عدیده‌ای برای صادرکنندگان حاصل آمده که عملا در شرایطی که تحریم‌های یک‌جانبه، عرصه را برای فعالان اقتصادی محدودتر می‌کند، تنها راه موجود یعنی صادرات غیر نفتی به عنوان راهی برای تزریق ارز به رگ‌های اقتصاد کشور نیز مسدود می‌شود. آن هم راهی که هنوز آن‌طور که باید هموار نیست و سنگلاخ‌های آن جلوی حرکت سریع صادرکنندگان را گرفته است. البته گاهی موانع پیش‌بینی‌نشده‌ای مانند کرونا مقابل راه تمامی صادرکنندگان دنیا قرار می‌گیرد که صادرات نه تنها ایران بلکه جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهد . درست مانند همین روزها که بسته شدن برخی مرزهای مشترک، باعث توقف کامیون‌های صادراتی پشت مرزها شده و صادرات را از روند عادی خود خارج کرده است. اما مشکلات و تصمیم‌هایی هم وجود دارد که فارغ از پیش‌آمدهای مقطعی، گلایه صادرکنندگان را به همراه داشته است. رفع تعهد ارزی از جمله موضوعاتی است که کلید آن بعد از زمان تحریم و برای مدیریت منابع ارزی خورده شده و نحوه بازگشت ارز صادراتی همواره و هنوز مورد اعتراض صادرکنندگان است.

اما درباره بسته سیاستی بازگشت ارز حاصل از صادرات در سال ۱۳۹۹ و سنوات پیشین آن باید گفت که یکی از مشکلات اساسی و زیربنایی اقتصاد کشور عطف بماسبق شدن نتایج حاصل از تصمیم‌های مسئولان است. به عبارت دیگر باید گفت که اجرای این چنین تصمیم‌هایی یک ضایعه مدیریتی در سطوح مختلف فعالیتی و اجرایی در جامعه است. چرا که هرگونه تصمیم‌های این‌چنینی و نیز تعدد صدور بخشنامه‌ها، فعالان اقتصادی و بخش خصوصی به ویژه تولیدی‌ها را در زمینه تامین ارز خود با مشکل جدی روبرو خواهد کرد. در بسته ارزی جدید بانک مرکزی تمامی تولیدکنندگان کشور باید در صف تامین ارز در سامانه نیما قرار بگیرند و به تبع آن یک مسیر طولانی طی می‌شود که اولین ضایعه آن در اقتصاد کشور توقف تولید است. در این ناهمواری‌ها و مسیر متلاطم، تولیدکنندگان نمی‌توانند ارز اشخاص و یا ارز حاصل از صادرات خود را استفاده کنند و الزاما باید ارز مورد نیاز خود را از سامانه نیما تهیه کنند که این روند همراه با کندی آن، قطعا منجر به توقف تولید می‌شود و همچنین توقف تولید با خود بروز مشکلات و افزایش قیمت‌ها را در پی خواهد داشت.

بخشنامه جدید صادره با توجه به اینکه آینده صادرات کشور را به صورت جدی تحت تاثیر قرار می‌دهد باعث ایجاد بحران و مشکلات جدیدی برای صادرکنندگان کشور خواهد شد. به طور اصولی صدور دستورالعمل‌های پی‌درپی در دنیای توسعه‌یافته امروزی چیزی جز بی‌ثباتی برای اقتصاد کلان کشور نخواهد داشت. در همین راستا باید تاکید کنم که بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از صدور بخشنامه‌های متعدد و عطف بماسبق شدن آنها بحران یا ضایعه‌ای سنگین است که سال‌ها شاهد آن هستیم. در شرایطی که بانک مرکزی سیاست‌های کلان اقتصاد و سیاست‌های پولی و مالی کشور را در اختیار دارد و باید نقش خود را پایدار کند، به نوعی خود مستقیما مانعی برای پیشبرد اهداف اقتصادی کشور است؛ چرا که صدور این بخشنامه‌های مقطعی و اعلام آنها به صورت ضرب‌الاجل در اولین قدم تهدیدی برای صادرات کشور است. لازم به توضیح است که زمان چهار ماه بازگشت ارز حاصل از صادرات با توجه به شرایط حاکم و موقعیت ناپایدار اقتصادی موجب می‌شود که صادرکنندگان با شرایط تحریمی موجود از زمان کوتاهی برای بازگشت ارز خود به کشور برخوردار هستند و نمی‌توانند پول را به سرعت جابه‌جا کنند و عدم توانایی آنها برای جابه‌جایی پول در یک زمان کوتاه موجب قفل شدن گشایش اعتبار به ویژه در بخش بین‌المللی برای صادرکنندگان خواهد بود. علاوه بر آن عدم امکان جابه‌جایی پول طی دو تا سه ماه نکته بعدی است که مشکلاتی را برای صادرات رقم می‌زند؛ اما از آنجایی که در محصولات صادراتی ایران تنوع زیادی وجود دارد، این زمان‌بندی برای هریک از آنها پیامد خاصی را در رفتار اجرایی و عملیاتی خود خواهد داشت. این محصولات تفاوت‌هایی را در مسیر دریافت ارز حاصل از فروش محصولات خود دارند که در اقتصاد صنعتی در همه دنیا حاکم است. در ادامه این مطلب موضوع مهم دیگری که در اقتصاد بسیاری از کشورهای آسیایی بسیار رایج است، امکان واردات در مقابل صادرات است. امکانی که بانک مرکزی در بخشنامه جدید خود آن را از چرخه بازگشت ارز حاصل از صادرات حذف کرده است و عملا یک صف طولانی در گمرک ایجاد می‌کند و بایدچهار تا پنج ماه در نوبت باقی بمانند و این خود آثار و تبعات ناموزونی را در آینده صادرات با توجه به بخشنامه‌هایی که بانک مرکزی اعلام می‌کند ایجاد خواهدکرد. در اینجا لازم است یادآوری شود که با توجه به توقف صادرات حوزه انرژی و نفت کشور، در صورتی که بخواهیم به صادرات غیرنفتی قدرت ببخشیم باید در یک نظام متحول به تولیدکنندگان و صادرکنندگانی که طی سنوات مختلف برای خود و کشور اعتبار کسب کرده‌اند کارت سفید داده شود تا بتوانند از قدرت عمل خود استفاده کنند. علاوه بر آن باید توجه داشته باشیم که در شرایط تحریمی امروز، مسئله صادرات غیرنفتی اهمیت بسیار بالایی به خود گرفته است که به دلیل وقایع ناموزون کنونی کشور در رکود اقتصادی به سر می‌برد که تنها راه نجات اقتصاد ایران برای خروج از رکود «صادرات» است. صادرات به عنوان یک نیاز ضروری امروزه مطرح شده و بهترین راهکار برای اشتغال و رونق اقتصادی است. در این زمینه کلیه بخش‌های اقتصادی در کشور باید یک‌دست و یک‌صدا باشند و ناهمواری‌های موجود را در یک اقدام متحولانه از پیش روی صادرکنندگان برداشته و در مقابل مغایرت‌های فاحش آماری در قبال فعالان اقتصادی و نیز مردم پاسخگو باشند. در نشست مشترک اعضای کمیته ارزی اتاق بازرگانی ایران با رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، ضمن رفع ابهامات به‌وجودآمده مشخص شد که آمار اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی در خصوص بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی

اکثر کشورهاي جهان در مقوله صادرات و منابع ارزي حاصل از آن سياست‌هاي تشويقي- حمايتي داشته به طريقي که فعالان اقتصادي در مسير فعاليت‌هاي خود، از دولت حمايت کرده و موجب استحکام‌بخشي به روند صادرات و توسعه همه‌جانبه آن هستند.

کشور مغایرت فاحشی را در بر دارد. بر اساس اطلاعات ارائه‌شده در نشست فوق، اعضای کمیته ارزی اتاق مجموع ارزی که به چرخه اقتصادی کشور بازنگشته حدود ۸,۷ میلیارد دلار اعلام کرد که از این رقم تنها ۲,۵ میلیارد دلار آن متعلق به بخش خصوصی است. این در حالی است که بانک مرکزی میزان ارز صادراتی بازنگشته به کشور را ۲۷,۵ میلیارد دلار اعلام کرده است.

باید توجه داشته باشیم که اکثر کشورهای جهان در مقوله صادرات و منابع ارزی حاصل از آن سیاست‌های تشویقی- حمایتی داشته به طریقی که فعالان اقتصادی در مسیر فعالیت‌های خود، از دولت حمایت کرده و موجب استحکام‌بخشی به روند صادرات و توسعه همه‌جانبه آن هستند. علاوه بر آن باید توجه داشت که دغدغه بخش خصوصی با دولت مشترک است، فعالان اقتصادی در کشور معتقدند که ارز حاصل از صادرات باید در چرخه اقتصادی کشور قرار گرفته و به سیستم پویای آن بازگردد، ولی شیوه نگاه و راه اقتصادی متفاوتی وجود دارد. در این رابطه می‌توان گفت که دیگر کشورهای هم‌تراز ما نیز از مسیر تشویق صادرکنندگان ارز را به کشور خود برگردانده و عمل کرده‌اند. برای تحقق این مهم و در یک مدل تعاملی می‌توان زمان مناسب را با هماهنگی‌های لازم با پارلمان بخش خصوصی و به تبع آن با نهادهای تشکلی هم‌فکر تعیین و بطور مثال فرصت در نظر گرفته‌شده را در عرف ملی یا منطقه‌ای به زمان بیشتری اختصاص داد. دولت باید از صادرکننده واقعی حمایت کند. فردی که تولیدکننده است و محصول خود را صادر می‌کند عاشق کار خودش است و باید به این فرد اعتماد کرد. تعامل متقابل بازدهی اثربخش و عکس آن بی‌اثر خواهد بود .

اتاق‌های بازرگانی و نیز در بستر خود نهادها و تشکل‌های صنفی مرتبط می‌توانند متولی برگشت ارز حاصل از صادرات شوند به شرط آنکه ضوابط و معیارهای مربوطه با عرف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تضاد نباشد. لازم به توضیح است که نگاه یک‌طرفه به مقوله بازگشت ارز صادراتی و بدون در نظر گرفتن ضوابط و روش‌های در حال تغییر که در هر سال شاهد صدور ده‌ها یا صدها دستورالعمل و بخشنامه و نظایر آن هستیم موجب شده که به عنوان مثال از کل مبلغ ۲۷,۵ میلیارد دلاری که قبلا اعلام شده حداقل مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار آن مربوط به عدم بازگشت ارز حاصل از صادرات است، دربرگیرنده ورود موقت کالا بوده که به اشتباه مسئولان آن را به عنوان بدهی صادراتی لحاظ کرده‌اند.

همچنین اختلاف حساب از دیگر نکاتی است که بخش قابل توجه دیگری در اسناد در دست فعالان اقتصادی حاصل از اسناد ارائه‌شده صادرکنندگان و بانک‌ها و صرافی‌های عامل آنها با سامانه جامع است که صادرکنندگان می‌باید به صورت حضوری به بانک مرکزی مراجعه و رفع ابهام کنند. همچنین با توجه به بخشنامه سازمان توسعه تجارت مبنی بر معافیت صادرکنندگانی که زیر یک میلیون یورو صادرات دارند باید گفت که بسیاری از صادرکنندگان مشمول این بخشنامه می‌شوند و به طور اصولی تعهدی را متوجه خود نمی‌دانند؛ در حالی که با بخشنامه اخیر بانک مرکزی و بعد از نزدیک به دو سال بدهکار ارزی شناخته می‌شوند.

با توجه به نکات پیش‌گفته و نیز در تعامل اتاق با مقامات مسئول در کشور پیشنهادهایی نسبت به بسته سیاستی بازگشت ارز حاصل از صادرات در سال ۱۳۹۹ ارائه شده که بخشی از موارد آن می‌تواند چالش‌های ارزی صادرکنندگان با نهادهای مسئول کشور را رفع و یا تسهیل کند. لذا مواردی چند از پیشنهادهای مورد اشاره به شرح زیر است:

۱ تمدید زمان اعلام شده برای ایفای تعهدات ارزی حداقل به مدت سه ماه و تا پایان مهرماه ۱۳۹۹ که قابلیت اجرا را تضمین کند.

۲ تمدید زمان اعلام‌شده برای ایفای تعهدات ارزی صادرکنندگان محصولات کشاورزی و خدمات فنی و مهندسی با توجه به معافیت از مالیات ارزش افزوده حداقل تا پایان آذرماه ۱۳۹۹ برای سال‌های ۹۷ و ۹۸.

۳ اجازه تسویه حساب و برگشت ارز سال ۱۳۹۷ به صادرکنندگانی که به حد نصاب تعیین‌شده نرسیده‌اند داده شود و مراتب به سازمان امور مالیاتی برای استرداد معافیت‌های مالیاتی و نیز استرداد مالیات بر ارزش افزوده اعلام شود.

۴ منظور کردن ۲۰ درصد تعدیل پایه ارزش گمرک با توجه به عدم اعلام قبلی و فاصله موجود کنونی بین قیمت‌های واقعی و اعلامی گمرک برای سال ۹۸.

۵ تغییر رویه بانک مرکزی و تایید سریع انتقال پروانه‌های صادراتی برای خود و غیر توسط اشخاص حقیقی و حقوقی.

۶ معرفی صرافی‌های مورد وثوق بانک مرکزی به اتاق برای اعلام به صادرکنندگان با هدف تسریع در بازگشت ارز و امکان نظارت بهتر بر عملکرد صرافی‌ها .

۷ تعیین تکلیف واردات موقت و ابلاغ آیین‌نامه آن در اسرع وقت با دریافت نظرات کمیته ارزی اتاق بازرگانی.

۸ برقراری مشوق‌هایی برای تسریع و تسهیل بازگشت ارزهای صادراتی به چرخه اقتصادی کشور در مهلت مقرر برای خرید ارزهای صادراتی به نرخ‌های ترجیحی.

۹ موافقت بانک مرکزی با بازگشت ارزهای صادراتی به چرخه اقتصادی از طریق ترکیبی از روش‌های اعلامی بانک مرکزی به انتخاب صادرکنندگان.

در کلام پایانی و با توجه به نکات پیش‌گفته و نیز اهمیت روزافزون جریان ارزآوری و اقتصادی فرآیندهای فوق باید گفت که: صادرات کلید توسعه اقتصادی در هر کشوری است و ما باید از هرگونه بخشنامه‌های متعدد و بسته‌های سیاستی به صورت مقطعی برای فعالان اقتصادی که در بخش خصوصی سرمایه خود را به کار بسته‌اند پرهیز کنیم تا آنها دچار ضربه‌های سنگین اجرایی، عملیاتی و یا مالی نشوند. همچنین باید گفت که بسته سیاستی بانک مرکزی برای بازگشت ارز صادراتی در سال ۱۳۹۹ و همین طور برای سال‌های گذشته با این شیوه قابلیت اجرایی ندارد و هرچه موارد مختلف را در امر تولید و اجرای این بخشنامه‌ها مسدود کنیم چیزی جز تشدید رکود اقتصادی در کشور نخواهد داشت.

بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از صدور بخشنامه‌های متعدد و عطف به ماسبق شدن آنها بحران یا ضایعه‌ای سنگین است که سال‌ها شاهد آن هستیم. در شرایطی که بانک مرکزی سیاست‌های کلان اقتصاد و سیاست‌های پولی و مالی کشور را در اختیار دارد و باید نقش خود را پایدار کند، به نوعی خود مستقیم مانعی برای پیشبرد اهداف اقتصادی کشور است

انتظار می‌رود رسیدگی به مسائل و مشکلات این بنگاه‌ها در بازگشت ارز در دستور کار باشد و زمینه‌های سوءاستفاده از قوانین و مقررات و نرخ‌های فروش نیز به حداقل برسد و با سوءاستفاده‌کنندگان از این شرایط برخورد مناسب صورت گیرد.

نقدی بر بسته سیاستی رفع تعهد ارزی

شرکت‌های خصوصی بر بازگشت سریع‌تر ارز صادراتی خود تاکید دارند

عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان، بر آمدهای ارزی و نقل و انتقالات ارز فشار وارد آورده است. به طوری که موجب کاهش درآمدهای نفتی به جهت محدودیت در میزان صادرات نفت و محدودیت در دسترسی به منابع ارزی موجود کشور در کشورهای خارجی شده است. همچنین شیوع ویروس کرونا، افت قیمت نفت، کاهش صادرات کالاهای غیر نفتی و محدود شدن بیش از پیش منابع ارزی، نیاز کشور به درآمدهای ارزی و بازگشت ارز حاصل از صادرات به کشور را به یک مسئله مهم و اساسی تبدیل کرده است. بنابراین برای عبور از شرایط فعلی نیازمند طراحی‌های مناسبی برای کاهش مخاطرات کمبود ارز و اطمینان از تامین نیازهای اصلی کشور خواهیم بود.

دولت با هدف بازگشت ارز حاصل از صادرات صادرکنندگان به چرخه اقتصاد کشور، نظارت بر ورود و خروج ارز و شفاف کردن فعالیت‌های مالی، صادرکنندگان را ملزم کرده تا ارز حاصل از صادرات خود را ظرف زمانی مشخص به کشور بازگردانند و آن را طبق ضوابطی که بانک مرکزی تعیین کرده به‌فروش برسانند.

البته صادرکنندگان واقعی و شناسنامه دار که سال‌های طولانی در این حوزه فعالیت داشته‌اند، اغلب ارز حاصل از صادرات را به کشور بازمی‌گردانند؛ زیرا ادامه فعالیت تجاری و اقتصادی آنها مستلزم بازگشت ارز به کشور است. به عبارتی صادرکنندگان قصد دارند چرخه ورود مواد اولیه و صادرات کالای تولیدی را بهبود بخشند بر همین اساس به دنبال بازگرداندن ارز صادراتی هستند و در صورت عدم بازگشت ارزشان امکان ادامه تولید و صادرات وجود نخواهد داشت.

از این رو در شرایط حاضر ضرورت حمایت از صادرات، رفع موانع صادراتی و تداوم صادرات امری بسیار مهم و حیاتی است و مهم‌ترین استراتژی برای کاهش آثار زیانبار تحریم را می‌توان در حمایت و توسعه صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی کشور به درآمدهای نفتی برشمرد. بدون شک توسعه صادرات به عنوان محور توسعه و پیشرفت کشور در سایه افزایش دیپلماسی اقتصادی، همکاری‌های بین‌المللی و تعاملات و روابط خوب با دنیا رقم می‌خورد.

امروزه تجارت و رشد اقتصادی کشورها رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ به طوری که می‌توان تجارت و توسعه صادرات را عنصر موثر و کلیدی و موتور رشد پایدار و توسعه اقتصادی کشور دانست. تجارت بین‌الملل و توسعه صادرات موجب افزایش درآمدها و سطح اشتغال، گسترش بازار، تقسیم کار جهانی، انتقال سرمایه و انتقال دانش و تکنولوژی جدید، تخصیص بهینه منابع و ایجاد رقابت و... می‌شود. بدون تردید لازمه صادرات و رشد آن داشتن فضای کسب‌وکار رقابتی در کشور است و در این فضای رقابتی است که می‌توان با افزایش تولیدات داخلی، ضمن عرضه کالای قابل رقابت در بازارهای جهانی، موجب افزایش اشتغال و درآمد ملی شد. در این شرایط صادرات غیرنفتی منبع اصلی ارز کشور است که با سیاست‌گذاری مناسب می‌توان ارز حاصل از صادرات را صرف واردات کالاهای اولویت‌دار کرد و از خروج سرمایه یا واردات کالای غیرضروری اجتناب کرد و باعث کاهش وابستگی بیش از پیش اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی شد.

با عنایت به اینکه در شرایط تمام عیار جنگ اقتصادی قرار داریم، صادرکنندگان نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای برعهده دارند؛ اما خود نیز با مشکلات عدیده‌ای در این حوزه مواجه هستند. بنابراین فشار مضاعف بر آنها و ایجاد اختلال در امر صادرات، خود می‌تواند اثر منفی بر وضعیت ارزی کشور به وجود آورد. از این رو قبل از هجمه به صادرکنندگان و متهم کردن آنان در خصوص عدم بازگشت ارز حاصل از صادرات به کشور، باید علل این موضوع از جنبه‌های متعدد مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار گیرد تا با همکاری و تعامل هرچه بیشتر دولت و صادرکنندگان برای تسهیل و تسریع بازگشت ارز حاصل از صادرات کالاهای غیر نفتی و رفع موانع پیش رو گام‌های موثر برداشته شود.

در این بین محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان یکی از مشکلات اساسی در این حوزه است که موجب عدم انجام فعالیت‌های تجاری در روال مرسوم تجارت خارجی شده است؛ به نحوی که امکان تجارت با تعداد زیادی از کشورها برای بازرگانان و فعالان اقتصادی ایرانی فراهم نیست و دایره انتخاب خریداران خارجی بسیار محدودتر شده است. تعدادی از کشورها هم که به تحریم‌ها توجهی نکرده یا معاف هستند و وارد تجارت با ایران می‌شوند، امکان برقراری ارتباط تجاری بر اساس سیستم بانکی و دایره مرسوم تجارت خارجی با آنها مقدور نیست. از همین رو اساس و رویه تجارت خارجی از مسیر بانک نبوده و بصورت غیرعادی و با دور زدن قوانین بانکی است. عدم برخورداری تجار از مزیت‌های صادرات کالا از طریق سیستم بانکی موجب افزایش هزینه‌های تبدیل و نقل و انتقالات ارزی و بعضا مسدود شدن وجوه ناشی از صادرات شده است. ریسک‌های بالای تحویل کالا، عدم دریافت وجه و فروش با نرخ‌های پایین‌تر از نرخ‌های معمول که بعضا با نرخ‌های پایه‌ای صادراتی نیز همخوانی ندارد نیز مشکلاتی را برای صادرکنندگان ایجاد کرده است. بنابراین تجارت با این کشورها نیز به شیوه‌های خاصی صورت می‌گیرد. صادرکنندگان در برخی موارد حتی قوانین حمل و نقل بین‌المللی را نیز به ناچار دور می‌زنند و تغییر مبدا کالا به طور مکرر در حال انجام است. همه این مشکلات برای صادرات موجب پیچیده‌تر شدن روند تجارت شده است. با وجود مشکلات مذکور بانک مرکزی اخیرا با هدف تقویت منابع ارزی کشور به صورت حواله از طریق بازار دوم (سامانه نیما) و استفاده از منابع حاصل از صادرات برای واردات بخش تولیدی کشور نسبت به تهیه و ابلاغ بسته سیاستی جدید اقدام کرده است. با توجه به مختصات کلان اقتصادی کشور و شوک‌های ارزی ناشی از کاهش حجم فروش و بهای قیمت نفت، فراورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی، تامین نیازهای وارداتی کشور باید بر اساس صادرات غیرنفتی باشد. به عبارت دیگر با توجه به گذر از راهبرد اقتصاد نفتی به اقتصاد بدون نفت، ثبات بازار ارز کشور، حفظ و ایجاد اشتغال، سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی، حفظ ارزش پول ملی، جریان باثبات واردات و رفاه مردم منوط به رشد و توسعه صادرات غیرنفتی بوده و از سوی دیگر بازگشت ارز به چرخه اقتصادی بر اساس سیاست‌های اعلامی باید مورد توجه قرار بگیرد.

در این زمینه شرکت‌های خصوصی نیز بر بازگشت سریع‌تر ارز صادراتی خود تاکید دارند. در عین حال انتظار می‌رود رسیدگی به مسائل و مشکلات این بنگاه‌ها در بازگشت ارز در دستور کار باشد و زمینه‌های سوءاستفاده از قوانین و مقررات و نرخ‌های فروش نیز به حداقل رسیده و با سوءاستفاده‌کنندگان از این شرایط برخورد مناسب صورت گیرد. همچنین با سازوکارهای اقتصادی و تخصیص زمان مناسب و توجه به مشکلات صادرکنندگان زمینه بازگشت حداکثری ارز حاصل از صادرات فراهم و با سازماندهی و ایجاد شرکت‌های مدیریت صادرات، صادرات کشور به سمت بنگاه‌های شناسنامه‌دار نه بنگاه‌های کم‌سابقه که از کارت‌های بازرگانی یک‌بار مصرف استفاده می‌کنند هدایت شود. از این طریق نیز از خروج ارز از کشور از طریق این شرکت‌ها با اخذ وثایق لازم جلوگیری به عمل آید؛ چراکه خروج سرمایه ضمن آسیب به ثبات اقتصاد کشور، موجب کاهش درآمدهای کشور برای تامین نیازهای ضروری نیز خواهد شد.

در نهایت با اعتبارسنجی صادرکنندگان و تسهیل و تشویق آنها، باید خروج سرمایه از طریق صادرات را پرهیزنه کرد و با مبارزه جدی با قاچاق کالا به کشور و از ورود ارزهای صادراتی در قالب کالاهای قاچاق جلوگیری به عمل آورد. علاوه بر این دولت باید با ثبات‌بخشی به بازار ارز و پیش‌بینی‌پذیر کردن این بازار، کاهش نااطمینانی و بی ثباتی بین فعالان اقتصادی با پرهیز از تصمیمات غیر کارشناسی وخلق‌الساعه و عطف بماسبق نکردن قوانین و همچنین مشورت با بخش خصوصی، انگیزه بیشتری برای بازگرداندن ارز صادرکنندگان را فراهم آورد. چراکه یکی از مشکلات اساسی کشور که در سال‌های اخیر بیشتر گریبان اقتصاد ایران را گرفته، نوسانات نرخ ارز و یا شوک ارزی است که این مسئله مشکلات فراوانی را برای بخش‌های مختلف اقتصادی به وجود آورده است.

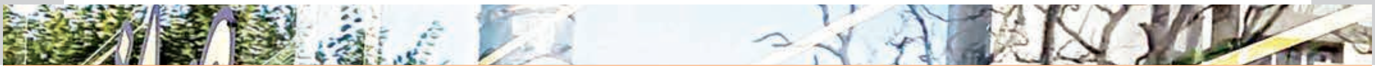

راهبرد

زورآزمایی ثبات و تنش

تحولات بازار ارز به کجا می‌رسد؟

عکس: رضا معطریان

۳ کانال فشار بر نرخ ارز

نقطه تعادلی کجاست؟

محمد صادق‌الحسینی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر نرخ ارز در تعادل نباشد، وضعیت تولید چگونه خواهد بود؟ افزایش و کاهش نرخ ارز چه تاثیری روی صنعت دارد؛ این مقاله را بخوانید.

نقطه تعادلی نرخ ارز که موجب رشد اقتصاد کشور هم بشود و ارز در دسترس اقتصاد را هم فراهم کند یکی از چالشی‌ترین موضوعات در کشور ما بوده است. البته بحث‌های ارزی و نرخ منصفانه و میزان مداخله ارزی در همه اقتصادهای دنیا یکی از بحث‌های کلیدی و مهم اســت؛ اما در اقتصاد ایران مهم‌تر است. چرا که اقتصاد معاصر ایران اقتصاد نفتی بوده و درآمدهای نفتی بخش مهمی از درآمدهای ارزی کشور را تشکیل می‌دهد. تــا دهه ۹۰ درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و پترودلار حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد کل صادرات کشــور را شامل می‌شد اما در ابتدای دهه ۹۰ به ۵۰-۶۰ درصد و در این اواخر تا ۲۰ درصد سقوط کرد و سهم صادرات نفتی از کل صادرات در حال حاضر زیر ۱۰ درصد است. پس نقش نفت و درآمدهای حاصل از آن در اقتصاد کشــور کم شده و به تبع آن نقش دولت در قیمت‌گذاری نرخ ارز هم کمتر شده است. پس برخلاف گذشته که دولت مالک ارز بوده و می‌توانست قیمت آن را دستکاری کند؛ در حال حاضر شبیه به بقیه دنیا امکان دخالت و قیمت‌گذاری توسط دولت پایین است و عرضه و تقاضا نرخ را تعیین می‌کند. البته اکثر اقتصادهای نفتی در دنیا وضعیتی مانند قبل از سال ۹۶ ایران دارند. وجود امکان برای دولت برای دخالت باعث شده در سالیان متعدد مفهومی به نام بیماری هلندی را در اقتصاد ایران شاهد باشیم؛ به این معنی که دولت با دستکاری نرخ ارز و تثبیت نرخ ارز با وجود تورم داخلی، ســعی می‌کرد در کوتاه مدت تورم را کنترل کند تا نتیجه اقدامات نادرست خود را بپوشاند و در نتیجه این اقدام، واردات گران نمی‌شــد ولی قیمت کالای مشابه تولید داخل با احتســاب تورم بالاتر می‌رفت. دولت تورم را به ظاهر کنترل می‌کرد و با تثبیت نرخ ارز هزینه بی‌انضباطی مالی خود را در کوتاه مدت می‌پوشاند.

تثبیت نرخ ارز در میان‌مدت و بلندمدت باعث می‌شــد تولیدکننده داخلی بعد از مدتی از چرخه کار و تولید خارج شود؛ این «صنعت‌زدایی» یا deindustrialization ناشی از بیماری هلندی است. همین سیاست‌ها در بلندمدت سبب شد که برندهای اصلی و قدیمی صنعت ایران از بین رفتند؛ برندهایی مانند «ارج»، «آزمایش»، «کفش ملی» و «کفش بلا» و غیره به تعطیلی کشیده شدند؛ اگرچه تکنولوژی و بهره‌وری نقش مهمی داشت ولی دلیل عمده این شکست سرکوب ارز بود.

امروز دولت ارزی ندارد که دخالت کند؛ در نتیجه نرخ ارز بالاتر می‌رود و در جایی می‌ایستد که نرخ تعادلی آن است. البته من معتقدم که قیمت ۲۵ هزار تومان برای دلار گران است ولی بخش عمده نرخ ارز در چند ماه گذشته، نرخ تعادلی بوده است. به این معنا اگر سال پایه را هر سالی بگیرید که روی ارز فشار نیست؛ با محاسبه اعداد و تعدیل تورم، نرخ ارز حول و حوش متوسط ۳ ماه گذشته خواهد بود. این نرخ، غیرمتعادل نیست؛ اگر قرار است اقتصاد بدون وابستگی به نفت اداره شود، نرخ ارز با احتساب تورم بالاتر خواهد رفت. مگرنه باید فاتحه صادرات و ارز ناشی از آن را بخوانید.

کانال اول فشار: کسری بودجه دولت

به نظر می‌رســد بعد از این نفت در اقتصــاد ایران نقش جدی بازی نخواهد کرد؛ برای همین دولت باید به جای کنترل نرخ ارز، هدف‌گذاری تورمی داشته باشــد. لازمه هدف‌گذاری تورمی کنترل بی‌انضباطی‌های مالی دولت است. بعبارت دیگر، لازمه کنترل تورم، کنترل کسری بودجه است؛ تراز شدن بودجه دولت است. باید به این اصل مهم توجه شود که تورم در اقتصاد ایران اگرچه پولی اســت ولی سیاست‌های پولی نیست که تورم را سبب می‌شود، بلکه سیاست مالی است که به صورت درون‌زا سیاست انبساط پولی را شکل می‌دهد و درنتیجه آن تورم به تبع ایجاد می‌شود.

در اقتصادی که رشــد نقدینگی بالاست، رشد قیمت ارز متناسب با آن قابل انتظار است؛ باید مردم و دولت آن را به رسمیت بشناسند. در چنین شرایطی انتظار می‌رود دولت هزینه‌های خود را کنترل کند تا رشد نقدینگی کنترل شــود. دولت بیش از این نمی‌تواند ریخت و پاش کند؛ دولت نمی‌توانــد ۲۰۰ هزار میلیارد تومان در بودجه ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی کسری داشته باشد. این وضعیت معلوم است که باعث انفجار تورمی خواهد شد. دولت بایستی مثل عامل عاقل و بالغ رفتار کند و کسری بودجه را کنترل کند. هیچ راه دیگری برای کنترل نــرخ ارز جز انضباط مالی-بودجه‌ای دولت وجود ندارد. هر راه دیگری آدرس غلط دادن به اقتصاد اســت. با کسری بودجه عملا چرخه‌های شــوم تورم را در اقتصاد کشور زنده نگه می‌دارند و امکان پایدارسازی رشد نقدینگی و تورم وجود ندارد. انتهای این چرخه این است که همه نرخ‌های کلیدی در اقتصاد بالاتر رود و اقتصاد ایران بی‌ثبات‌تر شود. پس کاهش پایدار تورم و ثبات نرخ ارز همه از دریچه انضباط مالی دولتی، انضباط بودجــه‌ای دولت می‌گذرد. برای کوتــاه مدت فروش حداقل ۱۵۰ هزار میلیارد تومان اوراق در ســال جــاری و ۵۰ الی ۱۰۰ هزار میلیارد تومان شرکت‌های دولتی راهی قابل انجام است که متاسفانه با بی‌تدبیری وزارت اقتصاد با کندی قابل ملاحظه انجام شده و دریچه امکان آن در حال بسته شدن است. به طوری که تاکنون صرفا حدود

نکته‌هایی که باید بدانید

- در شرایط عادی اگر **نرخ ارز در تعادل** نباشد، برای **تولید مضر** است؛ اگر نرخ ارز در تعادل باشد، **شرط لازم تولید** است ولی **شرط کافی رونق تولید** نیست. شرط کافی تولید، **بهره‌وری** است.
- تاثیر برگشتن یا **برنگشتن ارز حاصل از صادرات** غیر نفتی و تحریم **کوتاه مدت** است و نوسانات کوتاه مدت صرفا ایجاد می‌کند. برای این منظور لازم است که **رتبه‌بندی صادرکنندگان** و **پیمان‌سپاری مشروط** جدی گرفته شود.
- برای کوتاه مدت فروش حداقل **۱۵۰ هزار میلیارد تومان اوراق** در سال جاری و ۵۰ الی **۱۰۰ هزار میلیارد تومان** شرکت‌های دولتی راهی قابل انجام است که متاسفانه با **بی‌تدبیری وزارت اقتصاد** با کندی قابل ملاحظه انجام شده و دریچه امکان آن **در حال بسته شدن** است.
- **بعد از این نفت** در اقتصاد ایران نقش جدی بازی نخواهد کرد؛ برای همین دولت باید **به جای کنترل نرخ ارز، هدف‌گذاری تورمی** داشته باشد. لازمه هدف‌گذاری تورمی کنترل بی‌انضباطی‌های مالی دولت است.

به دلیل ناکافی بودن درآمدهای حاصل از صادرات نفت و مشکلات مرتبط با قرار گرفتن ایران در لیست سیاه و سخت‌تر شدن انتقال درآمدهای حاصل از صادرات غیرنفتی، فشار بر بازار ارز ایران بالا می‌رود. بنابراین بازار عرضه ارز ایران فشار بالایی را تجربه خواهد کرد.

۵۰ هزار میلیارد اوراق و کمتر از ۱۰ هزار میلیارد تومان شــرکت‌ها را فروخته‌ایم. این اعداد فاجعه است و در صورت عدم واکنش سریع دولت به تورم‌های بالا منجر خواهد شد.

کانال دوم فشار: تحریم و کانال‌های ارزی

از سوی دیگر، در بررسی و تحلیل نوسانات اخیر در بازار ارز و حوادث ناشـــی از آن باید به این نکته توجه شـــود که ایران کشوری است که در حال حاضر تحریم‌های زیادی را متحمل اســـت؛ کانال‌های ارزی کشور بسته شـــده، افزایش‌های ناگهانی دلار در این شرایط غیرعادی نیست. اما درنهایت قیمت حول و حوش نرخ تعادلی نوسان خواهد داشت؛ نرخ تعادلی ۱۸-۲۲ تومان خواهد بود. در تعیین نرخ تعادلی، تورم ســـالانه اثرگذار خواهد بود و نرخ ارز سالانه نمی‌تواند ثابت بماند، نرخ تعادلی تابع شرایط کلان اقتصادی خواهد بود و هر سال متفاوت خواهد بود. پس تاثیر برگشتن یا برنگشتن ارز حاصل از صادرات غیر نفتی و تحریم کوتاه مدت است و نوسانات کوتاه مدت صرفا ایجاد می‌کند. برای این منظور لازم است که رتبه‌بندی صادرکنندگان و پیمان‌سپاری مشروط جدی گرفته شود. صادرکنندگانی که سابقه صادراتی ندارند باید وثیقه‌های متناسب بگذارند تا اجازه صادرات داشته باشند. به این شکل عدم تعادل ناشی از برگشت ارز به کشور کمتر میشود و نوسانات کوتاه مدت کمتر اتفاق می‌افتد.

کانال سوم: تقاضای سرمایه‌گذاری و داغ شدن ریال

در شرایط تورمی و انتظاری که داریم ریال هر روز در حال داغ شدن است. پس سومین پیشران بازار ارز تقاضای سفته‌بازانه در بازار است به این معنا که عده‌ای با خرید دلار یا هر ارزی ارزش پول خود را حفظ می‌کنند. برای پاسخگویی به این نیاز و حل آن نیازمند اجرای راهکارهایی از جمله پیش‌فروش برخی کالاهای داخلی مثل فولاد، مس و آلومینیوم در قالب مثلااوراق سلف در ابعاد گسترده هستیم زیرا کسی که هر کدام از این‌ها را خریداری می‌کند در واقع دلار خریداری کرده است و به نفع شرکت‌های تولیدی داخلی نیز خواهد بـــود. در کنار این روش می‌توان اوراق ارزی و ســـپرده‌های ارزی را هم اجرا کرد. به نحوی که صادرکنندگان ارز آینده خود را بتوانند به صورت اوراق ارزی مثلا تحویل یکسال بعد بفروشند و ارز خود را در یک سال آینده به خریدار اوراق تحویل دهند. به این طریق می‌توان تقاضای سفته‌بازانه و سرمایه‌گذاری را پاسخ بدهیم و از فشار تقاضا روی نرخ ارز جلوگیری کنیم.

تعادل ارزی شرط لازم رونق تولید است نه شرط کافی

در شرایط عادی اگر نرخ ارز در تعادل نباشد، برای تولید مضر است؛ اگر نرخ ارز در تعادل باشد، شرط لازم تولید است ولی شرط کافی رونق تولید نیست. شرط کافی تولید، بهره وری است؛ داشتن الزامات سهولت کسب و کار و محیط مناسب کسب و کار است. سیاست‌های انحصاری، سیاست‌های مبتنی بر محدود کردن رقابت و مجوز و غیره باعث می‌شود تولید نتواند در فضای مناسب رشد کند. با وجود همه این شرایط آمارها نشـــان می‌دهد در دو سال گذشـــته کمترین ضربه به بخش صنعت در اقتصاد ایران خورده اســـت. بهترین رشد در مقایسه با بخش خدمات و کشـــاورزی، در حوزه صنعت اتفاق افتاده است؛ چون شرط لازم (تعادلی بودن نرخ ارز) برقرار بوده و خیلی‌ها با این شرایط صادر کرده‌اند. در این شـــرایط برندهای لباس و نساجی‌ها، چرم و کفش رونق گرفته است. راه غلط برای اقتصاد سرکوب نرخ ارز و راه رونق تولید تعادلی‌شدن نرخ ارز است.

ناممکن‌های ارز

آیا جهش قیمت در بازار ارز ادامه خواهد داشت؟

میثم رادپور

کارشناس بازارهای مالی

چرا باید خواند:

بالا رفتن نرخ ارز تابع چیست؟ پاسخ این سوال را در یادداشت کوتاه پیش رو می‌خوانید.

بررسی نرخ ارز، سکه و طلا در سال ۱۳۹۹، نوسان را نشان می‌دهد؛ این نوسان از شیب صعودی شروع شده و مدتی به همین شکل ادامه داشت؛ البته در ماه گذشته تا حدی قیمت‌ها پایین آمد ولی باز هم به نرخ قبل برگشته است. افزایش قیمت‌ها دربازار ارز را می‌توان تحت تاثیر چند عامل بررسی کرد؛ تقاضای ارز به‌خاطر افزایش حجم نقدینگی تحریک شده؛ از طرف دیگر به دلیل شیوع بیماری کرونا و کسری بودجه دولت، عرضه ارز کاهش یافته است. البته ما تا قبل از این هم در منابع ارزی محدودیت‌هایی داشتیم، تضعیف روند عرضه ارز، نرخ بازار ارز را تحت تاثیر قرار داده است. تحریم‌های آمریکا، درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده است و در چنین شرایطی است که دولت امکان تاثیرگذاری در نرخ ارز را از دست داده، نرخ ارز متناسب با تورم افزایش یافته است.

باتوجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد از درآمدهای ارزی کشـــور، متعلق به دولت بوده و عرضه آن توسط بانک مرکزی انجام می‌شد، قیمت‌گذاری دستوری بود؛ ولی در شـــرایط تحریم و شیوع بیماری کرونا درآمدهای ارزی به شدت تحت‌تاثیر قرار گرفته و دولت ارزی ندارد که بخواهد برای آن قیمت‌گذاری انجام دهد. البته بازار ارز در بلندمدت، جهشی مشابه جهش ارزی سال ۱۳۹۷ را به خود نخواهد دید و این افزایش‌ها بعد از مدتی کنترل خواهد شد. تجربه جهش ارزی سال ۱۳۹۷ و تبعات آن بر اقتصاد کشـــور، نشان داد که انباشت افزایش نرخ ارز به صلاح اقتصاد کشور نیســـت. برای همین بانک مرکزی ســـعی می‌کند نرخ ارز با شیب ملایم و به صورت تدریجی رشد کند تا دوباره شاهد جهش‌های عجیب و غریب نباشیم. اما نباید این نکته را فراموش کرد که در اقتصاد ما، نمی‌توان انتظار تثبیت نرخ ارز را داشت. از طرف دیگر جهش ارز، شوکی است که خیلی از کسب‌وکارها را در معرض آسیب قرار می‌دهد و در مقابل آن افزایش تدریجی نرخ ارز، اتفاق مثبتی اســـت که صنایع تولیدی می‌توانند خود را با آن وفق دهند. در بررسی و تحلیل وضعیت بازار ارز باید به این نکته توجه شود که بازار ارز تابعی از وضعیت عمومی اقتصاد ایران است و بازار ارز ایران در این شرایط عمومی قرار است عمل کند. این شرایط عمومی همانند یک بستر برای بازار ارز و تعیین قیمت‌ها در بازار عمل می‌کند. آن‌طوری که خیلی از تحلیل گران و اقتصاددان‌ها معتقد هستند، اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۹ با تورم و رکود همراه خواهد بود، شکاف رکود تورمی و میزان آن و نرخ رشد پایین عواملی هستند که بر وضعیت بازار ارز اثرگذار خواهند بود. همچنین به نظر می‌رسد احتمال اینکه نرخ رشد اقتصادی امسال در اطراف صفر قرار گیرد، بسیار زیاد است یعنی اقتصاد ایران امسال در حالت ایستایی (stagnation) خواهد بود. تجارت خارجی ایران به دلیل شیوع بیماری کرونا در حالت انقباضی قرار گرفته و در چنین شرایطی دولت با کسری شدید بودجه مواجه است. در نهایت این کسری بودجه خودش را در افزایش نقدینگی در اقتصاد نشان می‌دهد و پیش‌بینی می‌شود که نرخ رشد نقدینگی از میانگین ۴۰ سال بعد از انقلاب بیشتر باشد. در واقع به دلیل ناکافی بودن درآمدهای حاصل از صادرات نفت و مشکلات مرتبط با قرار گرفتن ایران در لیست سیاه و سخت‌تر شدن انتقال درآمدهای حاصل از صادرات غیرنفتی، فشار بر بازار ارز ایران بالا می‌رود. بنابراین بازار عرضه ارز ایران فشار بالایی را تجربه خواهد کرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تجربه جهش ارزی سال ۱۳۹۷ و تبعات آن بر اقتصاد کشور، نشان داد که انباشت افزایش نرخ ارز به صلاح اقتصاد کشور نیست. برای همین بانک مرکزی سعی می‌کند نرخ ارز با شیب ملایم و به صورت تدریجی رشد کند تا دوباره شاهد جهش‌های عجیب و غریب نباشیم.**
- **بازار ارز تابعی از وضعیت عمومی اقتصاد ایران است و بازار ارز ایران در این شرایط عمومی قرار است عمل کند. این شرایط عمومی همانند یک بستر برای بازار ارز و تعیین قیمت‌ها در بازار عمل می‌کند.**

سایه تحریم بر بازار ارز

بخش خصوصی و عمومی ارز مورد نیاز را تامین کنند

احمد حاتمی‌یزد

مدیرعامل اسبق بانک صادرات و تجارت

چرا باید خواند:

آیا دولت‌ها از بالا رفتن نرخ ارز بهره می‌برند؟ در شرایط تحریم وضعیت بازار ارز چگونه است؟ پاسخ را در مقاله پیش رو بخوانید.

۱ چرا نرخ ارز در سال ۱۳۹۹ بالا رفت؟ محدودیت در تامین درآمدهای ارزی بزرگ‌ترین عامل گرانی نرخ ارز است؛ قبلا بزرگ‌ترین منبع تامین ارز مورد نیاز دولت فروش نفت و گاز بود و حالا تحریم‌های سختی که آمریکا به ایران تحمیل کرده و تقریبا همه کشورها با آن همراهی کرده‌اند، باعث شده که فروش نفت ما بسیار ناچیز باشد. در چنین شرایطی نقل و انتقال وجوه به دلیل تحریم‌های بانکی به سختی انجام می‌شود. پول‌هایی هم که در کشورهای خارجی داریم، بلوکه شده و به سختی جابه‌جا می‌شود؛ جابه‌جایی و انتقال پول در صورت امکان با هزینه بسیار زیادی انجام می‌شود. بعضی وقت‌ها برای استفاده موجودی خود در بانک‌های چینی و خرید از اروپا یا جاهای دیگر باید هزینه‌های غیرمتعارفی را تحمل کنیم. هزینه نقل و انتقال بیش از ۱۰ درصد است؛ این سختی‌ها در اثر تحریم به ما تحمیل شده و باعث شده که قیمت دلا ر از ۴هزار تومان به ۲۴ هزار تومان برسد. این مسیر سختی‌های زیادی به عامه مردم از تمام طبقات تحمیل کرده است.

۲ در شرایط تحریم اما صادرات مواد معدنی و پتروشیمی ادامه داشت؛ بخش خصوصی و بخش عمومی غیردولتی با ابتکارهایی که داشته، توانست صادرات انجام دهد. اما اخباری که در چند هفته گذشته از عدم بازگشت ارز حاصل از صادرات منتشرشد، نشان از رفتار غیرجوانمردانه برخی از افراد بود. دولت و بانک مرکزی عنوان می‌کنند که ۲۷ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات به کشور برنگشته است، این ارز در نتیجه صادرات مواد معدنی، پتروشیمی، کالای کشاورزی و سایر کالاها بوده است؛ شاید بیش از نصف صادرات به صورت خروج سرمایه از کشور یا فرار سرمایه از کشور بوده و دولت درصدد برآمده که این را پیگیری کند و درنهایت ضرب‌الاجل تعیین‌شده تا هفتم مردادماه بود. دولت تهدید کرده بود که اگر ارز حاصل از صادرات به کشور برنگردد خیلی از امتیازهای صادراتی از متخلف‌ها گرفته می‌شود. مثلا قبلا صادرات معاف از مالیات بوده و در صورت عدم بازگشت ارز، صادرکننده‌ها مجبور هستند معادل قیمت کالای صادرشده، مالیات بپردازند. در این سخت‌گیری‌ها عده‌ای ارز را به کشور برگرداندند. برخی هم ارز خود را در بازار آزاد تهیه کرده و به سامانه نیما تحویل دادند. این وضعیت کمک کرد که نرخ ارز تعدیل شود و از ۲۴-۲۵ هزار تومان به مرز ۲۱-۲۲ هزار تومان برگردد.

۳ بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور از جمله مواردی است که همواره بحث‌های بسیاری بر سر راه تحقق آن وجود داشته است. شایعات و اخبار مختلف و گاه حتی تعجب‌آوری از دلایل کاهش قیمت ارز در ماه‌های اخیر - به‌خصوص از ابتدای امسال - مطرح می‌شود اما واقعیت این است که یک محور و دلیل اصلی درباره کاهش قیمت ارز وجود داشته است: «بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور». مسئله‌ای که با همکاری بانک مرکزی، نهادهای امنیتی و فعالان عرصه اقتصادی صورت گرفت. در سال گذشته پس از تجربه نوسان ارزی، بانک مرکزی تصمیم به یک رویکرد مدیریتی با همکاری نهادها و فعالان خود گرفت؛ تمام صادرکنندگان را برای بازگشت ارز حاصل از صادرات خود دعوت کرد تا شرایط بازگشت درآمدهای ارزی کشور به چرخه اقتصادی را فراهم کند. براساس این هدف، بانک مرکزی برای این موضوع بسته سیاستی را تدارک دیده بود. این بسته سیاستی با هدف «بازگشت ارز صادراتی» در سال ۹۷ چند بار اصلاح شد و در آخرین مورد آن، در روزهای پایانی سال ۹۷ در قالب بسته حمایت از واردات مواد اولیه بخش تولید آماده شده بود. بر اساس این سیاست‌ها، برخی از شرایط بازگشت ارز حاصل از صادرات به کشور تغییر کرد و تسهیل شد. این سهولت، خود سبب شد تا بازگشت ارز حاصل از صادرات رونق گیرد؛ به نحوی که بانک مرکزی سال گذشته گزارش کرد که یک‌سوم ارز صادراتی به کشور بازگشته و دوسوم آن هنوز بازنگشته است و در سال جاری نیز گزارش کرد که ۶۰ درصد از ارز حاصل از صادرات کشور تا پایان اردیبهشت سال جاری به کشور بازگشته است. گفته می‌شود از ابتدای امسال ۱۸ هزار میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته‌ایم. اگر این درآمد به کشور بازگردد ثبات نسبی و تعادلی باثبات‌تر در عرضه و تقاضا به وجود می‌آید و با مقدار ارزی که از صاردات غیرنفتی داریم به یک موازنه نسبی می‌رسیم. مجموع این شرایط می‌تواند باعث ثبات نسبی بازار ارز شود.

۴ البته ما در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ با افزایش نرخ ارز مواجه بودیم؛ تا زمانی که کشور تحریم است حتما تبعات آن در بازار ارز مشاهده خواهد شد. ممکن است نرخ ارز در صورت ادامه تحریم‌ها تا ۴۰ هزار تومان هم برسد. اما در چنین شرایطی انتظار بیشتری از صادرکننده‌ها وجود دارد. در زمانی که تحریم‌ها سعی می‌کند شاهرگ اقتصاد کشور را قطع کند، انتظار همراهی و همکاری بیشتری وجود دارد. در مجموع روند بازگرداندن ارز حاصل از صادرات به کشور تا این لحظه موفق بوده است؛ اما به تداوم نیاز دارد. باید صادرکننده‌ها به شرایط کشور توجه کنند؛ من واقعا معتقدم با همان مقدار ارز صادرات غیرنفتی امورات ما می‌گذرد. اما وقتی ارز به کشور برنمی‌گردد، وضعیت برای همه دشوار می‌شود.

۵ صادرکننده‌ها هم می‌گویند دولت به جاهای متعدد صادرات دارد ولی نمی‌تواند ارز خود را برگرداند؛ اما همه می‌دانیم که همه مشکل داریم. دولت و بخش خصوصی باید با هم تلاش کنند. وقتی وزیر امور خارجه به عراق سفر می‌کند، هدف این بود که طلب ارزی ایران را وصول کند. بخشی از مطالبات ایران وصول شده و تا حدی گره‌گشایی شده است. اما اگر صاحبان صنایع صادراتی مثل پتروشیمی‌ها و مواد معدنی ارز خود را برگردانند، به ثبات بازار ارزی کمک می‌کند. از طرفی برخی افزایش نرخ ارز را ناشی از رفتارهای هیجانی در بازار ارز می‌دانند اما من همیشه معتقد بودم که هیچ عاملی تاثیرگذارتر از تحریم نمی‌تواند در افزایش نرخ ارز عمل کند. برای همین تاکید می‌کنم در شرایط تحریم، ما نباید مشکلی به مشکلات خود اضافه کنیم. رئیس بانک مرکزی باید بداند وقتی تحریم نفتی و بانکی ادامه دارد، حتما افزایش نرخ ارز هم ادامه دارد.

۶ برخی نپیوستن ایران به اف‌اِی‌تی‌اف را در عدم بازگشت ارز و بالا رفتن نرخ ارز موثر می‌دانند؛ ولی تاثیر این عامل خیلی محدود است. اف‌اِی‌تی‌اف زمانی می‌تواند اثرگذار باشد که ما تحریم نباشیم و عضو اف‌اِی‌تی‌اف هم نشده باشیم، در این صورت می‌توانیم از تاثیر این عامل بگوییم. بزرگ‌ترین مشکل ایران تحریم‌های بین‌المللی است نه هیچ چیز دیگر. آنهایی هم که با اف‌اِی‌تی‌اف مخالف هستند، عملا اصول را رعایت می‌کنند؛ ما همه قواعد پولشویی را رعایت می‌کنیم و اینها جزئیات توافق اف‌اِی‌تی‌اف است؛ اجرای این موارد به نفع اقتصاد ماست؛ تاثیر این مسئله داخلی است و بر مراودات بانکی خارجی تاثیری ندارد.

۷ برخی می‌گویند که دولت از بالا رفتن قیمت دلار منتفع است؛ اما این حرف آنجایی مصداق دارد که دولت ارز داشته باشد. وقتی دولت‌ها نمی‌توانند نفت بفروشند ارز ندارند. اگر دولت درآمد ارزی داشت حتما از افزایش نرخ ارز بهره‌مند می‌شد و قبلا بارها این سیاست را برای انتفاع خود به کار گرفته بود. دولت الان کسری بودجه شدید دارد و اگر ارز داشت می‌توانست این کسری را جبران کند؛ ولی در حال حاضر چشم به ارز بخش خصوصی و خصولتی دارد؛ اگر دولت بتواند این ارز را وصول کند.

در شرایط تحریم ورود ماشین‌آلات صنعتی به دشواری انجام می‌شود، نیاز به ارز سر جای خود باقی است و ارزی وجود ندارد. سرمایه‌گذار با افزایش نرخ دوباره علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری ندارد. در چنین شرایطی بورس با ۵-۱۰ برابر بازدهی، سرمایه‌ها را جذب می‌کند.

نرخ ارز، تابعی از تورم

ادامه کمبود عرضه در بازار ارز

گفتن از چرایی افزایش نرخ ارز در سال ۱۳۹۹، سخت ممتنع است؛ سخت است چون به هیچ وجه افزایش نرخ ارز در ایران تک‌عاملی نیست و فقط تابعی از بالا رفتن نرخ تورم نیست؛ آسان است چون خیلی راحت می‌توان از تحریم گفت، از کاهش حجم تجارت خارجی در سایه شیوع بیماری کرونا گفت یا از عدم بازگشت ارز توسط صادراتی‌ها آن‌طور که بانک مرکزی می‌گوید. اما در تحلیل وضعیت بازار ارز باید نقش همه عوامل را به نسبت با همدیگر دید و درنهایت باید به اقتصاد سیاسی این موضوع هم توجه شود؛ اینکه پشت پرده خیلی از تصمیم‌ها چه می‌گذرد، چه کسی از این شرایط متنفع است و درنهایت چه تصمیمی برای ثبات یا ادامه بی‌ثباتی گرفته خواهد شد و توسط چه کسانی این تصمیم‌ها گرفته می‌شود. اگر همه ابعاد را کارشناس‌ها بدانند، بهتر می‌توان اظهارنظر کرد. ما خیلی از ابعاد موضوع را نمی‌دانیم؛ نه می‌دانیم که طلب بانک مرکزی چقدر است و در کجا این طلب چقدر است و حتی ما اطلاع نداریم که بخش خصوصی واقعی چه میزان ارز برنگردانده‌اند. شاید اگر نقاط تاریک موضوع کمتر بود، تحلیل دقیق‌تر صورت می‌گرفت.

همزمان با رشد تورم، شاخص بورس از کانال ۲۰۰ هزار به چهار-پنج برابر می‌رسد و این در ظرف محدود کوتاهی انجام می‌شود. شاخص بورس در همه جای دنیا مثل حرارت‌سنج عمل می‌کند. وقتی شاخص بورس در اقتصاد دنیا مثبت باشد، یعنی وضعیت آن اقتصاد خوب و شاخص‌های کلان آن مثبت است؛ ولی در ایران این‌گونه نیست. هم‌زمان با رشد شاخص بورس، اصلا نمی‌توانیم وضعیت صنایع در ایران چگونه است؟ آیا وضعیت صنعت روبه بهبود است و سوددهی صنایع چقدر است؟ ما می‌دانیم که شرکت‌های تولیدی-صنعتی در ایران کاهش بازدهی دارند ولی هم‌زمان شاخص بورس مثبت است.

وقتی مملکت با تورم دست و پنجه نرم می‌کند، روی همه ابعاد اقتصاد اثرگذار خواهد بود. ما نمی‌توانیم بگوییم که براثر تاثیر تورم قیمت مسکن از متری ۲ میلیون به متری ۱۵ میلیون برسد ولی این اثر در نرخ ارز صفر باشد. اما این‌ها به طور همزمان اتفاق نمی‌افتد. در سال‌های گذشته در یک بازه زمانی افزایش قیمت مسکن داشتیم و در بازه‌ای دیگر افزایش قیمت طلا و سکه یا افزایش قیمت خودرو؛ برخی از این بازارها با رشد ۴۰ درصدی روبه‌رو شدند. هم‌زمان با این رشد در حوزه‌ای قیمت شاخص بورس و قیمت ارز بالا نرفت. اما از دوره‌ای به بعد هم‌زمان با افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ ارز، طلا و بورس را شاهد بودیم؛ طوری که نرخ ارز آزاد به نزدیک ۲۵ هزارتومان رسید و قیمت شاخص ۴-۵برابر شد. تورم امروز در حد ۴۰ درصد است.

مدتی است که درباره عدم رد دیون و اخطار درباره رد دیون صادرکننده‌ها صحبت می‌شود؛ اینکه ۲۷،۵ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات به کشور برنگشته است؛ بعدا راهکارهایی ارائه دادند و درنهایت اینکه اگر اسکناس هم تحویل دهند رفع تعهد می‌شوند. در نتیجه این اخطارها تقاضا در بازار ارز زیاد شد. کسانی که تعهد ارزی داشتند شروع به خرید ارز کردند. نرخ ارز تحت تاثیر این عامل هم بود. هیچ موقع سابقه نداشت که نرخ ارز از ۱۴ هزار تومان به ۲۵ تومان در مدت کوتاه دو ماه برسد؛ البته این تحول در یک سال ممکن بود رخ دهد ولی در کوتاه‌مدت انتظار چنین تغییری وجود نداشت.

از اول امسال به تولیدکنندها به استثنای دارو و مواد غذایی ارز کمتر اختصاص داده شد؛ صنایع با کمبود ارز مواجه شدند. آنها برای خرید مواد و تکنولوژی یا قطعات مورد نیاز به مشکلاتی برخوردند. اختصاص ارز حاصل از صادرات به واردات اول منع شد و دوباره آزاد شد تا کالا را صادر کنند و درنهایت واردات داشته باشند. همه اینها در بازه زمانی دوماهه اتفاق افتاد. نداشتن ارز و عدم فروش نفت و بازگشت ارز با چهار ماه تاخیر، کمبود ارز در بانک مرکزی احساس شد. وقتی ارز عرضه نشود و نیاز هم باشد، بدیهی است که قیمت ارز بالاتر می‌رود. هرچقدر نیاز ارز بالاتر رود، و منبع محدودتر باشد، قیمت بالاتر خواهد رفت.

بانک مرکزی سعی می‌کند تخصیص ارز را به حداقل ممکن برساند، برای همین در چند ماه گذشته ارزی به حوزه صنعت تخصیص داده نشده است؛ نتیجه این است که تولیدکننده‌ها مواد اولیه را با قیمت بالاتری وارد می‌کنند. بنابراین افزایش قیمت داخلی در کالاهای برقی، صنایع خانگی، خودرو و غیره احساس می‌شود. البته تورم ۴۰ درصدی هم در این افزایش نرخ کالاها تاثیرگذار است؛ تورم البته اثر صد درصدی روی کالاها ندارد ولی در بازار ارز صد درصد بوده است. این وضعیت عملا برای تولیدکننده‌ها ضررآور است. سودآوری تولید پایین می‌آید؛ اینها مواد اولیه را با قیمت بالا وارد می‌کنند ولی نمی‌توانند به همان حد قیمت کالاها را در داخل بالاتر ببرند، نتیجه این به حاشیه رفتن تولید و صنعت خواهد بود.

البته دولت بخشی از ارز خود را به کشور برگردانده است؛ بخشی از دیون صادرکننده‌ها هم وصول شده است ولی هنوز نیاز دولت به ارز برآورده نشده و این وضعیت تا پایان سال ادامه خواهد داشت. الان بدهی تعهدات ارزی چندمیلیارد دلاری است؛ اخیرا استمهالی داده شده تا کسانی که بتوانند اسکناس هر مقدار که بخواهند وارد مملکت کنند و این دوباره تقاضای ارز را بالاتر خواهد برد.

در زمان کمبود عرضه، تحریم نفت و گاز سرمایه‌گذاری صدمه می‌بیند. نرخ منفی سرمایه‌گذاری الان به ۶-۷ درصد رسیده و این در حوزه‌های متعدد متفاوت است. در شرایط تحریم ورود ماشین‌آلات صنعتی به دشواری انجام می‌شود، نیاز به ارز سر جای خود باقی است و ارزی وجود ندارد. سرمایه‌گذار با افزایش نرخ دوباره علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری ندارد. در چنین شرایطی بورس با ۵-۱۰ برابر بازدهی، سرمایه‌ها را جذب می‌کند. سرمایه‌گذار از ترس تعهدات ارزی، مشکلات واردات، صادرات، مالیات و غیره به بورس وارد می‌شود. برای همین من وضعیت اقتصاد و چشم‌انداز بازار ارز را خیلی بد می‌بینم. اثر کمبود عرضه ارز در حال حاضر و عدم سرمایه‌گذاری به بیکاری دامن می‌زند. ما در سال جهش تولید، نمی‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم و به افزایش اشتغال امیدی نیست و درنتیجه رشد منفی اقتصادی، تولید ناخالص ملی پایین می‌آید؛ به نظر می‌رسد در سال آینده نرخ رشد اقتصاد منفی خواهد بود و مشکلات با شدت بیشتری ادامه خواهد داشت.

حسین سلیمی

رئیس اتاق مشترک ایران و افغانستان

چرا باید خواند:
کمبود عرضه و افزایش تقاضای ارز چه اثری در بازارها دارد و چشم‌انداز تولید و صنعت چه خواهد بود؟ این مقاله را بخوانید.

من وضعیت اقتصاد و چشم‌انداز بازار ارز را خیلی بد می‌بینم. اثر کمبود عرضه ارز در حال حاضر و عدم سرمایه‌گذاری به بیکاری دامن می‌زند. ما در سال جهش تولید، نمی‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم و به افزایش اشتغال امیدی نیست

مردم سود حاصل از سهام را در بازارهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند، سرمایه‌گذاران بازار سرمایه همه بازدهی به دست آمده را مجددا در آن بازار سرمایه‌گذاری نخواهند کرد؛ آنها به دنبال کاهش ریسک هستند و بخشی از این سرمایه‌ها روانه سایر بازارها ازجمله بازارا ارز خواهد شد.

افزایش نرخ ارز و انتظارات تورمی

پیامد افزایش نرخ ارز؛ چیستی و چگونگی؟

کامران ندری

استاد اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

چرا باید خواند:

افزایش نرخ ارز با ارزش واقعی ریال چه می‌کند؟ پاسخ این سوال را در مقاله پیش رو بخوانید.

برخی اولین و مهم‌ترین دلیل نوسان و تغییر قیمت ارز را تابعی از بازار صادرات غیرنفتی می‌دانند؛ ارز صادرات غیرنفتی برحسب اظهارنظرهای مسئولان به کشور بازنگشته است؛ رقمی که مسئولان بانک مرکزی و دولت مطرح می‌کنند ۲۷,۵ میلیارد دلار است؛ این رقمِ قابل‌ملاحظه‌ای برای اقتصاد کشور است؛ یعنی این رقم حدود ۶۰درصد واردات کشور است و اگر همین حجم ارز حاصل از صادرات در بقیه ماه‌های سال وارد اقتصاد کشور شود، حتما می‌تواند گشایشی در بازار ارز داشته باشد و تمام نیاز وارداتی ما را پوشش دهد. اما باید ببینیم با متخلفها چگونه تعامل خواهند کرد و چگونه این رقم به اقتصاد برخواهد گشت. نوع تعامل و برخورد بانک‌مرکزی و دولت نکته کلیدی است و اگر ۲۷ میلیارد دلار وارد اقتصاد کشور شود، تاثیر مثبتی در آینده بازار ارزی خواهد داشت.

اگر این واقعیت داشته باشد که صادرکننده‌ها ارز خود را به کشور برنگردانده‌اند، باید دلیل این مسئله عارضه‌یابی شود. البته من نمی‌خواهم سیاه‌نمایی کنم ولی به‌هر حال بخشی از افراد انگیزه‌ای برای بازگرداندن ارز خود ندارند. از طرفی تفاوت قیمت ارز نیمایی با بازار آزاد ۴ تومان است ولی هزینه برگرداندن ارز خیلی بالاتر است. الان همه حاکمیت صادرکننده‌های متخلف را تهدید می‌کنند. صادر کننده به خاطر مابه‌التفاوت ۴ هزارتومانی ریسک برخورد قضایی و مشکلات امنیتی را قبول نمی‌کند. باید دلیل برنگرداندن ارز و عدد اعلام شده، دقیق بررسی شود و صحت و سقم آن واکاوی شود. شاید تفاوت نرخ ارز در بازار نیمایی در عدم بازگشت اثرگذار باشد، ولی به نظر من این تاثیر اول نیست. اگر این دلیل اصلی باشد دولت باید با صادرکننده خود مدارا کند و انگیزه صادرکننده واقعی را تخریب نکند، مگر اینکه دلایل دیگری در کار باشد که ما از آن بی‌خبر هستیم.

نکته دیگر مسائل مربوط به اقتصاد کلان است؛ نقدینگی در سال‌های اخیر افزایش داشته و این رشد، آثار تورمی بالایی در همه حوزه‌ها دارد. مهم‌ترین آثار آن در بازار دارایی‌های سرمایه‌ای دیده می‌شود و بعدا به کل اقتصاد سرایت می‌کند. بورس هم به این شکل می‌تواند تاثیرگذار باشد. بازدهی در بازارهای مختلف نمی‌تواند خیلی متفاوت از شرایط اقتصاد کلان باشد. تنها عاملی که تفاوت بازدهی در بازارهای مختلف را توجیه می‌کند میزان ریسک‌پذیری است. بازدهی بازار سرمایه در چهار ماه گذشته نه متناسب با عملکرد شرکت‌های ما بوده و نه متناسب با ریسکی که افراد می‌خواهند در این بازار سهیم شوند. البته ریسک بالایی هم وجود دارد که انتظار بازدهی ما را شکل می‌دهد یا می‌تواند شکل دهد. اما در حال حاضر به نظر می‌رسد رشد بالای سهام در بازار سرمایه می‌تواند نشان‌دهنده انتظارات تورمی شدیدی در اقتصاد باشد نه ریسک‌پذیری سرمایه‌گذار. انتظار تورمی بالا طبعا روی قیمت‌ها در سایر بازارها از جمله ارز تاثیرگذار خواهد بود. به خاطر محدودیت‌های بازار ارز و اینکه خرید و فروش ارز نسبت به خرید و فروش سهام، قواعد سخت‌گیرانه‌ای دارد، شاید تاثیر محدود باشد. در بازار ارز محدودیت‌ها زیاد است و به دلیل این محدودیت‌ها رشد نرخ ارز خیلی شدید نیست و مثل بازدهی سهام نخواهد بود. اگر ارز حاصل از صادرات غیرنفتی به بازار برگردد، نرخ ارز تا حدود زیادی کنترل می‌شود. اما اگر بازار سرمایه به این شکل ادامه یابد، بحث انتظارات تورمی را خواهیم داشت و اگر بتوانیم تاثیر آن را در حوزه ارز کنترل کنیم، در بازار مسکن و خودرو قابل کنترل نخواهد بود. مردم سود حاصل از سهام را در بازارهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند، سرمایه‌گذاران بازار سرمایه همه بازدهی به دست آمده را مجددا در آن بازار سرمایه‌گذاری نخواهند کرد؛ آنها به دنبال کاهش ریسک هستند و بخشی از این سرمایه‌ها روانه سایر بازارها ازجمله بازارا ارز خواهد شد. البته بازار جنبه امنیتی پیدا کرده ولی به احتمال زیاد به سمت کالاهای سرمایه‌ای مثل طلا و مسکن و خودرو و حتی ارز خواهند رفت. اگر رونق بازار سرمایه به این روال باشد، موجی از تورم از ناحیه این بازار در اقتصاد به وجود می‌آید. حتی اگر نرخ ارز را کنترل کنند، باز هم نمی‌توان جریان نقدینگی و تقاضای بالا را کنترل کرد. محدودیت در سمت عرضه و افزایش تقاضا، قیمت‌ها را بالاتر می‌کشد. وقتی قیمت مسکن و سایر کالاهای سرمایه‌ای افزایش یابد، قیمت بقیه کالاها بالا خواهد رفت. برای همین من معتقدم روند رشد بازار سرمایه باید اصلاح شود. رشد بازار سرمایه در ایران مشابه کشورهایی است که تورم بالاتری دارند؛ جز دو کشور زیمبابوه و ونزوئلا که رشد بازار سرمایه مشابه کشور ماست، بقیه کشورها چنین رشدی را تجربه نکرده‌اند. لذا اگر بخواهیم بازار سرمایه ایران را با سایر بازار کشورها مقایسه کنیم، شبیه ما بیشتر زیمبابوه و ونزوئلا هستند که ابرتورم دارند. رشد بالای بازار سرمایه در کشورهایی اتفاق می‌افتد که تورم بسیار شدیدی را تجربه کرده یا خواهند کرد. بازار سرمایه بسیار مهم است و حتی با اقدام امنیتی و سختگیری‌هایی در بازار ارز، تاحدودی رشد نرخ ارز را می‌توانند کنترل کنند، که در عمل هم خیلی کار آسانی نیست. نرخ ارز در این چند ماه گذشته افزایش ۴۰ درصدی تجربه کرده است. رشد نقدینگی و وضعیت بازار سرمایه انتظار تورمی را بالاتر خواهد برد. سرریز شدن بخشی از بازدهی بازار سرمایه، بازار ارز را تحت تاثیر قرار می‌دهد و گریزی از آن نیست. نوسانات و تغییرات قیمت ارز بر هزینه تولید اثر می‌گذارد در حالی که اثر این شاخص بر تورم ناشی از فشار هزینه بالا نیست چراکه بخش عمده عوامل تولید در داخل تأمین می‌شود. البته این موضوع برای صنایع مختلف متفاوت است. میزان وابستگی صنایع به واردات در تعیین موضوع نقش اساسی دارد. وزارت صمت می‌تواند پاسخ متقنی به این موضوع بدهد که در مجموع وابستگی صنایع کشور به صادرات به چه میزان است. به عنوان مثال این رقم در حوزه کشاورزی خیلی پایین است و طبعاً افزایش نرخ ارز نباید در هزینه‌های بخش کشاورزی اثرگذار باشد. در بخش خدمات مانند هتل‌داری و رستوران‌ها هم افزایش نرخ ارز نباید منجر به افزایش قیمت‌ها شود. از سوی دیگر کالای نهایی وارداتی هم نداریم که تأثیر مستقیم از افزایش نرخ ارز بگیرد. همه اینها یعنی عمده تورم از ناحیه عوامل تولید باید منتقل شود که در هر صنعت متفاوت است اما اگر تأثیر این شاخص را بر کل اقتصاد بسنجیم ، تورم ناشی از فشار هزینه نباید تورم خیلی بالایی باشد.

در واقع مسئله اصلی که افزایش نرخ ارز ایجاد می‌کند، همان انتظارات تورمی است که به تبع آن ایجاد شده است. در واقع می‌توان گفت پیامد آشکار افزایش نرخ ارز، افت ارزش ریال در نظر مردم است. مردم دیگر تمایلی به نگهداری و حفظ ریال ندارند. آنچه اتفاق می‌افتد، کاهش تقاضا برای پول است و عرضه پول هم که در اقتصاد کشور بالاست و نتیجه اینها افزایش انتظارات تورمی است. به عبارت دیگر تأثیر روانی افزایش نرخ ارز بر افزایش قیمت‌ها بیشتر از تأثیر واقعی و حقیقی این پدیده در اقتصاد است. به عنوان مثال بلافاصله بعد از افزایش قیمت ارز شاهد افزایش قیمت کرایه تاکسی هستیم. موضوعی که جزو ابعاد روانی و همان انتظارات تورمی ناشی از بروز این پدیده در اقتصاد است و الا خدماتی که تاکسی‌رانی ارائه می‌دهد متأثر از افزایش قیمت ارز نیست. همواره با افزایش نرخ ارز کالاهای صادراتی که از قضا کالاهای مهمی هم هستند با افزایش قیمت مواجه می‌شوند. راهکار برون‌رفت از این وضعیت افزایش نرخ بهره است. ما پیش‌تر می‌توانستیم با تغییر محسوس در نرخ بهره بانکی انتظارات مردم را مدیریت کنیم اما آنچه از ظاهر امر پیداست، نشان می‌دهد مسئولان تمایلی ندارند که نرخ بهره به لنگر انتظارات مبدل شود. البته افزایش نرخ بهره بانکی اقدامی آنی نیست اما می‌توانستیم در میان‌مدت آن را به گونه‌ای مدیریت کنیم که مؤثر باشد. در همین موقعیت کنونی با تأثیر نسبی که این راهکار بر رفع انتظارات تورمی دارد باز هم مورد استفاده مسئولان قرار نگرفت. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت رفع پدیده‌ای به نام انتظارات تورمی راه حل ساده و زودبازده ندارد. موضوع زمانی بغرنج می‌شود که اعتماد عمومی در شرایط قابل قبولی نباشد. سخن پایانی آنکه انتظارات تورمی در صورتی قابل مدیریت است که مردم مسئولان را باور داشته باشند. باور به این اصل که می‌توانند اقتصاد را مدیریت کنند.

توسعه

عکس: رضا معطریان

آن‌سوی دیوار چین

آنچه باید از الگوی توسعه به سبک چینی آموخت

چین را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چین دیگر یک ابرقدرت اقتصادی است با خصلت‌های خود. در بسیاری از کشورهایی که در دهه‌های اخیر روند توسعه را با سرعت طی کرده و به الگویی برای سایر کشورهای درحال توسعه بدل شده‌اند، یک نهاد خاص متولی برنامه‌ریزی استراتژیک برای دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی بوده است. یکی از تأثیرگذارترین نهادهای برنامه‌ریزی توسعه در بین کشورهای آسیایی «کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی» است که در سال ۱۹۵۲ در جمهوری خلق چین تأسیس شد؛ و در سال ۲۰۰۳ نیز با پیوستن اداره تجدید ساختار اقتصادی و تعدادی از دپارتمان‌های کمیسیون منحل‌شده تجارت و اقتصاد به آن، تقویت شد و تا به امروز نیز به حضور تأثیرگذار خود در اقتصاد چین ادامه داده است؛ آن سوی دیوار چین، توسعه به خصلت چینی اتفاق افتاده و اعداد و ارقام چیزی شبیه به معجزه را نشان می‌دهد که در تاریخ اقتصادی معاصر مشابه آن کمتر دیده شده است.

آمریکا از جایگاه رهبری جهان عقب ننشسته است بلکه موقعیت آن به‌عنوان رهبر جهان در حال زوال است. این وضعیت، یک وضعیت موقتی نیست، بلکه دائمی است. امروز دیگر این آمریکا نیست که به‌تنهایی نظم جهانی را تعریف می‌کند. قدرت‌های بزرگ دیگری هم وارد عرصه رقابت شده‌اند.

طلوع چین، پایان هژمونی آمریکا

حامیان و منتقدان توافق همکاری با چین چه می‌گویند؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
آیا چین همان شریک استراتژیک و راهبردی برای ایران خواهد بود یا نه؟ چین از اقتصاد کم‌جان ایران برای خود چه می‌خواهد؟ پاسخ را در این بخش بخوانید.

جنجال‌ها ادامه دارد؛ موافقان و مخالفان در مقابل هم صف کشیده‌اند و هرکدام در تریبون‌ها خوشحالی و عصبانیت خود را به رخ می‌کشند؛ سند جامع همکاری ۲۵ ساله ایران و چین منتقدانی جدی و حامیانی اصلی دارد؛ از مردم عادی تا نمایندهای مجلس، از شورای نگهبان، از سیاستمداران تا دولت و حاکمیت. اولین‌بار بیست‌ونهم اسفندماه بود که درباره واگذاری جزیره کیش به چینی‌ها گفتند؛ آن زمان حسن نوروزی، نماینده رباط کریم به خبرگزاری «تسنیم» گفته بود: «مذاکراتی از سوی دولت در حال انجام بود که جزیره کیش به مدت ۲۵ سال به چینی‌ها واگذار شود.» به گفته نوروزی «دولت مخفیانه کارهایی انجام می‌دهد، مخفیانه ۲۰۳۰ و اف‌ای‌تی‌اف را امضا می‌کنند یا مخفیانه امتیاز صید ماهی در آب‌های جنوب را به چینی‌ها واگذار می‌کند، همچنین درباره دریای خزر نیز بحث‌هایی انجام داده است که گزارش‌های آنها را هم تاکنون ارائه نکرده‌اند و کشور از همه این مسائل متضرر شد»؛ خبری که بعد محمدجواد ظریف آن را تکذیب کرد. بار دیگر از قرارداد همکاری ۲۵ساله ایران و چین گفتند؛ مخالفان این قرارداد آن را «ننگین» خوانده و با «ترکمانچای» مقایسه کردند و موافقانش از فرصت‌های این همکاری سخن گفتند و نوشتند و آن را نشان قدرت و ثبات در ایران خواندند. روزنامه جوان از «شیر و اژدها» نوشت و محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس‌جمهوری منتقدان داخلی را متهم کرد که از رسانه‌های خارجی «خط می‌گیرند.» چهارشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۹۹، محمدرضا صباغیان، عضو هیئت رئیسه مجلس یازدهم بی‌توجه به توضیحات دولت، تاکید کرد که نمایندگان باید نظارت بیشتری بر مذاکرات دولت ایران و چین داشته باشند. او با انتقاد از دولت گفت: «نباید اجازه داد آشی را که آقای ظریف و دولت می‌پزند، ما در ۲۰ دقیقه همچون برجام سر بکشیم.» اما این محمود احمدی‌نژاد بود که اولین انتقاد تند را علیه سند همکاری ۲۵ ساله ایران چین مطرح کرد و آن را قراردادی «پنهانی» خواند. اما دولت می‌گوید این قرارداد پنهانی نبود و مشخص است که تا نهایی شدن آن جزییات منتشر نشود.

سوغاتی از چین

برجام طبق توافق از ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ یعنی ۲۷ دی ماه ۱۳۹۴ اجرایی شد و سفر رئیس‌جمهور چین یک هفته بعد یعنی در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۴ انجام شد. اولین بار بود که «شی جین پینگ» رئیس‌جمهوری خلق چین به تهران سفر کرد؛ دیداری مهم که در آن درباره همکاری راهبردی گفته شد. مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهوری خلق چین گفتند: «دولت و ملت ایران همواره به دنبال گسترش روابط با کشورهای مستقل و قابل اطمینان همچون چین بوده و هستند و بر همین اساس، توافق رؤسای جمهوری ایران و چین برای یک روابط استراتژیک ۲۵ ساله، کاملاً درست و حکمت‌آمیز است... جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه همکاری‌های چین در دوران تحریم را فراموش نخواهد کرد... [سیاست‌های سلطه‌گرانه برخی کشورها به‌ویژه آمریکا و همکاری غیرصادقانه آنها با کشورهای دیگر] موجب شده است که کشورهای مستقل، به‌دنبال همکاری‌های بیشتر با یکدیگر باشند و توافق ایران و چین برای روابط استراتژیک ۲۵ ساله در همین چارچوب است که باید با پیگیری جدی دو طرف، توافق‌ها حتماً به مرحله عملیاتی برسند.» رئیس‌جمهوری هم بارها از حمایت‌های چین در برابر تحریم‌های آمریکا تمجید کرده‌اند. حاکمیت به دنبال همکاری بلندمدت با چین است؛ اگرچه برخی می‌گویند بعد از امضای سند برجام دولت در همکاری‌های اقتصادی بیشتر به غرب و شرکت‌های غربی اولویت می‌داد تا شرکت‌های چینی. قبلا هم با طرح «یک کمربند-یک جاده» این همکاری کلید خورده بود و برخی می‌گویند غرب به این همکاری بدبین است. ابتکار کمربنده و جاده که در سال ۲۰۱۳ از سوی شی جین پینگ رئیس جمهوری این کشور اعلام شد؛ هدف از این طرح احیای جاده ابریشم قدیمی و اتصال زمینی و دریایی چین به جنوب آسیا، آسیای مرکزی، اروپا و قاره آفریقا است.

تعامل با شرق، چرا و چگونه؟

به‌هر حال مدت‌هاست که گرایش به شرق و همکاری با شرق در ایران طرفدارانی جدی دارد؛ شاید این طیف به شیوه تقابل ایدئولوژیک زمان جنگ سرد موضوع را پیگیری می‌کنند و به دلیل عدم اعتماد به غرب، به شرق گرایش داشته باشند، اما عده‌ای دیگر می‌گویند چین کارخانه جهان است و نباید در همکاری راهبردی با این کشور بیش از این تعلل کرد. آنها به الگوی توسعه چینی توجه دارند و سوسیالیسم بازار؛ عده‌ای هم از افول هژمونی آمریکا می‌گویند. «الکساندر کولی» و «دنیل نیکسن» در «فارن افرز» نوشته‌اند: «افول آمریکا موضوعی است که طی دهه‌های گذشته بارها مطرح شده و بسیاری در این زمینه پیش‌بینی‌هایی هم کرده‌اند؛ هرچند همه این پیش‌بینی‌ها اشتباه از آب درآمدند. ثمره افول کشورهایی چون آلمان و ژاپن و فروپاشی شوروی و البته رشد اقتصادی و تکنولوژیکی آمریکا، یک «جهان تک‌قطبی» بود. این بار اما اوضاع فرق می‌کند.» آنها ادامه می‌دهند: «همان نیروهایی که آمریکا را به یک قدرت «هژمون» تبدیل کردند، امروز آن را به سمت زوال پیش می‌برند. بعد از جنگ سرد، سه رویداد مهم باعث شکل‌گیری یک نظم جهانی به رهبری آمریکا شد. اول، با شکست کمونیسم، آمریکا دیگر رقیبی برای ایدئولوژی خود در جهان نمی‌دید. دوم، با فروپاشی شوروی و اتحادها و سازوکارهای وابسته به آن، کشورهای ضعیف‌تر برای تامین امنیت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود، جایگزینی جز آمریکا و متحدان غربی‌اش نداشتند. سوم، جنبش‌های فراملی به ترویج ارزش‌ها و اصول لیبرالیسم رو آوردند و به ایجاد یک نظم لیبرال کمک کردند. اکنون اما کشورهایی چون چین و روسیه به رقیبی برای قدرت آمریکا تبدیل شده‌اند. از سوی دیگر، کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه‌یافته اکنون می‌توانند برای جلب حمایت، به کشورهایی غیراز آمریکا رجوع کنند. در نهایت اینکه، جریان‌های افراطی راست‌گرا به‌شدت اصول نظم جهانی لیبرال را به چالش کشیده‌اند؛ واقعیتی که در گذشته هرگز شدنی به‌نظر نمی‌آمد.»

به نظر می‌رسد آمریکا از جایگاه رهبری جهان عقب ننشسته است بلکه موقعیت آن به‌عنوان رهبر جهان در حال زوال است. این وضعیت، یک وضعیت موقتی نیست، بلکه دائمی است. امروز دیگر این آمریکا نیست که به تنهایی نظم جهانی را تعریف می‌کند. قدرت‌های بزرگ دیگری هم وارد عرصه رقابت شده‌اند. «غرب» دیگر انحصار تعیین سازوکار نظام بین‌المللی را از دست داده است. حالا چین به عنوان قدرت بزرگی شانه به شانه آمریکا حرکت می‌کند و خیلی‌ها معتقد هستند که برنده نهایی این مسابقه چین است نه آمریکا؛ چینی که امروز کارخانه جهان است و اعداد و رقم اقتصادی‌اش این شکوه را نشان می‌دهد. ایران هم سعی می‌کند در همکاری با این کشور جای پایی برای خود محکم کند؛ اما هنوز نمی‌دانیم که آیا چین همان شریک استراتژیک و راهبردی برای ایران خواهد بود یا نه؟ چین از اقتصاد کم‌جان ایران برای خود چه می‌خواهد و ایران چگونه باید به چینی که تاریخ دو دهه گذشته آن بیشتر در همراهی با آمریکا تعریف شده تا ایران، اعتماد کند.

در بهترین شرایط روابط خارجی ایران با همه جهان، بخش عمده روابط اقتصادی ایران در آینده با کشورهای آسیایی از جمله چین، هند، ژاپن و کره جنوبی خواهد بود. منطق توسعه ملی، منطق فرصت‌های اقتصادی و منطق اقتصاد جهانی‌شده، این ضرورت را برای اقتصاد ایران ترسیم می‌کند.

عکس: رضا معطریان

[نگاه دیپلمات]

چین بر سر دوراهی، آمریکا را انتخاب می‌کند

محسن امین‌زاده درباره روابط راهبردی ایران و چین می‌گوید

چین یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است؛ ایرانی‌ها رابطه با چین را انتخاب کرده‌اند و آنها به ارتباط با کشورهای نفتی مثل ایران علاقه‌مند هستند؛ اما نباید از چین انتظار داشت که سپر بلای ایران در مناسبات بین‌المللی و ارتباط با سایر کشورها باشد. محسن امین‌زاده، معاون وزیر امور خارجه دولت اصلاحات می‌گوید: چین در گذشته بر سر دوراهی انتخاب ایران و آمریکا، ایران را انتخاب نکرده است؛ برای همین او چین را شریکی فاقد پرستیژ می‌خواند اما می‌گوید: این پیشینه چیزی از اهمیت روابط ایران و چین نمی‌کاهد. امین‌زاده در پاسخ به طرفداران توسعه به سبک چینی می‌گوید: الگوی چین الگوی مطلوبی برای ایران نیست. ساختار چین یک ساختار اقتدارگرا است و هرگز ملت ایران به کنار گذاشتن باورهای دموکراسی‌خواهانه خود تن نخواهند داد. او از درس‌هایی می‌گوید که می‌توان از توسعه چینی آموخت و درباره بدبینی نخبگان ایرانی به چین معتقد است: گاهی مردم به دلیل ساختار کمونیستی، چین را مشابه شوروی تلقی می‌کنند؛ رفتاری که شاید بتوان آن را بی‌انصافی خواند. ادامه این گفت‌وگوی راهبردی را بخوانید.

■ **چرا به یکباره قرارداد همکاری ۲۵ ساله میان ایران و چین رسانه‌ای شد؟ ظاهرا تلاش برای این توافق سابقه طولانی‌تری داشت و موضوع ابتدا در سال ۱۳۹۴ که شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین به تهران سفر کرده بود، مطرح شده بود. در این صورت چرا بعد از چهار سال مسکوت ماندن موضوع در این شرایط، و پیش از نهایی شدن و امضا شدن سند آن را رسانه‌ای کردند؟**

در پاسخ باید به چند نکته متفاوت اشاره کنم:

اول: شما از عبارت قرارداد همکاری استفاده کردید. سند همکاری‌های راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین یک قرارداد نیست. هرچند عنوان قابل توجهی دارد اما به لحاظ اعتبار حقوقی در حد یک یادداشت تفاهم است. معنای این توضیح این است که امضای این سند توسط طرفین به مفهوم ایجاد تعهدات قطعی برای طرفین نیست و تنها یک چارچوب کلی برای همکاری میان نهادها، موسسات و شرکت‌های دو طرف تلقی می‌شود و طرفین سازمان‌های متبوع خود را برای همکاری‌های فی مابین به ویژه در چارچوب مباحث مطرح شده در این سند تشویق می‌کنند. طبعا برای اجرای تک‌تک موارد مطرح شده در این سند شرکت‌ها و سازمان‌های دو کشور باید قراردادهایی را امضا کنند و در آن قراردادها تعهدات حقوقی متقابل بسپارند. متاسفانه افراط و تفریط‌هایی که درباره هویت این سند و محتوای آن ابراز شده است و خیالبافی‌هایی که درباره فرصت‌های ناشی از امضای این سند توسط

کاسبان تحریم و توسعه‌ستیزان کشور ابراز شده به پیچیدگی موضوع افزوده است.

دوم: چینی‌ها ضمن علاقه‌ای که نسبت به گسترش روابط با ایران دارند نسبت به تاثیر این گسترش روابط بر روابطشان با آمریکا خیلی حساس و محتاط هستند. چین طبعا اجازه نخواهد داد که به خاطر روابط اقتصادی‌اش با ایران روابط اقتصادی‌اش با آمریکا بحرانی شود. در نتیجه این سند یا در این شرایط امضا نخواهد شد و یا اگر با احتمال بسیار ضعیف امضا هم بشود به انعقاد قراردادهایی برای اجرای بخش‌های مختلف این سند همکاری پیش از رفع بحران روابط ایران و امریکا منجر نخواهد شد.

سوم: قرار بود آقای شی جین پینگ رئیس جمهور چین مدت‌ها پیش به ایران سفر کند اما ایشان سفر خود را به بعد از امضای سند برجام موکول کرد. توافق برجام در تیرماه ۱۳۹۴ به امضا رسید. پس از امضای این سند، چینی‌ها برنامه سفر رئیس جمهور خود به ایران را پیشنهاد کردند اما آنان زمان انجام سفر را به بعد از تاریخ اجرایی شدن برجام موکول کردند. برجام طبق توافق از ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ یعنی ۲۷ دی ماه ۱۳۹۴ اجرایی شد و سفر رئیس جمهور چین یک هفته بعد یعنی در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۴ انجام شد. این شیوه عمل چینی‌ها به خوبی نشان می‌دهد که این کشور تا چه حد در مورد روابط با ایران محتاط است و همه ملاحظات بین‌المللی نسبت به ایران را رعایت می‌کند. همه اینها نشان می‌دهد که چین طبعا حاضر نیست هیچ هزینه بین‌المللی به خاطر روابطش با ایران بپردازد.

چهارم: ظاهرا مذاکرات اولیه در مورد امضای سند همکاری‌های فی مابین در همان سفر رئیس جمهور چین مطرح شده است اما با این احتیاط‌های چین طبیعی است که انتظار داشته باشیم چین پس از خروج آمریکا از برجام، در نهایی کردن و امضای این سند محتاط شده باشد و توافق نهایی بر سر آن را طولانی کرده باشد تا در این فاصله حساسیت‌های بین‌المللی نسبت به ایران کاهش یابد و بحران روابط خارجی ایران به انتها برسد.

پنجم: علت انتشار متن پیش‌نویس این سند پیش از تعیین تکلیف نهایی آن برایم روشن نیست. به خصوص که به شکل متعارف باید متن سند یا حتی پیش‌نویس آن با توافق طرفین در دو کشور به صورت همزمان منتشر می‌شد اما این سند فقط در ایران و نه در چین منتشر شده است. ظاهرا وزارت خارجه نقشی در انتشار پیش‌نویس سند نداشته است و نهاد دیگری احتمالا یکی از نهادهای عاشق تحریم ایران و روابط تحریمی با چین که نسخه‌ای از پیش‌نویس را در اختیار داشته آن را منتشر کرده است. ظاهرا نهاد منتشرکننده تصور می‌کرده که رویداد مهمی در جهت کمک به ایران در مقابل تحریم‌های آمریکا در حال شکل گیری است و دیگر نیازی به تلاش برای رفع تحریم‌های آمریکا نیست. یا ممکن است با انتشار این خبر سعی کرده یک فضای خوش‌بینانه تخیلی و مجعول در مورد کاهش مشکلات بزرگ تحریم‌های آمریکا علیه ایران و همکاری چین با ایران علیه تحریم‌های آمریکا ایجاد کند. اما حتی بیان این احتمالات هم چندان پاسخگوی پرسش شما نیست. البته چه وزارت خارجه مطلب را منتشر کرده باشد و چه کاسبان تحریم، انتشار این پیش‌نویس در کشمکش‌های تبلیغاتی ایران و دولت ترامپ تا حدودی به نفع ایران تمام شده و نشان‌دهنده ظرفیت‌های کار ایران با رقبای اقتصادی آمریکا در جهان است. ممکن است از این جهت انتشار این پیش‌نویس برخلاف انتظار کاسبان تحریم خود تسهیل‌کننده مذاکرات آینده ایران و آمریکا شود.

ششم: واکنش چینی‌ها هم نسبت به انتشار پیش‌نویس بسیار سرد و منفعلانه بوده است. حتی گفته می‌شود که در واکنش اولیه چین چند کشتی ایرانی در بنادر خود را پس از انتشار این خبر برای چند روز توقیف کرده است. این واکنش‌های سرد و نسبتا منفی چینی‌ها هم موید آن است که چین از انتشار پیش‌نویس خشنود نشده و قصد ندارد پیش از رفع مشکلات بین‌المللی ایران اقدام ویژه‌ای در گسترش روابط اقتصادی دو کشور انجام دهد و همچنان نه تنها حاضر نیست برای کمک به ایران روابط اقتصادی‌اش را با آمریکا بحرانی کند بلکه چنین سند فاقد تعهدات حقوقی را نیز با ایران امضا نخواهد کرد.

■ **آیا ایران به دلیل شدت تحریم‌های آمریکا به این قرارداد روی آورده یا اینکه فکر می‌کند این‌بار چین به روابط دو کشور متعهد خواهد بود؟ چین ۲۳ سال قبل به خاطر روابطش با آمریکا قرارداد ساخت کارخانه UCF اصفهان با ایران را یک‌طرفه لغو کرد.**

چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است و به زودی به اولین اقتصاد بزرگ جهان بدل می‌شود. چین اخیرا بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان شده و در آینده نیز با فاصله زیاد نسبت به سایر کشورها بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان خواهد بود. روابط خوب اقتصادی ایران با اولین اقتصاد جهان و بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان امری طبیعی است. اگر تحریم‌های آمریکا برطرف شود و روابط ایران با همه کشورهای جهان به بهترین وضعیت برسد باز هم چین یکی از بهترین شرکای اقتصادی ایران در جهان خواهد بود. هرچند پیشینه عملکرد دولت‌ها با یکدیگر در روابط آنها موثر است اما دولت‌ها روابط خارجی خود را براساس تاریخ تنظیم نمی‌کنند؛ بلکه با توجه و دقت نسبت به گذشته روابط، براساس شرایط روز و منافع ملی خود در زمان تصمیم‌گیری تنظیم می‌کنند. چین در گذشته برسر روابطش با ایران، با آمریکا معامله کرده است و از این نظر برای ایران شریکی فاقد پرستیژ تلقی می‌شود؛ اما طبعا این پیشینه چیزی از اهمیت روابط ایران و چین نمی‌کاهد. گسترش روابط اقتصادی ایران با همه قدرت‌های اقتصادی جهان از جمله چین ضروری است و البته ایران باید با تجربه گذشته، در آینده با چین با احتیاط بیشتری قرارداد ببندد.

■ **چه تضمینی وجود دارد که چین این بار نیز در مورد سند همکاری‌های ۲۵ ساله مثل ۲۳ سال پیش عمل نکند که توقف همکاری خود با پروژه هسته‌ای ایران در اصفهان را به قیمت رفع تحریم‌های آمریکا علیه چین، به معامله گذاشت و قرارداد هسته‌ای با ایران را یک‌جانبه لغو کرد؟ آیا چین رفتاری نشان داده که می‌تواند در مقابل تحریم‌های آمریکا ایستادگی کند؟ درحالی که رأی چین در شورای امنیت سازمان ملل درباره مسائل مربوط به ایران منطبق با رأی آمریکا بوده است.**

هیچ تضمینی وجود ندارد. توجه داشته باشید که همکاری ایران و چین در ساخت کارخانه هسته‌ای UCF اصفهان تحت یک قرارداد جامع با تعهدات حقوقی متقابل در حال اجرا بوده است و چین برای خروج از این قرارداد به ایران غرامت قابل توجهی پرداخت کرده است. سند برنامه همکاری‌های راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین یک قرارداد نیست. برای دو کشور تعهد حقوقی ایجاد نمی‌کند و تنها تعهد منزلتی و اعتباری ایجاد می‌کند. چین حتی اگر این سند را در وضعیت تحریم ایران امضا کند می‌تواند به هیچ‌کدام از مفاد این سند عمل نکند و به لحاظ حقوقی هم قابل اعتراض نیست. چون کافی است هرکدام از دو کشور از امضای قراردادهای مختلف برای اجرای بخش‌های مختلف این سند ۲۵ ساله خودداری کنند.

■ **یکی از اصلی‌ترین بحث‌ها در این سند همکاری ۲۵ ساله در حوزه نفت و گاز است. آیا چینی‌ها در شرایط تحریم و نپیوستن ایران به FATF وارد همکاری با ایران برای استخراج، اکتشاف و بقیه امور مربوط به صنعت نفت خواهند شد؟ آیا بانک‌های چینی مثل «کونلون» که صرفا برای همکاری‌های بانکی با ایران تحت تحریم تاسیس شده‌اند، می‌توانند این‌بار هم طرف همکاری‌باشند؟**

کمپانی‌های چینی پس از آغاز تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران از سال ۱۳۸۵، همکاری‌های خود را با ایران در حوزه‌های نفتی ادامه دادند و چون در شرایط بی‌رقیبی هم قرار گرفته بودند عملکرد خوبی نداشتند. مدیران وقت وزارت نفت در آن سال‌ها خاطرات بدی از عملکرد کمپانی‌های چینی شریک کمپانی‌های نظامی ایران برای پروژه‌های نفت و گاز داشتند. اما چینی‌ها تدریجا همین همکاری‌های خود را نیز با ایران متوقف کردند و مثلا شرکت CNPC هرگز قراردادش برای توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی را که در سال ۱۳۸۸ امضا کرده بود اجرا نکرد. پس از امضای برجام در سال ۱۳۹۶ همین کمپانی چینی این بار تحت یک کنسرسیوم با شرکت‌های توتال و پتروپارس قرارداد توسعه فاز ۱۱ را امضا کرد. طبق این قرارداد در صورت خروج توتال، شرکت چینی با بیش از ۸۰ درصد قرارداد به همکاری خود ادامه می‌داد. اما شرکت نفتی CNPC به دنبال خروج توتال به سرعت از پروژه خارج شد. به دنبال این شرکت همه شرکت‌های چینی از جمله شرکت‌های طرف قرارداد کمپانی‌های خودروسازی نیز از ایران خارج شدند. بسیار بعید است که کمپانی‌های چینی پیش از حل بحران‌های بین‌المللی ایران و توقف تحریم‌های آمریکا، به ایران بازگردند. بانک کونلون هم همکاری‌های خود را با ایران خیلی محدودتر کرده و البته دستمزدهای گزاف‌تری نیز برای همکاری‌های محدود خود دریافت می‌کند.

طبعا محدودکننده اولیه همکاری‌های چین با ایران مانند سایر کشورها، تحریم‌های آمریکا است. اما رفتن ایران به لیست سیاه FATF نیز که حاصل تلاش گسترده کاسبان تحریم و نظامی‌ها و امنیتی‌ها در ایران بوده است، پیامدهای جدی داشته است و اخیرا چینی‌ها، هندی‌ها و روس‌ها اعلام کرده‌اند که با رفتن ایران به لیست سیاه گروه ویژه اقدام مالی (FATF) امکان همکاری‌های بانکی میان این کشورها و ایران وجود ندارد. حتی نخست‌وزیر عراق نیز در سفر اخیرش به ایران تاکید کرده که مهم‌ترین عاملی که دارد روابط بانکی دو کشور را متوقف می‌کند حتی بیش از تحریم آمریکا، رفتن ایران به لیست سیاه FATF است و با وضعیت ایران در FATF همکاری‌های بانکی عراق با ایران قابل تداوم نیست. امیدوارم که کاسبان تحریم دست از ماجراجویی بیشتر بردارند و روندی را که برای رفتن ایران به لیست سیاه FATF ایجاد کرده‌اند خود اصلاح کنند و حداقل این تحریم خودساخته را از سر راه اقتصاد ایران بردارند.

■ **مدت‌ها آقای ظریف و وزارت خارجه را به غرب‌گرایی متهم می‌کردند؛ این طیف معتقد هستند**

برجام طبق توافق از ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ یعنی ۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۴ اجرایی شد و سفر رئیس‌جمهور چین یک هفته بعد یعنی در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۴ انجام شد. این شیوه عمل چینی‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که این کشور تا چه حد در مورد روابط با ایران محتاط است و همه ملاحظات بین‌المللی نسبت به ایران را رعایت می‌کند. همه اینها نشان می‌دهد که چین طبعا حاضر نیست هیچ هزینه بین‌المللی به خاطر روابطش با ایران بپردازد.

ما به ژاپن، کره و چین نفت می‌فروختیم و پولش را خرج واردکردن کالا از غرب می‌کردیم و دنبال حل مسائل‌مان با اروپا و آمریکا بودیم. به نظر شما آیا وزارت خارجه در هفت سال گذشته بیشتر دنبال غرب بوده تا شرق؟ ریشه این دوگانه‌انگاری کجاست؟

دکتر ظریف وزیر خارجه بسیار خردمندی است و در تمامی این سال‌ها به دنبال رفع موانع توسعه ملی ایران در سطح بین‌المللی بوده است و کاسبان تحریم به قیمت زمین‌گیر کردن اقتصاد ملی و توسعه ملی تلاش‌های او را تخریب کرده‌اند. بحث نگاه به شرق و نگاه به غرب در ایران واقعا سخن بی‌معنا و مغالطه‌آمیزی است که از تخیلات و توهمات ناشی از آرزوی زنده شدن مجدد ساختار جنگ سرد در جهان سرچشمه می‌گیرد و هیچ ارتباطی به مباحث اقتصادی امروز ایران و جهان ندارد. پس از انقلاب اسلامی همیشه ژاپن شریک اقتصادی مهمی برای ایران بوده است. تدریجا با ارتقای کیفیت صنایع کره جنوبی این کشور هم شریک اقتصادی ایران در حوزه‌های مختلف مانند صنایع اتومبیل، کشتی‌سازی، صنایع سنگین، نفت و گاز و پتروشیمی و غیره شده است. با ورود چین به صحنه توسعه صنعتی و توانا شدن این کشور، چین هم به شرکای اقتصادی و صنعتی ایران پیوست و شریک مهمی در صنایع حمل ونقل و نفت و گاز و پتروشیمی و خودروسازی و غیره شد. هند نیز به میزان ظرفیت‌های جدیدش در فرآیند توسعه شتابانش در سال‌های اخیر نقش جدی‌تری در روابط اقتصادی و صنعتی با ایران پیدا کرده است. بسیار باعث شرمندگی جمهوری اسلامی ایران است که روزی ایران از همه این کشورها در مسیر توسعه ملی و توسعه صنعتی جلوتر بوده است و امروز به تولید مشترک با این کشورها دل بسته است؛ اما این شرمندگی چیزی از واقعیت نمی‌کاهد. ایران در توسعه ملی و توسعه صنعتی خود از همه این کشور بسیار عقب مانده است و برای جبران عقب ماندگی خود و برای کاهش هزینه‌های توسعه خود به همکاری با این کشورها نیاز دارد. بدون شک اگر تحریم‌های آمریکا علیه ایران برداشته شود، چین، کره جنوبی، ژاپن و هند جزو بزرگ‌ترین شرکای اقتصادی ایران خواهند شد. مالزی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و ترکیه و تا حدی روسیه و حتی اندونزی و استرالیا، نیز شرکای مهمی برای ایران خواهند بود. اما همکاری با این کشورها منوط به رفع تحریم‌های آمریکا است و بدون حل این مشکل هیچ‌کدام از این کشورهای شرق عالم، با ایران همکاری اقتصادی نخواهند کرد.

البته بدیهی است که ایران برای دستیابی به تکنولوژی‌های نو و کیفیت بالاتر صنعت و اقتصاد خود به همکاری‌های گسترده با کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز نیاز دارد. توسعه همه کشورهای آسیای شرقی به ویژه چین به شدت مدیون انتقال تکنولوژی‌های غربی به کشورهایشان است و ایران در یک شرایط هنجار و به ویژه با کمک ایرانی‌تباران مقیم و حتی تبعه کشورهای پیشرفته جهان می‌تواند قسمت اعظم نیازهای تکنولوژیک خود را از طریق همکاری با کشورهای پیشرفته به دست آورد. همچنان که در تجربه‌های بزرگ همکاری با کمپانی‌های غربی به ویژه در دوره دولت اصلاحات، کمپانی‌های بزرگ نفتی ایرانی ایجاد و صاحب تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای شده‌اند و امروز در شرایط تحریم نیز تا حدی نیازهای جاری ایران را بر اساس همان تجربیات و تکنولوژی‌های اکتسابی تامین می‌کنند

■ **در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد بیشتر به همکاری با کشورهای شرق، آمریکای لاتین و آفریقا توجه می‌شد، خروجی نگاه به شرق و یا نگاه ضدغرب در آن دوره چه بود؟**

سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد مشکلات خیلی بزرگ‌تری داشت و عملا هیچ هویت و برنامه عقلانی نداشت. سیاست خارجی او نسبتی با توسعه ملی و امنیت ملی ایران هم نداشت. عملا دولت او سیاست خارجی حرفه‌ای را تعطیل و بخش باقی‌مانده آن را به نهادهای نظامی و امنیتی واگذار کرد. سفرهای احمدی‌نژاد به سازمان‌های بین‌المللی و ناشناخته آمریکای لاتین و آفریقا ارزشی برای توسعه ملی و امنیت ملی ایران نداشت و بیشتر سفرهایی نمایشی و تفریحی برای او و خانواده و دوستانش بود. سیاست خارجی او فقط روابط با غرب را بحرانی‌تر نکرد بلکه روابط ایران با همه کشورهای جهان را به بحران کشید. در آن دوره سیاست خارجی منطقه‌ای ایران و روابط خارجی ایران با کشورهای آسیایی نیز در بدترین وضعیت خود قرار داشت. حتی روابط روسیه نیز مشکلات مهمی برای توسعه ملی و امنیت ملی ایران داشت که خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبد.

■ **برخی قرن بیست‌ویکم را قرن آسیا می‌دانند که چین جایگاه والایی در آن دارد؛ آیا دولتمردان ایرانی واقع‌بینانه می‌خواهند با چین همکاری کنند یا شرق‌گرایی خواست یک طیف و گروهی هست؟**

توضیح دادم که در بهترین شرایط روابط خارجی ایران با همه جهان، بخش عمده روابط اقتصادی ایران در آینده با کشورهای آسیایی از جمله چین، هند، ژاپن و کره جنوبی خواهد بود. منطق توسعه ملی، منطق فرصت‌های اقتصادی و منطق اقتصاد جهانی‌شده، این ضرورت را برای اقتصاد ایران ترسیم می‌کند. این تحول ارتباطی به جغرافیای این کشورها یا موضع سیاسی آنها ندارد. به ظرفیت‌های اقتصادی این کشورها و سایر کشورهای آسیایی مربوط است که به سرعت از اقتصاد و توسعه ایران پیشی گرفته‌اند. شرط تحقق این همکاری‌ها هم رفع موانع بین‌المللی اقتصاد ایران است. همان موانعی که برای همکاری ایران با اروپا و آمریکا باید برداشته شود، همان موانع برای توسعه با این کشورهای آسیایی حتی چین نیز باید برداشته شود. مفهوم شرق‌گرایی یک مفهوم سیاسی به معنای همکاری با کشورهای دارای گرایش‌های شرقی و مشخصا گرایش‌های سیاسی کمونیستی است که از مناسبات دوقطبی دوران جنگ سرد و هماوردی میان شوروی و آمریکا در قرن گذشته اقتباس می‌شود و در دنیای امروز بی‌معنی است. جمهوری خلق چین برای گسترش روابطش با ایران خواهان حل بحران روابط خارجی ایران با آمریکاست. کمونیست بودن چین و سرمایه‌داری بودن آمریکا نیز هیچ تاثیری در این درخواست چین ندارد. مقتضیات اقتصاد جهانی و اقتصاد چین ایجاب می‌کند که هنگامی روابطش را با ایران گسترش دهد که ایران روابط با آمریکا را از بحران خارج کند.

■ **آیا بین ایران و چین عزمی سیاسی - «راهبردی» برای همکاری بلندمدت وجود دارد؟ آیا چینی‌ها هم راهبردی برای همکاری با ایران تدوین کرده‌اند؟ این راهبرد انتفاع از دور زدن تحریم است یا اینکه چین واقعا می‌خواهد در مقابل آمریکا برای ایران به دلیل نیاز به انرژی گامی عملیاتی بردارد؟**

چین در گذشته هرگز ایران را به عنوان یک شریک راهبردی خود تعریف نکرده است و از به کار بردن مفهوم راهبردی برای مناسبات دو کشور نیز به شدت پرهیز می‌کرده است. در سال‌های اخیر و به خصوص بعد از امضای برجام این مفهوم برای تعریف روابط دو کشور از سوی مقامات چینی به کار رفته است. به صورت واقعی نیز ایران و چین در زمینه‌های مختلفی از جمله حمل و نقل و انرژی، توسعه غرب آسیا و امنیت غرب آسیا ظرفیت‌های راهبردی برای همکاری دارند. اگر ایران به جامعه بین‌المللی بازگردد همکاری‌های راهبردی بیشتری نیز میان دو کشور در حوزه‌های مختلف قابل طرح است. به نظر می‌رسد که این عزم در مقامات چین بیش از گذشته است، اما طبعا این عزم منوط به حل بحران روابط بین‌المللی ایران نیز هست و چین در شرایط تحریم با ایران همکاری راهبردی نخواهد داشت. چین در حد محدودی که بتواند نظر آمریکا را جلب کند و یا اقدامات اندک خود را از آمریکا پنهان کند از ایران نفت خواهد خرید و به ایران کالا خواهد فروخت. انتظار هر نوع همکاری اقتصادی بیشتری از سوی چین، پیش از حل بحران روابط خارجی ایران غیر واقعی به نظر می‌رسد.

■ **برخی معتقدند در چارچوب قدرت چانه‌زنی نابرابر طرفین، همکاری با چین، با اقتصاد ایران همان کاری را خواهد کرد که نظریه‌پردازانی چون پل باران و پاول سویزی در کتاب «اقتصاد سیاسی رشد» از آن به عنوان «انتقال مازاد» از کشورهایی پیرامونی به کشورهای مرکز نام می‌برند؛ و در نهایت نتیجه، «توسعه‌نیافتگی» خواهد بود. ما چقدر از این وضعیت درکی واقع‌بینانه داریم؟**

مباحث نظری مبتنی بر توسعه توسعه‌نیافتگی در تحولات اقتصادی آسیا تا حد زیادی رد شده است. توسعه کشورهای آسیایی توسعه واقعی است و اکثر کشورهای آسیایی در معرض توسعه قرار

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چینی‌ها ضمن علاقه‌ای که نسبت به گسترش روابط با ایران دارند نسبت به تاثیر این گسترش روابط بر روابطشان با آمریکا خیلی حساس و محتاط هستند. چین طبعا اجازه نخواهد داد که به خاطر روابط اقتصادی‌اش با ایران روابط اقتصادی‌اش با آمریکا بحرانی شود.**
- **آینده چین و هند مهم‌ترین بازارهای واردات سوخت‌های فسیلی جهان هستند، روابط اقتصادی ایران و چین در زمینه صنایع نفت و گاز نیز به نفع ایران است.**
- **کشور دومی که می‌تواند شریک دیگر ایران باشد هند رقیب راهبردی چین در منطقه است. همکاری ایران با هر دو کشور تعارضی با منافع ایران ندارد و می‌تواند به تقویت موضع ایران نیز کمک کند.**
- **گسترش روابط اقتصادی ایران با همه قدرت‌های اقتصادی جهان از جمله چین ضروری است و البته ایران باید با تجربه گذشته، در آینده با چین با احتیاط بیشتری قرارداد ببندند.**

گرفته‌اند، از فقر خارج شده‌اند و غالبا به کشورهای ثروتمندی بدل شده‌اند و جایگاه خود را در اقتصاد جهان ارتقا داده‌اند. برخی در حوزه اقتصاد استقلال نسبی به دست آورده‌اند و برخی به طور کامل به لحاظ اقتصادی مستقل و صاحب قدرت و منزلت شده‌اند. روند توسعه این کشورها طی ۵ دهه گذشته قویا وابسته به تکنولوژی، سرمایه و بازار کشورهای غربی و مناسبات اقتصادی جهانی بوده است و منجر به ارتقای بنیادین دانش، تجربه، تخصص و کیفیت نهادهای اقتصادی از جمله صنعت و کشاورزی در این کشورها شده است که غالب آنها بومی شده و وابستگی به بیگانه ندارد. در این دوره درآمد سرانه این کشورها بالا رفته است و تولید ناخالص داخلی آنها از بسیاری از کشورهای اروپایی نیز پیشی گرفته است. چین که در سال ۱۳۵۷ درآمد سرانه مردمش یک سی‌ام درآمد سرانه ایرانیان بوده است امروز با جمعیتی حدود ۱۸ برابر ایران، درآمد سرانه مردمش اندکی بیش از درآمد سرانه ایرانیان شده است و به زودی چند برابر مردم ایران خواهد شد. ۴۰ سال پیش علاوه بر چین، هند، کره جنوبی، سنگاپور، استرالیا، هنگ‌کنگ، تایوان، مالزی، اندونزی، تایلند، فیلیپین، امارات و ترکیه همه اقتصادهایی ضعیف‌تر و یا بسیار ضعیف‌تر از ایران داشته‌اند. اکنون اقتصاد همه این کشورها یا از ایران پیشی گرفته و یا در حال پیشی گرفتن از ایران است. برخی از این کشورها با فاصله زیاد از ایران پیش افتاده‌اند و با این روند انتظار می‌رود که حتی سایر کشورها مانند بنگلادش و پاکستان نیز از ایران پیشی بگیرند. مطالعه تطبیقی توسعه نه با کشورهای غربی بلکه دقیقا با کشورهای آسیایی از جمله چین جای هیچ تردیدی در مورد ضعف‌های حکمرانی ایران و ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی و ناکارآمدی مدیریت توسعه ملی ایران باقی نمی‌گذارد. ایران باید متواضعانه از توسعه ملی در کشورهای آسیایی بیاموزد و سیاست‌های کنونی کشور را در جهت تحقق توسعه ملی و افزایش سریع قدرت اقتصادی کشور کاملا دگرگون کند.

■ **توسعه با الگوی چینی مورد توجه و ارزیابی خیلی از تحلیل‌گران امر توسعه است؛ شما هم به ضرورت کسب تجربه از توسعه بسیار موفق چین تاکید کرده‌اید. چگونه می‌توان از توسعه چینی درس آموخت؟**

نه‌تنها چین بلکه تمامی کشورهای آسیایی درس‌های بسیار با ارزش و گران‌بهایی برای توسعه ملی ایران و حکمرانی در ایران دارند. البته الگوی چین الگوی مطلوبی برای ایران نیست. ساختار چین یک ساختار اقتدارگرا است و هرگز ملت ایران به کنار گذاشتن باورهای دموکراسی خواهانه خود تن نخواهند داد. ساختار مطلوب توسعه ایران ساختاری با بهره‌گیری از تجربیات کشورهای آسیایی از جمله چین در یک ساختار مردم‌سالار و دموکراتیک است. اما من به عاشقان تحریم و دولت پنهان توصیه کرده‌ام که اگر شیفته چین هستند حداقل به تجربه توسعه ملی چین توجه کنند و از چین توسعه و مدیریت توسعه بیاموزند. با نهایت تعجب واکنش آنان حواله دادن من به تجربه میدان تیان آن من چین در سال ۱۹۸۹ بود که منجر به کشته شدن چند صد نفر در میدان مرکزی پکن شد و به صورت تاریخی لکه سیاهی بر چهره چین نشاند در حدی که دولت چین در سال‌های بعد تلاش زیادی برای کاهش آثار بین‌المللی این حادثه کرد. آثاری که حتی روی توسعه ملی و اقتصاد چین نیز اثر عمیقی گذاشته بود. حتی امتیازی که چین بر سر خروج از قرارداد کارخانه هسته‌ای اصفهان در سال ۱۳۷۶به آمریکا داد برای رفع تحریم‌های ناشی از حوادث میدان تیان آن من در کنگره آمریکا بود.

در کنار نقطه ضعف مهم ساختار اقتدارگرای چین، این کشور تجربه‌های خیلی مهمی برای توسعه ملی ایران دارد به صورت خلاصه به آنها اشــاره می‌کنم. واقعا ۴۰ ســال پیش اختلاف بر سر توسعه ملی در چین خیلی عمیق بود. برخی شخصیت‌های توسعه‌ستیز در ایران سخنانی را درباره اقتصاد و اولویت امنیت نسبت به قدرت اقتصادی و توسعه ملی بیان می‌کنند که شباهت زیادی با نظرات جریان توسعه‌ستیز چین به رهبری همسر مائو در اواخر عمر مائو دارد. رهبران چین در میان این اختلافات عمیق نهایتا به یک اجماع ملی بر سر اصل توسعه ملی به عنوان مهم‌ترین ضرورت قدرتمند شدن چین رسیدند و تا امروز نتایج گران‌بهایی از این اجماع گرفته‌اند.

اولین اقدام چین برای توسعه ملی باز کردن درهای کشور به روی جهان بود. چین مهم‌ترین مانع این تحول را با بهبود روابط با آمریکا حل کرد. مائو مبتکر کاهش بحران روابط با آمریکا بود و پس از او نیز این سیاست مبنای تحول در روابط خارجی اقتصادی چین شد. چین در گام اول انعطاف زیادی نسبت به آمریکا نشان داد اما امروز پس از چهار دهه رقیب واقعی آمریکا در حوزه اقتصاد شده است.

دومین اقدام چین برای توسعه ملی بالا بردن کیفیت نیروی انسانی به خصوص در سطح مدیریت توســعه بود. چین افراطی‌ترین شیوه‌های ویژه‌گزینی از میان انقلابیون، نظامیان و فرزندان آنان را به ســاختاری شایسته‌گزین مبتنی بر صلاحیت‌های فردی برای ورود به دانشگاه و اشتغال از جمله در سمت‌های بالای حاکمیت بدل کرد و در نتیجه آن به سرعت سطح کیفی مدیریت ملی و بوروکراسی کشور را ارتقا بخشید.

سومین اقدام چین به رسمیت شناختن نقش‌آفرینی چینی‌تباران خارج از چین در توسعه ملی چین صرف‌نظر از سلیقه و مواضع سیاسی آنان بود. چین به اتباع تایوان و هنگ‌کنگ که با پکن اختلافات بنیادین فکری و سیاسی داشتند شروع کرد و با چینی‌تباران سنگاپور، مالزی، آمریکا، و سایر کشورهای جهان ادامه داد. چینی‌تباران تبعه کشورهای دیگر به موتور توسعه بدل شدند. در گام بعدی چینی‌تباران آمریکایی، اروپایی‌ها و آسیایی‌ها را با خود به چین آوردند و دانش و سرمایه را به سمت چین سرازیر کردند. چین امنیت کامل جانی و مالی چینی‌تباران و خویشاوندانشان را تضمین کرد و راه هر تخطی را که باعث تردید شود، بست. تحقق امنیت چینی‌تباران به مصداق امنیت سرمایه‌گذاری خارجی در چین بدل شد. توسعه چین مدیون تلاش‌های چینی‌تباران تبعه کشورهای دیگر است.

چهارمین اقدام چین کسب دانش روزآمد مدیریت توسعه از طریق مشارکت با خارجی‌ها بود. چین به ویژه در ســه دهه اول توسعه خود، به صراحت اهمیت آموختن مدیریت توسعه و مدیریت توسعه صنعتی و جهانی کردن استانداردهای تولیدات خود برای بازار جهانی را بالاتر از جذب سرمایه و ایجاد اشتغال، به عنوان اهداف جذب سرمایه‌گذار خارجی تعریف می‌کرد. شعار چین این بود که ما بسیار عقب‌افتاده‌ایم و باید از تجربه همه کشورهای پیشرفته‌تر بیاموزیم.

پنجمین اقدام چین غیر امنیتی کردن فضای توسعه ملی بود. بی تردید چین هدف جاسوسی سایر کشورهاست. در میان ۵۰ یا ۶۰ میلیون خارجی که سالیانه به چین می‌روند طبعا جاسوسان بسیاری هم به چین می‌روند. اما هیچ‌گاه تصویر چین ایمن برای خارجیان دستخوش اقدامات امنیتی افراطی نشده است. بحران امنیتی برای خارجیان ایجاد نمی‌شود. مصادره اموال در چین دامن هیچ سرمایه‌گذار خارجی و چینی‌تبار را نگرفته و حفظ امنیت ســرمایه‌گذاری خارجیان از جمله چینی‌تباران، حتی سرلوحه اقدامات ضد فساد بوده است.

ششمین اقدام چین برای توسعه ملی کوچک‌تر کردن ساختار نظامی و مهم‌تر از آن بازگرداندن نظامیان به پادگان‌ها بود. خارج کردن نظامیان از همه حوزه‌های غیر نظامی از جمله حوزه‌های سیاست، دیپلماسی، اقتصاد و فرهنگ تحول مهمی در ارتقای کیفیت توسعه ملی چین بود. بازنشستگان نظامی به اقتصاد و رقابت اقتصادی وارد شدند ولی تحت مصونیت رانتی نبودند.

هفتمین اقدام چین کاهش حساسیت نسبت به تحولات چین در جامعه جهانی بود. چینی‌ها ضمن قدرتمندتر شــدن در حوزه‌های نظامی، روند ارتقای قدرت نظامی خود را به نمایش نگذاشتند بلکه برعکس آن را کمرنگ نگاه داشتند. روایت قدرتمند شدن چین رفع فقر مردم چین و بدل شدن به یک قدرت اقتصادی بود. روایتی که نهایتا چین را به یک ابرقدرت اقتصادی بدل کرد. تمام این تجربیات درس‌های بسیار مهم و با ارزشی برای توسعه ملی ایران و نظامیان و امنیتی‌های ایران در این رابطه دارد.

■ **چین چگونه توانست مناقشه ایدئولوژی کمونیستی و اقتصاد لیبرالیستی را آشتی دهد؟ وظیفه نهادهای مختلف برای تحقق این توسعه چیست؟ طبق تجربه چینی، این نهادها چه مسیری را باید برای تحقق توسعه ملی ایران دنبال کنند؟ چگونه می‌توان تعارض منافع و اختلاف‌نظرها را حل کرد؟**

رهبران چین و حزب کمونیســت چین در ۴ دهه گذشته به طور دائم چارچوب‌های نظری خود را نســبت به توسعه و ســرمایه‌داری در چین اصلاح کرده‌اند. امروز روایت چین از نظام کمونیستی هیچ شباهتی نه‌تنها با چارچوب‌های فکری مارکسیستی دهه ۱۹۴۰ جهان ندارد بلکه از دیدگاه‌های نظری مائو نیز فاصله زیادی گرفته اســت. غالب این اصلاحات هم به نفع سرمایه‌گذاری خصوصی و خصوصی‌سازی و روابط بین‌المللی اقتصادی بوده است. بحث‌هایی درباره تعارضات درونی حاکمیت چین مطرح می‌شود که به هرحال با توجه به عظمت کاری که طی ۴ دهه در اقتصاد چین انجام شده دور از انتظار نیست. بحث درباره شیوه عمل نهادهای مختلف در چین بحث مفصلی است اما به طور کلی حزب کمونیست چین به عنوان مرکزیت قدرت چین و دولت و نظامیان چین، همه وجه مشترک فعالیت‌هایشان کمک به توسعه اقتصادی چین به عنوان مهم‌ترین اولویت ملی چین بوده و هست.

■ **از آنجایی که طیف راست بیشترین طرفدار الگوی چینی هستند، آنها چقدر برای رفع این تعارض‌ها آمادگی دارند؟**

خردمندانی در میان اصولگرایان هستند که به توسعه ملی و مقتضیات آن توجه زیادی دارند. جریان افراطی توسعه‌ستیز از این بخش جناح اصولگرا هم فاصله دارند. هیچ راهی برای توسعه ملی ایران جز مواجهه همه خردمندان کشور با این جریان افراطی توسعه‌ستیز و کشاندن آنان به مسیر خردمندانه حکمرانی خوب نیست. این جریان افراطی از سال ۱۳۸۴ تاکنون در اوج قدرت خود، زمینه‌های توسعه ملی را تخریب و عملا در دولت دوم روحانی توسعه ملی را فلج کرده است. طبعا با غلبه این تفکر و نفوذ آنان در نهادهای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی، بدون تغییر روش و منش این جریان، امکان خروج از

چینی‌ها ضمن قدرتمندتر شدن در حوزه‌های نظامی، روند ارتقای قدرت نظامی خود را به نمایش نگذاشتند بلکه برعکس آن را کمرنگ نگاه داشتند. روایت قدرتمند شدن چین رفع فقر مردم چین و بدل شدن به یک قدرت اقتصادی بود. روایتی که نهایتا چین را به یک ابرقدرت اقتصادی بدل کرد. تمام این تجربیات درس‌های بسیار مهم و باارزشی برای توسعه ملی ایران و نظامیان و امنیتی‌های ایران در این رابطه دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شرکت نفتی CNPC به دنبال خروج توتال به سرعت از پروژه خارج شد. به دنبال این شرکت همه شرکت‌های چینی از جمله شرکت‌های طرف قرارداد کمپانی‌های خودروسازی نیز از ایران خارج شدند. بسیار بعید است که کمپانی‌های چینی پیش از حل بحران‌های بین‌المللی ایران و توقف تحریم‌های آمریکا، به ایران بازگردند.**
- **رتبه چین به لحاظ سلامت اقتصادی و دوری از فساد در میان کشورهای جهان، رتبه ۷۹ است. رتبه ایران در همین زمینه در جهان ۱۳۱ است. لذا به نظر می‌رسد که ایران در این زمینه هم با همه معایب چین می‌تواند از این کشور درس‌هایی بیاموزد.**
- **کمونیست بودن چین و سرمایه‌داری بودن آمریکا نیز هیچ تاثیری در این درخواست چین ندارد. مقتضیات اقتصاد جهانی و اقتصاد چین ایجاب می‌کند هنگامی روابطش را با ایران گسترش دهد که ایران روابط با آمریکا را از بحران خارج کند.**

بحران اقتصادی کنونی نیست و آنان باید مسیر خود را اصلاح کنند.

■ **عدم مشارکت جامعه و نبود نهادهای باز در بستر اجتماعی – سیاسی، در چین به فسادهای گسترده در این کشور دامن زده است؛ الگوبرداری از این مسیر برای کشورهایی که میل به تمامیت‌خواهی دارند، چه تبعاتی دارد؟**

طبعا ساختار بسته حاکمیت چین و عدم پاسخگویی این نظام به شکل نظام‌های دموکراتیک، باعث گسترش فساد در این کشور شده است اما چین حتی در زمینه مبارزه با فساد هم از ایران جلو است. رتبه چین به لحاظ سلامت اقتصادی و دوری از فساد در میان کشورهای جهان، رتبه ۷۹ است. رتبه ایران در همین زمینه در جهان ۱۳۱ است. لذا به نظر می‌رسد که ایران در این زمینه هم با همه معایب چین می‌تواند از این کشور درس‌هایی بیاموزد. بخصوص امنیتی‌ها و نظامی قضایی ایران می‌توانند از چین بیاموزند که چگونه چین با فساد مبارزه کرده ولی این مبارزه باعث رکود در توسعه صنعتی و فرار سرمایه از چین و حتی توقف سرمایه‌گذاری در چین نشده است و به بخش سلامت توسعه ملی هیچ آسیبی وارد نشده است. مجددا تاکید می‌کنم که این توصیه‌ها به معنای تایید وضعیت چین به عنوان یک الگوی جامع نیست بلکه برای توصیف وضع بسیار بد ایران است. تا زمانی که ایران در چنین وضعیتی قرار دارد حتما می‌تواند از چین تجربیاتی با ارزش کسب کند. اما بدیهی است که چشم‌انداز مطلوب توسعه ایران یک توسعه دموکراتیک، عادلانه، متوازن، پایدار و همه‌جانبه در ایرانی مستقل، یکپارچه، مقتدر و امن برای همه ایرانیان است.

■ **چین چه منافعی در ایران دارد؟ آیا ایران یک مشتری گروگان برای چین است یا وجهه شرکت راهبردی در کجا دیده شده است؟**

دو زمینه مهم در سند همکاری‌های راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین وجود دارد که توجه چین را نسبت به همکاری‌های اقتصادی راهبردی با ایران جلب کرده است. این دو زمینه برای ایران نیز اهمیت زیادی دارد و ایران برای آنکه بتواند از این دو ظرفیت خود حداکثر بهره‌برداری را بکند، به همکاری اقتصادی با چین در این دو حوزه نیاز دارد. زمینه اول موقعیت جغرافیایی ایران است. ایران در میانه دو آبراه خلیج فارس و دریای خزر، ظرفیت عظیم و پایداری به عنوان مسیر ترانزیت و حمل و نقل شرق و غرب عالم و شمال و جنوب منطقه اوراسیا دارد. این ظرفیت در یک روابط راهبردی در زمینه حمل و نقل زمینی و زمینی- دریایی و حمل و نقل هوایی با چین و از طریق چین با کل کشورهای آسیایی می‌تواند بسیار گسترش یابد و به یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های اقتصادی ایران بدل شود. زمینه دوم نیز صنایع نفت و گاز ایران است. با توجه به اینکه در آینده چین و هند مهم‌ترین بازارهای واردات سوخت‌های فسیلی جهان هستند، روابط اقتصادی ایران و چین در زمینه صنایع نفت و گاز نیز به نفع ایران است. جالب آنکه در هر دو زمینه کشور دومی که می‌تواند شریک دیگر ایران باشد، کشور هند رقیب راهبردی چین در منطقه است. همکاری ایران با هر دو کشور تعارضی با منافع ایران ندارد و می‌تواند به تقویت موضع ایران نیز کمک کند.

■ **آیا همکاری انحصاری با چین را در این دو زمینه توصیه می‌کنید؟**

طبعا ممکن است که برخی همکاری‌ها با یک کشور مشخص دارای بیشترین مزیت باشد. محدود شدن این همکاری به یک کشور معنای انحصار در روابط خارجی نیست زیرا ایران بهترین انتخاب را با بیشترین منافع برای خود برگزیده است. اگر منظور شما از همکاری انحصاری این است که ایران در قراردادی با چین متعهد شود که در زمینه خاصی تحت هر شرایطی فقط با آن کشور همکاری کند، این نوع انحصار در همه جهان ناپسند و محکوم است و ایرانیان نیز به دلایل تاریخی نسبت به این نوع مناسبات به درستی احساس خطر می‌کنند و حتی از آن نفرت دارند. هیچ خردمندی در ایران چنین روابط انحصاری با هیچ کشوری را توصیه نمی‌کند و هیچ دولتی در ایران قادر نیست که چنین پیمانی را به پیش ببرد. مصالح ملی ایران ایجاب نمی‌کند که ایران چنین روابطی انحصاری در هیچ زمینه‌ای با هیچ کشوری از جمله چین و روسیه داشته باشد.

■ **چرا نخبگان ایران تا این حد نسبت به روابط با چین بدبین هستند؟**

به نظر می‌رسد که آنان چین را مشابه روسیه تلقی می‌کنند. بدبینی نسبت به روابط با روسیه به دلایل تاریخی و حتی به دلیل رفتار اتحاد جماهیر شوروی و روسیه نسبت به ایران در چهار دهه گذشته زیاد است و تا حد زیادی قابل توجیه هم هست. مردم به دلیل ساختار کمونیستی جمهوری خلق چین به شکلی چین را هم به تاریخ روابط ایران و روسیه پیوند می‌زنند. البته باید ادغان کنم که پیشینه روابط ایران و چین با همه کاستی‌هایش واقعا شباهتی به تاریخ تلخ روابط ایران و روسیه و اتحاد جماهیر شوروی ندارد و این شبیه‌سازی قدری در رابطه با چین غیر منصفانه است ولی به‌هرحال وجود دارد. از سوی دیگر کاسبان تحریم در دولت پنهان متشکل از نیروهای افراطی نظامی و امنیتی ضدتوسعه که با هر تحولی برای رفع بحران اقتصادی ایران در ستیز هستند و از هر تحولی در جهت کاهش روابط بین‌المللی اقتصاد ایران بسیار خشنود می‌شوند، به طرزی افراطی مشتاق گسترش روابط با چین و روسیه هستند و حتی از آن به عنوان نگاه به شرق یاد می‌کنند. هرچند که آنان در اشتباه‌اند و روابط اقتصادی با چین و روسیه هم مستلزم باز شدن درهای ایران به روی همه جامعه جهانی است، اما شیفتگی این جریان توسعه‌ستیز نسبت به روابط با چین و روسیه کاملا سوال‌برانگیز و ابهام‌آفرین است و طبعا تردید و بدبینی نسبت به روابط با چین و مقاصد واقعی چین و این جریان طرفدار چین و روسیه را تشدید می‌کند. لازم است تاکید کنم که ایران باید روابط خود را با همه کشورهای جهان اعم از کشورهای شرقی و غربی و شمالی و جنوبی گسترش دهد. باید مراقب بود که شیوه واکنش نسبت به روابط با چین منجر به تشدید مذاکره‌هراسی و دیپلماسی‌هراسی بیشتر نشود. سیاست خردمندانه گسترش روابط خارجی ایران با همه کشورهای جهان یک راهبرد ارزشمند و ضروری در چارچوب منافع ملی و امنیت ملی ایران است.

■ **به نظر می‌رسد که ایران برای رسیدن به ثبات اقتصادی باید خود را از بحران‌های خاورمیانه دور کند؛ چقدر این اقدام می‌تواند عملیاتی بشود؟**

ملت‌ها نمی‌توانند تاریخ و جغرافیای کشورشان را تغییر دهند اما می‌توانند با خردمندی از فرصت‌های تاریخی و جغرافیایی سرزمین خود بهره بگیرند و تهدیدات را خنثی کنند و تاریخی شکوفا و شایسته برای آیندگان سرزمین خود بسازند. ایران نمی‌تواند در موقعیت جغرافیایی خود از بحران‌های خاورمیانه فاصله بگیرد. در بسیاری موارد بحران‌های خارج از مرزهای ایران خود را به ایران تحمیل می‌کنند و ایران به طور دائم مجبور است با حوادثی مواجه شود که خود نقشی در ایجاد آن نداشته ولی آثار آن بر همه شئونات کشور اثر می‌گذارد. کشوری مثل ایران با پانزده همسایه در میان مهم‌ترین بحران‌های جهان به دیپلماسی بسیار قدرتمند و موثری نیازمند است که به طور دائم تهدیدات را خنثی کند و فرصت‌های بین‌المللی کشور را گسترش دهد. در اقداماتی فوری، در ایران باید سیاست خارجی منطقه‌ای ایران دوباره به وزارت امور خارجه بازگردد و همچون سال‌های دولت اصلاحات، در هماهنگی کامل میان نهادهای سیاسی، نظامی و امنیتی تحت مدیریت وزارت امور خارجه در جهت تامین منافع ملی و امنیت ملی ایران اداره شود. زندگی در خاورمیانه مشکلات زیادی به ملت‌های این منطقه تحمیل می‌کند و ایران هم از این وضعیت مستثنی نیست، اما در بسیاری موارد تهدیدات به همراه خود فرصت‌های مهمی هم ایجاد می‌کنند. یک دیپلماسی قدرتمند و خردمندانه در خاورمیانه می‌تواند فرصت‌های بزرگی برای قدرت ملی ایران و حتی توسعه ملی ایران ایجاد کند. همچنان‌که در عراق و سوریه در جریان مبارزه با داعش چنین امکانی وجود داشت که به دلیل حذف مدیریت دیپلماتیک وزارت خارجه از این تحولات، عملا فرصت مبارزه ایران با تروریسم داعش در عراق و سوریه، برای حل تمامی بحران‌های بین‌المللی ایران به هدر رفت. ■

[نگاه دیپلمات]

نه ما مستعمره چین هستیم و نه آنها سپر بلای ما

غلامعلی خوشرو در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از چرایی همکاری با چین می‌گوید

نباید در وضع خودمان اغراق کنیم؛ ما در بازی آمریکا و چین جایگاهی نداریم؛ این بخشی از گفته غلامعلی خوشرو است که سعی می‌کند واقع‌بینانه نگاهی به چشم‌انداز همکاری ایران و چین بیندازد؛ او به همکاری با چین خوش‌بین است اما نمی‌خواهد اغراق کند. گاهی با شرق همدلی می‌کند و شاید این همدلی به دلیل دل‌چرکینی از غرب باشد. خوشرو که از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد بود، می‌گوید: من همیشه دوست داشتم که چین به نفع ما و سیاست‌های منطقه‌ای ما رأی بدهد؛ اما سیاست‌های منطقه‌ای چین با ما یکی نیست. او به جای اعتماد به چین از منافع مشترک حرف می‌زند؛ اگرچه در جایی می‌گوید مگر چین چه هیزم تری به ما فروخته است؟ خوشرو معتقد است که شناخت ایرانی‌ها، از سیاستمدار تا مردم عادی درباره چین اندک است؛ باید چین را شناخت و راهبرد همکاری بر مبنای منافع ملی تعریف کرد. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
مدتی است که درباره سند جامع همکاری بلندمدت ایران و چین می‌گویند؛ درباره چیستی و ابعاد این سند مصاحبه با خوشرو، دیپلمات باسابقه ایران را بخوانید.

■ **مدتی است که سند همکاری ۲۵ ساله میان ایران و چین رسانه‌ای شـــده؛ آیا ایران به دلیل شدت تحریم‌های آمریکا به این قرارداد روی آورده است؟**

ما باید از زاویه منافع ملی خود این ســـند را بررسی کنیم؛ قرار نیست منافع ملی چین را تامین کنیم؛ بلکه سخن از منافع متقابل دو کشور است. چینی‌ها از اصطلاح برد -برد استفاده می‌کنند، من هم از همین اصطلاح استفاده می‌کنم؛ ما باید روابط مستمر و پایداری را با چین تعریف کنیم که در آن، به اهداف اقتصادی خود، برسیم. البته با در نظر گرفتن شرایط درست همکاری؛ بنابراین نه قرار است که کسی مستعمره چین شود، نه چین سپر بلای ما شـــود، نه ما عامل چین در منطقه باشیم و نه قرار است که چین سیاست خارجی‌اش را براساس ترجیحات ما تعریف کند.

■ **چه ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی در این قرارداد است؟**

چین در حال حاضر یک قدرت اقتصادی بزرگ جهانی است؛ تحولاتی که در طول این ۲۰ ســـال در چین افتاده از هر معجزه‌ای بزرگ‌تر اســـت؛ یعنی اگر معجزه را امری در نظر بگیریم که افراد از انجام آن عاجز هستند، کاری که در چین انجام شده، یک معجزه غیرقابل باور است. در سال ۱۹۸۰ تولید ناخالص داخلی چین ۳۰۰ میلیارد دلار است به ازای یک میلیارد نفر جمعیت آن. در ســـال ۲۰۰۰ GDP یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد بوده است و در سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۱۴ تریلیون بوده است؛ یعنی اگر طول ۴۰ ســـال را نگاه کنیم، GDP چین ۵۱ برابر شده است، در حالی که GDP آمریکا که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بوده، ۸ برابر شده است. درآمد سرانه چین هم در این ۴۰ سال ۳۶ برابر شده است، در حالی که درآمد سرانه در آمریکا ۵ برابر شده است.

اگر نگاه تاریخی داشته باشیم می‌دانیم که ۴۰ سال پیش روش اقتصاد تازه‌ای برای چین تعریف شد، نظام کمونیستی را نگه داشت اما اقتصـــاد را آزاد کرد؛ یعنی اقتصاد را به تدریج خصوصی کرد به‌گونه‌ای که الآن نزدیک به ۸۰ تا ۹۰ درصد اقتصاد خصوصی است؛ اجازه سرمایه‌گذاری خارجی داد، اجازه داد که در شهرهای مرزی و بندری مناطق آزاد ایجاد شود و به طور کلی یک جامعه روستایی بسته عقب مانده‌ای را به جامعه‌ای تبدیل کرد که الآن می‌بینیم و دومین اقتصاد جهان است و اگر با همین سرعت پیش برود شـــاید در کمتر از ۱۰ سال تبدیل شود به اولین اقتصاد جهان؛ یعنی اقتصادی که یک بعد آن فناوری‌های مدرن، یک بعد دیگر آن دانش بنیان‌ها است، یک بعد آن صنعت است. ۴۰ سال پیش از هر ۵ نفر چینی، ۴ نفر در بخش کشاورزی کار می‌کرد. الآن سهم کشاورزی در GDP چین تنها ۷ درصد است، هوآوی که این قدر راجع به آن حرف می‌زنند، نظام سایبری جهان، هوش مصنوعی، های تک؛ یعنی چین تبدیل شده است به چنین اقتصادی. حالا نگاه برخی از ایرانی‌ها به چین چگونه است؟ هنوز برخی فکر می‌کنند که چین یک کشور بسته است که یک نظام عقب مانده دارد؛ در حالی که چین در بسیاری از فناوری‌های پیشرفته و دیجیتال در مقام اول یا دوم است. صادرات چین در سال ۲۰۰۰ حدود ۲۵۰ میلیارد دلار بوده است؛ اما در حال حاضر ۲ تریلیون و ۶۰۰ میلیارد است. ببینید چه تحولاتی ایجاد شده است؛ یعنی چقدر مردم از روستاها به شهر آمده‌اند و وارد تکنولوژی و کار شدند و چه طبقه متوسطی در آن شکل گرفته است، چون این ثروتی که تولید شده، وارد چین شده است؛ یعنی یک تحول اساسی شکل گرفته است و در حال حاضر جمعیت طبقه متوسط چین از کل جمعیت آمریکا بیشـــتر است و تا ۳-۴ سال دیگر این جمعیت به ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون نفر می‌رسد. در سال ۲۰۰۰ چین ۱۰ میلیون توریست داشته است؛ در حالی که اکنون ۱۵۰ میلیون توریست چینی وجود دارد و پولی که خرج می‌کنند، از آمریکایی‌ها بیشتر است. دانشـــگاه‌های درجه یکی در چین وجود دارد. ۳۰ ســـال پیش ۱۵۰ کیلومتربزرگ راه در چین بوده است، الآن ۱۳۰ هزار کیلومتر در چین اســـت؛ یعنی می‌توان بزرگراهها را سه بار، دور کره زمین چرخاند. ۴۰ سال پیش متوسط امید به زندگی در چین ۴۳ سال بوده است، الآن ۷۶ سال است.

■ **شـــما درباره رقابت اقتصادی چین و آمریکا می‌گویید که رقابت بسیار جدی است؛ ایران کجای این رقابت قرار دارد و چه جایگاهی برای آن تعریف شده است؟**

من در یادداشتی تحت عنوان «ایران در تنگنای رقابت چین و آمریکا» بیـــان کردم که اجمـــاع داخلی در آمریکا بر آن قرار گرفته که با تشـــدید فشارهای همه‌جانبه سرعت رشد اقتصادی و فناوری در چین را مهار کند. در این روند بحران کرونا و نزدیک شدن انتخابات در آمریکا تنش‌ها را تشدید کرده اســـت. ایران باید با دوراندیشی از فرصت ایجادشده در جهت تأمین منافع ملی خود بهره‌برداری کند.

ما در بازی چین و آمریکا خیلی جایگاه تعیین‌کننده‌ای نداریم، ما نباید در وضع خودمان اغراق کنیم، چون در سال ۲۰۱۸ تبادلات اقتصادی چین با آمریکا ۶۳۱ میلیارد دلار بوده که ۴۷۷ میلیارد آن صادرات چین به آمریکا است، ۱۵۴ میلیارد هم واردات چین از آمریکا است و البته هنوز ۳۲۳ میلیارد

ما باید حواسمان به منطقه باشد؛ البته تمام زندگی ما هم منطقه نیست و باید بین امنیت و اقتصاد و زندگی اجتماعی و زندگی سیاسی خود یک تعادل ایجاد کنیم. ما به انسجام داخلی نیاز داریم، به روابط خوب با همسایگان نیاز داریم، به رشد اقتصادی نیاز داریم، باید تمام این‌ها را ترکیب کنیم.

کسری مبادله تجاری دارند. مبادلات ما با چین در بهترین حالت که مربوط به بعد از برجام است، حدود ۴۵ میلیارد بوده است. صادرات نفت هم که به دلیل تحریم‌ها کاهش‌یافته است؛ ما در این بازیِ ۲ تریلیون و ۶۰۰ میلیاردی نباید توقع داشته باشیم که مثل یک قطب اقتصادی کلان با ما برخورد شود. حال آن که تبادلات چین با جهان در بخش صادرات ۲۴۹۰ میلیارد و در بخش واردات ۲۱۰۰ میلیارد در سال ۲۰۱۸ است. این حجم اقتصاد چین است.

در این نبرد رقابتی بین چین و آمریکا، در لحظه‌ای که رشد شتابان اقتصاد چین، اقتصاد آمریکا را پشت سر می‌گذارد، لحظه خطیری است. تصور و تحمل این‌که چین از آمریکا عبور کند، برای آمریکا دشوار است.

■ **مسلما در رقابت نابرابر، ایران قدرت چانه‌زنی بالایی ندارد و دقیقا یکی از دلایل نگرانی افکار عمومی همین نکته است.**

اهمیت ایران صرفا برمبنای توان اقتصادی آن محاسبه نمی‌شود بلکه موقعیت راهبردی، تاریخ چند هزارساله و نیروی انسانی تحصیل کرده و رشد و توسعه و فرهنگ و تمدن هر یک بخشی از هویت ایران را سامان می‌دهد.

■ **من سوال اولم را یک بار دیگر مطرح می‌کنم؛ آیا ایران به دلیل تحریم‌های آمریکا و همراهی اروپا می‌خواهد همکاری بلندمدتی با چین داشته باشد یا اینکه این انتخاب با نگاه واقع‌بینانه صورت گرفته است؟**

بحث این توافق ۲۵ ساله اختصاص به دیروز و امروز ندارد. فقط چند روز پس از اجرایی شدن برجام رئیس جمهور چین به ایران می‌آید؛ یعنی سال ۲۰۱۶ و این بحث مطرح می‌شود. این طور هم نیست که رئیس جمهور چین ناگهان این موضوع را مطرح کرده باشد و این مسبوق به کار کارشناسی است.

در سفر رئیس جمهور چین در بند ششم سندی که منتشر می‌شود، موضوع تدوین برنامه ۲۵ ساله بین دو کشور اعلام و روابط دو کشور، رسما روابط و مشارکت راهبردی جامع اعلام می‌شود؛ لذا این فکر از قبل از تحریم‌ها بوده است. وقتی یک کار بلندمدت بین دو کشور انجام می‌شود، آن هم با چینی‌ها که با صبر و حوصله کار می‌کنند، مقداری زمان می‌برد که موضوعات تدوین شود.

■ **چرا چند سال بعد این سند خبری شد؟**

به هر حال محورها و حوزه‌های همکاری باید تعریف شود. یک تفاهم ۲۵ ساله بین دو کشور ابعاد مختلفی دارد، مثلا در ایران باید از کلیه وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی پرسیده شود که در ارتباط با چین چه کارهایی می‌توان انجام داد؟ از وزارت نیرو گرفته تا وزارت راه، هرکدام از این‌ها پروژه‌های مختلف دارند. این‌ها باید جمع‌آوری و تدوین و به طرف چینی داده شود، آن‌ها نظر بدهند تا فرآیند سپری شود، اما یک دفعه یک ذهن متوهم و ماجراجو آن را تبدیل کرد به این‌که ایران را فروختند. اصلاً چنین چیزی نیست.

■ **وقتی برجام امضا شد، تمایل دولت و افکار عمومی به همکاری با غرب بود و همکاری با چین و روسیه به حاشیه رانده شد.**

ببینید یک مشکل فرهنگی وجود دارد که باید اصلاح شود. شما گفتید که ما بعد از برجام نگاهمان به غرب بیشتر بود تا به چین. میلیون‌ها ایرانی یا در غرب تحصیل کرده‌اند و یا در غرب زندگی می‌کنند؛ اما چند نفر در چین زندگی کرده‌اند؟ در آمریکا مؤسسات متعددی هستند که به آمریکایی‌ها چینی درس می‌دهند؛ ولی در ایران چند مؤسسه آموزش چینی داریم، اصلاً آیا چین‌شناسی داریم؟ البته فعالیت‌های محدودی می‌شود مثلا گروهی با نظارت من مشغول فعالیت در این حوزه هستند، تحت عنوان «چین‌نگار» که یک کانال تلگرامی هم دارند و تحولات چین را به طور روزانه دنبال می‌کنند. وقتی شما می‌خواهید یک خبر از چین بگیرید، یا باید از رسانه‌های آمریکایی بگیرید یا رویترز؛ یعنی هیچ ارتباطی نیست. این‌ها ایرادهای ما است. از طرفی اقتصاد روسیه که با اقتصاد ما خیلی مجموعه نمی‌دهد. مثلا عمده چیزی که ما داریم نفت و گاز است که آن‌ها هم دارند؛ در واقع ما با هم رقیب هستیم. اصلاً حجم اقتصاد روسیه قابل مقایسه با چین نیست. البته در حوزه‌های منطقه‌ای راهبردی و بین‌المللی همکاری گسترده با روس‌ها داریم.

متأسفانه نگاه ما به گذشته است. به طور مثال ۱۰۰ سال پیش در امپراتوری انگلیس خورشید غروب نمی‌کرد؛ اما واردات انگلیس از چین سالیانه ۶۳ میلیارد دلار است. بسیاری از شرکت‌های انگلیسی در چین کار می‌کنند که اگر چین آنها را اخراج کند، انگلیس با بیکاری و رکود مواجه می‌شود. نگاه ما به گذشته است، نه به آینده.

من این حرف شما را قبول دارم که ما اهمیتی که باید به چین می‌دادیم، ندادیم و نگاهمان به غرب نگاهی سنتی و نا متعادل بود. اروپایی‌ها هم نشان دادند که نمی‌توانند در مقابل زورگویی آمریکا هیچ هنری به خرج بدهند. این مکانیزم مالی اینستکس هم که ایجاد کردند، سه سال است به دور خود می‌چرخد و هنوز هم به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است. خود اروپایی‌ها هم می‌گویند که ما بیشتر از این زورمان نمی‌رسد، همه هم در جلسه سه هفته پیش شورای امنیت بیان داشتند که خروج آمریکا از برجام کار غلطی بوده است و گفتند که مخالف برگرداندن تحریم‌ها هستند و نشان دادند که آمریکا در این کار از نظر سیاسی و وجهه بین‌المللی منزوی است؛ اما قدرت اقتصادی و قدرت دلار آمریکا و ارتباطات این کشورها با آمریکا آن‌قدر در هم پیچیده است که آمریکا می‌تواند به شرکت‌های خصوصی آنها فشار بیاورد؛ البته من نمی‌خواهم کار اروپا را توجیه کنم. اروپا باید ایستادگی می‌کرد و اگر همه ایستادگی می‌کردند، طبیعتا آمریکا می‌دید که هزینه این رفتارش بالا است؛ اما می‌بینیم که آمریکا با زورگویی همه را به تسلیم واداشته است. امریکا با یک‌جانبه‌گرایی و زورگویی از دلار که باید مبادلات اقتصادی جهانی را تسهیل کند سلاح کشتار جمعی ساخته و با تحریم نه‌تنها کشورها که شرکت‌ها و اشخاص را در سراسر جهان تهدید می‌کند.

■ **آیا چین رفتاری نشان داده که می‌تواند در مقابل تحریم‌های آمریکا ایستادگی کند؟**

روابط اقتصادی چین با آمریکا در سال ۲۰۱۸ حدود ۶۳۶ میلیارد دلار بوده، روابطی که فقط اقتصادی نیست و هزاران شرکت آمریکایی در چین کار می‌کنند، تعداد ماشین‌هایی که جنرال موتور در چین می‌فروشد، بیش از تعداد ماشین‌هایی است که در آمریکا می‌فروشد؛ یعنی در چند سال گذشته نزدیک به ۴ میلیون ماشین در آن جا فروخته است؛ ولی در آمریکا نزدیک ۳ میلیون. روابط چین با آمریکا، روابط پیچیده و در هم تنیده‌ای است؛ اما

این‌گونه نیست که ما صرفا به چین اعتماد کنیم، گذشته از آن چین چه هیزم تری به ما فروخته است؟ در مورد آمریکا دلایل زیادی داریم، آمریکا در ۷۰ سال گذشته به دنبال دخالت در ایران بوده، به دنبال تغییر رژیم است، آمریکا به دنبال تحریم و فشار علیه مردم ایران است و از دشمنان ایران حمایت می‌کند. چین کدام یک از این کارها را کرده است؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در عرصه بین‌المللی اعتماد معنایی ندارد. شما باید برای خودتان منافع شناسایی کنید، با طرف مقابل مذاکره کنید و از او تضمین بگیرید. شما در دنیا با شرکت‌های خصوصی طرف هستید**
- **اهمیت ایران صرفا برمبنای توان اقتصادی آن محاسبه نمی‌شود بلکه موقعیت راهبردی، تاریخ چندهزارساله و نیروی انسانی تحصیل‌کرده و رشد و توسعه و فرهنگ و تمدن هریک بخشی از هویت ایران را سامان می‌دهد.**
- **ما اهمیتی که باید به چین می‌دادیم، ندادیم و نگاهمان به غرب نگاهی سنتی و نامتعادل بود. اروپایی‌ها هم نشان دادند که نمی‌توانند در مقابل زورگویی آمریکا هیچ هنری به خرج بدهند. این مکانیزم مالی اینستکس هم که ایجاد کردند، سه سال است به دور خود می‌چرخد و هنوز هم به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است.**

به هر حال ما می‌بینیم که فضاهای تنفسی وجود دارد. دعوایی که الآن بین آمریکا و چین است، سر ایران نیست، دعوا بر سر پیشرفت چین است که آمریکا احساس می‌کند که دارد به قدرت دوم دنیا نزول می‌کند. پس دعوا بر سر ایران نیست؛ اما آقای پمپئو، وزیر امور خارجه افراطی و جنگ‌طلب، دارد چین را می‌برد به زاویه‌ای که آن را تبدیل کند به یک دشمن تمام‌عیار! او نه‌تنها دولت چین، بلکه جامعه و فرهنگ آن را نیز هدف قرارداده و وارد یک کارزار طولانی‌مدت شده است؛ در این صورت چه لزومی دارد که چین تسلیم تهدیدها و فشارهای آمریکا شود بلکه چین به عنوان یک کشور بزرگ و دارای نفوذ و حق وتو از گزینه‌های بسیاری دربرابر آمریکا برخوردار است.

■ **در شـــرایط تحریم و نپیوستن ایران به FATF آنها چگونه منابع مالی به ایران خواهند آورد؟ ما قرار است چه بدهیم و چه بگیریم؟**

مشـــکلات مالی وجود دارد، فشار آمریکا هم وجود دارد، ما حتی برای خریـــد دارو و غذا هم مشـــکل داریم اما به هر حـــال داریم با چین تبادل می‌کنیم. این همه کالا که وارد ایران می‌شـــود، از کجا می‌آید؟ به هر حال این تبادلات دارد انجام می‌گیرد. شـــما الآن هر چه بخواهید می‌توانید در بازار پیدا کنید و بخرید. قیمتش گران است؛ اما وارد کشور شده است؛ اما به سختی و با هزینه‌گران آمده است. گاهی ۱۵، ۲۰ درصد هزینه شده است تا این پول انتقال یابد. راه‌های مختلفی دارد. ما اگر خلاقیت به خرج بدهیم و مثلا ترتیبات مالی تازه‌ای با جهان و به خصوص روسیه و چین تعریف کنیم می‌توانیم راه‌های جدیدی بیابیم.

■ **تهاتر راهی از روی ناچاری است؛ حتی برخی از مبادله نفت با غذا و دارو می‌گویند. هدف اصلی بازگشت ارز به کشور است.**

من اقتصاددان نیســـتم؛ اما فکر می‌کنم در این شرایط اگر دلار و یورو واسطه معامله نباشد، تبادل راحت‌تر انجام می‌پذیرد. ما می‌توانیم با خلاقیت جلوی تحریم‌های آمریکا را هم بگیریم، به این شرط که اراده سیاسی بین طرف‌ها باشـــد. اتفاقا یکی از بحث‌های موجود در سند راهبردی ۲۵ ساله، همین همکاری‌های مالی و پولی است. دلار آمریکا سلطه خود را بر روابط اقتصادی جهان تحمیل کرده است. من امروز خبری دیدم که چین سوئیفت را به شـــکل دیگری تعریف می‌کند، اگر روابط مالی چین با کشورها تغییر کند، آنها به آسانی می‌توانند از فشار تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در امان باشند.

■ **شما در مورد سند راهبردی گفتید که برخی می‌گویند که ایران را به چین فروخته‌اند، به نظر شما چقدر در این تصویرسازی‌ها، نوع رفتار چینی‌ها در ۲۵ سال گذشته اثرگذار بوده است؟**

این‌که می‌گویند ایران را فروخته‌اند، وظیفه شما روزنامه‌نگارهاست که تحقیق کنید که چه چیزی را فروختند یا کجا را فروختند. نزدیک ۱۰ سال پیش ما ۱۰ درصد نفت چین را می‌دادیم و قبل از تحریم‌ها کمتر از ۷ درصد نفت از ما می‌خریده است. الآن که ما از بازار خارج شدیم، سه کشور روسیه، عراق و عربستان به چین نفت می‌فروشند. ما باید تلاش کنیم که حداقل ۱۰ درصد نفت چین را تأمین کنیم چون چین در حال حاضر ۱۰ میلیون بشکه نفت وارد می‌کند. ما اگر ۱۰ درصد از آن را که سهم سنتی خودمان است بدهیم، می‌شود روزی ۱ میلیون؛ در حالی که در بهترین شرایط پس از برجام ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه نفت به چین فروختیم با این اوصاف ما چه چیزی را به چین فروختیم؟

■ **رأی چین در شورای امنیت سازمان ملل درباره مسائل مربوط به ایران منطبق با رأی آمریکا بوده است. در ۲۵ سال گذشته چین هیچ موضوعی را به نفع ایران وتو نکرده و حاضر به دادن رأی ممتنع هم نشده و عینا مانند آمریکا رأی داده است. شاید از طرف ایرانی اطمینان پیدا کرده که تمایل به مذاکره و حل مسائل بین‌المللی خود دارد؟**

نکته‌ای که در ابتدای صحبت هم گفتم این اســـت که ما باید در روابط خودمان تعریف منافع بکنیم و ببینیم کجا می‌توانیم با چین کار کنیم. بعضی جاها می‌توانیم و بعضی جاهـــا نمی‌توانیم. به طور مثال در پروژه «کمربند-جاده»، موقعیت ما به گونه‌ای است که به خوبی می‌توانیم راهی بین اروپا و آسیا باشیم؛ بنابراین می‌توان زیرساخت‌ها را ایجاد، بنادر را تقویت و راه آهن پرسرعت ایجاد کرد و با سرمایه‌گذاری در نفت و انرژی، می‌توان صادرات گاز را به شـــرق و غرب توسعه داد. این‌ها همگی زیرساخت‌هایی است که چین می‌تواند در آن سرمایه‌گذاری کند؛ اما چین یک قدرت امنیتی در دنیا نیست، چین یک قدرت اقتصادی است، ممکن است که بعدا تبدیل به یک قدرت سیاسی، امنیتی و دفاعی هم شود؛ اما اساسا از آن مسیر نرفته است. چین با صدور سلاح به دنیا چین نشده است، با صدور هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته چین شده است. در حوزه هوا فضا هم دارد کار می‌کند چون به هر حال این اقتصاد امنیت هم می‌خواهد، در حوزه کشتی و بندر هم کار می‌کند. اگر با هم تفاهم کردیم، اگر رسیدیم به نقطه‌ای که با چین یک بده بستان خیلی نزدیک داشـــتیم، آنگاه توقعاتمان را بر اساس آن تعریف می‌کنیم. با این حال چین در آخرین جلسه‌ای که در شورای حکام بوده است، هم علیه قطعنامه شـــورای حکام رأی داد، هم به نفع ما سخنرانی کرد. در جلسه‌ای که پمپئو در شورای امنیت گذاشت، چین قوی‌ترین مواضع را علیه آمریکا داشت و به نفع ما صحبت کرد. علیه قطعنامه تمدید تسلیحاتی و بازگرداندن تحریم‌های ســـازمان ملل، که آمریکا دنبال می‌کنـــد، صحبت کرد و یا در خصوص قطعنامه‌ای که در مورد یمن بود و می‌گفتند ایران به یمنی‌ها سلاح داده و می‌خواســـتند یک پرونده جدید امنیتی برای ایران درست کنند که روسیه قطعنامه را وتو کرد و چین هم رأی ممتنع داد. این‌که ما دوست داشته باشیم چین به خاطر ما با دنیا درگیر شود، شدنی نیست. چین هم حرف‌ها و توصیه‌هایی برای ما داشت؛ بنابراین ما باید توقعات خود را تنظیم کنیم.

من به عنوان نماینده ایران در ســـازمان ملل همیشه دوست داشتم که چین به نفع ما و سیاســـت‌های منطقه‌ای ما رأی بدهد؛ اما سیاســـت‌های منطقه‌ای چین هم با ما یکی نیست. به طور مثال چیزی که ما در سوریه، یمن و عراق می‌خواهیم خیلی فرق می‌کند با چیزی که چین می‌خواهد. چین می‌خواهد این منطقه آرامش داشته باشد تا بتواند به راحتی نفع خود را ببرد. از ۱۰ میلیون بشکه نفتی که می‌خرد، ۶۰ درصد آن از این منطقه است؛ بنابراین اصلا نمی‌خواهد که در تأسیسات نفتی این منطقه یا تنگه هرمز اشکالی ایجاد شود. دیدید که چند بار آمریکا گفت که به ما چه ربطی دارد کـــه تنگه هرمز را می‌بندند، نفت تنگه هرمز می‌رود برای چین و ژاپن. خودشان این مسئله را حل کنند، ما که نیازی به نفت این‌ها نداریم. نهایتا ما که نمی‌توانیم اولویت یک کشـــور را تغییر بدهیم. بلکه می‌توانیم منافع مشترک تعریف کنیم و از راه تعامل به توافقات برد-برد برسیم.

■ **برخی معتقدنـــد در چارچوب قدرت چانه‌زنـــی نابرابر طرفین، همکاری با چین با اقتصاد ایران همـــان کاری را خواهد کرد که از آن به عنوان «انتقال مازاد» از کشورهایی پیرامونی به کشورهای مرکز نام می‌برند؛ و در نهایت نتیجه «توسعه‌نیافتگی» خواهد بود. ما چقدر از این وضعیت درکی واقع‌بینانه داریم؟**

من می‌گویم که ما باید منافع بلندمدت خودمان را در ارتباط با کشورها تعریف کنیم، نه فقط با چین، با آلمان، فرانســـه، عراق، روسیه و هر کشور دیگر، باید ببینیم که چه منافعی برای ما دارد. مثلا پروژه «کمربند-جاده»، پروژه‌ای اســـت که اگر ما را دور بزنند، آیا به نفع ما اســـت؟ باید در مذاکره هوشمند و هدفمند بود به ویژه وقتی

می‌خواهید وارد یک کار راهبردی شوید، می‌خواهید بنادر و جاده‌های

ما در بازی چین و آمریکا خیلی جایگاه تعیین‌کننده‌ای نداریم، ما نباید در وضع خودمان اغراق کنیم، چون در سال ۲۰۱۸ تبادلات اقتصادی چین با آمریکا ۶۳۱ میلیارد دلار بوده که ۴۷۷ میلیارد آن صادرات چین به آمریکا است، ۱۵۴ میلیارد هم واردات چین از آمریکا است و البته هنوز ۳۲۳ میلیارد کسری مبادله تجاری دارند. مبادلات ما با چین در بهترین حالت که مربوط به بعد از برجام است، حدود ۴۵ میلیارد بوده است

شناخت ما از چین بسیار کم و محدود است. از دولت‌مردان تا مردم عادی تا بازرگانان. به همین دلیل این موضوع مشارکت راهبردی که مطرح شده می‌بینیم که چقدر حرف و حدیث ایجاد کرده است. اگر این همکاری راهبردی شکل بگیرد، به هزاران متخصص اقتصاد و فرهنگ و جامعه چین نیاز خواهد بود که از هم‌اکنون باید برای آن برنامه‌ریزی کرد.

کشور را بازسازی کنید، می‌خواهید قطار پرسرعت بیاورید، به طور مستمر نفت بفروشید، به دنبال بازار نفتی دائمی هستید و می‌خواهید به جای آن در ایران سرمایه‌گذاری شود، برای تمام این‌ها باید مذاکره کنید. گذشته از این‌ها گفتم که ۸۰ درصد اقتصاد چین خصوصی است، شرکت‌های خصوصی و دولتی ما باید با این‌ها مذاکره کنند. برای آن‌ها هم اولین چیزی که مهم است منافعشان است. ما منافعی داریم که با چین کار می‌کنیم. چون ما نفت داریم و چین هم به نفت در آینده طولانی مدت نیازمند است، می‌توانیم با چین مذاکره کنیم؛ بنابراین این که چین قدرت بیشتر دارد و ما نمی‌توانیم مواضع خود را پیش ببریم حرف درستی نیست. چون اگر چنین باشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و آن‌ها که قدرت کوچک‌تر هستند نمی‌توانند با قدرت‌های بزرگ کار کنند. ما هم که قدرت متوسط هستیم نمی‌توانیم با قدرت بزرگ‌تر کار کنیم. در حال حاضر چین موتور جهانی شدن است. حالا که آمریکا دارد دور خودش دیوار می‌کشد و کشورها را جدا می‌کند، چین از مرزهای خودش بیرون زده است و شریک تجاری اول ۱۳۰ کشور است.

■ **مدت‌ها وزارت خارجه را به غرب‌گرایی متهم می‌کردند؛ این طیف معتقد هستند ما به ژاپن، کره و چین نفت می‌فروختیم و پولش را خرج واردکردن کالا از غرب می‌کردیم و دنبال حل مسائلمان با اروپا و آمریکا بودیم. تغییر نگاه ایجاد شده و توجه به الگوی شرق، معلول چه عواملی است؟**

شناخت ما از چین بسیار کم و محدود است. از دولت‌مردان تا مردم عادی تا بازرگانان. به همین دلیل این موضوع مشارکت راهبردی که مطرح شده می‌بینیم که چقدر حرف و حدیث ایجاد کرده است. اگر این همکاری راهبردی شکل بگیرد، به هزاران متخصص اقتصاد و فرهنگ و جامعه چین نیاز خواهد بود که از هم‌اکنون باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. الآن یک جوان ۲۵ ساله فوق لیسانس از دانشگاه تهران یا شریف یا دانشگاه امیرکبیر، این‌ها همه در صف هستند که بروند کانادا و آمریکا، چرا یکی از آن‌ها نمی‌رود چین؟

■ **مقصر کیست؟**

باید به این‌ها آموزش داده شود کسی که می‌رود کانادا، حداکثر می‌تواند در آن‌جا دکترا بگیرد و در همان جا یک زندگی عادی را برای خود درست کند؛ اما اگر برود چین درس بخواند، بعد از ۵ سال درآمد و زندگی‌اش به طور کلی متمایز می‌شود.

■ **آیا دولتمردان ایرانی واقع‌بینانه می‌خواهند با چین همکاری کنند یا شرق‌گرایی خواست یک طیف و گروهی است؟**

قرار است که ما منافع خود را بگذاریم وسط که بفهمیم در کجا منافع ما تأمین می‌شود. فرض کنید که یک میلیارد پول دارید، آیا به این فکر نمی‌کنید که با این یک میلیارد پول چه کار کنید؟ آیا فکر نمی‌کنید که در بورس سرمایه‌گذاری کنید، طلا بخرید، مدرسه درست کنید یا بیمارستان؟ یک کشور انواعی از ثروت‌های معنوی، فرهنگی، اقتصادی و منابع انسانی دارد و می‌خواهد کار کند، باید در مورد تمام این‌ها فکر کند. باید ببیند که با کجا باید کار کند. پدر من کاسب بود؛ اما هیچ اعتقادی به خرید ملک نداشت. کسانی که با او کاسبی را شروع کرده بودند ۱۵ درصد، ۲۰ درصد پول خود را در خرید زمین و ملک سرمایه‌گذاری کرده بودند و با یک پنجم زحمت او ۵۰ برابر پدر من ثروت داشتند؛ اما پدر من می‌گفت: آدم پول پای خاک نمی‌دهد. این یک بینش غلط اقتصادی است. هرچند که ساعت ۴ صبح کارت را شروع کنی، وقتی بینش غلطی داشته باشی، نتیجه غلط هم می‌گیری. ما باید تمام فرصت‌ها را ببینیم و بشناسیم. اصلاً نگاه به غرب یا شرق مطرح نیست.

■ **آیا چین شریک قابل اعتمادی برای ما هست؟ اگر این شریک قابل اعتمادی است، کجا نشانه‌هایی از حمایت‌گری برای ما داشته است؟**

من می‌دانم که رسانه‌ها معرف افکار عمومی هستند؛ وقتی شما می‌خواهید یک خانه بخرید، آیا این خانه را بر اساس اعتماد به طرف مقابل می‌خرید؟ شما باید خانه را کارشناسی کنید، یک مهندس آن را ببیند، یک وکیل سند آن را ببیند تا در نهایت خانه را بخرید. اصلاً در عرصه بین‌المللی اعتماد معنایی ندارد. شما باید برای خودتان منافع شناسایی کنید، با طرف مقابل مذاکره کنید و از او تضمین بگیرید. شما در دنیا با شرکت‌های خصوصی طرف هستید. به طور مثال یک شرکت خصوصی می‌آید به شما می‌گوید که من راه آهن پرسرعت مشهد به تبریز را برای شما می‌سازم و متری این‌قدر می‌گیرم. در این‌جا هم باید شرکتی باشد که با هم تفاهم کنند. این گونه نیست که ما صرفا به چین اعتماد کنیم، گذشته از آن چین چه هیزم‌تری به ما فروخته است. در مورد آمریکا دلایل زیادی داریم، آمریکا در ۷۰ سال گذشته به دنبال دخالت در ایران بوده، به دنبال تغییر رژیم است، آمریکا به دنبال تحریم و فشار علیه مردم ایران است و از دشمنان ایران حمایت می‌کند. چین کدام‌یک از این کارها را کرده است؟ چین هیچ وقت در مسائل داخلی ایران دخالت نکرده است و تا جایی که توانسته با ایران همکاری و تجارت داشته است. اگر ما برنامه داشته باشیم، هتل استاندارد داشته باشیم، اگر رستوران غذای چینی داشته باشیم، اگر تعدادی چین شناس داشته باشیم، می‌توانیم از این ۱۵۰ میلیون توریست چینی ۱ میلیون نفر را به ایران بیاوریم که الآن هتل‌ها مثل هتل استقلال و هتل لاله در کسادی نباشند. ما خودمان باید کار کنیم. به خصوص مجله شما که مخاطبانش فعالان اقتصادی و بخش خصوصی هستند، همه باید بدانند که این‌ها فرصت است و باید بروند به دنبال این فرصت‌ها و این فرصت‌ها را هم با فکر، برنامه‌ریزی و زمان‌سنجی به دست بیاورند. ما نباید به هیچ کس اعتماد کنیم. بعضی‌ها دشمنی واضح با ایران دارند، مثل آمریکا که نمود آن را در قضیه برجام می‌بینیم، این‌ها به دنبال اهداف دیگری هستند. نه تنها خودشان کار اقتصادی با ایران نمی‌کنند، نمی‌خواهند دیگران هم روابط اقتصادی با ایران داشته باشند؛ اما چین از فشارهایی که آمریکا به ایران می‌آورد ناراحت است، شرکت‌های چینی، مالزی و اندونزی ناراحت هستند چون این‌ها می‌خواهند با ما کار کنند.

■ **عده‌ای معتقدند که اگر ایران بخواهد به یک رشد اقتصادی باثبات برسد، باید خود را از تنش‌ها و چالش‌هایی که در خاور میانه وجود دارد دور کند و سمت و سوی اقتصادی خود را به سمت کشورهای اوراسیا بکشاند. شما چقدر با این مسئله موافق هستید؟**

منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، مثل خانه‌ای است که دو طرف آن آتش گرفته است. آمریکا در افغانستان یک جنگ ایجاد کرد که حدود هزار کیلومتر با ما مرز دارد. یک جنگ در عراق به راه انداخت که حدود ۱۵۰۰ کیلومتر با ما مرز مشترک دارد. چند سال پیش داعش وارد موصل شد؛ فاصله موصل و ارومیه چند کیلومتر است؟ ما باید آماده باشیم که از خودمان دفاع کنیم. ما نمی‌توانیم نسبت به تحولات منطقه خودمان بی‌تفاوت باشیم. ۴۰ سال پیش من در دفتر خودم که در سازمان گسترش و در نزدیکی صدا و سیما بود، نشسته بودم که صدای انفجار آمد و عراق به فرودگاه مهرآباد حمله کرد و ما ۸ سال وارد جنگی شدیم که الآن هر کوچه و خیابان اسم یک شهید دارد. برای ما نقشه می‌کشند، ما باید حواسمان به منطقه باشد؛ البته تمام زندگی ما هم منطقه نیست و باید بین امنیت و اقتصاد و زندگی اجتماعی و زندگی سیاسی خود یک تعادل ایجاد کنیم. ما به انسجام داخلی نیاز داریم، به روابط خوب با همسایگان نیاز داریم، به رشد اقتصادی نیاز داریم، باید تمام این‌ها را ترکیب کنیم. کار بسیار دشواری است و این‌طور نیست که فقط به رشد اقتصادی فکر کنیم؛ اگر اقتصادمان رشد کرد و فلان کشور به ما حمله کرد، چه‌کار کنیم؟ ■

ما باید منافع بلندمدت خودمان را در ارتباط با کشورها تعریف کنیم، نه فقط با چین، با آلمان، فرانسه، عراق، روسیه و هر کشور دیگر، باید ببینیم که چه منافعی برای ما دارد. مثلا پروژه «کمربند-جاده»، پروژه‌ای است که اگر ما را دور بزند، آیا به نفع ما است؟ باید در مذاکره هوشمند و هدفمند بود به ویژه وقتی می‌خواهید وارد یک کار راهبردی شوید

[نگاه کارشناس]

فرصت تعامل با چین را از دست ندهید

الگوی توسعه در چین از گذشته تا امروز

فریدون وردی‌نژاد

سفیر اسبق ایران در چین

چرا باید خواند:
الگوی توسعه در چین چه‌مشخصه‌هایی دارد؟ پاسخ را در مقاله پیش روی بخوانید.

۱ چین امروز، با چین دیروز فاصله زیادی دارد. در این کشور، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. این اصل از ابتدای سال ۱۹۷۸ که اصلاحات اقتصادی آغاز شـد تا به امروز، محور تغییرات سـاختاری و جوهری چین بوده است و چینی‌ها آن را «اصلاحات اقتصادی و سیاسـت درهای باز بـر مدار اقتدار سیاسـی و امنیتی» می‌خوانند. اصلاحات عمل گرایانه دو دهه گذشـته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشـد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته است. یعنی در چین نوین، سال‌هاست که پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شـود. اصلاحات عمل گرایانه دهه‌های گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی، هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته است.

۲ چین چگونه آغاز کرد؟ پس از انقلاب ۱۹۴۹ و حاکمیت کمونیست‌ها بر این کشور و با عبور از سال‌های نخسـتین انقلاب، همواره دو جناح قدرت در حزب کمونیست چین ظرفیت‌های ملی را به‌صورت مشـارکتی اداره کرده و در رهبریت این کشـور به بحث‌های جدی پرداخته‌اند. در یکی دو دهه نخست انقلاب، این مباحث تحت تأثیر مائو و یاران او از رنگ و بوی چندانی برخوردار نبود اما همواره سؤالاتی نظیر پرسش‌های زیر در میان نخبگان و کادرهای حزبی جریان داشـت: آیا اقتصاد دولتی و گسـترش بدنه دولت به نفع مردم چین است یا خیر؟ عنصر ناکارآمدی در بدنه دولت را چه باید کرد؟ تورم نیروی انسـانی در ساختار اقتصادی دولت به کجا خواهد انجامید؟ چرا بهره‌وری در اقتصاد چین پایین است؟ چگونه باید فن‌آوری سنتی و فرسوده چیـن را با تکنولوژی و مدیریت روزآمد اصلاح کرد؟ و مدیریت، سـرمایه، اطلاعات و توانایی‌های چینی‌های ماورای بحار و سایر ملت‌ها را چگونه می‌توان به پکن متصل کرد؟ ماجرا از دهه ۸۰ و با قدرت‌گیری بیشـتر جناح عمل گرا و اصلاح‌طلب خسـته از انقلاب فرهنگی (۷۶-۶۶) وارد مدار جدیدی شد و تفکر عمل گرایانه به جای تفکر ایدئولوژیک و جهان‌ستیز، گفتمان غالب جامعه شد. در این مرحله، شعارها و گفتمان دوران دگردیسی تبدیل سیاست‌های آرمانی به سیاست‌های ملی بود و تغییرات ساختاری و جوهری آغاز شد.

این شـعارها عبارت بودند از: ۱- ساختن چین بزرگ، مرفه و پیشرو وظیفه‌ای همگانی است. ۲- رفاه عمومی و توسـعه صلح وظیفه حزب و دولتمردان اسـت. ۳- همه قشرهای اجتماعی با رهبریت حزب باید در سیاست درهای بارز و توسعه اقتصادی مشارکت کنند. ۴- دوستی با همه کشورها و حل‌وفصل مسائل با همسایگان سرلوحه حرکت سیاستمداران خواهد بود. ۵- عقلانیت جمعی و استفاده از همه توان‌ها در تصمیم‌سازی برای همگانی کردن فرهنگ توسعه ضروری است. ۶- تولید انبوه با حداقل هزینه، قیمت ارزان و تصرف بازارهای گوناگون هدف بخش‌های تولیدی و تجاری خواهد بود.

۳ نظارت دولتی بر آموزش و پژوهش و تدوین برنامه‌های توسعه‌ای، پس از سه دهه همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نخواسته است که این انحصار را بشکند. البته این تمرکز و نظارت، به‌گونه‌ای استادانه تعبیه‌شده است که مزاحمت عمده‌ای برای سیاست اصلاحات و درهای باز اقتصادی ایجاد نکند. دولت چین تاکنون موفق شده است با استفاده از فناوری‌های نوین، سرمایه و دانش فنی و مدیریت خارجی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، توان آموزشی، پژوهشی و تحقیقاتی را در قالب سرمایه‌های شگفت‌انگیز به چین سرازیر کند. این حرکت که حاصل دوراندیشی و ذکاوت چینی است، زمینه‌های پرورش نسل جدید مدیران چین را فراهم آورده و چین امروز را به «کارخانه دنیا» مبدل کرده است؛ به‌گونه‌ای که مسابقه‌ای همه‌جانبه برای حضور و جایابی در این اقتصاد، میان تولیدگران و کارآفرینان جهان شکل گرفته است. از دید صاحبان سرمایه جهانی، چین امروز دیگر «شریرانگاری» ندارد، بلکه دنیای غرب و صاحبان صنایع ناچار به مصالحه دردناک با این اژدهای زرد شده‌اند.

۴ امروزه پویایی مناسب و نوآوری تدریجی چین، همراه با سرعت سرسام‌آور و حجم بالای تغییرات، هر صاحب سـرمایه‌ای را متوجه این بازار تولید و مصرف کرده است و این امر موجب شده است که بخش قابل توجهی از مراکز تحقیق و توسعه شرکت‌های بزرگ و چندملیتی در چین مستقر شود. در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. درواقع چین از یک سو رفتاری متعادل از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت‌جویی، اولویت بی‌چون‌وچرای بخش‌های مختلف این کشـور است. حاکمیت هوشمند چین می‌کوشد اختلافات کلیدی با دنیای پیرامون را با ادبیاتی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و روالمند دنبال کند و هرگونه برخورد و درگیری را به تعویق اندازد، البته دلیل بروز چنین رفتاری آن است که دولت و حزب حاکم بر چین، تعریف روشن و واقع‌بینانه‌ای از قدرت و توانایی این کشور دارد و دچار خطای ادراکی و خودبزرگ‌بینی مقطعی نیسـت. البته اقتصاد نوین چین دارای چالش‌های عمده‌ای هم هست که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۵ با توجه به ویژگی‌های الگوی رشد اقتصادی چین در دنیای امروز کانون‌های قدرت و ثروت متعددی وجود دارند که در تعامل با یکدیگر هستند. حضور در رخدادهای جهانی و گریز از حاشیه‌نشینی ایجاب می‌کند که همه کشورها از جمله ایران، دیپلماسی اقتصادی کارآمد و مؤثری برای پیشـبرد اهداف خود داشته باشند. کوشش ایران برای دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی مسـتلزم شناخت دقیق امکانات، توانایی‌ها و فرصت‌های موجود است. شاید امروزه جذب مدیریت، تجربه و سرمایه‌های خارجی، انتقال تکنولوژی، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی از اولویت بالایی در مناسبات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی برخوردار باشد. اما توجه به این نکته اساسی خالی از فایده نیست که مزیت‌های جمهوری اسلامی در بخش انرژی، نفت و گاز برای بسـیاری از صاحبان سـرمایه، بازرگان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی وسوسه‌انگیز است. الگوی ژئواکونومیک جهان و وجود سه بلوک اقتصادی در حاشیه اقیانوس آرام و آسیا، قاره آمریکا و قاره اروپا نشان می‌دهد که هر سه بلوک اقتصادی از نظر «انرژی و سوخت توسعه» نیازمند خاورمیانه و خلیج‌فارس و از جمله ایران هستند. آنچه مسلم است اینکه کانون‌های اقتصادی جهان ناچار به تعامل با کشـورهای صاحب انرژی و کانون‌های قدرتمند خاورمیانه هستند تا از مزیت‌های اقتصادی آن بهره‌گیری کنند.

۶ ایـران باید تلاش کند که با تکیه بر مزیت‌های اقتصادی خود، دسترسـی به بازارها و فرصت‌های جهانی و تقویت اقتصاد ملی، جذب سرمایه‌های خارجی را در کانون توجه قرار دهد. از آنجایی که اقتصاد ملی از دو مسیر تجارت و سرمایه‌گذاری با اقتصاد جهانی مرتبط می‌شود، بر دولت و بنگاه‌های جویای کسب‌وکار فرض است که قوانین و مقررات ضروری برای ایجاد تسهیلات بیشـتر در این مسـیر را سرلوحه کار خود قرار دهند تا اقتصاد ملی ایران با اقتصاد جهانی تعامل سـازنده‌ای داشته باشـد. با توجه به اهمیت بخش انرژی و مزیت رقابتی بالای آن در ایران و نیز محوریت این بخش در ارتباط با جهان خارج و جذابیت بازار ایران برای بسیاری از کشورها، ایجاد یک ساختار اعتمادآفرین در بنیان‌های سیاست خارجی که دربرگیرنده منافع پایه‌ای کشور باشد،

اصلاحات عمل‌گرایانه دهه‌های گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی، هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل‌شده‌ای بر بستر راهبردها داشته است.

ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. اما سؤال اصلی این است آیا ایران قادر است از تجربیات، دستاوردها و آموزه‌های سایر ملل جهان درس‌های ارزشمندی بیاموزد یا خیر؟ بدیهی است در هر کشوری راه توسعه و رسیدن به آرزوهای ملی، با عبور از تنگناهای فراوان و توجه به بسترها، ارزش‌ها و داشته‌های بومی و ملی ممکن و مقدور است. بر این اساس شاید نتوان گفت که الگوی سایر کشورها در مدار توسعه ایران قابل پیاده‌سازی یا کپی‌برداری است، اما بهره‌گیری از تجربه‌های آن کشورها، مرور اشتباهات و انحرافات آن‌ها و نگرش جامع بر داشته‌ها و مقدورات و شیوه‌های موفقیت سایر ملت‌ها می‌تواند درس‌های آموزنده‌ای برای مسیر توسعه پرفرازونشیب ایران باشد. بر همین اساس، مطالعه اجمالی روند رشد اقتصادی و دستاوردهای دو دهه گذشته جمهوری خلق چین می‌تواند تجربه‌ای آزمون‌شده برای تخفیف خطاهای احتمالی و وسیله‌ای برای عبور از تهدیدها و ربایش فرصت‌ها تلقی شود.

۷ نکته دیگر درباره سیاست خارجی چین است؛ در سیاست خارجی، جمهوری خلق چین اصول پایداری را در مدار سیاست خارجی خود قرار داد و آن را ۵ اصل همزیستی مسالمت‌آمیز خواند: ۱- احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، ۲- عدم تجاوز، ۳- عدم‌مداخله در امور دیگران، ۴- برابری و نفع متقابل، ۵- همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها. بر این اساس، چین بر صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی، پرهیز از هرگونه تنش با همسایگان و قدرت‌های مهم و اصرار بر حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشات و اجتناب از هرگونه رقابت و مسابقه برای تعریف حوزه نفوذ و قدرت روی آورد. چین در دو دهه گذشته، با بهره‌گیری مناسب از فضای «جنگ سرد» و رقابت ابرقدرت‌های آن دوران، امکانات بین‌المللی را در اختیار اقتصاد فرسوده خود قرار داد و با استفاده از کاتالیزوری مناسب به نام «چینی‌های ماورای بحار»، استراتژی توسعه اقتصادی و ارتقای موقعیت بین‌المللی خود را پی گرفت. در این راستا، حزب کمونیست با کنار گذاردن آرمان‌گرایی مبتنی بر تفکرات حزبی و سوسیالیستی در روابط بین‌المللی، تمرکز بر تأمین منافع ملی و پرهیز از مواضع پرهزینه را برگزید. اتخاذ این سیاست‌ها حاصل ارزیابی واقع‌گرایانه از توان و قدرت پکن و اجتناب از سیاست‌های شتاب‌زده، سریع‌الوصول و زودبازده بود. بنابراین، روشن است که برگزیدن سیاست‌های هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده در حوزه‌های علوم، فن‌آوری، تحقیقات و تجارت، شرایط رو به رشد و پیشرفت چین را فراهم ساخته است و شاید بتوان گفت برگزاری المپیک ۲۰۰۸ پکن نقطه عطف دیگری در گذار چین از «دوران سنتی» به دوران مدرن و صنعتی نوین خواهد بود. واقع‌گرایی حزب کمونیست چین، خطرپذیری و بی‌باکی دنگ شیائوپینگ و فشارهای اقتصادی سه عامل اصلی برای گذار چین از قطعه ۷۹-۴۹ بود که به دوره اول چین مشهور است و الگوی توسعه چین در آن دوران اتحاد جماهیر شوروی بود. ژانویه ۱۹۷۹ در تاریخ چین نقطه عطفی تاریخ‌ساز محسوب می‌شود و سفر دنگ به ایالات‌متحده و انعقاد قراردادهای همکاری علمی و فنی دوجانبه، پیوندهای نوینی برای انتقال تجارب علمی جهان به چین فراهم کرد. در این مرحله صدها هزار چینی در قالب تیم‌های آموزشی و کاری و تحصیلی به خارج رفتند و سلسله‌ای از دانشمندان و مدیران و مهندسان نواندیش چینی پدیدار شد.

۸ در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۵ میلادی مناطق ویژه اقتصادی و پارک‌های فن‌آوری دنبال شد و طرح‌های ویژه‌ای به اجرا گذارده شد. این اقدامات در قالب مدل توسعه چین شکل گرفت. مدل و الگوی توسعه چینی عبارت بود از: رشد اقتصادی و رفاه عمومی بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی، همراه با گشایش‌های تدریجی اجتماعی؛ این الگو جهت‌دهنده تمامی برنامه‌ها و موتور حرکت اقتصاد چین قرار گرفت. در اصل مدل توسعه چین، ترکیبی از عقلانیت و نظم عقلایی و سودمحور غربی، همراه با ویژگی‌های بومی چینی است. در این مسیر اصلاحات نهادی و قانونی در بخش‌های مختلف دولتی به شکلی وسیع و همه‌جانبه صورت گرفت و این اصلاحات همچنان ادامه دارد. جمعیت قانع، کاری، صبور، سازمان‌پذیر و امیدوار چین، به همراه ساختار سراسری و پرقدرت حزبی، امنیت اجتماعی و روانی مناسبی برای جذب سرمایه‌های خارجی فراهم آورد که زبان مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی و سیاست‌های آشتی‌جویانه منطقه‌ای هم نقش پشتیبان و همکار در این سیاست را ایفا کرد.

جمع‌بندی

آنچه امروز چین را به «کارخانه دنیا» تبدیل کرده و به توسعه سریع علوم و فن‌آوری و جهانی‌شدن این اقتصاد انجامیده است، شناخت همه‌جانبه و دقیق تحولات اقتصادی دنیا و بهره‌گیری مناسب و بهنگام از امکانات جهانی و اقتصاد بین‌المللی است. این تعامل با همکاری مدیریت هوشمند و ساختاریافته حزبی و توانایی‌های مدیریتی، ارتباطاتی، سرمایه‌ای و اطلاعاتی چینی‌های ماورای بحار حاصل شده است. مدیریت کارآمد چین قادر شد با فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم، با جذب چینی‌های آن‌سوی آب‌ها، شرکت‌های چندملیتی و صاحبان سرمایه و کارآفرینان پرتجربه را به کناره‌های دیوار چین علاقه‌مند سازد. پس باید گفت، توان رقابتی چین امروز متکی بر توانایی‌های بسیاری است که ازجمله می‌توان بر توسعه هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده، توسعه مراکز تحقیق و توسعه، همسان‌سازی قوانین و مقررات با تحولات عرصه تولید و تجارت جهانی، دیپلماسی اقتصادی فعال و تولید متناسب با نیازهای مشتری اشاره کرد. این الگو توانسته است رشد اقتصادی چین را تضمین کند و کشور اژدهای بیدار را در آستانه توسعه اقتصادی و پذیرش نقشه‌ای جدید در مناسبات بین‌المللی قرار دهد.

باید به این نکته توجه شود که در چین، تقسیم جامعه به بد و خوب، دوست و دشمن یا سپید و سیاه معنی ندارد و معمولا زندگی در محیط خاکستری در جریان است. بنابراین در چنین شرایطی ایران می‌تواند در بخش اقتصادی و تجاری قدرت مانور خوبی داشته باشد، به‌ویژه آنکه امروزه، فضای سیاسی تحت تأثیر نظرات نخبگان شکل می‌گیرد و توده‌ها در آن نقش چندانی ندارند. براین اساس لازم است نقش خبرگان و نخبگان و تشکلات ساختاریافته، برای ارتباط با این کشور بسیار جدی‌تر از گذشته تلقی شود. در جمهوری خلق چین، التهاب، افراطی‌گری و عواطف و احساسات سیاسی و اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض، احساسات ملی، بیگانه‌پذیری و رشد شاخص‌های حرکت عقلایی و سودمحور، همگانی شده است. در این جامعه اصل بر نخبه‌گرایی و دیوان‌سالاری حزبی توده‌های فرمانبر چینی است. پس ایران به راحتی قادر است شبکه‌ای فکور از نخبگان تأثیرگذار را موردتوجه قرار دهد و در صورت ضرورت از همراهی آنان بهره ببرد. اگرچه اساس هسته‌های نخبه‌گرایی و حتی نخبگان اقوام و اقلیت‌ها در اختیار ساختار سراسری حزب قرار دارد، اما کارکرد اجتماعی حزب، نظیر کارکرد امنیتی و دفاعی آن، بیش از حد ایدئولوژیک یا تندروانه نیست و امکان زیست در حاشیه آن وجود دارد. از دید چینی‌ها هیچ‌کس و هیچ چیز، بد نیست و همه چیز باید در اختیار مردم خوب چین باشد، به همین دلیل، چین جدید و نسل نو، نه تنها اژدهایی ترسناک نیست، بلکه به گونه‌ای از الگوهای رفتاری و قواعد کرداری روشن بهره‌مند است که در آن افسردگی، بدخلقی، عصبیت و انزواگرایی تعریف و جایگاهی ندارد و هر معامله‌ای را با لبخند، ابرام و اصرار و انعطاف قابل انجام می‌داند. این گونه است که مشاهده می‌کنیم، با وجود سازماندهی طولی و تصمیم‌گیری متمرکز حزبی، تصمیم‌سازی، فرصت‌آفرینی، و بسترسازی، در دستان نخبگان و مبتنی بر عقلانیت و فرزانگی است و تمامی دیدگاه‌ها، ابتکارها و نوآوری‌ها در ساخت و اجرای استراتژی‌ها مهم شمرده می‌شوند. می‌توان گفت که عملگرایی، هدفمندی، و محوریت منافع ملی، عناصر اصلی تصمیم‌گیری در چین امروز است و «عقل جمعی» حاکمیت قابل‌توجهی در هسته‌های تصمیم‌سازی دارد و شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری و زایش ایده‌های نو در آحاد این جامعه عظیم به طور روزافزونی نهادینه می‌شود. امید است این تجربیات و ایده‌های امتحان‌شده، انگشت اشاره‌ای برای آزمون داده‌ها، در مسیر پرفرازونشیب توسعه ایران عزیز باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نظارت دولتی بر آموزش و پژوهش و تدوین برنامه‌های توسعه‌ای، پس از چهار دهه همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نخواسته است که این انحصار را بشکنند**
- **در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. درواقع چین از یک سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت‌جویی، اولویت بی‌چون‌وچرای بخش‌های مختلف این کشور است.**
- **الگوی ژئواکونومیک جهان و وجود سه بلوک اقتصادی در حاشیه اقیانوس آرام و آسیا، قاره آمریکا و قاره اروپا نشان می‌دهد که هر سه بلوک اقتصادی ازنظر «انرژی و سوخت توسعه» نیازمند خاورمیانه و خلیج‌فارس و ازجمله ایران هستند.**

[نگاه کارشناس]

خروج از پارادایم جنگ سرد ایدئولوژیک

قطب‌بندی خیر و شر درباره همکاری ایران و چین

حسین واله

استاد دانشگاه شهید بهشتی،
سفیر اسبق ایران در الجزایر

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره دلایل حمایت از توافق همکاری ۲۵ ساله ایران و چین بدانید و ریشه مخالفت‌ها را بشناسید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مناقشات جاری بر سر قرارداد بیست‌وپنج ساله ایران و چین از زاویه‌های مختلف قابل بررسی است: علت مناقشه‌ها، ماهیت روابط ایران و چین و چشم‌انداز آن در افق منظور. در مورد علت‌های مناقشه داغ جاری گفتنی است که تنوع خاستگاه این علت‌ها سبب قدری اغتشاش ذهنی در فضای سیاسی کشور شده است. سه علت متضاد را می‌توان تشخیص داد: قطب‌بندی سیاسی داخل کشور، وفاداری به شعارهای نخستین انقلاب اسلامی و دغدغه‌های مربوط به منافع ملی.

قطب‌بندی اپوزیسیون/پوزیسیون در سیاست داخلی در دور دوم ریاست‌جمهوری روحانی رو به تشدید گذاشته است. شدت گرفتن این قطب‌بندی سبب می‌شود دو طرف آن در موضوع‌های سیاست فارغ از ماهیت موضوع و صرفا براساس موضع قطب مقابل تصمیم بگیرند؛ هر اقدام حکومت از نظر اپوزیسیون غلط است و بالعکس. هر مقدار دلیل برای درستی آن ارائه شود، ظاهرسازی و فریب و شاهدی بر عمق و پیچیدگی خیانتی تلقی می‌شود که در آستانه وقوع است. این وضعیت البته ناشی از کاهش اعتماد اجتماعی است و منشأ عبور از مخالفت به عناد و سپس درگیری و سرکوب می‌شود. ریشهٔ کاهش اعتماد اجتماعی نیز فقدان سیاست‌ورزی حزبی و انحصار فعالیت سیاسی مؤثر در قالب رقابت جناحی است.

در موضوع قرارداد همکاری بیست و پنج ساله بین ایران و چین نقش این قطب‌بندی بسیار برجسته است. مخالفان هیئت حاکمه بی‌التفات به ماهیت آنچه قرارداد خوانده می‌شود آن را وطن‌فروشی، واگذاری سرزمین ایران به چین، گدایی در خانه بزرگ‌ترین استبداد موجود در جهان و سرپوشی بر شکست سیاست خارجی حکومت نامیدند. موافقان از آن معجزه عصای موسی ساختند: چین در برابر امریکا از ایران آزاد و مقاوم حمایت می‌کند و در شکستن هژمونی استکبار جهانی به آن مدد می‌رساند؛ ایستادگی ما به تغییر قطب‌های قدرت بین‌المللی انجامیده است.

مضمون تبلیغات رایج در فضای افکار عمومی در این موضوع تقریبا همین است که مختصرا ذکر شد. توهم‌زدگی در این مضمون موج می‌زند. توجه به تنها یک نکته کافی ست تا دریابیم که این فضای ذهنی تا چه اندازه توهم‌آلود است: اساسا قراردادی بین دو کشور انعقاد نیافته و هیچ تعهد لازم‌الاجرایی در بین نیست. این همه انگیزه برای جنجال در داخل کشور بر سر یک پندار، از همان قطب‌بندی سیاسی و علل آن می‌آید.

یک هدف اساسی در انقلاب اسلامی نفی سلطه خارجی بود که در تعبیر شعار آزادی و استقلال و راهبرد نه شرقی نه غربی تجسد می‌یافت. یک علت مناقشه بر سر قرارداد همکاری ایران وچین برداشت‌های متفاوت از تاثیر آن در تامین هدف پیش گفته است. کسانی که امریکا را تنها ابرقدرت موجود می‌دانند و با استناد به پیشینه رفتار آن با ایران، منشأ همهٔ گرفتاری‌های کشور را در مداخلات امریکا می‌جویند، تصور می‌کنند هر قدرت رقیب امریکا نیرویی بالقوه سودمند برای آرمان استقلال است.

با اوج‌گیری درگیری‌های امریکا با چین، در همکاری تهران با پکن منفذی برای رهایی از فشار واشنگتن می‌بینند. از این منظر طرفداران این قرارداد آن را حرکتی راهبردی در یک نبرد سرنوشت می‌بینند. در مقابل، کسانی که استقلال کشور را در نفی سلطه همه نیروهای خارجی می‌شناسند و همکاری نزدیک با قدرت‌های خارجی را جاده صاف‌کن سلطه آنان می‌دانند، چین را نیز به اندازه امریکا یا از جهاتی بدتر از امریکا استثمارگر و مستکبر توصیف می‌کنند و از این منظر با عدول از سلطه امریکا به سلطه چین (و به همین دلیل روسیه) مبارزه می‌کنند. این طیف مخالف همکاری ایران و چین‌اند زیرا کارکرد آن را نه رهایی از سلطه بلکه جایگزینی سلطه‌ای با سلطه‌ای بدتر می‌دانند.

عامل سوم مناقشه بر سر قرارداد همکاری بیست و پنج ساله ایران و چین اختلاف دیدگاه نسبت به نحوه تامین منافع ملی ایران در قرن حاضر است. نگاهی که هنوز راهبردهای سیاست خارجی را در چارچوب ساختار جنگ سردی مناسبات بین‌المللی تحلیل و اتخاذ می‌کند، برای تامین منافع ملی کشور نگاه به شرق را توصیه می‌کند. چین و روسیه دو پارهٔ قطب شرقی هستند که خطرشان برای ایران کمتر از منافعشان و نیز از خطر قطب یکپارچه غربی است. در مقابل، نگاهی که جنگ سرد ایداولوژیک را پایان‌یافته و بلاموضوع می‌داند، توسعه مناسبات همه جانبه و توازن وابستگی متقابل را شرط نه فقط توسعه پایدار بلکه حتی حراست از امنیت ملی کشور می‌داند و تنها راه ایفای نقش در باشگاه قدرت جهانی و ممانعت از تبدیل رقابت‌های طبیعی به عناد و سوءاستفاده نیروهای شیطانی از آن زمینه‌های رقابت می‌شمارد. در این نگاه، روابط با چین هرقدر گسترش و عمق یابد نه‌تنها بد نیست بلکه ضروری و مفید است اما تلقی جایگزین شدن روابط و همکاری فعال با سایر کشورهای جهان با آن، موهوم و خطرناک است. چین تنها در صورتی و به اندازه‌ای وارد همکاری فعال با ایران خواهد شد که نیازش اقتضا کند و این نیاز تا حد زیادی بستگی به بازی ایران با دیگر قدرت‌های جهان دارد. اگر ایران در خواب خرگوشی جنگ سرد ایدئولوژیک، رؤیای سپرسازی از پکن در برابر شمشیر واشنگتن را مبنای راهبرد خویش در سیاست خارجی قرار دهد، باید از همین الان مطمئن باشد که وجه‌المصالحه‌ای ناچیز در دعوای غول‌ها خواهد بود. در این زاویه از مناقشه، اختلاف‌نظر نه بر سر همکاری گسترده با چین بلکه بر سر «انحصار» همکاری گسترده خارجی در همکاری با پکن است. نگاهی که نقش امریکا را قدری محدودتر می‌بیند و برای بازیگران دیگر در عرصه جهانی نیز نقش مؤثر قائل

نکته‌هایی که باید بدانید

- اساسا قراردادی بین دو کشور انعقاد نیافته و هیچ تعهد لازم‌الاجرایی در بین نیست. این‌همه انگیزه برای جنجال در داخل کشور بر سر یک پندار، از همان قطب‌بندی سیاسی و علل آن می‌آید.
- نوع توجه به منافع ملی و نحوه تامین آن در قرن حاضر یکی از دلایل مخالفت همکاری ۲۵ ساله ایران و چین است؛ نگاهی که هنوز راهبردهای سیاست خارجی را در چارچوب ساختار جنگ سردی مناسبات بین‌المللی تحلیل و اتخاذ می‌کند، برای تامین منافع ملی کشور نگاه به شرق را توصیه می‌کند؛ در مقابل نگاهی که جنگ سرد ایدئولوژیک را پایان‌یافته و بلاموضوع می‌داند.
- در نیم قرن اخیر مهم‌ترین مسئلهٔ ایران درگیری خارجی و بعضا جنگ تمام‌عیار بوده است و هیچ‌یک از منازعات با خارجیان حل و فصل نشده است. سازمان سیاسی نیمه‌باز نیمه‌بسته در ایران ناکارآمدی خود را در ادارهٔ برنامه توسعه و بعضا در مدیریت اجتماعی نشان داده است.

در قرارداد همکاری بیست و پنج ساله بین ایران و چین مخالفان بی‌التفات به ماهیت آنچه قرارداد خوانده می‌شود آن را وطن‌فروشی، واگذاری سرزمین ایران به چین، گدایی در خانه بزرگ‌ترین استبداد موجود در جهان و سرپوشی بر شکست سیاست خارجی حکومت نامیدند. موافقان نیز از آن معجزه عصای موسی ساختند.

است و نیز ریشه‌های داخلی مشکلات ایران را مهم‌تر از مداخله نیروی خارجی ارزیابی می‌کند، در یک سوی این مناقشه معتقد است براساس منطق قدرت، باید نخست اهداف هریک از قدرت‌ها را در نظر گرفت آنگاه کوشید تا از تصادم «منافع» آنان و نه «مواضع» آنان به سود منافع ملی بهره گرفت. با التفات به اهداف طبیعی چین در حوزه اقتصاد و سیاست، به روابط و همکاری با این کشور باید به منزلهٔ جزئی از یک الگوی کلان نگریست که امکان تحولی مثبت در وضعیت ایران را در بر دارد و نه به منزلهٔ اکسیر شفابخشی که منعزل از راهبرد ایران در سایر مواضع می‌تواند عمل کند. ریشه عمدهٔ این اختلاف‌نظر در این مسئله است که آیا رهیافت ثابت به منافع ملی در شرایط جهانی متفاوت ممکن است یا باید برای هر شرایطی رهیافت متناسب آن را برگزید.

ماهیت روابط ایران و چین برای تصمیم‌گیری دربارهٔ آن مهم‌تر از مناقشات جاری و عمدتا مغشوش پیرامون آن است. پیشینه این روابط در جهان پیشامدرن را باید یکسره کنار گذاشت تا از آغشته شدن به احساسات اجتناب شود. چین جدید و ایران جدید بر پایهٔ چه اصولی به روابط و همکاری نیاز دارند؟ چقدر از این نیاز متوازن است؟

پاره‌ای مختصات چین جدید که به ماهیت روابط ایران–چین ربط دارد از این قرار است: چین ستاره در حال طلوع و دومین قدرت اقتصادی جهان است. چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و لذا مهم‌ترین مسئله حیاتی‌اش تامین نیاز اولیه این جمعیت و مدیریت آن است. چین از اشغال‌شدگان جنگ جهانی و نه از اشغالگران آن جنگ و لذا در جبهه قوای پیروز در آن جنگ است. اقتصاد بزرگ چین به انرژی و بازار مصرف نیاز حیاتی و روز افزون دارد. سازمان سیاسی تک حزبی و بسته چین کارآمدی خود را در انجام وظایف حکومتی و ادارهٔ پیوسته برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی نشان داده است. در نیم قرن اخیر، چین از ورود در هر مناقشه نظامی اجتناب کرده و در عین حال، دعواهای محدود خود با رقبا را به شیوه آرام برنده شده است.

اگر براساس همین مختصات، متناظر آن را در ایران بنگریم شکاف آشکار می‌شود: در نیم قرن اخیر مهم‌ترین مسئلهٔ ایران درگیری خارجی و بعضا جنگ تمام‌عیار بوده است و هیچ یک از منازعات با خارجیان حل و فصل نشده است. سازمان سیاسی نیمه باز نیمه بسته در ایران ناکارآمدی خود را در ادارهٔ برنامه توسعه و بعضا در مدیریت اجتماعی نشان داده است. ایران جزو اشغال‌شدگان جنگ جهانی ولذا در جبهه شکست‌خوردگان است. ایران صادرکننده برجسته انرژی است و اقتصاد ملی‌اش و نیز مدیریت بوروکراتیک‌اش کاملا به تولید و مصرف و صادرات انرژی وابسته است. ایران بازار مصرف نسبتا بزرگی است که وسعت آن را میزان صادرات انرژی تعیین می‌کند. مهم‌ترین مسئلهٔ حیاتی ایران امنیت پیرامونی و نه تامین نیاز اولیه داخلی است. در نیم قرن اخیر، اقتصاد ایران در مجموع رو به افول بوده است.

این مقایسه در همین سطح ارزش علمی ندارد و نمی‌توان نتیجه‌ای توصیفی یا ارزشی از آن گرفت. اما با افزودن چند مقدمه دیگر، به کار سیاست‌گذاری می‌آید. قدرت‌ها از قدرتمندها بیشتر می‌ترسند تا از ضعیف‌ترها، از ضعف‌های دیگران حداکثر استفاده را می‌کنند، تا ناگزیر نشوند هیچ امتیازی به کسی نمی‌دهند، تعامل با دیگران را صرفا برای منافع خود می‌خواهند و هرقدر قوی باشند بازهم قدرت محدود دارند و نهایتا به میزانی که قوی‌تر شوند آسیب‌پذیرتر هم می‌شوند.

انضمام این مقدمات به توصیف بالا نتیجه می‌دهد: روابط ایران با چین بر پایه این نیازها پدید آمده است: نیاز چین به انرژی تضمین شده، راه‌های مواصلاتی امن، بازارهای مصرف قابل توجه، کانون‌های سرمایه‌گذاری، زمینه‌های گسترش نفوذ و امکان‌های تامین امنیت داخلی. از سوی ایران، نیاز به بازار انرژی، تکنولوژی مدرن، سرمایه‌گذاری خارجی، امنیت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی. آنچه فعلیت یافتن همکاری ایران و چین را سبب می‌شود و حدود آن را تعیین می‌کند، میزان انطباق این نیازها در یک دوره زمانی مشخص و میزان اولویت هریک بر دیگری از منظر سیاست گذار است. حیاتی است که راهبردنویسان ایرانی در اینجا دچار اشتباه محاسبه نشوند.

چشم‌انداز همکاری‌های راهبردی ایران و چین احتمالا حساس‌ترین بخش موضوع است. با برآوردی که از نیازهای متقابل و اولویت‌بندی‌های آنها داریم، چه تصوری از میزان تحقق این همکاری‌ها داریم؟

باید اذعان کرد که بخشی از پاسخ به این پرسش به اطلاعات دقیقی نیاز دارد که اغلب دهه‌ها محرمانه باقی می‌ماند لذا تنها اشخاص انگشت‌شماری قادرند جواب بسیار دقیق بدهند. اما بر اساس اطلاعات آشکار نیز می‌توان پاسخی نسبتا دقیق صورت‌بندی کرد. این پاسخ دو بخش دارد: ایران تا کجا همکاری با چین را گسترش و تعمیق خواهد داد؟ چین تا کجا در همکاری با ایران عملا پیش خواهد رفت؟

به احتمال خیلی بیشتر، حکومت ایران آمادگی دارد همکاری با چین را در حد دفع شر دشمن غربی تا هرقدر لازم باشد گسترش و تعمیق بخشد اما تا وقتی از پارادایم جنگ سرد ایدئولوژیک خارج نشده است، به میزانی که ضعف را در هژمونی جبهه غربی ببیند بخصوص در زمینه تاثیر آن بر سیاست داخلی، همکاری با چین را کاهش خواهد داد و به انگاره استقلال در خوانش خودکفایی بازخواهد گشت. هرگاه از آن پارادایم خارج شود، قادر خواهد شد بنای سیاست خارجی را بر همکاری تمام عیار و گسترده و وابستگی متقابل و متوازن بگذارد. آرایش نیروهای سیاسی در کشور و محدودیت‌های آنها توانایی اقدام به توسعه همکاری با چین را به حکومت داده است اما معلوم نیست توانایی عدول از آن را بدهد. خروج از پارادایم جنگ سرد آسان‌تر به نظر می‌رسد زیرا منافع عینی گروه‌های با نفوذ در ساختار قدرت همواره قابل مصالحه عقلانی است.

از سوی چین، این میزان اطمینان دیده نمی‌شود. بی شک توازن کلان هزینه / سرمایه سرمشق اصلی راهبرد گذاری در چین باقی خواهد ماند و در غیاب ایدئولوژی، محاسبات روزمره تعیین‌کننده خواهند بود. انرژی ارزان و مطمئن مهم‌تر از بازار مصرف تضمین‌شده نیست، لذا تصور نمی‌رود چینی‌ها مازاد بازرگانی با امریکا را که سال گذشته علی‌رغم کاهشی که یافت سه و نیم برابر کل بودجه سال جاری ایران است هزینه حفظ ایران در منازعه ژئوپلیتیک با امریکا کنند. امپراتوری اقتصادی چین از رهگذر کشمکش نظامی و سیاسی ظهور نکرده است بلکه ره‌آورد پرهیز از منازعه است. از سوی دیگر، منازعه امریکا با چین و ایران ایدئولوژیک نیست بلکه بر پایهٔ محاسبهٔ روزآمد سود و زیان و به شدت کاسب‌کارانه است. پیشینهٔ چینی‌ها از توانایی آنان برای دست‌یابی به سازش با رقیبان حکایت دارد و هنوز هیچ دلیلی دیده نمی‌شود که از این توانایی صرف‌نظر کنند.

همکاری بیست و پنج سالهٔ ایران و چین هنوز قراردادی رسمی نیست و در افق، چشم‌اندازی برای تحقق حداکثری آن مشاهده نمی‌شود لذا مجادلات بر سر پیامدهای آن بیشتر جنگ با سایه‌ها است. اما اگر به رتبهٔ قراردادی الزام‌آور ارتقا یابد و اگر از سوی ایران محدود به چین نماند بلکه حلقهٔ نخست از زنجیرهٔ قراردادهای مشابهی با قدرت‌های صنعتی موفق باشد، آنگاه از طریق جذب سرمایه و تکنولوژی قادر خواهد بود که حاشیه امن ایران را گسترش داده و سدی در برابر تبدیل رقابت‌های منطقه‌ای به عداوت و قطب‌بندی سیاسی خصمانه نو بشود. این همه البته نیازمند تجدید نظر در پارادایم جنگ سرد ایدئولوژیک برای فهم مناسبات جهانی و نیز تغییر سمت و سوی منافع گروه‌های بانفوذ در ساختار قدرت در ایران و بهره‌گیری از مفاصل قدرت افکار عمومی در کشورهای صنعتی است. احتمال بالای موفقیت ایران در بازی بین‌المللی مشارکت و سهم‌خواهی به جای انزوا و تلافی‌جویی را از همین جنجال کم‌نظیر در خارج کشور بر سر قرارداد فرضی همکاری می‌توان دریافت؛ اگر حجم ایران وزن سنگینی به جهت‌گیری آن نمی‌داد، هیچ‌کس به چنین فرض بی‌پایه و اساسی وقعی نمی‌نهاد.

با اوج‌گیری درگیری‌های امریکا با چین، در همکاری تهران با پکن منفذی برای رهایی از فشار واشنگتن می‌بینند. از این منظر طرفدار این قرارداد آن را حرکتی راهبردی در یک نبرد سرنوشت می‌بینند. در مقابل، کسانی که استقلال کشور را در نفی سلطه همه نیروهای خارجی می‌شناسند و همکاری نزدیک با قدرت‌های خارجی را جاده صاف‌کن سلطه آنان می‌دانند، چین را نیز به اندازه امریکا یا از جهاتی بدتر از امریکا استثمارگر و مستکبر توصیف می‌کنند

[نگاه اقتصاد توسعه]

درس‌هایی که باید از سوسیالیسم بازار بیاموزید

فرصت‌های الگوی توسعه چینی برای راست ایرانی

کمال اطهاری

اقتصاددان توسعه

چرا باید خواند:
در گفتمان توسعه در ایران چگونه می‌توانیم به مدل نهادی سوسیالیسم بازار و نقاط قوت و ضعف آن توجه کنیم؛ این مقاله را بخوانید.

چین به راستی مدل خاصی از توسعه را به جهان معرفی کرده است: میانگین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی چین از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۶ حدود ۹٫۶ درصد بود. چین توانسته در هر هشت سال اندازه اقتصاد خود را دو برابر کند. در این مدت ۸۰۰ میلیون چینی از زیرِ خط فقر به در آمده‌اند. داده‌های صندوق بین‌المللی پول و مجمع اقتصاد جهانی نشان می‌دهد که (برمبنای برابری قدرت خرید) چین در سال ۲۰۱۴ از آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان پیشی گرفته است. برمبنای برابری قدرت خرید، سهم چین از تولید جهانی از ۲٫۳ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۸٫۳ درصد در سال ۲۰۱۶ افزون شده، و هم‌زمان سهم آمریکا در تولید جهانی از ۲۴٫۳ درصد به ۱۵٫۳ درصد کاهش یافته است. صعود اقتصاد چین چشم‌گیر بوده است، چرا که در سال ۱۹۸۰ تولید این کشور (برمبنای برابری قدرت خرید) تنها یک‌دهم آمریکا بود و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۲ اقتصاد چین ۴۶٫۶ درصد بزرگ‌تر از اقتصاد آمریکا شود. این اعداد و ارقام گویای آن است که به الگوی توسعه چینی، نه به‌عنوان الگویی که باید از آن گرته‌برداری کرد، بلکه باید به اصولی که چین در مسیر خود به کار گرفته، توجه شود؛ اما این برخورد نباید به صورت ایدئولوژیک باشد، آموختن این اصول برای کشورهای جهان سوم مهم است. ورود من به ارزیابی الگوی توسعه چینی نه از منظر گرته‌بردای و نه از منظر برخورد ایدئولوژیک است؛ به نظر می‌رسد چند اصل مهم در این الگوی توسعه وجود دارد که باید به آن پرداخت.

۱ چین برخلاف فرایند انباشتی که کشورهای مرکزی سرمایه‌داری انجام دادند و این انباشت سرمایه اولیه را با استعمار، نفوذ و فروش اسلحه پیش برده‌اند، رفتار کرده است. چین از ابتدا یک هدف اساسی در نظر گرفته که بسیاری در ایران به آن توجه نکردند؛ در حقیقت چین Equal Exchange یا مبادله برابر را مدنظر قرار داد؛ یعنی کاری که قبلا ژاپن و کره جنوبی کرده بودند. در نظریه‌های وابستگی «گوندر فرانک» عنوان می‌شد برای این‌که بتوانیم جلوی توسعه‌نیافتگی را بگیریم باید از راهبرد جایگزینی واردات پیروی کنیم و رابطه با کشورهای مرکزی و امپریالیسم را به حداقل برسانیم، به این ترتیب می‌توانیم مازاد اقتصادی لازم را برای توسعه به دست آوریم. در ایران هنوز عده‌ای به شدت به این مسئله معتقد هستند و به نظر من ناشی از کم‌دانشی در حوزه توسعه و غفلت از برخوردهای ایدئولوژیک است؛ در واقع بهتر است که بگوییم اسیر برخوردهای ایدئولوژیک وابسته بودن هستند. طرفداران این نظریه بعد از مدتی فهمیدند که این کار اشتباه است چون همواره مجبور می‌شوند که برای دستیابی به تکنولوژی نوین از کشورهای مرکزی واردات داشته باشند و چون بهره‌وری آن‌ها بالا است، مازاد اقتصادی را در اثر مبادله نابرابر خارج می‌کنند؛ حتی اگر تراز بازرگانی آن‌ها مثبت باشد در اثر مبادله نابرابر، این مازاد خارج می‌شود. به این معنا که شما کالایی را صادر می‌کنید که ۱۰ ساعت کار صرف آن شده است و کالایی را وارد می‌کنید که یک ساعت کار برای آن صرف شده است، به این ترتیب، مازاد اقتصادی شما خارج می‌شود، حتی اگر تراز مثبتی داشته باشید. من حتی در مطالعات اخیر که سعی کرده‌اند رابطه با چین را نقد کنند، دیده‌ام که این موضوع مهم را نادیده گرفتند و معنای مبادله نابرابر را متوجه نشدند. خودِ واضعان نظریه جایگزینی واردات، این نظریه را نقد کرده و کنار گذاشتند؛ اما در ایران هنوز کنار گذاشته نشده است. جایگزین این راهبرد، پشتیبانی از صادرات است. اساس تشویق صادرات این است که ما باید از ابتدا بتوانیم کالا صادر کنیم، کالایی که بهره‌وری آن کمتر از بهره‌وری کشورهای مرکزی نباشد؛ به این ترتیب ما باید مازاد اقتصادی لازم را از صادرات به دست آوریم، صادراتی که از لحاظ فناوری هم‌پای آن کشورها باشد. این نکته از لحاظ اقتصاد توسعه بسیار درست است و نظریه‌پردازانی مثل «امانوئل والرشتاین» هم این نکته را تایید می‌کند و می‌گوید: اگر شما در نظام کنونی سرمایه‌داری به طرف خودکفایی انزواطلبانه بروید، نئوفئودالیسم را ترویج می‌کنید. این هم نکته دیگری است که بسیاری از اقتصاددانان در ایران کمتر به آن توجه می‌کنند. چینی‌ها از همان دوره اصلاحات خود، یعنی سال ۱۹۷۹ درست بودن این راهبرد را تشخیص دادند؛ یعنی همان زمان که ایران به سمت انزوا رفت، آن‌ها راهبرد پشتیبانی از صادرات را برگزیدند تا مازاد اقتصادی لازم را از توسعه به دست آورند. به این ترتیب مثل کره جنوبی، مناطق آزاد را تأسیس کردند.

۲ چینی‌ها از تجربه جهانی تشکیل دولت توسعه‌بخش را یاد گرفتند؛ ژاپنی‌ها هم الگوی توسعه‌ای انتخاب کرده‌اند؛ همان زمان رژیم پهلوی هم به صورت شکسته این رویکرد را داشت، به همین دلیل هم راست مبتذل در ایران، دولت شاه را سوسیالیست می‌خواند. اما تفاوت دولت توسعه‌بخش با سیستم مدیریت واحد این است که مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه واحد و به آن دولت انتظام‌بخش می‌گویند؛ یعنی دولتی که از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد؛ دولت انتظام‌بخش نه تسلیم قواعد بازار می‌شود و نه قواعد بازار را با مدیریت واحد یا اقتصاد دولتی نقض می‌کند. این هم نکته‌ای است که راست مبتذل و بسیاری دیگر در ایران به آن توجه نمی‌کنند. دولت توسعه‌بخش مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه اینکه مدیریت را واحد کند، اقتصاد را با زور اداره نمی‌کند، از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد، به این دلیل که کشور در حال توسعه مجبور است که در تخصیص منابع بسیار هوشمندانه عمل کند، نمی‌تواند آزمون و خطای چندقرنی کشورهای سرمایه‌داری مرکزی را تکرار کند، به خصوص که امکان استعمار هم ندارد. آن‌ها انباشت سرمایه خود را با زور استعمار نو به دست آوردند.

> اساس تشویق صادرات این است که ما باید از ابتدا بتوانیم کالا صادر کنیم، کالایی که بهره‌وری آن کمتر از بهره‌وری کشورهای مرکزی نباشد؛ به این ترتیب ما باید مازاد اقتصادی لازم را از صادرات به دست آوریم

توسعه یک فرایند بسیار طولانی است که در آن تلاش این است که از قواعد بازار به همراه انتظام‌بخشی دولتی استفاده شود، کاری که کشورهای سرمایه‌داری هم به خصوص در اروپا به شیوه‌های مختلف می‌کنند. کشورهای جهان سوم هم باید شیوه خاص خود را پیدا کنند که چینی‌ها این شیوه را پیدا کردند.

۳ توسعه باید موزون باشد، توسعه کشورهای مرکزی ناموزون بود؛ یعنی با استثمار و ۱۴ ساعت کار و بیشتر انباشت اولیه سرمایه خود را انجام دادند؛ اما کشور در حال توسعه از همان ابتدا باید بیمه بگذارد، برای داشتن این ساماندهی‌ها، از ابتدا دانشگاه‌هایش باید دولتی باشد، در کشورهای مرکزی مدت‌ها طول کشید تا این مراحل پیموده شود. به ویژه این‌که این توسعه را در رقابت با خارج قرار داده است، این انتظام‌بخشی حتما باید صورت بگیرد؛ در حقیقت چین زور و مدیریت واحد را هم از اقتصاد خارج کرد و آن را به دولت انتظام‌بخش تبدیل کرد؛ الگوی چین دولت‌گرایی جدید است. الگوی آن را هم از ژاپن و کره جنوبی گرفته است. اتفاقا توصیه بانک جهانی هم به اروپای شرقی این بود که از این‌ها الگو بگیرید به جای آن‌که یک منطقه بازار آزاد ایجاد کنید؛ توصیه‌ای که هیچ‌وقت به گوش راست مبتذل در ایران نرسید.

۴ دولت توسعه‌بخش از ناحیه نظریه‌های «آنتونیو گرامشی» در دهه ۸۰ با مارکسیست آمیخت. چینی‌ها از نظریه گرامشی درخصوص رابطه دولت و جامعه مدنی استفاده کردند. هیچ توسعه‌ای بدون دانش ممکن نیست. استفاده چینی‌ها چه بود؟ حرف گرامشی این است که باید اقتدار را با اقناع جامعه مدنی آمیخت و چینی‌ها دقیقا از همین تبعیت کردند، وگرنه رشد ۱۰ درصدی در سال مثل سرعت بالای یک موتورسیکلت است، شما می‌دانید که در مسابقات موتورسواری، قبل از شروع مسابقه پیست مسابقه را با جاروبرقی‌های بزرگ کاملا پاک می‌کنند چون با سرعت بالای موتورها، یک ریگ هم می‌تواند موتور را سرنگون کند. این‌که چینی‌ها توانستند این سرعت بالای رشد اقتصادی را داشته باشند بدون آن‌که هیچ‌گونه بی‌ثباتی چه از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ سیاسی در کشورشان رخ بدهد، به این معنا است که اقناع جامعه مدنی صورت گرفته است؛ آنها از همان ابتدا کار بسیار مهمی که انجام دادند این است که به هیچ وجه شوک‌درمانی نکردند. آن‌ها رقابت اقتصادی را از روستا آغاز کردند، نه از شهر؛ به این ترتیب که از سرمایه اجتماعی کومون استفاده و آن را به شرکت‌های شهری/روستایی تبدیل کردند و بین این‌ها رقابت گذاشتند؛ رقابت بین بخش‌های عمومی جامعه شکل گرفت و این رقابت با مشوق‌ها و انگیزه‌های لازم ایجاد شد به همین دلیل هم به صورت آب در ریگزار یارانه سرازیر نکردند و گفتند که شما هرچه توسعه پیدا کنید، اگر درآمد خود را صرف خدمات لازم برای خودتان کنید، از مالیات معاف می‌شوید. به این ترتیب آن‌ها درآمدهایی را که به دست می‌آوردند، برای جنگل‌کاری، ساخت مدرسه، کتابخانه و... صرف می‌کردند تا بدین ترتیب خودشان از این خدمات بهره‌مند شوند و دیگر به دولت مرکزی نیاز نداشتند؛ یعنی یک تمرکززدایی باانگیزه. حتی حقوق و مزایای فرمانداران بستگی داشت به میزان توسعه منطقه شرکت‌های شهری/روستایی. به همین دلیل هم آن‌ها ابتکارات زیادی را شروع کردند؛ یعنی یکی از دلایل موفقیت چینی‌ها در توسعه این بود که تمرکززدایی بسیار پیشرفته‌ای داشتند؛ به بیان دیگر بعدا همین اصلاحات اقتصادی و شیوه کمک دولت به شرکت‌های شهری/روستایی مبنای استفاده حکومت مرکزی شد. آن‌ها ابتکاراتی را شروع کردند که وام دریافت کنند. پروژه‌های آن‌ها کاملا تعریف‌شده بود و ابتکاراتی را ارائه می‌دادند که کمک مالی بگیرند

۵ چینی‌ها مناطق آزاد را برای این تأسیس کردند که ابتدا بتوانند سرمایه خارجی جلب کنند، بدون آن‌که کل اقتصاد آزاد شود. باز هم برخلاف ایران که مناطق آزاد پل واردات شده است و کل اقتصاد را به رانت و بازار بدون رقابت سپرده‌اند چون نهادهای لازم تأسیس نشده است. در آن‌جا دولت نیروی کار ارزان تربیت کرد؛ اما در این‌جا به جای تربیت نیروی کار آزاد و ماهر مدرک‌سازی می‌کنند، آن هم با استفاده از پول. این نکته بسیار مهمی است که اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای جهان سوم با آموزش نیروی کار و پشتیبانی از آن آغاز می‌شود؛ اما در کشورهای مرکزی اقتصاد دانش‌بنیان با سرمایه و پیشرفت‌های تکنولوژی آمیخته است و چینی‌ها این را دریافتند. این هم نکاتی است که باید به آن توجه شود. نظریه‌پردازی مربوط به آن هم کامل است؛ اقتصاد دانش‌بنیان مبتنی بر کار داریم و اقتصاد دانش‌بنیان مبتنی بر سرمایه داریم. کشورهای جهان سوم که می‌خواهند وارد اقتصاد دانش‌بنیان شوند، باید بر مبنای الگوی مبتنی بر کار پیش بروند. چینی‌ها با دقت بسیار این کار را انجام دادند و در این فرایند هر ۵ سال با پایش کاستی‌هایشان خود را اصلاح کردند که در نهادسازی‌هایشان ثبت شده است.

۶ برخی می‌گویند چین توانست مناقشه ایدئولوژی کمونیستی را با اقتصاد لیبرالیستی آشتی بدهد اما این گفته کمی ذهن را منحرف می‌کند. موضوع این است که سوسیالیسم دولتی که در شوروی رایج بود و چین هم از آن به نوعی اقتباس می‌کرد به شیوه شوروی نبود. اگر سوسیالیسم را تقلیل اقتصادی دهید به این‌که اگر مالکیت ابزار تولید را عمومی کنید، می‌توانید یک اقتصاد پیشرو را ایجاد کنید، ساده کردن صورت مسئله بوده است. زحمات زیادی که آن ملت کشید و فداکاری‌هایی که کرد و در نتیجه آن فروپاشی شوروی، جای هیچ شکی باقی نگذاشته است که این تفسیر از سوسیالیسم نادرست است. یک فرایند بسیار طولانی وجود دارد برای این‌که شما بتوانید از نیروهای بازار به گونه‌ای استفاده کنید که به یک جامعه فراوانی برسید که مدیریت اجتماعی بر آن حاکم باشد. این تفسیری است که گرامشی هم به نوعی به آن پرداخته است. سوسیالیسم از نظر گرامشی به این معنا است که شما بتوانید مدیریت

چینی‌ها مناطق آزاد را برای این تأسیس کردند که ابتدا بتوانند سرمایه خارجی جلب کنند، بدون آن‌که کل اقتصاد آزاد شود. باز هم برخلاف ایران که مناطق آزاد پل واردات شده است و کل اقتصاد را به رانت و بازار بدون رقابت سپرده‌اند چون نهادهای لازم تأسیس نشده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر شما در نظام کنونی سرمایه‌داری به طرف خودکفایی انزواطلبانه بروید، نئوفئودالیسم را ترویج می‌کنید. این هم نکته دیگری است که بسیاری از اقتصاددانان در ایران کمتر به آن توجه می‌کنند.
- تفاوت دولت توسعه‌بخش با سیستم مدیریت واحد این است که مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه واحد و به آن دولت انتظام‌بخش می‌گویند؛ یعنی دولتی که از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد.
- دولت توسعه‌بخش مدیریت را یکپارچه می‌کند، نه واحد؛ اقتصاد را با زور اداره نمی‌کند، از قواعد بازار استفاده می‌کند و به آن انتظام می‌دهد؛ کشور در حال توسعه مجبور است که در تخصیص منابع بسیار هوشمندانه عمل کند، نمی‌تواند آزمون و خطای چندقرنی کشورهای سرمایه‌داری مرکزی را تکرار کند.
- چین زور و مدیریت واحد را هم از اقتصاد خارج کرد و آن را به دولت انتظام‌بخش تبدیل کرد؛ الگوی چین دولت‌گرایی جدید است.
- چینی‌ها از نظریه گرامشی درخصوص رابطه دولت و جامعه مدنی استفاده کردند. هیچ توسعه‌ای بدون دانش ممکن نیست. استفاده چینی‌ها چه بود؟ حرف گرامشی این است که باید اقتدار را با اقناع جامعه مدنی آمیخت و چینی‌ها دقیقا از همین تبعیت کردند.

اجتماعی را هرچه می‌گذرد بر اقتصاد و بر سیاســت حاکم کنید که یک فرایند بسیار طولانی است. چینی‌ها این نکته را دریافتند و شانس این را داشــتند که ببینند یک ابرقدرت در اوج قدرت فرو پاشــیده است و این هوشمندی را هم داشتند که از تاریخ درس بگیرند. کسانی که این نکته را متوجه نمی‌شوند، چه راست مبتذل، چه چپ سنتی، دچار یک ساده‌انگاری بزرگ هستند و سوسیالیسم را به مسائل اکونومیستی تقلیل می‌دهند و سوسیالیسم را مدیریت اجتماعی و حضور جامعه و تفوق جامعه مدنی بر قدرت اقتصادی و سیاسی نمی‌بینند. چینی‌ها افق خود را هم این در نظر گرفتند که احتمالاً ۱۰۰ سال دیگر به مرحله فراوانی برسند و اصلاً دچار توهم نیستند. شوروی دچار توهم شد و حاکمیت «لئونید برژنف» در دهه ۷۰ گفت ما وارد کمونیســم شدیم. حاکمیت کشورهای سوسیالیستی می‌دانند که یک جامعه به این سادگی پیشرفت نمی‌کند؛ اما عده‌ای این اشــتباه تاریخی حزب کمونیستی شوروی را به کل سوسیالیسم نسبت می‌دهند و عجیب اســت که خیلی‌ها در چپ سنتی به ساده‌انگاری هم همین تعریف بسیار ابتدایی را از سوسیالیسم می‌گیرند که شما امشب ابزار تولید را عمومی می‌کنید و از فردا هم شــروع به پیشرفت می‌کنید. این ساده‌انگاری در اذهان هم رایج است و زمانی که این برداشت بیان شود که ما آمیزه‌ای از لیبرالیسم با کمونیسم داریم، کمونیسم یعنی حاکمیت دولتی و لیبرالیســم هــم یعنی اقتصــاد آزاد؛ در واقع یک بحــث ایدئولوژیک ساده‌انگارانه جایگزین یک بحث توسعه‌ای می‌شود. من در این مدت سعی کردم این ساده‌انگاری را از اذهان کسانی که به توسعه فکر می‌کنند پاک کنم. توسعه یک فرایند بسیار طولانی است که در آن تلاش این است که از قواعد بازار به همراه انتظام‌بخشــی دولتی اســتفاده شــود، کاری که کشــورهای ســرمایه‌داری هم به خصوص در اروپا به شیوه‌های مختلف می‌کنند. کشــورهای جهان سوم هم باید شیوه خاص خود را پیدا کنند همان‌طورکه چینی‌ها این شــیوه را پیدا کردنــد و با یک و نیم میلیارد جمعیت، انتظام‌بخشی دولتی در آن بالااست.

۷

لازم نیست که شیوه انتظام‌بخشی دولتی در تمام کشورهای جهان ســوم یکی باشــد، یک نوع آن را ژاپنی‌ها استفاده کردند، یک نوع آن را کره‌ای‌ها استفاده کردند، ایران هم باید نوع خود را پیدا کند؛ اما اصول تمام این‌ها یکی است. باید دولت توسعه‌بخش را تشــکیل داد، نباید شــوک‌درمانی کرد، نباید انزوا داشت، مدیریت را یکپارچه کرد نه واحد. جناح اصولگرا بنابر منافع انحصارطلبی خود می‌گوید که ما می‌خواهیم مدیریت را واحد کنیم اما مدیریت باید یکپارچه باشد نه واحد، اصلاً مدیریت واحد نمی‌تواند توسعه‌بخش باشد. راست مبتذل هم وقتی می‌خواهد حمله کند به چین، می‌گوید که این حزب کمونیســت است؛ در حالی که مدیریت یکپارچه بر چین حاکم است، حالا شما اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید. در واقع با واژگان جنگ ســردی مانع از آن می‌شوند که کارشناسان یک جامعه بتوانند مواردی را که اصول توسعه در جهان امروز هســتند، پیش ببرند. فرقی نمی‌کند، اگر زور نئو فاشیستی ترامپ هم باشــد، می‌بینید که چه بلایی بر سر اقتصاد و جامعه می‌آورد. آلمانی‌ها بعد از جنگ می‌گویند که ما سوشیال مارکت داریم؛ در حالی که راست مبتذل در ایران از کاربرد این واژه می‌ترسد. یا وزیر اقتصاد آن زمان آلمــان می‌گوید که مــن نه می‌خواهم به زور انباشــت انجام بدهم و نه می‌خواهم اسیر بازار باشم و از سوشیال مارکت حرف می‌زند. این یک نوع انتظام‌بخشی است در کشوری که پیشرفته بوده و اقتصاد عقب‌مانده‌ای که اکثریت آن دهقان باشند، نداشته است؛ بنابراین میزان انتظام‌بخشی این کشور به وسیله دولت خیلی کمتر از چینی است که می‌خواهد اصلاحات کند؛ لذا انتظام‌بخشی آن بالا است. در همان ابتدا گفتم که یک اصل بسیار مهم این اســت که شما از ابتدا پشــتیبانی صادرات داشته باشید، وقتی پشتیبانی صادرات داشته باشــید، کسی می‌تواند رانت ببرد که صادرات خوب بکند. شما نمی‌توانید در یک کشور جهان سوم جلوی رانت‌جویی را بگیرید؛ اما وقتی جهت‌گیری صادراتی است، باید با تولید رانت ببرید، نه این‌که تعرفه را ببندید، پراید تولید کنید، خودرویی که مال ۳۰ سال پیش است. این‌ها موضوعات اساســی در اقتصاد سیاسی است که به آن دقت نمی‌کنند کسانی که عنوان می‌کنند که ما اصلاً نیازی به تکنولوژی خارجی نداریم، پس نباید با چین رابطه داشته باشیم و چین استعمار نو است. هر کشوری که بخواهد از مبادله نابرابر بیرون بیاید، باید صادرات داشته باشد و هر کشــوری که صادرات کند، استعمار نو است. کشور عقب‌مانده‌ای که مدیریت و اقتصاددانان آن به این صورت فکر کنند، نمی‌تواند بهره‌وری را بالا ببرد؛ بنابراین کشوری که پشتیبانی صادرات دارد، صادرات می‌کند و مازاد اقتصادی مبادله نابرابر برای شما به وجود می‌آید؛ پس تقصیر خودتان است.

۸

مسئله بعدی تشــکیل مجتمع‌های کارآفرینی است که الگوی این را هم ژاپنی‌ها از آلمانی‌ها گرفتند که البته لنین هم برای رسیدن به سوسیالیسم به این اصل توجه داشت و بعدا استالین آن را کنار گذاشت؛ در واقع اقتباس از تراست‌های آلمان برای صنعتی شدن بود. ژاپنی‌ها این الگو را گرفتند که در ابتدا زایباتسو بودند و الآن تبدیل شدند به کی رتسو. همان‌طورکه گفتم، لنین قصد داشت که از تراست‌های آلمان الگو بگیرد؛ یعنی در ذهن یک تئوریسین بزرگی مثل لنین هم این نبود که دارد نئولیبرالیسم را با کمونیسم می‌آمیزد. این مسئله برمی‌گردد به این‌که شما سازمان تولید را چگونه می‌بینید. کره‌ای‌ها هم این الگو را می‌گیرنــد و آن را منطبق با کار خود به چیبول یا چیبل تبدیل می‌کنند. این الگو در چین با عنوان کوایژیتان به کار گرفته می‌شود که به معنای گروه فعالیت‌آفرین اســت و این‌ها را به جای بنگاه‌های کوتوله و پراکنده صنعتی با کار خود منطبق می‌کننــد. بانک راهبری اصلی این مجتمع‌ها را بر عهده دارد که یک گروه مشاوره استراتژیک و مجتمع‌های صنعتی و خدماتی با آن هم‌پیوند هستند و این‌ها با هم رقابت می‌کنند؛ در واقع رقابت ناقص چون رقابت کامل در کشور جهان سوم نمی‌تواند برگزار شود چون هنوز نهادهای آن شکل نگرفته است. این الگو از کوتوله بودن پیشگیری می‌کند و می‌تواند برود خارج و انتظام می‌دهد. این انتظام را بانک در رقابت می‌دهد، نه دولت مرکزی و این یکی از معانی مدیریت یکپارچه اســت. یک معنای دیگر آن هم همان بنگاه‌های رقابتی شهری/روستایی است. به طور کلی این‌ها تجارب اصلی است که من از چین برداشت کردم و امیدوار هســتم که به جای این بحث‌هــای ایدئولوژیک و خام چه در خصوص اقتصاد ایران، چه در خصوص روابط با کشــورهای دیگر، به این اصول توجه شود.

درنهایت این‌که این میزان از توســعه اقتصادی چین بدون آسیب و پی‌آیندهای منفی نبوده اســت که ازدیاد چشــم‌گیر نابرابری اجتماعی، آســیب‌های شدید زیســت‌محیطی و نبود آزادی‌های سیاســی از زمره بارزترین آنها هستند. اما با درگرفتن این‌که این میزان رشد در کشورهای مرکزِی سرمایه‌داری (که جمعیت چین بیش از مجموع آنها است) به چه شدتی با استثمار، استعمار، سرکوب و جنگ‌افروزی همراه بوده، اگر بتوان پی‌آیندهای منفی پیش‌گفته را به حداقل ممکن رساند، که اکنون در دستور کار چین است، شاید بتوان گفت مدل نهادیِ توسعه چینی کم‌آسیب‌ترین و سریع‌ترین مسیر توسعه را در تاریخ بشر به دست داده است.

هر کشوری که بخواهد از مبادله نابرابر بیرون بیاید، باید صادرات داشته باشد و هر کشوری که صادرات کند، استعمار نو است. کشور عقب‌مانده‌ای که مدیریت و اقتصاددانان آن به این صورت فکر کنند، نمی‌تواند بهره‌وری را بالا ببرد؛ بنابراین کشوری که پشتیبانی صادرات دارد، صادرات می‌کند و مازاد اقتصادی مبادله نابرابر برای شما به‌وجود می‌آید

اصغر قندچی
راه ناتمام
زندگی سازنده ماک بر پرده سینما
ساخت مستند «راه ناتمام»، روایت زندگی اصغرقندچی، پدر کامیون‌سازی ایران به پایان رسید
اصغر قندچی پدر کامیون‌سازی ایران است. او پس از جنگ جهانی دوم کسب و کارش را توسعه داد و در جنگ تحمیلی به کمک جبهه‌ها شتافت. در همین دوره کارخانه‌اش را از او گرفتند اما قندچی باز در ایران ماند. به گاراژ شخصی‌اش پناه برد و تعمیر کردن، کاری را که عاشقش بود ادامه داد. او در سال گذشته، در مردادماه از دنیا رفت. مستند راه‌ناتمام که با همکاری اتاق بازرگانی و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی ساخته شده، روایتی از ۹۱ سال زندگی قندچی است.
نویسنده و کارگردان
مصطفی رزاق کریمی
ماک
پژوهش: حامد عزیزی
فیلمبردار: رضا تیموری
تدوین: مهران کرمی
صدابردار: شاهین پورداداشی
عکاس: مهران کرمی
تهیه کننده: محمد سعید وزیری
DEFC

راهِ ناتمام قندچی

موسس ایران کاوه عاشق آهنگری بود

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
مستند راه ناتمام، پرتره اصغر قندچی کارآفرین ایرانی به پله آخر رسید. راه ناتمام چه بخشی از زندگی قندچی را روایت می کند؟

پســر کوچکی چابک، خود را از درخت کنار دیوار مدرسه بالا می‌کشد، روی دیوار می‌پرد و خودش را به خیابان می‌رساند. این بار اول نیست که پسرک از مدرسه‌ای که دوستش ندارد می‌گریزد و به سمت آینده‌ای نامعلوم گام برمی‌دارد. دایی بارها دستش را گرفته بود و به مدرسه بازگردانده بودش، اما پسر داستان باز از درخت و دیوار بالا می‌کشید و می‌رفت پی کار خودش. پدرش وکیل بود و حتی در آن ســال‌ها که دخترها حق رفتن به مدرسه را نداشتند، خواهرش را به مدرسه فرستاده بود. دوست داشت اصغر هم درس بخواند اما کو گوش شــنوا. اصغر بارها و بارها از مدرسه فرار کرد. معلمی کــه آن روزها جای خالی او در نیمکت را می‌دید، مدیری که شاهد فرار او از مدرسه بود و مادری که می‌دانست اصغر ماه‌ها به مدرسه نمی‌رود، هیچ کدام نمی‌دانستند که روزی، پسر فراری از درس می‌شود یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان ایرانی. کارآفرینی ای که بیش از ۹۰ سال عمر کرد، جنگ‌ها را دید و نزدیک به یک قرن شاهد افت و خیزهای سیاسی و اجتماعی ایران بود.

عشق گاراژ

اصغر همین‌طور کج دار و مریز، هفت کلاسی درس خواند اما عشقش را در گاراژ همسایه پیدا کرده بود. جایی که پر بود از قراضه آهن و لاشــه ماشین. خودش سال‌ها بعد ماجرای رفتن به گاراژ همسایه را اینطور تعریف کرده: «آن زمان ما یک مستاجر داشتیم کــه کار آهنگری و مکانیکی می‌کرد، یــک روز رفتم کارگاهش تماشا و از کار خوشم آمد، این شد که جذب همان‌جا شدم. مدتی بعد هم رفتم تو یک تشکیلاتی که استادکارهاش خارجی بودند؛ یک آلمانی، یک روس و فکر کنم یک اســتادکار اهل چک آنجا کار می‌کردند. آنهــا کار تعمیرات انجام می‌دادند که البته بعد از جنگ جهانی دوم هم کلا برچیده شــد. من آنجا کار مکانیکی و آهنگری می‌کــردم، می‌دانید بچه زرنگ و علاقه‌مندی بودم و از این استادکارها خیلی یاد گرفتم و چشم و گوشم به کار باز شد، آنجا انواع تعمیرات انجام می‌شد، موتورهای آسیاب، لوکوموتیو و... چون تعمیرگاه بزرگ و استادکارهای حرفه‌ای آن زمان در کشور نداشتیم خیلی کار برای آن مجموعه می‌آوردند.»

او شاگردی برای همسایه را تا سن ۱۶ سالگی ادامه داد و در این سن برای خودش یک کارگاه شخصی در خیابان قزوین، نزدیک کافه شــکوفه راه انداخت. هرچند از کودکی روی تعمیر ماشین ســنگین کار کرده بود اما در کارگاه شخصی‌اش بیشتر سواری

فیلم‌هایی برای کارآفرینان

هفت فیلم مستند با همکاری اتاق تهران ساخته می‌شود

همکاری اتاق بازرگانی تهران با مرکز گســترش ســینمای مســتند و تجربی از سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت کلید خورد. دراین جشنواره یک بخش ویژه برای کارآفرینی در نظر گرفته شد و بیش از ۱۴ مستند در این بخش با سوژه‌های اقتصادی، صنعتی و مربوط به کارآفرینی وارد رقابت شــدند. در نهایت از بین این مستندها سه اثــر مورد تقدیر قرار گرفت که کارگردانان در آن به موضوعاتی مثل اســتارت‌آپ‌ها در روستا، پرتره کارآفرینان و راه‌اندازی یک کسب وکار عشایری در حوزه گردشگری پرداختند. هرچند مشارکت در برگزاری جشنواره سینما حقیقت از سوی بسیاری از مستندسازان و فعالان صنعتی مورد استقبال قرار گرفت اما این نقطه پایان این همکاری نبود. اتاق بازرگانی در دی ماه ســال گذشته اعلام کرد برای ساخت هفت مستند با موضوع کارآفرینی و صنعت با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی وارد همکاری شده است. اما از دل این همکاری چه مستندهایی ساخته می‌شود؟

امین‌الضرب

اتاق بازرگانی تهران هر ســال برای تقدیر از کارآفرینان جشــنواره‌ای را با عنوان امین‌الضرب برگزار می‌کند. این جشنواره در درواقع یادواره محمدحسن‌خان امین‌الضرب از نخســتین فعالان اقتصادی عصر قاجار است که در ایجاد پارلمان بخش خصوصی نقش مهمی ایفا کرده اســت. قرار است زندگی امین‌الضرب در مستندی با همین نام به تهیه‌کنندگی و کارگردانی جمشید بیات ترک ساخته شود. در این مستند تحولات اقتصادی جامعه ایران در عهد ناصری هم در قالب زندگی محمدحسین‌خان امین‌الضرب روایت می‌شــود. کارگردان این اثر اعلام کرده برای ســاخت «امین‌الضرب» از اسناد مکتوب، عکس‌های موجود و نقاشی‌های آن دوران استفاده می‌کند و برخی از صحنه‌ها به شیوه‌ای متفاوت بازسازی خواهد شد. چهار ماه پژوهش برای ساخت این اثر انجام شده است.

فساد و داستان‌هایش

«ف-الف» نام یکی از محصولات مشترک مرگز گسترش سینمای مستند و تجربی و اتاق بازرگانی تهران است. در این مستند که کارگردانی و تهیه‌کنندگی آن را فرشاد اکتسابی بر عهده گرفته، به فساد اقتصادی از دریچه علم نگاه می‌شود. مستندساز قصد دارد در این اثر به این سوال پاسخ دهد که چه عواملی در یک جامعه به شکل گیری فساد اقتصادی کمک می‌کند.

ماجرای تولد ایران کاوه، نخستین کامیون سازی ایران به سال های دهه ۴۰ باز می گردد. زمانی که رضا نیازمند، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران را راه انداخته بود و به دنبال کسی بود که بتواند در راه اندازی خودروسازی به دولت وقت کمک کند.

تعمیر می‌کرد. شورلت آن دوره در خیابان‌های تهران زیاد بود و قندچی استاد تعمیر آن بود. اما اصغر ۱۶ ساله کارگاه را چطور راه انداخته بود؟ «سرمایه خاصی نداشتم و از کسی هم کمک مالی نگرفتم. جای اولین کارگاهم هنوز هست، توی همین خیابان قزوین نزدیک سی‌متری بود، اسم کافه شکوفه را حتما شنیده‌اید. روبه‌روی آن یک گاراژ بود که ما آنجا بودیم، هوا روشن می‌شد کار را شروع می‌کردم و با عشق و علاقه تا دیروقت کار می‌کردم و فقط به فکر پیشرفت بودم، فقط کار، کار و کار... آن وقت‌ها دوچرخه داشتم و با آن می‌رفتم سر کار و خانه. آن زمانی که کارگاه زدم همزمان شد با پایان جنگ جهانی و کلی ماشین‌های اسقاطی امریکایی مثل ماک و... در هند، پاکستان، سنگاپور و... اوراق شده بودند یا اینکه آمریکایی‌ها همان جا ولشان کرده بودند. یادم هست دو تا دلال بودند که برای من از این کشورها جنس‌ها و قطعات ما شین‌ها را می‌آوردند و من هم آنها را می‌خریدم و روی ماشین‌ها سوار می‌کردم».

پس از جنگ جهانی دوم کسب‌وکار اصغر رونق بیشتری گرفت. خودروهای باقی مانده از جنگ جهانی دوم سر از خرمشهر درآورده بود. این خودروها به تهران می‌آمد و اصغر از قطعات آن برای تعمیر ماشین‌ها استفاده می‌کرد. اما روند کار همین‌طور ادامه پیدا نکرد. او مدتی پس از جمع کردن قطعات لاشه‌های خودرو و سرهم کردن ماشین ها، تولید را شروع کرد. آهنگری را در کنار مکانیکی به خوبی یاد گرفته بود و فولاد و فلزات را هم می‌شناخت بنابراین ساخت قطعه خودرو را کلید زد. گاراژ قندچی پس از مدتی به ساخت قطعه خودرو و ارتقای کیفیت آن مشهور شد. او در گفت‌وگویی روزگار گاراژ در آن سال‌ها را این‌طور توصیف کرده است: «هرچی ماشین سنگین تصادفی و چپ‌کرده بود، می‌آوردند پیش خودم؛ ما هم مثل پینه‌دوز، همه‌چیز را وصله‌پینه می‌کردیم تا ماشین درست شود (با خنده). می‌دانید اول کار هرچی نگاه می‌کردم، کپی می‌کردم و می‌ساختم ولی خب کم‌کم می‌فهمیدم نه بابا، مسئله‌ای نیست، همه‌چیز می‌شود درست کرد. مثلا قطعات زیربندی ماک را تغییر می‌دادم چون ما جاده درست در کشور نداشتیم و همگی خاکی بودند و خیلی وقت‌ها زیربندی‌ها آسیب می‌دید. اتفاقا آن زمان یک آقایی هم بود در تهران که نمایندگی ماک را داشت و بعضی وقت‌ها به من قطعه می‌داد، خیلی وقت‌ها برای دیدن کار و تغییراتی که می‌دادم به گاراژ ما می‌آمد و از نزدیک کار را با تعجب نگاه می‌کرد. یا به خاطر دارم که رادیاتورهای کامیون‌ها را بزرگ می‌کردم تا توی جاده‌های آن زمان ایران جوش نیاورند یا حتی موتور را از این به آن می‌کردم، مثلا اگر یک موتور ماک ۱۲۰ اسب بود، من ۱۵۰ اسب روی آن می‌گذاشتم و تقویتش می‌کردم».

تولد ایران کاوه

ماجرای تولد ایران کاوه، نخستین کامیون‌سازی ایران به سال‌های دهه ۴۰ بازمی‌گردد. زمانی که رضا نیازمند، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران را راه انداخته بود و به دنبال کسی بود که بتواند در راه‌اندازی خودروسازی به دولت وقت کمک کند. قندچی گفت: «آنها دنبال کسی می‌گشتند که کمکش کنند تا ماشین بسازد و من را پیدا کردند». نیازمند فرصت کمی برای یافتن قندچی داشت. او پیش از دیدن اصغر، با نماینده شرکت آلمانی بنز برای صدور پروانه تولید در ایران درگیر شده بود. نیازمند

پس از تملک کارخانه قندچی توسط دولت، او تعمیر در گاراژ شخصی اش را ادامه داد. در یک دوره به دلیل انجام کارهای تعمیراتی مختلف چند نهاد غیرخصوصی از جمله بنیاد شهید به او پیشنهاد شراکت می دهند که هرگز انجام نشده است

زو

سازمان تامین اجتماعی و بیمه‌ها یکی از نهادهای درگیر در محیط کسب وکار با بنگاه‌های اقتصادی است. کمتر فعال اقتصادی را می‌توان یافت که از روند کار با تامین اجتماعی گلایه کند. از بررسی سوابق بیمه‌ای گرفته تا بوروکراسی داخلی تامین اجتماعی برای فعالان اقتصادی دردسرهایی دارد. مستند «زو» که کتایون جهانگیری کارگردانی و تهیه‌کنندگی آن را برعهده گرفته قرار است به چالش‌های بین سازمان تامین اجتماعی و کارفرمایان بپردازد.

راه ناتمام

«راه ناتمام» نام مستندی درباره زندگی اصغرقندچی پدر کامیون‌سازی ایران است. قندچی در مردادماه سال گذشته از دنیا رفت. ساخت مستند او را مصطفی رزاق کریمی برعهده گرفته و محمدسعید وزیری هم تهیه‌کننده این اثر است. قندچی سال ۱۳۴۲ کارخانه کامیون‌سازی در کرج احداث کرد. او طی ۹۱ سال زندگی، در فرازونشیب‌های تاریخی ایران به فعالیت خود ادامه داد. مستند «راه ناتمام» نگاهی به این تحولات تاریخی هم دارد.

خانواده نورالدین

سیدمحمدصادق جعفری، ساخت مستندی به نام «خانواده نورالدین» را برعهده گرفته است. این مستند درباره بنیانگذار شرکت لبنی دامداران، از کارآفرینان موفق ایران است. در چهارمین دوره اهدای تندیس و نشان امین‌الضرب در دی ماه سال گذشته، از نورالدین و شمس‌الدین نوربخش برای یک عمر تلاش در صنعت لبنیات کشور تقدیر شد. در این مراسم نورالدین نوربخش رئیس هئیت مدیره هلدینگ دامداران از چالش‌هایی مثل عدم حمایت از تولید از سوی دولت و شرایط سخت ناشی از تحریم گفت. قرار است در مستندی که جعفری از زندگی نوربخش می‌سازد، بحران‌هایی که کسب وکار او را متاثر کرده هم روایت شود.

ورشکستگی

«ایستادن در ارتفاع بالا» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی لقمان خالدی فیلمی درباره ورشکستگی است. این فیلم در مرحله پیش‌تولید قرار دارد.

محسن‌خان

«محسن‌خان» روایتی از زندگی محسن خلیلی موسس کارخانه بوتان است. کارآفرینی که در دوره پیش هم از اعضای اتاق بازرگانی تهران بود، به عنوان کارآفرین پیشکسوت در جشن امین‌الضرب مورد تقدیر قرار گرفت. محسن خلیلی در فرازونشیب‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ماند و تا سال ۸۰ برای احقاق حقش در دادگاه حاضر می‌شد. او از نسل دوم کارآفرینان ایرانی است و پس از پدرش محمود خلیلی توانست کارخانه بوتان را زنده نگه دارد و آن را توسعه دهد. «محسن‌خان» را قرار است مهدی گنجی کارگردانی کند. تهیه‌کننده این اثر هم سعید رشتیان است.

دنبال مونتاژ نبود و زمانی که دید طرف آلمانی قصد مونتاژ دارد، پروانه همکاری را صادر نکــرده بود. ماجرای مخالفت نیازمند با شرکت بنز به گوش شاه رسید و او برای رضا نیازمند ضرب‌الاجلی تعیین کرد تا هرچه زودتر خودرو بسازد و اگر نساخت از سازمان گسترش و نوسازی صنایع برود. رضا نیازمند در خاطراتش ماجرای پیدا کردن قندچی را این‌طور روایت کرده اســت: «به مهندس شهرزاد که مدیرکل من بود، گفتم یا باید اتومبیل بسازیم یا اینکه برویم. گفتم برو بگرد بین این تعمیرگاه‌ها، اوراقچی‌ها ببین کسی هست قطعه‌ای، چیزی از اتومبیل، کامیون و... بسازد تا ما کمکش کنیم چیزهای دیگری هم بسازد. چند روز رفت و بعد آمد گفت بیا سوار شــو برویم، آدمی را که می‌خواستیم پیدا کردم. رفتیم نزدیک میدان قزوین تو یک گاراژ بزرگ که برای تعمیر کامیون ماک بود و دیدم روی زمین کارگرها نشسته‌اند و با چیزهایی که در دست داشتند تق تق گلگیرها را صاف می‌کردند. صاحب گاراژ را صدا زدم و بعد اصغرآقای قندچی آمد. از همان لحظه اول از این مرد خوشم آمد. گفتم اصغرآقا ببینم شاهکارهایت چیست؟ اصغر هم نشان داد که گلگیر ساخته، یک چیز مچاله بهش داده بودند و از اول درســتش کرده بود. بعد هم نشان داد که رادیاتور ماک‌ها را بزرگ کرده اســت. با خودم گفتم خب رادیاتور هم که می‌سازد این شد دو قطعه. گفتم دیگه چی بلدی بسازی؟ گفت می‌خواهم یک چیزی نشان شما بدهم که حظ کنید. گفتم برویم. رفتیم تو یک اتاق. در را که باز کرد دیدم یک اتاق کامیون ساخته است، گفت این اتاق را من ساخته‌ام. تعجب کردم و پرسیدم یعنی همه‌اش را خودت ساختی؟! گفت آره. درش را باز کردم و به هم زدم تــا امتحانش کنم، پاپ صدا داد؛ حتی نرم‌تر از اتومبیل‌های فرنگــی بود. قندچی برگ برنده ما بود. بهش گفتم اصغر فردا بیا وزارتخانه، می‌خواهم به تو جایزه بدهم و بعد هم خوشحال رفتیم وزارتخانه».

اصغر قندچی پروانه ســاخت را از رضا نیازمند دریافت کرد. او تا برگزاری نمایشگاه صنعتی فرصت داشت محصولی برای نشان دادن به شاه بسازد. نمایشگاه برگزار شد و ابراز رضایت شاه از آنچه قندچی تدارک دیده بود، راه را برای راه‌اندازی ایران کاوه باز کرد. اصغرقندچی در اوایل دهه ۴۰ با مشــارکت آقایان میردامادی و همایون زمینی در کرج گرفت و تولید را شــروع کرد. ایران کاوه برای تغییر محصولات ماک از شرکت ماک آمریکا هم مجوزهای لازم را گرفته بود. او در کارگاه تازه‌اش اتاق ماشین و زیربندی‌ها را تولید می‌کرد و با نصب گیربکس و دیفرانســیل روی بدنه‌ها کامیون می‌ســاخت. قندچی جایی گفته بود: «شاید اگر تا الان کارخانه ادامه حیات داده بود، ۱۰۰ درصد تولید همین جا انجام می‌شد». تولید کارخانه قندچی در روزهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به روزی ۱۰ کامیون ماک رسید.

مرد تانک‌برها

جنگ که آغاز شد، تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش قندچی را احضار کرد. مشکل، نبود تانکبر برای بردن تانک‌های ارتش به منطقه بود. فلاحی گفته بود تانکبر نداریم اما قندچی که آمار تانک‌برها را داشت گفته بودید: «دارید. ۵۶۰ تانکبر دارید». همه این تانک‌برها اما خوابیده بود و نیاز به تعمیر داشت. قندچی به تیمسار فلاحی قول می‌دهد تانک‌برها را آماده کند و در نهایت در چند ساعت می‌تواند ۱۵ تا ۲۰ تانکبر را برای بردن تانک‌ها به جبهه آماده کند. این، یکی از خدمات قندچی به جبهه‌های ایران در زمان جنگ اســت. بنیاد شهید و ارتش بارها از قندچی برای خدمات او در جنگ تقدیر کرده‌اند. او در شرایط تحریم قطعاتی توانست خودروهای سنگین و سبک لازم برای جنگ را راه‌اندازی کند. قندچی روایت کرده که حتی برای بنی‌صدر هم سوال بوده که چه کسی خودروهای توی جبهه را راه انداخته است؟ نخست وزیرِ وقت پس از شنیدن نام قندچی او را به دفترش دعوت کرده است. «زنگ زد و دعوتم کرد دفترش و گفت باید مجسمه تو را با طلا درست کنند؛ من هم خندیدم گفتم قبلا درست کردند، نوبت به شما نرسید» (با خنده).

> جنگ که آغاز شد، تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش قندچی را احضار کرد. مشکل نبود تانک بر برای بردن تانک های ارتش به منطقه بود. فلاحی گفته بود تانکبر نداریم اما قندچی که آمار تانکبرهای را داشت گفته بودید: «دارید. ۵۶۰ تانک بر دارید»

دهه ۶۰

زندگی اصغر قندچی با پیروزی انقلاب اســلامی مثل دیگر کارآفرینان ایرانی دگرگون شد. او در سال پیروزی انقلاب به آمریکا سفر کرده بود اما خیلی زود به ایران بازگشت. او تصمیم گرفته بود باتوجه به تغییر شرایط اقتصادی ایران برای رونق بیشتر کار تولید وانت را در مجموعه‌اش آغاز کند و قصد داشت به هر کارگر یک وانت بدهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی قندچی و کارگرهایش برای دیدن امام(ره) به قم رفتند. قندچی در این دیدار از برنامه‌های آینده‌اش برای امام گفت و اینکه قصد دارد ســرمایه‌گذاری کرده و شــغل بیشتری برای مردم بسازد. امام خمینی(ره) هم با تایید کارآفرینی و اشــتغال‌زایی، قندچی را تشویق کرده بودند. با این وجود اما او در سال ۶۳، مالکیت و مدیریت کارخانه‌اش را با تصمیم سازمان گسترش و نوسازی صنایع از دست داد. مردی که در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، داغدار برادرش در تظاهرات ضد استعماری شده بود و در سال‌های پس از جنگ به کمک جبهه رفته بود، این بار داغدار کارخانه‌ای شــد که حکم فرزندش را داشت. قندچی در این‌باره گفته: «به من گفتند کارخانه از حالا به بعد تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع قرار داد و یک نفر را به عنوان مدیر آنجا گذاشتند و من اصلا نمی‌دانستم که چه‌کاری باید انجام بدهم و دردم را به چه کسی بگویم؛ انگار فرزندم را گرفته بودند.»

سال‌های پس از فقدان

پس از تملک کارخانه قندچی توسط دولت، او تعمیر در گاراژ شــخصی‌اش را ادامه داد. در یک دوره بــه دلیل انجام کارهای تعمیراتی مختلف چند نهاد غیرخصوصی از جمله بنیاد شهید به او پیشنهاد شراکت می‌دهند که هرگز انجام نشده است. «آن‌ها می‌خواســتند با ما در این گاراژ شریک شوند و گفتند ۷۰ درصد ســهم ما ۳۰ درصد شما ولی خب وقتی حسابدارهایشان آمدند و دفاتر را دیدند، پشــیمان شدند و خدا را شکر گفتند ما شریک نمی‌شــویم». قندچی تا آخرین توان در گاراژ شخصی‌اش به کار ادامه داد. او در سال ۹۶ در گفت‌وگویی اعلام کرده بود که هرگز به دیدن کارخانه‌اش نرفته است. از او در نخستین مراسم امین‌الضرب به عنوان کارآفرین پیشکسوت تقدیر شد. در مردادماه سال گذشته قندچی پس از ۹۱ سال زندگی و کار مداوم از دنیا رفت. یک سال بعد در مردادماه فیلم پرتره- مستند زندگی او به نام «راه ناتمام» به سرانجام رسید. این فیلم قرار است در چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت نمایش داده شود.

در سال‌هاي اول انقلاب تا شايد همين يكي، دو دهه قبل، ياد و خاطره از دهه‌هاي چهل و پنجاه خورشيدي و موفقيت‌هاي عظيم توسعه‌اي اين دوره كه مرحوم قندچي يكي از سرآمدان آن بوده است، امري نامطلوب و ناپسند تلقي مي‌شد.

جدال حافظه با فراموشی

چرا یادآوری کارآفرینان مهم است؟

پل ریکور، فیلسوف و ادیب برجسته فرانسوی در تحلیلی راجع به تاریخ، خاطره و فراموشی، خاطره را اساسا امری فردی ذکر می‌کند و اینکه خاطره هر فردی با خاطره فرد دیگر تفاوت دارد، خاطره یک وجدان را نمی‌توان به وجدان دیگری منتقل کرد. دو مشخصه دیگر خاطره از نگاه وی آن است که فقط این خاطره است که به ما احساس گذشت زمان، فاصله زمانی یا بهتر بگویم، عمق زمان را می‌دهد و دیگر آنکه خاطره ایجاد حس پیوستگی به انسان می‌دهد. بر این اساس به اعتقاد ریکور شخصی بودن، درک مفهوم فاصله و عمق زمان و بالاخره حس پیوستگی، سه کارکرد خاطره است.

اما به گفته این فیلسوف فرانسوی همین خاطره فردی، وقتی با دیگری به اشتراک گذاشته می‌شود مقامی اجتماعی می‌یابد. بنابراین عمل بازگو کردن اولین حلقه ارتباطی میان خاطره فردی و جمعی است. نشانه‌های دیگری نیز از خاطره به عنوان «مایملک جمعی» به اعتقاد ریکور وجود دارد: مثلاً اکثر خاطرات ما خاطراتی شخصی نیستند، بخشی از این خاطرات را از دیگران شنیده‌ایم و یا در خانواده فراگرفته‌ایم. این خاطره‌ها به حکایت تاریخی جامعه‌ای تعلق دارند که من عضوی از آن هستم. مثل جشن‌ها، بزرگداشت‌ها و یادبودهایی که به تجلیل از خاطره جمعی می‌پردازند.

بر این اساس خاطره یا حافظه، فهم پدیده‌ها را برای انسان و جامعه انسانی ممکن و میسر می‌سازد. البته حافظه آدمی ظرفیت نامحدود ندارد و لاجرم مجبور به حذف پاره‌ای از خاطرات برای به خاطر سپردن وقایع و حوادث جدید است. این فرآیند و سازوکار بر حافظه جمعی نیز حاکم است. ملت‌ها نیز در فراز و فرود تاریخ با حوادث و وقایع تلخ و ناگوار و غمبار و پیروزی‌ها و موفقیت‌ها و کامیابی‌های بسیاری مواجه می‌شوند و بالطبع سعی می‌کنند بخشی از این خاطرات تلخ و شیرین را به حافظه بسپارند یا راهی دیار فراموشی کنند.

مشکل آنجا واقع می‌شود که این حذف و اضافه، خاطره و فراموشی، در کادر سیاست اتفاق بیفتد و نه در فرآیند طبیعی خود. اینکه آنچه را سلیقه‌ای نمی‌پسندد از خاطره جمعی زدوده و آنچه پسند آن سلیقه است بزرگ‌نمایی شود. این گزینش غیرطبیعی، افراد و ملت‌ها را از درک و فهم درست پدیده‌ها محروم می‌کند.

با این مقدمه شاید طولانی است که اهمیت تجلیل از شخصیت‌های مهم و تاثیرگذاری همچون مرحوم قندچی بیش از پیش آشکار می‌شود و دیگر نه صرفا گرامیداشت یاد و خاطره یک فرد، که البته در جای خود هم بسیار مهم و ارزشمند است، بلکه فراتر از آن، به قول ریکور، اقدامی جهت هرچه غنی‌تر شدن گنجینه خاطره جمعی و مبارزه با فراموشی است.

در مورد مرحوم قندچی، کارآفرین برجسته، بخوبی می‌توان این فرآیند ستیز خاطره - فراموشی را تشریح و تحلیل کرد. چنان‌که در سال‌های اول انقلاب تا شاید همین یکی دو دهه قبل، یاد و خاطره از دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی و موفقیت‌های عظیم توسعه‌ای این دوره که مرحوم قندچی یکی از سرآمدان آن بوده است، امری نامطلوب و ناپسند تلقی می‌شد. بر اساس خوانش سطحی و چپ‌گرایانه قبل و بعد از انقلاب، این دوره از تاریخ مدرن صنعتی شدن کشورمان، دوره مونتاژ و وابستگی و استعمار تکنولوژیک غرب و... معنا می‌شد. لذا کسی از اهالی اقتصاد و سیاست جرات نزدیک شدن به آن دوران و بازگویی خاطره آن جز از دریچه رد و طرد نداشت. تصویری یک‌سره سیاه و تیره و تار از بی‌شک درخشان‌ترین سال‌های اقتصادی معاصر کشورمان.

دوره‌ای که رشد دورقمی اقتصاد و صنعت (به ترتیب ۱۱ و ۱۶ درصد) را شاهدیم و ایران، ژاپن خاورمیانه لقب می‌گیرد و قطب‌های صنعتی و نهادهای مدرن مالی و توسعه‌ای همچون سازمان گسترش و نوسازی صنایع، سازمان مدیریت صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی، بانک اعتبارات صنعتی، تراکتورسازی تبریز، ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک و آلومینیوم اراک در کشور پا می‌گیرد و بخش خصوصی صاحب جایگاه و پایگاهی مهم در اقتصاد مدرن کشور می‌شود.

متاسفانه اما به سبب دیدن این دوران در کادر «سیاست» این بخش از تاریخ صنعتی شدن و توسعه اقتصادی کشورمان تا مدت‌ها به بایگانی سپرده شد و از بسیاری از آموزهای بس ارزشمند آن محروم شدیم. میلان کوندرا نویسنده برجسته چک، در رمان «خنده و فراموشی» این رفتار را چنین روایت می‌کند: «رفقا گوتوالد را دوره کرده بودند و کلمنتیس در کنارش ایستاده بود. بوران برف می‌بارید، هوا سرد بود و سر گوتوالد برهنه. کلمنتیس نگران سرما کلاه پوست خز خود را از سر برداشت و بر سر گوتوالد گذاشت». بخش تبلیغات حزب صدها هزار نسخه از عکس گوتوالد را که با کلاه پوست خز در کنار رفقایش با ملت سخن می‌گفت، چاپ کرد. تاریخ چکسلواکی کمونیست در آن ایوان پا به هستی گذاشت. همه بچه‌ها آن عکس را از راه پوسترها، کتاب‌های درسی و موزه‌ها می‌شناختند. چهار سال بعد کلمنتیس از دایره قدرت حذف شد. بخش تبلیغات بلافاصله او را از تاریخ، و طبعا از تمام عکس‌ها نیز محو کرد. از آن زمان به بعد گوتوالد تنها روی ایوان ایستاده است. جایی که زمانی کلمنتیس ایستاده بود، فقط دیوار سخت قصر دیده می‌شود. تنها چیزی که از کلمنتیس باقی مانده کلاه سر گوتوالد است.» (خنده و فراموشی، میلان کوندرا)

امروز باید به این درک عمیق و باور تاریخی رسیده باشیم، که حذف حوادث رویدادها، اشخاص و اقداماتشان، نه فقط کمکی به امروزه روزمان نمی‌کند بلکه با غلبه فراموشی بر حافظه و خاطره، خود را از حرکت در مسیر آینده محروم می‌کنیم؛ گویا ایستاده، گنگ و خاموش و بهت‌زده که «من و ما که هستیم؟»

تجلیل و گرامیداشت مرحوم قندچی، حافظه جمعی و روح و روان ملی‌مان را قوت و توان می‌خشد و کاممان را از وجود چنین مردان «کاوه»واری حلاوت و شیرینی می‌بخشد که من نیز خود هم‌اینک با افتخار هم‌نشینی با پیر و پیش‌کسوت صنعت و اقتصاد ملی، مهندس خلیلی، از لذت آن بهره‌مندم! ■

حسین حقگو

تحلیل‌گر اقتصادی

امروز باید به این درک عمیق و باور تاریخی رسیده باشیم، که حذف حوادث رویدادها، اشخاص و اقداماتشان، نه فقط کمکی به امروزه روزمان نمی‌کند بلکه با غلبه فراموشی بر حافظه و خاطره، خود را از حرکت در مسیر آینده محروم می‌کنیم

بخش کارآفرینی در این دوره به طور کامل به جشنواره سنجاق شده بود. مستندهای فاخری در این بخش به نمایش درآمد که همه آثار حسیَ خوبی روی مخاطبان داشت و به تعاملات بعد از جشنواره اتاق بازرگانی و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی کمک کرد.

می‌خواهیم برای کارآفرینان فیلم خوب بسازیم

پرچم سبز برای همکاری با پارلمان بخش خصوصی

محمد حمیدی مقدم

مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی

با همکاری مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و اتاق بازرگانی تهران هفت فیلم با موضوعات کارآفرینی، صنعت و اقتصاد ساخته می شود. همکاری بین این دو مجموعه با ابتکار عمل اتاق بازرگانی تهران انجام شده است و می‌توان گفت آن‌ها در پیوند فرهنگ و اقتصاد به خوبی عمل کرده‌اند. شناسایی نقطه تعامل یک مجموعه اقتصادمحور با گروه‌های فرهنگی کشور یک کار هوشمندانه و استفاده درست از فرصت‌هاست که اتاق بازرگانی به آن توجه داشته است و من به عنوان مدیر مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی این همکاریِ انجام‌شده را به فال نیک می‌گیرم و به آن خوش‌بین هستم. در فضای هنری بعضی باور دارند که ورود دیگر نهادها و بخش‌ها به این فضا می‌توا ند جریان هنر را به خطر بیندازد و شاید به اثر خالص نرسیم اما به نظر من تجربه همکاری ما با اتاق بازرگانی تهران نمونه یک همکاری مثبت است. طرح هفت اثر برای تولید مشترک مصوب شده که یکی از آثار به مرحله ظهور رسیده است. مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و اتاق بازرگانی از مرحله ایده تا اجرا در کنار هم قرار گرفتند و خوشبختانه همکاری ما به یک کار عملی منتج شده است.

در همکاری مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی با اتاق بازرگانی تهران دو هدف عمده تامین شده است. نخست اینکه مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به عنوان مهم‌ترین مرکز تولید مستند با رویکردهای فاخر و هنری مسئله‌ای مهم را در دستور کار خود قرار داده که با توجه به شعار سال و فرمایش مقام معظم رهبری درباره جهش تولید اهمیت بیشتری یافته است و دوم اینکه اتاق بازرگانی تهران توانست با اتکا به فیلم وسینما که بیشترین اثر را در حوزه شناخت و تعامل دارد، به پاسداشت گذشتگان خود عمل کند.

غنای محصول مشترک ما زمینه خوش‌بینی نسبت به همکاری مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی با بخش‌های مختلف را فراهم کرده و امیدوارم همکاری در حوزه ساخت مستند با دیگر مجموعه‌ها هم انجام شود. در این زمینه اتاق بازرگانی تهران را به عنوان یک الگو برای دیگر مجموعه‌هایی که به سمت ما می‌آیند معرفی می‌کنیم چراکه تجربه خوبی از همکاری با یکدیگر داریم. همکاری بخش هنر و اقتصاد می‌تواند به تولید آثاری فاخر در حوزه کارآفرینی منجر شود و روحیه تولید و ایجاد ارزش را در کشور سرایت دهد.

از دیگر همکاری‌های مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، پذیرش آثار در بخش کارآفرینی در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت بود. بخش کارآفرینی دراین دوره به طور کامل به جشنواره سنجاق شده بود. مستندهای فاخری در این بخش به نمایش درآمد و که همه آثار حسی خوبی روی مخاطبان داشت و به تعاملات بعد از جشنواره اتاق بازرگانی و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی کمک کرد. بخش کارآفرینی سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت زمینه آشنایی اهالی صنعت و کارآفرینی را با مستندسازان و هنرمندان فراهم کرد تا بتوانیم افق‌های دورتری را برای همکاری ترسیم کنیم. شناسایی فرصت‌های همکاری در بخش‌های متعدد از دیگر پیامدهای مثبت بخش کارآفرینی در جشنواره حقیقت بود. در بخش‌های مختلف مثل اقتصاد دیجیتال، استارت‌آپ‌ها و ... همچنان فرصت‌های بسیاری برای مستندسازی، نگاه هنری و معرفی به جامعه وجود دارد.

ماموریت ما در آینده ساخت فیلم‌های بیشتر و ورود به حوزه سینمای انیمیشن است. می‌خواهیم فیلم‌های خوب بسازیم و خوشحالیم که فیلم سازان شاخصی در همکاری اتاق بازرگانی تهران و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی با ما همراه شده اند. فیلم‌سازان خود موضوعات را با علاقه انتخاب کرده و دنبال می‌کن ند. در این بین نباید از حضور کارشناسان خوب در حوزه سینمای مستند و اتاق بازرگانی تهران گذشت که به طور جدی انجام کار را دنبال می‌کردند.

ساخت فیلم‌های مستند در همکاری‌های مشترک درباره کارآفرینی زمینه حرکت فیلمسازان موثر و مولف در آینده را فراهم می‌کند. اثر پسین ساخت این فیلم‌ها حرکت خودجوش هنرمندان برای ساخت مستندهای بیشتر از زندگی و چالش‌های کارآفرینان است. به همین دلیل به همکاری مشترک مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی با اتاق بازرگانی تهران نمی‌توان به عنوان یک سفارشی سازی صرف نگاه کرد. به طور حتم این حرکت در آینده محصولات دیگری هم دارد که به طور مشخص در دایره سفارش‌های اتاق بازرگانی تهران و هر نهاد دیگری قرار نمی‌گیرد. فیلم‌های سفارشی امروز، بذر فیلم‌های مستقل آینده درباره کارآفرینی و اقتصاد را می‌کارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ساخت فیلم‌های مستند در همکاری‌های مشترک درباره کارآفرینی زمینه حرکت فیلمسازان موثر و مولف در آینده را فراهم می‌کند.
- در فضای هنری بعضی باور دارند که ورود دیگر نهادها و بخش‌ها به این فضا می‌تواند جریان هنر را به خطر بیندازد و شاید به اثر خالص نرسیم اما به نظر من تجربه همکاری ما با اتاق بازرگانی تهران نمونه یک همکاری مثبت است.
- اتاق بازرگانی تهران توانست با اتکا به فیلم و سینما که بیشتری اثر را در حوزه شناخت و تعامل دارد، به پاسداشت گذشتگان خود عمل کند.
- بخش کارآفرینی سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت زمینه آشنایی اهالی صنعت و کارآفرینی را با مستندسازان و هنرمندان فراهم کرد تا بتوانیم افق‌های دورتری را برای همکاری ترسیم کنیم.
- اتاق بازرگانی تهران را به عنوان یک الگو برای دیگر مجموعه‌هایی که به سمت ما می‌آیند معرفی می‌کنیم چراکه تجربه خوبی از همکاری با یکدیگر داریم.

در مستند «راه ناتمام» حضور قندچی در بستر زمان و تحولات تاریخ معاصر صنعت ما بیشتر برجسته شده است. شخصیت قندچی یک قصه منحصر به خود را دارد که فیلم‌هایی درباره آن ساخته شده اما اهمیت قندچی برای من، حضور او در فراز و فرودهای صنعت ایران است.

فرصتی برای نقد صنعت

«راه ناتمام» نگاهی به قندچی و تحولات صنعتی معاصر است

ساخت فیلم «راه ناتمام» با آغاز دوره پژوهش کلید خورد و پس از اینکه در این دوره به پاسخ پرسش‌هایمان رسیدیم، نگارش سناریو و ساخت فیلم را آغاز کردیم. در مورد اصغر قندچی فیلم‌هایی ساخته شـده است و فیلم‌سـازان دیگری با رویکردهای خاص خود به این شخصیت و زندگی او پرداخته‌اند. در مستند راه ناتمام حضور قندچی در بستر زمان و تحولات تاریخ معاصر صنعت ما بیشتر برجسته شده است. شخصیت قندچی یک قصه منحصر به خود را دارد که فیلم‌هایی درباره آن ساخته شده اما اهمیت قندچی برای من، حضور او در فراز و فرودهای صنعت ایران است. او زمانی کار خود را آغاز کرد که دوره‌ای خاص از منظر صنعتی سـازی در ایران آغاز شده بود و قندچی که همیشه از مدرسه فرار می‌کرد و از بچگی به کار علاقه داشت، توانست در سال‌های این دوره به موفقیت‌هایی دست پیدا کند و با هوشمندی خودش را ثابت کرد. او با تاسیس ایران کاوه برای بسیاری شغل ایجاد کرد و به خانواده‌های زیادی نان رساند. کسانی که با او کار می‌کردند، بعد به افراد موفقی در کار صنعتی تبدیل شدند و کسب و کار خود را راه انداختند.

یک نکته مهم درباره قندچی ماندگار نشدن او در ایالات متحده آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. بسیاری در آن دوره از کشور خارج شدند و هرگز برنگشتند اما قندچی ترسی از این تحولات نداشت و به ایران آمد و حتی آزار هم دید. او ایران‌دوست و صنعت‌دوست بود و به نسل‌های بعد خود گفته بود که قدر وطن را بدانید. با این وجود آن‌طور که باید قدر و ارزش قندچی را ندانستند، هرچند در سال‌های آخر عمر از او تقدیر کردند. فیلم راه ناتمام دسـت و پنجه نرم کردن قندچی و امثال او با تحولات تاریخی خاصی اسـت که در سال‌های زندگی اش رخ داد. از امثال قندچی‌ها می‌توان فیلم‌های خوبی ساخت و نباید آن‌ها فراموش کرد. استعدادها در ایران به سادگی از دست می رود و فیلم راه ناتمام تلنگری و هشداری برای آیندگان است تا ارزش صنعتگران خود را بیش از گذشتگان درک کنند.

اتاق بازرگانی تهران در سـاخت این مسـتند و همکاری با مرکز گسـترش سینمای مستند و تجربی با جسـارت جلو آمد و به نظر می‌رسد پیوند خوبی بین مدیران این دو مجموعه برقرار شده است. همکاری بین پارلمان بخش خصوصی و مرکز گسـترش سینمای مستند و تجربی زمینه ای برای نقد صنعت علاوه بر تمجید آن است. ما در سـال‌ها همواره از صنعت تمجید کردیم اما در شرایط کنونی تمجید کارگشا نیست بلکه این نقد است که راهگشاست.

همکاری اتاق با مستندسازان می‌تواند به فراهم شدن زمینه نقد صنعت برای یافتن راه‌حل‌هـای موثر در این بخش کمک کند و به طور حتم منظور از نقد، نه نقد احساسی بلکه نقد عقلانی است. نگاه ما درساخت فیلم راه ناتمام هم مبتنی بر نقد عقلانی و پژوهش عمیق بوده است و همین باعث شد، هم در مرکز گسترش سینمای مستند و هم در اتاق بازرگانی از این فیلم استقبال کنند. ما در دوره پژوهش خود اسناد بیست سال را بررسی و با دقت مطبوعات سال‌های ۴۰ تا ۶۱ را با توجه به سرفصل‌های مورد نظر کاوش کردیم. گروه تحقیق ما بر پایه این پژوهش عمیق به دنبال این است که بدون هیچ اهانتی به آیندگان هشدار دهیم تا اشتباه‌های گذشته را در حق استعدادهای جامعه روا ندارند. با پشـتوانه تحقیق که در فیلم‌های گذشته هم بر اسـاس آن حرکت کردیم زندگی قندچی را به تصویر کشـیدیم و امیدواریم این به رویه‌ای در همه مستندسازی‌ها تبدیل شود.

یک نقد وارد به سـینمای مستند این اسـت که به تحقیق بها نمی‌دهد درحالی‌که انبار مهمی از ایده و سوژه در تاریخ و منابع کشور ما وجود دارد که کمتر به سـراغ آن رفته‌ایم. باور دارم با پشـتوانه پژوهشی محکم است که می‌توانیم فیلم‌های خوب بسازیم. در ساخت فیلم راه ناتمام از زندگی مرحوم قندچی و البته تاریخ صنعت کشور و گره‌گشـایی از معماهای این دوره خاص از تاریخ کشورمان، به سد کرونـا هم برخوردیم بااین حال گروه با صبـر و حوصله در روزهای سـخت به کار خود ادامه داد تا این فیلم ساخته شود. سعید وزیری تهیه‌کننده، حامد عزیزی پژوهشگر، رضا تیموری فیلمبردار و مهران کرمی تدوین‌گر همه در روزهای دشـوار همه‌گیری کرونا با رعایت پروتکل‌ها برای ساخت این فیلم زحمت کشیدند که لازم می‌دانم از آن‌ها تشکر کنم.

مصطفی رزاق کریمی

کارگردان مستند «راه ناتمام»

نکته‌هایی که باید بدانید

- یک **نقد وارد** به سینمای مستند این است که **به تحقیق بها نمی‌دهد** درحالی‌که انبار مهمی از **ایده و سوژه** در تاریخ و منابع کشور ما وجود دارد که **کمتر به سراغ آن رفته‌ایم.**
- **نگاه ما** درساخت فیلم راه ناتمام هم مبتنی بر **نقد عقلانی** و **پژوهش محکم** بوده است و همین باعث شد، هم در مرکز **گسترش سینمای مستند** و هم در اتاق بازرگانی از این فیلم استقبال کنند.
- **اتاق بازرگانی تهران** در ساخت این مستند و همکاری با مرکز گسترش سینمای مستند و **تجربی با جسارت جلو** آمد و به نظر می‌رسد پیوند خوبی بین مدیران این دو مجموعه برقرار شده است.
- در **ساخت فیلم** راه ناتمام از زندگی **مرحوم قندچی** و البته تاریخ صنعت کشور و گره گشایی از معماهای این دوره خاص از تاریخ کشورمان، **به سد کرونا هم برخوردیم** بااین حال گروه با صبر و حوصله در روزهای سخت به کار خود ادامه داد تا این فیلم ساخته شود.
- **یک نکته مهم درباره قندچی ماندگار نشدن او در ایالات متحده آمریکا** پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. بسیاری در آن دوره از کشور خارج شدند و هرگز برنگشتند اما **قندچی** ترسی از این تحولات نداشت و **به ایران آمد** و حتی آزار هم دید.
- **همکاری اتاق با مستندسازان** می‌تواند به فراهم شدن زمینه نقد صنعت برای یافتن **راه‌حل‌های موثر** در این بخش کمک کند و به طور حتم منظور از نقد، نه نقد احساسی بلکه نقد عقلانی است.

ارزش‌گذاری افراد با اتکا به ابزار رسانه به خصوص سینما کار بزرگی است نکته دیگر اینکه سینمای مستند از جمله مظلوم‌ترین بخش‌های فیلمسازی کشور است که توجه هرچه بیشتر به آن مایه امیدواری است.

ارزش قندچی به خودساخته بودن اوست

کارآفرینان به گردن ملت حق دارند

سعید وزیری

تهیه کننده مستند راه ناتمام

خانواده قندچی را بیشتر به دلیل شهادت دیگر فرزندشان احمد قندچی در روز ۱۶ آذر سال ۳۲ می‌شناختیم. احمد قندچی از جمله دانشجویان شـــهید در آن روز است که در سال‌های بعد به یاد آن‌ها روز دانشجو برگزار می‌شود. اصغر قندچی هم از شخصیت‌های بزرگ در تاریخ معاصر صنعت کشور اســـت. اصغر قندچی از بطن جامعه بیرون آمد و ســـال‌ها با روی پای خود ایســـتادن و دست روز زانوی خود گذاشتن کار کرد. قندچی همیشه از مدرسه گریزان بود و نبوغ خود را نه در تحصیلات دانشـــگاهی بلکه در کار فنی نشان داد. او علاوه بر هوش ذاتی با تلاش و پشتکار توانست آجری به دیوار صنعت کشور اضافه کند. بررســـی زندگی قندچی گویای کار شبانه‌روزی و بی وقفه اوســـت. کاری که قندچی در خلال آن، همواره به دنبال یاد گرفتن بوده است. او برای جوان امروز الگوی مناسبی است چراکه در فرازونشیب‌های تاریخی کشـــور همواره روند رشد خود را ادامه داده است. در شرایطی مثل امروز که رانت و روابط حرف اول را می‌زند می توان قندچی را به نسل جدید نشان داد و گفت در روزگاران گذشته چه افرادی در سپهر اقتصاد ایران و در این کشور با تلاش مداوم خود را بالا کشیدند و به کار اصیل در حوزه صنعت پرداختند. از مهم ترین ویژگی‌های قندچی همین عدم اتکا به روابط خاص و متکی بودن بر خود بود. او از معدود کارآفرینانی اســـت که خود را کارگر می‌دانست. قندچی به اصطلاح عامیانه‌اش دســـت به آچار بود. آدمی نبود که با سرمایه‌ای کلان وارد کار شده باشد. قندچی کار می‌کرد و در کار به دنبال راه‌حل می‌گشت و با این راه‌حل‌ها خود را بالا می‌کشید.

فیلم چطور کلید خورد؟

ما از توافق اتاق بازرگانی تهران با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی باخبر شدیم. قرار بود براساس این توافق چند کارآفرین در فیلم‌های مستند به جامعه معرفی شوند. مطالعات گروه ما نشان داد که اصغر قندچی گزینه بســـیاری خوب و از نمونه‌ای بارز کارآفرین خودانگیخته اســـت. او از کف جامعه می‌آمد و همین برای ما بسیار جذاب بود. او از کمترین سطح از کار به بالاترین سطح از کار رسیده بود و همین به جذابیت شخصیت او اضافه می‌کرد. ما، من و کارگردان مستند مصطفی رزاق کریمی در کار سینمایی و مستندسازی به بخش پژوهش باور داریم و فکر می کنیم فیلم خود را در مرحله تحقیق است که نشان می‌دهد. تولید فیلم چیز عجیبی نیست و مهم فکری است که در ساخت فیلم به کار می‌آید و این فکر و ایده هم در مرحله تحقیق کشف می‌شود. ما بیش از هر بخش دیگری برای مرحله پژوهش زمان گذاشتیم و هزینه کردیم. کاوش آرشیو روزنامه‌های دوره زندگی اصغر قندچـــی و پیگیری اخبار و تحولات زمان حیـــات او در منابعی که داشتیم، برای ما در اولویت بود. حتی کوچک‌ترین اخبار درباره قندچی راهم جمع‌آوری کردیم.

مانع بزرگ

متاســـفانه کرونا مانعی بزرگ بر ساخت فیلم ما بود با این حال از آن عبور کردیم. در روزهای عید که همه در قرنطینه بودند گروه ما با رعایت همه پروتکل‌ها کار را آغاز کرد چراکه فکر می کنیم کارافرینان ایرانـــی دین بزرگی به گردن ملت دارند و باید برای آن‌ها کاری کرد. مسئله کارآفرینان در جامعه خدمات همگانی آن‌هاست و امیدواریم فرصت‌های بیشـــتری از خلال همکاری اتاق بازرگانی تهران و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی برای معرفی کارآفرینان به جامعه فراهم شود. توجه اتاق تهران به مستندسازان و فیلمسازان برای معرفی کارآفرینان و پرداختن به مشکلات و معضلات اقتصادی یک رخداد خوب در فضای هنری کشور اســـت. مسئولانی که می‌توانند به هر ترتیب از فرهنگ و هنر کشـــور حمایت کنند باید پا پیش بگذارند. خوشبختانه در اتاق بازرگانی تهران این کار انجام شده است و فرصت برای تعامل و همکاری بیشتر هم وجود دارد.

ارزش گذاری افراد با اتکا به ابزار رسانه به خصوص سینما کار بزرگی است نکته دیگر اینکه سینمای مستند از جمله مظلوم‌ترین بخش‌های فیلمســـازی کشور است که توجه هرچه بیشتر به آن مایه امیدواری اســـت. این امید وجود دارد که شناخت هر چه بیشتر ظرفیت‌های کارآفرینی از مسیر فیلم‌های مستند همه جامعه را منتفع کند و سود بردن جامعه از حضور کارآفرینان نه با قرار گرفتن آن‌ها در پســـتوی کتابخانه‌ها و خانه‌ها بلکـــه با نمایش زندگی و کار آن‌ها بر پرده‌های نقره‌ای ممکن است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **خانواده قندچی را بیشتر به دلیل شهادت دیگر فرزندشان احمد قندچی در روز ۱۶ آذر سال ۳۲ می‌شناختیم.**
- **در شرایطی مثل امروز که رانت و روابط حرف اول را می‌زند می‌توان قندچی را به نسل جدید نشان داد و گفت در روزگاران گذشته چه افرادی در سپهر اقتصاد ایران و در این کشور با تلاش مداوم خود را بالا کشیدند.**
- **قندچی کار می‌کرد و در کار به دنبال راه حل می‌گشت و با این راه حل‌ها خود را بالا می‌کشید.**
- **مسئله کارآفرینان در جامعه خدمات همگانی آن‌هاست و امیدواریم فرصت‌های بیشتری از خلال همکاری اتاق بازرگانی تهران و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی برای معرفی کارآفرینان به جامعه فراهم شود.**
- **بررسی زندگی قندچی گویای کار شبانه‌روزی و بی وقفه اوست. کاری که قندچی در خلال آن، همواره به دنبال یاد گرفتن بوده است.**
- **مطالعات گروه ما نشان داد که اصغر قندچی گزینه بسیاری خوب و از نمونه‌ای بارز کارآفرین خودانگیخته است. او از کف جامعه می‌آمد و همین برای ما بسیار جذاب بود.**

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

زادگاه مشروطه

آذربایجان شرقی توانایی‌های زیادی در صنایع غذایی و معدن دارد

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ایران‌زمین

تبریز شهری فرهنگی و تجاری در تاریخ ایران به شمار می‌رود. اما اکنون به وضعیت اقتصادی این شهر نگاه می‌کنیم، می‌توان ببینیم که این شهر مثل برخی از کلانشهرهای کشور رشد نکرده و نتوانسته از آنچه در توانش بوده برای شکوفایی اقتصادی فعالان تجاری و صنعتی منطقه استفاده مفید کند. اگر کنار هم گذاشتن مستندات اقتصادی و آماری آذربایجان شرقی، می‌توان در یک کلام گفت که استان آذربایجان شرقی استانی در کشور است که از نظر اقتصادی ظرفیت‌های بسیار بالایی برای تولید دارد اما از این توان بالقوه تاکنون به‌خوبی استفاده نشده است. آذربایجان‌شرقی که تا چند دهه قبل دومین استان کشور از نظر جمعیتی و درآمدهای اقتصادی محسوب می‌شد، از سال ۱۳۷۹ به این سو در این شاخص‌ها نزول کرده و سرانه درآمدی آن به ۷۰ تا ۸۰ درصد متوسط کشوری و نصف استان‌های پردرآمد مانند اراک و یزد کاهش یافته است.

آمار سالنامه منتشر شده در سال ۱۳۵۶ شمسی نشان می‌دهد که آذربایجان شرقی در آن سال ۳ میلیون و ۱۹۴ هزار و ۵۴۳ نفر جمعیت داشت که این رقم برای استان‌های فارس ۲ میلیون و ۲۰ هزار نفر، مازندران ۲ میلیون و ۳۸۴ هزار نفر، اصفهان یک میلیون و ۹۷۴ هزار نفر و خوزستان ۲ میلیون و ۱۷۶ هزار نفر بود. در آن سال‌ها آذربایجان شرقی از نظر توسعه صنعتی و کشاورزی نیز شرایط مشابهی داشت و این خطه بعد از تهران، دومین استان مهم ایران از نظر سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شد. اما آمار منتشر شده گویای این واقعیت است که سهم این خطه از توسعه در بخش‌های جمعیتی، صنعتی، کشاورزی و حتی فرهنگی در دهه‌های اخیر سیر نزولی یافته است؛ امری که کارشناسان در ریشه یابی آن به دلایلی همچون مهاجرفِرست بودن استان، ناچیز بودن سرمایه گذاری‌های دولتی در مقایسه با استان‌های دیگر و ضعف مدیریتی در بدنه کلان استان اشاره می‌کنند.

اقتصاد کوچک‌شده

جمعیت آذربایجان شرقی پنج درصد جمعیت کل کشور را شامل می‌شود اما سهم اقتصادی استان فقط ۳٫۵ درصد از کل اقتصاد کشور است. آذربایجان شرقی، سهم بسیار اندک دو درصدی در زمینه تولید انرژی برق و آب دارد، زیر ساخت شبکه توزیع برق استان دچار محدودیت‌هایی است که تهدیدی جدی در گسترش فعالیت‌های اقتصادی محسوب می‌شود. تبریز دارای بیشترین ذخایر معدنی کشور در حدود ۸٫۵ میلیارد تن بوده اما در حوزه بهره‌برداری و استخراج معادن آذربایجان

محصولات تولیدی استان در زمینه لوازم خانگی به چندین کشور مختلف از جمله روسیه، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، گرجستان، قفقاز، و اقلیم کردستان عراق صادر می‌شود. بخش صنایع فلزی و برق نیز از دیگر بخش‌های صنعتی مزیت‌دار و موفق آذربایجان شرقی است

شرقی، رتبه چهارم کشوری را دارد که حوزه معادن می‌تواند محور توسعه در استان باشد. از طرف دیگر، استان از لحاظ خدمات ریلی و پوشش فرودگاهی بسیار عقب بوده و نیازمند وجود برنامه‌هایی در توسعه و مکان یابی فرودگاهی است، فرودگاه سهند و مراغه هم پرواز آنچنانی ندارند. همچنین نرخ مشارکت بانوان در کار در استان آذربایجان شرقی ۱۵درصد است که نسبت به مشارکت بالای ۶۴ درصدی آقایان بسیار کم است.

شاید یکی از بهترین تصویرها از وضعیت اقتصادی استان آذربایجان شرقی را عباس بشیری که رئیس گروه سرمایه گذاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی آذربایجان شرقی است به دست داده باشد. او سال گذشته به ایرنا گفته بود که سهم استان از سپرده‌های کشور ۲.۴۸ درصد، از تسهیلات اعطایی بانک‌ها ۱.۵۱ درصد و سهم جمعیتی استان از جمعیت کشور ۴.۸۲ درصد است و اگر سپرده را با پس‌انداز برابر بگیریم، متوجه خواهیم شد که پس‌انداز در استان آذربایجان شرقی از متوسط کشوری بسیار پایین است. از سوی دیگر، سهم جمعیت استان از ۵ درصد کشور به ۴.۸۲ رسیده که عمده ترین دلیل کاهش جمعیت آذربایجان شرقی، مهاجر فرصتی این استان به دلیل مسائل اقتصادی است. بشیری می گوید: «وقتی می گویم سهم جمعیتی ۴.۸۲ است، اگر بخواهیم رفاهی برابر با متوسط کشور ایجاد کنیم باید حداقل ۴.۸۲ درصد پس‌انداز داشته باشیم و این در صورتی تحقق خواهد یافت که در استان رونق اقتصادی وجود داشته باشد.»

میانگین درآمد مردم استان آذربایجان شرقی ۷۰ تا ۸۰ درصد متوسط درآمد کشوری و ۵۰ درصد درآمد استان‌های توسعه‌یافته کشور همچون یزد و اراک است. از نظر کارشناسان، عمده دلیل مهاجرت مردم آذربایجان شرقی به تهران مهاجرت کار آفرینان استان در یک دوره زمانی در گذشته است که از استان به سایر نقاط کشور به‌خصوص تهران مهاجرت کرده‌اند. از سال ۱۳۷۹ به بعد هر سال اقتصاد استان نسبت به اقتصاد کشور کوچک شده و از بالای ۵ درصد به ۳.۷ دهم درصد رسیده است.

رکود صنعت، رونق صنایع غذایی

آمار و ارقام مربوط به تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که سهم تولید استان آذربایجان شرقی در تولید کشور کاهش یافته است. به همین ترتیب، نسبت سرمایه‌گذاری‌ها در این استان نیز در مقایسه با میانگین کشوری پایین است. بنا به اظهار نظر مقامات رسمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سهم محصول ناخالص داخلی استان از محصول ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۵ درصد و در سال ۱۳۹۳ در حدود ۴ درصد بوده است. رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی کشور بین سال‌های

۱۳۸۰ الی ۱۳۹۳ در حدود ۲۱ درصد و استان آذربایجان شرقی ۱۹ درصد بوده است. نسبت سرانه محصول ناخالص داخلی استان به کشور در سال ۱۳۸۰، حدود ۷۵ درصد و در سال ۱۳۹۳، ۷۱ درصد بوده است.

بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ رشد متوسط سالانه حجم سرمایه‌گذاری‌های صنعتی کشور ۱۹٫۴ درصد و همین رقم در استان ۸٫۵ درصد بوده است. سهم استان آذربایجان شرقی از مجموع سرمایه‌گذاری‌های صنعتی کشور در سال ۱۳۸۰ در حدود ۱۲٫۱ درصد و در سال ۱۳۹۳ به میزان ۳٫۲ درصد بوده است. میانگین رشد سرانه محصول ناخالص داخلی (بدون نفت) استان و کشور به‌ترتیب ۲۰ و ۲۲ درصد بوده و رتبه استان آذربایجان شرقی (از نظر رشد) ۲۸ و از نظر تولید ناخالص داخلی (بدون نفت) استان در کشور ۲۰ بوده است. همچنین میانگین رشد ارزش افزوده صنعت استان و کشور نیز به‌ترتیب ۱۸٫۸ و ۲۰٫۸ درصد است و رتبه ارزش افزوده صنعت آذربایجان شرقی در کشور ۷ و رتبه سرانه ارزش افزوده صنعت استان ۱۲ است.

این آمار و ارقام نشان می‌دهند که استان آذربایجان شرقی که زمانی استانی به‌شدت صنعتی و دارای رونق اقتصادی به شمار می‌رفته، در دهه‌های اخیر با رکود صنعت و سرمایه‌گذاری صنعتی مواجه شده و به‌تدریج برتری خروجی صنعتی خود را نیز در کشور از دست داده و به استان‌های دیگر واگذار کرده است. اما با این حال، استان آذربایجان شرقی را هنوز می‌توان استانی صنعتی در نظر گرفت که ظرفیت‌های فعال چشمگیری در این حوزه دارد. شرکت شهرک‌های صنعتی استان آذربایجان شرقی، در سال ۱۳۶۳ متعاقب مصوبه قانونی و تصویب مجلس محترم شورای اسلامی، تاسیس و به‌شکل مدون و گسترده فعالیت خود را در منطقه شمال غرب کشور آغاز کرد. با توجه به تاریخ تکوین آن در منطقه شمال‌غرب و استقرار شرکت در تبریز سرپرستی و انجام امور مربوط به استان آذربایجان غربی و منطقه اردبیل نیز از طریق شرکت شهرک‌های صنعتی آذربایجان شرقی صورت می‌گرفت که در نیمه دوم سال ۱۳۶۹ و سال ۱۳۷۳ به‌ترتیب استان آذربایجان غربی و اردبیل از این شرکت منفک شده‌اند. شهرک‌های صنعتی آذربایجان شرقی عبارتند از شهرک صنعتی اهر، شهرک صنعتی بستان‌آباد، شهرک صنعتی بستان‌آباد ۲، شهرک صنعتی بعثت، شهرک صنعتی بناب، شهرک صنعتی بیلوردی (هریس)، شهرک صنعتی تبریز ۱ (شهید رجایی)، شهرک صنعتی تبریز ۲ (شهید سلیمی)، شهرک صنعتی تبریز ۳ (سعیدآباد)، شهرک صنعتی تبریز ۴ (سهند)، شهرک صنعتی تبریز ۵، شهرک صنعتی سراب، شهرک صنعتی شبستر، شهرک صنعتی صنایع ساختمانی تبریز، شهرک صنعتی عجب‌شیر، شهرک صنعتی فناوری قطعات خودرو، شهرک صنعتی مراغه، شهرک صنعتی مرند، شهرک صنعتی میانه ۱، شهرک صنعتی ورزقان و شهرک صنعتی هشترود.

علاوه بر شهرک‌های صنعتی، آذربایجان شرقی نواحی صنعتی زیادی نیز دارد که عبارت‌اند از ناحیه صنعتی آخولا، ناحیه صنعتی یوزبند کلیبر، ناحیه صنعتی کوزه‌کنان شبستر، ناحیه صنعتی کرنگاه اهر، ناحیه صنعتی فجر هشترود، ناحیه صنعتی شورگل بناب، ناحیه صنعتی زرنق هریس، ناحیه صنعتی دوزدوزان سراب، ناحیه صنعتی خوشه مهر بناب، ناحیه صنعتی خضرلو عجب‌شیر، ناحیه صنعتی چهرگان شبستر، ناحیه صنعتی تیکمه داش، ناحیه صنعتی ترک میانه، ناحیه صنعتی اسماعیل‌آباد ملکان و ناحیه صنعتی اسپران تبریز. بیشترین شاخه صنعتی که در شهرک‌ها و نواحی صنعتی آذربایجان شرقی فعالیت دارند صنایع غذایی و صنایع فلزی‌اند. صنایع شیمیایی نیز در این شهرک‌ها فعالیت قابل توجهی دارند.

استان آذربایجان شرقی با دارا بودن ۵۳۴ واحد فعال صنایع غذایی دارای پروانه بهره برداری با مجموع ظرفیت تولید سالانه ۹.۳ میلیون تن و با سرمایه

سهم محصول ناخالص داخلی استان از محصول ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۵ درصد و در سال ۱۳۹۳ در حدود ۴ درصد بوده است. رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی کشور بین سال‌های ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۳ در حدود ۲۱ درصد و استان آذربایجان شرقی ۱۹ درصد بوده است.

گذاری بالغ بر ۱۵ هزار و ۶۰۵ میلیارد ریال و اشتغال نزدیک به ۲۰ هزار نفر، یکی از مهم‌ترین قطب‌های صنعت غذایی کشور در زمینه انواع نوشیدنی‌ها، لبنیات و بستنی، کشتارگاه‌های صنعتی، خشکبار و آجیل، آردسازی و به ویژه صنعت شیرینی و شکلات و کیک و کلوچه است. تنوع محصول، نیروی متخصص و تکنولوژی بالا، وجود واحدهای مهم و بزرگ دارویی و صنایع تبدیلی کشاورزی در زمینه تولید آب میوه و کنسانتره نیز از دیگر ویژگی‌های صنعت این استان محسوب می‌شود.

تعداد ۱۲۹ واحد تولیدکننده لوازم خانگی با اشتغال سه هزار ۸۴۶ نفر در استان فعال است، محصولات تولیدی استان در زمینه لوازم خانگی به چندین کشور مختلف از جمله روسیه، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، گرجستان، قفقاز، و اقلیم کردستان عراق صادر می‌شود. بخش صنایع فلزی و برق نیز از دیگر بخش‌های صنعتی مزیت‌دار و موفق آذربایجان شرقی است و همچنین وجود کارخانجات ماشین سازی و تراکتورسازی به عنوان صنایع مادر که موجب توسعه قطعه‌سازی در این استان شده نیز از صنایع مهم آذربایجان شرقی است که سهم خوبی از صادرات غیرنفتی این استان و کشور را بر عهده دارند.

آذربایجان شرقی با دارا بودن صدها واحد تولید شیرینی، شکلات، صنایع غذایی و تبدیلی به یکی از مهم‌ترین قطب‌های صنایع غذایی خاورمیانه تبدیل شده است و بیش از ۴۵ درصد محصولات شیرینی و شکلات و صنایع غذایی کشور را تولید و به بازارهای داخلی و خارجی صادر می‌کند. هم‌اکنون ۸۵۰ واحد بزرگ و کوچک صنایع غذایی، شیرینی و شکلات و آشامیدنی در آذربایجان شرقی فعال بوده و بیش از ۵۰ درصد شیرینی و شکلات کشور شامل ۶۰۰ نوع محصول متنوع در این استان تولید می‌شود. در این میان، ۵۲ درصد شکلات، ۴۰ درصد بیسکوئیت، ۴۳ درصد ویفر، ۴۶ درصد تافی و ۳۸ درصد آب‌نبات کشور محصول تولیدی آذربایجان شرقی است.

کشاورزی ممزوج با صنایع غذایی

استانی که صنایع غذایی بسیار شکوفایی داشته باشد، طبیعی است که از رونق کشاورزی خوبی نیز برخوردار باشد. در واقع، به این دلیل که در دهه‌های گذشته در استان آذربایجان شرقی کشاورزی تاحدی جای صنعت را گرفته، صنعت از شاخه دیگری رشد کرده و حالا صنایع غذایی در این استان حرف اول را می‌زنند. کل اراضی کشاورزی استان آذربایجان شرقی حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار است که ۲۵۰ هزار هکتار جزو اراضی آبی است و ۷۴ هکتار آن به باغ‌ها اختصاص دارد. آذربایجان شرقی سالیانه نزدیک به ۵ میلیون تن تولیدات کشاورزی دارد. در سال ۱۳۹۸، حدود ۳۱۰ میلیون دلار صادرات محصولات کشاورزی از این استان انجام شده که نسبت به سال گذشته ۴۰ درصد افزایش یافته بود. ۶۷ درصد از صادرات محصولات این استان باغی است که ۵۰ درصد آن به کشمش اختصاص دارد. سهم صادرات محصولات کشاورزی از صادرات استان ۱۲.۵ درصد و سهم صادرات محصولات کشاورزی آذربایجان شرقی از کشور ۴.۵ درصد است.

همان‌طور که عنوان شد، ظرفیت آذربایجان شرقی در تولید محصولات کشاورزی نزدیک به پنج میلیون تن در سال است که در سال‌های زراعی مختلف بر اساس شاخص‌های خاصی دارای نوسان است. ۷۰ درصد تولیدات سالانه محصولات کشاورزی در آذربایجان شرقی و ۳۰ درصد بقیه به سایر استان‌ها و کشورهای هدف که حدود ۵۰ کشور را شامل می‌شود صادر می‌شوند. علل افزایش میزان صادرات محصولات کشاورزی در اوایل سال گذشته افزایش صادرات محصولات گلخانه‌ای شامل گوجه‌فرنگی، خیار، قارچ، گل‌های زینتی و رونق بازار کشمش و رفع تعهد ارز حاصل از صادرات به کشورهای عراق و افغانستان بوده است. برای چهار میلیون تن از تولیدات کشاورزی آذربایجان شرقی، صنایع تبدیلی و تکمیلی ظرفیت ایجاد شده

است که در صادرات محصولات کشاورزی و ایجاد ارزش افزوده نقش بسزایی ایفا می‌کند. ارزش صادرات محصولات کشاورزی در سال ۱۳۸۷ به‌ازای هر کیلوگرم ۹۲۰ تومان بود که خوشبختانه این رقم در سال ۹۷ به ۵ تا ۶ برابر افزایش یافته است.

چهارراه متالورژی دنیا

استان آذربایجان‌شرقی، یکی از مناطق غنی معدنی در کشور به‌شمار می‌رود و از ذخایر مختلف و متنوع معدنی برخوردار است. در حال حاضر، ذخایر معدنی استان آذربایجان شرقی با افزایش بیش از ۱۰ برابری به ۸,۲ میلیارد تن رسیده است. تنوع عوامل زمین‌شناسی این استان نظیر پدیده‌های ماگماتیسم و متامورفیسم و شرایط ویژه حوضه‌های رسوبی موجود در این مناطق، باعث شده مجموعه‌ای غنی از ذخایر معدنی فلزی و غیرفلزی در آن شکل بگیرد. به‌گفته کارشناسان حوزه معدن، این استان در چهارراه متالورژی دنیا قرار گرفته و کمربند آلپ ـ هیمالیا و آسیای صغیر از آذربایجان عبور می‌کند. تاکنون وجود ۵۲ نوع ماده معدنی از تعداد ۶۸ نوع مواد معدنی موجود در کشور در این استان شناسایی شده است. بر پایه آخرین اطلاعات، تعداد کل معادن استان ۷۵۳ معدن با اشتغال‌زایی شش هزار و ۴۰۰ نفر است و از جمله

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تبریز

یونس ژائله
رئیس

ابوالفتح ابراهیمی
نایب‌رئیس

عباس کمالی
نایب‌رئیس

رسول بیوک
خزانه‌دار

رضا کامی
دبیر

صمد حسن‌زاده

علی سالک نجات

سونیا اندیش

جمشید برزگر

پرویز بیوک

محمود ابراهیمی

مسعود بنابیان

قاسم قویدل

سیدیوسف حسینی

ناصر امجد

> استان آذربایجان شرقی با دارا بودن ۵۳۴ واحد فعال صنایع غذایی دارای پروانه بهره‌برداری با مجموع ظرفیت تولید سالانه ۳،۹ میلیون تن و با سرمایه‌گذاری بالغ بر ۱۵ هزار و ۶۰۵ میلیارد ریال و اشتغال نزدیک به ۲۰ هزار نفر، یکی از مهم‌ترین قطب‌های صنعت غذایی کشور در زمینه انواع نوشیدنی‌ها، لبنیات و بستنی، کشتارگاه‌های صنعتی، خشکبار و آجیل، آردسازی و به‌ویژه صنعت شیرینی و شکلات و کیک و کلوچه است

معادن عمده استان که در سال‌های اخیر سرمایه گذاری‌های مناسبی از طرف بخش خصوصی انجام گرفته و زمینه برای احداث واحدهای پایین دستی فراهم گردیده می‌توان به صنایع طلا، مس، آهن، نفلین سینیت آهک، تراورتن و غیره اشاره کرد. این استان از نظر تعداد کل معادن رتبه سوم و از نظر اشتغال رتبه دوم و از نظر ذخایر مکشوفه با ۸.۴ میلیارد تن ذخیره رتبه اول کشور را داراست و در مجموع از میان اشتغال ۶۳ هزار نفری معادن و صنایع معدنی استان ۸۰ درصد متعلق به صنایع معدنی فلزی، سیمان، بتن، آهک و گچ، سفال و سرامیک، ماسه‌شویی و آسفالت، صنعت شیشه و برش سنگ است.

بر روی کمربندی ناحیه ورزقان، بیش از ۳۰ اندیس معدنی مس شناسایی شده است. کانسار مس سونگون در شمال ورزقان قرار گرفته که بزرگ‌ترین اندیس مس در شمال‌غرب ایران است. این کانسار یکی از بزرگ‌ترین کانسارهای مس دنیا است و قابل مقایسه با معادن دنیا مانند بینگهام در امریکا و چوکی کوماتا در شیلی است. کمربند مس‌دار طارم قفقاز از بخش شمال‌شرقی استان آذربایجان‌شرقی عبور می‌کند به همین دلیل مس، یکی از عمده‌ترین توانایی‌های معدنی استان است که پاره‌ای از آنها شامل مس پورفیری سونگون، ارزش اقتصادی بسیار زیادی دارند. در کانسار و اندیس‌های مزرعه، خوینرود، بالوجه، قره‌چیلر، آستامال، کانی‌سازی از نوع مس، مس مولیبدن، سرب، طلا و نقره است. البته طلا و نقره به‌صورت عناصر فرعی همراه با مس در برخی از معادن مشاهده شده است. برای مثال در معادن مس اهر (مزرعه، خوینرود و...) نقره به همراه مس یافت می‌شود. در معدن مس مزرعه میزان نقره ۱۰۰ گرم در تن برآورد شده است. در مناطق سارب چمن، خوینرود و اهر آثار و نشانه‌هایی از جیوه مشاهده شده است. البته به جز این معدن مهم در استان آذربایجان‌شرقی، معادن فلزی و غیرفلزی مهمی در استان وجود دارد که از نظر تنوع مواد معدنی، این استان را جزو استان‌های مزیت‌دار قرار داده است. معادن منحصربه فرد استان آذربایجان‌شرقی نیز معادن سنگ تزئینی آذرشهر و تراورتن‌های سرخ‌رنگ آن از شهرت جهانی برخوردار است.

لزوم آمایش سرزمین

آذربایجان شرقی در سطح فراملی دروازه اصلی و تخصصی تجارت ترانزیت از جنوب شرق آسیا به حوزه اروپا و مدیترانه، در سطح ملی به عنوان مقصد اصلی گردشگری طبیعی و قطب ملی فعالیت‌های صنعتی، معدنی و کشاورزی نوین و در سطح منطقه و فرامنطقه ای، به عنوان استانی با توان پایداری و خودپالایی محیط زیستی متعادل در نظام سکونتگاهی و جریان ساز توسعه در منطقه شمال غرب باید نقش ایفا کند. سال گذشته، داود بهبودی، رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی در مصاحبه با ایسنا گفته بود که راهکارها و جهت گیری‌های توسعه‌ای در سند آمایش استانی در بخش‌های اساسی صنعت، معدن، کشاورزی، خدمات بازرگانی، بهداشت و درمان، آموزش عالی، سکونتگاهی، محیط زیستی، انرژی و گردشگری پیش بینی شده است. رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی آذربایجان شرقی گفته بود برای یکپارچگی سند آمایش، استان با معیارهای مختلف در ۱۱ منطقه پهنه‌بندی شده است که جمعیت، آبادی‌ها و مساحت این مناطق در سند آمایش مطرح شده است. منظور از آمایش سرزمین یا استانی، رسیدن به مطلوب ترین توزیع ممکن جمعیت، توسط بهترین شکل توزیع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در پهنه سرزمین است.

از اولین اتاق‌های بازرگانی کشور

تا اواخر دوره قاجاریه از تشکیلات رسمی اتاق بازرگانی در کشور ما خبری درج نشده بلکه یک عده از متمکنین و مشاهیر عالم تجارت و وارد به امور دادوستد به‌صورت پیش‌کسوت و ریش‌سفید با داشتن عناوین ملک‌التجار، معتمدالتجار، امین‌التجار یا رئیس‌التجار مقررات بازرگانی را به‌وسیله خودشان وضع و اجرا می‌کردند. در سال ۱۲۸۵ مجمع تجاری که بعدها «اتاق تجارت» نامیده شد شکل گرفت و مشکلات و گرفتاری‌های تجار به‌وسیله خود آنان به‌شکل کدخدامنشی حل و فصل می‌شد. این وضع تا سال ۱۲۸۹ شمسی ادامه داشت تا اینکه در این سال عده‌ای از تجار به فکر افتادند برای خود سازمانی به نام «دارالتجاره» داشته باشند تا در آن به گرد هم بنشینند و مشغول بررسی‌های لازم روی مشکلات دادوستد و در نتیجه معاضدت فکری یکدیگر باشند و همچنین مقرراتی بین خود وضع کنند و در همین سازمان به مرحله اجرا در آورند. بالاخره در سال ۱۳۰۳ شمسی برای اولین بار تجار معروف زمان دور هم گرد آمده و برای تشکیلات مورد نظر پی‌ریزی‌هایی را صورت دادند و برای اولین بار در تبریز به‌صورت غیرمنظم امور تجارت جاری آن زمان شهر را ترتیب دادند. با توجه به ارتباطات شاهراهی و اهمیت سوق‌الجیشی و وجود همسایگان همجوار، تبریز آن زمان به‌صورت قطب تجاری درآمده بود. متعاقبا یک عده از تجار معروف تبریز عهده‌دار سازماندهی امور تجاری تجار در اتاق شدند و اتاق تجارت تبریز را شکل دادند. باید تاکید کرد که قبل از تاریخ تشکیل اتاق تهران که ۱۳۰۵ است، فکر تاسیس اتاق تبریز قویا در افکار تجار متبلور بود و کارهایی نیز وسیله تجار جسته گریخته روی حل و فصل امور تجاری اعمال می‌شد. اما سرانجام در مهر ماه ۱۳۰۹ مراتب به مجلس شورای ملی برده شد و مجلس با تاسیس رسمی ۲۶ اتاق در شهرهای بزرگ کشور موافقت کرد که تبریز که معروفیت تجاری زیادی داشته نیز یکی از این شهرها به حساب می‌آید. بدین ترتیب، رسمیت اتاق تجارت تبریز در ۱۳۰۹ مسجل می‌شود و اعتبار مدت عضویت آن نیز به‌شکل دوره‌ای و سه سال تعیین می‌شود و اعضای آن از ۹ تا ۱۵ نفر نسبت به توسعه امور تعیین می‌شوند. این وضع تا سال ۱۳۱۹ به همین شکل ادامه می‌یابد تا در سال ۱۳۲۰ متأسفانه با وقوع حادثه سوم شهریور و تسری جنگ بین‌الملل دوم به‌صورت ناخواسته به کشور ما، فعالیت اتاق بازرگانی تبریز متوقف می‌شود و به حالت فترت در می‌آید تا سال ۱۳۲۱ که مجددا فعالیت اتاق آغاز می‌شود و انتخابات اتاق بازرگانی تبریز برگزار می‌شود. ساختمان اتاق بازرگانی تبریز تا سال ۱۳۳۵ استجیاری بود و در این موقع عده‌ای از تجار به این فکر می‌افتند که ساختمانی به‌صورت تملیکی در اختیار اتاق قرار گیرد که محل آن اتاق فعلی در خیابان ارتش شمالی (شاپور سابق) است. در سال ۱۳۳۱ با خودیاری بازرگانان این محل خریداری و بعد از ۴ سال تلاش طبقه همکف آن ساخته می‌شود و اتاق در آن مستقر می‌شود و به‌تدریج ساختمان توسعه پیدا می‌کند.

چشم انداز

چه‌چیزی باعث تقویت نرخ ارز می‌شود؟

۳ عامل مهم تقویت اقتصاد

ریچارد بارینگتون

منبع: فوربس

ترجمه: متین‌دخت والی‌نژاد

سوال: چه عواملی قدرت یک ارز را تعیین می‌کند؟

پاسخ: بازار ارز با این شرایط پیچیده‌ای که دارد عوامل زیادی در این امر دخیل هستند. نه‌تنها تعدادی متغیر خاص برای کشورهای مختلف وجود دارد که بر تعیین قدرت واحد پول تاثیر می‌گذارد بلکه معیارهای دیگری نیز وجود دارد – مثلاً سایر ارزها و همچنین کالاها – که در برابر آنها می‌توان قدرت یک ارز را اندازه‌گیری کرد. با این حال، سه عامل مهم به شرح زیر است:

۱ نرخ بهره

نرخ بهره بالا به ارتقای ارز قوی کمک می‌کند، زیرا سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند با سرمایه‌گذاری در آن کشور بازدهی بالاتری کسب کنند. با این حال، سطح نرخ بهره نسبی است. احتمالا متوجه شده‌اید که نرخ بهره در پیش‌فرض اعتبار، حساب پس‌انداز و حساب‌های بازار پول در حال حاضر بسیار پایین است. نرخ اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا و نرخ صندوق‌های فدرال آمریکا نیز وجود دارد. به طور معمول، این باعث می‌شود دلار آمریکا تضعیف شود؛ به جز این، واقعیت این است که نرخ بهره و سایر ارزهای اصلی جهان نیز پایین است.

۲ سیاست‌های اقتصادی

نظم و انضباط سخت اقتصادی و سیاست‌های پولی ضد تورمی به تقویت ارز قوی کمک می‌کند. باز هم این موارد نسبی است- به طور مثال آمریکا مشکلات مالی خود را دارد، اما بسیاری از ملل دیگر در سراسر جهان نیز با مشکلات دیگری سر و کار دارند.

۳ ثبات

یک دولت قدرتمند با یک قانون کاملاً تثبیت‌شده و تاریخچه سیاست‌های اقتصادی سازنده نوع کارهایی است که باعث جذب سرمایه‌گذاری می‌شود و در نتیجه باعث تقویت ارز قوی می‌شود. در مورد دلار آمریکا، کالاها به طور کلی به دلار معامله می‌شوند، قدرت آن بیشتر می‌شود و بسیاری از کشورها از دلار به عنوان ارز ذخیره استفاده می‌کنند. ثبات چیزی است که دولت‌ها برای قدرت بخشیدن به ارزهای خود استفاده می‌کنند. ارز قوی صادرات یک کشور را گران‌تر می‌کند و به رقابت تجاری آن کشور آسیب می‌رساند. از طرف دیگر، ارز ضعیف واردات را گران‌تر می‌کند و تورم داخلی را افزایش می‌دهد. بنابراین مسیر ایده‌آل هدف قرار دادن در وسط و جلوگیری از نوسانات بی‌ثبات است.

سودی که دولتی‌ها می‌برند

خصوصی‌سازی دوسر برد

منبع صندوق بین‌المللی پول

بهبود اقتصادی در حالی رو به رشد است که تورم با افت روبه‌رو شد. تولید ناخالص داخلی در سه ماهه آخر سال ۱۹۹۹ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵٫۸ درصد رشد داشته و رشد مثبت کمی را در تقویم سال ۱۹۹۹ ایجاد کرده است. سایر کشورهای آسیایی نیز از بحران برخاسته‌اند. تورم از ژوئن سال ۱۹۹۹ تقریباً برطرف شد و نرخ بهره به سطح قبل از بحران رسیده است

سال ۱۹۹۷ بود که بحران اقتصادی گریبان‌گیر آسیای شرقی شد. کشورهایی که در این منطقه بودند به شدت دچار رکود و مشکلات اقتصادی شدند. بحران مالی آسیا، همانند سایر بحران‌های مالی قبل و بعد از آن، با برخی حباب‌های مالی و دارایی شروع شد.

در آن زمان این بحران کشورهای کره جنوبی، تایلند، مالزی، اندونزی، سنگاپور و فیلیپین را تحت تاثیر قرار داد. بعد از سرعت رشد چشمگیر اقتصاد در دنیا، نرخ ارز و سهام در این مناطق حدود ۷۰ درصد از ارزش خود را از دست داد. از طرف دیگر این بحران آن‌قدر حاد بود که نرخ‌های بدهی به GDP خارجی در چهار عضو اتحادیه اقتصاد ملل جنوب شرقی (ASEAN) طی سال‌های ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۶، از ۱۰۰ درصد به ۱۶۷ درصد افزایش پیدا کرد، سپس در بدترین زمان بحران، به ۱۸۰ درصد نیز رسید.

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، بحران‌های مالی را که از اواسط سال ۱۹۹۷ در آسیا فوران کرد، اکنون توانستیم پشت سر بگذاریم و اقتصادها به شدت در حال بهبود هستند. این بازگشت به طور خودجوش اتفاق نیفتاد، اما در نتیجه اجرای سیاست‌های مداوم توسط کشورهای آسیب‌دیده و حمایت مالی گسترده در جامعه بین‌المللی، به ویژه در برنامه‌های پشتیبانی صندوق بین‌المللی پول برای اندونزی، کره و تایلند حاصل شد. بهبود اقتصادی در مالزی و فیلیپین نیز دیده شد.

در حالی که توصیه‌های سیاست صندوق بین‌المللی پول به این کشورها در مواقع اضطراری بی‌عیب و نقص نبود، اصلاحات و تعدیل شرایط به موقع انجام شد و استراتژی‌های اتخاذشده در بازگرداندن اعتماد به نفس و ثبات بازار مالی و در دستیابی مجدد به رشد اقتصاد خوب تا سال ۱۹۸۸ موفقیت‌آمیز بود. حفظ بهبود و پیشرفت طولانی مدت در کاهش فقر، به حفظ و نگهداری مداوم ثبات اقتصاد کلان و اجرای محکم اصلاحات کلیدی ساختاری بستگی دارد. در اینجا کمک صندوق بین‌المللی پول به کشورهای آسیایی بود که باعث شد آن‌ها مجددا روی پای خود بایستند.

کمک‌های صندوق

تایلند

بحران آسیا برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ در تایلند پدید آمد، زیرا حملات سوداگرانه‌ای به طور فزاینده رخ داد و بازارها اعتماد به نفس خود را از دست دادند. در ۲۰ آگوست ۱۹۹۷، هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول حمایت مالی از تایلند تا ۲٫۹ میلیارد SDR یا ۴ میلیارد دلار آمریکا طی یک دوره ۳۴ ماهه را تصویب کرد. مجموع بسته کمک‌های دوجانبه و چندجانبه به تایلند به ۱۷٫۲ میلیارد دلار رسید. تایلند ۱۴٫۱ میلیارد دلار از این مبلغ را قبل از اعلام در سپتامبر ۱۹۹۹، مبلغی مبنی بر برنامه‌ریزی برای ترمیم مانده بدهی‌ها با توجه به بهبود وضعیت اقتصادی، جلب کرد.

در اوایل برنامه، مقامات تایلند سیاست‌های پولی را با شناور مدیریت‌شده بات (پول ملی تایلند) تطبیق دادند. اصلاح ساختار مؤسسات مالی مضطرب، از جمله تعطیلی ۵۶ شرکت مالی ورشکسته را تقویت کرد. کاهش بودجه در جهت آزادسازی منابع برای کمک به تأمین منابع مالی در بازسازی و از پیشرفت در موقعیت فعلی حمایت کرد. تعمیق نقش بخش خصوصی در اقتصاد تایلند بیشتر شد و درصدد جذب سرمایه‌های خارجی از طریق اقدامات دیگر یکی از اصلاحات بود.

گسترش سریع بحران آسیا در اواخر سال ۱۹۹۷ - به ارمغان آمدن کاهش ارزش بات از حد انتظار، رکود شدید اقتصادی و تحولات اقتصادی منطقه‌ای - تجدید نظر در برنامه تایلند را ضروری کرد. این اصلاحات از طریق سلسله بازنگری‌های برنامه صندوق بین‌المللی پول که با مشورت نزدیک با مقامات تایلند شکل گرفت، انجام شد. در زمینه رکود اقتصادی، که شدت آن پیش‌بینی نشده بود، آنها قصد داشتند رشد اقتصادی را احیا کنند، از بازسازی مداوم اقتصاد تایلند اطمینان بیابند و از آن دسته از عناصر جامعه که در برابر رکود اقتصادی آسیب‌پذیر هستند، محافظت کنند.

سیاست‌های پولی متمرکز بر حمایت از ثبات نرخ ارز و تقویت بهبود اقتصادی بود. با شروع ثبات، مقامات تایلند نرخ بهره را کاهش دادند. در اواسط سال ۱۹۹۸، نرخ بهره بازار پول شروع به نزدیک شدن به سطح قبل از بحران کرد و ابتدا سپرده‌گذاری و سپس نرخ وام شروع به کاهش کرد. در سپتامبر ۱۹۹۹، نرخ بازار پول به پایین‌ترین سطح خود طی بیش از یک دهه رسیده است.

سیاست مالی در مواجهه با کندی اقتصادی تغییر کرد. در حالی که اولین نامه قصد افزایش مازاد بودجه دولت برابر با ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۹۸/۱۹۹۷ بود، از فوریه ۱۹۹۸ شروع برنامه با هدف کسری بودجه آغاز شد. کسری هدفمند (به استثنای هزینه‌های علاقه برای اصلاح بخش مالی) تا آوریل ۱۹۹۹ از ۲ درصد به ۶ درصد افزایش یافت، اگرچه کسری واقعی برای سال ۱۹۹۸به کمتر از ۵ درصد (شامل هزینه‌های بهره اصلاح اصلاحات مالی) رسیده است. بخش اعظم هزینه‌های افزایش‌یافته برای تقویت برنامه‌های خالص امنیت اجتماعی متمرکز شده است تا از حفاظت از تایلندی که در اثر بحران آسیب دیده است اطمینان حاصل شود. در حالی که محرک مالی فعلاً از اهمیت برخوردار است، در درازمدت، ادغام مالی برای برگرداندن افزایش بدهی‌های عمومی لازم خواهد بود.

اقتصاد تایلند در اواخر سال ۱۹۹۸ به رشد مثبت بازگشت و رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۹ به بیش از ۴ درصد رسید و در سال ۲۰۰۰ به ۴/۴ تا ۵ درصد رشد رسید. پیش‌بینی می‌شود تراز پرداخت‌ها در کوتاه‌مدت حتی به عنوان حساب جاری در کوتاه‌مدت قوی باقی بماند. با ادامه روند بهبود، مازاد کاهش می‌یابد. ذخایر ارز خارجی در محدوده ۳۲-۳۴ میلیارد دلاری پیش‌بینی‌شده در این برنامه باقی مانده است.

بحران آسیا برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ در تایلند پدید آمد، زیرا حملات سوداگرانه ای به طور فزاینده‌ای رخ داد و بازارها اعتماد به نفس خود را از دست دادند. در ۲۰ آگوست ۱۹۹۷، هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول حمایت مالی از تایلند تا ۲،۹ میلیارد SDR یا ٤ میلیارد دلار آمریکا را طی یک دوره ۳٤ ماهه تصویب کرد

ارزان‌ترین ارزهای جهان در سال ۲۰۲۰

رتبه	کشور	ارزش هر یک دلار
۱	ایران	۲۲۰،۲۰۰ ایران ریال
۲	ونزوئلا	۲۰۶،۵۲۲ بولیوار ونزوئلا
۳	ویتنام	۲۳،۲۶۰ دونگ ویتنام
۴	اندونزی	۱۴،۷۸۶ روپیه اندونزی
۵	ازبکستان	۱۰،۱۳۴ سوم ازبکستان
۶	سیرالئون	۹،۷۷۹ لئون سیرالئون
۷	گینه	۹،۴۱۴ فرانک گینه
۸	لائوس	۹،۰۰۱ کیپ لائوس
۹	پاراگوئه	۶،۵۸۳ گوارانی پاراگوئه
۱۰	کامبوج	۴،۱۰۳ ریال کامبوج

گران‌ترین ارزهای جهان در سال ۲۰۲۰

رتبه	کشور	ارزش نرخ
۱	دینار کویت	۳.۲۴ دلار
۲	دینار بحرین	۲.۶۶ دلار
۳	ریال عمان	۲.۶۰ دلار
۴	دینار اردن	۱.۴۱ دلار
۵	پوند بریتانیا	۱.۲۳ دلار
۶	دلار جزایر کیمن	۱.۲۲ دلار
۷	یورو اروپا	۱.۱۰ دلار
۸	فرانک سوییس	۱.۰۳ دلار
۹	دلار آمریکا	۱ دلار
۱۰	دلار کانادا	۰.۷۲ دلار

کره جنوبی

طی چند دهه گذشته، کره خود را به یک اقتصاد پیشـرفته صنعتی تبدیل کرد. با این حال، سیســتم اقتصادی بــا دخالت دولت در اقتصاد و ارتباط نزدیک بین بانک‌ها و شـرکت‌های هم‌گروه تضعیف شده است. در بحران مالی آســیا، از دســت دادن اعتماد به نفس بازار کشور را به خطر انداخته است که باعث کاهش ذخایر ارزی خود شود. در ۴ دسامبر ۱۹۹۷، هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول بودجه بیش از ۱۵،۵ میلیارد SDR یا حدود ۲۱ میلیارد دلار آمریکا را در طی سه سال تأمین کرد.

اهداف استراتژی حل بحران کره، قبل از هر چیز، بازگرداندن اعتماد به نفس و تثبیت بازارهای مالی و دوم، پایه‌گذاری مجدد بهبود پایدار در اقتصاد واقعی بود. بنابراین این برنامه شامل ترکیبی از سیاست‌های کلان اقتصادی و اصلاحات ساختاری دور از دسترس بود. علاوه بر این، کره در اوایل سال ۱۹۹۸ با بانک‌های خارجی توافق کرد که سررسید مطالبات کوتاه‌مدت در بانک‌های خود را تمدید کند تا از پیش‌فرض خودداری کند.

در آغاز برنامه، سیاســت‌های کلان کره بر افزایش موقت نرخ بهره بود کــه این با هدف تثبیت اقتصاد و جلوگیــری از یک مارپیچ کاهش ارزش تورم متمرکز شد. این مرحله تا اوایل سال ۱۹۹۸ به بازگرداندن ثبات مالی کمک کرد و پس از تثبیت ســود، سیاست‌های کلان اقتصادی به سرعت فراهم شــد تا محرک اقتصاد فراهم شــود. مقامات همچنین برای کاهش تأثیــر رکود اجتناب‌ناپذیــر، در اوایل برنامه موضع مالی انبســاطی اتخاذ کردند. دولت تصویب کرد که اجرای صحیح سیاســت‌های تعدیل نیاز به اجماع گســترده اجتماعی دارد و نیز توافق‌نامه ســه‌جانبه‌ای شامل کار، تجارت و دولت. مقامات همچنین با گســترش سیســتم بیمه بیکاری و حمایت مستقیم از طریق برنامه‌های کارهای عمومی، حمایت از معیشت موقت و سایر برنامه‌های اجتماعی، شبکه ایمنی اجتماعی را تقویت کردند.

دســتور کار اصلاحات ساختاری بر آزادســازی حساب سرمایه، تغییر ساختار بخش‌های مالی و شرکت‌ها، افزایش انعطاف‌پذیری بازار کار و بهبود گزارشــگری داده‌ها متمرکز شده اســت. تلاش بازسازی نیز با هدف حل مشکل وام‌های غیرحضوری، کمک‌های مجدد به بانک‌ها و تقویت چارچوب نهادی با ایجاد مقررات محتاطانه و نظارت در راســتای بهترین شیوه‌های بین‌المللی انجام شده است.

تلاش‌های تجدید ســاختار شــرکت در ابتدا بر بهبود سیاســت‌های حاکمیت و رقابت متمرکز شــده اســت. پس از آن، با هدف کاهش سطح بدهی و تقویت ساختار سرمایه، تمرکز به بازسازی مالی و عملیاتی، تغییر یافت. پیشــرفت‌هایی در توافق‌نامه‌های خارج از دادگاه‌ها برای تعدادی از شرکت‌ها و همچنین در مورد ورشکستگی تحت نظارت دادگاه در چارچوب برنامه‌های بهبود ساختار ســرمایه بررسی شده توسط بانک‌ها انجام شده است. علاوه بر این، پیشرفت در تحقق تعهدات تحت این برنامه‌ها در حال پیشــرفت است. مســائل مربوط به حقوق صاحبان سهام، فروش دارایی و اتحادهای استراتژیک با سرمایه‌گذاران خارجی بیشترین پیشرفت را به خود اختصاص داده است.

اندونزی

افت شــدید نرخ ارز بــات تایلند در ژوئیه ۱۹۹۷ به فشــارها بر روپیه اندونزی شــدت بخشید. نقاط ضعف ســاختاری در بخش مالی اندونزی و حجم بالای بدهی خارجی کوتاه مدت بخش خصوصی باعث شک و تردید در مورد توانایی دولت در دفاع از افت ارزش ارزی شد. پس از مدت کوتاهی با گسترش باند مداخله، روپیه افت شدیدی پیدا کرد و تا اوایل ماه اکتبر، ۳۰ درصد کاهش یافته بود. در ۵ نوامبر ۱۹۹۷، مقامات با صندوق بین‌المللی پول صحبت کردند و برنامه داشتند که ۱۰ میلیارد دلار وام بگیرند، این رقم

شرایط کلان اقتصادی مالزی در ابتدا نسبت به سایر کشورهای بحرانی، به‌ویژه در زمینه بدهی‌های خارجی، تورم و پس‌انداز، بس یار قوی‌تر بود. کشور همچنین مازاد مالی قابل توجهی داشت. سیستم بانکی و بخش شرکتی آن از سایر کشورهای متضرر سالم‌تر بود

در کره جنوبی دستور کار اصلاحات ساختاری بر آزادسازی حساب سرمایه، تغییر ساختار بخش‌های مالی و شرکت‌ها، افزایش انعطاف‌پذیری بازار کار و بهبود گزارشگری داده‌ها متمرکز شده است. تلاش بازسازی نیز با هدف حل مشکل وام‌های غیرحضوری، کمک‌های مجدد به بانک‌ها و تقویت چارچوب نهادی با ایجاد مقررات محتاطانه و نظارت در راستای بهترین شیوه‌های بین‌المللی انجام شده است

در ژوئیه ۱۹۹۸ در حدود ۱,۴ میلیارد دلار آمریکا توافق شد. مبالغ زیادی نیز توسط سایر موسسات چندجانبه گرفته شد. اگرچه روپیه در ابتدا به این اتفاق واکنش خوبی نشـان داد، اما بازار در دسامبر ۱۹۹۷ - ژانویه ۱۹۹۸ دوباره واهمه کرد، پس از بسته شدن شانزده بانک ورشکسته در ماه نوامبر توسط بانک اندونزی ضعف‌هایی نیز در اجرای برنامه همراه با تحولات جدی اجتماعی و سیاسی وجود داشت که با سقوط رئیس‌جمهور سوهارتو در ماه می ۱۹۹۸ به اوج خود رسـید. تا پایان ژوئیه ۱۹۹۸، روپیه نسبت به پایان سال ۱۹۹۷ حدود ۶۵ درصد کاهش یافته بود. از بین رفتن اعتماد به نفس ناپایداری مالی را به وجود آورد و تولید به هم ریخت و تأثیر شـدیدی بر فقرا گذاشت.

در آگوسـت ۱۹۹۸، یک برنامه اصلاحـات در توافق جدید با صندوق منعکس شد. برای شکسـتن تورم، این برنامه در کنترل پول پایه شرکت محاصره شـده اسـت. امنیت غذایی - به ویژه برنج- بـه تدریج از طریق واردات اضطراری، یک سیستم توزیع قوی و یارانه‌های موقتی غذا احیا شد. اصلاحات در بخش بانکی همراه با تجدید ساختار شرکت‌ها ، یک سیستم ورشکستگی مؤثر، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و بهبود حکمرانی نیز در هسـته اصلی این برنامه بود. این چارچوب سیاست نتایج مهمی از جمله حذف مجازی تورم، تثبیت روپیه و بهبود در ذخایر ارزی را به بار آورد. نرخ بهره به طرز چشمگیری کاهش یافت و قیمت برنج تثبیت شد. احساس بازار در بازار سهام در حال بهبود و حق بیمه در حال سقوط است. با این وجود، پیشرفت کلی تحت برنامه به مرحله تعیین‌کننده نرسید. در اجرای اقدامات بازسازی بانکی و شرکت‌ها تاخیرهایی وجود داشته است. ضعف مداوم در مدیریت مؤسسات کلیدی در رسوایی بانک بالی در معرض دید قرار گرفت و به همراه سـایر عوامل منجر به تعلیق برنامه صندوق بین‌المللی پول در سپتامبر ۱۹۹۹ شد.

کمیته سیاست‌گذاری بخش مالی با این وظیفه تأسیس شد که رهبری و هدایت خـود را در بازاریابی بانکی و بازرگانـی انجام دهد. هدف اصلی در تلاش‌های بازسازی بانکی، سرمایه‌گذاری کلیه بانک‌ها از جمله از تهیه بودجه عمومی برای دستیابی به سرمایه ۸ درصدی تا پایان سال ۲۰۰۱ با بیمه سپرده تأمین شده است. اهداف دیگر عبارت‌اند از: تقویت تلاش برای بازسازی بانک‌های ایالتی، تضمین حاکمیت بهتر و نظارت بر سیستم بانکی و آژانس محدودکننده بانک اندونزی (IBRA)، تعمیق بازارهای اوراق بهادار

مجموع بسته کمک‌های دوجانبه و چندجانبه به تایلند به ۱۷/۲ میلیارد دلار رسید. تایلند ۱۴/۱ میلیارد دلار از این مبلغ را قبل از اعلام در سپتامبر ۱۹۹۹، مبلغی مبنی بر برنامه‌ریزی برای ترمیم مانده بدهی‌ها با توجه به بهبود وضعیت اقتصادی، جلب کرد

و سـهام، و تقویت تلاش‌های بازیابی دارایی. دولت اسـتراتژی جدیدی را تدوین کرده است تا بتواند تجدید ساختار شرکت‌ها و اقدامات ضد فساد در قوه قضاییه را تحریک کند.

بهبود اقتصادی در حالی رو به رشـد است که تورم با افت روبه‌رو شد. تولید ناخالص داخلی در سـه ماهه آخر سال ۱۹۹۹ نسبت به مدت مشابه سـال قبل ۵,۸ درصد رشد داشته و رشـد مثبت کمی را در تقویم سال ۱۹۹۹ ایجاد کرده است. سایر کشورهای آسیایی نیز از بحران برخاسته‌اند. تورم از ژوئن سـال ۱۹۹۹ تقریباً برطرف شـد و نرخ بهره به سطح قبل از بحران رسیده است.

مالزی و فیلیپین

بحران مالی که از اواسـط سال ۱۹۹۷ کشورهای آسیایی را تحت تأثیر قـرار داد، به مالزی و فیلیپین نیز ضربه زد، اما تجربیات آنها تا حدودی با سایر کشورها متفاوت بود.

شرایط کلان اقتصادی مالزی در ابتدا نسبت به سایر کشورهای بحرانی، به ویژه در زمینه بدهی‌های خارجی، تورم و پس‌انداز، بسـیار قوی‌تر بود. کشـور همچنین مازاد مالی قابل توجهی داشـت. سیستم بانکی و بخش شرکتی آن از سـایر کشورهای متضرر سالم‌تر بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، فیلیپین برنامه موفقیت‌آمیز صندوق بین‌المللی پول برای تنظیم تعدیل اقتصاد کلان و اصلاحات سـاختاری را آغاز کرده بود، که به نظر می‌رسـد این وضعیت را قادر ساخته است تا بحران را با هزینه نسبتاً کمتری از نظر از دسـت دادن تولید، بیکاری و جابه‌جایی اجتماعی بهبود دهد. مدیریت بحران بعد از اواسـط سال ۱۹۹۷ درست‌تر شده و فیلیپین سیاست‌های خود را از جمله از طریق نوسانات ارز پزو، تثبیت شدن سیاست پولی و تقویت سیستم بانکی تطبیق داد. سرانجام با اتخاذ ثبات در اواسط سال ۱۹۹۸، سیاست‌های مالی و پولی خود را آرام کرد.

با این حال، در هر دو کشور، مظاهر اولیه بحران مشابه با اندونزی، کره و تایلند بود، از جمله از بین رفتن اعتماد به نفس سرمایه‌گذاران که منجر به خروج سرمایه‌های بزرگ، کاهش ذخایر، فروپاشی بازار سهام و استهلاک ارزهای بزرگ می‌شود. پاسخ‌های سیاست نیز در ابتدا مشابه بودند. به ویژه، مالزی با محکم‌تر شدن شرایط پولی و مالی و تأکید بر اصلاحات ساختاری، به ویژه در مقررات مربوط به بخش مالی و نظارت و پیشرفت در واسطه‌گری، پاسخ داد.

به نظر نمی‌رسد تحمیل کنترل بازار مالزی تفاوت‌های اساسی یا مثبت یـا منفی در تحولات اقتصادی تاکنون ایجاد کرده اسـت. تثبیت ارزهای منطقه و کاهش ارزش نسبی رینگ و در نتیجه تراز بالای پرداخت می‌تواند اجرای این کنترل‌ها را تسـهیل کند. اثرات منفی بالقوه کنترل‌ها ممکن است کمرنگ شده باشد، با توجه به اینکه وقتی آنها تحمیل شدند، بیشتر پرواز سرمایه از قبل کاهش یافته بود و تسریع در بهبود منطقه‌ای، به همراه پیشرفت در بازسازی مالی و شرکتی و به طور کلی مدیریت کلان اقتصادی صحیح در مالزی، به اعتماد به نفس پشتیبان کمک کرد.

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در **نیوزیلند**

تجارت با سرزمین ابرهای بلند

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱ نیوزیلند را بهتر بشناسیم

سرزمینی که امروز به عنوان نیوزیلند شناخته می‌شود، تا چند دهه پیش در ایران بیشتر به زلاندنو مشهور بود. این سرزمین در گذشته محل زندگی ماهرترین قبایل دریانورد و جهت‌یاب یعنی مائوری‌ها بود که از جزایر پلی‌نزی خودشان را به نیوزیلند رسانده بودند. در زمانی که اروپایی‌ها برای اولین بار به سواحل نیوزیلند رسیدند، جمعیت مائوری‌ها بالغ بر صد هزار نفر می‌شد.

اولین اروپایی که نیوزیلند را دید، ابیل تاسمان دریانورد هلندی بود که در سال ۱۶۴۲ و در جریان تلاش برای یافتن قاره جنوبگان خود را به صورت اتفاقی در سواحل نیوزیلند یافت و البته تلاش‌هایش برای ورود به آنجا با مقاومت شدید مائوری‌های بومی مواجه شد. همین تاسمان بود که نام یک استان هلندی به نام نیو زیلاند را روی سرزمینی که دیده بود گذاشت. پس از او نیز در ماموریت‌های اکتشافی دیگر، اروپایی‌هایی مثل جیمز کوک معروف و نیز دریانورد فرانسوی ژان دوسرویل خودشان را در قرن هیجدهم به نیوزیلند رساندند. جیمز کوک از درِ صلح‌آمیزتری با مائوری‌ها درآمد اما همچنان ورود اروپایی‌های سفیدپوست به نیوزیلند با مقاومت مواجه بود و از طرفین تلفات می‌گرفت.

با وجود این، توصیفات و گزارش‌هایی که امثال جیمز کوک از نیوزیلند به مخاطب غربی و نیز به ساکنان جدید سرزمین استرالیا ارائه دادند باعث شد غربی‌ها خواهان برقراری تجارت با این سرزمین شوند. هرچه ورود سفیدپوستان به نیوزیلند بیشتر شد، بیماری‌های مختص به سفیدپوستان نیز در میان بومیان مائوری دیده شد؛ و از آنجا که بدن آنها از قبل در مقابل این بیماری‌ها مقاومت نداشت به مرگ تعداد زیادی از بومیان انجامید. مائوری‌ها در سال ۱۸۱۴ به صورت رسمی تحت نظام سلطنتی بریتانیا قرار داده شدند و به تدریج تا سال ۱۸۴۰ کنترل کامل سرزمین نیوزیلند به دست انگلیسی‌هایی افتاد که در حال انتقال جمعیت سفیدپوست به این سرزمین بودند. این جمعیت جدید شامل تاجران، مبلغان مذهبی مسیحی و غیره می‌شد.

پس از آن که بریتانیا کنترل نیوزیلند را به دست گرفت، روند مهاجرت سفیدپوستان به نیوزیلند به شدت افزایش یافت و ظرف هشت سال، جمعیت آنها از دو هزار نفر به ۵۶ هزار نفر رسید. فشار شدیدی روی مائوری‌ها بود که زمین‌هایشان را به مهاجران بفروشند و این مسئله در نهایت به درگیری‌های خشونت‌بار بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۲ انجامید و غلبه اروپاییان را به همراه داشت.

مهاجران سفیدپوست به تدریج جا پای خود را در نیوزیلند محکم کردند و با استفاده از چراگاه‌های وسیع در این سرزمین، به توسعه دامداری پرداختند. تاسیس راه‌آهن و مرتبط شدن مناطق مختلف نیز زندگی آنها را آسان‌تر کرد. در سرزمین نیوزیلند کشاورزی و دامپروری رونق زیادی داشت و در سال ۱۸۸۲ نیز اولین محموله صادرات گوشت یخی از نیوزیلند با کشتی به سلامت به بریتانیا رسید و از آن زمان به بعد، صادرات این حوزه از جمله انواع گوشت و لبنیات اهمیت زیادی یافت. بریتانیا یک مقصد مطمئن برای صادرات نیوزیلند بود اما از زمان پیوستن انگلیس به اتحادیه اقتصادی اروپا و بعد اتحادیه اروپا، ضربه سنگینی از لحاظ تجاری به نیوزیلند خورد که رهبران نیوزیلند با تنوع‌سازی اقتصادی سعی کرده‌اند آن را جبران کنند.

اقتصاد نیوزیلند

اقتصاد نیوزیلند پیشرفته است اما در بازار جهانی چندان اقتصاد بزرگی به شمار

بومی‌های مائوری به نیوزیلند Aotearoa می‌گویند که تقریبا می‌شود آن را «سرزمین ابر دراز سفید» ترجمه کرد.

بخش کشاورزی بزرگ‌ترین صنعت در نیوزیلند است و ۶/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را به خود اختصاص داده است. مهم‌ترین محصولات کشاورزی نیوزیلند لبنیات، گوشت، چوب، میوه، سبزی‌جات، غذای دریایی، گندم و جو هستند

نمی‌آید. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، استاندارد زندگی در نیوزیلند به خاطر رشد صادرات کشـــاورزی بهبود قابل توجهی پیدا کرد، اما از اواسط قرن بیستم به بعد درواقع رشد اقتصادی نیوزیلند به شدت کند شد و به یکی از کم‌ترین نرخ‌های رشد در میان کشورهای توسعه‌یافته بدل شد. موانع توسعه اقتصادی را می‌توان کندی رشد اقتصاد انگلیس (مقصد اصلی اکثر صادرات نیوزیلند در گذشته) و نیز تعرفه‌های سنگینی دانست که از سوی کشورهای صنعتی بزرگ روی محصولات کشاورزی نیوزیلند (از جمله گوشت و کره) اعمال شده است. نیوزیلند از اواسط قرن بیستم تاکنون تلاش‌های زیادی را برای افزایش رشد و متنوع‌سازی اقتصاد خود صورت داده و از این راه، بازارهای جدیدی برای محصولات صادراتی جدید خود (از جمله کاغذ) پیدا کرده اســت. از همین راه بوده که نیوزیلند توانسته زیربنای تولید را در اقتصاد خود تقویت کند و وارد توافق‌نامه‌های مختلف برای حمایت از تجارت آزاد شود.

نیوزیلند سابقه‌ای طولانی در مداخله دولتی در اقتصاد دارد که از آن جمله می‌توان به رقابت نهادهای دولتی در بخش بانکداری و بیمه و نیز یک سیســـتم گسترده تامین اجتماعی اشاره کرد. تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی اکثر دولت‌های نیوزیلند همین سیاست‌ها را مورد حمایت قـــرار می‌دادند اما به تدریج دولت مداخلات خود در اقتصاد را کم کرد. بسیاری از یارانه‌ها و مشوق‌های مالیاتی که در اختیار صادرکنندگان کشاورزی و تولیدی قرار می‌گرفت حالا دیگر ارائه نمی‌شوند. همچنین اصلاح بازار کار از طریق تصویب قوانین جدید و نیز جذب نیروی مهاجر مورد توجه قرار گرفته است.

بخش‌های اصلی اقتصاد نیوزیلند

بخش کشـــاورزی بزرگ‌ترین صنعت در نیوزیلند است و ۶.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را به خود اختصاص داده است. این بخش بیش از ۶ درصد از نیروی کار در نیوزیلند را نیز در اشتغال خود دارد. مهم‌ترین محصولات کشاورزی نیوزیلند لبنیات، گوشت، چوب، میوه (به خصوص هلو، آلو، گیلاس، زردآلو و کیوی)، سبزی‌جات، غذای دریایی، گندم و جو هستند. حدود ۱۵ درصد از کل نیروی کار در این بخش را مهاجران تشکیل می‌دهند.

صنعت نیز تشکیل‌دهنده ۱۹.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی نیوزیلند است و ۲۰.۴ درصد از نیروی کار در این کشـــور را در اشـــتغال خود دارد. مهم‌ترین صنایع نیوزیلند عبارت‌اند از: صنایع چوب، تولید غذا، معدن، حمل و نقل، ساخت و ساز، تولید آلومینیوم و کاغذسازی. همچنین خانه‌های پیش‌ساخته در نیوزیلند یک صنعت رو به پیشرفت است.

بخش خدمات نیز ۶۵.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی نیوزیلند را تشـــکیل می‌دهد و ۷۳.۵ درصد از نیروی کار را نیز در اشـــتغال خود دارد. مهم‌ترین‌ها در بخش خدمات عبارت‌اند از خدمات مالی، املاک، گردشگری و نیز هتل‌داری و رستوران‌داری.

در بخش منابع و انرژی، طلا یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت نیوزیلند در گذشته بوده است اما در این کشور مواد معدنی فلزی و غیرفلزی نیز یافت می‌شود که مقدارشان برای اســـتفاده تجاری زیاد نبوده است. زغال سنگ و گاز نیز در این کشور استخراج می‌شود. بیشتر انرژی مورد نیاز نیوزیلند از سوخت‌های فسیلی و نیز منابع تجدیدپذیر مثل نیروی برق‌آبی و باد به دست می‌آید. نیوزیلند از لحاظ تولید سنگ آهن در مقام ۲۲ جهان و از لحاظ تولید طلا در مقام ۲۹ جهان قرار دارد.

تحولات اقتصاد نیوزیلند

از دهه ۱۹۵۰ به بعد، نیوزیلند برنامه‌های گســـترده‌ای را برای تنوع‌بخشی به اقتصاد خود و نیز به بازارهای مقصد صادراتش دنبال کرده و از این راه، وابستگی خود به صادرات گوشت و لبنیات را کاهش داده است. در این راستا، صادرات محصولات کشاورزی دیگر مثل کیوی، سیب و الوار گسترش یافته و در بخش‌هایی مثل شیلات، گردشگری، تولید و خدمات نیز توسعه قابل توجهی مشاهده شده است.

در سال ۱۹۸۴ و پس از طی یک دوره از آهستگی رشد اقتصادی، تورم و کاهش ارزش پول ملی، نیوزیلند سیاست آزادســـازی و خصوصی‌سازی را در پیش گرفت. همچنین سیاست‌های ریاضت اقتصادی به تدریج باعث شد تورم در سال ۱۹۹۱ به زیر دو درصد برسد و همزمان سیاست‌های مالی سختگیرانه‌ای نیز در جریان بود. کاهش هزینه‌ها و نیز درآمد ناشی از خصوصی‌سازی باعث شد دولت نیوزیلند بتواند هسته هزینه‌های اجتماعی مورد نظر خود را حفظ کند. تا سال ۱۹۹۸ میلادی نیوزیلند توانست رشد اقتصادی خوبی داشته باشد اما بحران مالی آسیا روی این کشور هم تاثیر گذاشت و باعث کاهش تجارت آن با کشورهای آسیایی شد و به همین جهت دولت نیوزیلند دوباره مجبور شد به صورت اضطراری هزینه‌های خود را کاهش بدهد.

از اوایل قرن بیست و یکم، نیوزیلند استراتژی جدیدی را برای کاهش اختلاف طبقاتی در این کشور کلید زد. این شکاف از اواسط دهه ۱۹۸۰ و با اجرای سیاست‌های بازار آزاد افزایش پیدا کرده بود. از جمله مواردی که در استراتژی دولت نیوزیلند مورد توجه قرار داشت، می‌توان به افزایش بودجه‌های بخش سلامت، آموزش و مسکن عمومی اشاره کرد.

رشد اقتصادی نیوزیلند در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ تقریبا ثابت بود اما از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ کاهش نشان داد. در زمان بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ نیز تقاضای جهانی برای صادرات نیوزیلند کاهش یافت و باعث رکود شدید در اقتصاد آن شد. اما دو سال بعد اوضاع بهبود پیدا کرد و در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ حتی رشد بین دو تا سه درصد مشاهده شد.

آینده اقتصاد نیوزیلند

رشـــد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۸ میلادی ۳.۲ درصد و در سال

مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی پیش روی نیوزیلند عبارتند از: وابستگی به سرمایه خارجی، بدهی‌های فزاینده، وابستگی به تقاضای چین، کمبود نیروی کار ماهر و کمبود مسکن.

اقتصاد نیوزیلند پیشرفته است اما در بازار جهانی چندان اقتصاد بزرگی به شمار نمی‌آید. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، استاندارد زندگی در نیوزیلند به خاطر رشد صادرات کشاورزی بهبود قابل توجهی پیدا کرد، اما از اواسط قرن بیستم به بعد درواقع رشد اقتصادی نیوزیلند به شدت کند شد و به یکی از کم‌ترین نرخ‌های رشد در میان کشورهای توسعه‌یافته بدل شد.

بعـدش ۲.۲ درصد بود اما انتظار می‌رود که این رقم به خاطر بحران کرونا به منفی ۷.۲ درصد در سال جاری برسد و تازه از سال آینده میلادی دوباره رشد خوبی را تجربه کند. نیوزیلند برای تقویت و رشد تولید ناخالص داخلی خود به شدت به مصرف وابسته است؛ هر چند که نرخ بهره پایین، سیاست مالی و پولی سخاوتمندانه و افزایش دستمزدها به خاطر کاهش بیکاری همگی روی رشد تولید ناخالص داخلی تاثیر دارند. به هر حال شکی نیست که اقتصاد نیوزیلند پس از مواجهه با بحران کرونا دشواری‌های زیادی را در آینده خود خواهد دید و حتی افزایش قابل توجهی در بدهی ملی این کشور مشاهده خواهد شد. مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی پیش روی نیوزیلند عبارتند از: وابستگی به سرمایه خارجی، بدهی‌های فزاینده، وابستگی به تقاضای چین، کمبود نیروی کار ماهر و کمبود مسکن.

۲ آیا تجارت با نیوزیلند دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی ســال ۲۰۲۰ خود نیوزیلند را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کســب و کار در رتبه اول قرار داده است! به این ترتیب نیوزیلند مناسب‌ترین کشور دنیا برای تجارت به حساب می‌آید.

رتبه نیوزیلند در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

۱	راه‌انداختن کسب و کار
۲	ثبت ملک
۴۸	گرفتن مجوز برق
۲۳	اجرایی کردن قراردادها
۷	گرفتن مجوز ساخت
۶۳	بازرگانی با خارج از مرزها
۳	حمایت از سهامداران در اقلیت شرکت
۳۶	اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار
۹	پرداخت مالیات
۱	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در نیوزیلند

دولت نیوزیلند پروژه‌های زیرساختی متنوعی در حوزه‌های جاده‌سازی و حمل و نقل در اوکلند دارد. یک برنامه ۵ ساله ساخت مسکن ارزان‌قیمت در سه شهر اوکلند، ولینگتون و کرایســت‌چرچ هم فرصت خوبی برای شرکت‌های ســاخت و ساز و تولیدکنندگان تجهیزات و مصالح ساختمانی است.

اندازه بازار نیوزیلند آن را تبدیل به بازاری ایده‌آل برای شرکت‌های نوظهور در زمینه صادرات و همچنین امتحان محصولات نوظهور می‌کند.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در نیوزیلند

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شــرکت‌های خارجی در نیوزیلند معرفی کرده است: انزوای جغرافیایی نیوزیلند به این کشور کمک کرده خود را در برابر گروهی از آفت‌هــا و بیماری‌های خارجی حفظ کند. به همین خاطر دولت این کشــور قوانین سخت‌گیرانه‌ای را علیه ورود گیاهان، حیوانات و محصولات غذایی اعمال می‌کند تا روند کنونی ادامه پیدا کند.

مسئله دیگر اندازه بازار نیوزیلند و جمعیت کم این کشور – ۴.۸ میلیون نفر – است. اصولا در مقایسه با دیگر کشورها حجم سفارش‌ها برای نیوزیلند کوچک است و این ممکن است در کنار هزینه‌های بالای ارسال محموله به این کشور، میزان سود شما را از تجارت با نیوزیلند پایین بیاورد. گاهی اوقات بهترین راه، صادرات به استرالیا و بعد ارسال از آنجا به نیوزیلند است.

چالش دیگر هزینه بالای نیروی کار در این کشور است که استخدام فرد نیوزیلندی در شرکت خارجی را با مشکل روبه‌رو می‌کند.

۵ استراتژی ورود به بازار نیوزیلند

برای حضور موفق در نیوزیلند باید ۱) بازار را خوب بشناسید، ۲) شریک تجاری مناسب پیدا کنید و ۳) از شریک محلی‌تان به طور دائم پشتیبانی کنید.

حضور در نیوزیلند: به خاطر دورافتادگی نیوزیلند از باقی نقاط دنیا، اگر قصد حضور بلندمدت در بازار این کشور را دارید باید حتما نماینده‌ای دائمی در این کشور داشته باشید. نیوزیلندی‌ها مذاکرات رو در رو را ترجیح می‌دهند چون میزان تعهد شــما را به قرارداد فی‌مابین و روابط کاری نشان می‌دهد. دنیای تجارت در نیوزیلند دنیای سریعی است و وضعیت بازارها به سرعت تغییر می‌کند. حضور نماینده شما در نیوزیلند برای فهم این بازار ضروری است.

۶ آداب مذاکره با تجار نیوزیلند

خوش‌لباسی: نیوزیلندی‌ها کت و شلوار و کراوات کلاسیک را در مذاکرات تجاری ترجیح می‌دهند. سعی کنید لباس شیک اما نه بدون زرق و برق بپوشید.

وقت‌شناسی: یک هفته قبل از مذاکره، زمان دیدار را با طرف نیوزیلندی فیکس کنید. ســعی کنید قرارتان به دسامبر یا ژانویه نیفتد چون نیوزیلندی‌ها عموما در این دو ماه به تعطیلات تابستانی می‌روند. درســت خوانده‌اید، نیوزیلند در نیم‌کره جنوبی است و فصل‌هایش برعکس ماست.

هدیه بردن: در نیوزیلند هدیه دادن به شرکای تجاری احتمالی مرسوم نیست اما حتما در اولین دیدارها باید

انگلیسی: زبان مذاکرات تجاری در نیوزیلند انگلیسی است. اگر انگلیسی‌تان خوب نیست به مترجم نیاز دارید.

جدی بودن: نیوزیلندی‌ها ممکن است در نگاه اول خشک و جدی به نظر برسند، بخصوص با کسی که از او شناخت کافی ندارند. این را به حساب بی‌احترامی نگذارید. با گذشت زمان وقتی با آنها روابط شخصی ایجاد کردید آنها کاملا دوستانه‌تر و اجتماعی‌تر برخورد خواهند کرد. به هر حال – به خصوص در اوایل مذاکرات – زیادی رفیق نشوید.

جلب اعتماد: نیوزیلندی‌ها به افراد صادق، صریح با حس شــوخ‌طبعی احترام ویژه‌ای می‌گذارند. نیوزیلندی‌ها به شما اعتماد خواهند کرد مگر اینکه دلیلی برای بی‌اعتمادی پیدا کنند.

۷ اکسپوهای نیوزیلند

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری نیوزیلند فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

شهر بندر ولینگتون، پایتخت نیوزیلند است.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
FINE FOOD NEW ZEALAND	اوکلند	هر دو سال یک بار، حدود ماه ژوئن	نمایشگاه بین‌المللی صنایع غذایی
Buildnz		آگوست هر سال	
Fielddays	همیلتون	تابستان هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنعت کشاورزی
EMEX	اوکلند	اکتبر، هر دو سال یک بار	نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات مهندسی، صنعت برق
Water New Zealand Conference & Expo	همیلتون	سپتامبر هر سال	نمایشگاه و کنفرانس تکنولوژی‌های صنعت آب و فاضلاب
Foodtech Packtech	اوکلند	سپتامبر، هر دو سال یک بار	نمایشگاه بین‌المللی صنایع بسته‌بندی و غذایی

۸ تراز تجاری نیوزیلند

همان طور که در نمودار می‌بینید تراز تجاری نیوزیلند بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ بالا و پایین زیادی داشته و یک روند مشخص را دنبال نکرده است. سقوط صادرات این کشور در سال ۲۰۲۰ ناشی از بحران جهانی کروناست.

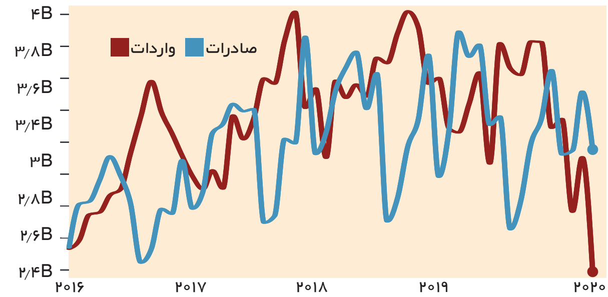

۹ به نیوزیلند چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

نیوزیلند در سال ۲۰۱۹ حدود ۳۸.۲ میلیارد دلار کالا به نقاط مختلف جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ افزایش ۱۱.۲ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ کاهش ۴.۱ درصدی داشته است.

۱	لبنیات، تخم مرغ، عسل	۱۰.۷ میلیارد دلار (۲۷.۹ درصد کل واردات)
۲	گوشت	۵.۳ میلیارد دلار (۱۳.۹ درصد)
۳	چوب	۳.۳ میلیارد دلار (۸.۷ درصد)
۴	میوه، آجیل	۲.۲ میلیارد دلار (۵.۹ درصد)
۵	غلات	۱.۵ میلیارد دلار (۳.۹ درصد)
۶	نوشیدنی، سرکه	۱.۴ میلیارد دلار (۳.۷ درصد)
۷	ماهی	۱.۲ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۸	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱ میلیارد دلار (۲.۶ درصد)
۹	مواد غذایی کنسروی	۸۸۶.۹ میلیون دلار (۲.۳ درصد)
۱۰	نشاسته، چسب طبیعی (سریشم)، آنزیم	۸۱۵.۵ میلیون دلار (۲.۱ درصد)

مهم‌ترین واردات نیوزیلند در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ نیوزیلند ۴۲.۲ میلیارد دلار واردات داشت. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۵ حدود ۱۵.۷ درصد افزایش و نسبت به سال ۲۰۱۸ حدود ۳.۴ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۶.۱ میلیارد دلار (۱۴.۵ درصد کل واردات)
۲	وسایل نقلیه	۵.۶ میلیارد دلار (۱۳.۴ درصد)
۳	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۴.۷ میلیارد دلار (۱۱.۱ درصد)
۴	تجهیزات	
۵	پلاستیک، محصولات پلاستیکی	۱.۵ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)
۶	تجهیزات پزشکی	۱.۳ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)
۷	دارو	۹۶۴.۲ میلیون دلار (۲.۳ درصد)
۸	اسباب خانه، بناهای پیش‌ساخته	۸۷۲.۹ میلیون دلار (۲.۱ درصد)
۹	محصولات آهنی و فولادی	۸۵۶.۵ میلیون دلار (۲ درصد)
۱۰	هواپیما	۸۳۶.۴ میلیون دلار (۲ درصد)

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ کشورهای چین، استرالیا، آمریکا و ژاپن مقصد بخش عمده صادرات نیوزیلند بودند:

۱	چین	۲۸.۸ درصد کل صادرات نیوزیلند (۱۱ میلیارد دلار)
۲	استرالیا	۱۳.۶ درصد (۵.۲ میلیارد دلار)
۳	آمریکا	۹.۴ درصد (۳.۶ میلیارد دلار)
۴	ژاپن	۶ درصد (۲.۳ میلیارد دلار)
۵	کره جنوبی	۲.۹ درصد (۱.۱ میلیارد دلار)
۶	انگلیس	۲.۵ درصد (۹۵۳.۱ میلیون دلار)
۷	هنگ‌کنگ	۲.۱ درصد (۸۱۰.۳ میلیون دلار)
۸	تایوان	۲ درصد (۷۷۰.۲ میلیون دلار)
۹	مالزی	۱.۸ درصد (۶۹۵.۷ میلیون دلار)
۱۰	اندونزی	۱.۸ درصد (۶۸۵.۸ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ این کشورها بیشترین کسری تراز تجاری را به نیوزیلند وارد کردند یعنی صادراتشان به این کشور بیشتر از وارداتشان از نیوزیلند بود.

۱	آلمان	۱.۸ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای نیوزیلند
۲	امارات	۱.۳ میلیارد دلار کسری
۳	تایلند	۱.۱ میلیارد دلار کسری
۴	ایتالیا	۷۱۹.۶ میلیون دلار کسری
۵	مالزی	۶۴۶.۴ میلیون دلار کسری
۶	آمریکا	۶۳۹.۲ میلیون دلار کسری
۷	فرانسه	۵۵۵.۶ میلیون دلار کسری
۸	سنگاپور	۵۳۰ میلیون دلار کسری
۹	کره جنوبی	۵۰۸.۹ میلیون دلار کسری
۱۰	ژاپن	۴۶۷.۷ میلیون دلار کسری

.... تشـــکل‌هـــا ....

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]

انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران را بیشتر بشناسید

دوران سیاه تجارت لوازم آرایشی و بهداشتی

بمانجان ندیمی
دبیر بخش تشکل‌ها

اسفند سال ۱۳۸۴ بود که انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشـــتی، آرایشـــی و عطریات ایران، به اســـتناد بند (ک) ماده (۵) قانون تشـــکیل اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، ماده (۵) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و همچنین آیین‌نامه‌های اجرایی و اساسنامه نمونه تشکل‌های اقتصادی وابسته به این اتاق توسط تعدادی از واردکنندگان باسابقه محصولات آرایشی، بهداشتی و عطریات تأسیس و به ثبت رسید. احمد زرگرزاده یکی از بنیان‌گذاران انجمن واردکنندگان فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی، درباره تاریخچه شکل‌گیری انجمن می‌گوید: «روزی آقای مهندس موثقی، سردبیر مجله آرایشی و بهداشتی به من زنگ زدند و گفتند با چند نفر از همکاران صحبت شده تا در جلسه‌ای در خصوص تشکیل انجمن بهداشتی و آرایشی رایزنی شود. اگر تمایل دارید، شما هم در جلسه حضور داشته باشید. مهندس موثقی تقریبا تنها مجله آرایشی و بهداشتی موجود آن زمان را داشتند؛ اکثر همکاران نیز به مجله آگهی و تبلیغات می‌دادند و ایشان، اطلاعات دوستان واردکننده این صنف را در اختیار داشتند. بدین ترتیب اولین گردهمایی به همت مهندس موثقی با حضور جمعی از همکاران تشکیل شد. در آن جلسه خوشبختانه به دنبال تبادل نظر انجام شده، تمام دوستان نظر مساعد دادند. این اتفاق مبارک باعث شد امروز شاهد این باشیم که تمام همکاران واردکنندگان این صنف دور هم جمع شـــوند.» البته اوایل دو انجمن با دو نام متفاوت توســـط دو طیف حوزه آرایشی و بهداشتی تشکیل شد؛ اما بعد از مدتی به گفته زرگرزاده به دلیل اینکه هدف و منافع مشترک اعضای هردو گروه مشترک بود؛ به وساطت اساتید دو گروه هر دو انجمن ادغام و انجمن واردکنندگان بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران به ثبت رسید. زرگرزاده می‌گوید: «درحال حاضر انجمن حدود ۱۵۰ عضو فعال دارد.» براساس گزارش دبیرخانه انجمن نیز، حیطه فعالیت اعضای واردات محصولات مراقبت از پوست، محصولات مراقبت از مو، محصولات بهداشت دهان و دندان، محصولات آرایشی، عطریات و محصولات بهداشتی مراقبت از مادر و کودک است. این اعضا این محموله‌ها را از کشورهای اروپایی، آمریکای شـــمالی و آسیایی وارد می‌کنند و مجوزهای لازم برای ورود قانونی را از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت صمت دریافت می‌کنند.

همگرایی برای رشد

بر اســـاس اسناد انجمن، مشارکت واردکنندگان رسمی محصولات آرایشی ، بهداشتی و عطریات در زمینه اجرا و ساماندهی واردات کالا طبق ضوابط قانونی، گردهمایی و همکاری برای حل مشکلات اعضا و همچنین بهره‌گیری اعضا از تجارب یکدیگر در این حوزه از علل شـــکل‌گیری انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشـــی و عطریات ایران بود. در اساسنامه این انجمن هدف تشـــکیل آن چنین مطرح می‌شود: «به منظور ساماندهی امور مربوطه، حفظ توازن و نظم، فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری، استفاده و

مهم‌ترین مانع حال حاضر تجارت، خودسرانه عمل کردن دولت و تغییر ماهیت خدمت به نگارش دستورالعمل است. تجارت و اقتصاد دستوری پیش نمی‌رود و جزیره‌ای عمل کردن دولت و انتقال مشکل به صورت دومینووار از ارگانی به ارگان و از سازمانی به سازمان دیگر و عدم نظارت در اجرای مصوبات منطقی منجر به تخریب بیش از پیش فعالیت اقتصادی می‌شود.

انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران و به‌هنگام نمودن آن برای نیل به اهداف قانونی توسعه در این‌گونه موارد انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران تشکیل شد.» در این اساسنامه همچنین «حمایت از بهبود فضای کسب و کار، پاسخگویی به مشکلات و نارسایی‌ها در چارچوب قوانین موضوعه کشور، دفاع از حقوق و منافع مشروع و قانونی اشـخاص حقیقی و حقوقی عضو» از دیگر اهداف تشـکیل آن است. بدین ترتیب برخی از وظایف انجمن، ساماندهی واردات کالا و خدمات در ارتباط با موضوع فعالیت انجمن، حفظ حقوق و منافع قانونی اعضا، ایجاد روابط حسـنه بین اعضا است. در ضمن انجمن در راستای اجرای قوانین و مشاوره و ارائه پیشنهادهایی در خصوص تدوین و یا تجدیدنظر ضوابط مصوب‌شـده، تعامل و همکاری با وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، گمرک جمهوری اسلامی ایران و سایر سازمان‌ها و ارگان‌های ذی‌ربط در دستور کار خود دارد. حکمیت در موارد بروز اختلاف بین اعضا با سایر ارگان‌ها و اطلاع‌رسـانی و ارائه خدمات مشورتی به اعضا بخش دیگری از خدماتی است که انجمن به اعضا ارائه می‌کند. براساس گزارش‌های منتشرشده از دبیرخانه انجمن، این انجمن در راستای رسیدن به اهدافش، عضو فدراسیون‌ها و گروه‌های متعدد کاری در داخل و خارج اتاق ایران است. همچنین با بسیاری از سازمان‌ها، انجمن‌ها و نهادهای داخلی و خارجی فعالیت و همکاری مشترکی را انجام می‌دهد.

تلاش ناکام

براساس اساسـنامه، هیئت مدیره انجمن مرکب است از ۵ نفر عضو اصلی و ۲ نفر عضو علی‌البدل که به وسیله مجمع عمومی عادی و یا عادی به طور فوق‌العاده از بین نمایندگان اعضای «انجمن» برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند. این انتخاب منوط به این شرط است که از تاریخ عضویت مستمر ایشان در انجمن بیش از ۳ سال گذشته باشد. ضمن اینکه چون انجمن عضو اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران است، رئیس هیئت مدیره نیز عضو مجمع نمایندگان اتاق ایران است. بدین ترتیب هیئت مدیره فعلی انجمن در اولین جلسه‌ای که حداکثر ظرف یک هفته بعد از انتخاب آنها تشکیل شد، از بین خود حمید مقیمی را به عنوان رئیس و محمدرضا بحیرائی را به عنوان نایب رئیس اول و گلرخ قرشی را به عنوان نایب رئیس دوم انتخاب کردند. اعضا سیامک نصرالهی را به عنوان خزانه‌دار و موسی احمدزاده را به عنوان منشی برگزیدند. در انتخابات دور آخر، پیمان واعظ‌زاده به عنوان بازرس انجمن، علی‌اکبر کمالی اصل، بازرس علی‌البدل و رضا جعفرزاده مقدم، عضو علی‌البدل انتخاب شدند.

زرگرزاده درباره عملکرد انجمن و هیئت مدیره آن براساس تجربه ۵۴ ساله خود می‌گوید: «عملکرد انجمن در سالیان گذشته بسیار به شرایط اجتماعی وابسته بوده است. اما اکنون که شرایط کشور تحت تاثیر تحریم‌ها قرار گرفته و مقامات کشوری به دلیل جلوگیری از خروج ارز از کشور، سیاست ممنوعیت واردات را به رغم نیاز مبرم افراد جامعه اعمال کرده‌اند، انجمن تلاش زیادی برای برطرف شدن این موضوع کرد؛ با وزارتخانه‌های مختلف رایزنی کرد؛ ولی متاسـفانه چندان کاری از پیش نرفت و مذاکرات حاصلی نداشت. حتی وقتی انجمن برای کاهش بوروکراسی اداری و کم شدن موانع با اداره نظارت تفاهم‌نامه‌هایی امضا کرد تا بعضی کارها به انجمن واگذار شود، هیچ تغییری ایجاد نشد و همه‌چیز در حد یک تفاهم‌نامه باقی ماند. بدین ترتیب می‌توان گفت انجمن هرچند تلاش کرد، ولی نتیجه مطلوب حاصل نشد.»

این پیشکسوت حوزه تجارت محصولات بهداشتی، آرایشی و عطریات می‌افزاید: «دوران فعلی تجارت، دوره‌ای سـیاه برای فعالان محصولات آرایشـی و بهداشتی است. با توجه به ممنوعیت واردات، شرکت‌هایی که سالیان متمادی برای ورود برندهای مطرح زحمت زیادی کشیدند، عملا غیرفعال شدند. تعداد زیادی از شرکت‌ها ورشکسته شدند؛ آنها مجبور به تعدیل نیرو شدند و تعداد زیادی نیروی متخصص جوان بیکار شد. با خارج شدن شرکت‌های معتبر و بنام از دور فعالیت رسمی تجارت به دلیل ممنوعیت واردات رسمی، فضا برای افراد سودجو و فرصت‌طلبی که به دنبال قاچاق و عرضه محصولات تقلبی و بی‌کیفیت بودند، باز شد. در واقع به دلیل حذف اجناس مرغوب و مورد تایید وارداتی و کمبود تولید داخل در این بخش، اجناس تقلبی و ارزان‌قیمت که اصالت مبدا و محل تولیدشان نامشخص است، به طور گسترده وارد کشور شدند. در این میان مصرف‌کنندگان که عمدتا نسل جوان کشور هستند، به دلیل اینکه از مخاطرات استفاده محصولات تقلبی و قاچاق اطلاعی ندارند یا اطلاع دارند، ولی بودجه کافی ندارند، به این محصولات روی آورده‌اند؛ اتفاقی که در آینده نزدیک عوارض استفاده این محصولات را در کشور عیان خواهد کرد.»

امیر شجاعی‌فر، رئیس کمیته‌های تخصصی انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشـی و عطریات ایران نیز درباره شـرایط کنونی تجارت این حوزه می‌گوید: «متاسفانه تغییـرات روزمره قوانین داخلی ایران، چندین برابـر تحریم‌های خارجی باعث عدم ثبات و ایجاد تلاطم‌های عظیم در تمرکز و پیشبرد اهداف تعیین‌شده و ذاتی کلیه ارکان سازمان‌های خصوصی شـده است. این امر باعث تعطیلی بسیاری از بنگاه‌های زودبازده، کوچک و بزرگ شده است.»

در این میان زرگرزاده، راه برون‌رفت از شرایط کنونی را مدیریت یکپارچه در بخش تجارت و تولید می‌خواند و می‌گوید: «تا زمانی که مدیریت یکپارچه برای امور تجارت و تولید بخش آرایشی و بهداشتی وجود نداشته باشد و موازی‌کاری در سازمان‌ها و ادارات دولتی انجام شود، کارها با سـختی بسیار پیش می‌رود و هزینه‌تراشی بی‌مورد برای شرکت‌ها به وجود می‌آید. ضمن اینکه مانعی برای تولید و واردات خواهد بود. بدین ترتیب زمانی که برای ارتقای کیفیت و تولید باید صرف شود، درجهت رفت و آمد و پاس‌کاری‌های بین ادارات مختلف که هیچ هدف خاصی را دنبال نمی‌کنند، از بین می‌رود.» شجاعی‌فر نیز اظهار می‌کند: «مهم‌ترین مانع حال حاضر تجارت، خودسـرانه عمل کردن دولت و تغییر ماهیت خدمت به نگارش دستورالعمل است. تجارت و اقتصاد دستوری پیش نمی‌رود و جزیره‌ای عمل کردن دولت و انتقال مشکل به صورت دومینووار از ارگانی به ارگان و از سازمانی به سازمان دیگر و عدم نظارت در اجرای مصوبات منطقی منجر به تخریب بیش از پیش فعالیت اقتصادی می‌شود.»

شـجاعی‌فر می‌افزاید: «دولـت محترم برخلاف شـعار مشـورت‌گیری از انجمن‌ها و بخش‌خصوصـی، کاملا خـودرای، عجول و بـدون در نظر گرفتن توصیه‌های دلسـوزانه بخش‌خصوصی عمل می‌کند و قطعا با توجه به پیگیری‌های مکرر و اخذ دستورات مختلف از وزیران محترم و با توجه به جزیره‌ای بودن ارکان دولت حل مشکلات کند و حتی ناممکن است و دولت با پناه بردن به تحریم ناکارآمدی، پیر و خسته بودن خود را توجیه کرده است. در حال حاضر با یاری جستن از شرایط به‌حق کرونا (!) و به طور مثال با توجه به ابلاغ نامه ۳۳۹۹۲/۱۶۶۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۳ در خصوص اجرای دسـتورالعمل اجرایی تبدیل ثبت شرکت‌های تجاری، اداره ثبت شرکت‌ها بدون دلیل قانونی از اجرای آن سر بازمی‌زند. و هزاران هزار خودسرانه عمل کردن، چرخ تولید سرمایه که نیاز مبرم حال حاضر ایران است را معطل کرده و به کرونا پناه برده است.»

هیئت‌مدیره انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی و آرایشی و عطریات ایران

حمید مقیمی
رئیس هیئت مدیره

محمدرضا بحیرائی
نایب رئیس اول

گلرخ قرشی
نایب رئیس دوم

سیامک نصرالهی
خزانه دار و عضو هیئت مدیره

موسی احمدزاده
منشی و عضو هیئت مدیره

پیمان واعظ زاده
بازرس انجمن

موضوع محدودیت واردات و سپس ممنوعیت آن در مقابل سرریز کالاهای قاچاق و تقلبی در بازار مصرف ایران، ماجرایی است که بارها تکرار شده و با یک حساب سرانگشتی ما می‌توانیم مزایا و معایب آن را درک کنیم و براساس آن تصمیم بگیریم.

جولان قاچاقچیان

سونامی بیماری‌های پوستی در راه است

نزدیک به ۱۰ سـال از زمان تصویب قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار از سوی مجلس شـورای اسلامی می‌گذرد. اما هنوز بسیاری از احکام قانونی آن از جمله «الزام مسئولان به مشورت با تشکل‌های اقتصادی پیش از تصمیم‌گیری اقتصادی» مغفول مانده است. قانونی که هر روز جای خالی اجرای آن پر رنگ‌تر می‌شود. زیرا مدت‌هاست سیاست‌گذران بی‌محابا پشت درهای بسته برای اقتصاد کشور در بخش‌های مختلف تصمیم می‌گیرند. اتفاقی که در دو سال اخیر در حوزه تجارت و تولید فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات به کرات افتاده است؛ ضمن اینکه ارکان مختلف تصمیم‌گیری در این حوزه با هم کمترین هماهنگی را دارند و گاهی اصلا هماهنگی بین سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف تصمیم‌گیر وجود نداشته است. هرچند به نظر می‌رسد از این بی‌اعتنایی به حقوق اساسی فعالان بخش‌خصوصی، اتفاق نظر دارند.

اثرات این رویکرد در سیاست‌گذاری بـرای مدیریت ارز به وضوح دیده می‌شـود. در جریان افزایش نـرخ ارز، وزارت صمت با هدف کاهش نرخ ارز، سیاست بسـتن و محدود کردن واردات کالاهای مختلف از جمله کالاهای بهداشـتی و آرایشـی را در دسـتور کارش قرار داد. اما به موازات آن، سایر سیاست‌های بانک مرکزی نتوانست بازار ارز را مدیریت و کنترل کند. درحالی که اگر پیش از اعمال این سیاست‌ها، بخش‌خصوصی طرف مشورت قرار می‌گرفت، شاید می‌توانست موفق عمل کند.

زمانی دولت‌ها می‌توانند قوانین و مقررات درستی وضع کنند که مباحث کارشناسـی به صورت جامع و کامل پیش از تصمیم‌گیری‌های آنها، اتفاق افتاده باشد. براین اسـاس هرجایی اجازه ورود به بخش‌خصوصی داده شده اسـت، دولت‌ها توانستند مسائل را به درستی کنترل کنند. این اتفاق نیز به دلیل تفاوت در نگرش است که در هر دو بخش وجود دارد. بخش‌خصوصی شناسنامه‌دار به دلیل دانش تخصصی و تجربیاتش به صورت فنی به مسائل ورود می‌کند و حضورش در تصمیم‌گیری‌ها باعث می‌شـود نتیجه بهتری کسب شود. در اواخر سال ۱۳۹۷ برای اولین بار در حوزه بهداشتی و آرایشی به درخواسـت بخش‌خصوصی، دولتی‌ها در کنار نمایندگان واردکنندگان و تولیدکنندگان نشسـتند. بدین ترتیب یک سـری جلسات میان انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی و آرایشی و عطریات ایران، انجمن صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی ایران، اداره کل آرایشی و بهداشتی سازمان غذا و دارو، اداره تعرفه‌های غیر فلزی وزارت صمت و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز برگزار شد. نتیجه جلسه توافق تمام ارکان دولتی و خصوصی درگیر این حوزه برای مدیریت تولید و تجارت بود. اما متاسفانه این توافقات مقدماتی آن طور که باید اجرا می‌شد، عملیاتی نشد. زیرا مدتی بعد از این توافق سیاست‌گذاران مجددا بخش‌خصوصی را کنار زدند و ظرف مدت کوتاهی پشت درهای بسته یک سری مقرراتی وضع کردند. در این دوره وزارتخانه‌های بهداشت و صمت و بانک مرکزی حدود ۱۰۰ بخشنامه مختلف صادر کردند که یکی پشت دیگری همدیگر را نقض کرد. گذشته از این، وزارت بهداشت به امور مربوط به وزارت صمت ورود پیدا می‌کرد و وزارت صمت به امور مرتبط با وزارت بهداشـت؛ بانـک مرکزی هم به صورت جزیره‌ای سـازی دیگر کوک کرد. در این پازل به‌هم‌ریخته، وزارت صمت مجوز ورود برخی کالاها را صادر می‌کند، اما بانک مرکـزی گواهی ثبت آماری آنها را در هنگام ترخیص صادر نمی‌کند. بدین ترتیب عملا با ترسیم سیاست‌های اشتباه منافع ملی نادیده گرفته شد و فعالان اقتصادی، مصرف‌کنندگان و حتی خود دولت متضرر شد. درحالی که طبق نص قانون باید همه این موارد با مشورت بخش‌خصوصی انجام می‌گرفت، ولی اتفاق دیگری افتاد. متاسفانه سال‌هاست تصمیم‌سازان در دوره‌های مختلف، صرفا وقتی کار از کار می‌گذرد و مشکلات یکی پس از دیگری بزرگ می‌شود به یاد بخش‌خصوصی می‌افتند و خواهان حل مشکلات از سوی آنها می‌شوند. مسائلی که گاهی آن‌چنان پیچیده می‌شود که بخش‌خصوصی نمی‌تواند گره کوری که دولت‌ها زده‌اند را در زمانی کوتاه باز کنند.

ما امروز، به دنبال سیاسـت‌گذاری‌های غیرفنی و غیرعلمی برنامه‌ریزان در بخـش مدیریت ارز و ممنوعیت واردات رسـمی کالاهای بهداشـتی و آرایشی، شاهد افزایش بیش از پیش قاچاق کالاهای این حوزه هستیم. بازار خرده‌فروشی امروز از محصولات قاچاق اشباع شده است. اتفاقی که سلامت جامعه و اقتصاد این حوزه را در زمانی کوتاهی فلج خواهد کرد. به دلیل تغییر نـرخ ارز حتی قاچاق برخی کالاهای اصل برای واردکنندگان غیر قانونی به صرفه نیست. به همین دلیل محصولات تقلبی درحال جولان در بازار مصرف هستند. موضوع محدودیت واردات و سپس ممنوعیت آن در مقابل سرریز کالاهای قاچاق و تقلبی در بازار مصرف ایران، ماجرایی اسـت که بارها تکرار شـده و با یک حساب سرانگشـتی ما می‌توانیم مزایا و معایب آن را درک کنیم و براسـاس آن تصمیم بگیریم. وقتی شرکتی قانونی محصولی را وارد می‌کند، کیفیت کالای آن به دلیل نظارت‌های سختگیرانه سازمان غذا و دارو و سازمان استاندارد بر روی کالا و شیوه حمل و انبارداری آن با کالای قاچاق تفاوت بسیار فاحشی خواهد یافت. درضمن وقتی شرکتی قانونی کالایی وارد می‌کند، می‌تواند محصول را به پایین‌ترین قیمت از شرکت مادر خریداری می‌کند؛ ضمن اینکه برای بازاریابی و فروش درصدهایی از شرکت مادر تخفیف می‌گیرد. در مقابل هنگام ترخیص کالا، مالیات و عوارض و حقوق گمرکی‌اش را به دولت پرداخت می‌کند. بدین ترتیب در بدترین حالت حدود ۶۰ الی ۷۰ درصد از ارز خارج شده، مجددا به چرخه اقتصاد برمی‌گردد. اما وقتی کالایی قاچاق می‌شود؛ قاچاقچی با بالاترین قیمت کالا را تهیه می‌کند و آن را عمدتا در شرایط نامطلوب حمل و در شرایط غیراستاندارد نگهداری می‌کند که همه اینها منجر به کاهش کیفیت محصول می‌شود. درضمن قاچاقچی هیچ حقوق و عوارضی به دولت نمی‌پردازد. ولی در بازار مصرف نیز کالا را با قیمتی نزدیک به کالایی که قانونی وارد شده، عرضه می‌کند.

حال وقتی واردات رسمی ممنوع می‌شود؛ قاچاق کالا، به شدت افزایش پیدا می‌کند. اما چون امروز شرایط ارزی نرمال نیست و نرخ ارز بالاست، قاچاق کالاهای اصل نیز برای قاچاقچی به صرفه نیست. به همین دلیل واردکنندگان غیرقانونی کالاهای تقلبی و تولیدکنندگان زیرزمینی این کالاها که به هیچ اصولی پایبند نیستند، بازار بی‌پناه را جولانگاه خود کرده‌اند. کالاهای تقلبی در آینده نزدیک زیانی جبران‌ناپذیر به سلامت جامعه وارد خواهند کرد. فراموش نکنیم محصولات تقلبی اعم از آرایشی و شوینده‌ها که به صورت زیر پله‌ای تولید و یا قاچاق می‌شوند برای محیط زیست و انسان مضرند. با سیاست غلط ممنوعیت کالاهای بهداشتی و آرایشی، بی شک ما شاهد سونامی بیماری‌های پوستی در ایران خواهیم بود.

سیامک نصرالهی
عضو هیئت مدیره انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران

وقتی واردات رسمی ممنوع می‌شود قاچاق کالا به شدت افزایش پیدا می‌کند. اما چون امروز شرایط ارزی نرمال نیست و نرخ ارز بالاست، قاچاق کالاهای اصل نیز برای قاچاقچی به‌صرفه نیست. به همین دلیل واردکنندگان غیرقانونی کالاهای تقلبی و تولیدکنندگان زیرزمینی این کالاها که به هیچ اصولی پایبند نیستند، بازار بی‌پناه را جولانگاه خود کرده‌اند

در گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با حمید مقیمی
رئیس هیئت مدیره انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی و آرایشی و عطریات ایران مطرح شد

نقض توافق‌ها به نفع قاچاق

تعلل وزارت صمت، گمرک و بانک مرکزی برای ترخیص کالاهای دپو شده آرایشی و بهداشتی، داستان غم‌انگیز سرمایه‌های فلج‌شده‌ای است که حمید مقیمی، رئیس هیئت مدیره انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران، درباره آن با «آینده‌نگر» سخن می‌گوید. مقیمی در جرگه فعالان اقتصادی است که بیش از ۳۰ سال در این راه گام برداشته است و شرایط کنونی اقتصاد کشور را اسفبار می‌خواند. او در این گفت‌وگو از ممنوعیت‌های حوزه بهداشتی و آرایشی و اثرات آن بر رشد عقب‌افتادگی بخش تولید، گسترش قاچاق و تهدید سلامت مصرف‌کنندگان سخن می‌گوید.

■ در یکی دو سال اخیر با تشدید تحریم‌ها و کاهش چشمگیر فروش نفت و به تبع آن کاهش درآمدهای نفتی، دولت برای کنترل بازار ارز، یک سری سیاست‌های محدودکننده در حوزه تجارت خارجی اعمال کرده است. سیاست‌هایی که بخش خصوصی را در حوزه مختلف از جمله بهداشتی و آرایشی تحت تاثیر قرار داده و دچار مشکل کرده است. درباره اثرات سیاست‌های سال‌های اخیر دولت برای ما بگویید.

پیش از ورود به این بحث، مایلم درباره جایگاه تجارت لوازم آرایشی و بهداشتی در ایران و دنیا صحبت کنم. امروز لوازم آرایشی و بهداشتی در دنیا یکی از کالاهای اساسی در سبد خانوار است. پیش‌بینی هم می‌شود، گردش مالی این کالاها حداقل سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ به ۴۴ میلیارد دلار برسد. براساس آمار، رتبه ایران در دنیا در بخش مصرف هفتم و در خاورمیانه دوم است. طی ۴۰ سال گذشته ایران توانسته در بخش بهداشتی به ویژه پاک‌کننده‌ها و شوینده‌ها به تولید انبوه دست پیدا کند و نیاز وارداتی خود را به شدت کاهش دهد. اما در بخش کرم‌های مراقبتی، آرایشی و عطریات هنوز به واردات متکی هستیم. امروز تولیدکنندگان ما کمتر از ۴۰ درصد نیاز داخل را تامین می‌کنند و ۶۰ درصد باقی‌مانده نیاز بازار ۸۵ میلیون نفری از طریق واردات تامین می‌شود. البته ما از سال ۱۳۹۵، پیرو سیاست‌های کلان حاکمیت در راستای حمایت از تولید داخل، مذاکراتی را با کمپانی‌های بزرگ دنیا در راستای ورود تکنولوژی‌های نو و سرمایه‌گذاری در ایران آغاز کردیم تا بدین ترتیب با حمایت از تولید، بیش از پیش دین خود را به کشور ادا کنیم. با این برنامه قرار بود، گذشته از تامین نیاز داخل در یک دوره‌ای دست به صادرات بزنیم. صادراتی که بازار ۴۰۰ میلیونی کشورهای همسایه را دربر می‌گرفت. اما متاسفانه به دنبال شروع و سپس تشدید تحریم‌ها، این امر متوقف شد. زیرا از سویی شرکت‌های بزرگ چندملیتی حاضر به تعامل با ما نبودند؛ برخی شرکت‌های بزرگ غیر چندملیتی نیز به دلیل تجارت با آمریکا، تمایلی نداشتند، بازار بزرگ آن کشور را به واسطه تعامل با ایران از دست بدهند. از طرف دیگر دولت اقدام به اعمال سیاست‌های محدودکننده در حوزه تجارت کرد. همان‌طور که گفتید دولت به دنبال کاهش مخارج ارزی و در راستای کنترل بازار ارز شروع به محدود و سپس ممنوع کردن واردات کالاهای مختلف از جمله کالاهای حوزه آرایشی و بهداشتی کرد. درحالی که طی توافقی که در سال ۹۷ با وزارت صمت و سازمان غذا و دارو مبنی بر مدیریت واردات داشتیم، مقرر شده بود، براساس سیاست‌های بالادستی محصولات مشابه داخلی که در کشور تولید می‌شود و کمبودی در مورد آنها وجود ندارد، وارد نشود. اما بخشی از کالاهای که نیاز آنها از طریق تولید داخل تامین نمی‌شود، به صورت مشروط و زمان‌دار، وارد شود. ضمن اینکه کالاهایی که تولید داخل نداریم، وارداتشان کاملا آزاد باشد؛ اما به ناگاه و بدون برنامه اردیبهشت ۹۸ ما با ممنوعیت‌های گسترده مواجه شدیم.

> بایدواقع‌بین باشیم، تاکنون در این حوزه سرمایه‌گذاری چندانی نکرده‌ایم، پس نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم به دنبال ممنوعیت‌های گسترده و بدون برنامه‌ریزی، تولید به یکباره شکوفا شود. تولید محصولات آرایشی نیاز به تکنولوژی و ماشین آلات دارد که ایران در تامین هر دو ضعف دارد

■ به دنبال سیاست‌های تعدیلی دولت، ارزش واردات فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی و عطریات چقدر کاهش یافته است؟

سال ۹۵ واردات این حوزه ۴۰۰ میلیون دلار بود، سال ۹۷ این رقم به ۱۲۳ میلیون دلار رسید و سال ۹۸ با تشدید ممنوعیت واردات این رقم کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار شد. از ابتدای تابستان سال ۹۹ ممنوعیت واردات عطریات نیز آغاز شد. در حال حاضر واردات گروه دو اولویت ۲۷ فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی امکان‌پذیر است که البته ترخیص آنها با مشکل مواجه است. همان‌طور که ترخیص محموله‌های سال ۹۶ و ۹۷ به دنبال صدور بخشنامه ممنوعیت ۳۱ اردیبهشت ۹۸، دچار مشکل شد. به همین دلیل نیز چندی پیش ۷ الی ۸ کانتینر معدوم شد و حدود ۵۰ کانتینر در حراجی به فروش رفت، ولی هنوز بخشی از آنها ترخیص نشدند. در یک سال و نیم گذشته صرفا وزارت صمت، گمرک و بانک مرکزی، واردکنندگان را به هم پاس داده‌اند. به دنبال مکاتبات متعدد انجمن با معاون اول رئیس جمهور، بانک مرکزی، وزارت صمت، وزارت اقتصاد، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و روسای اتاق‌های ایران و تهران، دی ماه ۹۸ بخشنامه هیئت وزیران مبنی بر ترخیص کالاهای دپوشده، صادر شد. بدین ترتیب به ظاهر سنگ‌اندازی‌های گمرک و وزارت صمت از پیش پا برداشته شد. اما هنوز بعد از پنج ماه، بانک مرکزی حاضر به ارائه گواهی ثبت آماری به واردکنندگان نیست تا کالاها هرچه سریع‌تر ترخیص شوند. کالاهایی که قبل از شروع ممنوعیت‌ها، ثبت سفارش شده یا درحال حمل بوده و یا وارد گمرک شده بود و اکنون هیچ ارزی نیاز ندارند. زیرا تجار، کالاها را براساس ارز متقاضی و یا ارز صادرات در مقابل واردات تامین کردند. کالاهایی که فسادپذیری بالایی دارند و عمدتا عمر مفید استفاده از آنها، از زمان تولید حدود ۵ سال است و تاکنون از عمر مفید این محصولات حدود دو سال گذشته است. الان این سرمایه عظیم واردکنندگان که سرمایه کشور است، به رغم نگهداری در انبارهای سردخانه‌دار در گرمای تابستان با سرعت فسادپذیری بالایی مواجه است. در ضمن هزینه انبارداری به واردکنندگان خسارت زیادی وارد کرده است. اکنون ۳۰ شرکت درگیر روزانه باید میلیون‌ها تومان هزینه انبارداری بپردازند. متاسفانه شرایط کنونی، شرایط اسفباری است که کمتر در تاریخ تجارت ایران دیده شده است.

■ در جریان عدم ترخیص کالاها و از طرفی ممنوعیت‌ها چه

حوزه آرایشی و بهداشتی حوزه بسیار گسترده و متنوعی است. تکنولوژی مرتبط با محصولات این حوزه روز به روز درحال تغییر است و ایران در این حوزه بسیار عقب‌تر از دنیای پیشرفته است. تا سال گذشته و پیش از شروع ممنوعیت‌ها، حدود ۸۰ الی ۸۵ درصد فعالیت بخش تولید به بسته‌بندی محصولات بالک یعنی کالاهای فرموله‌شده اختصاص داشت.

تعدادی از شرکت‌های حوزه آرایشی و بهداشتی دست به تعدیل نیرو زدند و یا ورشکسته شدند؟

بدون اغراق تعلل بانک مرکزی و سیاست‌های خلق‌الساعه وزارت صمت، فعالیت ۲۵۰ شرکت بهداشتی و آرایشی را به شدت مختل کرده است. طبق آمار سال ۹۶ در این شرکت‌ها، قریب بر ۲۰ هزار نیروی مستقیم و ۴۰ هزار نیروی غیرمستقیم فعالیت می‌کردند. اما امروز ۱۲ هزار نفر از آنها تعدیل شدند. نیروهای جوان و تحصیل کرده‌ای که برای تربیت آنها سال‌ها زمان و هزینه صرف شده بود.

■ **با توجه به اینکه بخش عمده نیاز بازار داخلی وارداتی بوده؛ خلأ ۶۰ درصدی، با اوج‌گیری قیمت محصولات و ریزش تقاضا کنترل شده است؟**

با کاهش سطح درآمد مردم و رشد تورم، تقاضا تاحدودی در بازار کاهش یافت. ولی این رقم شاید کمتر از ۷-۸ درصد باشد. متاسفانه با خالی شدن بازار از کالاهای رسمی، فضا بیش از پیش برای محصولات قاچاق و تقلبی باز شد. دولتمردان ناخواسته با بستن مرزها به روی محموله‌های رسمی، بازار ۶۰ درصدی را در اختیار قاچاقچیان قرار داده‌اند. طبق آمار ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، به دنبال اعمال ممنوعیت‌ها، قاچاق کالاهای آرایشی و بهداشتی افزایش یافته است. براساس اعلام شرایط نامساعد از سوی این ستاد و گزارش‌های انجمن، ما انتظار داشتیم امسال دولت حداقل با مجوز واردات ۱۰۰ میلیون یورو کالا از طریق ارز متقاضی موافقت کند. اما این اتفاق نیفتاد. شرکت‌های واردکننده ما در ۳۰ الی ۴۰ سال اخیر تعامل خوبی با شرکت‌های بزرگ و معتبر دنیا برقرار کرده بودند؛ آنها می‌توانستند با اعتبار خود دست به واردات رسمی بزنند. اما دولتمردان این فرصت را از بین بردند. می‌خواهم بدانم، آیا مردان اقتصادی دولت، اصلا فکر کرده‌اند که کالاهای قاچاق با چه ارزی وارد کشور می‌شود. واردکنندگان شناسنامه‌دار ما، هم منشأ ارز و هم کیفیت کالایشان مشخص است. وقتی اقلام مختلف فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی با برندهای معتبر از مبادی رسمی وارد می‌شود، از دالان پرپیچ و خم ضوابط و مقررات سازمان‌های غذا و دارو و استاندارد عبور می‌کند تا کالا به سلامت در اختیار مصرف‌کننده قرار گیرد. گذشته از این وقتی فعالان اقتصادی محصولی را قانونی وارد کشور می‌کنند، دولت به واسطه پرداخت تعرفه‌های گمرکی و مالیات از سوی آنها منتفع می‌شود. واردکنندگان رسمی به ازای هر دلار واردات کالا، ۳۵ سنت به دولت عوارض پرداخت می‌کنند؛ بدین ترتیب به ازای هر ۱۰۰ میلیون دلار واردات رسمی، ما ۳۷ میلیون دلار به خزانه دولت ارز برمی‌گردانیم. موضوعاتی که متاسفانه تصمیم‌گیران چشم بر آنها بستند و یک‌جانبه به مسائل می‌نگرند و تصمیم می‌گیرند و اجرا می‌کنند

■ **با ادامه این روند پیش‌بینی می‌کنید فعالان اقتصادی این حوزه تا چه دوره زمانی بتوانند به حیات خود ادامه دهند؟**

همین الان اغلب واردکنندگان در آستانه ورشکستگی هستند. اما موضوع فقط خسران تجار این حوزه نیست. با مانور دولت بر روی ممنوعیت، تاحدودی به حوزه تولید آسیب وارد شده است. من معتقدم اگر شرایط بدین صورت ادامه پیدا کند، برخلاف ادعای برخی دولتمردان، اتفاق خوبی برای بخش تولید هم نمی‌افتد؛ حتی ممکن است، همین تولید محدود نیز به خطر بیفتد. زیرا قاچاق کالا اعم از اصل و یا تقلبی، تولید را هم از بین می‌برد. ضمن اینکه به دنبال عدم ورود کالاهای مجاز، سلامت افراد جامعه به شدت در معرض تهدید است؛ موضوعی که در آینده نه چندان دور، هزینه‌های درمانی فراوانی به دولت تحمیل می‌کند.

■ **چه بخشی از مجموع تولید ۴۰ درصدی محصولات آرایشی ما اختصاص به واردات محصولات فله دارد؟**

حوزه آرایشی و بهداشتی حوزه بسیار گسترده و متنوعی است. تکنولوژی مرتبط با محصولات این حوزه روز به روز درحال تغییر است و ایران در این حوزه بسیار عقب‌تر از دنیای پیشرفته است. تا سال گذشته و پیش از شروع ممنوعیت‌ها، حدود ۸۰ الی ۸۵ درصد فعالیت بخش تولید به بسته‌بندی محصولات بالک یعنی کالاهای فرموله شده اختصاص داشت. درنتیجه پیش‌بینی می‌شود با ممنوعیت کالاهای فرایندشده حدود ۱۵ الی ۲۰ درصد از بخش تولید فعال باشد. البته ما آمار دقیقی از حجم تولید نداریم. بارها از وزارت صمت و ستاد مبارزه با قاچاق خواستیم که تولیدکنندگان را موظف کنند، آمار شفافی از تولید ارائه کنند؛ اما هنوز آمار دقیقی از تولید منتشر نشده و من نیز نمی‌توانم آمار شفافی بدهم. اما پر واضح است ما در بخش فرمولاسیون و آر اند دی محصولات آرایشی توانمندی چندانی نداریم و از دانش روز در این حوزه بسیار عقب هستیم و صرفا محصولات را کپی می‌کنیم. ایران امروز حتی در بخش بسته‌بندی هم از دنیا عقب است.

ما باید واقع‌بین باشیم، تاکنون در این حوزه سرمایه‌گذاری چندانی نکردیم، پس نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم، به دنبال ممنوعیت‌های گسترده و بدون برنامه‌ریزی، تولید به یکباره شکوفا شود. تولید محصولات آرایشی نیاز به تکنولوژی و ماشین‌آلات دارد که ایران در تامین هردو ضعف دارد.

■ **باتوجه به تحریم‌ها، انجمن چگونه می‌خواست تکنولوژی و ماشین‌آلات را وارد ایران کند؟**

برای ورود تکنولوژی روز و ماشین‌آلات حوزه آرایشی و بهداشتی سرمایه هنگفتی نیاز است؛ پس یا باید آنها را می‌خریدیم و یا از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های خارجی آنها را وارد کشور می‌کردیم. در این مسیر، انجمن بیشتر به دنبال جذب سرمایه‌گذاران خارجی بود تا از توان مالی و سرمایه کمپانی‌های خارجی در جاهایی که ما توان مالی نداشتیم، بهره‌مند شویم. بنابراین سال ۹۵ شروع به مذاکره با شرکت‌های بزرگ دنیا کردیم؛ برخی از آنها وارد ایران شدند و زمین خریدند و مراحل اولیه ثبت شرکت را انجام دادند. اما اواخر سال ۹۶ با شروع تحریم‌ها یک سری شرکت‌های چندملیتی، از ادامه همکاری با ایران صرف‌نظر کردند. البته معدود شرکت‌های معتبر اروپایی حاضر بودند در ایران سرمایه‌گذاری کنند و حتی هنوز مایل به سرمایه‌گذاری در ایران هستند. اما خودمان دست به خودتحریمی زدیم و کار را برای ادامه همکاری سخت کردیم. به دلیل موج دوم تحریم‌ها، مشکلات انتقال پول و حمل و نقل نیز تشدید شد. با این تفاصیل اگر دولت این راه را باز می‌کرد و ما دچار تله مقرراتی نمی‌شدیم، قطع ورود سرمایه‌گذران خارجی به نفع تولیدکنندگان، تجار و مصرف‌کنندگان بود. این رویکرد را کشور ترکیه از سال ۱۳۹۰ دنبال کرد و امروز توانسته به صادرکننده محصولات آرایشی و بهداشتی تبدیل شود. من معتقدم ایران فی نفسه شرایط مطلوب‌تری نسبت به ترکیه دارد و اگر مقررات دست و پاگیر حذف شود، می‌توانیم در یک دوره حداقل ۱۰ ساله به نتایج خیلی خوبی دست پیدا کنیم. چون تولید یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد؛ صرفا انتقال دانش نیازمند یک پروسه سه الی چهار ساله است که به دنبال آن تولید آغاز شود.

سال ۹۵ واردات این حوزه ۴۰۰ میلیون دلار بود، سال ۹۷ این رقم به ۱۲۳ میلیون دلار رسید و سال ۹۸ با تشدید ممنوعیت واردات این رقم کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار شد. از ابتدای تابستان سال ۹۹ ممنوعیت واردات عطریات نیز آغاز شد. درحال حاضر واردات گروه دو اولویت ۲۷ فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی امکان‌پذیر است که البته ترخیص آنها با مشکل مواجه است

آسیب‌های اقتصاد معیوب به صنعت

رنج بی‌برنامگی

حسن شکوهی

عضو انجمن وارد کنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران

اگر امروز شرایط اقتصادی مساعدی وجود ندارد و در پس بروز هر مشکلی با بحرانی جدید مواجه می‌شویم، به این دلیل است که نوک پیکان اقتصاد معیوب ایران منافع ملی کشور را هدف قرار نداده است. ضمن اینکه این اقتصاد در دوره‌های مختلف از بی‌برنامگی مدیرانش رنج می‌برد. تصمیم‌گیران عمدتا بدون برنامه‌ای مدون، اصولی و قابل اجرا برای اقتصاد نقشه می‌کشند. اگرچه بندهای قوانین پنج ساله کشور به اصولی پایبند است و در شعار بسیار از اهمیت منافع ملی می‌شنویم. اما در عمل هر مدیر و هر رئیسی که برسر کار می‌آید، همفکران خودش را بر مسند چهارساله اجرا می‌نشاند تا بتوانند سلیقه‌ای تصمیم بگیرند. درحالی که براساس اصول علم مدیریت باید مدیران در هر دوره‌ای و با هر گرایشی صرفا از آن قوانین ترسیم شده برمبنای منافع ملی، تبعیت کنند و اگر در مسیر خطایی وجود داشت، آن اصلاح شود. رویکردی که در تمام سال‌های گذشته کمتر دیده شده است. به همین دلیل سیاست‌گذاری‌های ما در تجارت و تولید مملو از خطاهای تکراری است. مصداق این شرایط نیز عدم بهره‌گیری از منابع ارزی کشور در دوره‌های مختلف است. هر دوره روابط ما با دنیا خوب است پول حاصل از نفت را با بی‌برنامگی و بدون هدف واحدی خرج می‌کنیم. همانطور که زمانی که سیاست خارجی ما به هم می‌ریزد و روابطمان با سـایر کشورها متزلزل می‌شود بر روی کانال‌های ورودی و خروجی پول به گونه‌ای غیر منطقی متمرکز می‌شویم. چون برنامه‌ای مدون نداریم، برحسب پول داخل جیبمان تصمیم می‌گیریم و آن را خرج می‌کنیم و هر وقت پولی نداشته باشیم، ناشیانه درهای کشور را می‌بندیم. اتفاقی که امروز در بخش‌های مختلف اقتصاد به ویژه در حوزه تجارت خارجی شاهد آن هستیم ناشی از همین خط مشی غلط است. رویکردی که انعکاس آن به قطع در میان مدت و طولانی مدت ورشکستگی فعالان اقتصادی، رشد بیکاری و تضعیف شدید حوزه اقتصاد است. البته با کمال تاسف اکنون ممنوعیت واردات در بخش‌های مختلف از جمله حوزه بهداشـتی، آرایشـی و عطریات ما را با رشد بیکاری و ورشکستگی برخی شرکت‌ها به واسطه سیاست‌های کنونی دولت مواجه کرده است. در بخش تولید نیز وضعیت ما چندان مطلوب نیست، چون بخش عمده‌ای از نیاز تولید، وارداتی است. ما اگر قصد حمایت از تولید را داریم باید یک برنامه مشخص داشته باشیم تا بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم. عدم ترخیص ۱۰۰ تن محصول آرایشی و بهداشتی در گمرکات، بستن مرزهای وارداتی و تولید دستوری و در نهایت نیاز بازار، شـاید حجم تولید را در حد محدود افزایش دهد؛ ولی کیفیت محصولات را افزایش نمی‌دهد. زیرا تولیدکننده جدید برای رسیدن به سود یا کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کند و یا تولیدی قراردادی را پیش رو قرار می‌دهد؛ که در هر دو صورت از ارزان‌ترین مواد اولیه و ماشین‌آلات قدیمی بهره می‌گیرد. درضمن امروز بخش قابل توجهی از کل نیاز کشور در بخش بهداشتی و آرایشی وارداتی بوده است. درنتیجه وقتی اجازه ترخیص کالاهای قانونی را نمی‌دهیم، کانال قاچاق بیش از پیش فعال می‌شود. امروز به دلیل سیاست‌های غلط در این بخش تجارت خارجی زنگ خطر سلامت جامعه به صدا درآمده است. شاید در کوتاه مدت اثرات استفاده از محصولات قاچاق امروز مشخص نشود ولی در آینده نزدیک شاهد بروز بیماری‌های مختلف خواهیم بود. موضوعی که در یک سال و نیم گذشته، رئیس و هیئت رئیسه انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران بارها به شیوه مختلف آن را به گوش مسئولین مختلف اعم دفتر ریاست‌جمهوری، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، روسای اتاق‌های ایران و تهران رسانده‌اند. آنها اعلام کردند عدم‌ترخیص کالاهای بهداشتی و آرایشی دپو شده در گمرک و همچنین ممنوعیت‌های گسترده در این حوزه، اثرات منفی بر تجارت، تولید و در نهایت سلامت مصرف کنندگان خواهد گذاشت. ■

در ایران کیفیت تولید مهم نیست

تله بخشنامه‌ای

عارف خوش‌اقبال

عضو انجمن وارد کنندگان فرآورده‌های بهداشتی، آرایشی و عطریات ایران

امروز جهان شاهد تولید انواع محصولات بهداشتی و آرایشی اسـت و ایران بدون اغراق نامی درخور در این حوزه ندارد. ما در چهل سال اخیر در این حوزه همچون بسیاری از حوزه‌های تولیدی دیگر به طور نسـبی به جلو حرکت کرده‌ایم اما این روند قابل مقایسه با پیشرفت‌های کشورهای صاحب‌نام نیست. ما در ایران صاحب تکنولوژی محصولات آرایشی و بهداشتی به معنی انجام کل فرایند از تولید مواد اولیه تا محصول نهایی نیستیم. بنده پیش از همکاری‌ام در این زمینه با کشورهای اروپایی، تصور می‌کردم ما در این حوزه، فاصله زیادی با دنیای پیشرفته نداریم. اما بعد از یک دوره همکاری با آنها که هنوز هم ادامه دارد متوجه شدم اروپایی‌ها به گونه‌ای متفاوت از ما به تولید و تجارت محصولات بهداشتی و آرایشی می‌نگرند. در بخش فرمولاسیون به گزینه‌هایی می‌اندیشند که ما با آنها فاصله زیادی داریم. اولین مسئله آنها این است که محصول باکیفیتی تولید شود که برای انسان و محیط زیست ضرر نداشته باشد. موضوعی که کمتر ذهن تولیدکنندگان و دولتمردان را در ایران درگیر می‌کند. در اینجا برخلاف آنجا کمیت اصل و کیفیت فرع موضوع است.

در ایران در خصوص اینکه مردم چه محصولات آرایشـی و بهداشتی و در چه حجمی مصرف می‌کنند اصلا مطالعه‌ای بر اساس استانداردهای مورد قبول انجام نگرفته بود تا اینکه در سال گذشته برای اولین بار به همت و هزینه انجمن واردکنندگان فرآورده‌های بهداشـتی، آرایشی و عطریات ایران، مطالعه‌ای پیرامون محصولات این حوزه تمایل و علاقه مصرف کنندگان، میزان مصرف انواع این محصولات و... با همکاری دانشکده داروسازی دانشگاه شهید بهشتی انجام شد. خوانندگان عزیز را به مطالعه آن تحقیق دعوت می‌کنم. این مطالعه در کشورهای پیشرفته به صورت مرتبط و به هزینه دولت‌ها انجام می‌گیرد تا آنان تمایل و علاقه مردم خود را بدانند. متاسفانه تصمیم‌گیران به دلیل عدم اشراف به مسایل و الزامات مقوله محصولات آرایشی و بهداشتی با صدور بخشنامه‌های فاقد پشـتوانه علمی فعالان اقتصادی را در تله‌ای می‌اندازند که برون‌رفت از آن غیرممکن است. در مقابل ما می‌بینیم در اروپـا و آمریکا دولت‌ها در زمینه دادن مجوز تولید، واردات، صادرات و... محصولات آرایشـی و بهداشـتی دخالتی ندارند و این امر تماما در اختیار بخش خصوصی است لذا هرکسـی به راحتی می‌تواند دست به تولید و تجارت بزند. در این فضا دولت‌ها برای حمایت از بخش خصوصی براسـاس نقطه نظرهای آنها سیاست‌های حمایتی خود را اعمال می‌کنند. اما متاسـفانه در ایران سیاست‌ها در راسـتای حمایت از تولید، تولیدکننده و بازرگانان نیست. برای نمونه بدون مشورت با بخش خصوصی و بدون در نظر گرفتن عواقب و عوارض ممنوعیت واردات محصولات آرایشی و بهداشتی اقدام به ممنوعیت واردات این محصولات کردند. درحالی که این کار ضربات جبران‌ناپذیری به سلامت جامعه وارد می‌کند چراکه سلامت و کیفیت محصولات آرایشی و بهداشتی چون چپآرایشی و بهداشتی چون برای همه اقشار، به صورت روزانه و بلند مدت استفاده می‌شود برای انسان و محیط زیست اهمیت بسیار بالایی دارد. نبود رقبای قدرتمند در بازار سبب مرگ تدریجی محصول داخلی می‌شود و شاهد این مطلب فاصله بسیار زیاد بعضی از محصولات تولید داخل با نمونه‌های خارجی آن است.

در ایران به تولید و تجارت به شکل برنامه‌ریزی‌شده و عمیق نگاه نمی‌شود. عمدتا آینده‌نگری لازم وجود ندارد. ما اگر قصد داریم در جهان به جایگاهی درخور دست پیدا کنیم از همین امروز باید کارها را در زمینه‌های مختلف به بخش خصوصی بسپاریم که قطعا در کوتاه‌مدت اثرات آن را خواهیم دید. ■

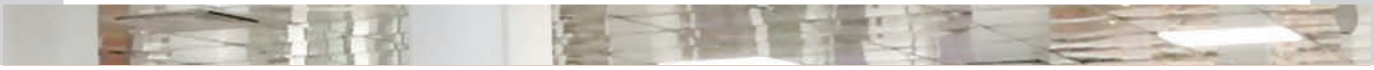

جای خالی مدیریت روز آمد

«مدیریت صحیح و علمی بیش از هر زمان در احیا و رشد سازمان‌ها نقش کلیدی دارد. سازمان‌ها اگر بخواهند خدمات و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهند و در بازارهای بین‌المللی رقابت کنند باید راه و روش و ساختار خود را تغییر دهند. با یک تفکر نظام‌مند و برنامه‌ریزی بلندمدت باید سازمان‌ها را اداره کرد.» فرخ ملیحی از پیشگامان صنایع شوینده و بهداشتی معتقد است ضعف ساختاری سازمان‌ها در حال حاضر بزرگ‌ترین چالش صنایع در کشور است. این یک واقعیت است که بخش مهمی از مجموعه‌های صنعتی و تولیدی کشور ما همچنان با راه و روش سنتی و بدون اصول مشخص مدیریت می‌شوند. اما برای ایجاد جهش اساسی در این مجموعه‌ها نیاز به تحولات مهم در حوزه مدرن‌سازی سیستم مدیریت و برنامه‌ریزی وجود دارد. همان گونه که یک واحد صنعتی خود را با وارد کردن ماشین‌آلات جدید به‌روز می‌کند، مدیریت به‌روز و برنامه‌ریزی مدرن هم از نیازهای اساسی مجموعه‌های صنعتی کشور است.

عکس: رضا معطریان

شاهزاده ایرانی گوگل کیست؟

پریسا تبریز، سلاح فوق‌سری شرکت گوگل

قرار بود تنها افسر پلیس باشد، اما به شاهزاده تبدیل شد. عنوان شاهزاده را تنهـا به این خاطر انتخاب کرد که به نظرش چاپ عنوان مهندس امنیت اطلاعات روی کارت ویزیت خیلی کسـل‌کننده و وحشتناک بود. اما همین خلاقیت کوچک در انتخاب نام او را به شـاهزاده امنیت گوگل مشهور کرد. پریسا تبریز، هکر و مهندس امنیت اطلاعات، ۳۶ ساله، از پدری پزشک و ایرانی و مادری آمریکایی-لهستانی در آمریکا متولد شد و تا سال اول تحصیلش در دانشـگاه ایلینویز در رشته علوم رایانه‌ای، در معرض کدها و الگوریتم‌ها قرار نگرفته بود. اما امروز او را سلاح فوق سری گوگل در برابر هکرهای کلاه‌سیاه می‌نامند، صدها مهندس رایانه شرکت گوگل را در سرتاسر جهان مدیریت می‌کند، با مدیران ارشـد گوگل درباره آینده مرورگر کروم مذاکره می‌کند و سخنرانی افتتاحیه یکی از بزرگ‌ترین کنفرانس‌های امنیت اطلاعات در جهان را به او می‌سـپارند. زمانی که به این کارها مشغول نباشد، به صخره‌نوردی می‌رود و از آنجایی که فردی درون‌گراست، ساعاتی را به دور از مردم در خانه با دو گربه‌اش خلوت می‌کند.

سرگذشت یک ناهنجاری زنانه

تبریز در دوران کودکی نیز بر دو برادرش ریاسـت می‌کرد. او می‌گوید به عنوان خواهر بزرگ‌تر همیشه آنها را می‌زدم و آنها من را از قلدر صدا می‌زدند اما من فقط می‌خواسـتم به شیوه خودشان آنها را در بازی‌هایشان شکست دهم، چه در بازی‌های ورزشـی و چه در بازی‌هـای ویدئویی. وقتی برادرها بزرگ شدند، تبریز تصمیم گرفت در دیگر حوزه‌ها نیز آنها را شکست دهد. او می‌گوید هیچ ایده‌ای برای انتخاب شـغل آینده‌اش نداشـته و به همین دلیل در دبیرستان در تست ارزیابی اشتغال شرکت کرده است. نتیجه تست سازگارترین شـغل با روحیه تبریز را به او پیشنهاد کرد: افسر پلیس. تبریز می‌گوید آن زمان به نتیجه تست خندیدیم، اما الان می‌فهمم که کاری مشابه پلیس‌ها دارم: محافظت از مردم. با وجود سابقه مدیریتی که در دوران کودکی به دست آورده بود، از ابتدای ورودش به گوگل در محیط مردانه جهان فناوری به یک ناهنجاری تبدیل شـد؛ نه فقط به این دلیل که در محیط کاری که نابرابری جنسیتی در آن بیداد می‌کرد، زنی متخصص بود، بلکه به این دلیل

> نام تبریز بارها در لیست برترین‌های نشریه‌های معتبر حوزه فناوری و کسب‌و کار ثبت شده‌است. نشریه فوربس در سال ۲۰۱۲ او را به عنوان یکی از ۳۰ چهره برتر جهان فناوری در کنار چهره‌های بزرگی مانند مارک زاکربرگ معرفی کرد

که تیمی متشکل از ۳۰ مرد متخصص و حرفه‌ای از آمریکا و اروپا را هدایت می‌کرد. در سال ۲۰۱۴ شرکت گوگل برای اولین بار گزارش تنوع جنسیتی در محیط کار را در سیلیکون ولی منتشر کرد، در ازای هر ۱۰۰ نیروی مرد فعال در حوزه فناوری، تنها ۳۰ نیروی زن مشغول به کار بودند. تبریز معتقد است زنان خود مقصر کمرنگ‌تر بودن حضورشان در جهان فناوری هستند، زیرا همواره توانمندی‌های خود را دست‌کم می‌گیرند.

فارغ‌التحصیلی و ورود به گوگل

او ابتدا برای تحصیل در رشـته مهندسی رایانه در دانشگاه ثبت نام کرد، اما به سـرعت شیفته رشته علوم رایانه‌ای شـد. او در سال ۲۰۰۶ در رشته کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم رایانه‌ای از دانشگاه ایلینویز فارغ‌التحصیل شـد و پس از آن پژوهشـی در حوزه امنیت شبکه و حمله به فناوری‌های بهبوددهنده حریم خصوصی انجام داد. علاقه او به امنیت سایبری یک دلیل شخصی داشـت، هکرها به وب‌سایت شخصی‌اش حمله کرده بودند. زمانی که در دانشـگاه بود، فرصتی برای کارآموزی در گوگل به او پیشنهاد شد و چند ماه پس از فارغ‌التحصیلی، به این شـرکت پیوسـت. در حین سفر به توکیو برای شـرکت در یک کنفرانس امنیتی از سوی گوگل بود که عنوان شاهزاده امنیتی را برای خود برگزید. بعدها در سال ۲۰۱۶ به ارتقای شغلی قابل توجهی دست پیدا کرد. او به مدیر بخش مهندسی مرورگر گوگل تبدیل شد و مسئولیت تمام و کمال امنیت کروم را به او سپردند، محصولی که مسیر دسترسی میلیاردها انسـان در سرتاسر جهان به اینترنت را فراهم می‌آورد. علاوه بر مدیریت مهندسی امنیت کروم، او ریاست تیمی به نام پروژه صفر را نیز به عهده گرفته‌است؛ تیمی متشکل از هکرهای نابغه که مسئولیت کشف آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف گوگل کروم را دارند. او امروز مدیریت ۳۷۵ نفر از کارمندان گوگل را به عهده دارد که در ۱۲ دفتر مختلف گوگل در سرتاسر جهان مشـغول به کارند. تبریز رتبه‌های حرفه‌ای را یک به یک بالارفت و به مردان این حوزه یادآوری کرد که حوزه امنیت سایبری به زنان نیز تعلق دارد. او خود دراین‌باره می‌گوید: می‌خواستم بدانند شاهزاده‌ها هم می‌توانند در علوم، ریاضیات، مهندسی و فناوری فعال باشند.

پروژه صفر: شما همه، ما تنها

گوگل در سال ۲۰۱۴ پس از کشف تعداد زیادی نقص فنی و آسیب‌پذیری در نرم‌افزارهای خود و دیگران و همچنین پس از بارها مورد هجوم هکرهای کلاه‌سـیاه قرار گرفتن، تصمیم گرفت تیمی حرفه‌ای را برای کشـف این آسیب‌پذیری‌ها تشکیل دهد که تنها کارشان تمرکز بر نرم‌افزارهای گوگل و هر نرم‌افزار مورد استفاده کاربران گوگل باشد. هکرهای کلاه‌سفید مشهوری مانند بن هاوکز، تاویس اورماندی، جیمز فورشـاو، ناتالی سـیلوانوویچ، گل بنیامینی و یان بیر در این پروژه مشغول به کارند. پروژه صفر درواقع تیمی از هکرهای مطرح جهان، به مدیریت پریسا تبریز است که عامدانه به نرم‌افزارها و سیسـتم‌های عامل حمله می‌کنند تا نقاط ضعف آنهـا را بیابند. یکی از نوآوری‌هایی که پروژه صفر ارائه کرد، ایجاد فرصتی ۹۰ روزه پس از کشـف نقص امنیتی در نرم‌افزارها اسـت به این معنی که پس از کشف نقص فنی شرکت‌های سازنده نرم‌افزار ۹۰ روز فرصت دارند با ارائه راهکاری آن نقص را برطرف سـازند، پس از این مدت پروژه صفر نقص فنی را به صورت عمومی افشا می‌کند. سه سال پس از آغاز فعالیت این پروژه، هکرهای نابغه این تیم به عنوان عالی‌ترین و تاثیرگذارترین نابودکنندگان نقص‌های اینترنتی جهان مشهور شدند. نشریه ال در گزارش زنان در جهان فناوری خود در سال ۲۰۱۴ حضور تبریز در این تیم قدرتمند از هکرها را به این شکل توصیف کرده است: تبریز که ریاست تیمی از مهندسان و هکرها را به عهده دارد، حقوق می‌گیرد

امروز پریسا تبریز را سلاح فوق‌سری گوگل در برابر هکرهای کلاه‌سیاه می‌نامند، او صدها مهندس رایانه شرکت گوگل را در سرتاسر جهان مدیریت می‌کند، با مدیران ارشد گوگل درباره آینده مرورگر کروم مذاکره می‌کند و سخنرانی افتتاحیه یکی از بزرگ‌ترین کنفرانس‌های امنیت اطلاعات در جهان را به او می‌سپارند.

تا مثل یک تبهکار فکر کند، اما تیم هکرهایش را با شــجاعت و آرامش یک مذاکره‌کننده گروگان‌گیــری هدایت می‌کند. تبریز و تیمش در پروژه صفر به تنهایی در برابر بیش از ۱۴۰۰ نقص امنیتی در جهان ســایبری ایستاده اند، از مشهورترین نقص‌های امنیتی بزرگ و خبرساز کشف شده توسط آنها می‌توان به نقص «خونریزی قلبی» در مرورگرها، نقص امنیتی «شــبح» و «ملتداون» در پردازشگرهای شرکت اینتل و AMD اشاره کرد. این گروه در سال ۲۰۱۹ نیز موفق به کشف چندین نقص امنیتی جدی در سیستم عامل موبایل شرکت اپل شد.

سخنرانی در جمع کلاه‌سیاه‌ها

بلک هت، یا کلاه‌سیاه، مطرح‌ترین کنفرانس امنیت اطلاعات در جهان، در ماه آوریل سال ۲۰۱۸ اعلام کرد پریسا تبریز مدیر بخش مهندسی گوگل سخنران اصلی افتتاحیه کنفرانس سال ۲۰۱۸ کلاه‌سیاه خواهد بود. کنفرانس کلاه‌ســیاه دلیل انتخاب تبریز جوان به عنوان سخنران اصلی را بیش از یک دهه فعالیت در حوزه امنیت سکوی گوگل، تخصیص زمان برای آموزش هک و امنیت اطلاعات به نوجوانان و خلق تصویری واضح و دقیق از قلمرو امنیت اطلاعات برای تولیدکنندگان و خالقان صنعت ســرگرمی اعلام کرد. حدود چهار ماه پس از انتشار این بیانیه، تبریز در یکی از بزرگ‌ترین کنفرانس‌های امنیتــی جهان روی صحنه رفت و در برابــر صدها متخصص حوزه امنیت اطلاعات درباره آینده امنیت سایبری، ناکارآمدی بلاک‌چین در حل معضلات امنیتی موجود در جهان و نیاز به اقدامات جدی‌تر شرکت‌های بزرگ فناوری برای مهار نقص‌های امنیتی سخنرانی کرد و تاکید کرد امنیت رایانه هرروز بیش از دیروز به امنیت جهان تبدیل می‌شود.

اجرای نطق اصلی کنفرانس کلاه‌ســیاه اولین دستاورد عمومی و جهانی تبریز نبوده است. در کنار مسئولیت و سمت سنگینی که در گوگل به تبریز جوان ســپرده شده است، او در طول سال‌ها آموزش مباحث امنیت شبکه را به تعداد زیادی از کارمندان گوگل و دیگر شــرکت‌ها بر عهده گرفته است و همچنین در راستای افزایش تنوع جنسیتی در حوزه فناوری امنیت اطلاعات به نوجوانان زیادی در DEF CON، بزرگ‌ترین گردهمایی هکرها در جهان، و همچنین موسسه Girl Scouts که در حوزه آموزش و توانمند سازی دختران نوجوان فعالیت دارد، مباحث امنیت را آموزش داده است. تبریز همچنین برای مدتی سمت مشاور خدمات دیجیتال کاخ سفید آمریکا را نیز به عهده داشته است، سمتی که با هدف بهبود امنیت فناوری‌های ریاست‌جمهوری آمریکا به او سپرده شد. او در کنار تمامی این فعالیت‌ها نقش اجتماعی خود را نیز فراموش نکرده است و به عنوان راهنما و مربی نوجوانان، زنان و گروه‌های کمتر دیده‌شده در حوزه فناوری که معمولا تحت سلطه مردان است، فعالیت دارد.

در سال ۲۰۱۸ او به نشانه اعتراض به خاطر حضور نداشتن سخنران زن در کنفرانسی به نام RSA، به همراه گروهی دیگر کنفرانسی به نام OURSA را راه‌اندازی کرد، کنفرانسی امنیتی برای مقابله با عدم توازن جنسیتی سخنران کنفرانس‌های امنیت رایانه در آمریکا که در عرض چند ســاعت توانست ۱۴ سخنران زن را برای حضور در کنفرانس به خود جذب کند.

نام تبریز بارها در لیســت برترین‌های نشریه‌های معتبر حوزه فناوری و کســب و کار ثبت شده‌است. نشریه فوربس در ســال ۲۰۱۲ او را به عنوان یکــی از ۳۰ چهره برتر جهان فناوری در کنار چهره‌های بزرگی مانند مارک زاکربرگ معرفی کرد.

نام تبریز بارها در لیســت برترین‌های نشریه‌های معتبر حوزه فناوری و کســب و کار ثبت شده‌است. نشریه فوربس در ســال ۲۰۱۲ او را به عنوان یکــی از ۳۰ چهره برتر جهان فناوری در کنار چهره‌های بزرگی مانند مارک زاکربرگ معرفی کرد. نام تبریز بارها در لیست برترین‌های نشریه‌های معتبر

خلاصه‌ای از برنامه یک هفته شاهزاده

دوشنبه ۶ صبح- صبح زود بیدار شدن موتور محرک اصلی من است، هرروز صبح بدون هشدار ساعت رأس ساعت ۶ از خواب بیدار می‌شوم. گربه‌هایم داروین و گریس، با شنیدن صدای من بلافاصله برای گرفتن صبحانه و خلاص شدن از اتاق دربسته شروع به سر و صدا می‌کنند. نام آنها را براساس نام چارلز داروین و گریس هاپر دانشمند پیشگام رایانه‌ای انتخاب کرده‌ام.

۷ عصر- به خانه می‌روم و یادداشت‌هایم درباره روزهای باقی‌مانده تا آخر هفته را با همسرم مقایسه می‌کنم. او معاون کلانتر است و در جهان واقعی با مشکلات امنیتی و کاربران سر و کار دارد. روزم را با لم دادن روی مبل و تماشای نتفلیکس با گربه‌هایم تمام می‌کنم. من آدم درون‌گرایی هستم، برای انرژی گرفتن باید برای مدتی از آدم‌ها دور باشم.

سه شنبه ۵:۴۵ صبح- بیدار می‌شوم، یونیفورم هرروزه کارم را می‌پوشم: یک بولیز سیاه، شلوار جین و صندل. مدتی هم باید با غلتک چسب‌دار سر و کله بزنم در غیر این صورت تمام لباسم پوشیده از موی گربه است.

۶ عصر- در مسیر رفتنم به سمت جلسه شام با مدیران کروم از سرتاسر جهان، به اخبار NPR گوش می‌دهم و وقتی اخبار اعصاب خردکن می‌شود، موسیقی می‌شنوم. برای اینکه یخ جلسه بشکند، وب‌سایتی را که برای سرگرمی به آن سر می‌زنیم به یکدیگر معرفی می‌کنیم. من ساعات زیادی را در houzz.com می‌گذرانم تا برای ساخت خانه کانتینری‌ام از آن الهام بگیرم.

چهارشنبه ۷:۳۰ صبح- امروز، روز آی‌فون و لپ‌تاپ ویندوزم است. هیچ‌کدامشان اولویت‌های من نیستند، اما دوست دارم چهارشنبه‌ها از آنها استفاده کنم. پنج‌شنبه‌ها بیشتر از مک و مابقی هفته از کروم‌بوک یا گوشی پیکسلم استفاده می‌کنم. مسئولیت کروم در تمامی سیستم‌های عامل با من است، به همین خاطر سعی می‌کنم هر هفته از یک سیستم عامل به آن وصل شوم تا همه جوانبش را بسنجم.

ظهر- می‌بینم که برای نهار غذای ایرانی داریم، اما من همان سالاد همیشگی را می‌خورم. غذای ایرانی محل کار، در مقایسه با دست‌پخت مادرم کاملا ناامیدکننده است. او آمریکایی لهستانی است، اما شیوه پخت غذاهای ایرانی را از مادربزرگم که گاهی از ایران به ما سر می‌زند یاد گرفته است. زبان مشــترک مادر و مادربزرگم آشپزی است، و پس از چند سال سروکله زدن با آشپزی ایرانی، الان بهترین قورمه‌سبزی و کوکوسبزی دنیا را می‌پزد.

پنج‌شنبه ۵ عصر- اطلاعاتی جدید از پژوهشی که در هندوستان انجام شده می‌خوانم. این پژوهش می‌گوید بسیاری از زنان در آسیای جنوبی مجبورند گوشی‌های خود را در اختیار همسر یا فرزندانشان قرار دهند و این کار نگرانی‌هایی در حوزه حریم شخصی ایجاد می‌کند. من گوشی شخصی‌ام را دست هیچ‌کس نمی‌دهم، از این رو نیازها و رفتارهای این کاربران برایم خیلی عجیب است.

جمعه ۷:۳۰ صبح- به باشگاه صخره‌نوردی پلنت گرانیت می‌روم. تلاش دارم بعد از مدت‌ها فاصله گرفتن از صخره‌نوردی به دلیل آسیب‌دیدگی شانه‌ام، به روزهای اوجم برگردم. بعد از ۹۰ دقیقه صخره‌نوردی با همسرم، با ساعدهای خسته، سر و لباس گچی و انگشت‌های ورم‌کرده به خانه برمی‌گردیم.

حوزه فناوری و کسب و کار ثبت شده‌است. نشریه فوربس در سال ۲۰۱۲ او را به عنوان یکی از ۳۰ چهره برتر جهان فناوری در کنار چهره‌های بزرگی مانند مارک زاکربرگ معرفی کرد. در سال ۲۰۱۷ نشریه وایرد او را به عنوان یکی از منتخبان لیست ۲۰ نفری ایده‌پردازان بزرگ جهان فناوری خود معرفی کرد. همچنین نشــریه فورچون به تازگی و در سال ۲۰۱۹ او را به عنوان یکی از تاثیرگذارترین جوانان زیر ۴۰ سال در جهان کسب و کار و تجارت در لیست ۴۰ از ۴۰ خود انتخاب کرده است.

نگاهی به زندگی فرخ ملیحی، از پیشگامان صنایع شوینده و بهداشتی در کشور

هر سازمانی نیازمند سازمان‌دهی است

ملیحی با ۱۵ اختراع بین‌المللی ثبت‌شده در زمینه طراحی محصولات شوینده و فرایند تولید این محصولات به نام خود، یکی از کارشناسان بین‌المللی صنعت شوینده و بهداشتی شناخته می‌شود

«یک برنامه کاری دقیق لازمه شروع کار هر مجموعه است. توجه به امور مالی در شـــروع کار و توانایی جذب سرمایه در مواقع لازم از نکات کلیـــدی در موفقیت هرکارآفرینی اســـت.» فرخ ملیحی فارغ‌التحصیل ســـال ۱۳۵۴ رشته مهندسی برق دانشگاه صنعتی شـــریف است. او به گفته خودش در ســـال ۱۳۵۰ به همراه تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان دبیرستان البرز به دانشگاه صنعتی شریف راه یافت و پس از آن کارشناسی ارشد را هم در رشته مهندسی برق و انرژی در سال ۱۳۵۶ اخذ کرد و بعد برای ادامه تحصیل به دانشگاه کارنگی ملون پیتسبورگ امریکا رفت و در رشته شیمی با گرایش علوم پلیمر در ســـال ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل شد.» او در گفت‌وگو با ســـایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است که دوره کارشناسی ارشد نقش مهمی در روند تحصیل و زندگی‌اش داشته است: «دوره کارشناسی ارشد برای من یک دوره تغییر و تحول بود و به تدریج از رشته مهندسی برق وارد مهندسی شیمی با تخصص پلیمر و علوم شـــیمی سطح شدم. تجربه کاری و حرفه‌ای من در ۲۵ سال اخیر در زمینه صنایع پتروشیمی با تمرکز بر بخش تحقیق و توسعه در صنعت رنگ و صنایع شوینده و بهداشتی از همین نقطه شروع شد و ادامه پیدا کرد.»

ملیحی با پایان تحصیل به مدت ۴ ســـال به عنوان محقق در بخش تحقیقات در صنایع تولید رنگ شرکت Glidden Coat-ings and Resins که تولیدکننده رنگ‌های خانگی و صنعتی است در ایالت اوهایو امریکا کار کرد، دورانی که خودش گفته است تجربه پرباری برایش به همراه داشـــته. «مســـئولیت کاری در این شرکت بیشتر در زمینه بررسی خواص فیزیکی و کیفیت پلیمرها و پیگمان‌های مختلف بود و در تهیه بیش از ۱۰ مقاله علمی که در نشریات ICI در صنعت رنگ منتشر شد، مورد استفاده قرار گرفت

و در نهایت نتیجه کار در مرکز تحقیقات شرکت معتبر تخصصی در صنعت رنگ و فناوری پلیمرها چاپ و در کنفرانس‌های مختلف بین‌المللی ارائه شد.»

علاوه بر کار در شرکت‌های تولیدکننده رنگ، ملیحی از حضور در صنایع شوینده و بهداشتی هم بسیار آموخت. او در سال ۱۳۶۳ به عنوان محقق ارشد در بخش تحقیقات و سپس به عنوان مدیر بخش توسعه محصولات شوینده شرکت Colgate-Palmolive (در ایالت نیوجرســـی) مشغول به کار شد و ۱۰ سال در این حوزه فعالیت کرد. ملیحی درگفت‌وگویی درباره این سال‌ها گفته است: «این دوره ۱۰ ساله (۷۲-۱۳۶۳) و همکاری با تیم کاری مهندسی و بازاریابی بین‌المللی تجربه بسیار خوبی در زمینه تحقیقات کاربردی و مدیریت فرایند طرح و توسعه محصولات برای من به همراه داشت. طراحـــی و بازارگذاری چندین محصول و ثبت ۵ اختراع در آمریکا حاصل کار در این دوره بـــود. درحقیقت تجربه مفیدی در زمینه فناوری و بازاریابی محصولات شوینده و بهداشتی که بازار جهانی وسیعی دارند، کسب کردم.»

پس از کســـب تخصص و تجربه حرفه‌ای بسیار در امریکا فرخ ملیحی ســـال ۱۳۷۲ به ایران برگشـــت. «بازگشت من مصادف با ســـال‌های پس از پایان جنگ و شروع تغییر و تحولات اقتصادی در ایران برای بازسازی کشـــور بود. سال ۱۳۷۴ با کمک چند تن از دوستانم شرکت فرگل را در زمینه تحقیقات راه‌اندازی کردیم.» فعالیت عمده این شـــرکت در بخش‌های مشاوره مدیریت، طرح و توسعه محصولات، اجرای طرح‌های تحقیقاتی و آموزش و مشاوره به صنایع شیمیایی اســـت. همکاری این شرکت بیشتر با صنایع شیمیایی با تمرکز بر صنعت شوینده و بهداشتی است که صنایع پویا و فعالی در سطح کشور محسوب می‌شوند. صنایعی که به اعتقاد ملیحی جزو صنایع پیشرو کشور محسوب می‌شوند: «در کشور ما از ســـال ۱۳۴۰ شرکت‌های بزرگ و فعالی در این صنعت تأسیس شده است و می‌توان گفت در این بخش عمده دانش فنی را جذب کرده‌ایم و حرفی برای گفتـــن داریم. ما در این چند دهه فعالیت در صنعت شوینده و بهداشـــتی فناوری را جذب کرده‌ایم و حتی در بعضی موارد توانسته‌ایم بهبودهایی را هم در طراحی محصولات و فرایند تولید حاصل کنیم. البته فضای فعالیت صنایع شوینده و شـــیمیایی هنوز به طور کامل رقابتی نیست و بخش‌هایی از این صنعت حتی در سال‌های اخیر از یارانه‌های دولتی بهره‌مند بوده‌اند و این امر باعث شده که بخش‌هایی از فعالیت تخصصی صنایع از جمله واحدهای تحقیقاتی و بخش بازاریابی کمتر توسعه یابند و فعالیت محدودی داشته باشند.»

هم اکنون تمرکز اصلی شـــرکت فرگل بر ســـه محور کمک به شرکت‌های تولیدی در زمینه بهبود محصولات موجود و طراحی

ملیحی معتقد است ضعف ساختاری سازمان‌ها در حال حاضر بزرگ‌ترین چالش صنایع در کشور است. «مدیریت صحیح و علمی بیش از هر زمان در احیا و رشد سازمان‌ها نقش کلیدی دارد. سازمان‌ها اگر بخواهند خدمات و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهند و در بازارهای بین‌المللی رقابت کنند باید راه و روش و ساختار خود را تغییر دهند.»

و بازارگذاری محصولات جدید، مشاوره در امور بازاریابی و تحقیقات بازار و همکاری در برنامه‌های آموزش تخصصی مدیران و کارشناسان است. در واقع هدف‌گذاری این شرکت تحقیقاتی بر ارتقای بهره‌وری، کارایی و اثربخشی شرکت‌های تولیدی که هنوز مراکز تخصصی تحقیقات و یا واحدهای بازاریابی توسعه یافته ندارند، استوار است. آن‌ها کمک می‌کنند شرکت‌ها با توسعه محصولات جدید و بهبود کیفیت محصولات موجودشان بتوانند در بازارهای داخلی و بین‌المللی بهترین اثرگذاری را داشته باشند و بتوانند با شرکت‌های دیگر رقابت کنند. در واقع هدف آن‌ها انتقال دانش فنی و مهارت‌ها و روش‌های نوین کاری است تا شرکت‌ها کیفیت محصولات و سطح فرایند تولید خود را ارتقا بخشند. ملیحی و دوستانش در شرکت تحقیقاتی فرگل در سال‌های گذشته با تحقیقات گسترده توانسته‌اند ۳۰ مقاله تولید و محصولات جدیدی را با سرمایه‌گذاری شرکت‌های دیگر و گروه‌های صنعتی تولید و روانه بازار کنند. از جمله طرح‌های تکمیل‌شده گروه تحقیقات فرگل می‌توان به طراحی و بازارگذاری پودر برای بهبود قدرت سفیدکنندگی ماشین لباس‌شویی بر پایه فناوری جدید در سال ۱۳۷۵، مایعات ظرف‌شویی جدید با پاک‌کنندگی بهتر و هم سازگاری بیشتر برای پوست، پاک‌کننده‌های مختلف برای نظافت و جرم‌زدایی سطوح مختلف خانگی، مایعات نرم‌کننده لباس و مایعات لباس‌شویی مخصوص شست‌وشوی پارچه‌های رنگی اشاره کرد. «سعی ما بر این است که درصنایع شوینده با استفاده از فناوری جدید در طرح و توسعه محصولات بتوانیم فاصله دست‌کم یک‌ساله در حضور بازار با رقبا ایجاد کنیم تا در طول یک سال آن محصول جدید وارد بازار شود و نام تجاری‌اش در بازار جا بیفتد و سهم مناسبی از بازار را به خود اختصاص دهد.»

او معتقد است ضعف ساختاری سازمان‌ها در حال حاضر بزرگ‌ترین چالش صنایع در کشور است. «مدیریت صحیح و علمی بیش از هر زمان در احیا و رشد سازمان‌ها نقش کلیدی دارد. سازمان‌ها اگر بخواهند خدمات و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهند و در بازارهای بین‌المللی رقابت کنند باید راه و روش و ساختار خود را تغییر دهند. با یک تفکر نظام‌مند و برنامه‌ریزی بلندمدت باید سازمان‌ها را اداره کرد.»

ملیحی با ۵ اختراع بین‌المللی ثبت‌شده در زمینه طراحی محصولات شوینده و فرایند تولید این محصولات به نام خود به عنوان یکی از کارشناسان بین‌المللی صنعت شوینده و بهداشتی شناخته می‌شود. خود او در گفت‌وگو با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «در شرکت‌های بین‌المللی ثبت اختراع از معیارهای مهم در ارزیابی واحدهای تحقیقات و قدرت نوآوری سازمان‌هاست. در صنایع شوینده هر سال بیش از ۲۰۰۰ اختراع در سطح بین‌المللی ثبت می‌شود. شرکت‌های بین‌المللی با ثبت اختراعات خود مزیت رقابتی ایجاد و از دانش فنی و نتایج تحقیقات شرکت محافظت می‌کنند.»

یکی از ویژگی‌های مهم فرخ ملیحی در مدیریت مجموعه فرگل نگاه ویژه‌اش به بهره‌گیری از دانش روز است، اما چگونه این مهم رخ می‌دهد؟ او در گفت‌وگو با یکی از سایت‌های تخصصی صنعت شوینده در این‌باره می‌گوید: «در گروه تحقیقات فرگل اطلاعات مورد نیاز از طریق ارتباطات ملی و بین‌المللی با صنایع شوینده، نشریات علمی و اینترنت کسب می‌شود. سعی می‌شود تا با حضور در کنگره‌های مهم اطلاعات روز را کسب کنیم و با جامعه علمی دنیا در ارتباط باشیم و تبادل نظر کنیم. در جریان انتشار مقالات و کتاب‌های جدید در سطح بین‌المللی هستیم. نهایتاً این اطلاعات را از طریق سمینارهای داخلی و کارگاه‌های آموزشی به مدیران و کارشناسان صنعت ارائه می‌دهیم. همچنین ارتباطاتی که در داخل کشور بین تولیدکنندگان وجود دارد، مدیران و کارشناسانی که در این صنعت فعال‌اند و دانشگاه‌هایی که کارهای مربوط به این صنعت را انجام می‌دهند می‌توانند منابع مفیدی برای تبادل اطلاعات باشند. البته متأسفانه ما هنوز در ایران دانشگاهی نداریم که توجه خاصی به صنعت شوینده داشته باشد. در سال‌های اخیر کم و بیش پروژه‌هایی به طور پراکنده در دانشگاه‌های مختلف انجام شده است. به طور مثال چند پروژه به طور مقطعی در دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده علوم دانشگاه تهران انجام شد. بخشی از مشکل به ارتباط ضعیف صنعت و دانشگاه مربوط می‌شود که هنوز از انسجام کافی برخوردار نیست. در کشورهای اروپایی، امریکا و ژاپن دانشکده‌های شیمی یا مهندسی شیمی فعالیت‌های تحقیقاتی متمرکز بر صنایع شوینده دارند.»

او می‌گوید اگر بخواهد عوامل اصلی در تعریف کارآفرینی را بیان کند شامل خلاقیت و نوآوری، جمع‌آوری منابع لازم و سازمان‌دهی یک بنگاه اقتصادی و استفاده از یک فرصت برای موفقیت اقتصادی در شرایط مبهم و خطرپذیر می‌شود. او در یکی مصاحبه‌هایش گفته است: «فرد کارآفرین باید ابتدا هدف کار را به صورت دقیق و شفاف با توجه به نیازها و امکانات تنظیم و جزئیات کارش را تعیین کند. فرد کارآفرین باید خود نمونه و الگوی کاری باشد و از اعتبار و اعتماد شرکا و همکارانش برخوردار باشد. کارآفرین باید نظم و انضباط کاری داشته باشد و اولویت‌ها را خوب تشخیص دهد. پشتکار و قدرت ریسک‌پذیری هم بسیار مهم است. همچنین یک کارآفرین باید کار را به انتها برساند.»

ضرورت رصد بازار

گروه تحقیقاتی و صنعتی فرگل با توجه به تولید محصولات جدید برای شرکت‌های شوینده و بهداشتی همیشه باید نگاهی عمیق به بازار داشته باشد. فرخ ملیحی معتقد است قبل از مرحله طراحی محصول باید تحقیقات گسترده‌ای در بازار برای آن محصول صورت گیرد. «امروزه شرکت‌های بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که ابتدا باید بازار را دقیقاً ارزیابی، نیازها و مشکلات مصرف‌کننده را شناسایی کرد و بعد از آن به دنبال فناوری رفت و محصول را طراحی کرد. البته نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که باید توانایی شرکت‌ها از نظر امکانات تولید، سرمایه‌گذاری و قدرت اجرایی طرح‌ها بررسی و در صورت لزوم تقویت شود. در طراحی محصولات، عادات و فرهنگ مصرف خاص در جامعه و میزان درآمد سرانه باید در نظر گرفته شود. هر فناوری برای هر کشوری جواب‌گو نیست و برای جوامع مختلف فناوری‌های خاصی در نظر گرفته می‌شود. البته سعی بر این است که هرچه بیشتر به طرف فناوری جدید برویم. اما باید استفاده از این فناوری و محصولاتی که وارد بازار می‌شود با سطح درآمد و فرهنگ مصرف جامعه نیز همخوانی داشته باشد. در بخش صادرات فناوری و دانش فنی، ما پروژه‌هایی را با شرکت‌های بین‌المللی داریم که بیشتر در زمینه تحقیق و بررسی بازار و ارزیابی کیفیت محصولات‌اند. شرکت‌های مختلفی هستند که کارهای تجاری در ایران انجام می‌دهند و علاقه‌مندند که بازار مصرف و نیازها را بشناسند و ما در این زمینه به این شرکت‌ها کمک می‌کنیم. تحقیق بازار برای آنها انجام می‌دهیم تا خدمات اقتصادی و تجاری که انجام می‌دهند متمرکز و بر اساس بررسی دقیق نیاز جامعه و بازار مصرف انجام شود.»

کارآفرین باید نظم و انضباط کاری داشته باشد و اولویت‌ها را خوب تشخیص دهد. پشتکار و قدرت ریسک‌پذیری هم بسیار مهم است. همچنین یک کارآفرین باید کار را به انتها برساند

نگاهی به زندگی معین‌التجار بوشهری

بزرگداشت ۱۱۴ سالگی مشروطه و کارآفرینان بازرگان

در سال ۱۲۷۸ که تعرفه گمرک از ۲ درصد به ۵ درصد افزایش پیدا کرد، او همچون تجار شهرهای دیگر به این تصمیم دولت اعتراض کرد

در حالی مرداد را پشــت سر گذاشتیم که این ماه را در تاریخ کشور باید به دلیل ۱۴ مرداد، روز مشــروطه، فرصت مطالبه‌گری دانست. ۱۴ مرداد امسال یکصد و چهاردهمین سال صدور فرمان مشروطه را پشت سر گذاشتیم؛ تحولی که بازرگانان و فعالان بخش خصوصی دوران قاجار از جمله حاج امین‌الضرب و حاج معین‌التجار بوشــهری نقشی اساسی در آن داشتند. حاج معین‌التجار بوشهری بازرگانی است که در زمانه‌ای نامناسب و آشفته پا به عرصه تجارت گذاشت. در دوران زندگی او قدرت سیاســی ایران به شدت ضعیف و کشور از ســمت شمال و جنوب در معرض زیاده‌خواهی‌های روســیه و انگلیس قرار داشت. او اولین قدم‌ها در حوزه فعالیت‌های اقتصادی را با کشــف معدن گوگرد و توســعه در حوزه راه برداشت. حاج محمد بوشهری، ملقب به معین‌التجار و مشهور به حاج محمد دهدشتی در ســال ۱۲۳۸ در بوشهر متولد شد. پدرش حاج محمدرحیم دهدشــتی از تجار و اعیان بوشهر بود. او پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در حجره پدر مشــغول به کار شد، اما پس از چند سال، پدرش به‌یکباره ورشکست شد و کلیه دارایی‌هایش را از دست داد. پس از این اتفاق پدر و پسر ایران را ترک کردند و به عراق رفتند. محمد مدتی در حرم حضورت علی (ع) کفش‌داری زوار را برعهده داشت. او پس از چندی به بوشهر بازگشت و در حجره حاج محمدمهدی ملک‌التجار به عنوان متصدی مشغول به کار شد و از این راه توانست سرمایه اولیه برای خود فراهم آورد. او در ۲۸ سالگی (سال ۱۲۶۶) بار دیگر به بغداد رفت و در آن‌جا حجره گرفت و به تجارت مشغول شد و فعالیت‌های تجاری‌اش را گســترش داد. او پس از مدتی خبردار شــد کــه حاج عبدالمحمد ملک‌التجار (شوهرعمه‌اش) فوت شده و از آن‌جایی که فرزندی نداشته است نیمی از اموال خود را به توصیه عمه به او بخشیده است. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشــگر اقتصادی ایران» درباره این مقطع زندگی

معین‌التجار بوشهری (نفر وسط) همکاری‌های گسترده‌ای با شرکت‌های خارجی از جمله لینچ در حوزه تجارت مواد معدنی مانند فروش کک، اکسید سنگ و خاک قرمز هرمز داشت

معین‌التجار بوشهری نوشــته شده است: «برای بسیاری از افراد ممکن است موقعیت‌های مناسب فراهم شود، اما تنها اندکی از آن‌ها می‌توانند از شرایط بهره‌برداری کنند و این موقعیت‌ها را گسترش دهند؛ معین‌التجار یکی از همین افراد بود. او در همین مدت به اروپا رفت و درباره صادرات و واردات و کسب و کار مطالعه کرد. سفر به اروپا جهان تازه‌ای را در برابرش گشود و پس از بازگشت به ایران و بوشهر کار تجارت را توسعه داد و در جنوب ایران به یکی از بزرگ‌ترین فعالان اقتصادی بدل شد.»

معین‌التجار بوشهری در سال ۱۲۶۹ هجری شمسی (۱۸۹۰ میلادی) امتیــاز کمپانی ناصری را به دســت آورد که به نوعی شــراکت در امتیاز کشتی‌رانی در کارون بود. براساس قرارداد با ناصرالدین‌شاه، معین‌التجار باید در زمین‌هایی که به وی واگذار می‌شــد ساختمان‌هایی مطابق با نیاز کمپانی لینچ می‌ســاخت و به صورت اجاره در اختیار کمپانی قرار می‌داد. همچنین موظف بود اقدام به تاسیس اسکله، کاروان‌سرا، مغازه و راه شوسه بین اسکه‌ها از بندر شلیلی (دوفرسخی شوشتر و لنگرگاه) به شوشــتر برای سهولت کارکنان کشتی، انتقال بار و مسافر کند. او در رابطه با مال‌التجاره کشتی‌ها از بابت بار، عدلی یک شاهی و از بابت قماش عدلی صد دینار می‌گرفت. از دیگر وظایف کمپانی ناصری کشیدن خط آهن برای انتقال کالا از بندر ناصری به شوشتر و دزفول و حمل کالا در داخل و خارج از کشور بود. همچنین او در سال ۱۲۶۳ باتوجه به توسعه فعالیت‌های اقتصادی‌اش با مشارکت تعدادی از تجار بوشهری «کمپانی تجارتی ایران» را در بوشهر به ثبت رساند. معین‌التجار در جوانی با دختر بزرگ‌ترین تاجر زمانه‌اش یعنی حاج محمدحسن امین‌الضرب ازدواج کرد و همین ازدواج و ارتباط به رشد موقعیت اقتصادی و اجتماعی او بسیار افزود.

معین‌التجار بوشهری همکاری‌های گسترده‌ای با شرکت‌های خارجی از جمله لینچ در حوزه تجارت مواد معدنی مانند فروش کک، اکســید ســنگ و خاک قرمز هرمز داشت. در ســال ۱۲۷۸ که تعرفه گمرک از ۲ درصد به ۵ درصد افزایش پیدا کرد، او همچون تجار شــهرهای دیگر به این تصمیم دولت اعتراض کرد. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» نوشته شــده: «زمانی که معین‌التجار در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی به تهران آمد سی هزار متر از باغ لاله‌زار را خریداری کرد و در آن چند عمارت باشکوه برای خود و فرزندانش ساخت و در نهایت ســال ۱۲۸۵ به دلیل نفوذ گسترده اقتصادی‌اش به عنوان ملک‌التجار بوشهری منصوب و شناخته شد.» او در سال ۱۲۷۹ با تامین بخشی از هزینه سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا امتیاز فروش خاک سرخ جزیره هرمز را تجدید کرد. در همین سفر او به منصب سرتیپی رسید و سالیانه هزار تومان حقوق دریافت می‌کرد.

تفکر مشروطه‌خواهی

معین‌التجار بوشــهری تا زمان انقلاب مشــروطه به کار بازرگانی و استخراج سنگ‌های معدنی مشغول بود. به علت مسافرت‌های متعدد به اروپا با اندیشــه مشروطه‌خواهان آشنا شد و در اعتراض بازار تهران و

معین‌التجار بوشهری در سال ۱۲۶۹ هجری شمسی (۱۸۹۰ میلادی) امتیاز کمپانی ناصری را به دست آورد که نوعی شراکت در امتیاز کشتی‌رانی در کارون بود. براساس قرارداد با ناصرالدین شاه، معین‌التجار باید در زمین‌هایی که به وی واگذار می‌شد ساختمان‌هایی مطابق با نیاز کمپانی لینچ می‌ساخت و به صورت اجاره در اختیار کمپانی قرار می‌داد.

کمک مالی به آزادی‌خواهان با آن‌ها همراهی کرد. همکاری معین‌التجار بوشـــهری، حاج محمدحسن امین‌الضرب و بســـیاری از تجار دیگر با مشـــروطه‌خواهان دلایل متعددی دارد از جمله: «تغییر نگاه به دلیل مسافرت‌های متعدد به خارج از کشور و آشنایی با دستاوردهای تمدن غرب، رشـــد علم و تکنولوژی، حوزه‌های ارتباطی و به طور کلی توسعه اقتصادی و سیاسی غرب». به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران»، «در این دوره افق‌های فکری تجار و روشـــنفکران در مورد ضرورت اصلاحات در کشـــور همخوانی عجیبی پیدا کرده بود و هردو گروه به رابطه تنگاتنگ توسعه اقتصاد و سیاسی پی برده بودند. روشنگری‌های روشنفکران در ضرورت ایجاد تحول سیاسی و اقتصادی و پیوند آن با مسائل اجتماعی، زمینه را برای ارتباط آنان با تجار بزرگ فراهم کرد. آنان به دلیل آگاهی‌های فنی و تخصصی از تکنولوژی غرب، می‌توانستند راه‌کارهای مناسبی به تجار نشان دهند؛ تا آنان بتوانند با اســـتفاده از سرمایه خود توسعه کشـــور و تاسیس صنایع نوین را رقم بزنند.» دراین دوره تجار بزرگ و اروپادیده به دنبال اســـتقرار نهادهای مدرن در ارکان حکومـــت بودند. البته این تجار به دلیل فضای ذهنی بیشـــتر به روشنفکران مذهبی همچون ســـید جمال‌الدین اسدآبادی نزدیک بودند. در جریان جنبش مشروطه، تجاری مانند امین‌الضرب و حاج معین‌التجار بوشهری هزینه مالی بست‌نشینان را تامین کردند. در نهایت با امضای فرمان مشروطه از سوی مظفرالدین شاه زمینه‌های لازم برای تاسیس نخستین مجلس شورای ملی فراهم شد. مجلسی که حاج معین‌التجار بوشهری به عنوان یکی از مشروطه‌خواهان و نماینده تجار در آن حضوری فعال داشت.

یکی از مهم‌ترین اقدامات معین‌التجار بوشـــهری در این دوره از مجلس مخالفت جدی او با واگذاری امتیاز گمرکات شمال به دولت روس و پست‌خانه و تلگراف‌خانه به دولت انگلیس برای تامین مالی هزینه‌های دولت بـــود. پس از اینکه دولت این موضوع را در مجلس مطرح کرد، حاج معین‌التجار بوشـــهری به عنوان مخالف سخنرانی کرد و گفت: «باید دولت، صورت جمع و خرج سه سال گذشته را به مجلس بیاورد و به علاوه قرارداد وام ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ (۱۲۸۰ و ۱۲۸۲) را به مجلس بیاورد تا اگر شـــرطی منافی با استقلال مملکت در آن‌ها باشد، به هر قسمی شده، پولی در داخله تهیه کنیم و قرض روس را بدهیم و خود را از ننگ و هار برهانیم و بعدا مخارج خود را به میزان عایـــدات ترتیب دهیم و بدین ترتیب خود را بی‌نیاز از قرض کردن از همسایگانی که محل مخاطره آنان می‌باشیم، بنماییم؛ با این حال اگر باز هم برای اســـتفاده از معادن و کشیدن راه آهن و غیره احتیاج به پول داشـــتیم، قرض را ملی قرار دهیم، یعنی تشکیل بانکی به اسم ملت نموده و ســـهام آن را به مردم بفروشیم.» بعد از این سخنرانی عموم نمایندگان نظر معین‌التجار بوشهری را در مخالفت با واگذاری امتیازهای جدید به شـــوروری و انگلیس پذیرفتند و باتوجه به عدم جمع‌بندی نهایی، موضوع به جلسه بعدی مجلس کشیده شد که با حضور وزیر دارایی ناصرالملک برگزار شد تا مجلس تصمیم نهایی را در ارتباط با وام ضروری از انگلیس و روســـیه بگیرد. جلسه‌ای که بار دیگر معین‌التجار بوشهری در آن بر مخالفت با گرفتن قرض جدید خارجی تاکید کرد و پیشـــنهاد راه‌اندازی بانک داخلی را برای تامین مالی دولت داد. اقدامی که دولتی‌ها می‌گفتند شدنی نیست و به زمان نیازمند است ولی معین‌التجار اعلام کرد: «بسیاری از طبقات مردم و طلاب برای تاسیس بانک پول پرداخته‌اند و تاکنون پنج هزار تومان جمع شده اســـت. اگر از خارجی‌ها قرض بگیریم برای دولت و ملت سرشکستگی به بار می‌آورد.»

در نهایت سخنان معین‌التجار بوشهری به دل نمایندگان نشست و حتی افرادی که در صف حمایت از دولت بودند به جمع مخالفان پیوستند و لایحه دولت با رهبری نمایندگان تجار (معین‌التجار بوشهری) با مخالفت شدید اکثریت مجلس رد شد. معین‌التجار را به صورت کلی باید یکی از مخالفان واگذاری امتیازهای خارجی از ســـوی دولت دانست. این نگاه او در مجلس دوم و سوم هم ادامه پیدا کرد و در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ واگذاری امتیاز نفت به انگلیس از ســـوی وثوق‌الدوله به اوج رسید. وزیر مختار انگلیس در ایران در گزارشـــی به وزارت خارجه این کشور نوشته است: «هیئت مخالفین قرارداد را دو تن از شخصیت‌های معروف پایتخت اداره می‌کنند که عبارت‌اند از معین‌التجار بوشـــهری و حاج امام جمعه خوئی.» معین‌التجار در ملاقاتی هم که با وثوق‌الدوله داشت صریحا با این قرارداد مخالفت کرد. اما با امضای قرارداد ۱۹۱۹، وثوق که دســـت بالا را پیدا کرده بود اقدام به مجازات مخالفان کرد و حاج معین‌التجار بوشهری را ۸ ماه به کاشان تبعید کرد. البته با پایان روزهای تبعید، معین‌التجار و دیگران به تهران بازگشتند و مورد استقبال مردم و بازاریان قرار گرفتند. از دیگر اقدامات مهم معین‌التجار بوشهری می‌توان به تشکیل شورای عالی تجارت با همکاری تعدادی از تجار در تهران و در دوره احمدشـــاه اشاره کرد. شش نفر به انتخاب تجار و شش نفر به انتخاب دولت در واقع اعضای اصلی شورا را شکل می‌دادند و معین‌التجار بوشهری ریاست آن را برعهده داشت. معین‌التجار بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ و باتوجه به نگاه به سیدضیا و رضاخان و تمرکز روی توســـعه کشور مدتی به فعالیت‌های اقتصادی مشـــغول بود، مثلا تجارت‌خانه شرق را در ســـال ۱۳۰۳ تاسیس کرد و در جریان ســـاخت راه‌آهن شمال ـ جنوب هم شرکتی با عنوان طبری پایه‌گذاری کرد که تولیدکننده چوب مورد نیاز ریل‌ها بود. البته نقل شده است که در نهایت معین‌التجار مورد سوءظن رضاشاه قرار می‌گیرد و در سال‌های پایانی زندگی‌اش به فعالیت اقتصادی خاصی مشغول نبوده است. سرانجام معین‌التجار بوشهری، تاجری که بیش از نیم قرن در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاســـی فعالیت داشت، در ســـال ۱۳۱۲ در تهران درگذشت. خانه تاریخی معین‌التجار بوشهری در خیابان لاله‌زار همچنان یکی از بزرگ‌ترین یادگارهای تاریخی تهران و نماد فعالیت تجار بزرگ در ۲۰۰ سال گذشته به خصوص دوران مشروطه است.

معین‌التجار بوشهری تا زمان انقلاب مشروطه به کار بازرگانی و استخراج سنگ‌های معدنی مشغول بود. به علت مسافرت‌های متعدد به اروپا با اندیشه مشروطه‌خواهان آشنا شد و در اعتراض بازار تهران و کمک مالی به آزادی‌خواهان با آن‌ها همراهی کرد

خانه معین التجار بوشهری در تهران

bharti

سانیل میتال، یک تاجر هندی در حال کشورگشایی

همه‌چیز با دوچرخه شروع شد

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟
سانیل بهارتی میتال (Sunil Bharti Mittal) موسس و رئیس هیئت مدیره بهارتی اینترپرایز است، یک هلدینگ خوشه‌ای که در زمینه مخابرات، خرده‌فروشی، بیمه، تلویزیون دیجیتال، املاک و... فعالیت دارد. میتال با ۹/۳۰ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۹۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

خانواده بهارتی از اهالی پنجاب بودند. در دهه ۷۰ و ۸۰ سرشناس‌ترین عضو این خانواده پدر سانیل یعنی سَتپال میتال بود که دو دوره در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۲ توانست با رای مردم به عنوان نماینده پنجاب وارد کنگره ملی هند شود. سانیل سال ۱۹۵۷ به دنیا آمد. ۱۸ ساله که شد پدرش برای دور اول داشت وارد پارلمان می‌شد اما سانیل به فکر این بود که برای خودش کاری دست و پا کند. برای همین از پدرش ۲۰ هزار روپیه (معادل ۲۸۰ دلار) پول قرض گرفت و اولین کارش را شروع کرد: تولید میل‌لنگ برای یکی از کارخانه‌های محلی دوچرخه‌سازی.

همچنان که پدر در کار سیاست پیش می‌رفت، سانیل به آرزوها و هدف‌های تجارتش پروبال می‌داد و در این مسیر دست برادرانش را هم گرفت. سال ۱۹۸۰ بود که او به همراه برادرانش راکش و راجان یک کار وارداتی را با نام شرکت بهارتی اورسیز تیریدنگ شروع کرد، قطعات تولیدی دوچرخه را فروخت و راهی بمبئی شد. یک سال بعد مجوز واردات را در دست داشت. با این مجوز بود که میتال شروع به واردات هزاران قطعه پرتابل ژنراتورهای الکترونیکی از ژاپن کرد، همگی ساخت شرکت سوزوکی. بعد ناگهان ورود ژنراتور از جانب دولت هند ممنوع اعلام شد.

معجزه تلفن

سانیل میتال هنوز ۳۰ ساله نشده بود که باید برای سومین بار وارد حوزه تازه‌ای از تجارت و کسب‌وکار می‌شد. سال ۱۹۸۴ کار دوباره شروع شد؛ این بار سرهم‌بندی قطعات مربوط به تلفن‌های جدید. تلفن‌هایی که به‌جای شماره‌گیرهای چرخشی که در هند رواج داشت، دکمه داشتند و با یک فشار راحت انگشت شماره‌گیری انجام می‌شد. میتال قطعات را از شرکت کینگ‌تل در تایوان وارد می‌کرد و کار ساخت و مونتاژ تلفن در کشور خودش با نام بهارتی تلکام لیمیتد (BTL) انجام می‌شد. دنیای این شرکت کوچک تلکام خیلی زود بزرگ‌تر شد، زمانی که میتال توانست وارد تجارت با شرکت زیمنس آلمان شود و کار سرهم‌بندی تولید را در ارتباط با این شرکت ادامه دهد. در ابتدای دهه ۹۰ میلادی دیگر کسب و کار شرکت به تلفن محدود نمانده و میتال وارد حوزه ساخت دستگاه فکس، گوشی تلفن شارژی و سایر دستگاه‌های ارتباطی-مخابراتی شده بود. خودش یک بار در مصاحبه‌ای نگاهی انداخته بود به این سال‌های عوض کردن کار و تجارت و تعریف کرده بود: «سال ۱۹۸۳ دولت طرح ممنوعیت واردات ژنراتور را تصویب کرد. من یک‌شبه از کار بی‌کار شدم. هرآنچه که برایش تلاش کرده بودم یک‌باره با خاک یکسان شد و من به دردسر بدی افتادم. تازه سوال این بود که: بعد باید چه کار کنم؟ عاقبت یک موقعیت پیش آمد. در سفری به تایوان متوجه محبوبیت تلفن‌های دکمه‌ای شدم، چیزی که هنوز وارد هند نشده بود. ما هنوز از آن شماره‌گیرهای چرخشی استفاده می‌کردیم که نه قابلیت شماره‌گیری سریع داشتند نه دکمه شماره‌گیری مجدد. حس کردم شانسم در همین است و وارد بازار تلکام شدم. شروع به بازاریابی تلفن‌های جدید، دستگاه فکس، پیغام‌گیر تلفنی با برند بیتل کردم و شرکت خیلی زود توانست خودش را بالا بکشد.»

سال ۱۹۹۲ در مزایده‌ای که برای واگذاری چهار مجوز شبکه تلفن همراه در هند برگزار شد او موفق شد یکی از مجوزها را از آن خود کند. یکی از شروط این مزایده و واگذاری، این بود که شرکت‌کننده حداقل تجربه‌ای در حوزه اپراتوری تلکام داشته باشد. برای همین میتال با یک گروه تلکام فرانسوی به نام ویوندی توافقی امضا کرد تا این شرط را هم پوشش بدهد. میتال در واقع یکی از اولین کسانی در هند بود که توانست فرصتی که بازار تلفن همراه فراهم می‌کرد را ببیند و آن را به عنوان یک بازار با رشد بسیار عظیم در آینده درک کند. پس از شراکت با شرکت فرانسوی و تهیه نقشه‌های کسب‌وکار نهایتا دولت در سال ۱۹۹۴ قابلیت او برای ورود به این بازار را تایید کرد و یک سال بعد او کارش را در دهلی کلید زد؛ شرکت بهارتی سلولار لیمیتد (BCL) شکل گرفت تا خدمات

۱۹۵۷ سانیل بهارتی میتال در ایالت پنجاب هند متولد شد.

۱۹۷۶ در حال که پدرش راهی مجلس نمایندگان شد، او اولین کسب‌وکار را آغاز کرد.

۱۹۸۳ با ممنوعیت واردات ژنراتور از خارج، تجارت اصلی بهارتی زمین خورد.

سال ۱۹۸۳ دولت طرح ممنوعیت واردات ژنراتور را تصویب کرد. من یک‌شبه از کار بی‌کار شدم. هرآنچه که برایش تلاش کرده بودم یک‌باره با خاک یکسان شد و من به دردسر بدی افتادم. تازه سوال این بود که: بعد باید چه‌کار کنم؟ عاقبت یک موقعیت پیش آمد. در سفری به تایوان متوجه محبوبیت تلفن‌های دکمه‌ای شدم، چیزی که هنوز وارد هند نشده بود

تلفن همراه را تحت نام ایرتل ارائه دهد. ظرف چند سال ایرتل تبدیل به اولین شرکت تلکام شد که توانست از مرز ۲ میلیون کاربر بگذرد.

سر میز با غول‌ها

سال ۲۰۰۸ به نظر می‌رسید که سانیل بهارتی میتال، تاجر موفق هندی دارد در مورد امکان خرید MTN تحقیق می‌کند، یک شرکت غول‌پیکر تلکام در آفریقای جنوبی که ۲۱ کشور در آفریقا و خاورمیانه را تحت پوشش داشت. مسئله آنقدر بزرگ بود که نگاه رسانه‌های بزرگی را هم به خودش جلب کرد. فایننشیال تایمز در آن زمان گزارش داد که بهارتی می‌خواهد پیشنهاد خرید سهام کامل MTN را به قیمت ۴۵ میلیارد دلار ارائه کند که اگر تحقق پیدا کند تبدیل به بزرگ‌ترین خرید خارجی یک شرکت هندی خواهد شد. در حالی که هر دو شرکت داشتند می‌گفتند که مذاکرات فعلا در مرحله مقدماتی قرار دارد، رسانه‌ها همچنان به گمانه‌زنی‌هایشان ادامه می‌دادند. اکونومیست در مورد این معامله بالقوه نوشت که در هر صورت بهارتی دارد دست به هایپرگمی (Hypergamy) می‌زند. این اصطلاح به چه معنا است؟ این اصطلاح اشاره به فرایندی دارد که در آن فرد با انتخاب همسری از طبقه و موقعیت بهتر و شایسته‌تر خودش را بالا می‌کشد. این نشریه خرید احتمالی را این‌گونه تفسیر کرده بود چرا که MTN درآمد بیشتر و پوشش جغرافیایی بسیار گسترده‌تری نسبت به همتای هندی خود داشت. اما در میانه مذاکره شرکت آفریقای جنوبی تغییر مسیر داد و این‌بار آنها بودند که تلاش کردند در ادامه روند گفت‌وگوها بهارتی را تبدیل به یکی از زیرمجموعه‌های خود کنند و اینجا بود که کل جریان معامله به هم خورد.

اما سال ۲۰۱۰ میتال عاقبت توانست عنوان «بزرگ‌ترین خرید خارجی توسط یک شرکت هندی» را نصیب شرکتش کند. بهارتی به سرتیمی میتال شرکت زین تلکام آفریقای جنوبی را به قیمت ۱۰٫۷ میلیارد دلار خرید. دو سال بعد بهارتی به سراغ غول دیگری رفت، این بار در آمریکا. بهارتی با شرکت وال‌مارت، غول حوزه خرده‌فروشی و مغازه‌های زنجیره‌ای وارد مذاکره شد تا کار تاسیس شعب این شرکت در هند را آغاز کند.

عشق به تجارت خارجی

آن سالی که دولت هند واردات ژنراتور از خارج را ممنوع کرد بهارتی زمین خورد و تمام کسب‌وکارش دود شد و به هوا رفت. اما باید این را دانست که حمایت از تولیدکنندگان داخلی در آن سال‌ها یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های دولت هند بود که از قضا به شرکت‌های بسیاری به خصوص در حوزه تکنولوژی این امکان را داد که در نبود نام‌ها و برندهای غول‌پیکر خارجی بتوانند سر پا بایستند، بازارشان را پیدا کنند و به مرور زمان وارد دنیای رقابت شوند. بهارتی اما در هر شاخه‌ای از کسب‌وکار که وارد شد همواره پیوندهای خودش را با شرکت‌های خارجی حفظ کرد. سال ۲۰۰۷ بود که این نوع تجارت او نظر شبکه سی‌ان‌ان را هم جلب کرد که در مقاله‌ای او را «مشتاق به شراکت خارجی» توصیف کرد: «اشتیاق میتال به شراکت خارجی در هند پدیده عجیبی است، در کشوری که از زمان رها شدن از قید و بند استعمار بریتانیا، همچنان به شدت نسبت به هرگونه مداخله اقتصادی کشورهای خارجی مظنون است. بازتاب این سرسختی هند را می‌توان در این اعداد دید که سال گذشته هند ۷ میلیارد دلار از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دریافتی داشته است در حالی که همین رقم در چین به ۷۲ میلیارد دلار می‌رسید. با این حال از نظر میتال شراکت خارجی نه‌فقط پرفایده، بلکه به قول خودش «هسته اصلی استراتژی من است». او بخش مهمی از موفقیتش را مدیون زیربار شراکت نرفتن با دیگر شرکت‌های هندی می‌داند.» در این مقاله به تمامی شراکت‌های او از ابتدا پرداخته شده بود: تایوان، آلمان، فرانسه و... میتال به سی‌ان‌ان گفته بود که شرکای هندی هیچ‌وقت نمی‌توانند همکاری موفقی با هم داشته باشند.

آن شرکت کوچک تولید قطعات دوچرخه حالا در سطح بین‌المللی در حوزه‌های تلکام، بیمه، خرده‌فروشی و مواد غذایی فعالیت دارد. حضور این کشور در ۱۸ کشور تثبیت شده و علاوه بر بخشی از آسیا مانند سریلانکا و بنگلادش و به صورت خاص قاره آفریقا را نشانه رفته است: کنگو، چاد، غنا، اوگاندا، زیمبابوه، رواندا، تانزانیا و... اما این عشق به شراکت خارجی ثمرات اصلی‌اش را در هند داده است. علاوه بر حضور این شرکت هندی به عنوان یک شرکت قدر در دنیای کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری، بهارتی بخشی از درآمدش را صرف کارهای خیریه و تاکید بر گسترش عدالت آموزشی در کشورش کرده است. در حال حاضر بنیاد بهارتی ۲۷۰ هزار دانش‌آموز را تحت پوشش خود دارد که از طریق ۱۲ هزار معلم در ۱۶ ایالت هند مشغول به تحصیل هستند. ■

۱۸ ساله که شد پدرش برای دور اول داشت وارد پارلمان می‌شد اما سانیل به فکر این بود که برای خودش کاری دست و پا کند. برای همین از پدرش ۲۰ هزار روپیه (معادل ۲۸۰ دلار) پول قرض گرفت و اولین کارش را شروع کرد: تولید میل‌لنگ برای یکی از کارخانه‌های محلی دوچرخه‌سازی

۱۹۸۴

بهارتی با آغاز تجارت با تایوان کار سرهم‌بندی و تولید تلفن‌های دکمه‌ای را در هند آغاز کرد.

۱۹۹۲

در مزایده‌ای که برای واگذاری چهار مجوز شبکه تلفن همراه در هند برگزار شد او موفق شد یکی از مجوزها را از آن خود کند.

۲۰۱۲

مذاکرات بهارتی با شرکت وال‌مارت برای گشایش شعب این فروشگاه در هند آغاز شد.

اندرو فارست مالک یکی از مهم‌ترین شرکت‌های تولید سنگ آهن دنیا است

از دل معادن استرالیا

مراد بومی

اندرو دوره دبســـتان را با خاطرات سختی پشت سر گذاشت، خاطراتی که البته ممکن بود بســـیار سخت‌تر هم بشوند. او در آن سن لکنت زبان داشت و همین اختلال کوچک در تکلم سبب شده بود که بچه‌های بزرگ‌تر که دنبال هدف ساده‌ای برای اذیت و آزار و تفریح می‌گشـــتند به سراغش بیایند. اما یک دوستی به‌موقع و کارساز او را از شر قلدرهای مدرسه نجات داد و دامنه‌دار شدن آن دوســـتی پای کسی را به زندگی‌اش باز کرد که قرار بود تبدیل به مرشد و مراد او در زندگی شود. «اَب‌اورجینی»ها ناجیان اندرو بودند. اب اورجینی (مخفف کلمه Aboriginal) نامی بود که به بومیان سرزمین استرالیا اطلاق می‌شد، ساکنان اولیه این قاره که یکی از قدیمی‌ترین گروه‌های نژادی و فرهنگی جهان به شمار می‌روند. با وجود اینکه پس از تصرف استرالیا توسط مهاجران اروپایی و اغلب بریتانیایی، بومیان این ســـرزمین آزار و اذیت‌های فراوان دیدند و شاهد قتل‌عام و ربوده شدن‌های بسیار توسط مهاجمان بودند اما همچنان در بخش‌های مختلف استرالیا زندگی می‌کنند و بسیاری از آنها فرهنگ و ســـنن خود را حفظ کرده‌انـــد. ایان بلک، فرزند اسکاتی بلک یکی از همین بومیان استرالیایی بود. اندرو از طریق دوستی با ایان بود که با خانواده او هم آشنا شد و بعدها از اسکاتی به عنوان راهنما و مرشدش نام برد. این بخش داستان از زبان خود اندرو در گفت‌وگویش با نشریه کوریر میل تعریف می‌شود:

در خوابگاه (مدرسه) بعضی از بچه‌ها گوشه‌ای گیرم می‌آوردند و اذیتم می‌کردند. اما من به آنها می‌گفتم حواســـتان باشد وگرنه برادر بزرگم را خبر می‌کنم. آنها هم می‌خندیدند و می‌گفتند: کی؟ دیوید؟ هاها! ما از او نمی‌ترسیم. من هم می‌گفتم: نه ایان بلک. ایان بلک، پســـر اسکاتی هیشه پشتم درمی‌آمد و بعد قلدرها غیبشان می‌زد. او واقعا مراقبم بود.

«اما داستان اسکاتی بلک و آن گاو زمانی که بچه بودید چه؟» فارست پاسخ می‌دهد: «بله آن داستان واقعیت دارد. یک بار نزدیک یک گله بزرگ گاو بودیم که دیدیم یک گاو بزرگ در خندقی افتاده و پایش به ریشه یک درخت گیر کرده. اگر باران می‌گرفت در آن چاله غرق می‌شـــد و یا اینکه از تشنگی می‌مرد. دو تا راه داشتیم، یا ســـعی کنیم گاو را از آنجا بیرون بکشیم یا اینکه دو روز سواری کنیم و به سمت مزرعه خودمان برگردیم و تبری برای قطع ریشه‌ها

آنها کیستند؟

نام اندرو فارست با نام (Andrew Forrest) شرکت فورتسکیو متال گره خورده است، یک شرکت بزرگ استخراج معدن در استرالیا که با این نام فعلی از سال ۲۰۰۳ فعالیت دارد. فارست با ۱۴٫۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۱۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

پرت، بزرگ‌ترین شهر و مرکز بخش غربی استرالیا است. شهری که وقتی پای بریتانیایی‌ها به اســـترالیا باز شـــد، نامش را از نام شهر دیگری در اسکاتلند وام گرفت. چهارمین شهر بزرگ استرالیا، درست در ســـاحل اقیانوس هند، زادگاه اندرو پرت اســـت که نسل در نسل خانواده‌اش در آنجا زندگی و کسب و کار کرده‌اند. پدر، پدربزرگ و جد پدری او همگی مدیران شرکتی بودند به نام میندرو استیشن که مراتع اجاره‌ای برای چرای گوســـفندان را در اختیار دامداران می‌گذاشتند. دیوید، یعنی جد پدری اندرو، این شرکت را در سال ۱۸۷۸ به همراه برادرانش الکســـاندر و جان تاسیس کرده بود. در قرن نوزدهم، در آن استرالیای تازه در حال شکل‌گیری و جوان، همه این برادرها این بخت را هم داشتند که علاوه بر کسب‌وکار، همگی دوره‌هایی را هم به عنوان نماینده پارلمان این کشور فعالیت کنند. اندرو نسل چهارم این خانواده بود که در سال ۱۹۶۱ به دنیا آمد. تا سال ۱۹۹۸ خانواده او صاحبان شرکت میندرو به شمار می‌رفتند، این سالی بود که پدرش ناچار شد به خاطر خشکسالی‌هایی که منطقه را درگیر کرده و بدهی‌هایی که روی هم انباشـــته شده بود، شرکت را بفروشد. پدرش البته آن موقع نمی‌دانســـت که اندرو قرار است ســـال‌ها بعد، یعنی در سال ۲۰۰۹ شرکت خانوادگی‌شان را دوباره بخرد.

۱۹۶۱ — اندرو فارست در شهر پرت در غرب استرالیا به دنیا آمد.

۱۹۸۸ — پدرش مجبور شد به خاطر بدهی و خشکسالی شرکت میندرو را که از دو نسل قبل‌تر به او رسیده بود بفروشد.

۲۰۰۳ — اندرو کنترل شرکت Allied Mining & Processing را بر عهده گرفت و نام آن را به فورتسکیو متال گروپ تغییر داد.

فارست جوان فکرش را به کار انداخت و بعد با استفاده از شلاق درازی که همراهش بود توانست گاو را از چاله بیرون بکشد و تحسین اسکاتی بلک را برانگیزد. «او به من گفت: جوان! تو کار یک مرد واقعی را کردی. تو برای خودت کسی می‌شوی.» و من هیچ‌وقت این حرفش را فراموش نکردم. او باعث شدم خودم را باور کنم

بیاوریم.» فارست جوان فکرش را به کار انداخت و بعد با استفاده از شلاق درازی که همراهش بود توانست گاو را از چاله بیرون بکشد و تحسین اسکاتی بلک را برانگیزد. «او به من گفت: جوان! تو کار یک مرد واقعی را کردی. تو برای خودت کسی می‌شوی.» و من هیچ‌وقت این حرفش را فراموش نکردم. او باعث شدم خودم را باور کنم. اسکاتی بلک بزرگ‌ترین معلم من خارج از حلقه خونی و خانوادگی بود.

عصر فلز

اندرو فارست در دانشگاه وسترن استرالیا در دو رشته اقتصاد و سیاست تحصیل کرده است. پس از فارغ‌التحصیلی، به عنوان کارگزار سهام مشغول به کار شد. او در سی و چند سالگی آن‌قدر تجربه و سرمایه داشت که بتواند شرکت خودش را تاسیس کند و این‌گونه بود که Anaconda Nickel (حالا با نام مینارا ریسورسز) کارش را شروع کرد و در طول سال‌های بعد تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شر کت‌های صادرات مواد معدنی استرالیا شد. سال ۲۰۰۳ بود که اندرو کنترل شرکت Allied Mining & Processing را بر عهده گرفت و نام آن را به فورتسکیو متال گروپ تغییر داد. این شرکت را عموما با نام اختصاری FMG می‌شناسند، چهارمین تولیدکننده عمده سنگ آهن در دنیا. این شرکت سالانه ۱۷۰ میلیون تن سنگ آهن تولید تولید و صادر می‌کند و یکی از عمده شرکت‌های فراهم‌کننده سنگ آهن مورد نیاز کشور چین به شمار می‌رود. فورتسکیو علاوه بر معدن، سازنده و مالک یک خط آهن خصوصی به طول ۲۶۰ کیلومتر است که معدن آهن را به کناره ساحل و محل بارگیری کشتی‌ها متصل می‌کند.

اما جدا از تمامی دستاوردهای صنعتی و اقتصادی که شامل حال همه شرکت‌های و صنایع بزرگ می‌شوند، اندرو شاید به خاطر همان دینی که از سوی معلم و راهنمای بومی‌اش بر گردن داشت، بخشی از استراتژی شرکت را هم به نفع بومیان استرالیا تعیین کرد. سال ۲۰۱۳، نِو پاور، مدیرعامل وقت شرکت اعلام کرد که فورتسکیو به هدفی که تعیین کرده بود رسیده است؛ اختصاص یک میلیارد دلار در قالب واگذاری قرارداد به کسب‌وکارهای مربوط به اباورجینی‌ها. این تعهدی بود که در سال ۲۰۱۱ وضع شد و قرار بود که تنها شرکت‌هایی از این فرصت بهره‌مند شوند که دست‌کم ۲۵ درصد از آنها توسط بومیان استرالیا اداره می‌شود. شرکت توانست ۶ ماه زودتر از زمان تعیین شده به این هدف خود دست پیدا کند و در این مدت ۱۰۲ قرارداد با ۵۰ کسب‌وکار بومیان منعقد کرد. او تبدیل به یکی از چهره‌های شناخته شده در استرالیا شد که به حمایت از کسب‌وکارهای بومیان پرداختند و برای تشویق سایر صاحبان کار و سرمایه هم کمپینی به همین منظور طراحی شد. اندرو بارها اذعان کرده که این حمایت به معنای این نیست که او آدم فوق‌العاده‌ای است بلکه به این معنا است که می‌توان در میان تجارت‌ها و کسب‌وکارهای بومیان فرصت‌های بسیار خوبی پیدا کرد. او یک بار به گاردین گفته بود که مسیری که آنها طی کرده‌اند و میزان دستاوردهای آنها در تجارت و کسب‌وکار عمیقا تحسین‌برانگیزاست.

اندرو فارست سه فرزند دارد: گریس، سوفیا و سیدنی. از میان فرزندانش گریس بود که در جوانی تصمیم گرفت به جای ماندن و بهره بردن از پول پدر، دست به تجربه بزند و این تجربه را با داوطلب شدن برای انجام کارهای بشردوستانه انجام داد. گریس در ۲۱ سالگی به پرورشگاهی در نپال رفت تا به عنوان نیروی داوطلب مشغول به کار شود. آنجا بود که متوجه شد بچه‌هایی که دارد از آنها مراقبت می‌کند، پیش از آن به منظور بهره‌کشی جنسی به کشورهای خاورمیانه قاچاق شده بودند. این اتفاق او را عمیقا تحت تاثیر قرار داد و سبب شد که نظر پدرش هم به این موضوع جلب شود. این خانواده مسیحی سعی کردند از نیروهای مذهبی برای جلب توجه عمومی و مبارزه با قاچاق کودکان استفاده کنند. دختر در یکی از گردهمایی‌های واتیکان سخنرانی کرد و گفت: «حس می‌کنم من یک عروسک سخنگو هستم، کسی که قرار است صدای هزاران دختر بدون صدا را به گوش بقیه برساند.» پدرش اندرو هم به سراغ پاپ فرانسیس و امام اعظم مسلمانان در مصر رفت و از آنان برای مقابله با برده‌داری و قاچاق کودکان کمک خواست. این‌گونه بود که شبکه گلوبال فریدم با حمایت این رهبران مذهبی شکل گرفت. از سال ۲۰۱۷ شرکت اعلام کرد که قرار است در سایر نقاط استرالیا و همچنین در آمریکای جنوبی به دنبال وسعت دادن به عملیات اکتشاف و استخراج باشد و علاوه بر سنگ آهن به دنبال طلا، مس و لیتیوم باشد. اندرو سال‌ها است که دیگر کار اجرایی مدیرعاملی شرکتش را بر عهده ندارد اما از زمانی که دوباره کسب‌وکار خانوادگی را خرید، توانست علاوه بر دنیای فلزات سهمی هم از تجارت و معاملات مزرعه‌داری در غرب استرالیا داشته باشد.

پس از فارغ‌التحصیلی، به عنوان کارگزار سهام مشغول به کار شد. او در سی‌وچند سالگی آن‌قدر تجربه و سرمایه داشت که بتواند شرکت خودش را تاسیس کند و این‌گونه بود که Anaconda Nickel (حالا با نام مینارا ریسورسز) کارش را شروع کرد و در طول سال‌های بعد تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های صادرات مواد معدنی استرالیا شد

شرکت اعلام کرد که قرار است در سایر نقاط استرالیا و همچنین در آمریکای جنوبی به دنبال وسعت دادن به عملیات اکتشاف و استخراج باشد.

۲۰۰۹

اندرو توانست شرکت خانوادگی را که پدرش فروخته بود دوباره به خانواده بازگرداند.

۲۰۱۷

۲۰۲۰

شرکت فورتسیکو سالانه ۱۷۰ میلیون تن سنگ آهن تولید و صادر می‌کند.

VISTA LAND

با مانوئل ویلار، ثروتمندترین شهروند فیلیپین آشنا شوید

ثروت خانه‌های ارزان

او کیست؟

مانوئل (مانی) ویلار Manuel Villar، تاجر، سیاستمدار و میلیاردر معروف فیلیپینی است. او موسس شرکت ویستا لند به شمار می‌رود که به خاطر ساخت انبوه خانه‌های بزرگ‌مقیاس و ارزان‌قیمت شناخته می‌شود. ویلار با ۴٫۵۲ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۸۵ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

«احتمالا خواست خدا بوده که برای دیگران خانه بسازم.» این جمله معروف مانوئل ویلار است در توصیف موفقیتش در حوزه کسب‌وکار شناخته‌شده‌اش: ساخت خانه‌های ارزان‌قیمت در فیلیپین.

فیلیپین، درست در دل آسیا است و با این حال تاریخ و واحد پول و اسامی آدم‌هایش هنوز یادگار دوران استعمار اسپانیا است. نام این کشور هم حتی از نام شاه فیلیپ دوم گرفته شده. این کشور مجمع‌الجزایری است در اقیانوس آرام، با طبیعت استوایی بی‌نظیر و البته آشنا با فقر عمیق و گسترده. مانوئل ویلار سال ۱۹۴۹ در یکی از همین شهرهای فقیر فیلیپین به دنیا آمد، در توندو از منطقه مانیل. او دومین بچه از میان ۹ فرزند خانواده بود، پدرش بازرس اداره شیلات بود و مادرش غذای دریایی می‌فروخت و همه این ۱۱ نفر در آپارتمان کوچکی در حاشیه شهر زندگی می‌کردند. پدر خانواده البته توانست با به دست آوردن یک موقعیت استثنایی تکانی به وضع زندگی‌شان بدهد، او توانست برای تحصیلات عالیه یک بورسیه یک ساله آمریکا به دست آورد که سبب شد پس از بازگشتش به فیلیپین در اداره کشاورزی و منابع طبیعی پست مدیریتی بگیرد. همه اینها با هم سبب شد که آن خانه کوچک قدیمی حاشیه شهر آنها وسیله‌اش شود برای یک وام از دولت و ساخت خانه‌ای تازه.

دستیار مادر

در تمام سال‌های کودکی، ویلار همراه با تحصیلش در مدرسه دولتی در توندو، به مادرش هم در فروش ماهی و میگو در بازار روز کمک می‌کرد، این وردستی مادر از ۶ سالگی‌اش شروع شده بود تا بتوانند خرج خانواده را درآورند و برای همین بود که درس و مشقش تحت تاثیر قرار گرفت و همان سال اول مدرسه مجبور شد ترک تحصیل کند. بعدتر که وضعیت خانواده تغییر کرد او توانست به یک مدرسه خصوصی زیرنظر کلیسا برود تا عقب‌افتادگی‌های دوران ابتدایی را جبران کند. در دهه ۷۰ ویلار هم لیسانس و هم فوق لیسانسش را در رشته کسب‌وکار از دانشگاه دیلیمان فیلیپین گرفت، سال‌هایی که به قول خودش سیستم آموزشی کند و خسته‌کننده می‌آمد و او طاقت نداشت تا درسش تمام شود و می‌خواست هرچه زودتر بتواند وارد بازار کسب‌وکار شود.

اولین شغل او پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، به عنوان حسابدار شرکت SGV & Co بود، بزرگ‌ترین شرکت حسابداری فیلیپین. کمی بعد اما از کارمندی استعفا داد تا بتواند تجارت خودش را برپا کند: تحویل و ارسال غذای دریایی در ماکاتی، یکی از مدرن‌ترین بخش‌های کلانشهر مانیل. زمانی که بزرگ‌ترین مشتری این کسب‌وکار تازه نتوانست از پس پرداخت بدهی‌هایش به او برآید او دوباره به سراغ کارمندی رفت و در شرکتی مشغول به کار شد که کارش فروش وام‌های بانک جهانی بود. آن‌قدری در شرکت ماند که توانست خودش یکی از این وام‌های با نرخ بهره بسیار اندک را بخرد و بعد با ۱۰ هزار پزویی که به دست آورده بود، دو کامیون خرید و کسب‌وکار تازه راه انداخت؛ این بار حمل و نقل شن و ماسه برای شرکت‌های ساختمانی در شهر لاس پیناس. این همان راهی بود که عاقبت او را هم به سمت ساخت و ساز کشاند.

ویلار خانه‌ساز

با گرفتن یک وام کم‌بهره با بازپرداخت هفت ساله، ویلار وارد کسب‌وکار ساخت خانه شد. پروژه‌های خانه‌سازی کاملا ۱ و ۲ در لاس پیناس شروع کار او بود که در نهایت نتیجه‌اش شد ساخت ۱۶۰ واحد مسکونی و کلید خوردن شرکتی که بعدا تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت

۱۹۴۹ — مانوئل ویلار در توندو از منطقه مانیل فیلیپین به دنیا آمد.

۱۹۵۵ — از ۶ سالگی همراه مادرش برای فروش ماهی و میگو به بازار روز می‌رفت تا کمک خرج خانه باشد.

۱۹۷۰ — برای تحصیل در رشته کسب‌وکار وارد دانشگاه فیلیپین شد.

در تمام سال‌های کودکی، ویلار همراه با تحصیلش در مدرسه دولتی در توندو، به مادرش هم در فروش ماهی و میگو در بازار روز کمک می‌کرد، این وردستی مادر از ۶ سالگی‌اش شروع شده بود تا بتوانند خرج خانواده را درآورند و برای همین بود که درس و مشقش تحت تاثیر قرار گرفت و همان سال اول مدرسه مجبور شد ترک تحصیل کند.

ساخت و ساز فیلیپین شد و معروف بود به آپارتمان‌سازی در مقیاس بسیار و با قیمت‌های اقتصادی. شرکت ویستا لند این‌گونه شکل گرفت.

همراه با گسترش کار و رونق گرفتن ساخت‌وساز، ویلار کم‌کم وارد حوزه سیاست شد. دهه ۹۰ علاوه بر اینکه توانست رسما نام خودش را به عنوان یکی از میلیاردرهای فیلیپین ثبت کند، دهه اوج گرفتن فعالیت سیاسی او و ورودش به مجلس این کشور بود. او از جانب منطقه لاس پیناس به مجلس راه پیدا کرد و در سال ۱۹۹۸ و در سومین دوره نمایندگی‌اش توانست عنوان سخنگوی مجلس نمایندگان را از آن خود کند. سال ۲۰۰۱ او دیگر به خاطر محدودیت‌های قانونی نمی‌توانست وارد مجلس شود، این بار یکی دیگر از اعضای خانواد ویلار پا پیش گذاشت تا راهی مجلس شود، سینتیا، همسر ویلار توانست صندلی نمایندگی لاس پیناس را از آن خود کند. سینتیا هم‌دانشگاهی ویلار بود و آن زمانی که هر دو مشغول تحصیل در رشته کسب‌وکار بودند، پدر سینتیا شهردار لاس پیناس بود. این زوج در ۲۵ سالگی با هم ازدواج کردند و هر سه فرزندشان هم بعدها راه پدر و مادرشان را رفتند و در رشته‌های مدیریت کسب‌وکار و مالی تحصیل کردند. سال ۲۰۰۱ ویلار که حالا دیگر امیدی به نمایندگی مجلس نداشت این بار دست به کار شد و خودش را به مجلس سنا رساند و توانست با ۱۱ میلیون رای به عنوان سناتور وارد این مجلس شود، عنوانی که تا سال ۲۰۰۸ برای خودش نگه داشت. مانوئل ویلار، سال ۲۰۱۸ از سوی نشریه فوربز به عنوان دومین شهروند ثروتمند فیلیپین معرفی شد و از سال ۲۰۱۹ تا به حالا عنوان ثروتمندترین شهروند این کشور را از آن خود کرده است.

ویلار که در سال ۱۹۷۷ توانسته بود اولین یک میلیون پزوی خودش را درآورد تا سال ۱۹۹۵ با مقیاس و استانداردهای فیلیپین تبدیل به یکی از میلیاردرها و ثروتمندترین شهروندان کشورش شده بود. او همان زمانی که ساخت خانه و بعد تمرکز بر ساخت و فروش خانه‌های ارزان قیمت را آغاز کرده بود به یکی از دوستانش با قطعیت گفت: «می‌خواهم تبدیل به بزرگ‌ترین خانه‌ساز این کشور بشوم.» این ثروت و عظمت کسب‌وکار به نسبت به سرعت به دست آمده بود و در آن زمان ویلار نمایندگی مجلس را هم بر عهده داشت و همه اینها تا قبل از ۵۰ سالگی‌اش رقم خورده بود. او همان زمان در مصاحبه‌ای با نشریه آسیا ویک در مورد زندگی و کسب‌وکارش صحبت کرد که بخشی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

■ **میلیاردر شدن به این سرعت چه حسی دارد؟**

حس خاصی ندارد واقعا. اینها فقط روی کاغذ است. در واقع من سعی می‌کنم خودم را از دور از هیاهو نگه دارم، چیزی تغییر نکرده و فقط بیشتر به مسائل امنیتی فکر می‌کنم.

■ **حالا که منابع مالی بسیاری دارید می‌خواهید وارد حوزه‌های بیشتری شوید؟**

هنوز نه. من بزرگ‌ترین سازنده خانه‌های ارزان‌قیمت در کشور هستم اما دلم می‌خواهد تبدیل به بزرگ‌ترین سازنده خانه در دنیا شوم. همچنان روی این موضوع تمرکز دارم.

■ **به سایر افراد حوزه کسب‌وکار چه توصیه‌ای دارید؟**

می‌خواهم نمونه‌ای از یک کارآفرین فیلیپینی باشم. خیلی‌ها فکر می‌کنند که فیلیپینی‌ها ذاتا نمی‌توانند در تجارت موفق شوند، فکر می‌کنند فقط چینی‌ها این قابلیت را دارند. من نشان داده‌ام که می‌شود این کار را کرد. برای رسیدن به این نقطه باید سخت کار کرد، بر موقعیت اصرار داشت و اراده. و البته باید جرئت فراوانی داشته باشید. ■

در فهرست سیاستمداران ثروتمند جهان

از آن روزهایی که ویلار قرار بود فقط بر روی ساخت خانه تمرکز کند البته سال‌های بسیاری گذشته است. در حال حاضر گروه ویستا بر روی چهار بخش مختلف تمرکز دارد: ساخت و سازهای عمودی، افقی، تجاری و سایر حوزه‌ها. در دو دسته اول ساخت خانه‌های و املاک مسکونی همچنان ادامه دارد. در بخش تجاری این شرکت به کار خرده‌فروشی و پیمانکاری می‌پردازد و در آخرین بخش هم وارد تجارت‌هایی از جمله هتل‌داری، مراکز ماساژ، کلاب و دیگر مشاغل مربوط به حوزه گردشگری و تفریحات لوکس شده است. که در میان آنها می‌توان مراکز خرید بزرگی را هم پیدا کرد.

او پا به پای تجارت، در دنیای سیاست هم تلاش کرد تا جایگاه خود را قوی‌تر کند. در ابتدای سال جاری میلادی، نشریه فوربز فهرستی از ثروتمندترین سیاستمداران دنیا منتشر کرد. در این فهرست مانوئل ویلار در رده پنجم قرار گرفته بود. ویلار، سیاستمدار ثروتمند البته تلاش داشت تا یک عنوان دیگر را هم به کارنامه سیاسی خود اضافه کند. او در سال ۲۰۱۰ در انتخابات ریاست جمهوری فیلیپین شرکت کرد اما با وجود رقابت سنگین سیاسی و انتخاباتی نهایتا در مقام سوم قرار گرفت و رسیدن به این صندلی را فراموش کرد.

ویلار که در سال ۱۹۷۷ توانسته بود اولین یک میلیون پزوی خودش را درآورد تا سال ۱۹۹۵ با مقیاس و استانداردهای فیلیپین تبدیل به یکی از میلیاردرها و ثروتمندترین شهروندان کشورش شده بود

۱۹۷۷

ویلار که خیلی زود وارد حوزه ساخت و ساز شده بود توانست اولین یک میلیون پزوی خود را به دست آورد.

۲۰۰۱

ویلار پس از سه دوره نمایندگی مجلس نمایندگان، این بار به عنوان سناتور وارد مجلس سنای فیلیپین شد.

۲۰۱۹

از دو سال پیش تاکنون ویلار به عنوان ثروتمندترین شهروند فیلیپین شناخته می‌شود.

در دنیای کسب‌وکار کسی که از همه بیشتر ستایش می‌کنم، وارن بافت است. او یک سرمایه‌گذار بلندمدت است و ایده‌های درخشانی دارد که به آنها می‌چسبد. یکی از دیگر کسانی که شانس آشنایی با آنها را داشتم استیو جابز بود. آنچه در او می‌ستودم، توانایی‌اش در اجرا و ارائه آن همه نوآوری در بازار بود. این توانایی به او اجازه داد که یک شرکت خارق‌العاده درست کند. وارن و استیو در «خلاقیت بسیار» با هم اشتراک دارند

برنارد آرنو می‌گوید که داشتن برنامه ۵ ساله از سود ۶ ماهه مهم‌تر است

صبور باشید، آینده را ببینید

نام برنـــارد آرنو با نام مد و کالاهای لوکس مترادف اســـت. در شـــماره‌های قبل «آینده‌نگر» به صورت مفصلی به شـــخصیت و کســـب‌وکار آقای آرنو پرداخته بودیم و یک بار هم به نقل از سایت گراند ریپورت در مورد او نوشـــته شـــده بود که: ایده مدیر شرکت LVMH این است که نوعی از اشتیاق را در مشتریانش ایجاد کند که فکر کننـــد نمی‌توانند بدون محصولات این برند زندگی کنند. کالاهای گرانی که او بر این باور است که بهترین در جهان هستند و مشـــتریان بهای همین بهترین بودن را می‌پردازند چون به این نام اعتماد دارند. یکی از دلایل عمده موفقیت آرنو این اســـت که می‌داند کی و چگونه به ســـراغ افزودن کدام نام و برند و شـــرکت به زیرمجموعه امپراتوری خود برود. به قول خودش: «تجارت مثل بازی تنیس است، همه نیرویتان را صرف شکست حریف می‌کنید و در پایان بازی با هم دســـت می‌دهید.» این شرکت فرانسوی‌تبار چندملیتی را در همه دنیا می‌شناسند، شرکتی که بیش از هرچیز جایش در دنیای مد، پوشاک، عطر، لوازم آرایش و محصولات لوکس و گران‌قیمت است.

ســـال ۲۰۱۷ آرنو در مصاحبه‌ای با نشریه فوربز در مورد شیوه کســـب‌وکار، معنای واقعی تجـــارت و ارتباط میان پول و موفقیت صحبت کرده بود و اشاره‌ای هم داشت به یک نمونه از شکست‌هایش در دوران تجارت که از آن درس گرفته. آرنو کسی که درست منتظر لحظه درســـت برای گسترش کسب‌وکار خود شناخته می‌شود، از قضا می‌گوید که ذاتا شخصیت ناشکیبایی دارد و برای درست عمل کردن در صحنه کســـب‌وکار باید مدام خودش را کنترل کند: «به نظرم در تجارت مهم‌ترین نکته این است که خودتان را برای طولانی مدت آماده کنید و خیلی بی‌صبری نکنید». ترجمه بخش‌هایی از این مصاحبه را در این صفحه می‌خوانید.

نخستین باری که به چین رفتم سال ۱۹۹۱ بود. به پکن که رسیدم خبری از ماشین نبود، همه سوار دوچرخه بودند، هیچ ساختمان بلندی نبود. جی‌دی‌پی کشور تنها ۴ درصد از سهم حالایش بود. با این وجود ما تصمیم گرفتیم که اولین شعبه لویی ویتون در چین را افتتاح کنیم. امروز لویی ویتون برند اول کالاهای لوکس در این کشور و در تمام دنیا است.

LVMH

■ **به جز مادر و پدرتان، چه کسی مهم‌ترین راهنمای شما بود و چرا؟ چه کسی را ستایش می‌کنید؟**

در دنیای کسب‌وکار کسی که از همه بیشتر ستایش می‌کنم، وارن بافت است. او یک سرمایه‌گذار بلندمدت است و ایده‌های درخشانی دارد که به آنها می‌چسبد. یکی از دیگر کسانی که شانس آشنایی با آنها را داشتم استیو جابز بود. آنچه در او می‌ستودم، توانایی‌اش در اجرا و ارائه آن همه نوآوری در بازار بود. این توانایی به او اجازه داد که یک شرکت خارق‌العاده درست کند. وارن و استیو در «خلاقیت بسیار» با هم اشتراک دارند.

آن زمانی که استیو به اپل بازگشت، هیچ‌کس گمان نمی‌کرد که او بتواند آن را تبدیل به باارزش‌ترین شرکت در کل دنیا کند. او این کار را نه فقط با تکیه بر ایده‌هایش که با استفاده از شیوه مدیریتی‌اش در کسب و کار انجام داد. در ابتدا او از هزینه‌ها می‌کاست و همان کارهایی را می‌کرد که باید برای حفظ سلامت کسب‌وکار انجام دهید تا بتوانید عاقبت تولیدات جدیدتان را به بازار عرضه کنید. مردم فکر می‌کنند که او فقط در حوزه تکنولوژی و نوآوری نابغه بود، در اینها نابغه بود اما نبوغش ترکیبی بود از خلاقیت و شامه‌ای تیز در اینکه چگونه باید شرکت را برای رسیدن به رشد مدیریت کرد.

می‌شود گفت این همان کاری است که من سعی دارم انجام بدهم. من همواره با خلاقیت سروکار دارم اما جای خوب کار وقتی است که سعی می‌کنم این خلاقیت را وارد واقعیت‌های کسب‌وکار در تمام دنیا کنم. برای انجام این کار باید با نوآوران و طراحان در تماس باشید و در عین حال ایده‌های آنها را جان ببخشید و مستحکم کنید.

در یک دهه گذشته من در بنیاد لویی ویتون مشغول به کار بوده‌ام. همراه با فرانک گری (از برجسته‌ترین معماران معاصر) بر روی ساختمان فوق‌العاده‌ای که در اختیار امور هنری قرار گرفته است کار کرده‌ام. ما ارتباط بسیار خوبی با هم داریم. به او گفتم، در بیرون ساختمان هر کاری که دلت می‌خواهد می‌توانی انجام بدهی اما در درون، من توقع یک طراحی کاربردی دارم. وقتی وارد این بنیاد می‌شوید نمای بیرونی بسیار خلاقانه‌ای می‌بینید اما درون ساختمان اغلب فضاها و اتاق‌ها مربع شکل هستند. این ساختمان نمونه‌ای از بهترین خلاقیت‌های معمارانه تاریخ است اما همزمان کاربردی است و جواب می‌دهد.

طراحانی هستند که لباس‌هایی با طرح و دوخت آنها راهی موزه‌ها خواهد شد. بقیه می‌خواهند کارهایشان را در خیابان‌ها و بر تن زن‌ها ببینند. کسب‌وکار کن، حرفه من این است که به نوآوران و طراحان کمک کنم تا بفهمند که موفقیت خلاقیتشان به صورت عمده بسته به موفقیت محصول آنها است. خلاقیت خوب است اما باید به شیوه‌ای اجرایی شود که مردم دوست داشته باشند و از آن استفاده کنند.

در اولین نسخه از نشریه فوربز، بی‌سی فوربز (موسس این مجله) نوشت: «تجارت برای ایجاد شادی به وجود آمد نه انباشتن میلیون‌ها پول روی هم.» بگویید شما چگونه میان این دو تعادل به وجود آوردید و یا یکی را بر دیگری مقدم شمردید.

شاید در واقع برای من به معنای رهبری یک تیم است و اگر امکانش باشد، رساندن آنها به بالاترین جای ممکن. حالا می‌خواهد این رهبری در کسب‌وکار باشد یا ورزش یا نواختن موسیقی. پول فقط از محصولات این کار است. من همیشه به تیمم می‌گویم که چندان نگران سوددهی نیستم. اگر کارتان را خوب انجام دهید، سود هم به دنبالش می‌آید. وقتی در مورد یک برند بحث می‌کنیم، همیشه به آنها می‌گویم که نگرانی اصلی من این است که این برند ظرف پنج شش سال آینده کجا ایستاده است نه اینکه سود شش ماه آینده چقدر خواهد بود. اگر برندی مانند لویی ویتون را در نظر بگیرید که برند لوکس شماره یک در جهان است، آنچه برای من از هر چیز دیگری مهم‌تر است این است که چگونه می‌توانیم کاری کنیم که در ۱۰ سال آینده هم این برند همین اندازه مورد تحسین قرار بگیرد و موفق باشد. یعنی خیلی موضوع این نیست که سال آینده چقدر درآمد داریم.

در جهان محصولات و برندها، موفقیت برای من همواره به معنای در هم آمیختن گذشته و آینده بوده است؛ ریشه‌ها، مشروعیت، تاریخ برند و مدرن شدن. وقتی محصولی از برخی از بهترین برندهایمان را می‌بینیم، به نظر می‌آید که محصولی است که شامل مرور زمان نمی‌شود و در عین حال یک ویژگی برجسته از دوران مدرن خودش را دارد. این کلید موفقیت است.

■ **بزرگ‌ترین اشتباه شما چه بوده و از آن چه آموختید؟**

سعی می‌کنم زیاد اشتباه نکنم. اما یک مورد به ذهنم می‌رسد که کاری را به طریقی که باید انجام ندادم. یکی از کسب‌وکارهایم را بسیار زودتر از موقع فروختم چون ناشکیبا بودم. یک شرکت تولید محصولات آرایشی بود که ۵ سال در اختیار داشتیم و آن را ۱۵ سال پیش فروختم، وقتی که برآیند کار چندان مطلوب نبود. کلافه شده بودم و صبر نداشتم. باید نگاهش می‌داشتم. درسی که گرفتم این بود که اگر کاری دارید که عملکرد خوبی ندارد، مهم این است که خود کار را بهتر درک کنید و صبور باشید. در این دنیا ممکن است سال‌ها طول بکشید تا برندی خلق کنید که بتواند واقعا جواب بدهد. آن شرکت در حال حاضر وضع خوبی دارد. البته وضعیت متضاد این را هم داشته‌ام؛ یعنی کسب و کارهایی را با قیمت نه چندان بالایی خریده‌ام که در حال حاضر خیلی خوب دارند کار می‌کنند. به عنوان مثال برند Sephora را در نظر بگیرید که در سال ۱۹۹۸ آن را خریدیم، زمانی که فقط چند تا مغازه داشتیم. حالا ما بزرگ‌ترین تامین‌کننده محصولات لوکس زیبایی در دنیا هستیم با ۱۰ میلیارد دلار فروش سالانه. به نظرم در تجارت مهم‌ترین نکته این است که خودتان را برای طولانی مدت آماده کنید و خیلی بی‌صبری نکنید، عادتی که من ذاتا دارم و مجبورم خودم را کنترل کنم.

■ **چگونه خودتان را به‌روز نگه می‌دارید؟**

موفقیت LVMH بر خلاقیت، کیفیت، کارآفرینی و مهم‌تر از همه، داشتن افق بلندمدت سوار شده است. به عنوان مثال به یاد می‌آورم که نخستین باری که به چین رفتم سال ۱۹۹۱ بود. به پکن که رسیدم خبری از ماشین نبود، همه سوار دوچرخه بودند، هیچ ساختمان بلندی نبود. جی‌دی‌پی کشور تنها ۴ درصد از سهم حالایش بود. با این وجود ما تصمیم گرفتیم که اولین شعبه لویی ویتون در چین را افتتاح کنیم. امروز لویی ویتون برند اول کالاهای لوکس در این کشور و در تمام دنیا است. در طول ۲۵ سال گذشته ما شاهد رشد اشتیاق به خرید محصولات باکیفیت و بالا رفتن قدرت خرید بوده‌ایم. امروز اینترنت دنیا را خیلی کوچک کرده است و محصولاتی که ارائه می‌شوند برای رسیدن به موفقیت باید جهانی باشند. وقتی امروز چیزی را شروع می‌کنی معمولا باید آن را همزمان در تمام دنیا کلید بزنی تا موفق شوی و بعد می‌بینی که چطور به سرعت این کار در سطح دنیا پخش می‌شود. این کار البته نیازمند به سرمایه‌گذاری بالاتری است که به ما در بازار برتری می‌دهد. خلق محصولات شوق‌برانگیز و فروش همزمان آنها در سطح بین‌المللی تخصص اصلی LVMH است.

پول فقط از محصولات این کار است. من همیشه به تیمم می‌گویم که چندان نگران سوددهی نیستم. اگر کارتان را خوب انجام دهید، سود هم به دنبالش می‌آید. وقتی در مورد یک برند بحث می‌کنیم، همیشه به آنها می‌گویم که نگرانی اصلی من این است که این برند ظرف پنج، شش سال آینده کجا ایستاده است نه اینکه سود شش ماه آینده چقدر خواهد بود

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

دوراهی مبتکر
کلایتون ام کریستنسن

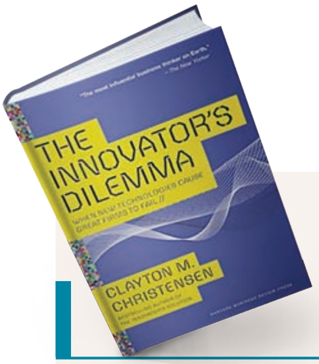

کتاب دوراهی مبتکر پس از انتشار موفقیت‌های بسیار بزرگی در بازار نشر، در میان نشریات و در دنیای مدیران کسب‌وکار به دست آورد. این کتاب که مدت‌ها در فهرست کتاب‌های پرفروش قرار داشت، پیشنهاد چهره‌هایی مانند جف بزوس و استیو جابز هم بوده است. کریستنسن در این کتاب کلاسیک نشان می‌دهد که چگونه ممکن است شرکت‌های برجسته، همه کارها را به درستی انجام دهند اما با این وجود در رهبری بازار شکست بخورند. نویسنده توضیح می‌دهد که چرا اغلب شرکت‌ها از موج‌های جدید نوآوری غافل می‌مانند. او می‌گوید، فارغ از اینکه شرکت در چه حوزه‌ای فعالیت دارد، یک شرکت موفق با محصولات شناخته‌شده عاقبت کنار زده خواهد شد مگر اینکه مدیران بدانند که کی و چگونه شیوه‌های سنتی کسب‌وکارشان را رها کنند. با این وجود دوراهی اصلی این است: نه تمامی شرکت‌هایی که تن به نوآوری‌های تازه و تکنولوژی جدید ندادند شکست خورده‌اند و نه الزاما تمام کسانی که به دنبال خلاقیت رفتند موفق شده‌اند. این کتاب چرایی این موضوعات را بررسی می‌کند.

غیرخودی‌ها
ویلیام تورندایک

وارن بافت در مورد این کتاب گفته است: «یک کتاب برجسته در مورد مدیرانی که در تخصیص سرمایه عالی عمل کرده‌اند.» چه چیزی باعث موفقیت یک مدیرعامل می‌شود؟ در حالی که هرکسی ممکن است جواب‌های از پیش آماده‌ای به این سوال بدهد، نویسنده این کتاب بر اساس رصد و بررسی دقیق نحوه عملکرد شرکت‌ها و رهبرانشان به یک توضیح تحلیلی رسیده است. برخلاف این باور که مدیران موفق مدیرانی شناخته‌شده هستند در این کتاب از شرکت‌هایی نام برده شده که از قضا ممکن است نام مدیران آنها را ندانید: واشینگتن پست، جنرال داینامیکس، تی‌سی‌آی و... چرا غیرخودی‌ها؟ نمونه مدیرانی که در کتاب تورندایک بررسی شده‌اند، اغلب کسانی هستند که شاید در نظر اول انتخاب آنها به عنوان مدیر منطقی به نظر نمی‌رسیده است، کسانی که با شیوه خودشان توانستند راه تازه‌ای در دنیای کسب‌وکار باز کنند و همان کاری را بکنند که یک مدیر موفق می‌کند: رشد شرکت و سود سهامداران در طول زمان.

رویای بزرگ داشته باش
کوریا کریستیان

برای پی بردن به اهمیت این کتاب اول باید اهمیت شرکت معروف به 3G را دانست. تری‌جی کپیتال یک شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی است، که در زمینه مدیریت سرمایه‌گذاری، مدیریت صندوق‌های پوشش ریسک و سرمایه‌گذاری خصوصی فعالیت می‌کند. شرکتی که در سال ۲۰۰۴ توسط خورخه پائولو لمان، مارسل هرمن تلز و کارلوس آلبرتو سیکوپیرا راه‌اندازی شد و در حال حاضر مالک اکثریت سهام شرکت‌هایی چون هاینز، برگر کینگ، تیم هورتونز، کرفت فودز، انهایزر-بوش اینبیف، لوجاس آمریکاناس و آمریکا لاتینا لجستیکا است. دفتر مرکزی این شرکت در شهر نیویورک، ایالات متحده آمریکا قرار دارد اما اشتراک اصلی این سه غول عرصه کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری این است که هر سه نفر زاده برزیل هستند. این سه ثروتمند برزیلی هر یک جداگانه امپراتوری‌های خودش را در آمریکای جنوبی، و شمال و البته سراسر دنیا دارند و در کنار هم تبدیل به یک غول واحد شده‌اند. این کتاب داستان مدیریت و ظهور هر یک از این سه نفر و بعد قرار گرفتنشان در کنار هم را تعریف می‌کند.

بحران بدهی بزرگ
ری دالیو

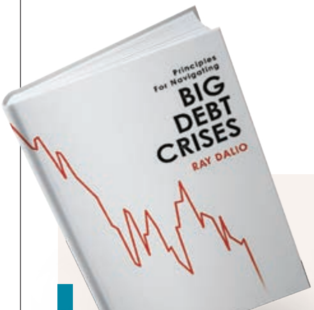

ری دالیو، یکی از نام‌های ثابت فهرست ثروتمندان جهان است. این میلیاردر ۷۰ ساله را در جهان سرمایه‌گذاری با شرکت بریج واتر می‌شناسند، شرکتی که در سال ۱۹۷۵ در آپارتمانش تاسیس شد و تا سال ۲۰۰۵ توانست تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سرمایه‌گذاری در جهان شود. دالیو یکی از کسانی بود که از سال ۲۰۰۷ وقوع یک بحران بزرگ مالی در دنیا را پیش‌بینی کرده بود.

سال ۲۰۰۸ بحران جهانی اقتصاد فرا رسید. ۱۰ سال بعد، دالیو در این کتاب تلاش کرد تا توضیح دهد بحران‌های مبتنی بر بدهی‌های کلان در اقتصاد چگونه شکل می‌گیرند و چه تاثیری بر جای می‌گذارند. دانستن همه اینها یعنی که باید بشود اصولی برای گذر از این اوضاع و کنترل شرایط کسب‌وکار و تعادل میان کار و بدهی تعیین کرد. این کاری بود که دالیو با موفقیت از عهده آن برآمده و در سال ۲۰۰۸ هم شرکت او از جمله شرکت‌هایی بود که توانست با تکیه بر همین اصول از بحران سر سلامت به در برد.

مگ ویتمن و درس‌هایی که از جهان رهبری آموخت

شهرتی هم‌پای برندها

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

در دنیای رهبری کسب‌و‌کار برخی از مدیران هستند که نامشان با ظهور و افولشان در یک شرکت مطرح می‌شود و از یاد می‌رود، کسانی که برندی که برایش کار می‌کنند همواره شناخته‌شده‌تر از آنها است. رهبرانی هم مثل مگ ویتمن پیدا می‌شوند که از هر برندی به برند دیگر بروند، نامشان دنبال می‌شود چون سابقه آنها ثابت کرده که از قضا آنها هستند که به برندها معنای بیشتری می‌دهن. مگ ویتمن، مدیرعامل سابق در ای‌بی، اچ‌پی و حالا در کوییبی به این ویژگی‌اش شهرت دارد. او در یکی از گردهمایی‌های مربوط به فعالان حوزه تکنولوژی که در کالیفرنیا تشکیل شده بود، در مورد درس‌هایی صحبت کرد که در دنیای مدیریت در این حوزه آموخته است و حالا می‌خواهد آنها را با سایرین شریک شود. سایت ITBOB بخش‌هایی از این سخنرانی را خلاصه کرده و در قالب درس‌های مگ ویتمن آورده است که خلاصه بخش‌هایی از آن را در این‌جا می‌خوانید.

۱ آدم‌های مناسب کار را جمع کنید

اولین درسی که ویتمن آموخته این است که چقدر اهمیت دارد که یک سازمان بتواند آدم‌های درست برای هر کاری را پیدا کند. اما قضیه از این هم مهم‌تر است: مهم این است که آدم‌های درست، برای کار درست را در زمان مناسب پیدا کرد، کسانی که رفتار درستی هم نشان می‌دهند. او می‌گوید که خودش زمانی با این چالش مواجه شد که به هنگام ایجاد تغییرات اساسی در هر دو شرکت ای‌بی و اچ‌پی، برخی از مدیران ارشد بودند که در برابر برنامه‌های تغییر مقاومت‌می‌کردند.

۲ همیشه، همیشه با مشتری شروع کنید

مدیران باید تصمیمات سختی بگیرند. ویتمن می‌گوید او همیشه عاقبت به سمت مشتری می‌نگرد تا دریابد که شرکت چه مسیری را باید در پیش بگیرد و از خود بپرسد: «مشتریان چه چیزی لازم دارند؟» رهبران معمولا در داخل شرکت به دنبال ایده و فهم یک مسئله هستند در حالی که باید بیرون از شرکت به دنبال آن بگردند. او می‌گوید، وقتی که با جدیت به نتیجه رسیدید که مشتریان چه لازم دارند و چه می‌خواهند، قدم بعدی شما به عنوان مدیر این است که به دنبال ساختار هزینه‌ای و قدم‌های لازم بعدی برای اجرا باشید.

۳ «بی‌نقص» دشمنِ «به اندازه کافی خوب» است

ویتمن می‌گویَد که با این سرعت تکنولوژی که امروزه شاهدش هستیم، شرکت‌ها فرصت ندارند که ۱۸ ماه را صرف کنند تا مطمئن شوند محصولشان پیش از ارائه کاملا بی‌نقص است. این خودش تبدیل به یک چالش می‌شود چرا که هر شرکت و به خصوص مهندسان آن دلشان می‌خواهد محصولی بی‌عیب روانه بازار کنند. با این حال او معتقد است که شرکتی مثل اچ‌پی به جای اینکه مدام در پی کمال و بی‌نقصی باشد، در تلاش است تا با استفاده از روش «آزمایش و تکرار» محصول بهتری را به صورتی رسیع‌تر به بازار عرضه کند.

۴ نکات مثبت سازمان را پیدا کنید نه نکات منفی‌اش را

وقتی رهبران وارد سازمانی تازه می‌شوند، عزم کلی بر این است که فهرستی از تمام عیب و نقص‌های شرکت پیدا کنند و یک به یک شروع کنند به اصلاح این معایب. با این حال ویتمن می‌گوید که سعی او بر این است که دقیقا روش مخالف را پیاده کند و بر روی چیزهایی تمرکز کند که سبب شده‌اند این سازمان خوب باشد و بعد همین نقاط را تقویت کند. او تعریف می‌کند که وقتی یک مدیر ارشد تازه به به جمع مدیران اچ‌پی اضافه شد، از تازه‌وارد خواسته است که یک ماه زمان بگذارد تا نکات خوب اچ‌پی را پیدا کند. او به آن مدیر تازه گفت: «می‌خواهم که خوبی اچ‌پی را پیدا کنی. ببین که شرکت چه کاری را خیلی خوب انجام می‌دهد و آنها را تشویق کن تا کاری که بهتر از همه انجام می‌دهند را بیشتر تکرار کنند.»

مارک مک‌کورمک و تجربه کشف صنعتی به نام ورزش

پدرخوانده

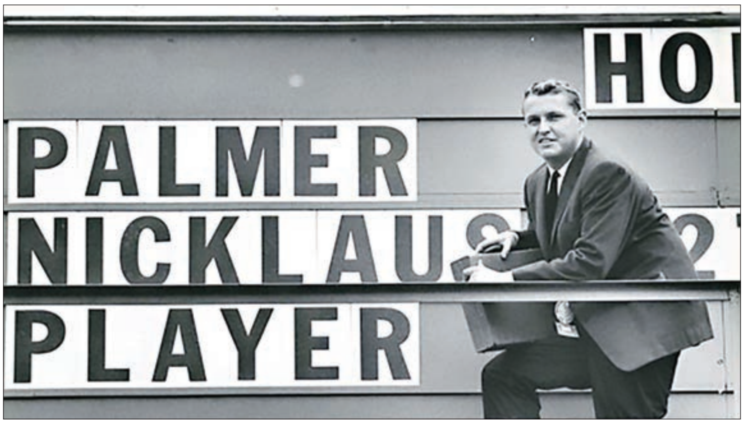

اساسا مک‌کورمک بود که حوزه بازاریابی ورزشی را ابداع کرد، چگونه؟ با تاسیس و مدیریت اینترنشنال منیجمنت گروپ (IMG) که امروز بزرگترین شرکت مشاوره و وکالت ورزشی و همچنین بزرگترین تهیه‌کننده مستقل برنامه‌های ورزشی تلویزیونی و تامین‌کننده حق پخش محسوب می‌شود.

در شماره ۹۷ و در صفحه معرفی کتاب بخش کارآفرین، کتابی معرفی شـد با نام «آنچه در دانشکده کسب‌وکار هاروارد یادتان نمی‌دهند» در توصیف این کتاب آمده بود: «در دنیای کسب‌وکار نصایح و حرف‌های رک و راستی هستند که آنها را هرگز در هیچ دانشگاهی نخواهید شنید. مارک مک‌کورمک یکی از کارآفرینان موفق دنیای کســب‌وکار آمریکا است که او را بیشتر از هر چیزی به بنیان‌گذاری صنعت بازاریابی مدرن ورزشی می‌شناسند. او تنها بر پایه توافق با آرنولد پالمر (ستاره ورزش گلف) و با کمتر از هزار دلار شــرکت اینترنشنال منیجمنت گروپ را تاسیس و ظرف چهار دهه آن را به تجارتی چند میلیون دلاری تبدیل کرد که در ۳۰ کشــور دفتر دارد. در این کتــاب او از روش‌های کار بر اســاس خرد کاربردی مردم حرف می‌زند، روش‌هایی که خودشان را اثبات کرده‌اند و حاصل کار تجربی هستند و نه صرفا تئوری‌های مدیریت و کسب‌وکار.» حالا سال‌ها از مرگ نویسنده آن کتاب و یکی از پیشگامان تبدیل ورزش به صنعت و تجارت گذاشته است اما هم کتابش همچنان به فــروش می‌رود و هم نامش در درس‌هــا و تجربه‌های کارآفرینی و تجارت مرور می‌شود.

نقش او به صورت ویژه از آنجا برای آمریکایی‌ها بســیار مهم است که ورزش در این کشــور صنعتی جدی، مهم و بسیار پولساز محسوب می‌شود که در پیوند با تلویزیون به صورت ویژه یک امپراتوری بزرگ را تشکیل می‌دهد. همین چندی پیش بود که سایت خبری ویدئو اسپورت گروپدر مطلب مفصلی به نقش مک‌کورمک در شــکل گرفتن صنعت ورزش و پیوند آن با تلویزیون نوشت. آنچه در ادامه می‌خوانید ترجمه بخش عمده‌ای است از همان مطلب.

یکی از بزرگ‌ترین داستان‌های موفقیت در حوزه تجارت ورزشی در دنیا با یک دست دادن شروع شد

در سال ۱۹۶۰ مارک مک‌کورمک، یک وکیل ۲۹ ساله اهل کلیولند، به دنبال بنا کردن یک استارتاپ از صفر بود. با دیدن ارزش رو به افزایش ورزشکاران در رونق گرفتن عصر تلویزیون، او به دنبال موقعیتی بود تا به عنوان معرف و وکیل گلف‌بازان و بالاتر بردن درآمد آنها وارد عمل شود. از آنجایی که نیاز داشت برای شروع کمی گرد و خاک به پا کند چشمش یکی از ستاره‌های در حال اوج گرفتن این ورزش و یکی از رقبای خودش در زمان دانشگاه را گرفت، آرنولد پالمر.

پالمر ســال ۲۰۰۴ در مصاحبه‌ای به نشــریه بیزینس ویک گفت: «مک‌کورمک) تقاضای قرارداد کرد. من گفتم: به قرارداد نیازی نداریم. با هم دســت می‌دهیم و بعد من موکل تو می‌شوم. اول کمی جا خورد اما بعد قبول کرد.» ابرمشاوران (Superagents) این روزها نقشی برابر با مربیان و نقشه مسابقه دارند. بر این اساس مک‌کورمک بود که حوزه بازاریابی ورزشی را ابداع کرد، چگونه؟ با تاسیس و مدیریت اینترنشنال منیجمنت گروپ (IMG) که امروز بزرگ‌ترین شرکت مشاوره و وکالت ورزشی و همچنین بزرگ‌ترین تهیه‌کننده مستقل برنامه‌های ورزشی تلویزیونی و تامین کننده حق پخش محسوب می‌شود.

ســندی مونتاگ قائم مقام ارشد شرکت IMG که از سال ۱۹۸۵ به این شرکت پیوسته است می‌گوید: «بدون مارک و نوع نگاهش، امکان نداشت که IMG جایی باشد که حالا هست. او حقیقتا در این صنعت از همه جلوتر بود.»

مک‌کورمک، متولد ســال ۱۹۳۰ همیشه عاشق ورزش بود. فقط ۶ ســال داشت که در یک تصادف اتومبیل استخوان جمجمه‌اش آسیب دید و همین ســبب شــد که نتواند در بچگی وارد ورزش‌های گروهی پربرخورد شود. برای همین بود که به سمت گلف جذب شد که خیلی زود به یکی از علایقش تبدیل شد. او در دوران کالج این ورزش را دنبال کرد تا جایی که برای شرکت در مسابقات آماتوری آمریکا در سال ۱۹۸۵ واجد صلاحیت شناخته شد.

بعد از ســال‌های اول دانشــگاه او زمانی را در ارتش ایالات متحده خدمت کرد تا اینکه توانست مدرک حقوقش را از دانشگاه ییل بگیرد و به عنوان وکیل در یکی از شرکت‌های حقوقی کلیولند مشغول به کار شود. او پس از اینکه دوباره با همدانشگاهی قدیمی‌اش پالمر وصل شد، باز به دنیای ورزش برگشت. مدت کوتاهی پس از آن دست دادن معروف این دو نفر، IMG دو ستاره دیگر به نام‌های جک نیکلاس و گری چلیر از آفریقای جنوبی را هم به فهرست موکلان خود افزود و این‌گونه لیستی تکمیل شد که در این صنعت به آن لقب «سه غول» داده بودند.

چشم‌انداز جهانی

برنامه‌های فشرده معرفی بیشتر سه غول به دیده شدن بسیار بیشتر هر سه گلف‌باز و بالارفتن ارزش قراردادی آنها ختم شد و در همین حال شرکت داشــت از آنها به عنوان قدرت برترش استفاده می‌کرد. اینکه مک‌کورمک توانسته بود صنعت جهانی ورزش را از پیش ببیند، IMG را تبدیل به یک موسسه پیشگام کرد.

شــرکت با در اختیار گرفتن نام‌های بزرگی همچون بیورن بورگ و جیمی کانرز (که مک‌کورمک برایش یک سری مسابقه در چین ترتیب

برنامه‌های فشرده معرفی بیشتر سه غول به دیده شدن بسیار بیشتر هر سه گلف‌باز و بالارفتن ارزش قراردادی آنها ختم شد و در همین حال شرکت داشت از آنها به عنوان قدرت برترش استفاده می‌کرد. اینکه مک‌کورمک توانسته بود صنعت جهانی ورزش را از پیش ببیند، IMG را تبدیل به یک موسسه پیشگام کرد.

داد) کارش را به سمت ورزش تنیس هم توسعه داد. او در طول حرفه‌اش وکالت ورزشکاران بسیاری را در ورزش‌های مختلف بر عهده داشت: پله، چارلز بارکلی، مونیکا سلس، درک جتر، تایگر وودز و... و در همین حال پروژه‌های ویژه‌ای را برای رهبران جهانی مانند میخائیل گورباچف و پاپ ژان پل دوم ترتیب می‌داد.

باب کِین، یکی از اعضای موسس IMG که ۳۱ سال از عمرش را در این شرکت گذراند می‌گوید: «او هرگز تبدیل به آدم پشت میز نشین یا مدیرعاملی که فقط اعمال نفوذ می‌کند و به بقیه می‌گوید چه کنند، نشد. او همیشه چند پروژه برای خودش در نظر می‌گرفت و تا همان آخر هم عادت داشت زنگ بزند و موفقیتش در یک معامله را به رخ بکشد، من می‌گفتم: مارک! تو که قرار نیست به من ثابت کنی که بلدی چطوری ایده‌ات را بفروشی! او همیشه برای آنچه دوست داشت کار می‌کرد و هیچوقت نمی‌خواست فقط آن بالادستی باشد که دستور می‌دهد.»

تغییر پخش رسانه‌ای در دنیا

مک‌کورمک از صنعت در حال شکوفایی تلویزیون هم بهره گرفت و تبدیل به یکی از اولین کسانی شد که واقعا از پیوند ورزش و تلویزیون به صورت حداکثری بهره‌برداری کردند.

بری فرانک، قائم مقام اجرایی بخش برنامه‌ریزی ورزش رسانه‌ای شرکت می‌گوید: «مک‌کورمک نابغه بود. مارک متوجه شد که برای سرمایه‌گذاری بر روی ارزش مشتریان صاحب‌نامش، تلویزیون اصلی‌ترین قالبی بود که می‌توانست آن رشد مد نظرش را به همراه آورد.»

برای تسخیر آن بازار مک‌کورمک یک بخش تلویزیونی به نام ترنس ورلد اینترنشنال را در IMG راه انداخت. این بخش حالا تبدیل به بزرگ‌ترین تهیه‌کننده و پخش‌کننده مستقل برنامه‌های ورزشی در جهان شده است. برخی از مهم‌ترین برنامه‌های این شبکه شامل گلف سه غول، گلادیاتورهای آمریکایی، نبرد ستاره‌های شبکه و رقابت قوی‌ترین مردان جهان می‌شود.

ترنس ورلد اینترنشنال همچنین با جام گلف بریتانیا، آل انگلند تنیس کلاب، لیگ فوتبال آمریکایی، لیگ بیسبال و لیگ بسکتبال قرارداد حق پخش تلویزیونی امضا کرد. پیتر اسمیت، مدیر بخش فروش بین‌الملل IMG می‌گوید: «چشم‌اندازی که مارک از پخش رسانه‌ای داشت قرار بود که چند سال نوری او را از همه جلو بیاندازد. من از مارک خواستم از که یک تعریف شغلی به من بدهد، اینکه دقیقا می‌خواست وقتی دارم بخش بین‌الملل ترنس ورلد اینترنشنال را ره می‌اندازم از من چه انتظاری دارد؟ او گفت: «اینکه سوار هواپیما شوی و هیچوقت به خانه برنگردی».»

آموختن با گوش کردن

مک‌کورمک سرسختانه و بی‌امان کار می‌کرد و تاجر نخبه‌ای بود، با توسل به این دو مهارت بود که توانست دری به سوی یک حرفه دوم را هم به روی خودش بگشاید: تبدیل شدن به فروشنده یکی از کتاب‌های پرفروش در آمریکا. مشهورترین کتاب او «آنچه در دانشکده کسب‌وکار هاروارد یادتان نمی‌دهند» (منتشر شده در سال ۱۹۸۶) به مدت ۲۱ هفته متوالی رتبه نخست فهرست کتاب‌های پرفروش نیویورک تایمز را از آن خود داشت.

سندی مونتاگ می‌گوید: «بهترین نصیحتی که به من کرد حرفی بود که در اولین هفته کاری‌ام به من زد، چیزی که هر روز آن را به یاد می‌آورم: «با شنیدن بیشتر از حرف زدن یاد می‌گیری.» به علاوه او به من آموخت که وقتی مشغول مذاکره‌ای، همیشه اجازه بده که گروه مقابل آغازکننده باشند چون ممکن است پیشنهاد بالاتری از آنچه خودت در نظر داشتی ارائه بدهند. بگذار آنها زودتر دستشان را رو کنند. او همیشه می‌خواست که دست پیش را داشته باشد و فکر می‌کنم که به شدت در انجام این کار مهارت داشت.»

بتسی نگلسون، یکی از برجسته‌ترین بازیکنان تنیس و دومین همسر مک‌کورمک با خنده می‌گوید: «واقعا (به لحاظ ورزشی) متعصب بود. تمام امتیازهای همه بازی‌های تمامی مشتریانی را که داشت می‌دانست. این کار را هم به خاطر تحت تاثیر قراردادن دیگران نمی‌کرد، واقعا عاشق همه اینها بود.»

سال ۱۹۹۰ نشریه اسپورتینگ نیوز مک‌کورمک را به عنوان قدرتمندترین مرد ورزش معرفی کرد. او سه بار به عنوان یکی از اعضای لیست ۴۰۰ نفره ثروتمندان جهان روی جلد نشریه فوربز ظاهر شد (در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۸، ۲۰۰۱). او یکی از اعضای مجمع مشاهیر گلف جهان و مجمع بین‌المللی مشاهیر تنیس بود.

نشانه‌های مک‌کورمک همچنان در سراسر صنعتی که خودش به وجود آورد و ورزش‌هایی که بر آنها تاثیر گذاشت دیده می‌شود. جایزه‌ای هم با نام مارک مک‌کورمک وجود دارد که نصیب گلف‌بازانی می‌شود که بیشترین هفته را در اولین رده جدول بازی‌ها در رده‌بندی جهانی گلف باقی بمانند.

سندی مونتاگ می‌گوید: «بهترین نصیحتی که به من کرد حرفی بود که در اولین هفته کاری‌ام به من زد، چیزی که هر روز آن را به یاد می‌آرم: «با شنیدن بیشتر از حرف زدن یاد می‌گیری. به علاوه او به من آوخت که وقتی مشغول مذاکره‌ای، همیشه اجازه بده که گروه مقابل آغازکننده باشند چون ممکن است پیشنهاد بالاتری از آنچه خودت در نظر داشتی ارائه بدهند. بگذار آنها زودتر دستشان را رو کنند.»

۷ استراتژی جنگی برای گذر کسب‌وکارها از بحران کووید ۱۹

جنگ، جنگ تا پیروزی

هجوم یکباره ویروس و تصرف سنگر به سنگر کشورها و قاره‌های مختلف سبب شده تا در سراسر دنیا برای مقابله و ارائه راهکار و غلبه بر این ویروس و بیماری از اصطلاحات جنگی استفاده شود. کل این شیوع و مقابله با آن در غالب جنگی دیده می‌شود میان انسان و ویروس که قرار است با پیدا شدن راه درمان و ساخت واکسن به پایان برسد. در این میان آنچه بسیاری از سازمان‌ها و شرکت‌ها هم در این ماه‌ها با آن مواجه شدند در واقع درگیری با تبعات ثانویه شیوع ویروس بوده است، نبرد با دشمنی نامرئی. نشریه فوربز به تازگی مقاله‌ای منتشر کرده است که در آن هفت استراتژی اغلب برگرفته از تاکتیک‌ها و برنامه‌ریزی‌های نظامی نام برده شده، هفت موردی که رهبران سازمان‌ها و کسب‌وکارها می‌توانند از آن برای بازیابی و پیش برد اهداف خود در این دوران بحرانی استفاده کنند. این استراتژی‌ها از شیوه سامورایی‌های قدیم تا نیروی مدرن دریایی ارتش آمریکا را دربر می‌گیرد. اگر قرار است رویارویی انسان و ویروس جنگ باشد، برای غلبه در این جنگ باید از استراتژی‌های نظامی استفاده کرد.

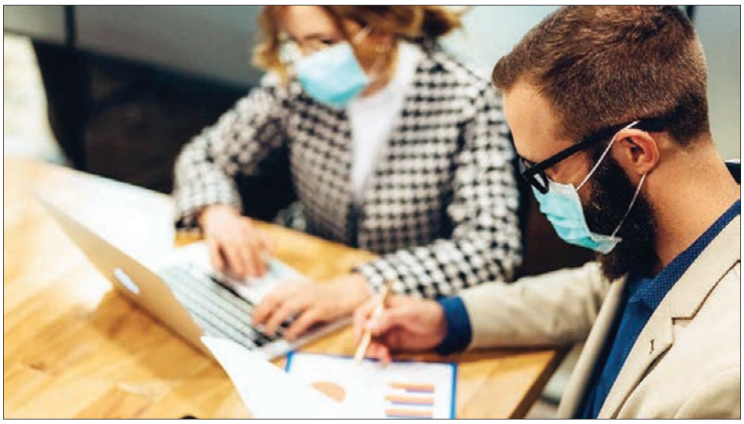

در یک زندان جنگی، اول از همه مثبت‌اندیشان بودند که در هم فرو ریختند، کسانی که خودشان را متقاعد کرده بودند که تا کریسمس یا عید پاک یا روز شکرگزاری آزاد می‌شوند و در واقع هرگز نخواسته بودند واقعیت موقعیتشان را دریابند. استاکدیل معتقد به گفت‌وگوی رک و راست در زمان بحران و به اشتراک گذاشتن چالش‌های پیش رو است و البته امید دادن برای غلبه بر آنها

۱ مه جنگ را کنار بزنید

کارن فون کلاوسویتس، یک ژنرال امپراتوری پروس و تئوریسین نظامی بود که اصطلاح «مه جنگ» را باب کرد. او به این درک رسیده بود که استراتژی تا زمانی جواب می‌دهد که اولین گلوله شلیک شود. مه زمانی همه‌جا را فرا می‌گیرد که تغییرات سریع در زمین اجرا به دفتر مرکزی گزارش نشوند، یعنی به همان جایی که می‌تواند به سرعت نقشه‌ها را به‌روز و ارتباطات را بازتعریف کند. برای از میان بردن مه کلاوسویتس به تعریف چارچوب‌های سبک کاری باور داشت که اجازه انطباق با شرایط را می‌دهند. این مقرراتی بود که ناپلئون به هنگام هدایت ارتش از آنها پیروی می‌کرد؛ وقتی هنوز دستوری نرسیده به سمت صدای گلوله حرکت کنید، آنجا مسلما جایی است که به حضورتان نیاز دارند.

ساوثایست ایرلاین به خاطر فراهم کردن دستورالعمل‌هایی برای کارمندانش شهرت دارد که با فرهنگ شرکت و یک مدل عملیاتی حساب‌شده همخوانی دارند. کارمندان این شرکت در میدان اجرا می‌دانند که برای واکنش به‌موقع به هر موقعیتی چه اهرم‌هایی در دست دارند؛ از جمله بودجه احتیاطی که در اختیار آنها قرار می‌گیرد تا به هنگام نیاز بتوانند بدون نیاز به تایید سوپروایزر خود، چالشی که با یک مشتری به وجود آمده را از میان بردارند. این قابلیت است که سبب شده اخیرا یکی از تحلیلگران بلومبرگ بگوید که ساوثایست را شاید بتوان بهترین خط هواپیمایی دانست که با موفقیت خودش را با شرایط بحران ناشی از کووید ۱۹ وفق داده و در این چالش موفق عمل کرده است.

۲ بر پیروزی‌های سریع هماهنگ با اهداف بلندمدت تمرکز کنید

برنامه‌های توسعه چابک نرم‌افزار (Agile)* معمولا شامل یک جلسه مرور شیوه میاموتسو موساشی می‌شوند، یکی از بزرگ‌ترین سامورایی‌های شناخته‌شده تاریخ. موساشی به عنوان یک استراتژیست به خلق شیوه‌ای مبتنی بر استفاده همزمان از دو شمشیر معتقد بود: ضربه سریع و کوچک با شمشیر کوچک که در تعادل با استفاده همزمان از شمشیر بزرگ قرار می‌گرفت. به همین ترتیب، تمرکز بر روی موفقیت و پیروزی‌های سریع باید در تعادل با برنامه‌ریزی و دستاورد بلندمدت قرار داشته باشد. در مورد کووید ۱۹، زندگی و امنیت ضروری هستند اما رهبران علاوه بر این می‌دانند که در شرایط میان مدت و بلندمدت هم لازم است که آمادگی برای حمایت و رشد در دوران پس از بحران هم وجود داشته باشد.

۳ چرخه اودا را تمرین کنید

چرخه اودا (OODA loop) که پیروان توسعه چابک نرم‌افزار مرتب به آن ارجاع می‌دهند، از نبرد نظامی برگرفته شده است، اصطلاحی که توسط کلنل جان بوید از نیروی هوایی ایالات متحده معروف شد. او به عنوان خلبان جنگنده، فرمانده و بعدها استراتژیست پنتاگون خدمت کرده بود:

مشاهده (Observe)

جهت‌گیری (Orientate)

تصمیم‌گیری (Decide)

اقدام (Act)

بینش بوید از نیاز به یک شیوه خاص از استراتژی می‌آمد که بتواند این واقعیت که دشمن در آن زمان از سلاح و جنگنده‌های پیشرفته‌تری استفاده می‌کند را جبران کند؛ یک شیوه بالذات ساده، راحت برای اجرا و به لحاظ ارتباطی ساده. (حالا هم بسیاری از مدیران حتما در برابر این دشمن نامرئی که به نظر می‌رسد همواره یک قدم از همه پیش است، احساس درماندگی می‌کنند). بوید فهمید که این شکاف (میان تجهیزات خودشان و دشمن) را با در پیش گرفتن بهترین شیوه ممکن برای کنار آمدن با تغییرات سریع، می‌تواند کمتر کند. درست مثل همان موقعیت جنگی، پروسه تصمیم‌گیری بر مبنای توسعه چابک نرم‌افزاری هم می‌تواند با توجه به جمیع شرایط، یک

موساشی به عنوان یک استراتژیست به خلق شیوه‌ای مبتنی بر استفاده همزمان از دو شمشیر معتقد بود: ضربه سریع و کوچک با شمشیر کوچک که در تعادل با استفاده همزمان از شمشیر بزرگ قرار می‌گرفت. به همین ترتیب، تمرکز بر روی موفقیت و پیروزی‌های سریع باید در تعادل با برنامه‌ریزی و دستاورد بلندمدت قرار داشته باشد.

برتری رقابتی محسوب شود.

۴ تیم‌های چندمنظوره‌ای تشکیل دهید که قابلیت تصمیم‌گیری در محل را داشته باشند

استنلی مک‌کریستال، ژنرال بازنشسته ارتش به خاطر فرماندهی عملیات‌های ویژه مشترک شهرت دارد. او درس‌هایی عملی برای انتقال از دوران ساختار سنتی دستور و کنترل به شیوه «تیمی متشکل از تیم‌ها» آماده کرد که برای میدان نبرد مناسب‌تر است. مک‌کریستال فهمید که فرآیندهای طولانی تحلیل، اغلب سبب کم‌قوت شدن اطلاعات جمع‌آوری شده در میدان می‌شوند. برای مثال لپ‌تاپ دشمن که در میدان پیدا شده، باید به نزد متخصصان دفتر مرکزی در کشوری دیگر ارسال شود که نتیجه‌اش از دست رفتن زمان ارزشمندی است؛ به عبارتی تاخیر در تصمیم‌گیری.

در مقابل شیوه تیمی متشکل از تیم‌ها، واحدی چندقابلیتی را پدید می‌آورد که هر یک از اعضایش فشرده‌ای از مهارت‌های ضروری را برای استخراج اطلاعات و تصمیم‌گیری سریع بر اساس ضوابط عملیات را به وجود می‌آورد. رهبران کسب‌وکار می‌توانند این شیوه را برای تصمیم‌گیری‌های سریع و هوشمندانه به کار بگیرند که بر پایه اطلاعات مفید جمع‌آوری شده از مشتریان و سهامداران است.

۵ برای به دست آوردن یک پروژه مسیری هموار خلق کنید

جف استرلند، از مبدعان اسکرام (یکی از پرکاربردترین چارچوب‌های تولید نرم‌افزار در فرایند توسعه چابک نرم‌افزار) و همچنین خلبان سابق جنگنده، بر اساس تجربه‌اش در فرود آوردن جت بر روی ناو هواپیمابر استفاده کرده است. او پیدا کردن یک راه هموار را با پیدا کردن زاویه و مسیر درست برای یک فرود امن مقایسه می‌کند. مسیری که البته قادر باشد خودش را با برخاستن مشکلات (مثل موج‌های دریا) هماهنگ کند. در محیط توسعه چابک نرم‌افزار، هدف از توسعه سریع، تولید یک محصول کوچک کاربردی در پایان هر چرخه تحویل پروژه است. این رویکرد بازه‌های کوتاه مدت به تیم اجازه می‌دهد که خودش را با سرعت با مسیر هموارتری که قرار است به تحویل کلی و کامل پروژه ختم شود، هماهنگ کند، این روش در مقابل روش منتظر نشستن برای رسیدن زمان پایان کار یا بودجه لازم قرار می‌گیرد.

۶ بین واقع‌گرایی و مثبت‌اندیشی تعادل برقرار کنید

جیمز استاکدِیل، نامزد سابق مقام معاونت ریاست جمهوری، افسر نیروی دریایی و زندانی جنگی گفته است که رهبران باید در پیام‌هایشان میان واقع‌گرایی و مثبت‌اندیشی تعادل برقرار کنند. او می‌گوید که در یک زندان جنگی، اول از همه مثبت‌اندیشان بودند که در هم فرو ریختند، کسانی که خودشان را متقاعد کرده بودند که تا کریسمس یا عید پاک یا روز شکرگزاری آزاد می‌شوند و در واقع هرگز نخواسته بودند واقعیت موقعیتشان را دریابند. استاکدیل معتقد به گفت‌وگوی رک و راست در زمان بحران و به اشتراک گذاشتن چالش‌های پیش رو است و البته امید دادن برای غلبه بر آنها. در تفکر توسعه چابک نرم‌افزار، رهبران چالش‌هایی که باید درک شوند را در میان می‌گذارند و هرگز آنها را کوچک نشان نمی‌دهند. تمرکز بر مسیر پیش رو کمک می‌کند تا همه تیم‌ها برای رسیدن به نتیجه در کنار هم قرار بگیرند.

۷ با ناشناخته‌های نامعلوم رودررو شوید

اصطلاح VUCA در دانشکده جنگ آمریکا به وجود آمد، اصطلاحی که این موقعیت‌ها را توضیح می‌دهد: بی‌ثباتی (Volatility)، عدم اطمینان (-Uncertain ty)، پیچیدگی (Ccomplexity) و ابهام (Ambiguity). در این دنیا «ناشناخته‌های نامعلوم» به نحوی ممکن است ظهور کنند که تیم‌های مستقر در منطقه نمی‌توانند آنها را پیش بینی کنند. رخدادهای مربوط به کووید ۱۹ روزانه بسیاری از سازمان‌ها را غافلگیر می‌کند؛ از متخصصان حوزه سلامت گرفته تا مسئولان دولتی. پروسه تصمیم‌گیری که باید به تغییر سریع واکنش نشان دهد حالا به همان اهمیت خود تصمیم‌گیری است. رهبران تفکر توسعه چابک، اساس برنامه‌های تغییر را بر آماده‌سازی تیم‌ها در برای دوام آوردن در دنیای VUCA می‌گذارند، دنیای تغییر سریع مشتریان، رقبا و نیازهای سهامداران. به صورت ایده‌آل این یعنی حرکت از سوی ترس از این موقعیت به استقبال از انطباق این موقعیت با آموزه‌های تفکر توسعه چابک؛ یعنی تغییر طرز تفکر و حمایت از این تغییر با اجرا در میدان عمل. ■

رخدادهای مربوط به کووید ۱۹ روزانه بسیاری از سازمان‌ها را غافلگیر می‌کند؛ از متخصصان حوزه سلامت گرفته تا مسئولان دولتی. پروسه تصمیم‌گیری که باید به تغییر سریع واکنش نشان دهد حالا به همان اهمیت خود تصمیم‌گیری است. رهبران تفکر توسعه چابک، اساس برنامه‌های تغییر را بر آماده‌سازی تیم‌ها در برای دوام آوردن در دنیای VUCA می‌گذارند، دنیای تغییر سریع مشتریان، رقبا و نیازهای سهامداران

*** توسعه چابک نرم‌افزار یا توسعه نرم‌افزاری چابک گروهی از متدهای توسعه نرم‌افزار مبتنی بر تکرار و به شکل تدریجی است که در آنها، راه‌حل‌ها از طریق خودسازمان‌دهی و همکاری بین تیم‌های مختلف کاری، انجام می‌شوند. این روش برنامه‌ریزی تطبیقی، توسعه و تحول تکاملی و رویکرد زمان‌بسته‌بندیِ تکرارشونده را ارتقا می‌بخشد و پاسخ‌های سریع و انعطاف‌پذیر برای انجام تغییرات را تقویت می‌کند.**

باید به یاد داشته باشیم که بسیاری از تغییرات بزرگ اجتماعی مانند پیروزی در حوزه‌های قوانین کار و حقوق بشر درست در زمان سختی به دست آمده‌اند. جینپا می‌گوید: «به لحاظ تاریخی، رنج در دل بیداری بزرگ نهفته است. امید من این است که این پاندمی همه ما را بیدار کند. باید یک قدم به عقب برداریم، خودآگاه شویم و رفتارمان را تغییر دهیم تا بتوانیم با این شرایط مطابقت پیدا کنیم.»

درس‌های اخلاقی بحران کرونا در رهبری کسب‌وکار

مدیریت به نفع خیر عمومی

دنیای امروز چنان درهم‌پیوسته است که چه بخواهیم و چه نخواهیم نمی‌توانیم به شیوه سابق زندگی بازگردیم. هرچند مزایای این نوع پیوستگی برای مدیرعاملی که در آمریکای شمالی نشسته و از سود فروش بیشتر محصولش لذت می‌برد بسیار زیاد است اما آن مدیر هم باید فکر کند که عواقب تصمیمات او برای کارگر وابسته به آن شرکت که در قاره‌ای دیگر زندگی می‌کند چیست؟

پاندمی کووید ۱۹ هر روز به ما یادآور می‌شود که در دنیایی متصل به هم زندگی می‌کنیم. در مدت زمان کوتاهی، ویروس از اقیانوس‌ها و مرزهای نامرئی گذشت و سبب شد که بخش عمده‌ای از تمدن بشری دچار شکلی از قرنطینه و یا جداسازی خود از سایرین شود. حالا خودمان را می‌بینیم که داریم برای شیوه معمول تازه‌ای از زندگی آماده می‌شویم. آثار زندگی در یک جهان به هم پیوسته بر دنیای تجارت هم تاثیر می‌گذارد. اقتصادها در هم کوبیده شدند. زنجیره تامین (کالا وخدمات) قطع شد. جلساتمان به جای سالن کنفرانس در (اپلیکیشن) زوم برگزار می‌شوند. تنها چیزهای معدودی هستند که هنوز به سان آغاز سال ۲۰۲۰ باقی مانده‌اند. اینکه زمانه دشواری است را نمی‌شود انکار کرد با این حال من عمیقا باور دارم که در هر سختی افق روشنی هست و دو مدری و رهبر فوق‌العاده هم هستند که در این طرز فکر شریک هستند: تامپتن جینپا، از موسسان کامپشن اینستیتو، نویسنده و متجرم آثار دالایی‌لاما و آشیش کولشرشتا یک تاجر کهنه‌کار که با یسیاری از شرکت‌های فهرست ۱۰۰ نشریه فورچون به عنوان مدیر و استراتژیست همکاری داشته است. این دو نفر با همکاری هم از حال حاضر استفاده کرده‌اند تا آغازگر صحبت در مورد این باشند که چرا همه ما باید با حس انسان‌دوستی و همدلی کار مدیریت و رهبری را به دست بگیریم. در این جهان به هم پیوسته چرا نیاز به این نوع تفکر بیشتر از هر زمانی است؟ نشریه فوربز در مقاله‌ای با این مقدمه به سراغ دیدگاهی اخلاقی و انسانی در مورد نحوه مدیریت و رهبری بر پاسه خیر عمومی رفته است که ترجمه آزاد بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

دنیای به هم پیوسته به چه معنا است؟ به ساده‌ترین بیان، در هم پیوستگی به این اشاره دارد که چگونه رفتار یک انسان می‌تواند بر روی زندگی دیگران تاثیرگذار باشد. می‌تواند به این معنا باشد که چگونه رفتار شما سر کار می‌تواند بر روی سایر همکارانتان اثر بگذارد یا اینکه یک سخنرانی ضبط‌شده در آفریقا چطور می‌تواند زندگی یک نفر در آمریکا را متحول کند. این دو نفر معتقد هستند که دنیای امروز چنان درهم پیوسته است که چه بخواهیم و چه نخواهیم نمی‌توانیم به شیوه سابق زندگی بازگردیم. هرچند مزایای این نوع پیوستگی برای مدیرعاملی که در آمریکای شمالی نشسته و از سود فروش بیشتر محصولش لذت می‌برد بسیار زیاد است اما آن مدیر هم باید فکر کند که عواقب تصمیمات او برای کارگر وابسته به آن شرکت که در قاره‌ای دیگر زندگی می‌کند چیست؟ این زندگی‌ها و کسب‌وکارها همه با هم در هم تنیده‌اند و برای اینکه آثار مثبت این نوع زندگی برای همه دمیا بیشتر شود، همه باید به دیگری فکر کنند.

نوبتِ داشتن رهبران مهربان‌تر فرارسیده است

ربط دقیق کووید ۱۹ به به‌هم‌پیوسته بودن جهانی چیست؟ و چرا همین حالا زمان آن است که برای داشتن رهبرانی هم‌دردتر تلاش کنیم؟

پاندمی کرونا مثالی افراطی است از اینکه چگونه یک حادثه در یک سوی دنیا می‌تواند همه چیز را تحت تاثیر قرار دهد. جینپا می‌گوید: «حتی اگر آن‌قدر خوش اقبال باشیم که مستقیم در معرض ویروس قرار نگیریم، همه‌مان عواقب آن را احساس کرده‌ایم: عواقب بلندمدت اقتصادی، عواقب مربوط به ارتباطات اجتماعی و مانند این. همه‌گیری جهانی به ما نشان داده است که واقعیت غیرقابل انکار پیوستگی چیست.»

همان‌گونه که این واقعیت در آگاه‌ترین بخش ذهن ما جاخوش کرده است، شاید زمانی استثنایی باشد برای اینکه از این موقعیت استفاده کنیم. باید به یاد داشته باشیم که بسیاری از تغییرات بزرگ اجتماعی مانند پیروزی در حوزه‌های قوانین کار و حقوق بشر درست در زمان سختی به دست آمده‌اند. جینپا می‌گوید: «به لحاظ تاریخی، رنج در دل بیداری بزرگ نهفته است. امید من این است که این پاندمی همه ما را بیدار کند. باید یک قدم به عقب برداریم، خودآگاه شویم و رفتارمان را تغییر دهیم تا بتوانیم با این شرایط مطابقت پیدا کنیم.»

تبدیل شدن به رهبری هم‌دل

حتی اگر کاملا هم با منطق جینپا و آشیش موافق باشید، تصمیم‌گیری‌های تجاری مبتنی بر همدلی در کلام ساده‌تر از در عمل هستند. پس چگونه می‌توانیم دست به انتخاب‌های همدلانه بزنیم؟ انتخاب‌هایی هم برای آنهایی که هر روز با آنها رودررو می‌شویم و آنهایی که هرگز از نزدیک نمی‌بینیمشان.

این کار پیش از هر چیز با هماهنگ کردن طرز فکرتان میسر می‌شود. آشیش میگوید: «هر مکالمه یا پروسه فکری را با این واقعیت آغاز کنید که آنکه در موردش نگرانی‌هایی دارید، یا کسی که حلوی شما ایستاده است (چه غریبه باشد چه نباشد) با شما تفاوتی ندارد. این بنیادی برای بنا کردن باقی امور به شما می‌دهد.»

آشیش می‌گوید: «از این زمان برای شروع دوباره استفاده کنید، برای تنظیم دوباره لنزها و نقطه تمرکزتان بر روی موقعیت‌های انسانی. اگر بتوانیم زندگی بر روی این سیاره کوچک را برای همه بهتر کنیم، سعادت اقتصادی هم در پی خواهد آمد. وقتی آدم‌ها خوشحال باشند، کشورها هم خوشحال هستند و اقتصاد هم خوشحال است.»

سه سناریو برای واکسن کرونا

چطور کشف واکسن توسط دوستان یا رقبای ما، تبعات ژئوپلیتیکی جدی در بر خواهد داشت؟

تراژدی ملی‌گرایی واکسن

بدون همکاری بین‌المللی برای ساخت واکسن کووید-۱۹ نمی‌توانیم عالم‌گیری بیماری را پایان دهیم

توماس بولیکی-چاد باون
پژوهشگران اقتصاد سلامت

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
شیوع ویروس کرونا ماه‌هاست عالم‌گیر شده و تلاش برای ساخت واکسن آن به‌شدت ادامه دارد. اینکه روند ساخت واکسن با چه موانعی روبه‌رو است برای همه مردم جهان جالب توجه خواهد بود.

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که عالم‌گیری ویروس کرونا می‌تواند ۴۰ میلیون نفر را بکشد و تا پایان سال ۲۰۲۱ به اقتصاد جهانی ۱۲/۵ تریلیون (۱۲/۵ هزار میلیارد) دلار خسارت بزند. تمام‌شدن این عالم‌گیری هرچقدر سریع‌تر باشد به‌نفع همه است

مقامات کابینه ترامپ تلاش برای ساختن واکسن علیه ویروس کرونا را که منجر به بیماری کووید-۱۹ می‌شود، مقایسه کرده‌اند با ماسک اکسیژنی که وقتی در هواپیماها فشـار هوا کم می‌شود، از بالای سر مسـافران پایین می‌افتد. پیتر مارکز، مقام ارشد سازمان غذا و داروی آمریکا که روی مراحل مقدماتی سـاخت واکسن برای دولت آمریکا نظارت می‌کند، در میزگردی که در ماه ژوئن برگزار شد گفت: «وقتی ماسـک اکسیژن پایین می‌افتد شـما اول آن را خودتان بزنید و بعد برای کمک به دیگران به کارش می‌برید.» البته فرق بزرگ این است که ماسک‌های اکسیژن در هواپیماها فقط برای قسمت فرست کلاس پایین نمی‌افتد اما وقتی که واکسن سرانجام در دسترس قرار گیرد، اگر دولت در فراهم‌کردن آن برای مردم دیگر کشورهای جهان تعلل کند، شبیه به این است که ماسک فقط برای بخش فرست کلاس هواپیما مهیا باشد.

تا اوایل ماه ژوییه، ۱۶۰ واکسن برای مقابله با ویروس نوظهور کرونا آماده پیشرفت بودند که ۲۱ واکسن نیز آزمایش کلینیکی شده بودند. با اینکه دست‌کم چند ماه طول خواهد کشید تا ایمنی و کارایی یکی، دو تا از این واکسن‌های منتخب ثابت شود و آماده تحویل شود، کشورهایی که واکسن را تولید می‌کنند (و ثروتمندان کشورهایی که واکسن در آن‌ها تولید نشده) همین حالا دارند با هم رقابت می‌کنند تا دسترسی اولیه به واکسـن را به انحصار خود درآورند. و با قضاوتی که می‌توان از طرز عمل دولت‌ها طی عالم‌گیری کنونی بیماری و موارد شـیوع قبلی مشاهده کرد، به نظر می‌رسد که به احتمال خیلی زیاد چنین رفتاری در آینده که واکسن حاضر شد نیز تکرار شود. در نبود اقدامات بین‌المللی و اجباری برای توزیع واکسن در سطح جهانی به‌ترتیبی که

توزیع منصفانه و منطقی صورت بگیرد، رهبران جهانی اصرار خواهند کرد که در وهله اول مراقب مردم خودشان باشند تا اینکه کمک کنند در جاهای دیگر سرعت شیوع کووید-۱۹ کاهش یابد یا از کادر درمان و افراد به‌شدت آسیب‌پذیر در کشورهای دیگر محافظت شود.

بیشتر واکسن‌های منتخب در حال حاضر در این سلسله آزمایش‌ها رد شده‌اند. باید ایمنی یا کارآمدی یک یا چند واکسن در ممانعت از ابتلا ثابت شود و نشان دهد که در یک گروه انسانی که واکسن زده‌اند نیز میزان ابتلا به‌قدری کم شده که مانع از گسترش بیماری می‌شود. از سوی دیگر، بحث ایمنی جمعی یا ایمنی گله‌ای مطرح است. ایمنی جمعی به این معنی اسـت که تعداد زیادی از افراد یک جمعیت به بیماری مبتلا شوند و بعد به مصونیت دست پیدا کنند و این مصونیت مانع شـود که بیماری گسـترش یابد. اما مشخص نیست که برای ویروس کرونا ایمنی جمعی ممکن است یا نه. شاید ثابت شود واکسن کووید-۱۹ بیشـتر مثل واکسن برای آنفلوانزا است: یک ابزار سلامت عمومی پایه که خطر برخورد با بیماری و تجربه دوره سخت بیماری و احیانا مرگ براثر آن را کاهش می‌دهد اما این واکسن کاملا از شیوع ویروس جلوگیـری نخواهد کرد. با همه این تفاصیل، نظر به قابلیت واکسن‌ها در پایان‌بخشیدن یا محدودساختن مرگبارترین بیماری‌های عالم‌گیر قرن، رهبران جهان از امانوئل ماکرون رییس‌جمهور فرانسه تا شـی جین‌پینگ ریاست‌جمهوری چین و آنتونیو گوترش دبیرکل سـازمان ملل، به واکسـن‌ها به‌مثابه یک کالای عمومی جهانی نگاه می‌کنند؛ یعنی منبعی که برای همه قابل‌دسترس است و استفاده از واکسن در یک کشور نافی استفاده آن در کشورهای دیگر نیست.

با این حال، دسـت‌کم در قدم اول، این مسـئله حقیقت نخواهد داشت. طی دورانی که تامین جهانی واکسن‌های کووید-۱۹ محدود باقی باشد، تهیه آن برای تعدادی از افراد لزوما باعث تاخیر دسترسی دیگران خواهد بود. آن نقطه بحرانی مانع خواهد شد که هر واکسنی تبدیل شود به یک کالای عمومی جهانی.

تولید واکسن یک فرایند هزینه‌بر و پیچیده است که در آن حتی یک تغییر ناچیز می‌تواند خلوص، ایمنی یا کارایی محصول نهایی را تغییر دهد. به همین دلیل اسـت که نهادهای نظارت‌کننده نه فقط به واکسن نهایی مجوز می‌دهند بلکه برای هر مرحله از تولید و تمام تجهیزاتی آن مرحله از تولید، مثل فرمولاسیون و افزودن ثابت‌کننده‌ها و نگه‌دارنده‌ها و بسته‌بندی در کپسول یا سرنگ، مجوز صادر می‌کنند. فقط چند شـرکت انگشت‌شمار در سراسر جهان می‌توانند تمام این مراحل را پشت سر بگذارند و محصول نهایی را تولید کنند. حتی تعداد خیلی کمتری از آن‌ها قادرند تولید مواد اولیه فعال را که کیفیت آن‌ها کنترل شـده انجام دهند. در حال حاضر، فقط چهار شرکت هستند که در آمریکا، انگلستان و اتحادیه اروپا می‌توانند مواد اولیه واکسن‌ها را تولید کنند و این شرکت‌ها در طول تاریخ به چنین انحصاری دست

تولید واکسن یک فرایند هزینه‌بر و پیچیده است که در آن حتی یک تغییر ناچیز می‌تواند خلوص، ایمنی یا کارایی محصول نهایی را تغییر دهد. به همین دلیل است که نهادهای نظارت‌کننده نه‌فقط به واکسن نهایی مجوز می‌دهند بلکه برای هر مرحله از تولید و تمام تجهیزات آن مرحله از تولید، مثل فرمولاسیون و افزودن ثابت‌کننده‌ها و نگه‌دارنده‌ها و بسته‌بندی در کپسول یا سرنگ، مجوز صادر می‌کنند. فقط چند شرکت انگشت‌شمار در سراسر جهان می‌توانند تمام این مراحل را پشت سر بگذارند.

پیدا کرده‌اند. تقریبا ده شرکت دیگر هم می‌توانند در مقیاس وسیع اکنون واکسن تولید کنند که این شرکت‌ها نیز در هند مستقرند. هند بزرگ‌ترین تولیدکننده واکسن است. اما بیشتر این شرکت‌ها تولیدکنندگان کوچکی‌اند که نمی‌توانند میلیاردها دوز از واکسن را روانه بازار کنند.

تصویر پیچیده‌تر این است که برخی از واکسن‌هایی که اکنون نامزد تبدیل‌شدن به واکسن ضد کووید-۱۹ هستند متکی به فناوری‌های نوظهورند که هیچ‌وقت تاکنون مجوزی برای آن‌ها صادر نشده است. تولید و فرایندهای وقت‌گیر تایید واکسن‌های جدید مسئله‌ساز خواهد بود، حتی برای کشورهای ثروتمندی که نهادهای نظارتی مجربی دارند. همه این مسائل نشان می‌دهد که تولید واکسن کووید-۱۹ محدود به چند کشور انگشت‌شمار خواهد بود. و حتی بعد از اینکه واکسن آماده شود، چند عامل می‌تواند دسترسی آن را به کشورهایی که سازنده واکسن نیستند محدود سازد. مقامات کشورهای سازنده واکسن شاید اصرار کنند بر اینکه تعداد زیادی از واکسن‌ها به مردم کشور خودشان اختصاص یابد، قبل از اینکه کشورهای دیگر را هم در آن سهیم کند.

این سنخ «ملی‌گرایی واکسن» یا طرز عمل «ابتدا کشور خودم» در تخصیص واکسن به بیمارانی که نیازمند آنند عواقب شدید و وسیعی دارد. در نبود همکاری جهانی، کشورها ممکن است به رقابت با یکدیگر برخیزند و قیمت واکسن و مواد و لوازم مرتبط با آن افزایش پیدا کند. تامین‌کنندگان واکسن‌های تاییدشده حتی در کشورهای ثروتمند نیز در ابتدای کار محدود خواهند بود اما بیشترین صدمه به کشورهای دارای درآمد پایین و متوسط وارد خواهد آمد. این کشورها ناگزیرند شاهد این باشند که همتایان ثروتمندشان آنچه را که تهیه شده تمام کرده‌اند و حالا آن‌ها باید ماه‌ها (یا حتی مدتی طولانی‌تر) صبر کنند تا دوباره واکسن‌ها تهیه شود. در طول این مدت، کارکنان بخش درمان و میلیاردها تن از ساکنان سالمند و در معرض خطر کشورهای فقیرتر بدون حمایت خواهند بود در عین اینکه عالم‌گیری بیماری گسترش خواهد یافت، آمار فوت آن افزایش می‌یابد و نظام سلامت و اقتصاد کشورها را که همین حالا هم شکننده‌اند به مخاطره خواهد انداخت. کشورهایی که به لوازم اولیه دسترسی ندارند، در تلاش برای رسیدن به واکسن به هرچه دم دستشان می‌رسد متوسل خواهند شد تا به کشورهای سازنده واکسن فشار وارد آورند، ازجمله اینکه کشورهای صادرکننده مواد اولیه ضروری ساخت واکسن صادرات خود را متوقف خواهند کرد و بنابراین زنجیره تامین واکسن مثل مواد خام، سرنگ و کپسول از هم می‌گسلد. حکومت‌هایی که مستاصل می‌شوند شاید در کوتاه‌مدت دست به توافقاتی برای رسیدن به واکسن بزنند که به‌ضرر منافع بلندمدت اقتصادی، دیپلماتیک و استراتژیک آن‌ها باشد. نتیجه این می‌شود که نه‌تنها این آشفتگی اقتصادهای بی‌نیاز از کمک دیگران آسیب می‌زند و بشریت را با سختی‌های شدیدی روبه‌رو می‌سازد بلکه نارضایتی علیه کشورهایی که زیاد واکسن مصرف می‌کنند باعث می‌شود نوعی از همکاری بین‌المللی که برای مواجهه با مشکلات جهانی آینده نیاز است نیز تضعیف شود؛ مشکلاتی همچون تغییر اقلیم و گسترش سلاح‌های اتمی.

هنوز آن‌قدر برای همکاری بین‌المللی دیر نشده که مانع از ناکارآمدی جهانی شود اما چنین مقصودی نیاز دارد به اینکه کشورها و رهبران سیاسی آن‌ها مسیر خود را تغییر دهند. آنچه برای دنیا ضروری است یک توافق تجاری و سرمایه‌گذاری اجباری برای ساخت واکسن کووید-۱۹ است که بتواند نگرانی را که رهبران جهان از کشورهای

تولیدکننده واکسن دارند تسکین دهد. رهبران جهانی از این نگرانند که واکسن حاصل‌شده از همکاری آن‌ها در نهایت در اختیار چند کشور تولیدکننده واکسن قرار بگیرد و سر مردم کشور آن‌ها بی‌کلاه بماند. چنین توافقی می‌تواند با نهادها و نظام‌های موجود محکم و لازم‌الاجرا شود و نیازی نیز به هیچ مکانیزم اعمال قانونی جدید هم نخواهد داشت: پویایی‌های تولید واکسن و تجارت جهانی به‌طور کلی لایه‌هایی از وابستگی متقابل را ایجاد می‌کند که مشارکت‌کنندگان را ترغیب می‌کند به تعهدات خود پایبند بمانند. با این حال، آنچه لازم است مدیریت آن بخش از کشورهای عمده تولیدکننده واکسن است که شامل ایالات متحده هم می‌شود.

هدف واکسن این است که واکنش ایمنی بدن به کسی را که با ویروس مواجه می‌شود بالا ببرد تا حدی که سیستم ایمنی بدن کنترل را در دست بگیرد و نگذارد که فرد در معرض بیماری یا خطر قرار بگیرد. واکسن‌هایی که نامزد مقابله علیه کووید-۱۹ می‌شوند، باید تایید شوند که سالم و کارآمد هستند و بعد در مطالعه روی حیوانات کارآمدی‌شان ثابت شود و سپس روی گروه‌های کوچک انسانی آزمایش شوند و سرانجام روی گروه‌های وسیع انسانی متنوع که شامل سالمندان، افراد دارای بیماری و جوانان است نیز امتحان شوند.

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که عالم‌گیری ویروس کرونا می‌تواند ۴۰ میلیون نفر را بکشد و تا پایان سال ۲۰۲۱ به اقتصاد جهانی ۱۲.۵ تریلیون (۱۲.۵ هزار میلیارد) دلار خسارت بزند. تمام‌شدن این عالم‌گیری هرچقدر سریع‌تر باشد به‌نفع همه است. با این حال، در بیشتری پایتخت‌های جهان شکل‌گیری یک همکاری بین‌المللی و یک راه‌حل جهانی برای رسیدن به واکسن در اولویت نیست. در واقع، در اوایل شیوع عالم‌گیری بیماری، تصمیم‌گیری‌ها در جهت‌های اشتباهی گرفته شد. در مواجهه با کمبود جهانی ماسک و دستکش و سپس تجهیزات پزشکی، ابتدا در چین و سپس در فرانسه، بعد در آلمان و اتحادیه اروپا و آخر هم در ایالات متحده، محدودیت‌هایی برای صادرات لوازم پزشکی ایجاد شد و کشورها به فکر این بودند که تولیدکنندگان داخلی فقط برای مردم خودشان تولید کنند، درصورتی‌که این تفکر اشتباه بود و نیاز به یک همکاری و مدیریت بین‌المللی داشت. بدون این کار همکاری رسیدن به واکسن و توزیع آن نیز با مشکلاتی مواجه خواهد بود.

تا اوایل ماه ژوییه، ۱۶۰ واکسن برای مقابله با ویروس نوظهور کرونا آماده پیشرفت بودند و ۲۱ واکسن نیز آزمایش کلینیکی شده بودند. با اینکه دست‌کم چند ماه طول خواهد کشید تا ایمنی و کارایی یکی، دو تا از این واکسن‌های منتخب ثابت شود و آماده تحویل شود، کشورهایی که واکسن را تولید می‌کنند (و ثروتمندان کشورهایی که واکسن در آن‌ها تولید نشده) همین حالا دارند با هم رقابت می‌کنند

مدارس در آینده چطور باید بازگشایی شوند

هر مدرسه‌ای نمی‌تواند باز شود، همه مدارس نمی‌توانند بسته بمانند

از کیل امانوئل
ساسکیدا پاسکو
جیمز فیلیپس
متخصصان اپیدمی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: مدارس در ایران نیز بسته‌اند و بحث بر سر اینکه اول مهر چطور باز شوند بالا گرفته است. تجربه کشورهای دیگر در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد.

همان‌طور که ما در چند هفته آینده مدام با یکدیگر کلنجار خواهیم رفت که آیا مدرسه‌ها را باز کنیم یا نه ـ و بگذارید برایتان روشن کنیم که باید بپذیریم همه مدرسه‌ها را نمی‌توان بازگشایی کرد ـ لازم است که این را بفهمیم که: برخی از کودکستان‌هایی که در سطح مشخصی باز شده‌اند بیشتر از کلاس‌های مدارس ما درگیر شیوع ویروس کرونا بوده‌اند.

برای اینکه مدارس ما از شیوع کووید-۱۹ در امان باشند، باید اقدامات پیچیده‌ای انجام دهیم و کافی نیست که صرفا از دانش‌آموزان بخواهیم که ماسک بزنند و در کلاس فاصله‌گیری اجتماعی را رعایت کنند و دور از همین بنشینند. ما باید اطمینان حاصل کنیم که پنج فعالیت اساسی که مدارس ما ارتباط دارند از نظر بهداشتی ایمن هستند: موقع رفت‌وآمد به مدرسه، زمان حضور در کلاس، زمان غذا خوردن، زمان ورزش و فعالیت فوق‌برنامه.

برای اینکه از این امر مطمئن شویم، ما شاخص ریسک مدارس را ساخته‌ایم تا خطرات را ارزیابی کنیم و اقداماتی را که باعث می‌شوند شانس گسترش ویروس کاهش یابد پیشنهاد دهیم، البته نه‌فقط اقداماتی که دانش‌آموزان لازم است انجام دهند بلکه کارهایی که معلمان و دیگر پرسنل مدرسه نیز موظف به انجام آن‌هایند.

از جدولی که برای محاسبه شاخص ریسک مدارس در این مطلب آمده است، می‌توان چهار اصل را بیرون کشید که باید رعایت شود.

اصل اول این است که مدارس نمی‌توانند به‌صورت ایمن باز شوند وقتی که شیوع ویروس در جامعه‌ای که مدرسه در آن قرار دارد بالا است. از نظر ما، مدارس فقط می‌توانند در جاهایی باز شوند که موارد تاییدشده ابتلا به کووید-۱۹ از هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت آن در هفت روز گذشته زیر ۷۵ نفر باشد و تعداد کسانی که تست ابتلا داده‌اند و نتیجه آزمایش‌شان مثبت شده زیر ۵ درصد باشد. از نظر ما، در ۱۲ ایالت و منطقه کلمبیا در ایالات متحده هر دو معیار وجود دارد. در تعدادی از ایالت‌های بزرگ‌تر، برخی از مناطق یا شهرها نیز این معیارها را دارند.

حتی با وجود چنین ارقامی نیز از هر ۱۳۰۰ نفری که به مدرسه برمی‌گردند ممکن است یک مورد ناقل ویروس کرونا وجود داشته باشد که به معنی این است که در یک مدرسه که ۳۵۰ دانش‌آموز دارد، شانس ابتلا به کووید-۱۹ می‌تواند یک به چهار باشد. البته در کشورهایی مثل ایتالیا، اتریش و استرالیا معیارهای سخت‌گیرانه‌تری برای اینکه از شیوع بیماری جلوگیری شود وجود دارد.

اصل دوم این است که مدارس باید از فعالیت‌هایی که ریسک بالایی دارند ممانعت کنند. این حرف بدین معناست که ورزش‌هایی که دارای تماس فیزیکی‌اند، نه در ورزشگاه‌ها و نه در مسابقات ورزشی، برای دانش‌آموزان دبیرستانی جایز نیست. این همچنین بدین معناست که هیچ گروه موسیقی، گروه کر یا گروه تئاتر نباید اجرا داشته باشد. ما می‌دانیم که این کار هم ناراحت‌کننده و هم مشکل اما تماس نزدیک افراد برای دوره زمانی حاضر خطر انتقال ویروس را به‌شدت افزایش می‌دهد. بازی کردن فوتبال و بسکتبال و کشتی به‌راحتی نمی‌تواند از نظر بهداشتی امن باشد. ما درک می‌کنیم که از دست‌دادن یک فصل ورزشی می‌تواند برای دانش‌آموزان ورزشکار چقدر بد باشد اما این فعالیت‌ها باید تا یک سال معلق شود. به‌عبارت دیگر، ما باید ورزش در محیط‌های سرباز بدون تماس فیزیکی مثل دو و میدانی را جایگزین ورزش‌های قبلی بکنیم.

> مدارس باید از فعالیت‌هایی که ریسک بالایی دارند ممانعت کنند. این حرف بدین معناست که ورزش‌هایی که دارای تماس فیزیکی‌اند، نه در ورزشگاه‌ها و نه در مسابقات ورزشی، برای دانش‌آموزان دبیرستانی جایز نیست

برای اینکه از این امر مطمئن شویم، ما شاخص ریسک مدارس را ساخته‌ایم تا خطرات را ارزیابی کنیم و اقداماتی را که باعث می‌شوند شانس گسترش ویروس کاهش یابد پیشنهاد دهیم، البته نه‌فقط اقداماتی که دانش‌آموزان لازم است انجام دهند بلکه کارهایی که معلمان و دیگر پرسنل مدرسه نیز موظف به انجام آن‌هایند.

جدول: فعالیت‌های مختلف مدرسه و سطوح مختلف ریسک
(در مدارس، اصول اولیه باید رعایت شود که عبارت‌اند از زدن ماسک، رعایت فاصله فیزیکی، تعداد کم افراد در فضاهای دربسته، ضدعفونی کردن دست‌ها، تهویه هوا و تمیز کردن تجهیزات در شب)

	ریسک کم	ریسک متوسط	ریسک بالا
رفت و برگشت به مدرسه	ـ رفتن و برگشتن پیاده یا با دوچرخه ـ ماشین شخصی (فقط با حضور اعضای خانوار)	سوارشدن به ماشین عضوی خارج از خانوار	ـ سرویس مدرسه ـ وسایل حمل‌ونقل عمومی (اتوبوس، مترو)
فعالیت‌های معمول در کلاس	ـ میز شخصی مدرسه ـ رفتن به دستشویی	آزمایشگاه	مدرسه با نیمکت‌های مشترک
زمان غذاخوری (با حفظ دو متر فاصله فیزیکی در تمام مدت)	ـ غذاهای بسته‌شده آماده ـ غذاخوردن در محیط سرباز	ـ صف ناهار کافه‌تریا ـ غذاخوردن در کلاس	نشستن در فضای دربسته کافه‌تریا
کلاس‌های هنری و فوق‌برنامه	ـ فعالیت‌های هنری در فضای دربسته ـ حضور در کلوب‌ها و سازمان‌های هنری		ـ گروه موسیقی و کر ـ اجرای تئاتر
کلاس ورزش	ـ زمین‌های سرباز ـ ورزش در محیط‌های سرباز بدون تماس فیزیکی	ورزش در محیط‌های دربسته بدون تماس فیزیکی	ـ ورزش‌های دارای تماس فیزیکی در فضاهای دربسته و سرباز ـ اتاق رختکن

نکته دیگری که به این اصل مربوط می‌شود، خطراتی است که در هنگام غذاخوردن دانش‌آموزان وجود دارد. صرف غذا باید در جایی صورت بگیرد که ازدحام نباشد و خود غذا نیز امکان کمتری برای انتقال بیماری داشته باشد. بهترین جایگزین برای غذاهایی که روباز سرو می‌شده‌اند، غذاهای بسته‌بندی است که قبلا با دستگاه بسته‌بندی شده‌اند و در کلاس‌ها به دانش‌آموزان داده می‌شوند تا تماس بین کارکنان کافه‌تریا و دانش‌آموزان به کمترین اندازه برسد. مدارس همچنین باید استفاده از قفسه‌ها و کمدهای مدارس را ممنوع کنند چون آن‌ها باعث می‌شوند که جمعیت یک جا ازدحام کند و افراد با هم درگیری داشته باشند و در نتیجه ریسک انتقال بیماری بالا می‌رود.

سومین اصل این است که باید روی جاهایی متمرکز شویم که ریسک آن‌ها مطابق با جدولی که اینجا ارائه شده قابل تحمل باشد، یعنی در سطح کم یا متوسط باشد. بله، کلاس‌های درس ممکن است بیشترین ریسک را داشته باشند چراکه دانش‌آموزان بیشترین زمان حضور در مدرسه را در آنجا به سر می‌برند و در مجاورت کسانی می‌نشینند که یک آن ممکن است سرفه یا عطسه کنند. در طی فصل سرما و آنفلوانزا این مسئله خیلی اهمیت دارد. اما ما باید به این فکر کنیم که با اختصاص بودجه درست، کلاس‌های درس می‌توانند از نظر بهداشتی نسبتا امن باشند.

این همان چیزی است که ما را به چهارمین اصل هدایت می‌کند. مدارس باید از ضوابط بهداشت عمومی پیروی کنند و از تراکم افراد در کلاس‌های درس و هرجای دیگری در مدرسه کم کرد. دانش‌آموزان و کارکنان مدرسه باید در تمام اوقات به‌طور صحیحی ماسک بزنند. شیلدهای صورت، با اینکه به خوبی ماسک نیستند ـ ریزقطره‌هایی که از هنگام عطسه یا سرفه از مخاط فرد پخش می‌شوند می‌توانند از زیر یا پهلوهای شیلد بیرون بیایند ـ بهتر از هیچ هستند و برای کسانی که به‌دلایل پزشکی نمی‌توانند از ماسک صورت استفاده کنند گزینه خوبی به حساب می‌آید. هرکسی باید هر یک ساعت یک بار دست‌هایش را بشوید یا آن‌ها را ضدعفونی کند. تهیه مناسب هوا و تمیزکردن شبانه دقیق تجهیزات با لوازم ضدعفونی نیز از جنبه‌های لازم استراتژی‌های بازگشت به مدارس به حساب می‌آید.

مدارس باید اندازه کلاس‌ها را کاهش دهند تا دانش‌آموزان بتوانند با فاصله دو متر از یکدیگر بنشینند. توصیه مرکز ملی دانشگاهی علم، مهندسی و پزشکی و داده‌های دیگر کشورها نشان می‌دهد که تعداد مناسب دانش‌آموزان برای اینکه سر یک کلاس بنشینند ۱۰ تا ۱۵ نفر است. همین تعداد دانش‌آموزان نیز باید به گروه‌های کوچکی تقسیم شوند تا کارهای گروهی خود را در همین گروه انجام دهند و به این ترتیب تماس‌هایی که با دیگران می‌گیرند محدود شود و امکان سرایت ویروس کرونا در آن‌ها کاهش یابد. دانش‌آموزان نباید کلاس خود را عوض کنند و به کلاس دیگری بروند بلکه معلم‌ها باید کلاس خود را عوض کنند و همچنین ورود و خروج دانش‌آموزان در کلاس‌ها باید نوبتی باشد.

چطور ما می‌توانیم این کارها را بکنیم؟ یکی از قدم‌هایی که می‌توانیم برداریم این است که ما از فضاهای کافه‌تریا، باشگاه، اتاق کارهای فوق‌برنامه و دیگر اماکن استفاده کنیم و آن‌ها را تبدیل به کلاس درس کنیم. یک گزینه دیگر این است که از زمین ورزشی و فضاهای باز مدرسه استفاده کنیم تا کلاس‌های درسی بسازیم که قابل جابه‌جایی باشند. معلمان موسیقی و ورزش و مربیان ورزشی می‌توانند در این فضاهای باز به دستیار معلمان تبدیل شوند.

ایمن ماندن دلبخواهی نیست. اگر ایمنی مدارس چیزی باشد که فقط منحصر شود به مدارس و مناطق ثروتمند، دولت فدرال ناچار خواهد شد بودجه‌هایی برای مدارسی که ضعف مالی دارند اختصاص دهد تا آن‌ها بتوانند این ضوابط و معیارهای لازم را رعایت کنند. مدارس در آینده به استخدام پرسنل بیشتری نیاز خواهند داشت و لازم خواهد بود که کلاس‌های بیشتری داشته باشند و تجهیزات بهداشتی بیشتری، همچون مواد ضدعفونی‌کننده دست و فیلترهای هوا و دیگر موارد، در اختیارشان باشد.

همه ما می‌خواهیم که مدرسه‌ها باز شوند، حتی اگر خطراتی در رابطه با این کار تشخیص بدهیم. آیا معیارهایی که در این جا برشمردیم اجازه می‌دهد که دانش‌آموزان مدرسه رفتن عادی را تجربه کنند؟ نه. اما این توصیه‌ها اجازه خواهد داد که مدارس از نظر بهداشتی نسبتا امن باشند و آموزش فردی و همچنین تا جای ممکن جامعه‌پذیری را ممکن خواهد ساخت. در خلال دوران کنونی عالم‌گیری بیماری این بهترین کاری است که می‌توان انجام داد و امید داشت که نتیجه‌بخش خواهد بود.

در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی نگرانی‌های زیادی در مورد افزایش نرخ رشد جمعیت و تأثیر این مسئله روی افزایش فقر در دنیا و تأمین امنیت غذایی مطرح شد. به همین دلیل بود که در سال‌های مذکور برنامه‌های تنظیم خانواده در بسیاری از کشورها اجرا شد و هدف اصلی آن کاهش نرخ زاد و ولد در کشورها بود

متعهدشدن به اینکه ظرف پنج سال آینده ۲ میلیارد پوند به دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی اختصاص پیدا کند شاید به نظر در کشوری که در آن فقط ۲ درصد رفت‌وآمدها با دوچرخه صورت می‌گیرد مبلغ خیلی زیادی به نظر برسد اما در مقایسه با دیگر هزینه‌ها چندان زیاد نیست

نهادی دولتی مختص دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی

بریتانیا تلاش می‌کند از زندگی شهری سازگار با محیط‌زیست بیشتر حمایت کند

فیرگس اوسالیوان

کارشناس شهری

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
تلاش برای کاهش انتشار کربن و حمایت از زندگی شهری سازگار با محیط‌زیست برای همه کشورها مهم است و تجربه بریتانیا نیز می‌تواند برای کشور ما جالب باشد.

بریتانیا در حال ایجاد یک سازمان دولتی جدید است که به‌طور خاص به تشویق دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی می‌پردازد. بودجه این سازمان ۲ میلیارد پوند معادل ۲٫۵۷ میلیارد دلار در پنج سال آینده خواهد بود. پس از اینکه بودجه فراهم شد و نهاد خاص این کار به وجود آمد، بریتانیا این پول را صرف ترویج دوچرخه‌سواری و اصلاح زیرساخت‌های عابران پیاده در سراسر کشور خواهد کرد.

این سیاست بدین معناست که خطوط جدیدی در خیابان‌ها درست خواهد شد برای دوچرخه‌سواران و چهارراه‌ها در مقابل رانندگان دوچرخه و عابران پیاده ایمن‌تر خواهند شد و فضاهای پارکینگ برای دوچرخه افزایش خواهد یافت. همه این اتفاقات زمانی رخ خواهد داد که قوانین و مقررات موجود اصلاح شوند و قوانین لازم برای حمایت از دوچرخه‌سواران و عابران پیاده و همچنین ضمانت‌های لازم برای اجرای این مقررات نیز در پارلمان بریتانیا به تصویب برسد. در برنامه‌های اعلام‌شده دولت گفته شده که دسترس‌پذیری بیشتر دوچرخه برای مردم در اولویت قرار خواهد گرفت. یک برنامه الکترونیکی ملی دوچرخه‌سواری هم گفته شده که ایجاد خواهد شد تا یارانه‌های لازم را به خریداران دوچرخه اختصاص دهد. اگر این برنامه اجرایی شود، افرادی که مسن‌تر هستند یا از فاصله‌های دور به سر کار می‌آیند، بیشتر می‌توانند از دوچرخه استفاده کنند. دولت همچنین ۵۰ هزار بن تعمیر دوچرخه ۵۰ پوندی صادر کرده تا شهروندانی که دوچرخه دارند اما دوچرخه‌هایشان نیاز به تعمیر جزئی دارند بتوانند از آن استفاده کنند و دوچرخه‌های خود را به خیابان‌ها بازگردانند.

متعهدشدن به اینکه ظرف پنج سال آینده ۲ میلیارد پوند به دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی اختصاص پیدا کند شاید به نظر در کشوری که در آن فقط ۲ درصد رفت‌وآمدها با دوچرخه صورت می‌گیرد مبلغ خیلی زیادی به نظر برسد. اما وقتی که این مبلغ را در زمینه خود قرار می‌دهیم، به نظر می‌رسد که این عدد هنوز ۵۰۰ میلیون پوند کمتر از عددی است که دولت در همین دوره به پرکردن چاله‌چوله‌های خیابان‌ها اختصاص خواهد داد. در واقع، پرکردن چاله‌های خیابان‌ها و جاده‌ها، بخشی از برنامه بهسازی راه‌هاست که طی پنج سال آینده ۲۷ میلیارد پوند صرف آن خواهد شد. اگر این بودجه اختصاص پیدا کند و برنامه حمایت از دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی اجرا شود، بازی حمل‌ونقل در بریتانیا تغییر خواهد کرد و استانداردهای دوچرخه‌سواری در سرتاسر بریتانیا چه از نظر کیفیت و چه از نظر میزان دسترسی متحول خواهد شد.

گرنت شاپس، وزیر حمل‌ونقل بریتانیا، در سخنرانی‌ای در ۲۸ ژوییه امسال گفت: «ما در تمام عمرمان یک فرصت خواهیم داشت برای اینکه تغییر در نگرش نسلی که دارد پیش می‌آید ایجاد کنیم و به افراد بیشتری امکان بدهیم که برای بخشی از فعالیت‌های روزمره خود به امکاناتی دسترسی داشته باشند که دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی را برای آن‌ها فراهم می‌کند.» وزیر حمل‌ونقل بر این برنامه نظارت خواهد داشت.

این برنامه قصد دارد نه‌فقط تعداد خطوط دوچرخه‌سواری بیشتری ایجاد کند بلکه کیفیت بالاتر خطوط را هم تضمین کند. دستورالعمل‌های جدید دولت خواهد خواست که بودجه لازم برای تفکیک همه خطوط دوچرخه از مسیر تردد وسایط حمل‌ونقل موتوری انجام شود. مسیرهای کنارگذر لازم نیست که چنین تفکیکی داشته باشند اما باید دقت شود که در مواقع لزوم چنین تفکیکی صورت بگیرد و همچنین موانع در مسیر که باعث می‌شود دوچرخه‌های نتوانند عبور و مرور کنند برداشته شود و مرتبا هم کنترل شوند تا سد معبری صورت نگیرد.

علاوه بر اینکه مسیرهای جدید دوچرخه باید ساخته شود، برنامه کلی این است که دست‌کم ۱۲ مسیر درست شود، باید در سطح ملی تجهیزات اجاره دوچرخه نیز فراهم شود که الهام‌گرفته از تجهیزات دوچرخه‌سواری عمومی کشور هلند است. در این بین، تحول در قواعد جاده‌سازی شامل حال مقررات عبور و مرور نیز خواهد شد، به این معنی که کتاب قواعد حمل‌ونقل که نوعی کتاب راهنمای ترافیک است تغییر خواهد کرد و سلسله‌مراتب استفاده‌کنندگان از جاده و خیابان متحول خواهد شد و دوچرخه‌سواران و عابران پیاده در راس سلسله‌مراتب قرار خواهد گرفت. به‌علاوه، جریمه‌های سنگینی نیز برای کسانی در نظر گرفته خواهد شد که با عابران و دوچرخه‌سواران برخورد کنند.

برنامه دولت برای اینکه دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی را گسترش دهد همراه شده با این هدف که مردم نیاز به تحرک بیشتری دارند و بنابراین برنامه در راستای بهداشت عمومی و کاهش چاقی که در بریتانیا به اوج رسیده، اعلام شده است. همچنین در دورانی شیوع ویروس کرونا تشدید شد و بریتانیا زودتر از هر کشور دیگری در اروپا در معرض موج دوم شیوع قرار گرفته، ترویج دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی به‌جای استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی همچون اتوبوس و مترو نیز می‌تواند ابزاری باشد برای اینکه شیوع کووید-۱۹ کاهش پیدا کند.

خطوط جدیدی در خیابان‌ها درست خواهد شد برای دوچرخه‌سواران و چهارراه‌ها در مقابل رانندگان دوچرخه و عابران پیاده ایمن‌تر خواهند شد و فضاهای پارکینگ برای دوچرخه افزایش خواهد یافت

حرکت از اضافه‌وزن به‌سمت چاقی امری است که معمولا به چشم نمی‌آید. شاخص چاقی بریتانیا از زمان ممنوعیت رفت‌وآمد در ماه مارس تاکنون دوسوم افزایش یافته است که بسیار بیشتر از افزایش شاخص چاقی جهانی است.

روزگار بر وفق مراد چاق‌هاست

شرکت‌ها تلاش می‌کنند محصولاتی تولید کنند که بازار هدفشان افرادی است که اضافه‌وزن دارند

مشوق ضدچاقی بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا، شاید در بدترین زمان ممکن اعمال شده باشد؛ زمانی که صنعت غذا و نوشیدنی این کشور که ۷۴ میلیارد پوند ارزش دارد همین حالا هم با کاهش فروش و سکندری‌خوردن ناشی از قرنطینه در اوج شیوع ویروس کرونا روبه‌رو است. اما این مشوق‌ها یک نکته دیگر هم در بر دارد: طبق اعلام وزارت بهداشت بریتانیا، دوسوم بزرگسالان و یک‌سوم کودکان در انگلستان اضافه‌وزن دارد.

وضع بریتانیا سوای دیگر نقاط اروپاست. اما چاقی فقط مختص به بریتانیایی‌ها نیست: تخمین زده شده که نیمی از تمام مردم آمریکا تا انتهای دهه حاضر چاق تشخیص داده شوند. حرکت از اضافه‌وزن به‌سمت چاقی امری است که معمولا به چشم نمی‌آید. شاخص چاقی بریتانیا از زمان ممنوعیت رفت‌وآمد در ماه مارس تاکنون دوسوم افزایش یافته است که بسیار بیشتر از افزایش شاخص چاقی جهانی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۳۵ میلادی تعداد مردم بریتانیا که شاخص توده بدنی‌شان از ۴۰ بیشتر می‌شود به پنج میلیون نفر می‌رسد. نتایج مطالعات دانشگاهی اخیر حاکی از آن است تعداد افراد چاق در انگلیس، ولز و اسکاتلند طی ۲۰ سال آینده دو برابر می‌شود. به‌گفته محققان درصورتی که روند فعلی ادامه پیدا کند شاخص توده بدنی در نزدیک به پنج میلیون نفر از مردم بریتانیا به بالای ۴۰ می‌رسد. برآوردها نشان می‌دهد بالاترین سطح در میان مردان انگلیسی در گروه سنی ۵۵ تا ۶۴ سال است. همچنین بیش از ۱۰ درصد بزرگسالان در ولز در بازه زمانی مشابه دچار چاقی بیمارگونه می‌شوند. چاقی بیمارگونه که شدیدترین نوع چاقی است با افزایش خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن از قبیل دیابت نوع دو، بیماری قلبی، سکته مغزی، بیماری روانی و برخی سرطان‌ها مرتبط است.

در برنامه‌ای که جانسون می‌خواهد آن را به اجرا بگذارد، مواردی اجباری می‌شود که ممکن است به صنایع غذایی آسیب برساند. مثلا از رستوران‌ها خواسته می‌شود که کالری وعده غذایی را روی منوهای خود بنویسند. طبیعی است که لابی‌گران حوزه رستوران تلاش کنند چنین اتفاقی نیفتد. تحقیقات وزارت بهداشت بریتانیا نشان می‌دهد که کسر زیادی از مردم چاقی یا اضافه‌وزن دارند اما برنامه‌هایی که تا پیش از این دولت برای مقابله با چاقی داشته، نتیجه موثری نداشته‌اند. اما حالا دولت با قاطعیت بیشتری وارد گود شده است. برای نمونه، تلاش کرده که در مقررات جدید مانع از تبلیغ هله‌هوله به‌صورت آنلاین، در بیلبوردها یا در تلویزیون شود. از سال ۲۰۰۷ تبلیغ محصولاتی که برای کودکان ضرر دارد در رادیو و تلویزیون ممنوع شده بود و از سال ۲۰۱۷ نیز تبلیغات اینچنینی در محیط آنلاین و سینماها و پوسترها نیز منع شده است. اما شاید راه‌حل بهتر این باشد که از هدف‌گیری کودکان در تبلیغ این مواد جلوگیری شود، به‌جای اینکه به‌طور کلی چنین تبلیغاتی حذف شود.

شواهد مختلفی وجود دارد از اینکه مهم‌ترین مولفه‌ای که در چاقی نقش بازی می‌کند، رژیم غذایی است. بسیاری از شرکت‌ها در حال فروش محصولاتی هستند که چاقی را افزایش می‌دهد و شرکت‌های متعددی هم فعالیت می‌کنند که رژیم‌های ضدچاقی را به مردم معرفی می‌کنند یا محصولات‌شان براساس رژیم‌های ضدچاقی است. در واقع چاقی به‌تدریج یک امر پذیرفته‌شده در میان مردم شده و شرکت‌ها نیز براساس آن‌ها در حال تولید هستند. حتی در کمپانی‌های تولید لباس هم البسه با سایز بالا رواج زیادی گرفته و چون تعداد چاق‌ها روزبه‌روز در حال گسترش است، شرکت‌ها تلاش می‌کنند یکی از بازارهای هدف خود را جمعیت چشمگیر افراد چاق قرار دهند. فقط در حوزه پوشاک، حجم بازار بریتانیا در سال ۲۰۱۹ در حدود ۷٫۵ میلیارد پوند بوده است. خارج از بریتانیا، در آلمان نیز رغبت شرکت‌ها به افراد چاق افزایش پیدا کرده و برای مثال، برند «نبوی» در آلمان هم شروع به کار کرده است. برند نبوی تمرکز زیاد خود را روی لباس‌های سایز بالا گذاشته و در فروشگاه‌های خود یا در وب‌سایتش از مانکن‌هایی استفاده می‌کند که اضافه‌وزن دارند یا لباس‌های سایز بالا به تن کرده‌اند.

بریتانیا بودجه خوبی برای مبارزه با چاقی اختصاص داده است که مخالف روند کلی بودجه‌های جهانی است. معمولا بودجه‌ها در کشورهای مختلف به مصرف بهداری می‌رسند و سهم زیادی از آن‌ها نصیب درمان می‌شود. بیش از ۸ درصد بودجه سلامت کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه به‌سوی برنامه‌هایی سرازیر می‌شوند که در نهایت با چاقی مبارزه می‌کنند. کمیسیون اروپایی کل این هزینه‌ها را برای تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا سالانه ۶۰ میلیارد یورو تخمین زده است. سرمایه‌گذاری‌هایی همچون ساخت قرض، کپسول‌های انسولین و خدمات بیماری‌های کلیه‌ای در این بودجه‌های محبوبیت زیادی دارند اما اینکه بوریس جانسون روی مسئله‌ای همچون مقابله با چاقی تاکید کرده و علاقه‌مند است در این بخش بودجه‌های بیشتری تزریق شود، هم نشان‌دهنده دورنمای آینده حوزه پیشگیری است و هم وخامت اوضاع را در بریتانیا نشان می‌دهد.

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
چاقی پدیده‌ای جهانی است و ایرانیان زیادی نیز به آن دچارند. اینکه شرکت‌های سایر کشورها چطور با آن روبه‌رو می‌شوند برای ما هم درس‌آموز است.

شواهد مختلفی وجود دارد از اینکه مهم‌ترین مولفه‌ای که در چاقی نقش بازی می‌کند، رژیم غذایی است. بسیاری از شرکت‌ها در حال فروش محصولاتی هستند که چاقی را افزایش می‌دهد و شرکت‌های متعددی هم فعالیت می‌کنند که رژیم‌های ضدچاقی را به مردم معرفی می‌کنند یا محصولاتشان براساس رژیم‌های ضدچاقی است

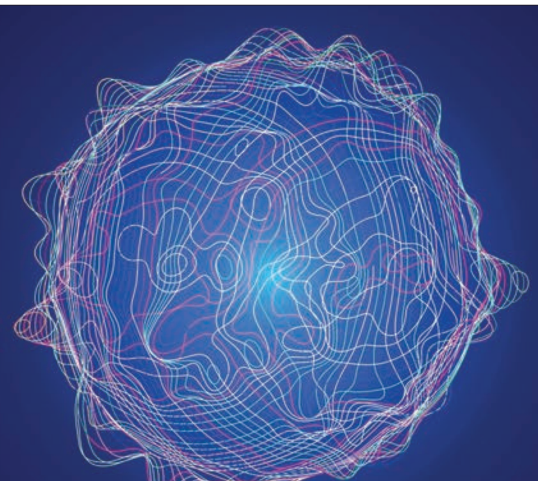

دنیای ناشناخته‌ها

خود را برای مواجهه با تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در دنیای پساکرونا آماده کنید

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند:
چرا بخوانیم: در دوره‌ای به سر می‌بریم که بخش‌های مختلف زندگی به سرعت در حال تغییر است. اما سوالی که هر روز پرسیده می‌شود این است که آیا دنیای پساکرونا مشابه دنیایی است که قبلا می‌شناختیم.

زمانی که بحران کرونا به پایان برسد و راهی برای مبارزه با این ویروس مهلک در دنیا پیدا شود، انسان‌های باقی‌مانده روی کره زمین با خاطره‌ای از نـوع زندگی خود قبل از همه‌گیری روبه‌رو می‌شـوند. خاطره‌ای که دیگر تکرار نمی‌شود و دنیایی که با آنچه قبلا می‌شناختیم تفاوت‌های معناداری دارد. این بحران درس‌های زیادی برای ما و برای آیندگانمان دارد. درس‌هایی که می‌تواند نشـان از ضعف‌های قدیمی داشته باشد یا تجربه‌های تازه‌ای که انسـان‌ها در مواجهـه با چالش‌های بزرگ یاد گرفته‌اند. درس‌هایی که باید به آیندگان منتقل شود تا از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری شود.

البته این اولین باری نیست که ما با شرایط تازه‌ای در دنیا روبه‌رو می شویم و تحولات دردناک زندگی را به تجربه‌هایی مهم تبدیل می کنیم. زمانی که سران کشـورها در ماه جولای سال ۱۹۴۴ در برتون وودز گردهم آمدند تا دنیای بعد از جنگ را بسازند و سازوکارهای مالی مناسب برای اقتصاد جنگ‌زده دنیا را طراحی کنند، جنگ ادامه داشت و تصوری از پایان جنگ وجود نداشـت ولی تمامی سـران اقتصادی دنیا معتقد بودند که این بحران روزی تمام می‌شـود و باید برای آن روز آماده بود. آنها دریافته بودند که تمرکز دنیا باید روی ایجاد زیرساخت‌های مالی و اقتصادی و کاری تازه برای بعد از جنگ باشـد و تلاش برای اتمام این بحران انسانی را به سیاستمداران بسپارند.

شـرایط امروز دنیا هم شباهت زیادی به آن دوران دارد. همه جهان درگیر جنگی جهانی با ویروسی است که به سرعت از یک نقطه از دنیا به دورترین نقطه سفر می‌کند و در این مسیر میلیون‌ها انسان را درگیر و مبتلا کرده است و هزاران نفر را به کام مرگ کشانده است. دانشمندان در تلاش هسـتند تا با کشف واکسنی راهی برای مبارزه با این ویروس پیدا کنند ولی نه زمان عرضه این واکسن مشخص است و نه می‌توان به درستی هزینه‌های اقتصادی این بحران را تعیین کرد. در شرایط کنونی مسـئولیت اصلی فعالان اقتصادی و اقتصاددانان این نیست که بگویند بحران چه وقت تمام می‌شـود و چه کارهایی برای آن انجام شده است بلکه آنها موظف هستند در میانه همین سال‌های بحرانی به فکر ایجاد ساز و کار تازه دنیا در پسا کرونا باشند. سازوکاری که بدون شک با آنچه قبلا وجود داشـت تفاوت‌های معناداری دارد و ناشناخته‌های زیادی را برای ما ایجاد خواهد کرد.

برای مواجهه با دنیایی تازه خود را آماده کنید

اقتصاد امروز دنیا با چالش‌های بسیار متفاوتی دست به گریبان است ولی برای حل مشکل تنها یک راه وجود دارد. سرعت عمل در ارائه راهکار و اجرای راهکارهای تاییدشـده و نترسیدن از تجربه کردن شرایط تازه. باید در نظر داشت که در فضای اقتصادی پسا کرونا ناشناخته‌های زیادی وجود دارد که هرچقدر تلاش کنیم از امروز آنها را پیش‌بینی کنیم، درک همه آنها ممکن نخواهد بود. پس افرادی می‌توانند در آن روزها عملکرد موفقی داشته باشـند که به میانه میدان بروند، خطر کنند و با تجربه شرایط تازه بتوانند راه‌حل‌های تازه‌ای را برای مشکلات پیدا کنند.

در شـرایط فعلی هم مسـائل زیادی وجود دارد که ما نمی‌توانیم زمان‌بندی صحیحی برای آنها ارائـه دهیم. مثلا نمی‌دانیم تلاش‌های جهانی برای کشـف واکسن کرونا تا چه زمانی به نتیجه می‌رسد، نمی دانیم در حالت کلی امکان ساخت واکسن وجود دارد یا خیر، نمی‌دانیم آیا موج‌های دیگری از بیماری شایع می‌شود که زمینه را برای تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی فراهم کند یا اینکه اثرات اقتصادی این بحران روی اقتصاد دنیا چقدر خواهد بود. ولی در میان تمامی این سوال‌ها و نگرانی‌ها می‌توان چند اصل مهم را دریافت. اصولی که باید در دنیای پسا کرونا اجرا شود تا از وقوع بحران‌هایی این‌چنینی جلوگیری شود.

اول همکاری‌های جهانی در حوزه بهداشت

یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در دنیای پسا کرونا به آن توجه شود، افزایش همکاری‌ها در حوزه بهداشتی و درمانی در دنیا اسـت. از طرف دیگر در بخش‌های مطالعاتی هم باید مشارکت‌های زیادی در عرصه بین‌الملل انجام شود تا ریشه بیماری‌ها شناخته شود و راه‌های مبارزه با آنها یا جلوگیری از انتشار آنها نیز شناخته شود. پیش از همه‌گیری کرونا، کشـورها و سازمان‌های زیادی مدعی همکاری‌های وسـیع با هم برای مبارزه با بیماری‌ها بودند ولی وضعیت کنونی نشـان می‌دهد که ضعف‌هایی در این بخش وجود داشته است. حال دولت‌های غربی باید به این سوال پاسخ دهند که ضعف موجود در

یکی از ضروریات مهم در دنیای پساکرونا این است که تمامی افراد جامعه را در مسیر تغییر تکنولوژی و شرایط کار با توجه به تکنولوژی‌های تازه همراه کنیم و هیچ‌کس از این قافله جا نماند.

نظام همکاری‌های جهانی در عرصه بهداشت و درمان در چه بخشی بود و این ضعف‌ها برطرف شود. تنها این رویکرد است که می‌تواند توان انسان‌ها در مقابله با ویروس‌های آتی و بیماری‌های همه‌گیر آینده را افزایش دهد و سطح سلامت جهانیان را افزایش دهد.

ارائه پاسخی جهانی به بیماری‌های پاندمی در جهان نیازمند تلاش‌های جهانی و تمرکز تمامی کشورها روی این مسئله است. اما امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار دنیا برای مقابله با شوک‌های ناشی از همه‌گیری بیماری‌ها و شوک‌های اقتصادی آمادگی لازم را ندارند. به همین دلیل طرح‌هایی برای حمایت از اقتصادهای فقیر در دوره‌های پاندمی مطرح شـــده است و بر ضرورت تولید واکسنی که برای تمامی کشـــورهای دنیا قابل دسترس و استفاده باشد، تاکید شده است. واکسنی که یک کالای عمومی بین‌المللی باشد و هم از نظر سطح دسترسی و هم از نظر قیمتی برای تمامی دنیا قابل استفاده باشد.

دوم

حکومت تکنولوژی‌های نوین در دنیای امروز

به دنبال همه‌گیری کرونا، اســـتفاده از تکنولوژی در زندگی روزمره انسان‌ها افزایش زیادی پیدا کرد. هم‌اکنون تقریبا کل زندگی اعم از کار، خرید کالاهای مصرفی، روابط انسانی و حتی سفر به صورت مجازی و با استفاده از تکنولوژی‌های جدید انجام می‌شود. ویدیوکنفرانس‌هـــا، دورکاری، ایجاد پلتفرم‌های اجتماعی همه نتیجه اســـتفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا در دوره پاندمی بودند که تغییرات اساســـی در نحوه کارکردن در دنیا ایجاد کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود این تغییرات ماندگار باشد و در پسا کرونا هم بخش زیادی از مشاغل به صورت دورکاری انجام شود. در بخش مالی هم تغییرات زیادی ایجاد شد از جمله دیجیتالیزه شدن نظام بانکی، کاهش نیاز به شعبه‌های بانکی فعال و در نهایت نقل و انتقـــال وجوه مالی به صورت آنلاین. همه این تغییرات در دوره‌ای کوتاه ایجاد شد و اثری ماندگار بر جای گذاشت.

باید پذیرفت که تکنولوژی نقشی کلیدی و مهم در ایجاد منابع جدید رشد اقتصادی ایفا می‌کند و بسترساز رشد بهره‌وری اقتصادی می‌شود و به نیروی کار و کسب و کارها کمک می‌کند تا خود را با شرایط تازه کار تطبیق دهند و این دوره گذر را سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر طی کنند.

یکی از ضروریات مهم در دنیای پسا کرونا این است که تمامی افراد جامعه را در مسیر تغییر تکنولوژی و شرایط کار با توجه به تکنولوژی‌های تـــازه همراه کنیم و هیچ کس از این قافله جا نمانـــد. ارتباط آنلاین را می‌توان اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله در دنیای پسا کرونا دانست ولی در کشوری مانند امریکا که بزرگ‌ترین و صنعتی‌ترین اقتصاد دنیا است بالغ بر ۲۱ میلیون نفر به اینترنت دسترسی ندارند. آمارها نشان می‌دهد ۶۰ درصد از جمعیت ساکن روی کره زمین که اغلب در کشورهای در حال توسعه ساکن هستند و سهم اعظم آنها را زنان تشکیل می‌دهند، کامپیوتر ندارند و به اینترنت هم دسترسی ندارند و شمار زنان آنلاین در دنیا ۲۵۰ میلیون نفر کمتر از مردان است.

تکنولوژی‌هـــای جدید در دنیا این پتانســـیل را دارند که تبعیض و نابرابری در دسترســـی به اطلاعات را در دنیا کاهش دهند اما این مهم در صورتی محقق می‌شـــود که دولت‌ها زیرســـاخت‌های لازم را فراهم کنند. در غیر این صورت در دنیای پسا کرونا با افزایش نابرابری‌ها روبه‌رو خواهیم بود؛ نابرابری‌های اقتصادی که در نتیجه کاهش سطح اطلاعات و توانمندی‌های عده‌ای از افراد ایجاد می‌شود که به دنیای تازه دسترسی ندارند.

اصلاح نظام بهداشـــتی با توجه به پتانســـیل‌های موجود در دنیای اینترنت هم می‌تواند در ارائه خدمات سلامتی به مردم کمک بزرگی بکند و خطرات ناشی از بیماری‌ها را کاهش دهد.

نکتـــه دیگری که باید مد نظر قرار گیرد، ضرورت اصلاح سیســـتم آموزشـــی است. این اصلاحات هم برای آموزش کودکانی که نیروی کار آینده را تشکیل می‌دهند باید انجام شود و هم باید برای آموزش نیروی کار امروزی که با شرایط تازه‌ای در بازار کار روبه‌رو شده‌اند و باید اطلاعات تازه‌ای در مورد نحوه کار با دنیای تکنولوژی داشته باشند، ارائه شود. البته باید در نظر داشـــت که تمامی مشاغل نمی‌تواند به صورت آنلاین انجام شود. مثلا کادر درمانی، افراد فعال در مراکز نگهداری از سالمندان، فعالان حوزه کشاورزی و افرادی که در سوپرمارکت‌ها و داروخانه‌ها کار می‌کنند، گروه‌هایی هستند که امکان دورکاری ندارند. ولی دنیای تکنولوژی فضای کاری این افراد را نیز تغییر خواهد داد و دریافت آموزش‌های لازم برای این افراد هم مسئله‌ای جدی است.

سوم

افزایش سطح تاب‌آوری اقتصادی ضروری است

در دنیای پســـاکرونا توجه به مسائل زیست محیطی و تـــلاش برای کاهش اثرات مخرب فعالیت‌های صنعتی روی محیط زیســـت افزایش چشـــمگیری پیدا می‌کنـــد. در این دوره ســـرمایه‌گذاری روی زیرســـاخت‌هایی که تـــاب‌آوری بالایی در مقابل تغییرات جوی دارند افزایش پیدا می‌کند و روند حرکت به سمت اقتصاد کم‌کربن تسریع می‌شود. در این حوزه‌ها فرصت‌های شغلی تازه‌ای ایجاد می‌شود و نیروهای توانمند و کارکشته‌ای برای کار در این حوزه‌ها مورد نیاز اســـت. نیروهایی که آموزش آنها از همین سال‌های کرونایی شروع می‌شـــود و در دوره پسا کرونا رسما وارد بازار کار می‌شوند. در پسا کرونا سرمایه‌ها صرف ساخت زیرســـاخت‌های تولید انرژی‌های احیاشدنی، ســـاخت جاده‌ها و ساختمان‌هایی که تاب‌آوری بالایی در برابر تحولات طبیعی دارند و افزایش ظرفیت گریدهای برقی می‌شود. در این سال‌ها سرمایه‌گذاری روی ساخت ساختمان‌هایی که با انرژی‌های پاک کار می کنند و کارخانه‌هایی که در فرایند تولید خود کربن کمتری منتشر می ک نند افزایش می‌یابد. البته سرمایه‌گذاری در حوزه تکنولوژی و دیجیتالیزه شدن فعالیت‌های صنعتی هم ارتقا پیدا خواهد کرد.

دنیای پســـا کرونا به سرعت در حال شـــکل‌گیری است و این دنیا جنبه‌های روشن و درخشانی دارد ولی نمی‌توان از تلخی‌های پیش روی دنیا هم چشم‌پوشی کرد. در سال‌های اولیه پسا کرونا رشد فقر و بیکاری، افزایش نابرابری‌های اقتصادی و کاهش شـــدید تنوع زیستی در زمین معضلات جدی خواهند بود. در سال‌های اولیه ما شاهد تضعیف شرایط زیست محیطی هستیم که این مسئله به دلیل تلاش کشورهای در حال توسعه به خصوص چین در افزایش تولیدات صنعتی و به منظور جبران خسارت ناشی از دوره کرونا اتفاق می‌افتد.

پســـا کرونا دوره‌ای است که باید طی کنیم. نمی‌دانیم از چه سالی شروع می‌شود و چه مدت طول می‌کشد تا بشر از شرایط زندگی پیش از کرونا به وضعیت پســـا کرونا برود و در این وضعیت موقعیت خود را تثبیت کند. ولی یک مسئله روشن است. باید از همین امروز برای کسب مهارت‌های مورد نیاز در دوره پساکرونا برنامه‌ریزی شود و نیروهای کاری برای این دوره آموزش ببینند. دولت‌ها باید بودجه‌هایی برای حمایت از نیروهایی که در دوره آموزش قرار دارند، تهیه کنند یا اینکه شـــرکت‌ها زمینه را برای آموزش نیروهای خود فراهم کنند. در این صورت است که دوره گذر با سرعت بیشتری طی می‌شود و کمترین هزینه به اقتصاد دنیا و زندگی مردم وارد می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در دنیای پساکرونا به آن توجه شود، افزایش همکاری‌ها در حوزه بهداشتی و درمانی در دنیا است. از طرف دیگر در بخش‌های مطالعاتی هم باید مشارکت‌های زیادی در عرصه بین‌الملل انجام شود تا ریشه بیماری‌ها شناخته شود و راه‌های مبارزه با آنها یا جلوگیری از انتشار آنها نیز شناخته شود

گفت‌وگوی IMF با پل کروگمن، نوبلیست اقتصاد

به رشد بازار سهام دل نبندید، رشد شاخص‌ها موقتی است

اقتصاد دنیا در اثر همه‌گیری کرونا با چالش‌های زیادی روبه‌رو شده است و نگرانی‌های زیادی در مورد روزهای آینده هم وجود دارد. اقتصاددانان در مورد تاثیر این بحران روی اقتصاد و تبعات آن روی وضعیت اقتصادی دنیا در سال‌های آتی دیدگاه‌های مختلفی دارند ولی اغلب نمی‌توانند روزهای روشنی را برای اقتصاد دنیا تصور کنند. اخیرا پل کروگمن، نوبلیست و استاد اقتصاد دانشگاه نیویورک و ستون‌نویس ثابت نیویورک تایمز مصاحبه‌ای با وب‌سایت صندوق بین‌المللی پول انجام داد و وضعیت اقتصادی دنیا در روزهای کرونایی را تشریح کرد. او که هم تجربه فعالیت در عرصه اقتصاد را دارد و هم یک روزنامه‌نگار شناخته شده در دنیا است می‌گوید نگرانی‌های زیادی برای روزهای آتی دارد و معتقد است دنیا با عوامل بحران آفرین زیادی دست به گریبان خواهد بود. متن کامل گفت‌وگوی او را در اینجا می‌بینید.

منبع ریستاد انرژی

چرا باید خواند: اوضاع اقتصادی دنیا در این روزها موضوع اصلی مصاحبه‌های زیادی است. پل کروگمن در مصاحبه با صندوق بین‌المللی پول در مورد شرایط کنونی و پیش‌بینی‌های آتی می‌گوید

■ **به نظر شما شـــرایط کنونی اقتصاد دنیا چگونه است و تاثیر همه‌گیری کرونا روی اقتصاد دنیا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

مـــا هنوز در مراحل اولیه بحران قرار داریم و انتظار می‌رود موج‌های دیگری از تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی و تهدیدهای ویروسی در دنیا وجود داشته باشد. به نظر من وضعیت کنونی بسیار نگران‌کننده است ولی مسئله مهم سختی‌هایی است که در آینده نزدیک در اقتصاد مشاهده خواهد شد. در ماه‌های آینده، سختی‌های زیادی اقتصاد دنیا را هدف قرار می‌دهد. سختی‌هایی که از محل تعطیلی دوباره فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌شـــود و بر موج بیکاران در کشـــورها اضافه می‌کند. افزایش بیکاران درشرایطی که اغلب دولت‌ها دیگر توان ارائه کمک‌های مالی یا پرداخت‌های مستقیم را به مردم ندارند، می‌تواند مشکلات بیشتری برای اقتصاد ایجاد کند. تصور کنید در جریان اولین موج تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی دولت امریکا بودجه‌ای برای ارائه وام‌های کم‌بهره و کمک مالی به کسب و کارهای آسیب‌دیده در نظر گرفت. برخی از این کمک استفاده کردند و نیروهای خود را برای بازه ۴ تا ۶ ماه اخراج نکردند به این امید که شـــرایط تا ۶ ماه بعد عادی خواهد شد. حال که ما در هفتمین ماه میلادی هستیم، نه تنها اوضاع بهتر نشده است بلکه هر روز اخباری در مورد رکوردهای تازه ابتلا به بیماری در کشورهای مختلف منتشر می شود. برخی از کشورها محدودیت‌های اقتصادی را بازگردانده‌اند و برخی از قرنطینه‌های جدید صحبت می‌کنند. پس شرایط نه تنها بهبود نیافته بلکه بدتر هم شده است. در این وضعیت دولت هم بودجه‌ای برای حمایت از کسب و کارها ندارد و آنها هم چاره‌ای جز تعدیل نیرو یا تعطیلی کامل فعالیت خود ندارنـــد. این یعنی افزایش بیکاری، کاهش قدرت خرید و بحران بیشتر در اقتصادی که هم اکنون هم با چالش‌های بزرگی دست به گریبان است.

■ **به نظر شما سیاست تزریق به اقتصاد که توسط دولت‌ها اجرا شد، سیاست درستی بود یا خیر؟ بسیاری بر این باورند که در شرایطی که اغلب دولت‌های صنعتی در دنیا بدهکار هستند، اجرای این سیاست بر بار بدهی‌ها افزوده اســـت و مشکلات اقتصادی بیشتری را برای نسل‌های آینده ایجاد خواهد کرد. آیا این دیدگاه درست است؟**

بهترین سیاستی که در ابتدای بحران کرونا در دنیا اجرا شد، تزریق به اقتصاد و ارائه دستمزدهای بیکاری در سطح وسیع به افرادی بود که کارشـــان را از دست داده بودند. این کار باعث شد تا مصرف کاهش پیدا نکند و از فاجعه‌ای بزرگ جلوگیری شـــود. البته این تزریق‌ها بیشتر در کشـــورهای صنعتی انجام شد ولی نتوانست از افت نرخ رشد اقتصادی و افزایش نرخ ورشکستگی‌ها جلوگیری کند. در کشورهای در حال توسعه و فقیر دنیا امکانات مالی لازم برای اجرای این سیاست نبود و به همین دلیل تاثیر اقتصادی بحران کرونا روی این کشورها بزرگ‌تر است. در مورد بدهکاری دولت‌ها قبل از شروع کرونا هم باید به این مسئله اشاره کنم که نگرانی اقتصاددانان در این مورد صحیح است ولی درشرایط فعلی دولت‌ها چاره‌ای جز تزریق به اقتصاد و افزایش بار بدهی ندارند. در واقع انتخاب بین تزریق توسط دولت‌های بدهکار یا عدم تزریق اقتصادی توسط آنها، انتخاب بین بد و بدتر بود و تمامی دولت‌های دنیا گزینه اول را انتخاب کردند.

به نظر من حتی درشرایط فعلی هم باید سیاست تزریق به اقتصاد ادامه پیدا کند زیرا این تنها ابزار در دســـت ما برای مقابله با رکود ناشی از کرونا و تســـریع روند بازسازی اقتصادی بعد از شناسایی درمانی برای این بیماری است. ولی در اغلب کشورهای دنیا دیگر خبری از تزریق‌های جدید به دنبال ایجاد موج‌های تازه از بیماری شـــنیده نمی‌شـــود. اگر دولت‌ها بسته‌های حمایتی از مردم و کسب و کارها را ارائه ندهند، باید منتظر روزهای بسیار سختی در اقتصاد دنیا باشیم.

■ **در جریان بحران اقتصادی ســـال ۲۰۰۸ میلادی و در سال‌های احیای اقتصادی شما بارها در مورد ضرورت تقویت زیرساخت‌های اقتصادی کشورها برای افزایش قدرت آنها در مقابله با شوک‌های اقتصادی صحبت کردید. به نظر شـــما بحران کنونی با بحران سال ۲۰۰۸ چه تفاوت‌هایـــی دارد و دنیا برای مقاوم‌تر شـــدن در برابر شوک‌های اقتصادی باید از چه سیاست‌هایی استفاده کند؟**

به نظر من بحران اقتصادی کنونی بســـیار وســـیع‌تر و مخرب‌تر از بحران ســـال ۲۰۰۸ است. برای من تجربه‌ای تازه است که مشاهده می کنم شـــرایط به سرعت بحرانی می‌شـــود و ما تقریبا برای مقابله با این شـــرایط هیچ ابزاری در اختیار نداریم. این سرعت تخریب اقتصادی در

یکی از راه‌های کمتر کردن میزان بدهی‌ها، کاهش ارزش پول ملی کشور است که ازطرف بانک مرکزی و دولت قابل اجرا است و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در روزهای بحران اقتصادی به کار گرفته می‌شود. در واقع کاهش ارزش پول کشور می‌تواند قدرت خرید بدهی‌های ایجادشده به پول ملی کشور را کاهش دهد.

تاریخ بی‌سابقه بوده است و شرایط اقتصادی دنیا هم هر روز بدتر می شود ولی مسئله این است که دلیل بحران کنونی مشکلات اقتصادی و سیاست‌های نادرست نبود.

شاید بهتر باشد از وضعیت سال ۲۰۰۸ شروع کنم. نکته مهم این است که در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی ما اجازه تضعیف زیرساخت‌های مالی و اقتصادی را دادیم، ما سیاست‌های نادرست اجرا کردیم، وام‌های بدون پشتوانه دادیم و بعد خانه‌هایی که با این وام‌ها خریداری شده بود را با قیمت خیلی پایین‌تر برای دریافت اصل وام تصاحب کردیم. در این سال ضعف سیاست‌های اقتصادی و بی‌توجهی به اصول تایید شده اقتصادی باعث بحران شد. حتی قبل از آغاز بحران مالی در سال ۲۰۰۸ هم ما اجازه دادیم سطح بدهی‌های دولتی با سرعت افزایش پیدا کند، پیچیدگی‌های زیادی در فضای مالی دنیا ایجاد شود و سطح آسیب‌پذیری اقتصاد افزایش یابد. ما برای حل هیچ یک از مشکلات چاره ای نیندیشیدیم و اقتصاد را در وضعیتی قرار دادیم که این ضعف‌های زیرساختی سرعت تخریب اقتصاد را بیشتر از انتظار ما کرده است. شرایط اقتصادی دنیا در سال ۲۰۰۸ مانند حبابی بود که دیر یا زود می‌ترکید و این اتفاق افتاد. به دلیل همین ضعف‌های زیرساختی بود که اصلاح اقتصاد، خروج از رکود و بازگشت به رشد اقتصادی بعد از بحران سال ۲۰۰۸ چندین سال طول بکشد.

حال در مورد شرایط کنونی صحبت کنیم. بحران کنونی بزرگ‌تر از بحران ۲۰۰۸ است. سرعت تخریب اقتصاد بالاتر است، سرعت رشد بیکاری بیشتر است و سرعت کاهش قدرت خرید مردم و افت ارزش پولی کشورهای در حال توسعه بیش از سال ۲۰۰۸ است. اما با وجود اینکه بحران کنونی بسیار بزرگ‌تر و شدیدتر از بحران سال ۲۰۰۸ میلادی است، یک تفاوت بسیار مهم با آن بحران دارد. این بار بی‌مسئولیتی‌های سران اقتصادی دنیا یا تصمیمات نادرست اقتصادی باعث ایجاد بحران نشد بلکه اتفاق غیرمنتظره در حوزه بهداشت و سلامت دنیا را با چالش روبه‌رو کرد. این بار ما نمی‌توانستیم این بحران را پیش‌بینی کنیم، شرایط را برای عدم وقوع بحران آماده کنیم یا اقتصاد را برای کمتر شدن شدت آسیب‌پذیری تجهیز کنیم. این باردر مقابل یک ویروس مهلک ایستادیم و جنگی جهانی را شروع کردیم. تمام کشورهای دنیا درگیر شدند و همه با چالش‌های زیادی روبه‌رو شدند اما یک جنبه مثبت هم وجود دارد. بدون شک با برطرف شدن مشکل همه‌گیری کرونا، شرایط به سرعت به وضعیت رشد بازمی‌گردد و روند بازسازی اقتصادی سریع خواهد بود. از نظر من رشد اقتصادی v شکل خواهد بود زیرا دلیل وقوع بحران، ضعف‌های زیرساختی اقتصادی نبوده است.

■ **در نتیجه این بحران و تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی شمار زیادی از افراد بیکار شدند. امریکا و بریتانیا بالاترین نرخ بیکاری تاریخ خود را تجربه می‌کنند. اما همزمان ما شاهد رشد بازارهای مالی و افزایش سودآوری فعالان در این بازارها هستیم. چگونه می تو انید این وضعیت دوپهلوی اقتصاد را توضیح دهید؟**

عملکرد بازار سهام تنها تصویری از طرز تفکر افراد یا تصور آنها در مورد میزان سودآوری سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی نیست بلکه با تحلیل عملکرد بازار می‌توان نکات مهم‌تری را دریافت. عملکرد بازار سهام در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که سرمایه‌داران چه گزینه‌هایی برای سرمایه‌گذاری در اختیار دارند و در مورد سودآوری سرمایه‌گذاری در بازارهای دیگر چه تصوری دارند. در شرایط فعلی اقتصادی که سرمایه‌گذاری در تمامی بازارها غیرسودده است، تنها سرمایه‌گذاری سودآور بازار سهام است و هجوم سرمایه‌ها به این بازار است که زمینه را برای رشد ارزش آن فراهم کرده است. به عنوان مثال سود اوراق قرضه دهساله دولت امریکا در شرایط فعلی ۰.۷ درصد است که نرخی بسیار پایین‌تر از نرخ تورم فعلی امریکا است. بنابراین مردم وارد بازار سهام می شوند زیرا سودی بیش از ۰.۷ درصد به دست می‌آورند و البته ریسک فعالیت در این بازار را هم می‌پذیرند.

مسئله دیگری که باید مد نظر قرار بگیرد، نحوه عملکرد ویروس و سرعت ابتلای مردم به بیماری کرونا است. بررسی‌ها نشان داده است در یک ماه گذشته دنیا موج تازه‌ای از بیماری را تجربه کرده است و شمار مبتلایان هر روز بیشتر می‌شود که این مسئله اوضاع را سخت‌تر می‌کنند. افزایش بیماران و چالش‌های اقتصادی ناشی از آن، سودآوری بازارها را کم خواهد کرد ولی شمار زیادی از مردم هستند که تصور می‌کنند اگر در گذشته توانسته‌اند از سرمایه‌گذاری در بازار سهام سود کسب کنند، در آینده هم شرایط بر همین منوال خواهد بود. به نظر من این ساده‌لوحی است.

■ **با توجه به رشد اغلب بازارهای مالی در دنیا همزمان با افزایش شمار مبتلایان و افزایش چالش‌های اقتصادی، به نظر می‌رسد شمار کمی از مردم سهم بیشتری از اقتصاد دنیا را به خود اختصاص می‌دهند و تداوم بحران کرونا و رشد بازارهای مالی می‌تواند به افزایش نابرابری‌های اقتصادی در جهان بینجامد؛ نظر شما در این مورد چیست؟**

این وضعیت همیشه در اقتصاد دنیا وجود دارد زیرا همیشه بخش اعظم سهام شرکت‌های بزرگ در اختیار شمار کمی از سرمایه‌داران است. بنابراین زمانی که ارزش سهام در بازارهای مالی دنیا بالا می‌رود، در واقع ثروت تنها یک درصد از جمعیت جهان افزایش پیدا می‌کند. این افراد ثروتمندانی هستند که بخش اعظم سرمایه‌های خود را به صورت اوراق قرضه و سهام نگهداری می‌کنند و در بازارهای مالی بسیار فعال هستند در حالی که مردم عادی بخش اعظم سرمایه عمرشان در ارزش املاکشان نهفته است که در جریان بحران‌های مالی و افت قیمت ملک در دنیا، ارزش دارایی‌ها و ثروت آنها سقوط می‌کند.

بنابراین کاملا درست است که این بحران و افزایش ارزش بازار سهام باعث افزایش ثروت ثروتمندان می‌شود و نابرابری اقتصادی را افزایش می دهد ولی این رشد ثروت تنها روی کاغذ است. به نظر من سختی کار زمانی است که تفاوت درآمدها بیشتر شود. ■

یک درصد از ثروتمندان دنیا بخش اعظم سرمایه‌های خود را به صورت اوراق قرضه و سهام نگهداری می‌کنند و در بازارهای مالی بسیار فعال هستند در حالی که مردم عادی بخش اعظم سرمایه عمرشان در ارزش املاکشان نهفته است که در جریان بحران‌های مالی و افت قیمت ملک در دنیا، ارزش دارایی‌ها و ثروت آنها سقوط می‌کند

۶ گام اساسی برای احیای پایدار اقتصاد

رشد پایدار اقتصادی کلید بقای انسان و رونق اقتصادی در دنیا است

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
رشد اقتصادی دنیا باید روندی پایدار داشته باشد و ضروری است از رشدی که باعث تخریب محیط زیست و انتشار گازهای آلاینده شود، جلوگیری شود.

فرصت‌سازی در دوره‌های بحرانی اقتصادی مهارت بی‌نظیری است. مهارتی که کسب آن در این روزها می‌تواند آینده اقتصادی کشورهای دنیا را تضمین کند. به نظر می‌رسد همه‌گیری کرونا فرصتی برای رشد پایدار در اقتصاد دنیا فراهم کرده است که از این فرصت باید به بهترین شکل ممکن استفاده کرد.

در سال‌های گذشته مذاکرات زیادی در مورد ضرورت گذر در حوزه نوع انرژی مصرفی در دنیا انجام شده است. گذر از انرژی‌های فسیلی به سمت انرژی‌های احیاشدنی که انتشار کربن کمتری داشته باشند. اما این مذاکرات تا به امروز عملی نشد ولی شرایط کرونایی این روزها ضرورت این تغییر را بیش از پیش نشان داده است. مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود نوشت: «گذر به سمت اقتصاد کم‌کربن و بدون کربن باید تسریع شود در غیر این صورت بحران تغییرات جوی چالش‌های زیادی برای انسان‌های ساکن روی کره زمین ایجاد خواهد کرد. در سال‌های قبل برخی از کشورها از همسویی با این سیاست امتناع می‌کردند و بر این باور بودند که هر کشوری که احساس نیاز می‌کند در این مسیر گام بردارد ولی واقعیت این است که این بحران به دست چند کشور خاص حل نمی‌شود و تنها در صورت همراهی تمامی کشورهای دنیا است که می‌توان به حل معضل امیدوار بود.»

هم اکنون بخش اعظم تلاش‌های دنیا در حوزه کاهش انتشار کربن متوجه تولید برق با استفاده از انرژی‌های احیاشدنی و کاهش استفاده از انرژی‌های فسیلی در تولید برق دنیا است. اما بررسی‌ها نشان داده است تنها یک چهارم از گازهای گلخانه‌ای تولید شده در دنیا به صنعت برق ارتباط دارد. بخش صنعتی شامل پالایشگاه‌ها، کارخانه‌های فعال در حوزه پتروشیمی، کارخانه‌های تولید کود شیمیایی، تولید فولاد و سیمان بالغ بر ۲۱ درصد از گازهای گلخانه‌ای دنیا را تولید می‌کند. امروزه ۱۵ درصد انرژی مصرفی در واحدهای صنعتی مذکور در دنیا از برق تامین می‌شود و مابقی انرژی مصرفی آنها را سوخت‌های فسیلی و آلاینده تشکیل می‌دهند. در بخش حمل و نقل هم استفاده از تکنولوژی‌های جدید و کاهش مصرف انرژی‌های فسیلی در این صنعت می‌تواند تاثیر زیادی روی حجم کربن منتشر شده در دنیا داشته باشد. هم‌اکنون صنعت حمل و نقل مسئول اصلی تولید ۱۵ درصد از گازهای آلاینده در دنیا است.

فرصت را از دست ندهید

در وضعیت فعلی که اقتصاد دنیا درگیر بحران کرونا است و دولت‌ها با ارائه بسته‌های حمایتی اقتصادی درصدد مقابله با تشدید معضلات اقتصادی برمی‌آیند، این فرصت وجود دارد که زیرساخت صنایع مصرف‌کننده انرژی هم اصلاح شود. به تعبیر بهتر اگر منابع مالی ارائه شده توسط دولت‌ها به درستی صرف و سرمایه‌گذاری شود، هم اقتصاد می‌تواند رشد کند و هم این رشد پایدار و بدون وارد شدن آسیب به محیط زیست و افزایش انتشار گازهای آلاینده باشد. این سیاست می‌تواند خطر بزرگ و جدی‌ای را که تغییرات جوی به اقتصاد دنیا تحمیل می‌کند کاهش دهد و هم‌زمان روند خروج اقتصاد دنیا از رکود ناشی از همه‌گیری کرونا را تسریع کند.

مجمع جهانی اقتصاد با اشاره به ضرورت همکاری جهانی در این مورد نوشت: «همه‌گیری کرونا به ما نشان داد که دنیای امروز در هم تنیده است و نمی‌توان در یک بخش اصلاحاتی ایجاد کرد بدون اینکه بخشی دیگر اصلاح نشود. به همین دلیل است که سیاست‌های مبارزه با همه‌گیری کرونا در تمامی دنیا یکسان اجرا می‌شود و برای مبارزه با تغییرات جوی و اجرای سیاست‌های رشد پایدار اقتصادی هم باید همین روند طی شود. یعنی تمامی کشورهای دنیا باید سیاست‌های مشابه به کار گیرند و بر اهمیت رشد پایدار اقتصادی صحه بگذارند. تنها با این کار است که روزهای روشنی در انتظار اقتصاد دنیا خواهد بود.»

اما با توجه به اینکه دنیا در شرایط بسیار بحرانی و سختی قرار دارد، باید هرچه سریع‌تر وارد عمل شد و درصدد اصلاح شرایط برآمد. مجمع جهانی اقتصاد در این گزارش شش سیاستی را که باید در تمامی دنیا به صورت هماهنگ اجرا شود تا دنیا از وارد شدن به بحران دیگری در امان باشد و رشد پایدار اقتصادی را تجربه کند، اعلام کرده است که در این‌جا به تشریح آنها می‌پردازیم.

اول — استفاده صحیح از بسته‌های حمایتی مالی

منابع مالی می‌توانند سرمایه‌های لازم برای توسعه هدفمند اقتصاد را فراهم کنند. این بسته‌های مالی باید در بخش‌هایی صرف شود که بالاترین بازده را برای اقتصاد دارد و هزینه‌های کمی به اقتصاد دنیا تحمیل می‌کند. استفاده از بسته‌های حمایتی مالی باید با هدف ایجاد شغل در حوزه‌های مرتبط با انرژی‌های پاک و سرمایه‌گذاری در تسریع روند گذر به سمت اقتصاد کم‌کربن باشد زیرا این فرایند می‌تواند رشد اقتصادی پایدار و کاهش انتشار کربن در دنیا را تضمین کند. بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی، صدها و شاید هزاران فرصت شغلی در دنیا ایجاد شد ولی تمامی این مشاغل به دنبال بی‌توجهی دنیا به تولید انرژی با منابع پاکی مانند انرژی خورشید و باد و آب به وجود آمد. این اشتباهی بود که دنیا مرتکب شد و نتیجه آن تغییرات جوی و وقوع سیل‌ها و طوفان‌های بسیار زیاد بود.این بار باید منابع مالی روی پروژه‌های ساختمانی و صنعتی

> فرصت‌سازی در دوره‌های بحرانی اقتصادی مهارت بی‌نظیری است؛ مهارتی که کسب آن در این روزها می‌تواند آینده اقتصادی کشورهای دنیا را تضمین کند. به نظر می‌رسد همه‌گیری کرونا فرصتی برای رشد پایدار در اقتصاد دنیا فراهم کرده است

نقش مصرف‌کنندگان در اقتصاد کشورها غیرقابل اغماض است. در کشورهایی که مصرف به یک فرهنگ تبدیل شده است فرصت اشتغال و رشد اقتصادی بالاتر است. هرچه قدرت خرید مردم بالاتر باشد و تمایل آنها به مصرف بیشتر باشد، اثرگذاری بسته‌های حمایتی مالی روی اقتصاد بیشتر است زیرا سرعت گردش پول در اقتصاد افزایش پیدا می‌کند.

هدفمندی سرمایه‌گذاری شود. پروژه‌هایی که با هدف ارتقای بهره‌وری مصرف انرژی یا استفاده از منابع انرژی احیاشدنی به جای انرژی‌های فسیلی طراحی شده است.

دوم
روی تکنولوژی‌های آینده سرمایه‌گذاری کنید

سرمایه‌ها را باید هدفمند استفاده کرد و به جای تمرکز روی تکنولوژی‌ها و صنایعی که در سال‌های گذشته کارایی داشتند، در حوزه‌هایی استفاده شود که برای رشد اقتصادی و توسعه صنعتی در دنیای آتی مناسب است. دیگر سرمایه‌گذاری روی توسعه صنایعی که قبلا وجود داشته است با همان فرم و روش قبلی، نمی‌تواند کارایی داشته باشد. باید سرمایه‌گذاری‌ها با توجه به تحولات اخیر ناشی از چهارمین انقلاب صنعتی انجام شود و مکانیزه بودن و دیجیتالیزه بودن فعالیت‌های صنعتی مد نظر قرار بگیرد. سرمایه‌گذاری روی تکنولوژی‌های فعال با هوش مصنوعی و البته سرمایه‌گذاری روی فعالیت‌های مطالعاتی مرتبط با این مسئله اهمیت بسیار زیادی دارد.

سرمایه‌گذاری روی تکنولوژی‌های جدید، ساخت باتری‌های جدید و نوآورانه خودرو، توسعه حمل و نقل الکتریکی یا افزایش استفاده از خودروهای هیبریدی ـ الکتریکی در کنار توسعه کشاورزی پایدار می‌تواند دنیا را به سمت آینده‌ای روشن و رشدی پایدار در اقتصاد دنیا هدایت کند. از طرف دیگر سرمایه‌گذاری در کشورهای کم‌توسعه‌یافته یا در حال توسعه هم اهمیت زیادی دارد زیرا هوایی که دنیا تنفس می‌کند یکی است و اگر یک کشور به دلیل کمبود سرمایه نتواند به سمت اقتصاد کم‌کربن حرکت کند، تمامی دنیا متضرر می‌شوند. باید در نظر داشت کشورهای در حال توسعه بازار آینده هستند. این بازارها هم برای فروش کالاهای صنعتی اهمیت دارند و هم بازارهای مصرفی بزرگی هستند.

سوم
انگیزه مصرف را افزایش دهید

نقش مصرف‌کنندگان در اقتصاد کشورها غیر قابل اغماض است. در کشورهایی که مصرف به یک فرهنگ تبدیل شده است فرصت اشتغال و رشد اقتصادی بالاتر است. هرچه قدرت خرید مردم بالاتر باشد و تمایل آنها به مصرف بیشتر باشد، اثرگذاری بسته‌های حمایتی مالی روی اقتصاد بیشتر است زیرا سرعت گردش پول در اقتصاد افزایش پیدا می‌کند. در جامعه‌ای که مردم قدرت خرید پایینی داشته باشند یا نگرانی در مورد وضعیت اقتصادی آینده و امنیت شغلی زیاد باشد، حتی اگر بسته‌های مالی به اقتصاد تزریق شود یا تزریق مستقیم انجام شود، باز هم مصرف رشد نمی‌کند و عدم افزایش مصرف عاملی مهم در عدم افزایش نرخ رشد اقتصادی در کشورها است.

از طرف دیگر باید سیاست‌های حامی مصرف کالاهای کم‌آلاینده هم ایجاد شود. مثلا خریداران خودروهای برقی بتوانند از تخفیف‌های خاص استفاده کنند یا بتوانند خودروهای خود را با اقساط طولانی‌مدت‌تری خریداری کنند. یا افرادی که خودروهای آلاینده دارند، بتوانند این خودروها را با خودروهای کم‌آلاینده و الکتریکی تعویض کنند. این سیاست‌ها می‌تواند در حوزه‌های دیگر هم باشد. مثلا کارخانه‌های کم‌آلاینده بتوانند از معافیت‌های مالیاتی برخوردار شوند در حالی که کارخانه‌های آلاینده جریمه‌های سنگینی متحمل شوند. از طرف دیگر کارخانه‌های آلاینده‌ای که بخواهند تکنولوژی‌ها و ماشین‌آلات خود را ارتقا دهند و انتشار کربن را کاهش دهند، از مزایای مالی و وام‌های کم‌بهره برخوردار شوند و حتی چندین سال معافیت مالیاتی داشته باشند.

بحث اصلی این است که باید از مصرف‌کنندگان کالاهای کم‌آلاینده حمایت شود. حال شاید این مصرف‌کننده، تنها کالاهای مصرفی مانند خودرو یا یخچال استفاده کند یا اینکه کارخانه‌ای باشد که ماشین‌آلات صنعتی و آلاینده را مصرف کند.

چهارم
سیاست‌ها را در حمایت از انرژی‌های پاک طراحی کنید

در تمامی دنیا سیاست‌های اقتصادی در جهت حمایت از صنایع فسیلی و مصرف‌کنندگان سوخت‌های فسیلی است. سیاست‌های مالیاتی، یارانه‌های صنعتی و حتی وام‌هایی که به صاحبان کسب و کارها پرداخت می‌شود همگی در حمایت از صنایع نفت و گاز طبیعی است و توجهی به منابع انرژی‌های کم‌کربن ندارد. به عنوان مثال در کشور آلمان که یکی از صنعتی‌ترین و بزرگ‌ترین اقتصادهای قاره سبز است، مصرف‌کنندگان خرد برای استفاده از هر کیلو وات ساعت انرژی برق باید ۳۰ سنت مالیات بپردازند در حالی که برای استفاده از گاز طبیعی و نفت برای گرمایش و پخت و پز تنها ۷ سنت مالیات خواهند پرداخت. معرفی سیاست‌هایی که در ازای انتشار کربن، صنایع و کارخانه‌های صنعتی جریمه شوند باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تولید انرژی‌های پاک در دنیا افزایش یابد، نظام قانونی مرتبط با این حوزه مدون شود و موجی از فعالیت‌های نوآورانه در این حوزه آغاز شود. این تحول می‌تواند مزایای زیادی برای اقتصاد دنیا و محیط زیست داشته باشد و از تحمیل هزینه‌های بیشتر به اقتصاد دنیا جلوگیری کند.

پنجم
زیرساخت‌های کنونی را مدرنیزه کنید

طی سالیان سال، زیرساخت‌های صنعتی و شهری زیادی در دنیا ساخته شده است که اغلب نوسازی و مدرنیزه نشده است. این در حالی است که در وضعیت تازه‌ای که دنیا با آن روبه‌رو است و با توجه به رشد تکنولوژی‌های دنیا، این زیرساخت‌ها کارایی زیادی ندارد و باید متناسب با شرایط جدید حاکم بر دنیا احیا شود. اما مسئله مهم این است که باید بازسازی به گونه‌ای انجام شود که ضمن صرف هزینه کم، کارایی زیرساخت‌ها ارتقا یابد. زیرساخت‌های بازسازی‌شده باید با استانداردهای مدرن دنیا در زمینه کارایی مصرف انرژی و توجه به کیفیت آب و هوا تطابق داشته باشد و هزینه‌های اجرایی را در بلندمدت به حداقل برسانند. کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها باید تاب‌آوری زیادی در برابر بحران‌های پیش رو داشته باشد و بتواند در شرایطی مانند وضعیت ایجادشده در اثر همه‌گیری کرونا، کارایی داشته باشد. این تغییرات ضروری است و تضمین‌کننده تداوم رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود.

ششم
بوروکراسی‌های دولتی را کاهش دهید

یکی از موانع مهم سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک در دنیا پیچیدگی‌های قانونی برای شروع این پروسه است. به عنوان مثال نصب پنل‌های خورشیدی در سقف خانه‌ها برای تامین برق خانه در ایالات متحده امریکا دو برابر آلمان هزینه دارد و طی کردن پروسه‌های قانونی و اجرایی لازم برای نصب این پنل‌ها در امریکا سه برابر آلمان زمان نیاز دارد. دلیل این مسئله موانع زیاد قانونی و سخت و زمان‌بر بودن طی شدن این مراحل است که تایید می‌کند گذر از انرژی‌های فسیلی به سمت انرژی‌های پاک برای امریکا اهمیتی ندارد. این موانع در کشورهای مختلف وجود دارد و به همین دلیل اگر دنیا بخواهد به سمت استفاده از انرژی‌های پاک حرکت کند، باید این موانع قانونی از میان برود و این فرایند تسهیل شود. ■

یکی از موانع مهم سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک در دنیا پیچیدگی‌های قانونی برای شروع این پروسه است. به عنوان مثال نصب پنل‌های خورشیدی در سقف خانه‌ها برای تامین برق خانه در ایالات متحده امریکا دو برابر آلمان هزینه دارد و طی کردن پر وسه‌های قانونی و اجرایی لازم برای نصب این پنل‌ها در امریکا سه برابر آلمان زمان نیاز دارد

امریکا، صدرنشین تولیدکنندگان نفت دنیا

تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران توان تولید نفت را کاهش داد

منبع آژانس بین‌المللی انرژی

چرا باید خواند: نفت یکی از صنایع کلیدی است و شناسایی بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در نیمه اول سال جاری می‌تواند زمینه را برای تحلیل بهتر بازار نفت فراهم کند.

صنعت نفت یکی از صنایع بسیار مهم و کلیدی در دنیا است که تحولات آن با دقت زیادی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. این صنعت را می‌توان یکی از صنایعی دانست که دامنه نوسان قیمتی آن بسیار زیاد است و علاوه بر تحولات بازاری، مسائل سیاسی و ژئوپلیتیکی هم روی آن تاثیرگذار است. اما مطالعات اخیر نشان داده است عوامل غیر بازاری سهم کمی در تحولات بزرگ قیمتی در بازار نفت داشته است و این بازار پرتلاطم مانند تمامی بازارهای دیگر تحت تاثیر تغییرات عرضه و تقاضا قرار دارد.

فاکتورهای تاثیرگذار روی عرضه را می‌توان تصمیم‌گیری‌های سازمان اوپک در مورد میزان تولید نفت یا تغییر میزان عرضه در کشورهای تولیدکننده غیر اوپکی از قبیل روسیه و امریکا دانست. اوپک یک سوم از بازار نفت را در اختیار دارد و تصمیمات این کارتل بزرگ نفتی می‌تواند اثر زیادی روی بازار داشته باشد. عوامل اثرگذار در طرف تقاضا را هم می‌توان میزان وابستگی فعالیت‌های اقتصادی به نفت و فراورده‌های نفتی، ارزش دلار امریکا و در نهایت عملکرد اقتصاد دنیا دانست. به عنوان مثال در سال‌های رونق اقتصادی که فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در جهان در سطح بسیار وسیع انجام می‌شود، تقاضا برای نفت بالا است و بر عکس در سال‌های رکود، تقاضا برای نفت به عنوان منبع انرژی پایین است.

در ماه‌های اخیر که همه‌گیری کرونا دنیا را درگیر کرده بود، قیمت نفت به دلیل افت شدید تقاضا در بازار کاهش یافت. به همین دلیل شماری از کشورهای نفت‌خیز از جمله اعضای اوپک اقدام به کاهش تولید خود کردند تا عرضه را با تقاضا همسو کنند. اما نکته مهم این است که کشورهای بزرگ صادرکننده نفت در اوپک، همه در میان تولیدکنندگان بزرگ دنیا نیستند و بدون همراهی این تولیدکنندگان غیر اوپکی، تاثیرگذاری روی بازار نفت امکان‌پذیر نیست.

آژانس بین‌المللی انرژی اخیرا گزارشی در مورد بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در دنیا تهیه کرده است و سهم تولید این کشورها را به کل تولید در بازار اعلام کرده است. بر مبنای این گزارش ده کشور هستند که در مجموع ۷۱ درصد از عرضه نفت در دنیا را بر عهده دارند و در مجموع بالغ بر ۱۰۰ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید می‌کنند. در این گزارش بر آن شدیم تا بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفتی بر مبنای اطلاعات موجود در انتهای ژوئن سال ۲۰۲۰ میلادی را معرفی کنیم و سهم هریک از این کشورها به کل تولید نفت در دنیا را اعلام کنیم.

اول — امریکا

امریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا است و این جایگاه را از سال ۲۰۱۷ تاکنون تصاحب کرده است. امریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت شیل در دنیا است و سرمایه‌گذاری‌های زیادی برای تصاحب این جایگاه انجام داده است.

جالب است بدانید یک دهه قبل این کشور بزرگ‌ترین واردکننده نفت در دنیا بود و هم اکنون در زمره بزرگ‌ترین صادر کنندگان قرار دارد و به همین در تلاش است تا تعاملات تجاری و اقتصادی خود را به طور کلی تغییر دهد و در گستره کشورهای بزرگ اثرگذار در بازار نفت دنیا قرار بگیرد.

هم اکنون در ۳۲ ایالت امریکا نفت تولید می‌شود ولی تولید در ایالت تگزاس بیش از دیگر ایالت‌ها است. آمارهای ارائه شده توسط آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد ۴۱ درصد از نفت تولیدی در امریکا در ایالت تگزاس تولید می‌شود و به همین دلیل است که اهمیت این ایالت برای اقتصاد امریکا بسیار زیاد است.

از طرف دیگر امریکا یکی از صنعتی‌ترین اقتصادهای دنیا است و بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت هم محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۹ میلادی امریکا روزانه ۷.۴۷ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کرد که کمتر از نصف توان تولیدی این کشور است. در سال جاری امریکا در رده بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفتی قرار دارد و با توجه به سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت ترامپ در صنعت نفت انجام داد، انتظار می‌رود توان صادراتی آمریکا رشد بیشتری بکند.

شاید این سوال پیش بیاید که امریکا چگونه توانست این تغییر بزرگ را در توان تولید نفت خود ایجاد کند و از یک واردکننده به یک صادرکننده تبدیل شود. بررسی‌ها نشان داده است دلیل اصلی پیشگامی امریکا در به‌کارگیری از روش‌های جدید حفاری نفت است. هم اکنون ریگ‌های نفتی می‌توانند به صورت افقی هم حفاری کنند و این باعث می‌شود تا بالاترین بهره‌وری در فرایند حفاری ایجاد شود و توان تولید نفت شیل افزایش چشمگیری پیدا کند. در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ میلادی، یعنی در سال‌هایی که این تکنولوژی تازه در امریکا استفاده شده است، توان تولید نفت در این کشور بالغ بر ۹ درصد رشد کرده است و انتظار می‌رود در سال جاری هم توان تولید نفت در این کشور بیش از ۱۲ درصد افزایش یابد. سهم امریکا در کل نفت تولیدشده در دنیا در انتهای ماه ژوئن برابر با ۱۹ درصد بود.

دوم — عربستان سعودی

دومین کشور بزرگ تولیدکننده نفت در دنیا عربستان سعودی است که روزانه ۱۱.۸۱ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. قبل از اینکه امریکا به یک ابرقدرت نفتی در دنیا تبدیل شود، عربستان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا بود و برای بالغ بر یک دهه این جایگاه را به خود اختصاص داده بود. این کشور آسیایی، ششمین کشور بزرگ مصرف‌کننده نفت در دنیا است و به طور متوسط روزانه ۳.۷۸ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند.

عربستان در میان کشورهایی قرار داشت که بر سیاست کاهش تولید در جریان همه‌گیری کرونا تاکید زیادی کرد. البته پیش از

بعد از تشدید تحریم‌های نفتی امریکا علیه ایران و تغییر شرایط اقتصادی این کشور، انتظار ایران از درآمد حاصل از صادرات نفت از ۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ به کمتر از ۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال جاری رسید

چین تنها ۴ درصد از کل تولید نفت دنیا را دارد و اصلی‌ترین حوزه‌های نفتی این کشور در شمال شرق و شمال مرکزی این کشور قرار گرفته است. لازم به ذکر است در سال‌های اخیر تولید نفت چین کاهش یافته است.

آن هم اوپک سیاست کاهش تولید را برای اثرگذاری بر قیمت اجرا کرده بود. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۹ میلادی متوسط تولید نفت عربستان در هر روز ۶۰۹ هزار بشکه کمتر از سال ۲۰۱۸ بود و در سال جاری هم تولید خود را ۳.۳ میلیون بشکه در هر روز کاهش داد تا مانع از سقوط قیمت در بازار جهانی شود.

باوجوداینکه سیاست کاهش تولید اوپک تاثیر زیادی روی ممانعت از افت قیمت نفت در بازار جهانی داشت ولی هزینه‌های زیادی برای اقتصاد عربستان ایجاد کرد. اقتصاد این کشور وابستگی زیادی به درآمد نفت دارد و بودجه کشور بدون دریافت درآمد صادراتی مطلوب و البته فروش با قیمت مناسب نمی‌تواند تامین‌کننده نیازهای جاری کشور باشد. اما در این سال هم قیمت کاهش یافت و هم تولید کمتر شد که هردو فشار زیادی به اقتصاد عربستان وارد کرد ولی مقامات این کشور اعلام کرده‌اند که ذخایر ارزی موجود در کشور برای تامین هزینه‌های جاری کافی است.

بر مبنای اطلاعات ارائه شده توسط مرکز آمار عربستان، صنعت نفت و درآمد حاصل از صادرات آن سازنده ۴۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است.

البته از سال ۲۰۰۸ میلادی سرمایه‌گذاری عربستان برای کاهش وابستگی به نفت شروع شده است. اولین گام برای این کشور ساخت نیروگاه‌های خورشیدی به منظور تامین نیاز انرژی کشور با استفاده از منابع طبیعی و در نهایت افزایش توان صادراتی نفت بود. از طرف دیگر پالایشگاه‌های زیادی در کشور ساخته شد تا به جای صادرات نفت خام، فراورده‌های نفتی به دنیا صادر شود زیرا صادرات فراورده‌های نفتی ارزش افزوده بیشتری نیست به صادرات نفت در دنیا دارد. سهم عربستان به کل تولید نفت دنیا برابر با ۱۲ درصد است.

سوم
روسیه

روسیه سومین تولیدکننده بزرگ نفت در دنیا است که روزانه ۱۱.۴۹ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و سهم ۱۱ درصدی از کل بازار تولید نفت در دنیا دارد. این کشور در روزگارهای گذشته بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت دنیا بود ولی به تدریج جایگاه اول توسط عربستان و سپس توسط امریکا تصاحب شد. آمارها نشان می‌دهد رشد تولید نفت در این کشور پهناور اروپایی در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ میلادی کمتر از یک درصد بوده است و هم‌اکنون هم شرکت‌های بزرگ نفتی روسیه توافق کردند که به دلیل کاهش تقاضای نفت در دنیا، تولید خود را تقلیل دهند. در شش ماه اول امسال تولید نفت در روسیه ۲۰ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافت که این سیاست همسو با سیاست کاهش تولید در اوپک اجرا شد.

بزرگ‌ترین حوزه نفتی روسیه در غرب سیبری قرار دارد.

هم اکنون روسیه پنجمین مصرف‌کننده بزرگ نفت در دنیا است و روزانه ۳.۳۱ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند. مصرف نفت در روسیه معادل ۴ درصد از کل مصرف دنیا است.

چهارم
کانادا

جالب است بدانید کانادا چهارمین کشور بزرگ تولیدکننده نفت در دنیا است و هم‌اکنون روزانه ۵.۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. این در حالی است که همه‌گیری

رتبه	نام کشور	میزان تولید (میلیون بشکه در روز)	سهم (درصد به کل تولید جهان)
ده کشور بزرگ تولیدکننده نفت در انتهای ژوئن سال ۲۰۲۰			
۱	آمریکا	۱۹.۵۱	۱۹
۲	عربستان	۱۱.۸۱	۱۲
۳	روسیه	۱۱.۴۹	۱۱
۴	کانادا	۵.۵۰	۵
۵	چین	۴.۸۹	۵
۶	عراق	۴.۷۴	۵
۷	امارات	۴.۰۱	۴
۸	برزیل	۳.۶۷	۴
۹	ایران	۳.۱۹	۳
۱۰	کویت	۲.۹۴	۳

کرونا آسیب زیادی به صنعت نفت و اقتصاد کانادا وارد کرده است. در سال ۲۰۱۸ کانادا جایگاه پنجم این فهرست را داشت و تنها ۵.۲۹ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید می‌کرد ولی با سرمایه‌گذاری‌های کلانی که انجام داد توانست یک پله ارتقا پیدا کند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ میلادی، تولید نفت کانادا ۱۲۰ درصد رشد کند که بیشتر از نرخ رشد تولید نفت در کشورهای غیر اوپکی دیگر است. البته برخی بر این باورند که هزینه این کار برای اقتصاد کانادا زیاد است و شاید اصلا صرفه اقتصادی نداشته باشد ولی مقامات صنعت نفت این کشور معتقدند با استفاده از تکنولوژی‌هایی که در اختیار دارند، می‌توانند هزینه تولید نفت را کاهش دهند و سودآوری خود را از این صنعت بیشتر کنند. هم‌اکنون کانادا ۹۶ درصد از نفت خود را از شن‌های نفتی تولید می‌کند و تکنولوژی پیشرفته‌ای برای این کار لازم است. با وجود تمامی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده، این کشور سردسیر واقع در قاره امریکا تنها ۵ درصد از سهم تولید نفت دنیا را به خود اختصاص داده است.

اما در بخش مصرف هم کانادا جایگاه ویژه‌ای دارد. در نیمه اول سال جاری کانادا روزانه ۲.۴ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کرد و ذخیره نفتی موجود در این کشور به اندازه‌ای است که بتواند برای ۱۸۰ سال متوالی نیاز کشور را تامین کند. دولت کانادا رسما اعلام کرده است در نظر دارد توافق‌های تجاری تازه‌ای با کشورهای مختلف امضا کند و در بازار صادراتی هم فعال‌تر شود. پیش‌بینی می‌شود این توافق‌ها تا انتهای سال ۲۰۲۲ به نتیجه نهایی برسد.

پنجم
چین

تاکنون چین همیشه به عنوان یک مصرف‌کننده بزرگ در دنیا شناخته می‌شد، ولی جالب است بدانید در میان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان دنیا جایگاه پنجم را دارد و روزانه ۴.۸۹ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. البته این میزان تولید پاسخ‌گوی نیاز مصرفی این کشور پهناور آسیایی نیست زیرا در نیمه اول امسال و در اوج بحران کرونا نیاز مصرفی در این کشور برابر با ۱۴ میلیون بشکه در روز بود. چین دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت در جهان است و به همین دلیل است که سیاست‌های مصرفی در این کشور یا کاهش تقاضا در این کشور آسیایی به شدت بازار نفت را

۱۱,۴۹
میلیون بشکه
میزان تولید نفت روسیه

در سال ۲۰۱۹ میلادی متوسط تولید نفت عربستان در هر روز ۶۰۹ هزار بشکه در روز کمتر از سال ۲۰۱۸ بود و در سال جاری هم تولید خود را ۳.۳ میلیون بشکه در هر روز کاهش داد تا مانع از سقوط قیمت در بازار جهانی شود

تحت تاثیر قرار می‌دهد و زمینه را برای تغییر قیمت فراهم می‌کند.

چین تنهــا ۴ درصد از کل تولید نفت دنیا را دارد و اصلی‌ترین حوزه‌های نفتی این کشور در شمال شرق و شمال مرکزی این کشور قرار گرفته است. لازم به ذکر است در سال‌های اخیر تولید نفت چین کاهش یافته است.

چین به دلیل توســعه سریع صنعتی، تقاضای بالایی برای نفت دارد و کشورهای بزرگ تولیدکننده برای تصاحب سهم بیشتری از بازار این کشور با هم رقابت می‌کنند. در سال‌های اخیر عربستان و امریکا رقابت تنگاتنگی برای تصاحب بازار چین داشته‌اند و هم‌اکنون ســهم عربستان در این بازار چشمگیر است. اخیرا اخباری در مورد توافق‌نامه ایران و چین منتشر شده است که در صورت اجرایی شدن آن، می‌توان انتظار داشت ایران هم سهم بالاتری در بازار نفت چین به خود اختصاص دهد.

۲,۶
درصد
رشد تولید نفت عراق در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹

ششم عراق

این کشـــور روزانه ۴.۷۴ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و ســهمی کمتر از ۴ درصــد در بازار جهانی دارد در حالی که حجم ذخایر تاییدشده نفتی این کشور برابر با ۱۴۰ میلیارد بشکه است و ۹ درصد از کل ذخایر نفتی دنیا را در خود جای داده است. درآمد نفتی برای اقتصاد عراق اهمیت زیادی دارد و این کشور سیاست‌های زیادی برای جذب سرمایه‌گذاری در این صنعت و افزایش توان تولید و صادرات دارد.

آمارها نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ میلادی تولید نفت در این کشور ۲.۶ درصد رشد کرده است.

عراق که ششــمین کشور بزرگ تولیدکننده نفت در دنیا است، از نظر بزرگی ذخایر نفت در میان اعضای اوپک جایگاه دوم را دارد. این کشور دومین کشور بزرگ صادر کننده نفت در دنیا هم محسوب می‌شود. این جایگاه در شرایطی کسب شده است که عراق سال‌هایی طولانی درگیر جنگ بوده اســت. آمار نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۰ تاکنون، صادرات نفت کشور عراق دو برابر شده است و از ۲ میلیون بشــکه در روز در ســال ۲۰۱۰ به ۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ رسید. سهم اعظم نفت صادراتی کشــور عراق وارد بازار دو کشور چین و هند می‌شــود ولی اروپا هم از خریداران بزرگ نفت عراق محسوب می‌شود.

ایران همچنان به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ادامه می‌دهد و در نظر دارد تا سال ۲۰۲۵ میلادی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد سرمایه را به صنعت نفت تزریق کند

هفتم امارات متحده عربی

امارات متحده عربی که یکی دیگر از کشــورهای عضو اوپک است روزانه ۴.۰۱ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. البته توان تولید این کشور در سال جاری رشد کرده است. آخرین باری که امارات روزانه بالغ بر ۴ میلیون بشــکه نفت تولید می‌کرد در ســال ۲۰۱۶ میلادی بود. از سال ۲۰۱۷ تولید نفت این کشــور ۳.۱ درصد کاهش پیدا کرد و این وضعیت تا انتهای ســال ۲۰۱۹ ادامه پیدا کرد.

طبق گزارش ســازمان اوپک امارات متحــده عربی بالغ بر ۹۸ میلیارد بشکه ذخیره تایید شــده نفتی دارد که اگر میزان مصرف روزانه این کشور تغییری نکند، تا ۳۰۰ سال آینده امارات می‌تواند با استفاده از ذخایر خود، نیازهای داخلی را تامین کند. امارات یکی از کشورهای بسیار کوچک و کم‌جمعیت در حاشیه خلیج فارس است که تقاضای مصرفی نفت در این کشور بسیار پایین است.

۶
میلیون بشکه
اوج تولید نفت ایران در دهه ۱۹۷۰

هشتم برزیل

برزیل در رده کشــورهای بزرگ تولیدکننده نفت جایگاه هشتم را دارد و در نیمه اول سال جاری روزانه ۳.۶۷ میلیون بشــکه نفت تولید می‌کند. این کشور از سال ۲۰۱۸ تاکنون سرمایه‌گذاری‌های زیادی در افزایش توان تولید نفت انجام داد و توانست رشد بالغ بر ۱۵ درصدی تولید را شاهد باشد. بر مبنای آمارهای ارائه شده توسط دولت برزیل در انتهای دسامبر سال ۲۰۱۹ کشور برزیل روزانه ۳.۱۰میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد که ۰.۵۱ درصد نسبت به ماه قبل از آن رشد کرده بود ولی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از آن افزایش بیش از ۱۵.۴۴ درصدی را تجربه کرد.

مانند اغلب کشورهای تولیدکننده نفت، میزان صادرات نفت این کشور در نتیجه همه‌گیری کرونا کاهش پیدا کرد. برزیل مالکیت تنها یک درصد از ذخایر تاییدشده نفتی دنیا را دارد و حجم ذخایر نفتی این کشور می‌تواند نیاز آنها برای ۱۵ سال را تامین کند.

نهم ایران

ایران هم یکی دیگر از اعضای اوپک است. در دهه ۱۹۷۰ میلادی این کشور توانست کنترل صنعت نفت خود را به دست آورد و روزانه بین ۵ تا ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد. با افزایش شمار کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهایی که ذخایر نفتی را در خاک خود شناســایی کردند، صادرات نفت ایران کاهش پیدا کرد. این سیاســت در آن زمان با هدف ایجاد تعادل در بازار نفت و ممانعت از کاهش قیمت نفت در بازار جهانی بود. بعد از تحریم‌های امریکا علیه ایران، توان تولیدی و صادراتی نفت ایران باز هم کمتر شد.

بعد از تشــدید تحریم‌های نفتی امریکا علیه ایران و تغییر شرایط اقتصادی این کشــور، انتظار ایران از درآمد حاصــل از صادرات نفت از ۲۹ درصــد تولید ناخالص داخلی در ســال ۲۰۱۹ به کمتر از ۹ درصد تولید ناخالص داخلی در ســال جاری رســید. البته ایران همچنان به سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ادامه می‌دهد و در نظر دارد تا سال ۲۰۲۵ میلادی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد سرمایه را به صنعت نفت تزریق کند.

آمارها نشان می‌دهد در نیمه اول سال جاری ایران روزانه ۳.۱۹ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید می‌کرد که معادل ۳ درصد کل تولید نفت در دنیا است.

دهم کویت

کویت دهمین تولید کننده بزرگ نفت در دنیا است که در انتهای ماه ژوئن روزانه ۲.۹۴ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد. این کشور اقتصادی وابسته به نفت دارد و تولید نفت و گاز سازنده ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی کویت است و ۹۰ درصد درآمد صادراتی کویت را نیز تشکیل می‌دهد.

کویت در نظر داشت تا انتهای سال جاری توان تولید نفت خود را به ۴ میلیون بشــکه در روز برساند ولی همه‌گیری کرونا تحقق این طرح را به تاخیر انداخت. هم‌اکنون پیش‌بینی‌ها از تحقق برنامه کویت در سال ۲۰۲۳ حکایت دارد.

در انتهای سال ۲۰۱۹ میزان مصرف نفت در این کشور عربی برابر با ۳۳۹ هزار بشکه در هر روز بود که ۳۳ درصد نسبت به سال قبل از آن کاهش پیدا کرد. مصرف نفت در این کشــور کوچک در سال ۲۰۱۸ برابر با ۴۵۱ هزار بشکه در هر روز بود.

گزارش افزایش دمای زمین تا سال ۲۱۰۰ می‌تواند زمینه را برای از بین رفتن ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا فراهم کند و نابرابری اقتصادی را نیز بیشتر خواهد کرد.

اقتصاد قربانی تغییرات جوی شد

تغییرات جوی چه هزینه‌ای به اقتصاد دنیا تحمیل کرده است؟

یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که این روزها در اقتصاد دنیا وجود دارد ولی همه‌گیری ویروس کرونا باعث بی‌توجهی مردم به آن شده است، تغییرات جوی و گرمایش زمین است. بحرانی که هم زندگی ساکنان کره زمین را تهدید می‌کند و هم اقتصاد را به ورطه نابودی می‌کشاند. مطالعات اخیر نشان داده است تغییرات جوی می‌تواند هزینه‌های زیادی به اقتصاد دنیا تحمیل کند، تولید محصولات کشاورزی و دامی را کاهش دهد و زمینه را برای افزایش بیماری‌های مختلف فراهم کند. از طرف دیگر با از بین رفتن شمار بیشتری از انسان‌ها در نتیجه بیماری‌های مرتبط با آلودگی هوا، نیروی کار فعال در دنیا کمتر می‌شود که این مسئله هم فاکتور منفی دیگری برای اقتصاد محسوب می‌شود.

در سال‌های اخیر تلاش شده است تا عمق بحران تشریح شود ولی به نظر می‌رسد سران اقتصادی و سیاسی کشورها هنوز این مسئله را جدی نگرفته‌اند. اخیرا دانشگاه آکسفورد مطالعه‌ای در مورد تاثیر افزایش دمای زمین روی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا تهیه کرده است و به جهانیان در مورد تبعات مخرب این بحران زیست محیطی هشدار داده است. این ارتباط با در نظر گرفتن ممانعت دنیا از افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای و افزایش دمای کره زمین معادل سه درجه سانتی گراد محاسبه شده است. لازم به ذکر است از ابتدای انقلاب صنعتی سوم در دنیا تاکنون دمای کره زمین ۱.۱ درصد افزایش یافته است ولی تحت سناریوهای موجود در صورتی که سیاست‌های دنیا برای مقابله با تغییرات اصلاح نشود، تا سال ۲۱۰۰ میلادی دمای کره زمین بالغ بر ۳ درجه سانتی گراد افزایش پیدا می‌کند.

بر مبنای این گزارش افزایش دمای زمین تا سال ۲۱۰۰ میلادی می تواند زمینه را برای از بین رفتن ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا فراهم کند و نابرابری اقتصادی را نیز بیشتر خواهد کرد.

کشورهای گرمسیری بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند

بر مبنای این گزارش کشورهایی که هم‌اکنون متوسط دمای هوا در آنها کمتر از ۱۵ درجه سانتی گراد است از جمله کشورهای واقع در امریکای شمالی و اروپای غربی، در نتیجه افزایش دمای کره زمین و پدیده گرمایش شرایط بهتری پیدا می کنند اما کشورهای گرمسیری که هم اکنون هم متوسط دمای آنها بالاتر از ۱۵ درجه سانتی گراد است، در جریان این بحران زیست محیطی با چالش‌های زیادی روبه‌رو خواهند شد و هم شرایط اقتصادی آنها تخریب می‌شود و هم زیرساخت‌های طبیعی آنها از بین می‌رود.

یکی از کشورهایی که به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته است، کشور هند است که در نتیجه گرمایش زمین آسیب اقتصادی بزرگی متحمل می‌شود. انتظار می‌رود این بحران زیست محیطی باعث شود تا سال ۲۱۰۰ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور ۹۰ درصد کاهش پیدا کند و اجرای سیاست‌های مقابله با تغییرات جوی در این کشور یک امر بسیار ضروری است.

جیمز نیکسون، اقتصاددان ارشد این پژوهش می گوید: «برای سال‌های طولانی اقتصاددانان به ارتباط بین تغیرات جوی و اثرات اقتصادی آن بی توجه بودند و تغییرات جوی را مشکلی برای آینده‌های دور می‌دانستند. همین مسئله سبب شد تا سرمایه‌گذاری‌های لازم برای مقابله با تغیرات جوی انجام نشود و مشکل هر روز بزرگ‌تر بشود. باید در نظر داشت سیاست‌گذاری‌های امروز است که می‌تواند آینده اقتصاد دنیا را بسازد و نباید از آن غافل شد. اگر ما برای سیاست‌گذاری تا نیمه این قرن صبر کنیم، دیگر نخواهیم توانست وضعیت را اصلاح کنیم و زمان زیادی را از دست داده‌ایم.»

او ادامه داد: «همه‌گیری کرونا مشکلات زیادی برای اقتصاد دنیا ایجاد کرد ولی فرصتی مناسب را برای تغیرات اساسی و سیاست‌گذاری‌های بزرگ ایجاد کرد. به عنوان مثال تغییر سیاست‌های کاری، اجرای روش دورکاری و کاهش سفرهای درون شهری و برون شهری خود میت واند کمک بزرگی در جهت کاهش انتشار کردن و مقابله با تغییرات جوی بکند. در سطح جهانی هم کارهای زیادی می‌توان انجام داد که البته بخش اول و هسته اصلی آن انجام مطالعات توسط دانشمندان و پژوهشگران و انتشار آن در ژورنال‌های مهم دنیا است. همکاری دانشگاه و صنعت و دولت برای اصلاح این شرایط یک ضرورت است.»

دنیا می‌توانست در وضعیت بهتری قرار داشته باشد

سوال دیگری که در این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به آن برآمده‌اند این است که اگر دنیا در مقابل تغییرات جوی ایستادگی می کرد، هم‌اکنون شرایط اقتصادی دنیا چگونه بود. بر مبنای این مطالعه هم‌اکنون متوسط دمای زمین ۱.۱ درجه سانتی گراد بیش از زمانی است که انقلاب سوم صنعتی در دنیا اتفاق افتاد. اگر دنیا می‌توانست در جریان تجربه انقلاب صنعتی مانع از افزایش دمای زمین شود ارزش تولید ناخالص داخلی امروز دنیا ۱۶ درصد بالاتر از سطح کنونی بود. ارزش تولید ناخالص داخلی دو کشور هند و نیجریه تحت این سناریو به ترتیب ۲۵ درصد و ۳۵ درصد بالاتر از سطح کنونی بود و نرخ فقر هم بالغ بر ۶ درصد کمتر از سطح کنونی بود.

ریچارد نایکس اقتصاددان فعال در حوزه محیط زیست بر این باور است که فعالان این حوزه مهم‌ترین مسئولیت را برای مقابله با شرایط بحرانی و نابسامان دنیا دارند. وی در این مورد گفت: «تاکنون بارها در مورد تبعات تغییرات جوی صحبت شده است ولی مطالعات دقیق اقتصادی که اعداد و ارقامی دقیق و قابل درک ارائه دهد وجود نداشته است. کار امروز ما این است که این اطلاعات و ارقام را ارائه دهیم، مطالعات زیست محیطی-اقتصادی را انجام دهیم و ارقامی اعلام کنیم که مردم و مسئولان اقتصادی بتوانند عمق فاجعه را درک کنند.»

وی ادامه داد: «البته بخش‌هایی از این بحران قابل مقایسه با ارقام اقتصادی نیست. مثلا آسیب‌های ناشی از تخریب زیستگاه‌های طبیعی و از بین رفتن گونه‌های گیاهی و حیوانی مسئله‌ای است که می‌تواند روی بقای ما در زمین اثر منفی داشته باشد ولی این آسیب‌ها با عدد قابل اندازه‌گیری نیست و نمی‌توان هزینه‌های آنها را به سادگی ارزیابی کرد.»

منبع بلومبرگ بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
تغییرات جوی مشکلی جدی برای اقتصاد دنیا است. مطالعات اخیر به بررسی هزینه‌های اقتصادی تغییرات جوی پرداخته است.

از زمانی که سومین انقلاب صنعتی در دنیا اتفاق افتاده است تاکنون دمای زمین ۱.۱ درجه سانتی‌گراد رشد کرده است ولی پیش‌بینی می‌شود اگر دنیا تغییری در روش مصرف سوخت‌های فسیلی ایجاد نکند، تا سال ۲۱۰۰ دمای کره زمین ۳ درجه افزایش یابد

پایان بازی نفت

آیا کاهش تقاضای نفت در دنیا دایمی است؟

منبع رویترز
چرا باید خواند:
بازار نفت یکی از مهم‌ترین واستراتژیک‌ترین بازارها است و اوپک هم اصلی‌ترین کارتل نفتی دنیا است اما به نظر می‌رسد کرونا ساز و کار این بازار را تغییر داده است.

این روزها تمامی بخش‌های زندگی ما به دلیل کرونا تغییر کرده است. تغییراتی که شاید امید به موقتی بودن آنها داشته باشیم ولی تحلیل‌گران و اقتصاددانان بسیاری از این تغییرات را دایمی می‌دانند و می‌گویند همه‌گیری کرونا و تحولات ناشی از آن زندگی را برای همیشه تغییر داده است. این تغییرات در ساختارهای کلان اقتصادی و میزان عرضه و تقاضای کالاها و خدمات مختلف هم وجود دارد. مثلا تقاضا برای سفر که در خوش‌بینانه‌ترین حالت تا سال ۲۰۲۳ در همین وضعیت باقی خواهد ماند یا نوع کار کردن که دنیا از تغییرات دایمی آن صحبت می‌کند. در بخش‌های دیگر هم تغییرات بزرگی ایجاد شده است. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که در آینده نزدیک نمی‌توان امیدوار بود که رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها مانند قبل از کرونا رونق داشته باشند زیرا فرهنگ غذا پختن و غذا خوردن در خانه تا سال‌ها باقی می‌ماند و رستوران رفتن دیگر روشی برای گذران وقت و صرف غذا نیست.

تغییر در بازارهای بزرگی مانند نفت، بازار کالاهای صنعتی و حتی ساختمان هم مشاهده خواهد شد. اخیرا رویترز در گزارشی از تغییر اساسی در تقاضای نفت دنیا در نتیجه همه‌گیری کرونا پرده برداشت و تاکید کرد که این تغییر باعث شده است تا سران اوپک به فکر چاره‌ای طولانی‌مدت باشند.

بر مبنای این گزارش از ابتدای همه‌گیری کرونا تقاضای نفت در دنیا کاهش چشمگیری پیدا کرده است و انتظار می‌رود این تغییر برای طولانی‌مدت در بازار نفت وجود داشته باشد. این وضعیت در روزهایی اتفاق افتاد که سرمایه‌گذاری برای ساخت خودروهای الکتریکی در دنیا با سرعت زیادی رشد کرده بود و استفاده از انرژی‌های پاک و احیاشدنی در بسیاری از کشورها رواج داشت.

حال سوال اصلی این است که آیا دوره حکومت نفت بر اقتصاد دنیا پایان یافته است؟ آیا اوپک در سیاست‌های خود در مواجهه با شرایط جدید تغییری ایجاد خواهد کرد و آیا پساکرونایی برای بازار نفت وجود دارد یا خیر؟

برای تغییرات آماده شوید

باید پذیرفت که سران نفتی دنیا با یک واقعیت تازه در بازار روبه‌رو شده‌اند و این نظریه با مشاهده سیاست‌گذاری‌های اخیر این سازمان کاملا مشهود است. از سیاست کاهش تولید گرفته تا افزایش تعامل با تولیدکنندگان غیر اوپکی و تلاش برای اثرگذاری روی بازار نفت جهانی.

این واقعیت تازه می‌تواند روی سیاست‌گذاری‌های اوپک تاثیر بگذارد و توافق‌های تجاری و تولیدی آنها را تحت تاثیر قرار دهد. رویترز در گزارش خود با توجه به بزرگی این تغییرات نوشت: «عاقلانه‌ترین کار این است که این تغییرات را بشناسید و خود را برای مواجهه با آنها آماده کنید.»

رویترز برای آشنا شدن با دیدگاه سران اوپک در مورد بازار نفت در پساکرونا و پیش‌بینی‌هایی که این سازمان دارد با هفت نفر از اعضای کنونی و اعضای اسبق این سازمان مصاحبه کرده است. نام آنها در گزارش ذکر نشده است زیرا این افراد درخواست کرده بودند دیدگاه‌هایشان به عنوان نمایندگان کشورهای خاص مطرح نشود.

این اعضای برجسته اوپک اذعان داشتند بحران کنونی که باعث افت شدید قیمت نفت در بازار شد و سازو کار زندگی مردم دنیا را تغییر داد، روی سیاست‌گذاری‌های این سازمان اثر زیادی داشت. هم‌اکنون اعضای اوپک این سوال را مطرح می‌کنند که آیا بازار نفت بعد از پایان همه‌گیری به طور کامل اصلاح می‌شود یا خیر و اگر میزان تقاضا رشد نکند، اعضای این سازمان باید چه تغییری در میزان عرضه و توافق‌های تولیدی و تجاری خود ایجاد کنند؟

شرایط اوپک سخت‌تر می‌شود

برخی بر این باور هستند اوپک روزهای سخت‌تری را در پیش دارد زیرا از یک طرف تقاضا در بازار روند نزولی دارد و از طرف دیگر کشورهای تازه‌ای مانند امریکا به جمع تولیدکنندگان اضافه شده اند. حسن قبازارد، رئیس بخش مطالعات اوپک در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ که هم‌اکنون در سمت مشاور با این سازمان همکاری می‌کند به رویترز گفت: «بازار نفت امروز با تهدیدهای دوجانبه‌ای مواجه است و اوپک باید هر دو تهدید را مدیریت کند.»

وی افزود: «بررسی‌های ما نشان داده است که شوک‌هایی که در گذشته روی میزان تقاضای نفت اثر داشته است، تغییراتی پایدار در رفتار مصرف‌کننده ایجاد کرد و این بار هم شرایط مشابه قبل است. بنابراین منطقی‌ترین پیش‌بینی این است که دیگر تقاضای نفت به سطحی که قبل از همه‌گیری کرونا وجود داشت بازنخواهد گشت. البته یک پیش‌بینی خوش‌بینانه هم این است که برای رسیدن به سطح قبلی بالغ بر ۱۰ سال زمان نیاز است که البته با توجه به واقعیت‌های حاکم بر اقتصاد دنیا از جمله سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در انرژی‌های پاک و تولید انرژی‌های پاک در جهان، تحقق این پیش‌بینی بسیار دور از انتظار است.»

به گزارش اوپک در سال ۲۰۱۹ میلادی، روزانه ۹۹.۷ میلیون بشکه نفت در بازار جهانی مصرف شده بود و پیش از همه‌گیری کرونا انتظار می‌رفت در سال جاری میزان تقاضای اوپک به مرز ۱۰۱ میلیون بشکه در روز برسد. بعد از تجربه کرونا و توقف پروازهای بین‌المللی این سازمان میزان تقاضای نفت در سال جاری را برابر با ۹۱ میلیون بشکه در روز اعلام کرد و پیش‌بینی کرد حتی در سال ۲۰۲۱ هم تقاضا به سطح سال ۲۰۱۹ بازنمی‌گردد و در سطح کمتر از ۹۷ میلیون بشکه در روز خواهد بود.

پیش‌بینی‌ها هیچ‌گاه محقق نشد

مسئله قابل تامل این است که بررسی پیش‌بینی‌های بازار نفت و آنچه در عمل محقق شده است نشان از یک تغییر جدی در روند مصرف نفت در دنیا دارد. در یک دهه اخیر همیشه پیش‌بینی‌هایی که اوپک در مورد میزان تقاضا در سال ارائه می‌داد، بیشتر از میزانی بود که در انتهای سال محقق شده بود و دلیل آن هم پیشرفت‌های سریع تکنولوژیکی و سرمایه‌گذاری‌های کلان در انرژی‌های پاک بود. حتی پیش‌بینی‌هایی که برای سال‌های آتی انجام می‌شود هم هرساله تغییر می‌کند. مثلا در سال ۲۰۰۷ میلادی پیش‌بینی شده بود میزان تقاضا در سال ۲۰۳۰ به مرز ۱۱۸ میلیون بشکه در روز برسد ولی در سال ۲۰۱۸ این پیش‌بینی تغییر کرد و اعلام شد در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال ۲۰۳۰ میزان تقاضای نفت به روزانه ۱۰۸ میلیون بشکه خواهد رسید. تحلیل‌گران در ماه جولای امسال پیش‌بینی میزان تقاضای نفت درسال ۲۰۳۰ را تغییر دادند و اعلام کردند که در خوش‌بینانه‌ترین حالت به مرز ۱۰۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

این آمارها و پیش‌بینی‌هایی که بارها تغییر کرده است، تایید می‌کند عصر حکومت

وضعیت این بار بازار نفت با شرایط قبلی کاملا متفاوت است. این بار اوپک باید یک کاهش طولانی‌مدت در میزان تقاضا را شاهد باشد و قبول کند که قیمت به وضعیت باثبات و مطلوب این سازمان بازنمی‌گردد.

نفت در اقتصاد دنیا در حال پایان است و منابع انرژی احیاشدنی به تدریج جایگزین منابع نفت و گاز خواهند شد. البته این تغییر به معنای از بین رفتن نقش سوخت‌های فسیلی در اقتصاد نیست بلکه به معنای کاهش تدریجی سهم آنها در تامین نیاز انرژی دنیا است که مسئله بسیار مهمی برای اقتصادهای نفت‌خیز دنیا است و بر ضرورت ایجاد تنوع در این اقتصادها و کاهش وابستگی آنها به درآمد نفتی تاکید دارد.

برخی از مقامات نفتی از اظهار نظر در مورد میزان تقاضا در سال‌های آتی امتناع کردند ولی تاکید کردند بررسی تاریخ صنعت نفت دنیا نشان می‌دهد که سازمان اوپک همیشه خود را با شرایط تطبیق داده است و این قدرت بالای تطابق در بقای این سازمان در بازار نقش مهمی ایفا می‌کند.

مسئله جالب این است که نگرانی در مورد بازار نفت در میان تولیدکنندگان غیر اوپکی بیش از تولیدکنندگان اوپکی است زیرا این گروه معتقدند بخش زیادی از تقاضای نفت برای همیشه از بین رفته است و بازار نفت در پساکرونا مختصاتی کاملا متفاوت با بازار نفت در پیش از همه‌گیری کرونا خواهد داشت. مرکز مطالعات بازار نفت دی ان وی در گزارش خود اعلام کرد: «تقاضای نفت در سال ۲۰۱۹ میلادی به اوج خود رسید و از این پس ما شاهد کاهش میزان تقاضا در بازار خواهیم بود. البته سرعت کاهش تقاضا در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ بالاتر خواهد بود و بعد از سال ۲۰۲۳ که انتظار می‌رود سفر در دنیا به سطح قبل از کرونا بازگردد و عملکرد صنعت حمل و نقل هوایی عادی شود، ما افزایش اندکی در تقاضا را تجربه می‌کنیم. افت سریع تقاضا در سه سال آتی به دلیل عرضه خودروهای الکتریکی و تکنولوژی‌های فعال با انرژی الکتریکی همسو با کاهش تقاضای سفرهای خارجی در دنیا است ولی از سال ۲۰۲۳ که به پیش‌بینی سازمان بین‌المللی حمل و نقل هوایی، این صنعت احیا خواهد شد، بازار نفت اندکی احیا خواهد شد.»

سهم نفت در انرژی مصرفی دنیا کاهش یافت

یکی از معیارهای دیگری که نشان می‌دهد عصر نفتی در دنیا پایان یافته است، کاهش سهم نفت در ترکیب انرژی مصرفی در دنیا است. طبق بررسی داده‌های انرژی در دنیا از سال ۱۹۹۴ میلادی تاکنون ما همواره شاهد کاهش سهم نفت در ترکیب انرژی مصرفی در دنیا بوده‌ایم و با توجه به تحولات اخیر در اقتصاد دنیا پیش‌بینی می‌شود سرعت این تغییر در آینده نزدیک افزایش یابد. در سال ۱۹۹۴ میلادی نفت سازنده ۴۰ درصد از انرژی مصرفی در دنیا بود و در سال ۲۰۱۹ سهم نفت در تامین انرژی دنیا به کمتر از ۳۳ درصد رسید. این کاهش سهم نفت در ترکیب انرژی مصرفی دنیا در شرایطی اتفاق افتاده است که به دلیل توسعه صنعتی در دنیا و تغییرات بزرگی که در جهان ایجاد شده است، حجم نفت مصرفی روند افزایشی داشته است ولی سهم نفت در ترکیب انرژی مصرفی تنزل یافته است. انتظار می‌رود در سال ۲۰۳۰ میلادی نفت سازنده کمتر از ۳۰ درصد انرژی مصرفی در دنیا باشد. درهمین بازه زمانی سهم گاز طبیعی در ترکیب انرژی مصرفی در دنیا از حدود ۲۰ درصد به بالغ بر ۲۶ درصد افزایش یافته است و سهم انرژی‌های احیاشدنی هم از کمتر از ۲ درصد به حدود ۷ درصد رسید. هال استوارت تحلیل‌گر مرکز مطالعات انرژی امریکا به رویترز گفت: «یک دلیل مهم برای کاهش سهم نفت در ترکیب انرژی مصرفی در دنیا را می‌توان افزایش توجه به مسائل زیست محیطی دانست. استفاده از نفت آلودگی‌های زیست محیطی زیادی به همراه دارد و جایگزین شدن آن با گاز طبیعی و انرژی‌های احیاشدنی می‌تواند کمک بزرگی در این مسیر باشد. دنیا به سمت کاهش انتشار کربن و رشد پایدار حرکت می‌کند ولی باید به یک نکته مهم توجه داشت. این تغییر یک‌شبه یا ظرف یک دوره کوتاه ایجاد نمی‌شود بلکه سال‌های سال و شاید دهه‌ها طول بکشد که این روند طی شود. یک یا دو دهه برای ایجاد تغییری بزرگ در نوع انرژی مصرفی در دنیا دوره کوتاهی است.»

بازار نفت با بحران عجین است

مسئله ای که اوپکی‌ها به آن اذعان داشتند این است که این سازمان با بحران عجین است و در طی ۶۰ سالی که از راه‌اندازی آن گذشته است، بارها بحران در بازار نفت اتفاق افتاده و هر بار هم این سازمان خود را با شرایط جدید تطبیق داده است. اوپک در جریان درگیری‌های خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی میزان عرضه را متناسب با شرایط تغییر داد و راهی برای بقا در دوره‌های سخت پیدا کرد. در همین سال‌ها هم توانست با کشورهای نفت‌خیز غیر اوپکی تعامل سازنده داشته باشد. از جمله این تعاملات سازنده را می‌توان در روابط اوپک با امریکا طی یک دهه اخیر دانست. یعنی از زمانی که این کشور در تولید نفت شیل سرمایه‌گذاری زیادی کرده است و به یکی از قطب‌های تولید نفت در جهان تبدیل شده است.

در ماه‌های اخیر که همه‌گیری کرونا در معادلات بازار نفت تغییرات جدی ایجاد کرد، اوپک توانست با روسیه وارد تعامل سازنده شود و طرح کاهش تولید به منظور اثرگذاری روی قیمت را همراه با روسیه اجرا کند. در نتیجه این همکاری بود که گروهی با نام اوپک پلاس در دنیا تشکیل شد و توانست با کاهش ۹.۷ میلیون بشکه نفت در روز مانع از افت قیمت نفت در روزهای کرونایی شود. این حجم بالای کاهش تولید نفت توسط اوپک پلاس معادل ۱۰ درصد از مجموع نفت تولیدی در دنیا است. این توافق تا انتهای ماه جولای سال جاری ادامه دارد و اگر قرار بر ادامه آن باشد باید جلسات دیگری تشکیل شود.

افت تقاضا دایمی است

به هر حال وضعیت این بار بازار نفت با شرایط قبلی کاملا متفاوت است. این بار اوپک باید یک کاهش طولانی‌مدت در میزان تقاضا را شاهد باشد و قبول کند که قیمت به وضعیت باثبات و مطلوب این سازمان بازنمی‌گردد. چاکیب خلیل وزیر نفت کشور الجزایر برای بالغ بر یک دهه که تاکنون دو بارهم ریاست سازمان اوپک را بر عهده داشته است بر این باور است که وضعیت کنونی بازار نفت می‌تواند در روابط کشورهای عضو این سازمان اختلال ایجاد کند. وی افزود: «انتظار می‌رود هریک از اعضا تلاش کنند تا سهم خود در بازار را حفظ کنند یا سهمشان را در این بازار تازه افزایش دهند. در این فضا احتمال می‌رود روابطی که پیش‌تر بین اعضا بود تغییر کند. البته طی سال‌های اخیر تلاش برای تغییر معادلات بازار نفت شروع شده است و امریکا در این قضیه پیشگام بود. این کشور از زمانی که توانست تولید نفت خود را افزایش دهد، مستقیم در بازار نفت دخالت کرد، روابطش را با برخی از کشورها کاهش داد و روابط تازه‌ای با کشورهای دیگر برقرار کرد. امریکا قراردادهای زیادی با هند بست و تلاش کرد تا با روسیه ارتباط بیشتری داشته باشد. در سال‌های آتی هم از این دست تغییرات در بازار نفتی دنیا زیاد خواهیم دید.»

یکی دیگر از نمایندگان اوپک به رویترز گفت: «به نظر می‌رسد سال‌های آتی سال‌های پرتنشی در اوپک باشد زیرا هم تنش در میان اعضا افزایش خواهد یافت و هم کشورهای خارج از این سازمان مانند روسیه و امریکا در بازار نفت نقش پررنگ‌تری ایفا خواهند کرد. این دوره گذر می‌تواند تعیین کند که آینده بازار نفت دنیا چگونه است ولی نکته مهم اینجاست که هم سازمان اوپک و هم بازار نفت می‌تواند از این بحران عبور کند و با اقتدار به کارش ادامه دهد. همان‌طور که بحران‌های قبلی را به خوبی پشت سر گذاشته است.»

تقاضا در سال ۲۰۴۰ هم به ۱۱۰ میلیون بشکه نمی‌رسد

در پایان باید گفت دوازده سال پیش یعنی در سال ۲۰۰۸ میلادی، اوپک با حجم انبوهی از پول‌های نفتی روبه‌رو بود. در آن زمان هر بشکه نفت در بازار جهانی با قیمت ۱۴۵ دلار به فروش می‌رسید و دلیل افزایش قیمت نفت افزایش تقاضا در بازار بود. در همین زمان بود که اعضای اوپک افزایش تولید را آغاز کردند تا از شرایط ایجادشده در بازار بیشترین منفعت را کسب کنند. این بار که قیمت نفت سقوط کرده است و دلیل آن هم کاهش تقاضا است، همکاری اعضای اوپک با هم و با تولیدکنندگان بزرگ غیر اوپکی مانند روسیه برای مدیریت عرضه اهمیت زیادی دارد. اوپک در تلاش است تا بازار را به سمت و سویی هدایت کند که سهمش در تامین نفت دنیا کم نشود و برای تحقق این هدف نه‌تنها اوپک که همه تولیدکنندگان باید تولید خود را به یک نسبت ثابتی تقلیل دهند.

جدیدترین پیش‌بینی‌های اوپک نشان می‌دهد که در خوش‌بینانه‌ترین حالت تا سال ۲۰۴۰ میلادی تقاضای جهانی نفت در دنیا به مرز ۱۱۰ میلیون بشکه در روز می‌رسد. در حالی که پیش‌تر از رسیدن میزان تقاضا به مرز ۱۲۰میلیون بشکه در روز حکایت داشت. این پیش‌بینی هم تایید می‌کند اوپک شرایط کنونی را پایدار و افت تقاضا را دایمی می‌داند.

شاید تصور شود که بعد از فروکش کردن بحران کرونا دوباره همه چیز به حال عادی بازخواهد گشت و روند فرزندآوری نیز تسریع خواهد شد، اما بررسی نمونه بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که این نظر درست نیست.

[آینده جمعیت جهان]

دوران بی‌فرزندی در راه است

پاندمی کرونا چطور مشکلات فرزندآوری را تشدید کرد؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: بحران کرونا دارد به یک بحران جمعیتی هم منجر می‌شود. این برای کشورهایی که از قبل هم دچار مشکل کاهش جمعیت شده بودند یک دردسر بزرگ است. این گزارش به عوامل موثر بر تغییر نرخ فرزندآوری در دوران کرونا می‌پردازد.

در زمـــان بروز پاندمی‌ها که ابعادی از زندگی انســـان‌ها از حالت عادی خارج می‌شـــود، بحث در مورد فرزندآوری دوباره داغ می‌شود و بحران کرونا نیز این قاعده مستثنی نبود. واقعیت این است که در زمان‌های بحرانی، تصمیم‌گیری در مورد آینده دشوارتر می‌شود چون افق درازمدت آینده نسبت به زمان‌های دیگر، تیره‌تر به نظر می‌رسد. بر اساس آنچه که از شواهد برمی‌آید، در کشورهای مختلفی احتمال فرزندآوری به دلیل بروز بحران کرونا به طرز چشم‌گیری کاهش یافته اســـت. فرزند کم‌تر به معنی مصرف‌کننده کم‌تر، نیروی کار کم‌تر و مالیات‌دهنده کم‌تر در آینده اســـت. معنـــی کلان‌ترش هم اقتصاد کوچک‌تر است.

ولفگانگ لوتز جمعیت‌شناس اتریشی در سال ۲۰۰۶ هشدار داده بود که کشورهای اروپایی در مرحله‌ای به نام «دام باروری» قرار دارند؛ یعنی جمعیت زنان فرزندآور کم‌تر شـــده، خانواده‌های کوچک‌تر به هنجار اجتماعی بدل شده‌اند، رشد اندک جمعیت باعث کاهش رشد اقتصادی شده است و همین مسئله به نوبه خودش به بدبینی نسبت به آینده و فرزندآوری کم‌تر منجر شده است.

در همـــان زمانی که لوتز این زنگ خطر را به صدا درآورد، به نظر می‌رسـید که آمریکا برخلاف اروپا دچار چنین وضعی نیست. نرخ باروری در آمریکا ۲.۱ به ازای هر زن بود، در حالی که رقم مشابه در کشورهای اتحادیه اروپا ۱.۵ بود. حالا اما این نرخ در آمریکا به زیر ۱.۷ رسیده است. والدین احتمالی در آمریکا پیشتر هم با مسائلی مانند سن مادر، دسترسی به خدمات مراقبت از کودک، هزینه تحصیل و اشتغال مواجه بودند اما از وقتی بحران بزرگی مثل کرونا در حوزه بهداشت و درمان و نیز اقتصاد رخ داده است، همه چیز یک‌شبه بدتر شده است. بی‌جهت نیســـت که اوضاع کنونی را با دوران رکود بزرگ در آمریکا مقایسه می‌کنند. یک نظرسنجی که توسط موسسه گوتماخر انجام شد نشان داد ۳۴ درصد از آمریکایی‌هایی که قصد فرزندآوری داشتند این تصمیم را عقب انداخته یا لغو کرده‌اند.

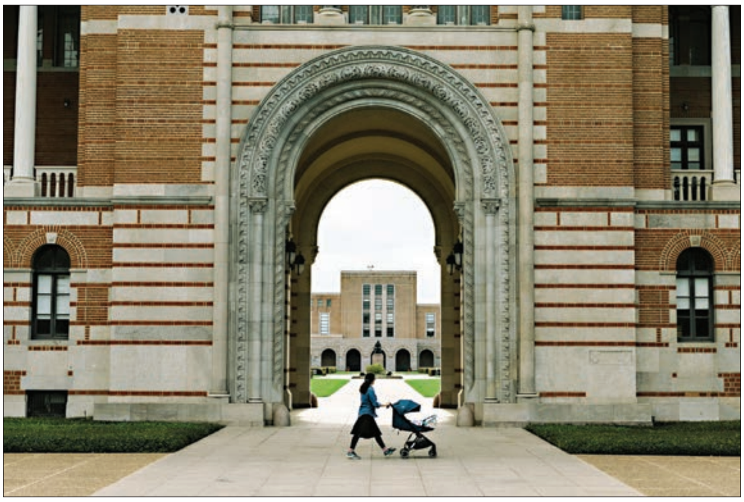

در ماه ژوئن، موسسه بروکینگز نیز پیش‌بینی کرد که آمریکا دارد وارد یک دوران طولانی از فرزندآوری کم می‌شود. همچنین پیش‌بینی شده که در سال ۲۰۲۱ تعداد نوزادانی که پا به جهان خواهند گذاشت حداقل ده درصد کم‌تر از سال قبل خواهد بود. این شامل والدینی که فرزند دارند اما می‌خواستند فرزندان دیگری داشته باشند هم می‌شود.

ممکن است این نکته مطرح شود که بعد از فروکش کردن بحران کرونا (و یا هر بحران دیگری) دوباره همه چیز به حال عادی بازخواهد گشت و روند فرزندآوری نیز تسریع خواهد شد. اما بررسی نمونه بحران مالی ســـال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نشـــان می‌دهد که این نظر درست نیســـت. اگر بحران ســـال ۲۰۰۸ رخ نداده بود، باید طبق الگوهای جمعیت‌شـــناختی ۶.۶ میلیون تولد دیگر در فاصله آن سال تا سال ۲۰۱۹ رخ می‌داد اما رقم واقعی کاملا پایین‌تر از این بود.

البتـــه افراد متخصص در زمینه محیط زیســـت اصـــلا به اندازه اقتصاددانان از بابت کاهش نرخ زاد و ولد ناراحت نیســـتند. تحقیقی که توسط دانشگاه لوند سوئد انجام شده نشان می‌دهد نداشتن فرزند در کشورهای ثروتمند برای محیط زیست بسیار مفیدتر از کارهای دیگری مثل استفاده از خودروی برقی یا کاهش سفرهای هوایی است.

نکته اینجاست که حتی بعد از خلاصی جهان از پاندمی کرونا نیز مسائل زیادی به قوت خود باقی می‌مانند؛ مسائلی مثل افزایش هزینه مراقبت از کودک، بیمه و خدمات درمانی. از سوی دیگر، هر تلاشی برای پیش‌بینی آینده فرزندآوری با موانع زیادی مواجه است؛ از جمله اینکه نرخ باروری در زمان‌های مختلف به شدت در حال نوسان است و ممکن است عوامل بسیار مختلفی روی آن تاثیر بگذارند. پیش از بروز بحران کرونا، گزارش سالانه تامین اجتماعی آمریکا پیش‌بینی کرده بود که نرخ باروری در این کشور تا سال ۲۰۲۹ میلادی افزایش یابد و به ۱.۹۵ برسد و بعد تا سال ۲۰۹۵ تقریبا در همان سطح باقی بماند. اما حالا که عامل اختلال‌آوری مثل ویروس کرونا به این شرایط اضافه شده، پیش‌بینی درباره نرخ آینده فرزندآوری در آمریکا هم دشوارتر شده است.

هر چه باشـــد، باید به خاطر داشته باشیم که نرخ فرزندآوری در طول تاریخ همواره از مسائلی مثل جنگ‌ها، خشکسالی‌ها و حوادث طبیعی و همین طور پاندمی‌ها و اپیدمی‌ها تاثیر پذیرفته است. تفاوت اوضاع امروزی دنیا با گذشته شاید این باشد که دولت‌ها به وضوح از تاثیر کرونا بر روند احتمالی فرزندآوری آگاهند و با علم به این موضوع شاید بتوانند به سیاست‌گذاری‌هایی برای کاهش تبعات اقتصادی و اجتماعی این پدیده بپردازند و جلوی کاهش شدیدتر جمعیت را به خصوص در کشورهای پیشرفته بگیرند. هر چه باشد، اوضاع اقتصادی جهان تا مدتی با آنچه که قبلا پیش‌بینی شده بود فرق خواهد داشت و تنها کم‌کردن تبعات اقتصادی امروز می‌تواند تبعات اقتصادی آینده را هم کاهش بدهد.

اعتراضاتی که در خصوص نابرابری و شکاف دستمزدی در اکثر کشورهای جهان شنیده می‌شود، محصول دوران علاقه شدید شرکت‌های بزرگ به دستاوردهای کوتاه‌مدت بود.

کاتالیزور اقتصادی حال و آینده

دنیای پساکرونا چگونه می‌تواند با سرعت به اصلاح ساختارهای اقتصادی خود بپردازد؟

ابعاد پاندمی کرونا و تعطیلی اقتصادهای دنیا باعث شد پرسش‌های مختلفی درباره آینده مطرح شـــود. آیا کرونا باعث خواهد شد که در آینده کم‌تر ســـفر کنیم؟ هنجارهای حضور در مدارس و رخدادهای عمومی بالاخـــره به چه حالتی بازخواهند گشـــت؟ آیا به دورکاری ادامه خواهیم داد؟ و البته صدها ســـوال دیگر. اما یکی از اصلی‌ترین سوال‌ها این بوده که چه بلایی بر سر سیستم اقتصاد جهانی خواهد آمد. آنهایی که پیش از پاندمی کرونا منتقد این سیستم بودند، حالا برای آینده نظر جدیدی ندارند. اما عده‌ای دیگر متفق‌القول هستند که کشورهای ثروتمند جهان دیگر نباید مثل سابق کنار بایستند و اوضاع را به شـــرکت‌های بزرگ بسپرند. آنها باید سیاست‌های پولی، نوع سرمایه‌گذاری خصوصی که تاکنون مشوقش بودند و نیز دیدگاه آنتی‌تراست خود را تغییر دهند.

تا امروز سیاست‌های پولی بیشتر به سود دارندگان دارایی‌های مالی بوده تا به ســـود افرادی که سرمایه‌های واقعی مثل زمین، کارخانه و نیروی کار دارند. علتش این است که قدرتمندترین بانک‌های مرکزی جهان بیشتر روی کنترل تورم متمرکز بوده‌اند تا روی افزایش ظرفیت صنعتی و اشتغال در «اقتصاد واقعی».

این وضعیت در بانکداری مرکزی که ظرف چهار دهه اخیر ادامه داشته، باعث شده شرکت‌های بزرگ بیشتر به دستاوردهای کوتاه‌مدت علاقه داشته باشند و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را کم‌تر مورد توجه قرار بدهند. اعتراضاتی که در خصوص نابرابری و شکاف دستمزدی در اکثر کشورهای جهان شنیده می‌شود، محصول این دوران است.

در آمریـــکا وظیفه فدرال رزرو این بـــوده که برنامه دوگانه‌ای را با محوریـــت «افزایش حداکثری اشـــتغال» و نیز «تثبیت قیمت‌ها با محدود کردن تورم» دنبال کند. اما یک نکته مهم اینجا وجود دارد: فدرال رزرو اهداف خاصی در زمینه تورم دارد و مثلا می‌خواهد که نرخ تورم را در ســـطح دو درصد نگه دارد اما در زمینه اشتغال هیچ هدف مشخصی ندارد. فدرال رزرو می‌توانسته به جای این کار، سیاست‌هایی را در پیـــش بگیرد که کاهش نرخ بیـــکاری در آنها به عنوان عاملی تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تشویق یا ترمز مالی روی اقتصاد شـــناخته شود. در آن صورت، خطر کاهش دستمزدها پایین می‌آمد و شرکت‌ها هم دنبال سرمایه‌گذاری درازمدت و نقش‌آفرینی بیشتر در رشد اقتصادی می‌افتادند.

بـــا این اوصـــاف، از چه راه دیگـــری می‌توان بازارهـــای مالی را به اولویت‌دادن به ســـرمایه‌گذاری واقعی تشـــویق کـــرد؟ دولت‌ها می‌توانند مالیات بیشتری روی سود سهام پرداختی به سرمایه‌داران بزرگ شـــرکت‌های بزرگ ببندند و همزمـــان، کاهش مالیات برای ســـرمایه‌گذاری‌های درازمدت را مورد توجه قرار دهند. با این وجود، همچنان تعجبی ندارد که سرمایه‌گذاران دنبال بازده مالی کوتاه‌مدت باشند. برای پاسخ به همین نیاز بوده که در یک دهه گذشته، کسب و کارها از سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی مثل تحقیقات، کارخانه‌سازی و ماشـــین‌آلات فاصله گرفته‌اند و بنابراین نقش‌آفرینی‌شان در رشد نوآوری پایین آمده است.

مسئله دیگر هم این است که تمرکز قدرت شرکتی در دنیای امروز به شدت بالا گرفته است. دولت‌های جهان باید به این مسئله توجه کنند کـــه در بخش‌هایی مثل بانکداری، تکنولوژی و خطوط هوایی شاهد حضور انحصاری برخی شرکت‌های عظیم چندملیتی هستیم. این وضعیت باعث کاهش رقابت شـــده و قیمت‌گذاری را در دستان شرکت‌های بزرگ و مرتبط به هم قرار داده است.

در همیـــن میـــان، شـــرکت‌های تکنولوژیک بزرگ از ســـوی سیاستمداران تحت فشـــار قرار گرفته‌اند تا به چند شرکت تقسیم شـــوند یا از قدرت‌طلبی و انحصارگرایی دست بردارند. اما از آنجا که نهادهای ناظر بین‌المللی در این زمینه نقش خاصی ایفا نمی‌کنند، این رویکرد به نتیجه نرسیده و همچنان قدرت به شکلی فزاینده در اختیار شرکت‌های تکنولوژیک قرار دارد؛ مســـئله‌ای که در زمان برگزاری انتخابات‌ها به شدت خودش را نشان می‌دهد.

در زمانـــه‌ای که اکثر دولت‌های جهان تحت تاثیر ملی‌گرایی قرار گرفته‌اند و با ســـرعت بیشـــتر دارند به آن سمت حرکت می‌کنند، دستیابی به همکاری‌های فرامرزی بین دولت‌ها کار دشوارتری شده اســـت. با این وجود، ویژگی‌هایی از همکاری‌های گذشته جهانی به یادگار مانده اســـت که حتما می‌توان از آنهـــا در دنیای امروزی نیز استفاده کرد. یکی از آنها در دوران پس از جنگ جهانی دوم به کار آمد و به رهبران جهان نشان داد که گاهی در میان چالش‌های عظیم هم می‌توان راهی برای همکاری یافت.

حالا و در شـــرایطی که بحران کرونا به شدت جهان را در چنگال خود گرفتار کرده، مسئله اصلی این است که چگونه می‌توانیم در نحوه زندگی و کار خود تجدید نظر کنیم؛ و این مسئله در ابعاد بزرگ‌تر کاملا به عرصه جهانی نیز تعمیم پیدا می‌کند. این یعنی فرصتی طلایی پیدا شده است برای آن که ببینیم اقتصاد جهانی بر اساس چه ساختارهای تازه‌ای می‌تواند کار کند. این فرصت را نباید از دست داد.

دامبیسا مویو

اقتصاددان و نویسنده کتاب «پنجاه سال اشتباه اقتصادی و گزینه‌های دشوار پیش رو»

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
وقتی از تحولات انکارناپذیر ناشی از بحران کرونا حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟ این یادداشت به بررسی همین فرصت طلایی می‌پردازد که بحران کرونا در اختیار دولت‌های جهان گذاشته تا با برنامه‌ریزی درازمدت، اصلاحات ساختاری مهمی را در عرصه اقتصادی اجرا کنند.

آمریکا در گذشته در خصوص تجدیدنظر در زنجیره‌های تامین در برخی حوزه‌های استراتژیک مثل مواد معدنی مهم، تمرین‌هایی داشته و اطلاعات زیادی به دست آورده بود و وقتی ماجرای ویروس کرونا پیش آمد، برنامه‌هایی مشابه را در خصوص زنجیره تامین مواد و تجهیزات پزشکی دنبال کرد.

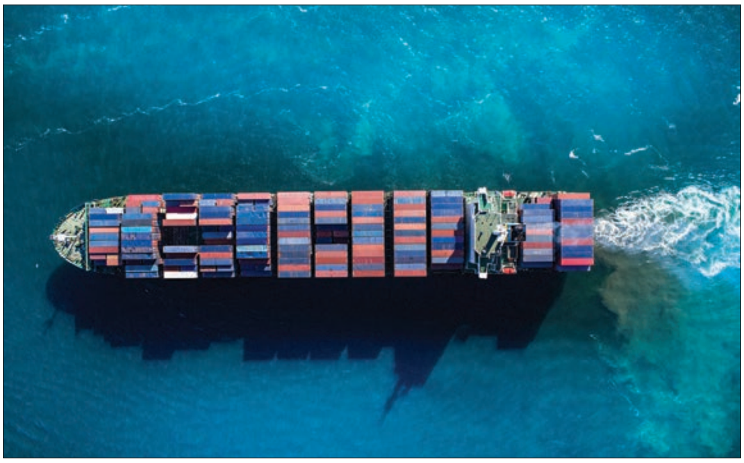

[آینده جهان]

پرواز به سمت پیامدهای پاندمی

چگونه یاد بگیریم جهان را از جهانی‌سازی تهی کنیم

جفری گرتز

پژوهشگر اقتصاد جهانی و توسعه در موسسه بروکینگز

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
اختلال در زنجیره‌های تامین در دوران کرونا باعث شده که سیاستمداران حرف‌هایی بزنند که به سمت پروتکشنیسم سنتی میل پیدا می‌کند. اما دولت‌ها نباید تهدید ناشی از ایجاد اختلال در زنجیره‌های تامین را دست کم بگیرند. این یادداشت را بخوانید تا ببینید چرا این روند می‌تواند خطرناک باشد.

یکی از اتفاقاتی که بعد از همه‌گیری ویروس کرونا در جهان افتاد این بود که سیاستمداران مختلفی در جهان شروع به صحبت درباره آسیب‌پذیری کشورهایشـــان در برابر زنجیره تامین جهانی کردند و اکثرشان هم روی این موضوع تاکید داشتند که باید تولید کالاهای اساسی در داخل کشور انجام شود.

مثلا در آمریکا دولت ترامپ اصرار دارد که برنامه‌هایش برای جدا کردن زنجیره تامین کالاها از چین را اجرا کند و در این راســـتا یک صندوق ۲۵ میلیارد دلاری را برای تشـــویق شـــرکت‌های آمریکایی برای برگرداندن تولید به داخل آمریکا ایجاد کرده اســـت. جو بایدن کاندیدای دموکرات‌ها در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا هم که نمی‌خواســـت از این قافله عقب بماند اعلام کرده که این موضوع را در کنـــار موضوعات مهم دیگری مثل اصلاحات تجارت، مالیات و مهاجرت در دســـتور کار قرار داده است. در همین میان، فیل هوگان کمیســـیونر تجارت اتحادیه اروپا استدلال کرده که اروپا نیاز دارد به اینکـــه زنجیره‌های تامین خود را تنوع ببخشـــد تـــا «خودمختاری استراتژیک به دست بیاورد»؛ اما در عین حال این را هم روشن کرده که منظورش خودکفایی کامل اقتصادی نیست. شاید ژاپن کشوری بوده که تا اینجا ســـریع‌تر از بقیه عمل کـــرده و صندوق جدیدی را تاسیس کرده تا به شـــرکت‌های ژاپنی که تولید را از خاک چین به خـــاک ژاپن منتقل کنند، یارانه بدهد. تا اینجا ۸۷ شـــرکت هم این پیشنهاد دولت ژاپن را پذیرفته‌اند. حتی کره جنوبی هم برنامه دارد که روش مشابهی را پیاده کند.

بسیاری از تحلیل گران اما تردید دارند که چنین برنامه‌هایی برای جهانی‌زدایی واقعا موفقیت‌آمیز از کار دربیایند. از نظر آنها، زنجیره‌های تامین جهانی امروزی به شـــدت پیچیده هستند و نتیجه میلیون‌ها تصمیم غیرمرتبط به شمار می‌آیند که توسط افراد مختلف در سطح جهان گرفته می‌شود. هر تلاشـــی برای باز کردن این گره، دشوار و پرهزینه خواهد بود. البته شیوع کرونا باعث شد شرکت‌ها در خصوص بهره‌وری و مقاومت مناسبات خود با تامین‌کنندگان‌شان به تجدید نظر بپردازند، اما معنی‌اش این نیست که آنها به مداخله دولتی در این مسئله روی خوش نشان خواهند داد. حتی در موقعیت‌هایی که برخی دولت‌های جهان سعی کردند شرکت‌های بزرگ را از همکاری با چین منع کنند، اکثرا پاسخی سرد از سوی شرکت‌ها دریافت کردند.

واقعیت هم همین است که بازنگری در زنجیره‌های تامین دشوار اســـت و اگر قرار باشـــد منافع شـــرکت به خطر بیفتد، دلیلی برای اجرایی‌کردن آن وجود ندارد. اما دولت‌ها در این زمینه قدرتی بسیار بیشـــتر از آن دارند که به نظر می‌آید. درواقع شرکت‌ها خودشان در مورد زنجیره تامین تصمیم خواهند گرفت؛ اما این تصمیم را در فضایی اتخاذ خواهند کرد که دولت‌ها برایشـــان به وجود آورده‌اند. بنابراین، شرکت‌ها عملا بخشی از خودمختاری خود در این خصوص را از دست خواهند داد.

صحبت‌هـــای برخی سیاســـتمداران در زمینـــه تجدید نظر در زنجیره‌های تامین معمولا به ســـمت پروتکشنیسم سنتی میل پیدا می‌کند که ریسک‌ها و آسیب‌پذیری‌هایی به نوع خودش را به ارمغان می‌آورد. دولت‌ها بر این اساس نباید تهدید ناشی از ایجاد اختلال در زنجیره‌های تامین را دست کم بگیرند. این اختلال ممکن است حتی از مسئله رویارویی کشورهای وابسته به هم در اقتصاد جهانی نیز تاثیر بپذیرد.

اما آنچه که مسلم است این است که هیاهوی سیاسی به تنهایی نمی‌تواند باعث ایجاد تغییر در زنجیره‌های تامین شود. دولت‌ها اگر بخواهند به نتایج واقعی برسند، به سیاستهای واضح و روشن در این زمینه نیاز دارند و اعلام نظرهای انفجاری به درد آنها نمی‌خورد. مثلا اعلام اینکه کنترل‌های صادراتی جدیدی قرار است اعمال شود، فقط در صورتـــی کاربرد دارد که قبلا تبعات و جایگزین‌های آن بررســـی شده باشد. کمبود اطلاعات در مورد آسیب‌پذیری‌های احتمالی که از اختـــلال تعمدی در زنجیره‌های تامین حاصل می‌شـــود، یکی از بزرگ‌ترین خطرات در این خصوص اســـت. مثلا آمریکا در گذشته در خصوص تجدید نظـــر در زنجیره‌های تامین در برخی حوزه‌های اســـتراتژیک مثل مواد معدنی مهم، تمرین‌هایی داشته و اطلاعات زیادی به دســـت آورده است. وقتی ماجرای ویروس کرونا پیش آمد، آمریکا برنامه‌هایی مشابه را در خصوص زنجیره تامین مواد و تجهیزات پزشـــکی دنبال کرد. اما به هر حال خلأهای زیادی در این کار وجود دارد و مسئله هم به شدت سیاسی است چون از ابتدا، حوزه‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرند که بیشتر با امنیت ملی در ارتباط هستند.

مســـئله مهم دیگر هم عدم وجود آمادگی و پتانســـیل کافی در زنجیره‌های تامین جایگزین برای تحمل شوک‌هاست. در زنجیره‌های تامین جهانی، پتانسیل برای پذیرش و تحمل شوک بیشتر است چون منابع بسیار متنوع‌تر هستند.

آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که در آینده، حتی با فرض آن که بومی‌شدن زنجیره‌های تامین با موفقیت محقق شود، باز هم هر لحظه آسیب‌پذیری‌های جدیدی در پیش روی زنجیره‌های تامین خواهد بود که ممکن است ریسک‌های پیش‌بینی‌نشده‌تری را برای کشورهایی مثل آمریکا به همراه بیاورد. این روند چاره‌ای ندارد جز آن که طولانی باشد و به آهستگی انجام بپذیرد؛ در غیر این صورت ممکن است خطرناک باشد.

فرانسه ابتدا می‌خواست ابتکار عمل را در کنترل ترکیه در مسئله لیبی به دست بگیرد اما از آنجا که ایتالیا را به عنوان یکی از طرفین ذی‌نفع در لیبی وارد بازی نکرده بود، نتوانست کار خاصی از پیش ببرد.

[آینده جهان]

نقطه اشتعال جدید دنیا اینجاست

منافع ناتو چطور توسط یک عضو ناتو زیر سوال رفت؟

سیلوی کافمن

سردبیر سابق لوموند

در حالی که بسیاری از رهبران جهان روی مسئله ارتباط کشورشان با چین متمرکز هستند، تحولات زیادی در حال وقوع در منطقه مدیترانه شرقی است که شاید اینجا را به نقطه اشتعال جدیدی دنیا بدل کند و کشورهای اروپایی و ناتو را به دردسر بیندازد.

مهم‌ترین بازیگری که این روزها در شرق مدیترانه دارد بدون هراس از فشار غرب به بازی خود ادامه می‌دهد ترکیه است. ترکیه می‌خواهد که مداخلاتش در لیبی و سوریه در صدر اخبار قرار داشته باشند.

از نظر غرب، تصمیماتی که ترکیه در این بازی می‌گیرد به یک چالش پیچیده شباهت دارد. واقعیت این است که مداخلات ترکیه در مدیترانه شرقی کاملا با منافع و اهداف ناتو در تضاد است؛ آن هم در شرایطی که ترکیه خودش عضو ناتو است. از سوی دیگر، روسیه نقش خود را در منطقه افزایش داده است و غرب با وجود هراس از این نقش، تمایل چندانی به درگیر شدن با روسیه در اینجا نشان نداده است. شاید بهترین توصیفی که بتوان برای اوضاع امروز مدیترانه شرقی در نظر گرفت، یک بی‌نظمی نوین جهانی است.

مدیترانه شرقی از سال ۲۰۱۱ به بعد جای آرامی نبوده است. در این زمان حکومت معمر قذافی در لیبی سقوط کرد و جنگ در سوریه نیز بالا گرفت. سرنوشت لیبی این بود که شاهد مداخله ناتو و آمریکا باشد و بعد از سقوط حکومت قذافی، به ورطه آشفتگی شدیدی بیفتد. لیبی بعد از آن مداخلات خارجی حالا جایی برای رقابت گروه‌های نظامی متخاصم است و از یک سو افراط گرایان و از سوی دیگر مهاجرانی را که می‌خواهند به سمت اروپا حرکت کنند در خودش جا داده است. رسوایی بنغازی که در کارنامه هیلاری کلینتون باقی مانده و به کشته‌شدن سفیر آمریکا و همراهانش در سال ۲۰۱۲ انجامید باعث شده که اکثر کشورهای غربی وانمود کنند که بحران لیبی به نقش گذشته آنها ربطی ندارد و دلیلی برای نقش‌آفرینی امروز نیز در آن وجود ندارد.

در چنین شرایطی، ترکیه و روسیه و برخی کشورهای عربی مثل امارات متحده عربی و مصر در لیبی مشغول نقش‌آفرینی شده‌اند و خلا غرب را پر کرده‌اند. هدفی که از این مداخلات دنبال می‌شود، احتمالا این است که یک سلطان و یک سزار مثل دوران قدیم به قدرت خاص و حوزه نفوذ مشترکی در این منطقه دست پیدا کنند.

امروز اتحادیه اروپا می‌خواهد بداند که هدف ترکیه از حضور در لیبی دقیقا چیست. شورای اروپایی روابط خارجی اخیرا در گزارش خود به این نکته اشاره کرد که آنچه در مدیترانه شرقی رخ می‌دهد دیگر نمی‌تواند برای اروپا کم‌اهمیت باشد. اظهارات اخیر امانوئل ماکرون رییس جمهور فرانسه نیز به مسئله مشابهی اشاره دارد و ترکیه را از بابت لیبی مورد انتقاد قرار می‌دهد. واقعیت این است که حضور ترکیه در مدیترانه شرقی و لیبی چند شاخه دارد: اولی مناقشه حل‌نشده ترکیه با یونان بر سر قبرس است که به دنبال کشف میدان‌های گازی حتی پیچیده‌تر هم شده است. ترکیه در ماه نوامبر گذشته قراردادی را با لیبی به امضا رساند که یک مرز دریایی و منطقه اقتصادی انحصاری بین دو کشور ایجاد می‌کند و منافع یونان و قبرس در همان مسیر را نادیده می‌گیرد. از سوی دیگر، ترکیه نقطه انتقال مهاجران آسیایی به اروپا است و چند سال است که ترکیه از این بابت از اروپا امتیاز دریافت کرده تا جلوی سرریز شدن مهاجران به اروپا را بگیرد.

طبق معمول همیشه، اتحادیه اروپا در مواجهه با این مشکل با انشقاق شدیدی مواجه شده است. فرانسه ابتدا می‌خواست ابتکار عمل را در کنترل ترکیه در مسئله لیبی به دست بگیرد اما از آنجا که ایتالیا را به عنوان یکی از طرفین ذی‌نفع در لیبی وارد بازی نکرده بود، نتوانست کار خاصی از پیش ببرد. فرانسه ترجیح می‌داد خلیفه هفتر در لیبی پیروز درگیری‌ها باشد و از او حمایت کرد. تصور فرانسه این بود که با چنین کاری و قرار گرفتن در مقابل ترکیه و متحدانش در لیبی، جلوی افراط گرایان گرفته خواهد شد. اما هفتر با حمله به طرابلس یک اشتباه تاکتیکی بزرگ کرد و نتوانست تبعات آن را کنترل کند و درنتیجه ترکیه دست بالا را در درگیری‌های لیبی در اختیار گرفت.

فرانسه حالا خود را در مقابل ترکیه تنها می‌بیند. دو کشور حتی در آب‌های منطقه نیز نزدیک بود با هم درگیر بشوند چون ترکیه تحریم تسلیحاتی ناتو علیه لیبی را به وضوح نقض کرده بود. فرانسه در جذب متحدان اروپایی علیه ترکیه نیز قوی عمل نکرد و تنها نظر هشت کشور از سی کشور را جلب کرد. این انشقاق و ناتوانی نشان می‌دهد بی‌جهت نیست که برخی رهبران اروپایی از جمله خود ماکرون از مرگ مغزی ناتو سخن می‌گویند.

در این میان، به نظر می‌رسد که آمریکا نمی‌خواهد مقابل اردوغان دربیاید. درواقع آمریکا فقط به اظهارنظرهای جنجالی ترامپ علیه ناتو بسنده کرده و می‌خواهد که کارهای دیگر را فرانسوی‌ها یا اروپایی‌های دیگر انجام بدهند و مدیترانه شرقی را از نفوذ اردوغان یا پوتین خارج کنند. این وضعیتی نه چندان جالب برای آینده اروپاست.

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: مدیترانه شرقی را منطقه‌ای خوانده‌اند که یک سلطان (اردوغان) و یک سزار (پوتین) بیشتر از بقیه به دنبال نقش آفرینی در آن هستند. بخوانید تا ببینید چرا اوضاع در این منطقه به هم ریخته و اصلا اهمیت آن چیست.

حتی اگر ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر رای نیاورد و اگر دولت جو بایدن به نحوی اوضاع را مدیریت کند، باز هم تاثیر دوران سوء‌مدیریت شدید ترامپ بر افول آمریکا باقی خواهد ماند.

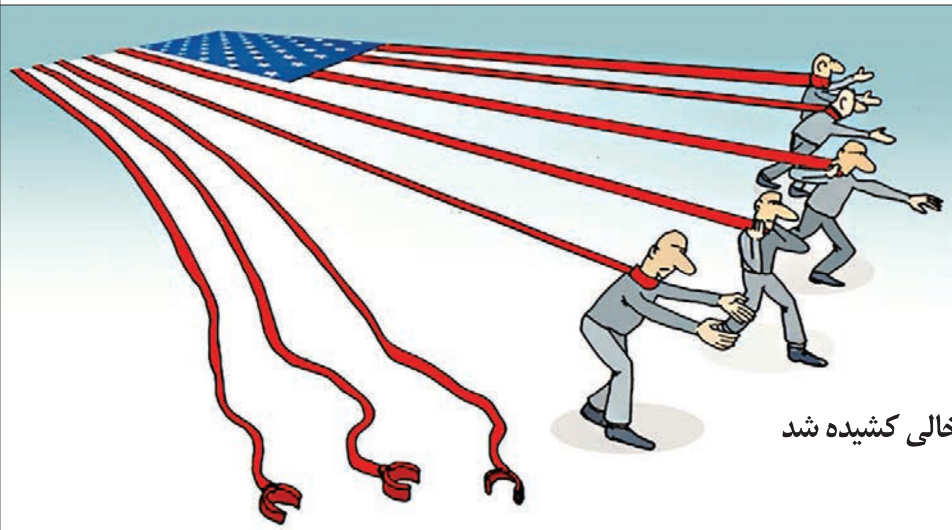

[آینده آمریکا]

قصه نابودی یک ابرقدرت

چگونه آمریکا به سوی هژمونی توخالی کشیده شد

استیون والت

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
نهادهای عمومی که در زمان بحرانی مثل کرونا می‌توانند کشور را نجات بدهند، مدتها بود که در آمریکا به بن‌بست رسیده بودند. قدرت خارجی آمریکا نیز که بعد از سقوط شوروی بالا رفته بود، از مدتها پیش افول کرد. این یادداشت توضیح می‌دهد که چرا این‌طور شد و چرا معکوس کردن این روند در آینده نزدیک این قدر دشوار است.

در ۳۵ سال گذشته، هشدارهایی که درباره افول آمریکا مطرح شده بود درســـت از آب درنیامد. پل کندی در کتاب پرفروشش با عنوان «ظهور و ســـقوط قدرت‌های بزرگ» این ایده را مطرح کرده بود که احتمالش هست که آمریکا مثل بریتانیا مسیر افول را طی کند. بعضی صاحبنظران دیگر هم می‌گفتند احتمالش هست که آمریکا به قدرت پساهژمونیک بدل شود. اما وقتی اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد، آمریکا به عنوان ابرقدرت بزرگ به جا ماند و شـــرایط برایش ایده‌آل بـــود. البته اوضاع همان‌طور باقی نماند و ترکیبی از خودرضامندی و بی‌توجهی باعث شد آمریکا در مسیری خطرناک قرار بگیرد.

در اواســـط دهه ۱۹۹۰ میلادی، آمریکا خود را در موقعیتی یافت که در تاریخ مدرن جهان بی‌ســـابقه بـــود. ترکیب قدرت اقتصادی و نظامی با قدرت نرم باعث شد بقیه کشورها کوچک‌تر از آمریکا به نظر برسند. نظریه‌پردازانی مثل ویلیام وولفورت و استیون بروکس حتی می‌گفتند احتمالش هســـت که این دوران تک‌قطبی بسیار طولانی باشد و جهان به این زودیها شـــاهد دوران دوقطبی نباشد. اما آنچه که این صاحب‌نظران خوش‌بین نمی‌توانستند پیش‌بینی‌اش کنند، این بود که خود آمریکا ضرباتی به خودش خواهد زد که تاثیر آنها جهانی خواهد بود.

این وضعیت در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ خودش را به وضوح نشان داد. وقتی بحران کرونا رخ داد و سوء‌مدیریت شدید دولت ترامپ زندگی میلیون‌ها آمریکایی را به خطر انداخت، دیگر کسی در انتقاد از او رودربایستی نداشت. تردیدی نیست که تاثیر درازمدت این بحران روی آمریکا بسیار شدید و سریع خواهد بود. حتی اگر ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر رای نیاورد و اگر دولت جو بایدن به نحوی اوضاع را مدیریت کند، باز هم تاثیر دوران سوء مدیریت شدید ترامپ بر افول آمریکا باقی خواهد ماند.

تا پیش از دونالد ترامپ، اشتباهات در عصر تک‌قطبی شامل سه دسته می‌شد. اولین اشتباه، اتخاذ استراتژی کلان هژمونی لیبرال بود که بنای خود را بر پراکندن دموکراسی و بازار آزاد و سایر ارزش‌های لیبرال در جهان قرار داده بود و می‌خواســـت همه را تحت لوای نظم لیبرال جهانی که توســـط آمریکا طراحی شـــده بود قرار دهد. این استراتژی جاه‌طلبانه از جنبه‌های زیادی با مقاومت مواجه شد؛ چندین جنگ پرهزینه و بی‌دلیل به جا گذاشت و بخش‌های مهمی از اقتصاد آمریکا را به خاطر همین هزینه‌های چند تریلیون دلاری تضعیف کرد.

اشتباه دوم، بی‌توجهی به وضعیت نهادهای عمومی بود. این نهادها از بسیاری از منابع گذشته خود محروم شدند و سپس مجبور بودند مسئولیت خراب‌شدن اوضاع خودشـــان را بپذیرند. در یک نمونه‌ای دیگر، جمهوری‌خواهان آمریکایی مسئله کاهش مالیات برای طبقه ثروتمند را با قدرت تمام پیـــش بردند، بی آن‌که به تبعات مالی آن فکر کنند. دونالد ترامپ و امثال او مثل اشراف‌زادگان سابق فرانسوی فرصت آن را یافتند که پول زیادی از راه‌های بی‌شمار به جیب بزنند اما فشاری برای ســـهم‌آفرینیِ این ثروت در نهادهای عمومی وجود نداشـــت. همین نهادهای عمومی می‌توانستند در زمانه کرونا، ارزش زیادی داشته باشند و جلوی پاندمی را بگیرند. این چیزی بود که در برخی کشورهای دیگر رخ داد اما در آمریکا امکانش وجود نداشت.

اشتباه سوم، تشدید سیاست دوحزبی در آمریکا بود که یک بازی خونخوارانه بین دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه را رقم زد. هر دو طرف چنان به دنبال قدرت و نفوذ افتادند که مصالح و منافع عمومی به کل فراموش شد و این مسئله بر حوزه‌های مختلف زندگی آمریکایی تاثیری بسیار منفی گذاشت.

جالب اینجاست که این سه اشتباه، حتی برای همدیگر هم بسیار آسیب‌رســـان بودند. دولت آمریکا به تدریج به یـــک دولت بزرگ و پولراد بدل شد که از عهده هیچ کاری برنمی‌آید و از لحاظ نظامی و دیپلماتیک هم به اندازه کافی رشد نکرده بود. آمریکا حتی در مقابل تبعات جهانی‌سازی اقتصادی هم بسیار ضعیف عمل کرد. طبق آنچه فرید زکریا در سال ۱۹۹۸ نوشت، نتیجه چنین اوضاعی این شد که یک هژمونی توخالی برای آمریکا باقی بماند. آمریکا می‌خواست به بقیه دنیا بفهماند که قصد اداره سیاسی جهان را دارد، اما در داخل حتی سیاست محلی هم در آمریکا راه به جای درستی نبرده بود.

تبعات چنین وضعیتی، به قدرت رسیدن چهره‌ای مثل ترامپ بود که تنها دستاوردش در چهار سال اخیر در عرصه سیاست خارجی این بوده که انگلیس را مجبور کند که از تکنولوژی فایو جی شرکت چینی هوواوی استفاده نکند.

پیش‌بینی کنونی این اســـت که تبعات بحران اقتصادی ناشی از کرونا زخم‌های عمیقی بر اقتصاد آمریکا باقی خواهد گذاشـــت. نرخ بیکاری که به شدت بالا رفته، به این سادگی‌ها قابل کاهش نیست و ورشکستگی‌ها و تعدیل نیروها در آمریکا به امری بدیهی تبدیل خواهد شد که تا مدتها امکان تغییر آن وجود نخواهد داشت. اینها تازه بدون درنظر گرفتنِ قدرت چین اســـت که تمام توان خود را برای مقابله با امریکا به کار گرفته و ظاهرا دارد موفق هم می‌شود.

هند به خاطر تحریم‌های آمریکا روندی بسیار آهسته را در زمینه توسعه چابهار در پیش گرفته بود و به نوعی ایران را خسته کرده بود. بنابراین حالا تعجبی ندارد که چین در این خلأ به چابهار نظر داشته باشد.

[آینده آسیا]

بهار چابهار برای هند خزان شد

چرا همکاری چین و ایران باعث ناراحتی هند است؟

از وقتی که جزئیاتی از ســند ۱۸ صفحه‌ای همکاری اقتصادی و امنیتی چین و ایران و تزریق ۴۰۰ میلیارد دلار ســرمایه‌گذاری به زیرساخت‌های ایران در قبال خرید نفت ارزان توسط چین منتشر شده، برخی پایتخت‌های دنیا از جمله واشینگتن و دهلی نو دچار نگرانی شده‌اند. این همکاری تامین‌کننده منافع ایران و چین در نوع خودشان است و در عین حال هدف مشترک آنها مبنی بر به‌هم‌زدن نظم آمریکایی‌محور در جهان را تامین می‌کند. اما چرا در این میان هند ناراحت است؟

از نظر هند که با پاکســتان و چین در رقابت شدید نظامی است، همکاری اطلاعاتی و مانورهای احتمالی نظامی مشترک چین و ایران در منطقه ممکن است منافع هند را به خطر بیندازد. از سوی دیگر، هند حضور خودش در آینده پروژه بندر چابهار در اقیانوس هند را نیز در خطر می‌بینند. چابهار دروازه‌ای به اقیانوس هند است و می‌تواند به یک مرکز کشتیرانی ســودآور و ایده‌آل منطقه‌ای تبدیل شود. حضور در چابهار همچنین به هند اجازه می‌دهد که بندر گواتر پاکستان را از نزدیک تحت بررسی داشته باشد. توسعه بندر گواتر که در ۹۰ کیلومتری چابهار قرار دارد توسط چینی‌ها انجام گرفته و بخش مهمی از برنامه یک کمربند، یک جاده (جاده ابریشم جدید) چین است و سرمایه‌گذاری زیادی در آن انجام گرفته است. این سرمایه‌گذاری‌ها از سال ۲۰۱۵ شروع شده و بنابر آن، فقط یک میلیارد دلار خرج توسعه گواتر شده است. همچنین میلیاردها دلار دیگر برای احداث زیرساخت‌های مختلف در مسیر راهروی اقتصادی چین و پاکستان اختصاص یافته است. این سرمایه‌گذاری‌های عظیم در پاکستان، باعث شده بود هند به این نتیجه برسد که برای رقابت با گواتر باید در توسعه بندر چابهار حضور چشمگیری داشته باشد. جالب اینجا بود که دولت هند این سرمایه‌گذاری‌ها را محکوم می‌کرد اما هیچ آلترناتیوی هم برای آنها پیشنهاد نمی‌داد. این مسئله نه تنها در مورد پاکستان، بلکه در مورد بنگلادش هم اتفاق افتاد.

حالا خبر بد برای هند این است که ایران به صورت غیررسمی هند را از پروژه ساخت راه آهن در چابهار هم کنار گذاشته است. درواقع حالا که چین و ایران وارد همکاری جدیدی با هم شده‌اند، چین می‌تواند در چابهار نیز تاثیرگذاری داشته باشد. هند به خاطر تحریم‌های آمریکا روندی بسیار آهسته را در زمینه توسعه چابهار در پیش گرفته بود و به نوعی ایران را خسته کرده بود. بنابراین حالا تعجبی ندارد که چین به چابهار نظر داشته باشد.

دهلی نو قادر نبوده شرکت همکار برای انجام فعالیت‌هایش در بندر چابهار پیدا کند چون سرمایه‌گذاران و شرکت‌های مدیریت بنادر از اینکه آمریکا به خاطر تحریم‌ها تنبیه‌شان کند هراس دارند. بنابراین، عدم قطعیت و شفافیت در فعالیت‌های هند در چابهار باعث به خطر افتادن آینده اقتصادی و ژئواستراتژیک آن در منطقه شده است.

نکته دیگر که در ماجرا دخیل اســت، ناامیدی ایران از خرید نفتش توسط هند است. پیشتر، هند به رغم تحریم‌ها به خرید نفت از ایران ادامه داده بود اما بعد از فشارهای دونالد ترامپ، حالا هند این کار را هم نمی‌کند. به گفته لی یو از انســتیتو مطالعات بین‌المللی شانگهای، حرکت هند در زمینه عدم خرید نفت از ایران نشانه این بود که دهلی نو آماده است مناسباتش با ایران را فدای حفظ اتحادش با آمریکا کند. نتیجه‌اش این شد که وقتی هند به خاطر درگیری مرزی‌اش با چین در تلاش بود کشورهای دیگر را به اتخاذ موضع ترغیب کند، حمایتی از سمت ایران دریافت نکرد. در عین حال آمریکا هم مثل هند دوست ندارد چین در بندری مانند چابهار حضور داشته باشد یا سرمایه‌گذاری‌های زیاد در ایران انجام داده باشد.

ســرد شدن مناسبات بین هند و ایران به ضرر هردوی آنهاست چون منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک مشترکی بین آنها وجود دارد که می‌توانست به همکاری گسترده منتهی شود. اما تحولات فعلی در زمانی نامناسب برای هند رخ داده است. هند که در سال‌های اخیر رشد اقتصادی خوبی را تجربه می‌کرد، از پیش از بحران کرونا دچار کاهش رشد شده بود و حالا هم پیش‌بینی شده که کاهش رشدی بین ۵ تا ۱۰ درصد را تجربه کند. این در چهار دهه اخیر بی‌سابقه بوده است.

از سوی دیگر، دهلی نو به عنوان متحد آمریکا چاره‌ای ندارد جز اینکه مناسباتش با این کشور و نیز ایران و چین را متعادل کند و برای این منظور باید به سیاست خارجی چندجانبه متوسل شود. احتمالا هند باید تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر منتظر بماند و حرکت‌های بعدی‌اش در قبال ایران را در آن زمان برنامه‌ریزی کند.

منبع ساوت چاینا مورنینگ پست

چرا باید خواند:
هند به عنوان متحد آمریکا و رقیب پاکستان، حالا چین را در بنادر گواتر و چابهار پیش روی خود می‌بیند و از این بابت احساس خطر می‌کند. این گزارش پیشینه و ابعاد امروزی ماجرا را توضیح می‌دهد.

[آینده جنگ‌های تجاری]

جایی برای پیرمردها نیست

چرا خروج از جنگ تجاری ترامپ با اروپا این‌قدر سخت است؟

ادوارد آلدن

عضو شورای روابط خارجی آمریکا

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: شاید درباره نبرد تجاری آمریکا و اروپا به اندازه نبرد آمریکا و چین نشنیده و نخوانده باشیم اما اهمیت موضوع همچنان بالاست. این یادداشت به بررسی موضوعی نبرد بین ایرباس و بوئینگ و سایر مسائلی که اعمال تعرفه‌های تنبیهی بین آمریکا و اروپا را به همراه داشته می‌پردازد و سعی می‌کند آینده این نبردها را پیش‌بینی کند.

وقتی آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر تجارت با هم می‌جنگند، به اندازه جنگ آمریکا و چین هیجان‌زده نمی‌شویم و اصلا شدت و اهمیت ژئواستراتژیک این جنگ هم به اندازه نبرد با چین نیست. اما در جنگ اروپا و آمریکا عنصری از یکدندگی و اختلافات درازمدت دیده می‌شود که باعث شده چندان به آینده مناسبات طرفین امید نبندیم؛ و حتی نتیجه انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر هم نمی‌تواند این امید را برگرداند.

به عنوان شروع، مسئله یارانه‌های دولتی به دو رقیب هواپیماساز یعنی ایرباس و بوئینگ را در نظر بگیرید. اخیرا ایرباس و کمیسیون اروپایی اعلام کردند شرایط حمایت دولتی از این شرکت تغییر می‌کند تا رضایت آمریکا جلب شود و این کشور از اعمال تعرفه‌های ۷.۵ میلیارد دلاری علیه اروپا دست بردارد. واشینگتن اخیرا اعلام کرده بود که نوع خاصی از تعرفه‌های تنبیهی گسترده را علیه اتحادیه اروپا اعمال خواهد کرد؛ یعنی تعرفه‌های ۱۰ درصدی فعلی روی کالاهای مختلف ساخت اتحادیه اروپا را افزایش خواهد داد و آن را به ۲۵ درصد خواهد رساند و کالاهای جدیدی مثل کامیون و زیتون را هم مشمول آن خواهد کرد. حالا مشخص نیست که واشینگتن در واکنش به اقدام ایرباس و کمیسیون اروپایی چه خواهد کرد و آیا تعرفه‌های جدید را برخواهد داشت یا نه. از آن بدتر اینکه طرفین معمولا در این زمینه تعامل درستی ندارند.

اما مناقشه رقبای هواپیماساز ایرباس و بوئینگ تنها یکی از مناقشاتی است که باعث اختلال در همکاری ترانس‌آتلانتیک در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری شده است. قرار این بود که چنین معاهده‌ای باعث اتحاد دو ابرقدرت تجاری وقت شود؛ آن هم در زمانی که تهدید چین علیه قدرت آنها به اندازه امروز شدید نبود. اما در سال ۲۰۱۶ و بعد از سه سال و ۱۵ دور مذاکرات، این معاهده عملا بدون هیچ نتیجه‌ای به حیات خود پایان داد. این در حالی بود که در دو سوی اقیانوس اطلس - یعنی هم در اروپا و هم در آمریکا- انتقادات افکار عمومی نسبت به این معاهده بالا گرفته بود و گفته می‌شد که این معاهده ناقض خودمختاری کشورهاست. در عین حال، ناتوانی واشینگتن و بروکسل در حصول توافق بر سر نقش قانونگذاری دولت‌ها و یارانه‌هایی که پرداخت می‌کنند، اوضاع را بدتر کرده بود. وقتی این معاهده به خط پایان خودش رسید، هیچ یک از طرفین چندان برایش ابراز دلتنگی نکردند. این تازه زمانی بود که دونالد ترامپ هنوز جنگ‌های تجاری مشهور خود را کلید نزده بود.

این روزها که دیگر از آن نظم تجاری جهانی سابق هیچ اثری دیده نمی‌شود، شکست معاهدات مشابه بین آمریکا و اروپا خود را بیشتر نشان می‌دهد. آمریکا و اروپا قاعدتا باید در برابر بازیگران شرقی و به خصوص چین، از منافع مشترک خود استفاده می‌کردند تا موضع‌شان در عرصه تجارت جهانی تقویت شود اما به جایش، این دو هم خود را درگیر جنگ‌های تجاری سنگین کردند.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این جنگ، تهدید ترامپ به اعمال تعرفه‌های سنگین بر خودروهای اروپایی بوده است که به خصوص دو خودروساز بزرگ آلمانی یعنی فولکس واگن و دایملر را هدف قرار داده است. ترامپ ابایی ندارد از اینکه جلوی خبرنگاران، اروپا را به سوء استفاده‌کردن از آمریکا متهم کند و حتی در مواردی، اروپا را تهدیدی بزرگ‌تر از چین خوانده است. در زمینه قوانین مالیاتی دیجیتال هم دو طرف به شدت با هم درگیر شده‌اند. فیل هوگان کمیسیونر تجاری اتحادیه اروپا اذعان کرده که اروپا و آمریکا در چند ماه منتهی به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر احتمالا روزهای داغی را در عرصه جنگ تجاری

بخشی از مناقشه تجاری آمریکا و اروپا به یک پرسش مهم و اساسی برمی‌گردد: کشورها تا چه حد مجازند که قوانین را به سود خود مصادره کنند تا شرکت‌هایشان به قدرت‌های پیشرو و غالب در عرصه جهانی بدل شوند؟

پیش رو دارند.

مهم‌ترین جنبه جنگ تجاری اروپا و آمریکا از ماجرای رقبای هواپیماساز شروع شده و با همان هم ادامه دارد. ایرباس از سال ۱۹۷۰ با کمک دولتی و با ادغام چند شرکت هوایی اروپایی کوچک‌تر تشکیل شد و به نوعی چهره قهرمانی اروپا در عرصه هوایی به شمار می‌آمده است. ایرباس در دهه ۱۹۸۰ برخی از سفارش‌هایی را که می توانست نصیب بوئینگ شود (از جمله سفارش‌های پان امریکن، امریکن و نورث وست) به خودش اختصاص داد و رقابت بین این دو وارد مرحله جدیدی شد. طی سال‌ها مشکلات دیگری هم پیش آمد مثلا اینکه بوئینگ به خاطر دو حادثه سقوط هواپیماهای ۷۳۷ مکس خود در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ و اتهامات مبنی بر نقص فنی هواپیماها، روزهای سخت و انتقادات شدیدی را از سر گذرانده است. اما هنوز هم بوئینگ بزرگ‌ترین صادرکننده امریکاست و خود را قهرمان تولید ملی می‌داند. حالا آمریکا می‌گوید کمک‌های دست و دلبازانه دولت‌های اروپایی به ایرباس ناقض قوانین تجارت جهانی است و باید متوقف شود. استدلال ایرباس هم این است که بوئینگ نیز از قراردادهای دولتی پرسودی از سمت ناسا و پنتاگون بهره برده، از تخفیف‌های مالیاتی هم برخوردار بوده و کسی هم متعرضش نشده است و بنابراین دولت آمریکا نمی‌تواند چیزی را در این خصوص به ایرباس و دولت‌های اروپایی دیکته کند.

بخشی از مناقشه در این خصوص به یک پرسش مهم و اساسی برمی‌گردد: کشورها تا چه حد مجازند که قوانین را به سود خود مصادره کنند تا شرکت‌هایشان به قدرت‌های پیشرو و غالب در عرصه جهانی بدل شوند؟ هیچ پاسخ حقوقی به این سوال وجود ندارد بلکه باید با مذاکره در موردش به نتیجه رسید. اروپا قصد ندارد برنامه‌های خود برای تبدیل‌شدن به یک قدرت جهانی در عرصه هوافضا را کنار بگذارد و آمریکا نیز قصد ندارد شاهد شکست بوئینگ در مقابل رقیبش ایرباس باشد. اما به جای آن که مذاکره بین دو طرف در این خصوص صورت بگیرد، آمریکا در سال ۲۰۰۴ در این خصوص به سازمان تجارت جهانی شکایت برد و اروپا هم با شکایت متقابلی به آن واکنش نشان داد. گران‌قیمت‌ترین وکلای تجاری جهان در این دعوا به کار گرفته شدند و حالا ۱۶ سال است که این مناقشه ادامه دارد و به نتیجه‌ای هم نرسیده است. سال گذشته سازمان تجارت جهانی حکم داد که آمریکا می‌تواند ۷.۵ میلیارد دلار خسارت دریافت کند (یعنی حق اعمال تعرفه بر محصولات اروپایی را دارد) و احتمالش می‌رود که حکم مشابهی هم در مورد شکایت ایرباس و اروپا بدهد. یعنی اتحادیه اروپا هم می‌تواند تعرفه‌های تنبیهی متقابلی علیه آمریکا وضع کند که رقم آن ممکن است به ۱۰ میلیارد دلار برسد.

این یعنی ۱۶ سال مناقشه حقوقی صرفا به حق طرفین برای اعمال تعرفه‌های جدیدی منجر خواهد شد که صادرکنندگان در امور بی‌ربط به ایرباس و بوئینگ را تحت تاثیر قرار خواهد داد. این شکست و خودزنی درواقع به الگوی اصلی در مناسبات آمریکا و اتحادیه اروپا بدل شده است. آنها به جای آن که راه حل‌های قابل قبول برای هر دو طرف را در جریان مناقشات تجاری خود پیدا کنند، فقط عمق ماجرا را بیشتر کرده‌اند و میزان حساسیت افکار عمومی خود را در این زمینه بالاتر برده‌اند. آیا اروپا اجازه می‌دهد واردات مرغ و ذرت آمریکایی انجام شود؟ آیا شرکت‌های آمریکایی مثل آمازون و اپل دارند از قوانین مالیاتی شرکتی در اروپا و تفاوت آن با قوانین آمریکایی سود بیش از اندازه می‌برند؟ هر یک از این مسائل به موضوع نبردهای تجاری بزرگ بدل شده‌اند و هیچ یک از طرفین قصد ندارند در موردش مماشات نشان بدهند.

اگر خطرات و ریسک ناشی از مناقشه ترانس‌آتلانتیک در زمینه تجارت این قدر بالا نبود، می‌شد جور دیگری به قضیه نگاه کرد. اما واقعیت این است که اهمیت موضوع بالاست و باعث تشدید شکاف بین آمریکا و اروپا از تمام جهات شده و زمین را برای بازیگرانی مثل چین خالی کرده است. چین در زمینه ارائه یارانه‌های دولتی به شرکت‌های بزرگ در سطحی کاملا متفاوت از آمریکا و اروپا بازی می‌کند. این مسئله در صنایع مختلفی از فولاد گرفته تا پنل‌های خورشیدی و خودروسازی دیده می‌شود و قصد چین این است که بازارهای جهانی را در اختیار خود بگیرد. در عین حال، اختلافات در خصوص مسایلی مثل یارانه دولتی به بوئینگ و ایرباس باعث شده این تصور پیش بیاید که این قوانین برای هر کشوری در نوع خودش قابل تعبیر هستند و اگر غیر از این باشد، فقط باید وارد مناقشات حقوقی پایان‌ناپذیر شد.

مالیات‌بندی بر شرکت‌ها نیز بخش دیگری از این قضیه است. در حال حاضر و در میانه بحران کرونا، اکثر دولت‌های جهان به منابع مالی بیشتر نیاز پیدا کرده‌اند و معتقدند که باید شرکت‌هایی مثل اپل را به خاطر پرهیز از مالیات مورد تنبیه قرار دهند اما تا وقتی که زمینه همکاری مشترکی در این زمینه بین دولت‌های مختلف به وجود نیامده باشد، نمی‌توان کاری از پیش برد.

از سوی دیگر، سیاست تجاری ترامپ مبنی بر اولویت‌قرار دادنِ آمریکا به شکل واضحی علیه خود آمریکا عمل کرده است. او هر مسئله تجاری را به عنوان نبردی می‌بیند که آمریکا باید به هر قیمتی در آن برنده شود و نیازی به همکاری با طرف مقابل برای حل و فصل مذاکره‌گونه مسئله وجود ندارد.

در این میان، اروپا که از جنگ تجاری با آمریکا دارد زخم‌های شدیدی می‌خورد، می‌داند که با پیروزی احتمالی جو بایدن کاندیدای حزب دموکرات در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا نیز کاری از پیش نخواهد رفت و مشکل دو طرف حل نخواهد شد. به نظر می‌رسد حل و فصل این نبرد تجاری به تعهدی از سوی طرفین نیاز دارد که به جای تمرکز روی دستاوردهای کوتاه‌مدت، روی اهداف درازمدت‌تر متمرکز شوند، حمایت سیاست‌گذاران و افکار عمومی را به دست بیاورند و به تدریج راه مذاکره را باز کنند. به زبان ساده‌تر، دیگر جایی برای پیرمردها نیست؛ یعنی نمی‌توان به شیوه‌های سنتی سابق صرفا به طرف مقابل ضربه زد و انتظار داشت که او هیچ عمل متقابلی انجام ندهد. دنیای امروز دنیای امتیازگیری هر دو طرف است.

چین در زمینه ارائه یارانه‌های دولتی به شرکت‌های بزرگ در سطحی کاملا متفاوت از آمریکا و اروپا بازی می‌کند. این مسئله در صنایع مختلفی از فولاد گرفته تا پنل‌های خورشیدی و خودروسازی و به هدف در اختیار گرفتن بازارهای جهانی مشاهده می‌شود

ترامپ هر مسئله تجاری را به عنوان نبردی می‌بیند که آمریکا باید به هر قیمتی در آن برنده شود و نیازی به همکاری با طرف مقابل برای حل و فصل مذاکره‌گونه مسئله وجود ندارد

اگر استرالیا خواهان کاهش نفوذ چین است باید در درجه اول، مقاصد دیگری برای صادرات خود پیدا کند. اما وقوع پاندمی کرونا به‌شدت دست استرالیا را در این خصوص بسته است.

[آینده آسیا و اقیانوسیه]

اخم‌های درهم‌رفته

مناسبات استرالیا و چین چگونه از همکاری تا مرز تحریم پیش رفت؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: چین و استرالیا به نوعی همسایه همدیگر به شمار می‌آیند و مناسبات تجاری گسترده‌ای دارند. پس چرا مناسبات رهبران دو کشور تا این حد وخیم شده است؟ جوابش را در این گزارش بخوانید.

در سال ۲۰۱۴ رئیس جمهور چین که به عنوان مهمان در پارلمان استرالیا حضور پیدا کرده بود حرف‌های امیدوارکننده‌ای می‌زد: «استرالیا و چین دچار مشکلات تاریخی با یکدیگر نیستند و تضاد منافع اساسی هم ندارند.» او حتی پا را از این هم فراتر گذاشت و ابراز امیدواری کرد که این «دو همسایه هماهنگ، در روزگار خوب و روزگار بد کنار یکدیگربمانند.»

پنج سال بعد، روزگار بد از راه رسید و اولین چیزی که اتفاق افتاد، دور شدن شدید چین و استرالیا از یکدیگر بود؛ آن هم با وجود داشتن مناسبات تجاری ۱۶۵ میلیارد دلاری. روزگار حتی بدتر هم شد و در ماه آوریل، استرالیا در راس کشورهایی از غرب قرار گرفت که خواهان اعزام بازرسان بین‌المللی به ووهان برای بررسی علل بروز ویروس کرونا در این شهر بودند. غرور چین به شدت از این موضع لطمه خورد.

حالا وزرای چینی به تماس‌های همتایان استرالیایی خود پاسخ نمی‌دهند و دیپلمات‌های چینی نیز دولت استرالیا را عروسک خیمه‌شب‌بازی آمریکا می‌خوانند. دانشجویان و گردشگران چینی در استرالیا می‌گویند کسی جلوی حملات نژادپرستانه به آنها در استرالیا را نمی‌گیرد. از همه بدتر اینکه چین تعرفه‌های فلج‌کننده‌ای را روی صادرات جو استرالیا اعمال کرده و واردات گوشت گاو از چند کارخانه بزرگ گوشت استرالیا را نیز متوقف کرده است.

دارن لیم استاد روابط بین‌الملل و آسیا در دانشگاه ملی استرالیا می‌گوید چین علاوه بر اینکه می‌خواهد جلوی اقدامات آسیب‌زننده به منافعش توسط استرالیا را بگیرد، درواقع دارد طرف ثالث را هم از ورود به این مخمصه منع می‌کند. این در حالی است که آمریکا به دنبال جذب متحدان سنتی خود در مواجهه با چین است اما در عین حال باید با بحران کرونا و نزدیک شدن زمان انتخابات ریاست جمهوری نیز دست و پنجه نرم کند. به همین خاطر بوده که اسکات موریسون نخست وزیر

استرالیا به دنبال آن است که کشورهای به اصطلاح همدل با خودش از جمله ژاپن، هند و برخی کشورهای اروپایی را وارد نوعی دسته‌بندی چندجانبه برای مقابله با نفوذ چین کند.

اما کسب و کارها در استرالیا لزوما با او هم‌نظر نیستند. میزان وابستگی تجاری استرالیا به چین در قیاس با سایر کشورهای پیشرفته جهان بسیار زیاد است. با این وجود، دولت استرالیا به وضوح اعلام کرده که قصد دارد بودجه نظامی خود را افزایش دهد و در دریای چین جنوبی جلوی نفوذ چین را بگیرد. درگیری‌های سیاسی و لفظی دو کشور در مورد مسائلی مثل هنگ‌کنگ نیز با شدت ادامه دارد.

اوج‌گیری قدرت چین و سیاست خارجی این کشور در منطقه، به مذاق استرالیا خوش نیامده و به نظر می‌رسد که روابط تجاری در نهایت قربانی مواضع سیاسی شوند. دارن لیم در این خصوص می‌گوید: «چین هم از تجارت با استرالیا سود زیادی می‌برد. اما اگر قرار باشد مسائل الزام‌آور سیاسی در اولویت قرار بگیرند، منطق اقتصادی قربانی آن خواهد شد.»

بررسی برخی نمونه‌های مناقشه بین دو کشور می‌تواند موضوع را روشن‌تر کند. مثلا اینکه استرالیا در سال ۲۰۱۷ تصمیم گرفت معاهده استرداد متقابل با چین را امضا نکند. همچنین در سال ۲۰۱۸ استرالیا تصمیم گرفت جلوی مشارکت شرکت هوآوی چین در شبکه فایو جی خود را بگیرد. تصویب قوانین ضد مداخله خارجی توسط استرالیا نیز یکی دیگر از این موارد بود.

با وجود همه اینها، افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری بین دو کشور قابل مشاهده بود. صادرات استرالیا به چین از سال ۲۰۱۶ تاکنون هر سال افزایش نشان داده و در سال مالی ۲۰۱۹ به ۱۰۷ میلیارد دلار رسید. این یعنی استرالیا به شدت به بازار چین وابسته است؛ به طوری که چین در سال ۲۰۱۹ حدود ۳۸ درصد از صادرات استرالیا را به خود اختصاص داد. این رقم نسبت به یک دهه پیش، افزایش ۲۲ درصدی نشان داده است. بنابراین اگر استرالیا خواهان کاهش نفوذ چین است باید در درجه اول، مقاصد دیگری برای صادرات خود پیدا کند. اما وقوع پاندمی کرونا به شدت دست استرالیا را در این خصوص بسته است؛ به خصوص به این خاطر که رکود ناشی از بحران کرونا به این معنی خواهد بود که یافتن مشتری جدید برای صادرات استرالیا بسیار سخت خواهد بود.

در این میان، مصرف‌کنندگان چینی هم در حال تحریم کالاهای استرالیایی نیستند. حتی صادرات گوشت گاو استرالیا به چین در سال جاری بسیار بالا رفته است. در ماه می گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر احتمال محدود شدن واردات زغال سنگ از استرالیا مطرح شد اما ظاهرا اتفاق جدیدی نیفتاده است. تهدید به تحریم محقق نشده و ظاهرا هر دو طرف به دنبال آن هستند که به وضعیت تعادل جدیدی در مناسبات خود برسند. اما به هر حال طرفین می‌دانند که چیزی در مناسبات‌شان برای همیشه تغییر کرده است. حتی کاهش شدید خرید مسکن توسط چینی‌ها در استرالیا هم نشانی از همان تغییر روانشناختی در مناسبات دو کشور است.

خروج نیروهای کار خارجی به معنی به‌هم‌ریختگی در بخش املاک و نیز اجاره‌ها در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس خواهد بود و تاثیر بدی روی خرده‌فروشی و بخش هتلداری و رستوران‌داری نیز خواهد گذاشت.

[آینده خاورمیانه]

شغل‌ها رفتند، امیدواران ماندند

اقتصادهای خدمه‌محور در غرب آسیا از پس بحران کرونا برنیامدند

کشـورهای حوزه خلیج فارس برای ساختن استادیوم‌هایشان و استخراج نفت و گازشان به نیروی خارجی وابسته بودند. لبنانی‌ها برای کارهای منازل‌شان از خدمات نیروهای اتیوپیایی استفاده می‌کردند و البته اکثر این نیروها با وجود نامناسب بودن شرایط کاری‌شان، آن قدری دستمزد می‌گرفتند که زندگی خانواده‌هایشان در وطن خود را تامین کنند. اما بحران کرونا این مدل اقتصادی را به کل نابود کرد. در کشوری مثل لبنان که در این زمان با افول شدید ارزش واحد پولی خود مواجه بوده، نگهداشتن نیروهای کار خارجی و پرداختن دلار به عنوان دستمزد به آنها دیگر امکان‌پذیر نبود و بیکار شدن جمعی این نیروها را به دنبال داشت. به دنبال تعطیلی اکثر پروژه‌های ساخت و ساز و نیز فعالیت‌های خدماتی، همین سرنوشت در انتظار خیل عظیم نیروهای کار در کشورهای حوزه خلیج فارس است.

تعطیلی‌های طولانی اقتصاد کشـورهای غرب آسـیا و رکود اقتصادی ناشـی از آن باعث شده که ده‌ها میلیون نفر از نیروهای کار از شبه قاره هند و شمال آفریقا که در کشورهای خاورمیانه‌ای مشغول به کار بودند یکشبه بیکار و حتی بی‌جا و مکان شوند و راهی برای بازگشت به کشورشان هم وجود نداشته باشد. حالا کارشناسان می‌گوینـد مهاجرت معکوس و اجباری آنها به وطن به معنی بروز مشـکلات اقتصادی بسیار شدید در کشـورهای مبدا خواهد بود. دستمزدهایی که مهاجران آسیایی و آفریقایی در کشورهای عربی می‌گرفتند، وقتی به وطن فرستاده می‌شد کمک بزرگی به والدین سـالخورده بود یا به عنوان وام برای راه‌اندازی کسـب و کارهای کوچک خانوادگی مورد استفاده قرار می‌گرفت. بنابراین بیکاری این کارگـران، نتایج چندبرابری به جا می‌گذارد و کاهش مصرف و نیز بروز مشـکل برای بسیاری از کسب و کارهای کوچک را به همراه خواهد داشت.

بانک جهانی در ماه آوریل پیش‌بینی کرد میزان پول‌هایی که از این راه به سمت کشورهایی با درآمد کم و متوسط فرستاده می‌شد، امسال ۲۰ درصد کاهش خواهد یافت. این در حالی است که در زمان بـروز بحران مالی جهانی در سـال ۲۰۰۹، این رقم پنج درصد بود. فضای کسـب و کار در کشورهای نفتی نیز به شدت در حال تغییر است چون علاوه بر محدودیت‌های ناشی از بحران کرونا، قیمت نفت هم کاهش داشته و در بیکاری ۱۳ درصدی در منطقه خلیج فارس نقش زیادی ایفا کرده است. از آنجا که اتباع کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اکثرا در بخش دولتی مشغول به کارند، این تاثیر را حس نمی‌کنند. اما نیروهای کار خارجی معمولا توسط بخش خصوصی به کار گرفته شده بودند و امیدی به نجات‌شان نیست.

اسکات لیورمور اقتصاددان دانشگاه اکسفورد اخیرا پیش‌بینی کرد که فقط در امارات متحده عربی، بیش از ۹۰۰ هزار فرصت شـغلی از دسـت خواهد رفت که ۸۳۵ هزار تا از آنها را نیروهای خارجی پر کرده بودند. در عربستان سعودی این رقم ۱.۵ میلیون نفر است. این وضعیت، نیروهای کار در مشاغل مختلف و با درآمدهای مختلف را تحت تاثیر خود قرار داده اسـت. حتی مثلا شرکت خطوط هوایی امارات در حال تعدیل گسـترده نیروهایش است که بسیاری از آنها اهل هند یا کشورهای همسایه آن بوده‌اند.

هند یکی از کشورهایی است که از بیکار شدن نیروهای خارجی در خاورمیانه ضرر بسـیار شدیدی خواهد کرد. بیش از ۸.۵ میلیون هندی در کشورهای حوزه خلیج فارس کار می‌کردند و نیم میلیون نفر از آنها متعلق به یک ایالت یعنی ایالت کرالا در جنوب هند هستند. تقریبا ده درصد از ساکنان کرالا در کشورهای حوزه خلیج فارس کار می‌کردند و حالا بازگشـت بیکاران به این ایالت، خطر بزرگی برای اقتصاد آن به شمار می‌آید. ایرودایا راجان استاد مرکز مطالعات توسعه در کرالا که چند دهه است وضعیت نیروی کار هندی در کشورهای حـوزه خلیج فارس را دنبال می‌کند در این خصوص می‌گوید: «هر مهاجری که در کشورهای عربی کار می‌کرد تقریبا مسئولیت تامین هزینـه زندگی چهار تا پنج نفر را در خانـواده‌اش در کرالا یا ایالات دیگر هند به عهده داشـت. بازگشت این مهاجران به هند وضعیت فاجعه‌باری را در زمینه بیکاری به وجود خواهد آورد و سیاست‌گذاران هند باید به شدت روی حل آن تمرکز کنند.»

در این میان، اسـکات لیورمور به وضعیت ناهنجار اشـتغال در کشـورهای نفتی حوزه خلیج فارس اشـاره کرده و می‌گوید: «این کشورها شاید گمان می‌کردند که با اخراج نیروی کار خارجی، مشکل بیکاری شدید را کنترل خواهند کرد. اما این نگاهی کوتاه‌مدت است. خروج نیروهای کار خارجی از این کشـورها به معنی به‌هم‌ریختگی در بخـش امـلاک و نیز اجاره‌ها در کشـورهای عربی حوزه خلیج فارس خواهد بود و تاثیر بدی روی خرده‌فروشی و بخش هتلداری و رستوران‌داری نیز خواهد گذاشت.»

برای بسـیاری از مهاجران که حالا باید به کشورشان برگردند، امیدها به پیشرفت شـغلی کاملا از بین رفته و آنها حس می‌کنند دوباره باید همه چیز را از اول شروع کنند. این آغاز یک دوره جدید در اقتصاد کشورهای با درآمد کم و متوسط خواهد بود.

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
تعطیلی‌های طولانی اقتصاد کشورهای غرب آسیا و رکود اقتصادی ناشی از آن باعث شده که ده‌ها میلیون نفر از نیروهای کار هندی و افریقایی که در این کشورها مشغول به کار بودند یکشبه بیکار و حتی بی‌جا و مکان شوند. این گزارش توضیح می‌دهد که چنین وضعی چطور روی اقتصاد کشورهای مبدا و مقصد آنها تاثیر خواهد گذاشت.

[ژئوپلیتیک کرونا]

۳ سناریو برای جهان پس از کشف واکسن کرونا

یان برمر
متخصص ریسک سیاسی و موسس مرکز تحقیقاتی اوراسیا

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید با آرزوی رسیدن به واکسن کرونا واقع‌گرایانه برخورد کنید، این دو گزارش را بخوانید.

انتشار اخبار درباره واکســن کرونا روز و شب ادامه دارد و به طور مرتب امیدوار و ناامید می‌شــویم: یا دانشمندان کشورهای مختلف کشــف مهمی کرده‌اند یا هکرها آن کشف‌ها را دزدیده‌اند. همچنان که همه امیدواریم که یک واکســن بتواند جهان را به سمت اوضاع طبیعی برگرداند، ژئوپلیتیک به طور فزاینده‌ای رقابت کشورها را بر سر واکسن جدی‌تر می‌کند و اوضاع روز به روز پیچیده‌تر می‌شود. به دوران ناسیونالیسم واکسنی خوش آمدید.

کشف واکسن کرونا اولویت شماره یک بهداشت عمومی دنیاست. دولت‌ها و شرکت‌های دارویی در سراسر جهان با هم متحد شده‌اند تا واکسن را در سریع‌ترین زمان ممکن کشف کنند و آن را توسعه دهند. برای گروهی زیادی از آنها نه هزینه اهمیت دارد نه امن بودن روش. گزارش‌هایی از روسیه منتشر شده که دانشمندان در آنجا واکسن‌های تجربی را روی خودشــان امتحان کرده‌اند و حتی ثروتمندان روس نسخه‌های اولیه و آزمایشــی واکسن را دریافت کرده‌اند. یا چین که اجازه داده یک واکسن آزمایشــی روی پرسنل ارتش امتحان شود. در دوران‌های عادی، چنین راهکارهایی غیراخلاقی و خطرناک برای بهداشت عمومی به حساب می‌آمد. اما حالا دورانی عادی نیست و اول شدن در مسابقه رسیدن به واکسن فقط به معنای غرور ملی نیست. دستاورد رسیدن به چنین واکسنی فقط به صرفه اقتصادی و بازگشت ســریع‌تر از کشــور به دوران پیش از ویروس هم محدود نمی‌شود. در دنیای امروز، اول شــدن در رقابت واکسن کرونا اهرم ژئوپلیتیکی حیاتی‌ای را به کشور برنده می‌دهد، چه در برابر متحدانش و چه علیه دشمنانش.

۳ سناریو برای یک واکسن

زمانی که جهان با ضربه کرونا روبه‌رو شــد، ســه سناریوی اولیه در مورد کشف، تولید و پخش واکســن وجود داشت. سناریوی اول خوش‌بینانه‌ترینشان است: با کشــف یک واکسن ایمن، دولت‌های جهان با یکدیگر برای تولید و توزیع آن همکاری خواهند کرد تا بتوانند آن را به دست بیشترین تعداد ممکن از مردم برسانند.

سناریوی دوم این است: وقتی که واکسن کشف شد گروه خاصی از کشورها به خاطر سرمایه‌گذاری‌شان و روابط سیاسی‌شان زودتر از بقیه به آن دست خواهند یافت، اما پس از پایان این مرحله، نهادهای بین‌المللی مثل سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی به توزیع سریع و عادلانه آن در سراسر دنیا کمک خواهند کرد.

طبق سناریوی ســوم، هر کشور رویکرد «هرکسی خانه خود» را در پیش خواهد گرفت و تلاش می‌کند خودش به واکســن برســد. دولت‌ها اینجا هزینه سنگینی را صرف شرکت‌های خصوصی می‌کنند تا زودتر به نتیجه برسند و این دسترسی کشورهای فقیرتر به واکسن را دشوارتر می‌کند.

در بدترین حالت، کشورها از موضوع دسترسی به واکسن و درمان کرونا به عنوان ابزار چانه‌زنی در منازعات ژئوپلیتیکی استفاده خواهند کرد. جهان در حال حاضر جایی بین ســناریوی دوم و سوم ایستاده است. این خبر خوبی نیست.

چه خواهد شد؟

آمریکا یکی از خشــن‌ترین حامیان سناریوی شماره ۳ است و با شدت همین راه را می‌رود. (اینجا شعار «اول آمریکا»ی ترامپیست‌ها تبدیل شــده به «تنها آمریکا».) دولت آمریــکا تلاش کرده بخش اعظم موجودی داروی Remdesivir در دنیا را بخرد (رمدســیویر یک داروی ضد ویروسی اســت که جهت مقابله با ابولا ساخته شد و کم‌کم معلوم شــد در جنگ با دیگــر ویروس‌ها هم کارایی خوبی دارد)، یا قراردادی ۱.۹۵ میلیارد دلاری با شرکت داروسازی Pfizer و یک شرکت آلمانی بســته تا ۱۰۰ میلیون دوز از واکسنی را بخرد که هنوز تکمیل نشــده است. آن دسته از متحدان سنتی آمریکا که وضع مالی خوبی دارند هم روی موفقیت شــرکت‌های دیگری شرط بســته‌اند و سعی کرده‌اند با قراردادهای جذاب کل موجودی واکسن احتمالی را از آن خود کنند. البته رقبای آمریکا هم چنین روشی را در پیش گرفته‌اند. در این میان جاسوسی دارویی هم شدت گرفته است. جاسوســی اینجا با دو هدف انجام می‌شود: اول اینکه شاید بتواند به توسعه واکسن خودی کمک کند و همچنین جلوی باجگیری احتمالی کشور پیروز در مسابقه کرونا را بگیرد.

۲۲ جولای شاید شاهد خشن‌ترین تنش دیپلماتیک در این حوزه بودیم که آمریکا دستور تعطیلی کنسولگری چین در شهر هیوستون را

بعد از تولید اولین واکسن، سوالات سرنوشت‌سازی مطرح خواهد شد: به چه کشوری واکسن را خواهیم داد؟ آنها چقدر حاضرند برای واکسن پول بدهند؟ به جای پول حاضرند سر کدام مسئله ژئوپلتیکی کوتاه بیایند؟ نحوه پاسخ به این سوال‌ها بخش عمده روابط بین‌الملل طی ۳ تا ۵ سال آینده شکل خواهد داد.

به اتهام جاسوسی دارویی (و چند مورد دیگر) صادر کرد. همچنان که مسابقه بر سر واکسن شدت می‌گیرد، مرز میان جهان‌های سیاست، پزشکی، دیپلماسی و اقتصاد برداشته می‌شود و هر کشور در کدام از این حوزه‌ها که می‌تواند به رقیب واکسنی‌اش صدمه می‌زند.

مشکلات پیچیده پیش رو

جالب اینجاست اکثر دولت‌ها زمان‌بندی‌هایی فضایی برای تولید و توزیع واکسن اعلام کرده‌اند و چنین سرعتی نمی‌گذارد که واکسن‌ها پروتکل‌های ایمنی را رعایت کنند. هندی‌ها در این زمینه پیشرو هستند و گفته‌اند تا اواسط آگوست پخش واکسن را شروع خواهند کرد.

اما نگرانی‌های جدی در مورد پخش زودهنگام واکسن‌ها وجود دارد و این فقط محدود به کسانی که نسخه‌های اولیه واکسن‌ها را دریافت می‌کنند نمی‌شود. اعلام خبر کشف و تولید واکسن جدید - چه موثر بودنش توسط افراد ذی‌صلاح تایید شود چه نشود - فشار را بر دیگر کشورها افزایش می‌دهد تا آزمایش‌های خود را سرعت ببخشند و افکار عمومی را راضی کنند. این به معنای روند تولید و تایید سریع‌تر و پرریسک‌تر خواهد بود.

حال فرض کنیم یک کشور توانسته به واکسن برسد و آن را تولید کند. حالا سوال مهم این است که واکسن اول به چه کسانی می‌رسد؟ انتخاب گروه اول دریافت‌کنندگان واکسن خیلی هم سخت نیست. اتفاق نظر همگانی بر این است که واکسن اول باید به کسانی داده شود که مشاغل حساس دارند، نمی‌توانند مرخصی بگیرند و جامعه در دوران کرونا روی آنها حساب می‌کند: مثل پزشکان و پرستاران، ماموران حمل زباله، آتش‌نشان‌ها و غیره. اما بعد از آنها چه؟ اینجاست که ماجرا پیچیده می‌شود. گروه‌هایی از جامعه هم هستند -به‌خصوص در آمریکا - که پیش از کرونا با استفاده از هرگونه واکسنی مخالفت می‌کردند. این‌ها همین حالا هم علیه واکسن‌ها و سرمایه‌گذاران‌شان موضع می‌گیرند و مطمئن باشید زمانی که خبر کشف واکسن اعلام شد شبکه‌های اجتماعی پر می‌شود از اطلاعات جعلی علیه آن واکسن خاص. حالا هم که قرار است اکثر واکسن‌ها بدون تست‌های همه‌جانبه در بازار پخش شوند «ضد واکسن‌ها» دست بالایی در حمله خواهند داشت. اشتباه هر کشور در روند توسعه و توزیع واکسن می‌تواند نظر بخشی از مردم جهان را نسبت به موثر بودن هر واکسنی منفی کند و باعث افزایش مقاومت در برابر واکسن‌ها شود.

حالا می‌رسیم به پیامدهای ژئوپلیتیکی کشف واکسن توسط یک دولت یا یک شرکت دارویی خصوصی. اینکه کشوری بتواند واکسن موثر تولید کند - نه فقط برای جمعیت خودش، که برای دیگر کشورها - اصلا مسئله کوچکی نیست. اینجا سوالات سرنوشت‌سازی مطرح خواهد شد: به چه کشوری واکسن را خواهیم داد؟ آنها چقدر حاضرند برای واکسن پول بدهند؟ به جای پول حاضرند سر کدام مسئله ژئوپلیتیکی کوتاه بیایند تا به واکسن برسند؟ نحوه پاسخ به این سوال‌ها بخش عمده روابط بین‌الملل طی ۳ تا ۵ سال آینده شکل خواهد داد. طی این مدت تلاش برای شکست کرونا باعث افزایش بودجه و تقویت مراکز علم و تولید دنیا - مثل چین و آمریکا - خواهد شد و این فاصله کشورها با هم را افزایش خواهد داد.

اگر فکر می‌کردید که کشف واکسن پایانی خواهد بود بر مشکلات کرونایی ما، اشتباه می‌کردید. این مشکلات بعد از کشف واکسن فقط شکل تازه‌ای خواهند گرفت.

واکسن به روایت آمار

تعداد واکسن‌ها

طبق گزارش نیویورک تایمز، در حال حاضر روی بیش از ۱۶۵ واکسن در سراسر دنیا تحقیق می‌شود که ۲۷ تای آنها به حد کافی امیدوارکننده بوده‌اند که به مرحله آزمایش انسانی رسیده‌اند. هرچه تعداد آنها بالاتر می‌رود تنش سیاسی بر سر آنها افزایش می‌یابد.

چه کسی واکسن می‌خواهد؟

اگر فکر می‌کنید کشف واکسن سخت‌ترین بخش داستان است اشتباه می‌کنید. بر اساس نتایج چندین نظرسنجی در آمریکا فقط ۵۰ درصد مردم گفته‌اند که حتما واکسن خواهند زد. (۲۵ درصد گفته‌اند که هنوز تردیداتی دارند و ۲۵ درصد هم واکسن نخواهند زد.) این روند در گروه‌های پرریسک‌تر بدتر می‌شود: طبق نظرسنجی اسوشیتدپرس، سیاهان آمریکایی - که تقریبا یک چهارم مرگ‌های این کشور بر اثر کرونا در میان آنهاست - اوضاع خوبی ندارند و ۴۰ درصدشان گفته‌اند که واکسن نخواهند زد.

در فرانسه ۲۶ درصد مردم گفته‌اند که واکسن کرونا نخواهند زد!

موضوعاتی برای نگرانی

وقتی در مورد ناسیونالیسم واکسنی حرف می‌زنیم چند نگرانی جدی وجود دارد. نگرانی شماره ۱: هیچ کدام از واکسن‌ها کار نکنند.

نگرانی شماره ۲ الف: تنها واکسنی که کار می‌کند توسط دولت غیردوست کنترل می‌شود.

نگرانی شماره ۲ ب: بیش از یک واکسن جواب داده، اما معلوم نیست کدام‌شان بهتر کار می‌کند، عوارض جانبی آنها کاملا درک نشده و ملت ناامید دولت‌ها را مجبور می‌کنند که تصمیمات غیرمنطقی پزشکی بگیرند.

نگرانی شماره ۲ ج: یک یا چند واکسن جواب داده و کاملا در دسترس است، اما مردم ترسیده‌تر از آن‌اند که از این واکسن استفاده کنند

پس وقتی می‌گوییم درمان بدتر از بیماری است، از واکسن کرونا و تبعات سنگین ژئوپلیتیکی‌اش حرف می‌زنیم.

[ژئوپلیتیک کرونا/۲]

واکسن کرونا اوضاع را ناگهان عوض نمی‌کند

رقابت بر سر واکسن ممکن است سال‌ها طول بکشد

منبع واشنگتن پست

چرا باید خواند:
با نگاهی به تاریخ واکسن‌های موفق و ناموفق جهان، می‌توان اوضاع چند سال آینده را پیش‌بینی کرد.

در تصور عمومی، ورود واکسن کرونا لحظه‌ای بزرگ را رقم خواهد زد: یک پایان خوش هالیوودی بر زندگی بی‌ثبات، خاکستری و ترسناک ما در دوران کرونا.

اما متخصصان بهداشت عمومی در جمع‌های خصوصی از نگرانی تازه‌ای را مطرح می‌کنند: اینکه امیدها به واکسن شاید بیش از اندازه شده است. سیاستمداران و شرکت‌ها با چنان اعتماد به نفسی از قریب‌الوقوع بودن دستیابی به واکسن صحبت می‌کنند که باعث شده این احساس در مردم به وجود آید که حتما به زودی به وضعیت طبیعی باز خواهیم گشت. با این امید کاذب، گروهی از مردم به اندازه گذشته به دستورالعمل‌های بهداشتی اهمیت نمی‌دهند و جان خود و دیگران را به خطر می‌اندازند.

شرکت‌های دارویی به کنگره قول داده‌اند تا اکتبر یا قبل از پایان سال به واکسن دست پیدا می‌کنند. مردم حس می‌کنند اگر فقط چند ماه دیگر کژ دار و مریز دوام بیاورند واکسن می‌رسد، کرونا تمام می‌شود و همه می‌توانیم ماسک‌ها را کنار بگذاریم. اما کرونا طی همین چند ماه نشان داده بهترین سناریوهای ممکن عملی نمی‌شوند و متخصصان - که تمام و کمال به قدرت واکسن‌ها اعتقاد دارند - راهی طولانی را پیش رو می‌بینند. یوناتان گرد استادیار بیماری‌های واگیردار در دانشگاه هاوروارد می‌گوید: «از دید من واکسن قرار نیست مانند دکمه روشن/خاموش عمل کند و ما را به دوران پیش از کرونا برگرداند.» آنگلا راسموسن ویروس‌شناس دانشگاه کلمبیا هم با او هم‌عقیده است: «با واکسن ما وارد دنیای جن و پری نمی‌شویم.»

اینکه اعلام شود یک واکسن ایمن و موثر بوده، تازه آغاز ماجراست، نه پایان آن. شبکه‌های توزیع قوی، زنجیره‌های تامین فراوان، اعتماد عمومی و همکاری بین‌المللی نیاز است تا بتوان واکسن را در تمام نقاط دنیا به مردم رسـاند. ماهها - و به احتمال بیشتر سال‌ها - وقت نیاز است تا واکسن به تعداد کافی از مردم برسد تا بتوانیم جهان را امن به حساب آوریم.

حتی آنهایی هم که واکسن را در اولین فرصت ممکن دریافت می‌کنند ایمنی بلادرنگ اتفاق نخواهد افتاد. سیستم ایمنی بدن به چندین هفته زمان نیاز دارد تا به میزان کافی پادتن تولید کند. تعداد زیادی از تکنولوژی‌های واکسنی نیاز به تزریق دوم چند هفته بعد از اولی دارند تا بتوانند سیستم دفاعی بدن را واقعا بالا ببرند.

مصونیت در برابر بیماری می‌تواند کوتاه‌مدت یا جزئی باشد و به همین خاطر به طور مرتب به تزریق واکسن نیاز باشد این تقاضا برای واکسن را بالا می‌برد یا مردم را مجبور می‌کند حتی بعد از زدن واکسن ماسک بزنند و فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنند. و اگر واکسن روی گروههایی از مردم کمتر از موثر باشد، اگر گروههایی از مردم اصلا نخواهند واکسن بزنند یا واکسن به میزان کافی تولید نشود، عده زیادی از مردم حتی بعد از اعلام پیروزی دانشمندان بر کرونا بیمار خواهند شد و خواهند مرد. این می‌تواند به پخش اخبار جعلی کمک کند که واکسن اصلا جواب نمی‌دهد و حتی خطرناک است.

از دید مردم کشف واکسن مثل تیر خلاص بر کرونا خواهد بود، اما واقعیت - به‌خصوص در مورد واکسن‌های اولیه - کاملا غیرقطعی‌تر از این حرف‌هاست. متخصصان بر این باورند این ناامیدی پس از کشف واکسن‌های

ماه‌ها - و به احتمال بیشتر سال‌ها - وقت نیاز است تا واکسن به تعداد کافی از مردم برسد تا بتوانیم جهان را امن به حساب آوریم

۱۹۵۵، گلندیل، کالیفرنیا: مردم در خیابان‌ها واکسن تازه کشف‌شده فلج اطفال می‌زنند.

اصولا دولت بعد از اثبات ایمن و موثر بودن یک واکسن به آن مجوز می‌دهد، اما این به آن معنا نیست که عملکرد همه واکسن‌های موجود در بازار یکسان است. مثلا واکسن سرخجه یکی از بهترین‌هاست و در ۹۸ درصد مواقع جلوی ابتلا به بیماری را می‌گیرد. اما واکسن آنفلوآنزا در اکثر سال‌ها عملکردی ۴۰ تا ۶۰ درصدی داشته است.

اولیه، همان اطمینان نصفه و نیمه به دولت‌ها را از بین خواهد برد. در رسانه‌ها رقابت بر سر رسیدن به واکسن را «مسابقه» توصیف می‌کنند که این هم ایراد دارد. استعاره مسابقه این احساس را به وجود می‌آورد که مهم‌ترین مسئله اول رسیدن به خط پایان است. اما نفر اول در کشف واکسن اصولا بهترین نیست و مسابقه به پایان نخواهد رسید. این رقابت ممکن است سال‌ها طول بکشد.

مایکل اس. کینچ، متخصص تحقیق و توسعه داروها در دانشگاه واشنگتن می‌گوید: «سناریوی واقع‌گرایانه به نظر من چیزی شبیه بیماری ایدز خواهد بود و نسل اول از داروهای HIV به وضوح معمولی و کم‌خاصیت بودند. مردم دوست ندارند این را بشنوند اما من مجبورم به طور مداوم تکرار کنم: ما باید خودمان را برای این ایده آماده کنیم که ممکن است به واکسن خیلی خوبی دست پیدا نکنیم. حدس من این است که نسل اول واکسن‌ها کم‌خاصیت خواهند بود.»

روز واکسن

در روز ۱۲ آوریل ۱۹۵۵ اعلام شد که واکسن فلج اطفال ایمن و موثر است و جوناس سالک کاشف آن به قهرمان ملی تبدل شد. ناقوس کلیساها به صدا درآمد و مردم، آنطور که هاوارد مرکل، مورخ پزشکی دانشگاه میشیگان می‌گوید، به خیابان‌ها ریختند تا یکدیگر را بغل کنند. همه موافق بودند که فلج اطفال بزرگ‌ترین تهدید برای بچه‌ها به حساب می‌آمد و واکسن واقعا علیه آن موثر بود. اما اینها باعث نشد واکسن مسیر بی‌دردسری را طی کند. کاتر، یکی از شرکت‌های تولیدکننده واکسن سالک نتوانست ویروس درون واکسن‌هایش را کاملا غیرفعال کند و باعث ابتلای ۴۰ هزار کودک به ویروس فلج اطفال شد: ۵۱ کودک فلج شدند و ۵ نفر جان خود را از دست دادند. همین ابتلاها باعث شیوع دوباره فلج اطفال شد و ۱۱۳ نفر دیگر فلج و پنج کودک دیگر مردند.

واکسیناسیون سالک لحظه‌ای تاثیرگذار در تاریخ فلج اطفال بود اما پایان آن به حساب نمی‌آمد. طی دورانی دو ساله میزان ابتلا به فلج اطفال در آمریکا ۸۰ درصد پایین آمد، اما تا سال‌ها بعد هم بیماری شیوع پیدا می‌کرد. شش سال بعد واکسن خوراکی فلج اطفال معرفی شد که می‌شد آن را مثل قند به بچه‌ها داد. در آمریکا این بیماری در ۱۹۷۹ از بین رفت.

مرکل می‌گوید: «البته حالا با دوران کشف واکسن فلج اطفال فرق می‌کند. در آن دوره مردم ایمانی قوی به دانشمندان و نهادهای پزشکی و دولتی داشتند. آنها مطمئن بودند این نهادها باعث بهبود زندگی‌شان می‌شوند. اما حالا حتی یک اشتباه کوچک در زمینه واکسن کرونا می‌تواند تاثیری به شدت منفی بگذارد و موضع فعالان ضد واکسن را تقویت کند.»

شبیه سرخجه یا آنفلوآنزا؟

اصولا دولت بعد از اثبات ایمن و موثر بودن یک واکسن به آن مجوز می‌دهد، اما این به آن معنا نیست که عملکرد همه واکسن‌های موجود در بازار یکسان است. مثلا واکسن سرخجه یکی از بهترین‌هاست و در ۹۸ درصد مواقع جلوی ابتلا به بیماری را می‌گیرد. اما واکسن آنفلوآنزا در اکثر سال‌ها عملکردی ۴۰ تا ۶۰ درصدی داشته است. و بعضی واکسن‌ها برای برخی گروه‌ها کمتر عمل می‌کنند: مثلا افراد سالمند با سیستم ایمنی ضعیف‌تر نیازمند واکسن قدرتمندتر آنفلوآنزا هستند.

طبق قوانین آمریکا واکسن کرونا باید روی ۵۰ درصد افراد موثر باشد تا موجز بگیرد. اما واکسن ۵۰ درصدی رسیدن به «مصونیت جمعی» را سخت‌تر می‌کند. مصونیت جمعی زمانی رخ می‌دهد که تعداد کافی از مردم نسبت به بیماری مصونیت پیدا کرده‌اند و گسترش بیماری متوقف می‌شود.

اینجا ویروس واقعا رام شده است.

والتر اورنشتاین، مدیر مرکز تحقیقات واکسن ایموری می‌گوید: «وقتی واکسنی دست شما می‌رسد که حداقل‌ها را رعایت کرده و عملکردش حدود ۵۰ درصد است احتمالش است که نمی‌توانید به مصونیت جمعی برسید. احتمال سرایت به طور اساسی پایین می‌آید و ریسک در معرض بیماری قرار گرفتن برای شما کاهش می‌یابد اما بیماری از بین نمی‌رود. به هر حال واکسن ۵۰ درصد موثر خیلی بهتر از واکسن صفر درصد موثر است. من اگر چنین واکسنی به بازار ارائه شود آن را می‌زنم.»

حتی کلمه «موثر» هم برای متخصصان معنای متفاوت دارد. هدف یک واکسن جلوگیری از سرایت بیماری است. اما این تنها فاکتور موفقیت واکسن نیست. گاهی اوقات همینکه یک واکسن شدت بیماری را در افراد مبتلا پایین بیاورد موفق محسوب می‌شود. در حالت ایده‌آل واکسن باید هردو کار را بکند.

اینکه عملکرد واکسن شما به کدام یک از این دو نزدیک‌تر است مشخص می‌کند که اول باید به کدام گروه‌ها تزریق شود. مثلا واکسنی که شدت بیماری را کاهش می‌دهد اول به افراد سالمند و دگر افراد پرریسک تزریق می‌شود. اما واکسنی که جلوی سرایت بیماری را می‌گیرد ممکن است آنقدر روی افراد سالمند تاثیر نداشته باشد.

میزان موثر بودن واکسن همچنین روی تعداد افراد مورد نیاز برای رسیدن به مصونیت جمعی تاثیر دارد. به گفته پال آفیت، مدیر مرکز آموزش واکسن در بیمارستان کودکان فیلادلفیا سناریویی با نتیجه خوش‌بینانه را برای ما تشریح می‌کند: «فرض کنید واکسنی داریم با عملکرد ۷۵ درصد. یعنی روی ۷۵ درصد مردم جواب می‌دهد و جلوی ابتلا و انتقال بیماری به کمک آنها را می‌گیرد. حتی واکسینه‌کردن تعدادی از مردم هم باعث کاهش سرعت بیماری در جامعه می‌شود - به‌خصوص اگر اولین دوزها را به افراد درست تزریق کنیم. اما برای رسیدن به وضعیت مصونیت جمعی، باید دو سوم جامعه واکسینه شود.»

از آفیت درباره پیش‌بینی‌اش از زمان بازگشت جامعه به حالت نرمال می‌پرسیم: «اگر منظورتان از نرمال این است که مردم مثل گذشته دست در دست یکدیگر راه بروند و با هم در استادیوم حاضر شوند و فوتبال ببینند، چند سال دیگر!»

از دید مردم کشف واکسن مثل تیر خلاص بر کرونا خواهد بود، اما واقعیت - به‌خصوص در مورد واکسن‌های اولیه - کاملا غیرقطعی‌تر از این حرف‌هاست

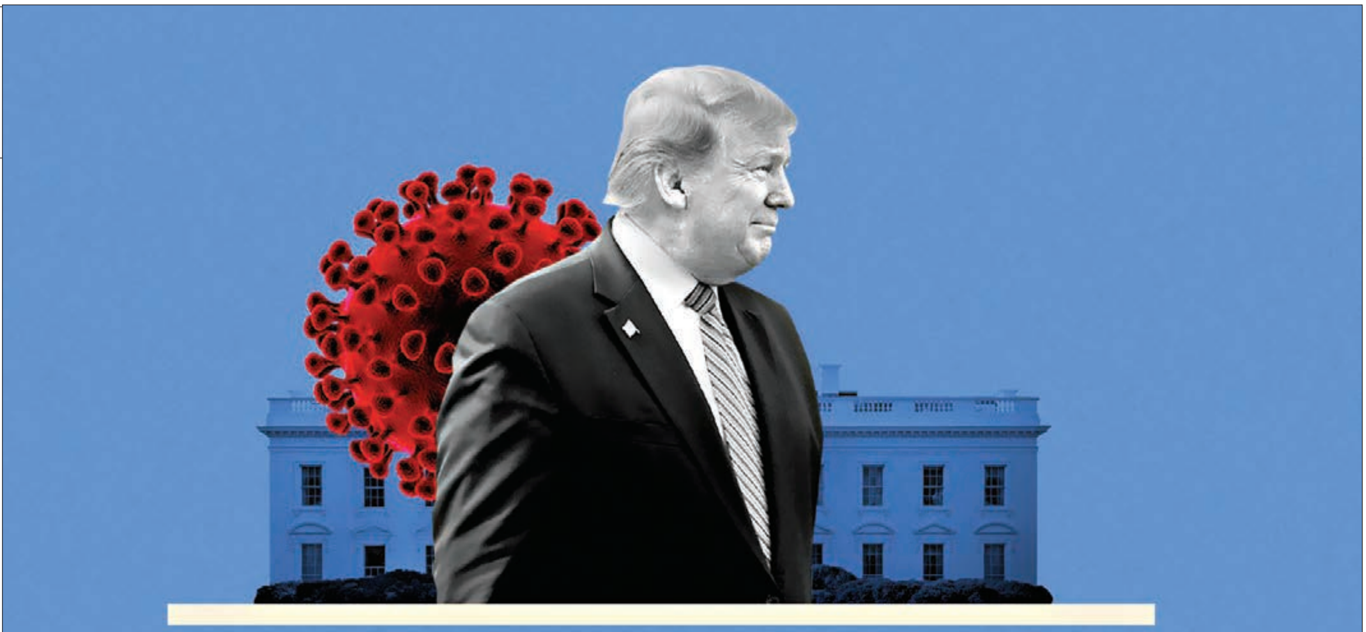

[آینده انتخابات آمریکا]

ترامپ می‌خواهد تقلب کند

آیا انتخابات آمریکا به تاخیر می‌افتد؟

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
فضای پرتنش کنونی آمریکا فقط یک انتخابات ریاست‌جمهوری با حضور ترامپ را کم دارد. آیا ترامپ برای باخت آماده است؟

تیموتی نفتالی، مورخ دوران‌های ریاست‌جمهوری آمریکا می‌گوید در تاریخ این کشور سابقه تاخیر در انتخابات - حتی در میانه جنگ‌های بزرگ - هم وجود نداشته است، اما حزب جمهوری‌خواه ترامپ به هیچ چیزی جز ماندن در قدرت فکر نمی‌کند.

سی‌ام جولای درست چند دقیقه بعد از اعلام خبر بدترین سقوط اقتصادی فصلی اقتصاد تاریخ آمریکا، دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری این کشور پیشنهاد داد که انتخابات ریاست‌جمهوری به تاخیر بیفتد.

او توئیت کرد: «با رای‌گیری سراسری غیابی از طریق پست، انتخابات ۲۰۲۰ غیردقیق ترین و پرتقلب‌ترین انتخابات تاریخ خواهد بود. یک شرمندگی بزرگ برای آمریکا. انتخابات را تا زمانی که مردم بتوانند درست و در امنیت رای بدهند به تاخیر بیندازیم؟»

ترامپ بارها علیه رای‌گیری از طریق پست - که خودش هم باید همین‌طور رای دهد - موضع گرفته و آنها را فرم نامشروعی از رای‌دادن توصیف کرده است: نکته اینجاست که مردم ۵ ایالت فقط به طور غیابی و از طریق پست رای می‌دهند و در ۲۹ ایالت دیگر به اضافه منطقه کلمبیا قانون امکان رای‌گیری پستی را به مردم می‌دهد. تاکنون هیچ مدرکی نبوده که نشان دهد رای پستی باعث افزایش تقلب می‌شود.

ترامپ قدرت به تاخیر انداختن انتخابات را ندارد و فقط کنگره است که می‌تواند چنین کاری بکند. البته بعد از توئیت ترامپ حتی چندین جمهوری‌خواه دلیر در مجلس نمایندگان و سنا پیدا شدند و او را به باد انتقاد گرفتند. نکته اینجاست که بعد از چهار سال حکمرانی ترامپ، نمی‌توان گفت چون چیزی قبلا سابقه نداشته یا غیرقانونی به نظر می‌رسد، بعدها هم رخ نخواهد داد.

برای درک بهتر پیشنهاد ترامپ و احتمال اجرایی شدنش، فارن پالسی با تیموتی نفتالی، استاد دانشگاه نیویورک سیتی مصاحبه کرده است. بخش‌هایی از آن را بخوانید:

آیا پیشنهاد یک رئیس‌جمهور برای تاخیر در انتخابات در تاریخ آمریکا سابقه داشته است؟

نه. برای ماجرا را بهتر درک کنیم باید به نحوه مدیریت انتخابات در جریان جنگ داخلی و در جنگ جهانی دوم نگاه کنیم. در ۱۸۶۴ و ۱۹۴۴ آمریکا انتخابات داشته است. در هر دو حالت، به‌خصوص در دوران جنگ داخلی، کشور دچار تشنج بوده است. در جنگ جهانی دوم کشور در میانه یک وضعیت فوق‌العاده ملی بوده است. و حتی در چنین دورانی انتخابات در همان روز مقرر برگزار شده است.

هیچ کس خواستار تاخیر در انتخابات نشده است. به اعتقاد من هیچ کس درخواست تاخیر انتخابات نمی‌دهد مگر آنکه از تاریخ بی‌اطلاع باشد یا تعهدی به قانون اساسی نداشته باشد. باید حواسمان باشد که حالا چه اتفاقی دارد می‌افتد: مردم نخواسته‌اند که انتخابات به تاخیر بیفتد، هیچ رهبر محلی و ایالتی هم نگفته که پیش‌شرط‌های برگزاری انتخابات در ماه نوامبر فراهم نیست. اینجا فقط یک مرد حامی تاخیر انتخابات است و او رئیس‌جمهور کشور با اکانت توئیتری است که لحظه‌ای از آپدیت آن دست برنمی‌دارد.

این به نظر من تلاش او برای حواس‌پرتی ماست: مردی که بخش عظیمی از جامعه به او به لحاظ سیاسی پشت کرده است. حرف او هیچ پایه و اساس قانونی و تاریخی ندارد و به همین خاطر است که بعد از توئیتش افراد مهمی اعلام کردند که تاخیر امکان ندارد. حالا ما نه فقط به ترامپ، که به کل حزب جمهوری‌خواه نگاه کنیم. آیا می‌توان پیشنهاد تاخیر در انتخابات را به روندهای بزرگ‌تر درون حزب جمهوری‌خواه نسبت داد یا ماجرا فقط به ترامپ مربوط است؟

این سوال جذابی است! به اعتقاد من یک عنصر رادیکال در جناح راست آمریکا وجود دارد که به دنبال تضعیف معیارهای دموکراتیک است تا بتواند با وجود اقلیت بودنش، همچنان قدرت را در اختیار داشته باشد. دونالد ترامپ بازتاب این واقعیت است، اما او آن را به وجود نیاورده. او از این روند سود برده است. انتخاب دونالد ترامپ نتیجه باورنکردنی همه این روندهای ریز و

ترامپ آنقدر بد است که دموکرات‌ها حس می‌کنند به صورت اتوماتیک خوب به نظر خواهند رسید و این یعنی آنها هنوز درس از گذشته درس نگرفته‌اند. رضایت از خود بزرگ‌ترین دام پیش‌روی دموکرات‌هاست: این را می‌توانید از هیلاری کلینتون بپرسید.

درشت ۲۰ سال اخیر در صحنه سیاسی آمریکا از زمان قدرت‌گیری جنبش دست‌راستی تی پارتی (Tea Party movement) است.

نکته جالب این است که ترامپیست‌ها همیشه مدافع تفسیر خشک واژه محور از قانون اساسی بوده‌اند و همین ما را از تاخیر انتخابات نجات خواهد داد. چون قانون اساسی به روشنی گفته که این کنگره است که می‌تواند بگوید چه زمانی برای انتخابات ریاست‌جمهوری مناسب است، نه شخص رئیس جمهور. پس اگر این رویکرد سفت و سخت در تفسیر قانون اساسی را پیش بگیریم ترامپ اینجا هیچ کاره است. اما من فکر نمی‌کنم در جهان‌بینی ترامپ هیچ انسجامی وجود داشته باشد. او به تنها چیزی که فکر می‌کند قدرتنمایی و دسترسی به قدرت برای خانواده‌اش است.

همزمان پیکاری درونی بر سر آینده حزب جمهوری‌خواه در جریان است. آیا این حزب به حزب ترامپ تغییر ماهیت می‌دهد؟ آیا حزب جمهوری‌خواه هنوز می‌تواند پرچم آبراهام لینکلن را بر دوش داشته باشد؟ جمهوری‌خواهان هستند که در این مورد تصمیم‌گیری خواهند کرد، اما آنچه که ما از راست‌گراها طی سال‌های اخیر دیده‌ایم سیستماتیک بوده است. یعنی تعداد جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها طی این سال‌ها عوض شده، افکار عمومی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی هم تغییر کرده، و دست راستی‌ها چاره‌ای نداشته‌اند که از هر نهاد و اهرم قدرتی که می‌شود استفاده کنند تا جلوی خواست مردم را بگیرند و در قدرت باقی بمانند.

من فکر می‌کنم که سوال اینجاست که این حزب جمهوری‌خواهی است که تلاش کرد اوباماکر (لایحه حفاظت از بیمار و مراقبت مقرون‌به‌صرفه) را باطل کند و نتوانست یا حزبی که جلوی انتصاب مریک گارلند، آخرین گزینه اوباما برای عضویت در دیوان عالی را گرفت. به اعتقاد من ما درباره یک سازمان حرف نمی‌زنیم. من فکر نمی‌کنم حزب جمهوری‌خواه یک هسته استراتژیک مرکزی داشته باشد چون هیچ انسجام منطقی در ایده‌های اعضای حزب در ۱۰ سال اخیر دیده نمی‌شود. آنها طی این مدت از حامیان تجارت آزاد و بودجه‌های متوازن به حامیان تولید داخلی و بی‌اعتنا به بودجه تبدیل شده‌اند. آنها درباره سیاست‌های مهاجرتی هر موضعی را که تصور کنید گرفته‌اند. آنها حامی تفسیر سخت‌گیرانه واو به واو از قانون اساسی‌اند اما تعداد زیادی از همین‌ها با استفاده از قدرت ویژه اضطراری رئیس‌جمهور در تامین بودجه دیوار مکزیک مشکلی ندارند. من طی ده سال گذشته انسجامی در ایده‌های جمهوری‌خواهان ندیده‌ام. انسجامی که واقعا آنها را متحد می‌کند در تمایل آنها به قدرت، تمایل به استفاده از هر ابزاری برای سرکوب رای مردمی، برای محدود کردن دموکراسی و برای باقی‌ماندن در سمت‌شان بوده است. و ترامپ برای آنها بهترین وسیله به نظر رسیده است. خود ترامپ هم از این تاکتیک‌ها و ایده‌ها خوشحال بوده چون او به بردن فکر می‌کند و بس.

من واقعا مطمئن نیستم که ترامپ موقع نامزد شدن واقعا فهمیده بود که رئیس‌جمهور بودن چه معنایی دارد. من هنوز هم مطمئن نیستم که او این موضوع را درک کرده باشد چون اصلا دنبال جلب نظر عموم نیست، او فقط می‌خواهد ببرد. و او هیچ مشکلی با تقلب ندارد. او افرادی در حزب جمهوری‌خواه را پیدا کرده که آنها هم مشکلی با تقلب ندارند.

او با توئیت سه‌ام جولایش امیدوار است که راه تقلب را پیدا کند، اما قانون اساسی قدرت را به کنگره داده و کنگره دوپاره است و اصلا امکان ندارد مجلس نمایندگان با اکثریت دموکرات این را بپذیرد. و با توجه به برخی واکنش‌های جمهوری‌خواهان هم من مطمئن نیستم سنای جمهوری‌خواه هم موافق تغییر تاریخ انتخابات باشد. پس ترامپ نومیدانه به دنبال پیدا کردن راهی برای جلوگیری از شکست در ماه نوامبر است. من نمی‌گویم قرار است در نوامبر شاهد تقلب باشیم، اما نشانه‌ها می‌گویند اگر او تقلب نکند، انتخابات را می‌بازد.

سناریوهایی برای باخت بایدن

دموکرات‌ها باید مراقب باشند ترامپ بازی‌شان ندهد

مایکل هرش

خبرنگار ارشد فارن پالسی

اوضاع جو بایدن این روزها خوب است. اگر به میانگین نتایج نظرسنجی‌های مختلف نگاه کنیم، نماینده دموکرات‌ها در انتخابات آن‌چنان از رقیب جمهوری‌خواهش جلو است که متخصصان همین حالا دونالد ترامپ را با روسای جمهور شکست‌خورده گذشته مثل جیمی کارتر مقایسه می‌کنند که در ۱۹۸۰ توسط رونالد ریگان در هم کوبیده شد. در زمانه بحران دوقلوی ملی - کرونا و درگیری‌های نژادی - عملکرد ترامپ کم از فاجعه نداشته است: او کشور را درست در زمانی که نیازمند پیام اتحاد بوده دوپاره کرده و به همه ثابت کرده جز انتخاب مجدد هیچ هدف بزرگ‌تری ندارد.

این حتی صدای گروهی از جمهوری‌خواهان را درآورده است. پگی نونان، نویسنده سخنرانی‌های ریگان، اخیرا در وال استریت جورنال نوشت: «او در برابر بحران کنونی بی‌طرف عمل نکرده است. و همه یک طوری این را حس می‌کنند.» اقتصاد کشور هنوز زمین‌گیر کروناست، موج دوم بیماری با قدرت کشور را در هم می‌نوردد و ترامپ در تمام

تیموتی نفتالی: من مطمئن نیستم که ترامپ موقع نامزد شدن واقعا فهمیده بود که رئیس‌جمهور بودن چه معنایی دارد. بعید است او همین حالا این موضوع را درک کرده باشد چون اصلا دنبال جلب نظر عموم نیست، او فقط می‌خواهد ببرد و هیچ مشکلی با تقلب ندارد

نظرسنجی‌های مهم ملی از بایدن عقب است و فاصله آنها در اکثر موارد دورقمی شده است. ترامپ در نظرسنجی‌های همه ایالت‌های چرخشی - که به طور سنتی نه کاملا دموکرات هستند نه جمهوری‌خواه - عقب است و در آخرین نظرسنجی گالوپ که مربوط به ۸ تا ۳۰ ژوئن بوده، میزان محبوبیت او تقریبا به حد کارتر پایین کشیده و به ۳۸ درصد رسیده است. ایمی والتر تحلیل‌گر PBS اخیرا نوشت: «این انتخابات نه موج، که سونامی پیروزی دموکرات‌ها خواهد بود.»

بازی در زمین ترامپ

اما موجسواری دموکرات‌ها روی احساسات منفی مردم به ترامپ قمار خطرناکی است. ترامپ آن‌قدر بد است که دموکرات‌ها حس می‌کنند به صورت اتوماتیک خوب به نظر خواهند رسید و این یعنی آنها هنوز از گذشته درس نگرفته‌اند. رضایت از خود بزرگ‌ترین دام پیش روی دموکرات‌هاست: این را می‌توانید از هیلاری کلینتون بپرسید. ترامپ هرچه در حوزه ریاست‌جمهوری ضعف دارد، در استعدادهای ماکیاولیستی‌اش در پیدا کردن نقاط ضعف دموکرات‌ها تردیدی نداریم. او همین روش را به طور موثری علیه رقبای جمهوری‌خواهش در سال ۲۰۱۶ انجام داد و به پیروزی رسید.

ترامپ همین حالا هم به شدت روی این استراتژی کار می‌کند. همین سخنرانی اخیر او در روز استقلال در کوه راشمور را در نظر بگیرید. او در این سخنرانی به معترضانی که مجسمه‌های یادبود دوران برده‌داری و استعمار را تخریب می‌کنند حمله شدیدی کرد. ترامپ اقدامات معترضان را «مبارزه‌ای بی‌رحمانه برای پاک کردن تاریخمان، هتک حرمت قهرمانانمان، پاک کردن ارزش‌هایمان و مغزشویی فرزندانمان» توصیف کرد. ترامپ گفت: «معنی توتالیتاریسم همین است و چنین چیزی با فرهنگ و ارزش‌هایمان کاملا بیگانه است. اشتباه نکنید: این انقلاب فرهنگ دست‌چپی طراحی شده تا انقلاب آمریکا را سرنگون کند.»

سناتور دموکرات، تمی داکورث، که از نامزدهای پست معاون اولی بایدن به حساب می‌آید خیلی زود طعمه ترامپ شد و در زمین او بازی کرد. داکورث از ترامپ انتقاد کرد که «تمام وقت دارد درباره خائنان مرده حرف می‌زند.» منظور او دفاع ترامپ از مجسمه‌های دوران برده‌داری و

پایگاه‌های نظامی با نام ژنرال‌های مدافع برده‌داری بود اما او انتخاب محل سخنرانی ترامپ - کوه راشمور - را هم به چالش کشید. در این کوه، مکان مقدس بومی‌های آمریکا، چهره‌های چهار رئیس‌جمهور آمریکا (جورج واشنگتن، توماس جفرسون، تئودور روزولت و آبراهام لینکلن) کنده‌کاری شده و داکورث گفت که ترامپ «روی زمین دزدیده‌شده از بومیان آمریکا ایستاده بود.»

مجله محافظه‌کار «نشنال ریویو» که عموما به شدت از ترامپ انتقاد می‌کند، این‌بار به دفاع از او برخاست: «در کوه راشمور، ترامپ درباره انقلاب آمریکا صحبت کرد، نه درباره تاریخ برده‌داری. در واقع آنچه ترامپ گفت دقیقا همان چیزی بود که ما از یک رئیس‌جمهور آمریکایی انتظار داریم.»

البته ترامپ بخش اعظم سخنرانی‌اش را به ستایش لینکلن، واشنگتن و دیگر چهره‌های مطرح تاریخ آمریکا اختصاص داده بود و البته به اتحاد ایالت‌های جنوبی حامی برده‌داری در جنگ داخلی اشاره نکرده بود (اما بارها گفت که مجسمه‌های آنها نباید سرنگون شود و او هر تلاشی برای تغییر نام پایگاه‌های نظامی را وتو خواهد کرد). تنش میان ترامپ و داکورث شدیدتر شد و ستاد انتخاباتی ترامپ به او حمله سنگینی کرد. داکورث یک آمریکایی ـ تایلندی است که در جنگ عراق هردو پایش را از دست داده است. ستاد ترامپ در بیانیه‌ای نوشت: «این زن از سابقه نظامی‌اش سوءاستفاده می‌کند تا توجه ما را از حمایتش از چپ‌گراهایی که می‌خواهند دوران بنیان‌گذاری آمریکا را شرارت‌بار جلوه دهند پرت کند.»

ترامپ دیگر رسما اعلام می‌کند که «ما در میانه جنگی فرهنگی قرار گرفته‌ایم.» او به شدت تلاش می‌کند که انگ «دست‌چپی» به دموکرات‌ها بچسباند، و آنها فکر می‌کردند که پس از کنار گذاشتن برنی سندرز چپ‌گرا از صحنه انتخابات دیگر چنین مشکلی نخواهند داشت. بایدن تاکنون مراقب بوده که از جنبش سرنگون کردن مجسمه‌ها حمایت نکند، اما پای او هم به دعوا کشیده شد. او گفت که «حمله به داکورث بازتاب انحرافی است که حالا در کاخ سفید جریان دارد.» کار به جایی رسید که بریت هیوم، تحلیل‌گر تلویزیون دست‌راستی فاکس نیوز اعلام کرد: «واکنش افراطی دموکرات‌ها به سخنرانی کوه راشمور می‌تواند نقطه عطفی برای ترامپ باشد اگر بتواند به آن جوابی موثر دهد.»

ترامپ به طور موثری در حال تزریق ترس در میان رای‌دهندگان معمولی است و تلاش می‌کند چپ‌ها و آنارشیست‌ها را با کلمه حزب دموکرات عجین کند. همین‌ها باعث شد که چند روز پیش مجله هارپر نامه‌ای سرگشاده را منتشر کند که گروهی از مهم‌ترین منتقدان لیبرال ترامپ نوشته بودند و در میان امضاکنندگان آن نوآم چامسکی، مالکوم گلدول و گلوریا استاینم دیده می‌شوند. در این نامه آمده است: «با آنکه اعتراضات قدرتمند با هدف عدالت اجتماعی و نژادی باعث به وجود آمدن خواست جدی برای اصلاح پلیس شده و تقاضا برای برابری بیشتر در سراسر جامعه گسترش یافته، اما این جنبش باعث ترویج عدم تحمل نسبت به مخالف هم شده است و گروه‌هایی به طور افراطی بر بقیه فشار می‌آورند که حتما مواضع کاملا پاک و بی‌ضرر اتخاذ کنند. این روزها نیروهای ضدلیبرالیسم در سراسر دنیا قوی‌تر می‌شوند و دونالد ترامپ هم که متحد قدرتمند آنهاست تهدیدی واقعی برای دموکراسی ما به حساب می‌آید. اما مقاومت علیه ترامپ نباید اجازه بدهد که خود گرفتار تعصب شود و رو به زورگویی بیاورد. همین حالا عوام‌فریب‌های دست‌راستی در حال سوءاستفاده از این روند در میان معترضان هستند» (بعد از انتشار

میزان محبوبیت بایدن در بین سیاهان – همان رای‌دهندگانی که او را در رقابت‌های مقدماتی از سندرز جلو انداختند – در حال رشد است. میزان حمایت سیاهان از هیلاری کلینتون پایین بود، اما ناسیونالیسم سفید ترامپ و تلاش مداوم بایدن برای جلب نظر سیاهان این احتمال را بالا برده که سیاهان آمریکا در ماه نوامبر با انرژی بالاتری از سال ۲۰۱۶ رای بدهند.

این نامه، شبکه‌های اجتماعی پر شد از اعتراض مخالفان ترامپ خطاب به نویسنده‌های آن، به‌خصوص چامسکی).

نژادپرستی و چین‌ستیزی

البته گروهی هم بر این باورند ترامپ آن‌چنان خود را به راست‌های افراطی نزدیک کرده که نمی‌تواند در چنین جنگ فرهنگی‌ای برنده باشد. استنلی گرینبرگ، استراتژیست سیاسی و از متخصصین مشهور حوزه نظرسنجی که با وجود دموکرات بودن از منتقدان کمپین هیلاری در سال ۲۰۱۶ بود می‌گوید: «من فکر می‌کنم سخنرانی کوه راشمور ترامپ و تلاش او برای یکی کردن معترضین با رادیکال‌هایی که می‌خواهند کشور را نابود کنند و همچنین حمایت سفت و سخت او از ژنرال‌های نژادپرست دوران جنگ داخلی همه و همه تکه‌های یک پازل هستند. او فقط به یک گروه مخاطب فکر می‌کند و آن ملی‌گرایان سفیدپوست هستند. بقیه هم این را می‌دانند. به نظر من بایدن در حال حاضر در حوزه نژادی خوب بازی می‌کند. اما اینجا ریسک کوچکی وجود دارد: ترامپ در حال بازتعریف مرزهای جنگ فرهنگی است و تمرکز بایدن روی وضعیت کنونی است. یعنی ترامپ ممکن است خیلی سریع شکل بازی را عوض کند و بایدن نتواند واکنش مناسب نشان دهد.»

البته ترامپ در حوزه‌های دیگر انتخابات ۲۰۲۰ هم در حال بازتعریف خود است تا رای بیشتری به دست آورد. او سخنان انزواگرایانه و چین‌ستیز خود را شدت بخشیده و زیاد هم با مخالفت روبه‌رو نمی‌شود (به خاطر کرونا)، و بایدن را به نرم‌خویی در برابر پکن متهم می‌کند. بازی ترامپ اینجا هم مثل بازی‌اش در جنگ فرهنگی، کشاندن بایدن به واکنش نشان دادن به اتهام‌هاست. او سعی می‌کند زودتر اتهام‌زنی کند تا مجبور نشود به حملات بایدن پاسخ بدهد. یک سال پیش بایدن گفته بود چین تهدیدی استراتژیک علیه آمریکا نیست. او حالا می‌گوید اگر رئیس‌جمهور شود پکن را به خاطر قانون جدید امنیتی مربوط به هنگ‌کنگ تحریم اقتصادی خواهد کرد.

یک چالش دیگر بایدن این است که رای‌دهندگان به خوبی می‌دانند مواضع ترامپ چیست و برنامه‌هایش برای سال‌های بعدی قابل پیش‌بینی است. اما وعده‌های بایدن – به جز خلاص شدن از شر ترامپ – آن‌چنان شفاف نیست. او چند روز پیش بالاخره برنامه احیای اقتصادی ۷۰۰ میلیارد دلاری «آمریکایی بخر» را منتشر کرد، اما سخت است که بین ایده‌های اقتصادی بایدن و ایده‌های ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ تفاوت زیادی قائل شد. اما در کل بایدن همچنان روی سابقه طولانی و ممتازش در دولت و کنگره مانور می‌دهد تا خود را رقیب لایقی نشان دهد. مشکل اینجاست که هیلاری کلینتون هم تلاش کرد به کمک سابقه طولانی‌اش در انتخابات برنده شود. باراک اوباما یک بار او را باکفایت‌ترین نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری کل تاریخ آمریکا خوانده بود. اما وقتی هیلاری ثابت کرد بلد نیست مبارزه انتخاباتی کند و تنها پیام منسجمش «به ترامپ رای ندهید» است این سابقه درخشان به نجاتش نیامد. این عجیب نیست. اصولا نامزدهای پست ریاست‌جمهوری بدون پیام انتخاباتی شفاف و مثبت مخصوص به خودشان نمی‌توانند برنده شوند.

آیا بایدن راه هیلاری را می‌رود؟

وقتی از چند استراتژیست دموکرات درباره خطر تبدیل شدن بایدن به هیلاری پرسیدیم احتمالش را ناچیز شمردند. نیرا تاندن، رئیس اندیشکده «مرکز ترقی آمریکایی» در یک ایمیل نوشت: «مشکل بنیادی ترامپ این است که برخلاف چهار سال پیش دیگر به‌چالش‌کشنده رئیس‌جمهور وقت نیست، او خودش رئیس‌جمهور وقت است. او مالک مشکلات کنونی است. بایدن سیاست‌های خودش را دارد، اما این انتخابات بر سر سیاست‌ها نیست. انتخابات آینده بر سر این مسئله است که ما به عنوان کشور می‌خواهیم به کدام سمت برویم. بایدن پیام منسجمی دارد. او مرد محترمی است که می‌خواهد شکاف عمیق کنونی را پایان بدهد. درست است که این روند علیه ترامپ شکل گرفته، اما به خودی خود هم ارزش‌هایش را دارد. بایدن یک سرمایه است و سخت است که از او نفرت داشته باشید.»

شاید، اما تعداد زیادی از تحلیل‌گران مهم آمریکایی در سال ۲۰۱۶ جذابیت ترامپ را برای گروه زیادی از مردم نادیده گرفته بودند و آنها همین حالا هم او را نادیده می‌گیرند. مت بی، مقاله‌نویس واشنگتن پست پیش از سخنرانی کوه راشمور ترامپ نوشت: «درست است که ترامپ پیروز انتخابات شد اما اکثر آمریکایی‌ها ایده‌های ضد مهاجرتی او یا بی‌تفاوتی‌اش به بخش‌های مهم جامعه را رد کرده‌اند. اگر فکر می‌کنید ترامپ نبض توده‌ها را دارد و مثل آهن‌ربا می‌تواند همیشه بخش‌هایی از رای‌دهندگان را پشت خود نگه دارد اشتباه می‌کنید.» هیلاری کلینتون حامیان ترامپ را افرادی «اسفانگیز» توصیف کرده بود و جوابش را گرفت. مت بی در این مقاله آنها را «اقلیتی پرسر و صدا» می‌خواند که نمی‌توانند در روز سخنرانی ترامپ در اوکلاهما یک ورزشگاه را پر کنند.

اما حتی اگر بی و دیگر دموکرات‌ها در حال تکرار اشتباه سال ۲۰۱۶ باشند باز هم چیزهای زیادی از آن سال تا حالا تغییر کرده است. مثلا نژادپرست بودن ترامپ را دیگر نمی‌شود کتمان کرد. او حتی جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» (Black Lives Matter) را «نماد نفرت» توصیف کرده است. نتایج یک نظرسنجی مشترک میان نیویورک تایمز و کالج سینا نشان می‌دهد که در ایالت‌های سرنوشت‌ساز آرای سفیدپوستان حامی ترامپ در حال کاهش است و اکثریت آمریکایی‌ها با فاصله‌ای ۲۸ درصدی حامی «جان سیاه‌پوستان مهم است» هستند. در مورد سیاست خارجی و رویکرد انزواطلبانه ترامپ هم باید گفت تعداد کمی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا توانسته‌اند با تمرکز روی سیاست خارجی برنده شوند.

در این میان میزان محبوبیت بایدن در بین سیاهان – همان رای‌دهندگانی که او را در رقابت‌های مقدماتی از سندرز جلو انداختند – در حال رشد است. میزان حمایت سیاهان از هیلاری کلینتون پایین بود، اما ناسیونالیسم سفید ترامپ و تلاش مداوم بایدن برای جلب نظر سیاهان این احتمال را بالا برده که سیاهان آمریکا در ماه نوامبر با انرژی بالاتری از سال ۲۰۱۶ رای بدهند. با این همه بایدن نباید حمایت سیاهان را تضمین‌شده فرض کند. او طی این چهار ماه می‌تواند گام‌های اشتباهی بردارد و ضمنا حمایت او از قانون مجازات کیفری خشن سال ۱۹۹۴ هنوز از خاطر آفریقایی-آمریکایی‌ها نرفته است.

همه اینها خطرهایی جدی بر سر راه کاندیدایی است که اصولا از دید خیلی‌ها خودش بزرگ‌ترین دشمن خودش است. بایدن قبلا بارها سخنان اشتباه و خجالت‌آوری بر زبان آورده و می‌توان انتظار داشت که قبل از نوامبر هم اشتباهی بزرگ از او سر بزند. چهار ماه در دنیای پرهرج و مرج، دوقطبی و بحران‌زده‌ای که ترامپ به ساختش کمک کرده، زمان کمی نیست. پس حالا زمان مناسبی برای رضایت از خود نیست.

نیرا تاندن، رئیس اندیشکده «مرکز ترقی آمریکایی»: «مشکل بنیادی ترامپ این است که برخلاف چهار سال پیش دیگر به‌چالش‌کشنده رئیس‌جمهور وقت نیست، او خودش رئیس‌جمهور وقت است. او مالک مشکلات کنونی است. بایدن سیاست‌های خودش را دارد، اما این انتخابات بر سر سیاست‌ها نیست. انتخابات آینده بر سر این مسئله است که آمریکا می‌خواهد به کدام سمت برود.»

مردم و رسانه‌ها این روزها برای کشف واکسن کرونا لحظه‌شماری می‌کنند تا ما بتوانیم به وضعیت «نرمال» سال گذشته برگردیم. نرمال؟ وضعیت ما روی کره زمین طی دهه‌های اخیر به شدت غیر طبیعی بوده است.

[آینده محیط‌زیست]

زمین بعد از کرونا

ما در میانه ششمین دوران انقراض گسترده گوناگونی زیستی سیاره زمین قرار داریم

پال آر. ارلیک

زیست‌شناس مشهور آمریکایی، استاد مطالعات جمعیت در دانشگاه استنفورد و نویسنده کتاب تاثیر گذار «بمب جمعیت» در ۱۹۶۸

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید جمعیت بالای زمین چطور به شیوع کرونا کمک کرده این یادداشت را بخوانید.

از من درباره آینده زمین پس از کرونا، وضعت جمعیتی‌اش و مبحث انقراض پرسیدید. این سوال خیلی بزرگی است چون وضعیت جمعیت انسان‌ها و جمعیت سیستم‌هایی که از زندگی ما حفاظت می‌کنند - دیگر موجودات زنده این سـیاره - به شدت به یکدیگر وابسته‌اند و ما حالا در میانه بحران بیماری‌ای جهانگیر هستیم که هم بر وضعیت ما و هم بقیه موجودات زنده کره زمین تاثیر می‌گذارد. تعداد بالای جمعیت نژاد انسانی ما را به شـدت در برابر بیماری‌های واگیردار آسیب‌پذیر کرده است. چون هرچه جمعیت بیشتر، احتمال انتقال یک ویروس یا باکتری از یک گونه حیوانی به انسـان بیشتر می‌شود. ما به خاطر جمعیت‌مان زیسـت‌گاه تعداد زیادی از موجودات زنده - به‌خصوص حیوانات بزرگ‌تر - را نابود کرده‌ایم این باعث شده شرایط زندگی برای جونـدگان (مثل موش) که می‌توانند بیماری‌ها را منتقل کنند بهتر شود. علاوه بر این ما گروه‌های زیادی از مردم را داریم تلاش می‌کنند حیوانات را از زیستگاه‌های طبیعی‌شان بیرون بیاورند و در بازار عرضه کنند. نمونه کلاسیک این روند را می‌توانید در چین و آسیای جنوب شرقی مشاهده کنید: در بازارهای تره‌بار این کشورها هر چیزی از گربه زَبّاد تا مورچه‌خوار و خفاش پیدا می‌شوند و این‌ها حاملان ویروس‌های هستند که علاقه زیادی به انتقال به انسان دارند.

ما در میانه ششمین دوران انقراض گسترده گوناگونی زیستی روی زمین قرار داریم و این تنها دوران انقراضی است که ما دقیقا می‌دانیم عامل اصلی‌اش چیسـت. عاملش جمعیت بالای انسـان‌ها و شکل فعالیت‌های آنهاست. ما همین حالا هم توانسته‌ایم بخش عظیمی از موجودات زنده دیگر را نابود کنیم و آنها در واقع سیستم‌های حامی زندگی ما بودند و حالا داری بهایش را می‌پردازیم. مسئله اینجاست که در بلندمدت تنوع زیسـتی باقی‌مانده کره زمین هم همراه با ما سقوط خواهد کرد. ما علاوه بر نابودی خودمان، بقیه را هم به نابودی خواهیم کشاند.

معضل مصرف

مسئله البته فقط جمعیت بالای ما نیست. تعداد بالای ثروتمندان هم عامل مهمی به حساب می‌آید چون پولدارها مصرف بسیار بالاتری دارند. حالا تعداد انسان‌ها را اگر ضرب‌در میانگین مصرف کنم به رقم عظیمی می‌رسیم که مصرف کل ما روی زمین است. اگر به جای کلمه «مصرف» از کلمه واقعی‌تر «استخراج» استفاده کنیم می‌بینیم که ما به طور باورنکردنی‌ای در حال استخراج بی‌رویه از زیست‌کره سیاره‌مان هستیم و تحقیقات نشان می‌دهد که حتی با سطح استاندارد زندگی نسبتا رقت‌آور کنونی در زمین - که اکثر مردم دنیا در حد میانگین آمریکایی‌هـا زندگی نمی‌کنند - ما دو برابر حدی که ظرفیت زمین اجازه می‌دهد در حال مصرفیم. یعنی برای آنکه بتوانیم اوضاع زمین را در بلندمدت دست کم همین‌طور حفظ کنیم باید نصف این میزان مصرف داشـته باشـیم. ما با آغاز جنگ جهانی دوم مجبور شدیم الگوهای مصرف‌مان را تغییر دهیم و چنین چیزی حالا هم امکان دارد.

بازگشت به کدام نرمال؟

مردم و رسانه‌ها این روزها برای کشف واکسن کرونا لحظه‌شماری می‌کنند تا ما بتوانیم به وضعیت «نرمال» سـال گذشـته برگردیم. نرمال؟ وضعیت ما روی کره زمین به شدت غیر طبیعی بوده است.

گونه انسان خردمند (Homo sapiens) حدود ۳۰۰ هزار سال است که روی زمین حضور دارد و تعداد ما فقط طی ۳۰۰ سال گذشته ۱۵ برابر شده است. طی همین سیصد سال است که ما اتمسفر خود را به نابودی کشانده‌ایم، اکثر حیوانات بزرگ را از زمین محو کرده‌ایم، جنگل‌های کهن را نابود کرده‌ایم، منابع طبیعی غیرتجدیدپذیرمان را مصرف کرده‌ایم و بخش عمده خاک‌های حاصل‌خیز و منابع آب‌های شیرین زیرزمینی را از بین برده‌ایم.

گونه ما به کمک ابداع کشـاورزی توانسـت این‌گونه روی زمین گسترده شود. شهرها به وجود آمدند، مالکیت خصوصی شکل گرفت و همراه آن نابرابـری به وجود آمد و ارتش برای حفاظت از مالکیت خصوصی افراد ثروتمند زاده شـد. ما همراه با کشاورزی، برده‌داری، نژادپرستی، سلاح‌های سـنگین و مرزهای غیرمنصفانه را هم ابداع کردیم.

وضعیت کنونی در بلندمدت دوام نخواهد آورد. نرمال اینجا سقوط فاجعه‌بار تمدن جهانی است.

سیاست‌مداران دنیا در مورد هرچیز اختلاف نظر داشته باشند، سر یک مسئله تفاهم دارند: راه‌حل همه مشکلات «رشد» اقتصادی است. اما در اصل رشد چند صد سال اخیر مشکل اصلی زمین بوده است. اینکه بشر بتواند جلوی این روند جمعیتی و اقتصادی را بگیرد دور از ذهن به نظر می‌رسد، اما کرونا نشان داد با ادامه روند کنونی آینده چه طعمی خواهد داشت. می‌شود با اقدامات کوچک شروع کرد: از وضع مالیات روی تولیدکنندگان دی‌اکسید کربن یا آموزش به بچه‌ها در مورد زمین و محیط زیست.

ممکن است حرف‌هایم غیرعملی به نظر برسند. اما در بلندمدت هیچ‌چیز کشنده‌تر و غیرعملی‌تر از بازگشت ما به نرمال سال پیش نیست.

درخشان چون خورشید

قیمت مس و طلا به روند افزایشی خود ادامه خواهد داد

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

مراقبت‌های ویژه سالمندی

در دوران کرونا یکی از آسیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه در همه کشورها خودشان را نشـــان دادند: سالمندان. ویروس کرونا به خانه‌های سالمندان هم راه پیدا کرد و منجر به بروز بحران‌هایی در این زمینه شد. همین امر باعث شد توجه دوباره‌ای به مراکز سالمندی شود. حالا اهمیت کارگرانی که در درازمدت در خانه‌های سالمندی و مراکز مراقبت از سالمندان کار می‌کنند، مشخص شده‌است. به نظر می‌رسد تعداد آن‌ها باید افزایش پیدا کند.

کم آوردن

کارگران اضافی که در حوزه مراقبت از سالمندان نیاز است تا سال ۲۰۴۰ به درصد از نیروی کار ۲۰۱۶

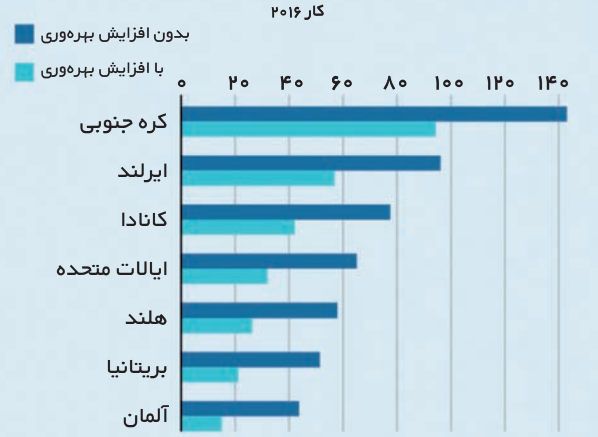

بحران بدهی

یکی از بزرگ‌ترین بحران‌هایی که کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه به صورت مشترک با آن مواجه هستند، بدهی است. اما در آمریکا بحران بدهی به شکلی پررنگ‌تر خودش را نشان داده و به یکی از مهم‌ترین مسائلی تبدیل شده که دموکرات‌ها بابت آن، دونالد ترامپ را سرزنش می‌کنند. آن‌ها می‌گویند سیاست‌های ترامپ این شرایط را ایجاد کرده‌است. اما این بحران بدهی در آمریکا در چه وضعیتی است؟ این نمودار تا حدودی ماجرا را نشان می‌دهد.

ادامه بده!

ایالات متحده، بدهی غیرمالی کسب‌وکارها
درصد از تولید ناخالص داخلی

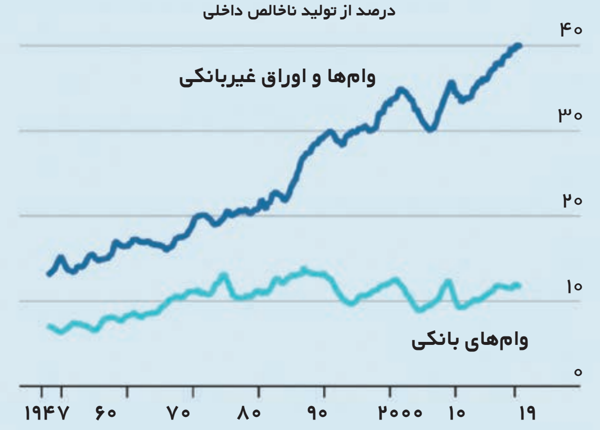

غول‌های هندی

هند یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای نوظهور در جهان است. این کشور می‌تواند حتی از چین هم پیشی بگیرد، رویایی که سال‌هاست برای آن تلاش می‌کند. اما یکی از بخش‌های هند که مغفول مانده و ظاهرا پیشرفت خوبی داشته، بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات است. بررسی‌ها نشان می‌دهد غول‌های هندی در این زمینه حرف‌های زیادی برای گفتن دارند و اگر کرونا به آن‌ها مجال بدهد، می‌توانند خودشان را در عرصه بین‌المللی و جهانی، حسابی مطرح کنند.

جماعت آی‌تی‌محور

هند، برون‌سپاری مراحل کسب‌وکار در فناوری اطلاعات

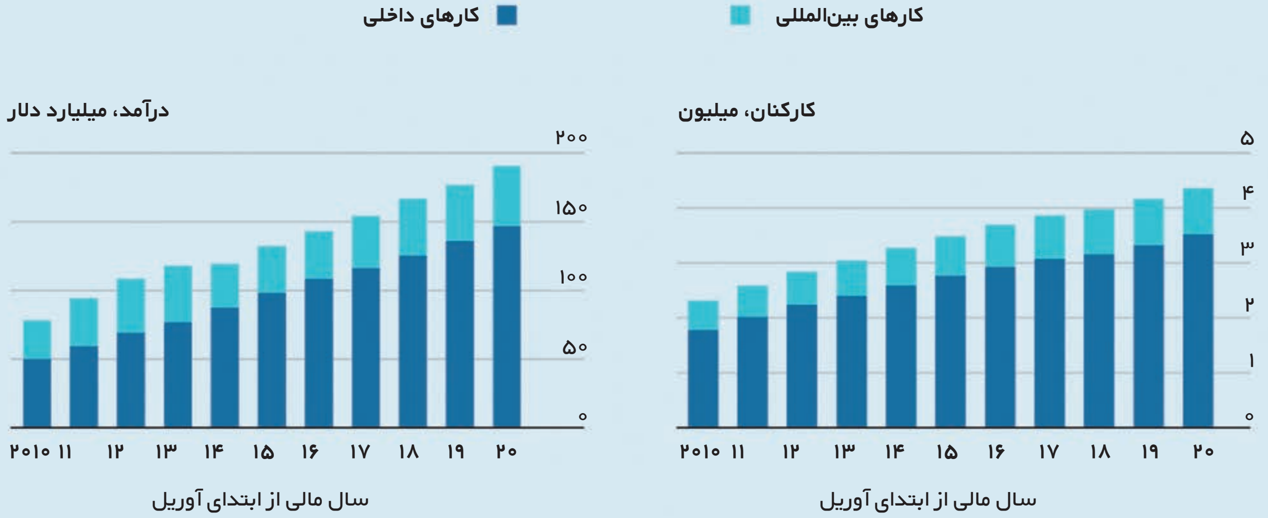

قرار مالی در اقتصاد اروپایی

کشورهای اروپایی از مدت‌ها پیش دچار بحران شده‌بودند. آن‌ها که با هم اتحادیه اروپا را تشکیل داده‌اند به‌ویژه در حوزه یورو با بحران‌هایی مواجه شده‌اند که مهم‌ترینِ آن‌ها بحران‌های بدهی بوده‌است. اما آن‌ها برای اینکه بحران را حل کنند با هم قراردادهایی داشته‌اند و این قرارها می‌تواند تا حدودی مشکلات را حل کند. در این نمودار وضعیت کشورهای اروپایی بررسی شده یعنی یک طرف وضعیت بدهی آن‌ها آورده شده و در سوی دیگر نشان داده شده که تا چه میزان تولید ناخالص داخلی دارند.

اثرات ترکیبی

اتحادیه اروپا

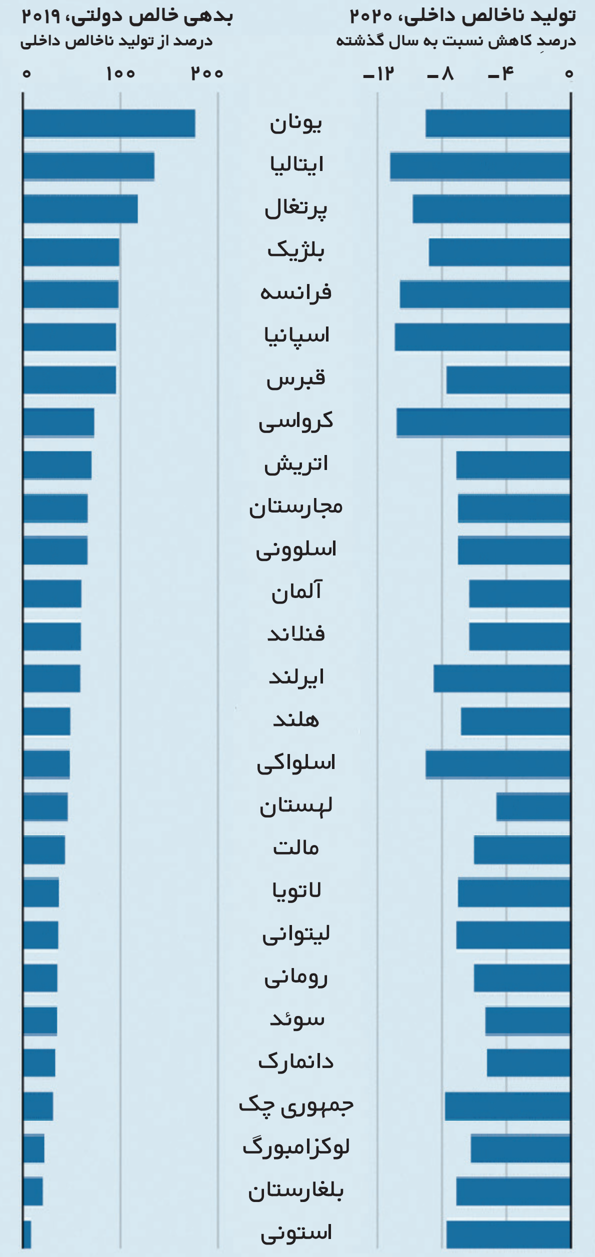

ژاپنی شدن

در دنیا، ژاپن جزو معدود کشورهایی است که به کاهش نرخ موالید معروف است. این کشور به سمت پیری می‌رود. در واقع همین حالا هم عمده جمعیت این کشور را افراد سالمند تشکیل می‌دهند. اما این فقط ژاپن نیست، برخی کشورهای اروپایی هم همین رویه را در پیش گرفته‌اند. برای مثال انگلیس و ولز هم به کلوپ ناباروری پیوسته‌اند. آن‌ها هم با کاهش نرخ موالید، به سمت پیری قدم برمی‌دارند و در این کشورها هم به زودی شاهد وضعیتی مشابه ژاپن خواهیم بود.

انقباض

تولد در ازای هر زنی که در سن فرزندآوری است

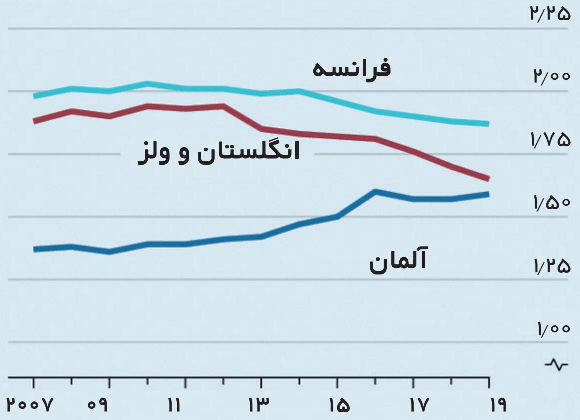

اژدهای چینی

جنگ تجاری میان چین و آمریکا مدتی است که نقل محافل رسانه‌ای شده اما شاید مهم‌ترین مسئله در این جنگ، شرکت هوآوی باشد. این شرکت یکی از مهم‌ترین شرکت‌های فناوری در جهان است. آمریکا تلاش کرده با تحریم‌های مختلف به نوعی سنگ پیش پای این شرکت بیندازد و مانع پیشرفت این شرکت شود. دلیل اصلی هم این است که هوآوی می‌خواهد شبکه 5G را در جهان توسعه دهد اما آمریکا سعی دارد این تکنولوژی را در سلطه خودش داشته باشد. حالا پرسش این است: هوآوی در چه وضعیتی است؟

ماهی بزرگ

فروش جهانی تجهیزات تله‌کام

سهم بازار، درصد

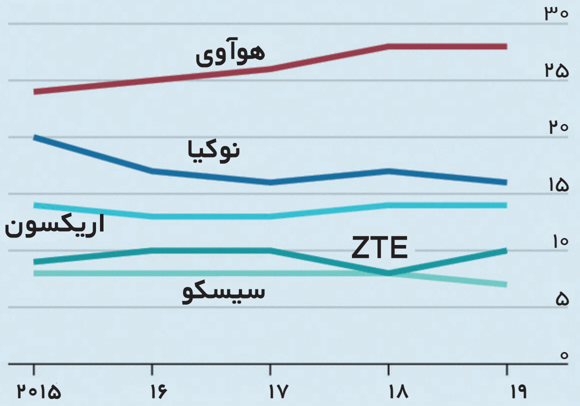

در برخی از کشورها مثل نروژ و سوئد، وضعیت برای سالمندان ایده‌آل است. یعنی در واقع با هیچ مشکل خاصی روبه‌رو نیستند و از بهترین خدمات هم بهره می‌گیرند. اما در بسیاری از دیگر کشورها، قضیه فرق می‌کند، سالمندان با مشکلات جدی مواجه هستند و این مربوط به کشورهای ثروتمندی مثل آمریکا است.

The Economist

[مراقبت از سالمندان]

هیچ‌جا مثل خانه نیست

همه‌گیری کرونا نیاز به اصلاحات مراکز مراقبت از سالمندان را برجسته‌تر کرد

در کشورهای ثروتمند، تقریبا نیمی از مرگ‌های ناشی از بیماریِ کرونا، در مراکز سالمندی و بخش‌هایی رخ داده که به نوعی بخش مراقبت از سالمندان به شمار می‌آیند. این در حالی است که کمتر از یک درصد از جمعیت کشورهای ثروتمند در این مراکز زندگی می‌کنند. در کانادا ۸۰ درصد از مرگ‌ومیرهای کرونایی در همین مراکز سالمندی رخ داده‌است.

چرا باید خواند:
بخش مهمی از هر جامعه‌ای را افراد سالمند تشکیل می‌دهند. آن‌ها عمر خود را صرف تولید و توسعه در جامعه کرده‌اند و حالا به سنی رسیده‌اند که به مراقبت نیاز دارند. اما در مراکزی که برای مراقبت از سالمندان راه‌اندازی شده در روزهای کرونایی چه خبر است؟ ظاهرا خبرهای خوبی نیست.

«بوی مرگ می‌داد»؛ این جمله‌ای است که استفانی (اسم مستعار) برای توصیف نخستین روز حضور خود در یک مرکز سالمندان در شهری در کانادا به کار می‌برد. او در حقیقت کارگری است که در کنار چند نفر دیگر در این مرکز از ۲۳۶ فرد سالمندان نگهداری می‌کند. این روزها که کرونا شایع شده، وضعیت آن‌ها هم در این مراکز، سخت‌تر شده‌است. بسیاری از کارکنان این مرکز، بیمار شده‌اند و کارها حسابی به هم ریخته‌است. یک‌سوم از کل ساکنان این مرکز هم جان خود را تا ماه جولای از دست دادند. از دست بقیه هم ظاهرا کاری برنمی‌آید.

در کشورهای ثروتمند، تقریبا نیمی از مرگ‌های ناشی از بیماریِ کرونا، در مراکز سالمندی و بخش‌هایی رخ داده که به نوعی بخش مراقبت از سالمندان به شمار می‌آیند. این در حالی است که کمتر از یک درصد از جمعیت کشورهای ثروتمند در این مراکز زندگی می‌کنند. در کانادا ۸۰درصد از مرگ‌ومیرهای کرونایی در همین مراکز سالمندی رخ داده‌است. در بریتانیا ۵درصد از افرادی که در مراکز و موسسات نگهداری از سالمندان زندگی می‌کنند، جان خود را بابت کرونا از دست داده‌اند. مشکل اینجاست که افزایش سن در میان ساکنان این مراکز، آن‌ها را در برابر ویروس آسیب‌پذیرتر کرده‌است. اما واقعیت این است که شیوه نگهداری و مراقبت از آن‌ها در مراکز هم به‌گونه‌ای است که زمینه را برای شیوعِ بیشتر ویروس فراهم می‌کند. کشورهایی که خانه‌ها و مراکز مراقبتیِ کمتری داشته‌اند، مرگ‌های کمتری هم به دلیل کرونا تجربه کرده‌اند. البته این قضیه مربوط به کشورهای ثروتمند و پیشرفته است. در این کشورها، عموما از افراد سالمند در مراکز سالمندی نگهداری می‌شود.

سن فقط یک عدد نیست

این روزها سیاستمداران بیشتر تحت فشار قرار گرفته‌اند تا پول و سرمایه بیشتری را روانه این مراکز کنند و از این طریق حمایت خود را از این افراد نشان دهند. آن‌ها باید کیفیت و ایمنیِ این مراکز را به سطح استانداردی برسانند و از طریق دیگر این استانداردها را بالا ببرند. این مراکز بیش از آن‌که به مراقبت‌های فردی نیاز داشته‌باشند، به تجهیزاتی نیاز دارند تا بتوانند آزمایش‌هایی را در زمینه کرونا به صورت مرتب انجام دهند. در آینده‌ای نه چندان، بسیاری از مردم در خانه‌های خود می‌مانند و انتظار دارند پرستاران در خانه از آن‌ها مراقبت کنند. دلیلش هم این است که در این مراکز خبری از تجهیزات لازم برای مراقبت در برابر ویروس‌های کشنده نیست. در نتیجه افراد برای اینکه از بقیه مبتلایان دور باشند، در خانه می‌مانند. در بسیاری از موارد، این قضیه حتی می‌تواند هزینه‌های مالی را هم کمتر کند. به‌علاوه افراد در این شرایط از استقلال و خودمختاریِ بیشتری هم برخوردار خواهند بود. به این ترتیب باید در انتظار تحولی بزرگ در زمینه مراکز مراقبت از سالمندان باشیم.

اکثر افراد با افزایش سن به مراقبت‌هایی نیاز پیدا می‌کند. در واقع آن‌ها به دلیل مواجهه با بیماری‌های مختلف و ناتوانی، به‌ناچار به مراقبت و کمک نیازمند می‌شوند. در برخی از کشورها این مسئله بحران‌های اقتصادی را ایجاد می‌کند. در میان آمریکایی‌ها، ۷۰درصدِ آن‌ها با افزایش سن و رسیدن به ۶۵سالگی، به مراقبت‌های سالمندی نیاز پیدا می‌کنند. در واقع آن‌ها برای انجام کارهای روزانه خود مثل شستن ظرف‌ها یا لباس‌ها به کمک نیاز دارند. ۴۸درصد از این افراد، از کسانی بهره می‌گیرند که به آن‌ها پول می‌دهند. اما حدود ۱۶درصد از افراد هم دچار زوال عقل می‌شوند و این مسئله‌ای جدی است که می‌تواند برای آن‌ها مشکل ایجاد کند. در واقع نگهداری از آن‌ها را هم سخت‌تر می‌کند. خطرات این مسئله برای زنان بیشتر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقاضا در این زمینه در حال افزایش است و هم‌زمان با آن هزینه‌ها هم بالا می‌رود.

در برخی از کشورها مثل نروژ و سوئد، وضعیت برای سالمندان ایده‌آل است. یعنی در واقع با هیچ مشکل خاصی روبه‌رو نیستند و از بهترین خدمات هم بهره می‌گیرند. اما در بسیاری از دیگر کشورها، قضیه فرق می‌کند، سالمندان با مشکلات جدی مواجه هستند. و این مربوط به کشورهای ثروتمندی مثل آمریکا است. در مورد کشورهای فقیر شرایط از این هم بدتر است. کرونا ثابت کرده که ما نیازمند مراکز ویژه‌ای برای مراقبت از سالمندان هستیم. آن‌ها جزو اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند و خودشان عموما توان مراقبت از خود را ندارند. در نتیجه دولت‌ها باید به فکر راهی برای مراقبت از این افراد باشند. سن فقط یک عدد نیست، بلکه می‌تواند با خود ناتوانی‌های بسیاری را به همراه بیاورد. در این شرایط تنها حمایت‌های بیرونی می‌تواند افراد را از آسیب‌های جدی نجات دهد.

به مرور بسیاری از شرکت‌های غربی تصمیم گرفتند بااستعدادترین نیروهای انسانیِ هندی را هم استخدام کنند. اما باز هم عجیب است که این شرکت‌ها هنوز هم می‌توانند کارهای خود را با همان امکانات اولیه پیش ببرند. قضیه از این قرار است که آن‌ها هرکاری را خودشان انجام نمی‌دهند، در مورد بسیاری از کارها، برون‌سپاری می‌کنند. این مسئله در مورد شرکت‌های فعال در حوزه فناوری اطلاعات کاملا رایج است.

[فناوری اطلاعات]

عطشِ به‌روزرسانی

غول‌های موفق هندی باید از فناوری‌های منسوخ دست بکشند

بسیاری از شرکت‌های چندملیتی در جهان ادعای این را دارند که یک شرکت فناوری هستند. در واقعیت، عملیات دیجیتالیِ آن‌ها متکی بر چند شرکت هندی است. اما کمتر کسی نام این شرکت‌های هندی را شنیده‌است. اغلب آن‌ها در خودِ هند شهرت دارند اما خارج از مرزهای هند، به ندرت کسی نام این شرکت‌ها را شنیده‌است. اما وقتی پای عمل به میان می‌آید و نیاز به کمک‌های فناورانه است، این شرکت‌های هندی هستند که به میدان می‌آیند. حتی گاهی خبری از شرکت‌های آمریکایی یا آلمانی نیست. در اکثر موارد، مشتریان کار خود را به کمک همین شرکت‌های هندی راه می‌اندازند. آن‌ها به شرکت‌های فعال در امور مالی و انتقالی، کمک می‌کنند فعالیت‌های خود را به درستی انجام دهند. این شرکت‌ها، وبسایت‌ها را طراحی و راه‌اندازی می‌کنند. برخی از آن‌ها حتی به بزرگ‌ترین بانک‌ها در امور مالی کمک می‌کنند تا فعالیت‌های خود را انجام دهند.

قصه موفقیت شرکت‌های هندی در امور مربوط به فناوری اطلاعات، یک قصه کمتر شنیده‌شده‌است. اکثر این شرکت‌ها سال‌ها پیش راه‌اندازی شده‌اند و با کمترین امکانات کار خود را انجام می‌دهند. تمرکز اصلی آن‌ها از ابتدا بر این بوده که چطور از کمترین منابع، بیشترین بهره را ببرند. همین جریان باعث شد شرکت‌های غربی به آن‌ها توجه کنند. در واقع برای آن‌ها جالب بود که این شرکت‌ها با کمترین منابعِ موجود، کار خود را راه می‌اندازند. تقریبا همه آن‌ها به صورت صرفه‌جویانه کار می‌کنند. به مرور بسیاری از شرکت‌های غربی تصمیم گرفتند بااستعدادترین نیروهای انسانیِ هندی را هم استخدام کنند. اما باز هم عجیب است که این شرکت‌ها هنوز هم می‌توانند کارهای خود را با همان امکانات اولیه پیش ببرند. قضیه از این قرار است که آن‌ها هر کاری را خودشان انجام نمی‌دهند، در مورد بسیاری از کارها، برون‌سپاری می‌کنند. این مسئله در مورد شرکت‌های فعال در حوزه فناوری اطلاعات کاملا رایج است.

همین جریان‌ها باعث شده شرکت‌های فناوری در هند به شدت رشد کنند. یعنی از یک سو از کمترین منابع، بیشترین بهره‌برداری را کرده‌اند و از سوی دیگر مواردی را که از خودشان برنمی‌آمده، برون‌سپاری کرده‌اند. نتیجه این اقدامات هم شکل‌گیریِ پنج شرکت اصلی در هند بوده که به غول‌های فناوری در این کشور تبدیل شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد مجموع سرمایه بازاریِ این پنج شرکت در سال ۲۰۱۹ بیش از ۲۰۰میلیارد دلار بوده‌است. یکی از این شرکت‌ها ۲۸۵ شعبه در ۴۶کشور جهان دارد. این رقم از شرکت‌ها و غول‌هایی مثل اپل و مایکروسافت و آلفابت هم بیشتر است. یعنی همه این شرکت‌ها با هم نمی‌توانند در چنین وضعیتی باشند. رشد صنعت فناوری اطلاعات باعث شده این شرکت‌ها هم رشد داشته باشند. آن‌ها افراد زیادی را استخدام کرده‌اند. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد ۶درصد از تولید ناخالص داخلی هند ناشی از فعالیت همین شرکت‌ها است.

تیر خلاص کرونا

اما حالا با شیوع کرونا وضعیت قدری پیچیده شده‌است. به نظر می‌رسد بحران مالیِ بزرگی در راه است. این بحران می‌تواند از بحران سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ هم شدیدتر و بدتر باشد. ویروس کرونا آسیب‌های جدی به شرکت‌ها وارد کرده‌است. شرکت‌های فعال در حوزه فناوری اطلاعات هم از این قاعده مستثنی نیستند. تعطیلی کسب‌وکارها حسابی به این شرکت‌ها آسیب رسانده‌است. اما احتمالا همه‌گیریِ کرونا در مورد شرکت‌های هندی، تنها مشکل نیست. اگر فقط مسئله همه‌گیری بود، شاید راحت‌تر می‌توانستند آن را مدیریت کنند

بسیاری از شرکت‌ها این روزها به دورکاری پناه برده‌اند. در واقع آن‌ها با امکانات و تجهیزاتی که دارند از کارگران خود در خانه، کارها را تحویل می‌گیرند. در زمینه فناوری اطلاعات هم واقعیت این است که کارگران می‌توانند بسیاری از کارها را از خانه انجام دهند مشروط به اینکه از امکانات و تجهیزات لازم برخوردار باشند. اما متاسفانه کارگران هندی از چنین تجهیزاتی برخوردار نیستند. همین امر به سادگی برای آن‌ها مشکلاتی را ایجاد کرده‌است. در واقع منسوخ شدنِ برخی امکانات و نبودِ امکانات و تجهیزات مدرن به دردسری بزرگ برای این شرکت‌های هندی تبدیل شده‌است. این یعنی، همه مشکل آن‌ها کرونا نیست. بخشی از مشکل آن‌ها به کمبودهایی مربوط می‌شود که در گذشته مشکل‌آفرین نبود.

کرونا در یک مقطع زمانی آسیب‌هایی را ایجاد کرد. اما این آسیب‌ها احتمالا در درازمدت از میان خواهد رفت. در این بین فقط مشخص شد که چه شرکت‌هایی مشکلات جدی دارند و باید این مشکلات را حل کنند. شرکت‌های فناوریِ هندی یک دسته از همان شرکت‌هایی هستند که با شیوع کرونا پی به مشکلات پایه‌ای و ساختاری خود بردند. حالا اگر از کرونا جان سالم به در ببرند، باید به فکر آینده خود باشند و در آینده با تجهیزاتِ مدرن و جدید، خودشان را از بحران نجات دهند. نجات از کرونا می‌تواند نقطه آغازی برای ادامه آینده‌ای روشن‌تر برای آن‌ها باشد. ■

چرا باید خواند:

هندی‌ها در بسیاری از عرصه‌ها پیشرفت داشته‌اند و یکی از آن‌ها در زمینه فناوری اطلاعات است. کمتر کسی این را می‌داند ولی پنج شرکت هندی، در حال حاضر به نوعی به اصلی‌ترین منابع برای شرکت‌های غربی در حوزه فناوری اطلاعات تبدیل شده‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد مجموع سرمایه بازاری پنج شرکت بزرگ فناوری در هند، در سال ۲۰۱۹ بیش از ۲۰۰میلیارد دلار بوده‌است. یکی از این شرکت‌ها ۲۸۵ شعبه در ۴۶ کشور جهان دارد. این رقم از شرکت‌ها و غول‌هایی مثل اپل و مایکروسافت و آلفابت هم بیشتر است. یعنی همه این شرکت‌ها با هم نمی‌توانند در چنین وضعیتی باشند. رشد صنعت فناوری اطلاعات باعث شده این شرکت‌ها هم رشد داشته باشند

طلا مدتی است که روند صعودی خود را در پیش گرفته و به نظر می‌رسد قصد توقف ندارد. ماجرای طلا از اواخر سال ۲۰۱۸ آغاز شده بود. در واقع ماجرا به جنگ تجاری چین و آمریکا بازمی‌گردد. این دو کشور با هم درگیر شدند و در نتیجه اقتصاد جهان را تحت‌الشعاع خود قرار دادند. جنگ تجاری میان دو کشور، فضای تجارت جهانی را مه‌آلود و مبهم کرد.

The Economist

[فلزات]

درخشان چون خورشید

قیمت مس و طلا به روند افزایشی خود ادامه خواهد داد

چرا باید خواند:
معمولا در بازار وضعیت به این شکل است که قیمت طلا افزایش و در مقابل قیمت مس کاهش پیدا می‌کند یا برعکس. اما حالا در دوران کرونا با وضعیت غریبی مواجه شده‌ایم: قیمت مس و طلا با هم در حال افزایش است و پیش‌بینی می‌شود این روند ادامه پیدا کند.

همیشه فرض بر این بوده که بین قیمت مس و طلا، نوعی هماهنگی وجود دارد. وقتی قیمت یکی از این دو کالا افزایش پیدا می‌کند، دیگری معمولا روندی کاهشی را در پیش می‌گیرد. برای مثال، وقتی اقتصاد در مسیر بدی قرار می‌گیرد، قیمت طلا افزایش می‌یابد. دلیل آن هم هجوم سرمایه‌گذاران برای خرید و سرمایه‌گذاری در طلا به عنوان یک کالای مطمئن است. اما در مقابل قیمت مس سقوط می‌کند، دلیلش هم این است که ساخت‌وساز و تولید کاهش پیدا می‌کند. وقتی تولید کم می‌شود، مصرف مس هم کم می‌شود و در نتیجه تقاضا برای آن و در نهایت قیمت آن هم پایین می‌آید. اما این‌ها مربوط به زمان‌های خاص و عجیب‌وغریبی است که به ندرت پیش می‌آیند. همیشه که خبری از بحران نیست. اما در حال حاضر در یک شرایط غیر معمولی به سر می‌بریم. همه‌گیری کرونا، وضعیتی کم‌سابقه را ایجاد کرده که تا کنون تجربه نکرده بودیم، طلا و مس هم وضعیتی غیرمعمولی را سپری می‌کنند. آن‌ها در مسیری پیش می‌روند که تاکنون سابقه نداشته‌است. به جای اینکه مثل همیشه، یکی از آن‌ها افزایش قیمت و دیگری کاهش قیمت پیدا کند، هردو با هم در حال افزایش ارزش هستند.

قیمت مس در ماه ژوئن از ۶هزار دلار در ازای هر تن عبور کرد. این قیمت نسبت به ماه مارس، یعنی ظرفِ سه ماه، حدود ۳۰درصد افزایش پیدا کرده‌است. طلا هم روندی پیچیده داشته و با افزایش ارزش مواجه شده‌است. قیمت طلا در ماه جولای به ۱هزار و ۸۰۰ دلار در ازای هر اونس رسیده‌است. به این ترتیب طلا هم به رکورد تاریخی خود در سال ۲۰۱۱ نزدیک می‌شود. بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند طلا امسال از ۲هزار دلار هم عبور می‌کند. این اتفاق یا امسال رخ می‌دهد یا سال آینده اما وقوعِ آن، حتمی است. دلیل عمده این مسائل هم به کرونا بازمی‌گردد. آینده مبهم و نامطمئن است. به همین دلیل

قیمت مس در ماه ژوئن از ۶هزار دلار در ازای هر تن عبور کرد. این قیمت نسبت به ماه مارس، یعنی ظرفِ سه ماه، حدود ۳۰درصد افزایش پیدا کرده‌است. طلا هم روندی پیچیده داشته و با افزایش ارزش مواجه شده‌است. قیمت طلا در ماه جولای به ۱هزار و ۸۰۰ دلار در ازای هر اونس رسیده‌است. به این ترتیب طلا هم به رکورد تاریخی خود در سال ۲۰۱۱ نزدیک می‌شود

سرمایه‌گذاران نمی‌دانند روی چه چیزی سرمایه‌گذاری کنند. در این شرایط، آن‌ها هم به مس و هم به طلا پناه برده‌اند. به همین دلیل است که این فرمولِ برد-برد را برای این دو فلز ایجاد کرده‌اند. نتیجه‌اش هم این بوده که قیمت هردو فلز سر به فلک بگذارد.

درخشش دوباره

طلا مدتی است که روند صعودی خود را در پیش گرفته و به نظر می‌رسد قصد توقف ندارد. ماجرای طلا از اواخر سال ۲۰۱۸ آغاز شده بود. در واقع ماجرا به جنگ تجاری چین و آمریکا بازمی‌گردد. این دو کشور با هم درگیر شدند و در نتیجه اقتصاد جهان را تحت‌الشعاع خود قرار دادند. جنگ تجاری میان دو کشور، فضای تجارت جهانی را مه‌آلود و مبهم کرد. همین ابهام باعث شد بسیاری از سرمایه‌گذاران به طلا به عنوان کالایی امن برای سرمایه‌گذاری روی بیاورند. از طرف دیگر، نرخ بهره در آمریکا در حال غرق شدن است و این مسئله بدون تاثیر روی قیمت طلا نیست. همه این‌ها، طلا را درخشان‌تر کرد. از نوامبر ۲۰۱۸ تا اواخر سال ۲۰۱۹ این فلز زرد درخششی دوباره پیدا کرد و قیمت آن با رشد ۲۵درصدی به حدود ۱ هزار و ۵۱۵دلار رسید.

حالا کووید-۱۹ به میدان آمده و وضعیت را برای طلا بهتر هم کرده‌است. بسیاری از سرمایه‌گذاران از ترس تداومِ این ویروس و بلندمدت بودنِ وضعیت فعلی، به طلا روی آورده‌اند. در بسیاری از کشورهایی که ویروس در آن‌ها فعال‌تر بوده مثل آمریکا و برزیل، شاهد این هستیم که طلا با افزایش ارزش مواجه شده‌است. تمامی معاملاتی که پشتوانه آن‌ها طلاست هم در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. در واقع آن‌ها رکوردی را در این زمینه به ثبت رسانده‌اند و ۴۰میلیارد دلار سرمایه جذب کرده‌اند که تاکنون چنین چیزی سابقه نداشته‌است.

مس هم مانند طلا، سالی عجیب را سپری کرده و با افزایش قیمت مواجه شده‌است. قیمت این فلز ابتدا یعنی از ماه ژانویه تا اواسط ماه مارس، روندی کاهشی را تجربه کرد. در آن زمان کووید-۱۹ به تازگی در جهان شایع شده بود و کمتر اطلاعاتی در مورد آن وجود داشت. چین یکی از مهم‌ترین مصرف‌کنندگان مس است و از آن‌جا که در ابتدای شیوع، چین بیش از سایر کشورها درگیر شده بود، مصرف مس هم در این کشور کاهش یافته بود و در نتیجه قیمت این فلز هم کم شده بود. اما به مرور قضیه برعکس شد. حالا که اقتصاد چین دوباره روبه‌راه شده و در حال جذب سرمایه است، مس هم با افزایش تقاضا مواجه شده و در نتیجه قیمت آن بالا رفته‌است.

چین تلاش می‌کند خودش را از بحران نجات دهد و آمریکا هنوز درگیر بحران است. ترکیب این دو با هم، باعث شده طلا و مس با هم روندی افزایشی را در زمینه ارزش و قیمت در پیش بگیرند. حالا برخی از کشورها، از جمله کشورهای اروپایی تلاش دارند با محرک‌هایی وضعیت اقتصاد خود را دگرگون کنند. اما به هر حال به نظر می‌رسد قیمت طلا و مس همینطور به روند افزایشی خود ادامه دهد. به هر حال پیش‌بینی می‌شود تا زمانی که کرونا حضور دارد، قیمت این دو فلز هم به افزایش خود ادامه دهد. ■

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پرسش‌هایی که از شش ماه پیش تاکنون یعنی از ابتدای شیوع کرونا، ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده این است که منشا ویروس کووید-۱۹ چه بود؟ اصلا این ویروس از کجا آمد؟ بسیاری از افراد معتقدند پاسخ این پرسش تا حدودی با خفاش ارتباط دارد. آن‌ها می‌گویند خفاش‌ها عموما منشا بسیاری از ویروس‌ها در جهان هستند.

[کووید]

علامت خفاشی

جست‌وجو برای یافتن منشأ ویروس کووید-۱۹ ادامه دارد

چرا باید خواند:
از زمانی که ویروس کرونا شایع شده تا کنون، یک پرسش حیاتی وجود دارد که هنوز پاسخی برای آن یافته نشده: سرو کله این ویروس از کجا پیدا شد؟ بسیاری از پزشکان می‌گویند خفاش‌ها منشا این ویروس بوده‌اند. این گزارش پژوهشی در این زمینه است.

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پرسش‌هایی که از شش ماه پیش تاکنون یعنی از ابتدای شیوع کرونا، ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده این است که منشا ویروس کووید-۱۹ چه بود؟ اصلا این ویروس از کجا آمد؟ بسیاری از افراد معتقدند پاسخ این پرسش تا حدودی با خفاش ارتباط دارد. آن‌ها می‌گویند خفاش‌ها عموما منشا بسیاری از ویروس‌ها در جهان هستند. به همین دلیل است که احتمال می‌دهند منشا این ویروس هم خفاش باشد. در حال حاضر یکی از شهرهای چین که در آن خفاش‌ها شکار می‌شوند به کانون توجه دانشمندان تبدیل شده‌است. این منطقه، یکی از نزدیک‌ترین مناطق به جایی بوده که ویروس کرونا در آن کشف شده‌است. اما برخی از دانشمندان معتقدند اصلا نباید در چین به دنبال منشا این ویروس بود. آن‌ها می‌گویند این ویروس در مرز میانمار، لائوس یا ویتنام وجود دارد.

یک مرکز سلامت در حوزه ویروس‌هایی که از حیوانات به انسان‌ها منتقل می‌شوند، مطالعاتی را انجام می‌دهد. در این مرکز، تمامی بیماری‌هایی که از حیوانات به انسان‌ها منتقل می‌شود، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. دلیِل شکل گیری این مرکز مطالعاتی هم به همه‌گیریِ سارس در سال ۲۰۰۳ بازمی‌گردد. این ویروس یعنی سارس با کووید که در حال حاضر در جهان شایع شده، هم‌خانواده است. یکی از کسانی که در این مرکز مشغول مطالعه است، دکتر داسزاک نام دارد. این پزشک می‌گوید حدود ۱۶هزار خفاش در جهان نمونه‌برداری شده‌اند و حدود ۱۰۰ ویروس مشابه سارس هم شناسایی شده‌است. برخی از خفاش‌هایی که در چین مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ناقل این ویروس یعنی کرونا هستند. این‌ها می‌توانند ویروس را به انسان‌ها منتقل کنند. در بدن آن‌ها نوعی پروتئین وجود دارد که ویروس سارس از آن به عنوان نقطه آغاز برای پیدایش و حضور در سلول‌های بدن، استفاده می‌کند.

این شکل از ویروس فقط در چین یافت شده. دلیلش هم این است که افراد کمی فراتر از مرزهای چین این مسئله را بررسی کرده‌اند. به هر حال این مناطق می‌توانند نقطه آغاز تکامل ویروس کرونا باشند. یکی از انواع خفاش‌هایی که می‌تواند این ویروس را با خود منتقل کند در مناطقی از همان شهر چینی که در آن خفاش شکار می‌شود، یافته شده‌است. به این ترتیب می‌توان گفت دیگر کشورها هم می‌توانند این خفاش را داشته باشند اما به نوعی راه را برای این حیوان سد کرده‌اند. برخی از پزشکان مرکزی که خفاش‌ها را بررسی کرده‌اند می‌گویند آن خفاشی که ناقل ویروس کروناست در میانمار، ویتنام و لائوس هم وجود دارند. آن‌ها می‌گویند احتمالا در این کشورها، انواع مختلفی از خفاش‌ها وجود دارند که هر کدام می‌توانند نوعی از ویروس کرونا را منتقل کنند.

قصه ناگفته خفاش‌ها

اما هیچ‌یک از مواردی که گفته شد به ما توضیح نمی‌دهد چطور ویروسی که در خفاش‌ها بوده به یک همه‌گیری در مرکز چین تبدیل شده‌است. دولت چین موافقت کرده که تیمی از سازمان بهداشت جهانی، اواخر امسال (سال ۲۰۲۰) به چین بروند و این مناطق را بررسی کنند تا به نتیجه برسند و پاسخی برای این پرسش پیدا کنند. البته باید نمونه‌گیری‌ها به صورت دقیق انجام شود. از بازار ووهان گرفته تا مزارع کشاورزی و مراکز تجاری، از همه‌جا باید این نمونه‌گیری‌ها انجام شود. آن وقت شاید نتایج به دست آمده تا حدودی صحت داشته باشد.

یکی از پزشکان که مدت‌هاست در زمینه ویروس کرونا مشغول مطالعه است می‌گوید احتمالا انواع ویروس کرونا سال‌هاست در میان مردم در مناطقی مثل جنوب شرق آسیا و جنوب چین رواج دارد. او می‌گوید احتمالا هنوز گونه‌های اصلی شناسایی و کشف نشده‌اند. این پزشک ۱۸سال از عمر خود را در ویتنام سپری کرده و روی ویروس‌های مختلف مطالعه داشته‌است. او که عضو تیم تحقیقاتی دانشگاه آکسفورد است، می‌گوید مردم در این مناطق خفاش را برای خوراک روزانه خود شکار می‌کنند. این در حالی است که خفاش منشا بسیاری از ویروس‌هاست و می‌تواند بیماری‌های لاعلاجی را ایجاد کند. خفاش‌ها در گروه‌های بزرگ زندگی می‌کنند و به همین دلیل می‌توانند به هر نوعی ویروسی مبتلا شوند و آن ویروس را به انسان‌ها منتقل کنند.

به هر حال همه اکنون در انتظار عملیاتی هستند که سازمان بهداشت جهانی در دستور کار خود قرار داده‌است. احتمالا این ماموریت در ماه آگوست صورت می‌گیرد. تنها آن زمان است که می‌فهمیم چه اتفاقاتی افتاده‌است. البته باز هم بستگی به این دارد که نمونه‌گیری‌ها درست و دقیق صورت بگیرد. به هر حال قدم‌های اولیه برداشته شده و حالا باید در انتظار قدم‌های بعدی باشیم. قصه خفاش‌ها در انتظار دانشمندان است تا آن را کشف و برای بقیه بازگو کنند.

ترامپ لایحه خودمختاری هنگ‌کنگ را امضا کرد. این مسئله باعث می‌شود که آن دسته از افرادی که در نابود کردن آزادی‌ها در هنگ‌کنگ دخیل هستند، تحت تحریم قرار بگیرند. علاوه بر این، ترامپ اعلام کرد که هنگ‌کنگ دیگر یک موجودیت اقتصادی مجزا و مستقل از چین نیست و به همین دلیل اگر قرار باشد اقداماتی درباره چین اعمال شود، این اقدامات شامل حال هنگ‌کنگ هم می‌شوند.

The Economist

[هنگ‌کنگ]

سایه بلند

دلایل زیادی برای نگرانی کسب‌وکارهای هنگ‌کنگی وجود دارد

چرا باید خواند:
هنگ‌کنگ طی فاز اول با چین درگیر شد و حالا در فاز دوم تبدیل شده به محل درگیری و چین و آمریکا با هم. مسئله اساسی اینجاست که این شکل از درگیری‌ها تاثیری اساسی بر بازارهایی می‌گذارند که به شکل نرم‌افزاری عمدتا با امور مالی سروکار دارند و این دقیقا تعریف اصلی هنگ‌کنگ است.

به هر صورت در چنین شرایطی باید بدانیم که قانون امنیت که اخیرا معرفی شده در بلندمدت تاثیری روشن خواهد داشت: ایجاد یک بعد بد در گرداب سیاسی-اقتصادی هنگ‌کنگ. در این شرایط لوهیونینگ، مدیر دفتر مرکزی دولت در هنگ‌کنگ که به نوعی وظیفه نظارت را بر عهده دارد، به عنوان کمیسر مشاور در زمینه امنیت ملی برگزیده شده‌است

دو هفته از تصویب قانون امنیت ملی هنگ‌کنگ می‌گذرد که باعث می‌شد حتی همین سیستمی که تا این‌جای کار به لحاظ حقوق فردی عملکرد بسیار ضعیفی داشت، خفقان‌آورتر هم شود. ترامپ هم در روز ۱۴ ژولای در پاسخ به این اقدام، لایحه خودمختاری هنگ‌کنگ را امضا کرد. این مسئله باعث می‌شود که آن دسته از افرادی که در نابود کردن آزادی‌ها در هنگ‌کنگ دخیل هستند، تحت تحریم قرار بگیرند. علاوه بر این، ترامپ اعلام کرد که هنگ‌کنگ دیگر یک موجودیت اقتصادی مجزا و مستقل از چین نیست و به همین دلیل اگر قرار باشد اقداماتی درباره چین اعمال شود، این اقدامات شامل حال هنگ‌کنگ هم می‌شوند.

بنابراین همان‌طور که مشاهده می‌کنید هنگ‌کنگ در آشوبی اساسی گیر کرده که برخاسته از مشکلات این کشور با چین است. این مشکلات خود را در قالب اعتراضاتی نشان دادند و پس از آن تشدید هم شدند. بنابراین در ابتدا لازم است اندکی با تاریخچه این اعتراضات بیشتر آشنا شویم.

اعتراضات سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ هنگ‌کنگ مجموعه تظاهراتی علیه لایحه استرداد مظنونان و متهمان به چین در هنگ‌کنگ و سایر شهرهای سراسر جهان است. این لایحه اولین‌بار توسط جان لی، وزیر امنیت، در فوریه ۲۰۱۹ مطرح شد. لایحه‌ای که اگر تصویب می‌شد، به مقامات محلی اجازه می‌داد تا افراد تحت تعقیب را به مناطقی که هنگ‌کنگ با آن‌ها توافق‌نامه استرداد ندارد، از جمله سرزمین اصلی چین و تایوان، استرداد کنند. برخی می‌ترسند این لایحه مردم و بازدیدکنندگان هنگ کنگ را تحت حوزه قضایی چین قرار دهد و استقلال منطقه و حقوق شهروندان را تضعیف کند. با پیشرفت اعتراضات، معترضین پنج خواسته اصلی مطرح کردند که شامل تنبیه سوءرفتار پلیس و اصلاحات دموکراتیکی بود که از زمان انقلاب چتری در سال ۲۰۱۴ فراموش شده بود.

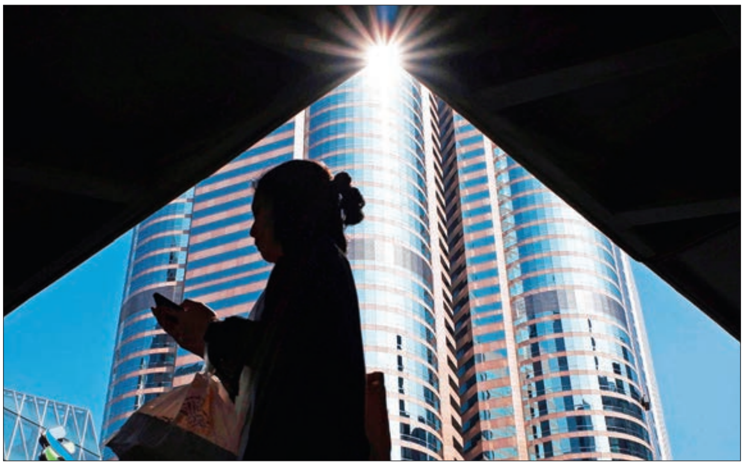

یک لایحه پردردسر

لایحه امنیتی که اخیرا تصویب شده باعث می‌شود که تفاوت‌های بین آمریکا و چین روشن‌تر شود و حزب کمونیست هنگ‌کنگ این امکان را به هر نیروی خارجی می‌دهد که بابت هر مسئله‌ای به همه‌جای این منطقه سرک بکشد. کشورهایی چون چین همین حالا هم در بسیاری از نقاط مختلف دنیا جاسوس دارند. آن‌ها آن دسته از افرادی را متهم می‌دانند که حجم بسیار زیاد و بی‌سابقه‌ای از نیات پلید دارند که از بین این نیات می‌توان با استفاده از هنگ‌کنگ به عنوان پایگاهی برای نفوذ خارجی‌ها استفاده کنند.

شعار و فلسفه اصلی وجه جاافتاده دولت این منطقه این است که این قوانین باعث می‌شوند هنگ‌کنگ به ثبات برسد. منظور از این ثبات هم این است که با از نفس و رمق انداختن مطالبات و کشمکش‌های سیاسی این شهر باز هم به همان نقش قدیمی خود بازمی‌گردد: یک هاب اقتصادی. مسئولان به این نکته اشاره می‌کنند که شاخص هانگسنگ چطور پس از تصویب این قانون در روز ۳۰ ژوئن رشد کرد. از آن زمان تا کنون بازار سهام گردش مالی رکوردشکنی را از خود ثبت کرده‌است.

جای تعجب ندارد که چینی‌ها از چنین شاخص‌هایی استفاده می‌کنند. از آن روی که علاقه به ساختار سیاسی هنگ‌کنگ به شدت رنگ باخته‌است و امروز حتی از روزگار استعمار انگلیسی هم بدتر شده‌است. قانون پایه، یعنی همان قانون اساسی کوچکی که هنگ‌کنگ از زمان پیوستن به چین در سال ۱۹۹۷ به کار بسته، به شرکت‌ها حق رای بسیار زیادی در کمیته ۱۲۰۰ نفره‌ای می‌دهد که مدیر اجرایی ارشد را انتخاب می‌کند. تقریبا نیمی از کرسی‌های شورای قانون‌گذاری یا همان لگکو دارای کارکردی خاص هستند حتی اگر کارکرد اقتصادی آن‌ها را هم در نظر نگیریم. پیکره مشاور ارشد، یعنی شورای اجرایی، مملو است از نمایندگان کسب‌وکارها و شرکت‌های مالی.

به هر صورت در چنین شرایطی باید بدانیم که قانون امنیت که اخیرا معرفی شده در بلندمدت تاثیری روشن خواهد داشت: ایجاد یک بعد بد در گرداب سیاسی-اقتصادی هنگ‌کنگ. در این شرایط لوهیونینگ، مدیر دفتر مرکزی دولت در هنگ‌کنگ که به نوعی وظیفه نظارت را بر عهده دارد، به عنوان کمیسر مشاور در زمینه امنیت ملی برگزیده شده‌است. البته او همیشه مسئولیت نظارت بر یک سبد سرمایه‌گذاری بسیار سری در هنگ‌کنگ را بر عهده دارد که شامل چیزی در حدود ۳۰۰ ملک از جمله بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی و انتشاراتی می‌شود. اگر شما هم فکر کنید که پیکره ضد فساد هنگ‌کنگ، که وظیفه‌اش گزارش دادن به پیکره ارشد اجرایی است، به سادگی سراغ مسائل غیرعادی در این امپراتوری حزب کمونیست می‌رود دوباره فکر کنید و در نظرتان تجدیدی داشته باشید. لو یکی از قدرتمندترین افراد چین است. کری لام، مسئول اجرایی ارشد هم به سرعت در حال تبدیل شدن به یک شهردار شهر کوچک است.

حقوق تغییر کرد و بعضی وقت‌ها شغل هم تغییر کرد، اما ریچارد رمزی همیشه صبح سوار ماشین می‌شد، چیزی در حدود ۳۰ تا ۴۰ دقیقه می‌گذراند تا به اداره در مرکز بلفاست برسد، و پس از آن هر روز غروب از همان مسیر بازگردد، بخوابد و فردا همین مسیر را تکرار کند.

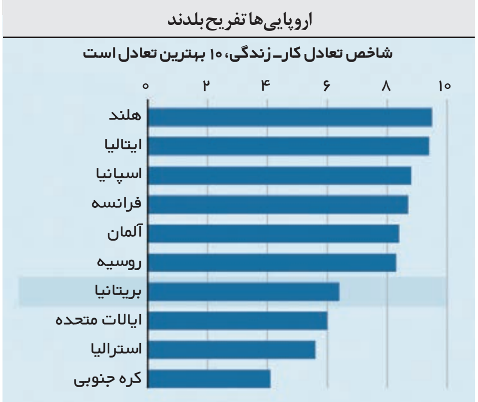

[کار و تفریح]

اتحادیه بیکاری

کووید-۱۹ اوقات فراغت کارگران بریتانیایی را بیشتر کرده‌است

برای مدت ۲۳ سال، زندگی کاری ریچارد رمزی ریتمی یکسان داشته‌است؛ ریتمی که برای تمام کارمندان اداری در همه‌جای دنیا آشنا است. ساعت‌های کاری تغییر کردند، حقوق تغییر کرد و بعضی وقت‌ها شغل هم تغییر کرد، اما او همیشه صبح سوار ماشین می‌شد، چیزی در حدود ۳۰ تا ۴۰ دقیقه می‌گذراند تا به اداره در مرکز بلفاست برسد، و پس از آن هر روز غروب از همان مسیر بازگردد، بخوابد و فردا همین مسیر را تکرار کند. همکاران او در بانک اولستر در سال‌های اخیر با انعطاف بیشتری کار کرده‌اند، اما او که اقتصاددان ارشد این بانک بود، همیشه این پیش‌فرض را داشت که دفتر تنها جایی است که می‌تواند کار کند: جایی که در آن به ترمینال بلومبرگی که خیلی دوستش دارد، نزدیک باشد.

گویا فرض او اشتباه بوده. در ماه مارس، زمانی که کووید-۱۹ به سرعت در بریتانیا پخش شد، همه در مقر اصلی بانک، مانند میلیون‌ها نفر دیگر از باقی نیروی کار اداری بریتانیا، در خانه‌ها ماندند. رمزی در هفته اول مشکلاتی داشت، اما به مرور زمان توانست دفتر محل کارش را در خانه بازسازی کند. به احتمال زیاد اگر فضای کار بازگشایی هم شود، او دیگر زیاد به دفتر محل کار خود نرود و تنها هفته‌ای ۲ یا ۳ بار برای جلسات حضوری در محل اداره حضور پیدا کند.

کار و تفریح

ساعات کاری در اروپا بسیار مناسب است. برای مثال معمولا در حوزه کشورهایی با ساعات کاری بالا بعد از ژاپن، آلمان به ذهن خطور می‌کند. ولی برخلاف تصور آلمانی‌ها ساعات کار خیلی کمی دارند. البته در همین ساعات کاری کم به حدی بهره‌وری بالایی دارند که کل نیاز کشور خود در زمینه تولید را پوشش می‌دهند. آلمان همیشه در صدر کشورهایی بوده است که در حال کاهش ساعت کاری نیروهای انسانی و افزایش میزان رضایت‌مندی و بهره‌وری آنهاست.

یکی از کشورهایی که از لحاظ شغلی در چند سال اخیر در وضعیت بحرانی به سر می‌برد یونان است. وضعیت شغلی به حدی در یونان بد شده است که مردم این کشور رتبه یک میزان استرس در میان باقی کشورهای دنیا را به خود اختصاص داده‌اند. همین امر باعث شده تا یونان نسب به میانگین ساعت کار مفید که در اروپا حدود ۴۰ ساعت است، مردم این کشور دو ساعت بیشتر یعنی ۴۲ ساعت کار کنند. این مسئله در یکی، دو سال گذشته بهبود پیدا کرده و کمتر شده است.

از سال ۲۰۰۹ به بعد و با کش‌وقوس‌های فراوان و نتایج تحقیقات مختلف تصمیم بر این شد که ساعات کاری از ۴۵ ساعت کاهش پیدا کند. از اوایل سال ۲۰۱۰ این قانون به تصویب رسید و ساعت کاری رسمی به ۳۸ ساعت در هفته رسید. با این حال استرالیا نیز یکی از کشورهایی محسوب می‌شود که مردم آن زیاد کار کرده و حتی بیشتر از ساعات کاری نیز فعالیت دارند. حتی حدود پنج درصد جمعیت کارگری این کشور تا ۷۰ ساعت در هفته نیز کار می‌کنند تا بتوانند مخارج خود را تامین کنند. مردهای آمریکایی به صورت میانگین حدود ۸.۴ ساعت در روز کار می‌کنند. زن‌ها کمی کمتر و حدود ۷.۷ ساعت در روز در محل کار مشغولند. بر اساس آمار هرچه در آمریکا شغل‌ها تخصصی‌تر و حرفه‌ای‌تر می‌شوند میزان ساعات اضافه‌کاری کارمندان بالاتر می‌رود. با اینکه ساعات کاری رسمی در آمریکا ۴۰ ساعت در هفته برای پنج روز کاری در هفته است، ولی آمار نشان می‌دهد بسیار تا سقف ۵۰ ساعت در هفته نیز کار می‌کنند

مسئله بسیار جالب درمیان بحث‌های مربوط به دورکاری در دوران کرونا تفاوت‌های افراد در زمینه تمایل به بازگشت به سر کار به شکل حضوری و عدم بازگشت است. در حالی که ۲۲ درصد از مردان بریتانیایی کار کردن از خانه را کاری دشوار می‌دانند، تنها ۱۳ درصد از زنان چنین وضعیتی دارند.

وضعیت به شکلی پیش می‌رود که به احتمال زیاد تا چیزی در حدود ۵ سال دیگر، اگر شما کارفرمایی هستید که می‌خواهد فرهنگی بسیار سخت‌گیرانه مبتنی بر حضور در اداره‌ای ایجاد کند، به احتمال خیلی زیاد به راحتی نتوانید نیروی کار مناسب خود را پیدا کنید. حالا که بریتانیایی‌ها کار کردن منعطف را امتحان کرده‌اند، احتمالا به این سادگی‌ها بی‌خیالش نشوند.

چرا باید خواند:
با پیش آمدن مشکلات مربوط به بیماری کرونا، بسیاری از محیط‌های کار مجبور شدند کارمندان خود را به حالت دورکار درآورند. این مسئله برای بسیاری از کارمندان گویا زندگی جدیدی را رقم زده که به برایشان خوشایند هم بوده و به احتمال زیاد آینده کار را تغییر دهد.

ریزش شدید شاخص‌های بورسی آمریکا در ماه ژوئن باعث شد تا بسیاری از معامله‌گران نسبت به ورود سرمایه‌های جدید خود به بازار سهام محتاط شوند. با این حال بزرگ‌ترین بانک آمریکا گفته ریزش اخیر بازارهای بورسی بیش از آن‌که دلایل فنی داشته باشد به خاطر انفعال بانک مرکزی آمریکا بوده‌است.

The Economist

[بانک‌ها و اقتصاد]

دریچه‌ای برای آمریکا

سودهای هنگفت تجاری بانک‌های وال‌استریت در اقتصاد وارونه آمریکا

چرا باید خواند:
آمریکا وضعیت خیره‌کننده‌ای دارد: کرونا به اقتصاد فشار آورده و بخش‌هایی را به سمت ورشکستگی می‌کشاند. از سوی دیگر به خاطر بسته‌های کمکی دولت، مردم هنوز می‌توانند بسیاری از هزینه‌های خود را پرداخت کنند. نتیجه این شده که در دورانی بسیار بحرانی برای اقتصاد آمریکا، سود بانک‌ها چند برابر شده‌است.

اگر می‌خواهید بفهمید که چه اتفاقی در حال وقوع در اقتصاد آمریکا، طی یکـی از عجیب‌ترین دوره‌های تاریخ مدرن اســت، یکی از بهترین جاهایی که می‌توانید چک کنید، بانک‌ها هستند. تعدادی از بزرگ‌ترین بنگاه‌های این کشور که شامل جی‌پی مورگان، سیتی‌گروپ، ولز فارگو و گلدمن ساکس می‌شود، سرمایه‌گذارانی جدید پیدا کرده‌اند. این بنگاه‌ها روی هــم رفته تریلیون‌ها دلار دارایی و قرارداد با بســیاری از خانوارها و بنگاه‌هایی دارند که از این پاندمی آسیب دیده‌اند. پیام کلی این است که وال‌استریت در حال رشد انفجاری است و اقتصاد مردمی آمریکا در حال تحمل آسیب‌های جدی است.

به نقل از بیزینس اینسایدر، ریزش شدید شاخص‌های بورسی آمریکا در ماه ژوئن باعث شد تا بسیاری از معامله‌گران نسبت به ورود سرمایه‌های جدید خود به بازار سهام محتاط شوند. با این حال بزرگ‌ترین بانک آمریکا با بیان اینکه ریزش اخیر بازارهای بورسی بیش از آن که دلایل فنی داشته باشد به خاطر انفعال بانک مرکزی آمریکا بوده، به سرمایه‌گذاران توصیه کرده‌است اکنون که ارزش بسیاری از سهم‌ها در کف خود قرار دارد اقدام به خرید آن‌ها کنند چرا که احتمال جهش ارزش آن‌ها تا ۴۷ درصد ارزش فعلی وجود دارد.

طبق گفته این بانک، ارزش کنونی بسیاری از سهم‌ها نصف مبلغی است که در زمان رکوردشــکنی شاخص‌ها در اواسط سال قبل به آن‌ها دست یافته‌بودند. لازم به ذکر اســت با وجود ریزش اخیر شاخص‌های بورسی در امریکا، ارزش آن‌ها در مقایســه با ابتدای ماه افزایش یافته‌است. طبق اعلام بلومبرگ، ارزش شــاخص «داوجونز ایندستریال اوریج» به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شاخص بورس وال استریت در مقایسه با ابتدای ماه ۸.۱۱ درصد بیشــتر شده اما در مقایسه با رقم مشابه سال قبل ۱.۸۶ درصد کمتر شده است.

دیگر شاخص‌های مهم بورسی آمریکایی نیز روندی صعودی داشته‌اند: ارزش شاخص «اس اند پی ۵۰۰» در مقایسه با ابتدای ماه ۶,۲ درصد و در مقایسه با رقم مشابه سال قبل ۵,۳۵ درصد بیشتر شده‌است. این رقم برای شاخص «نزدک کامپوزیت» به ترتیب معادل ۶,۳۷ درصد و ۲۲,۹۲ درصد افزایش و برای شاخص «نیویورک کامپوزیت» به ترتیب معادل ۸,۴ درصد افزایش و ۷,۲ درصد کاهش بوده‌است.

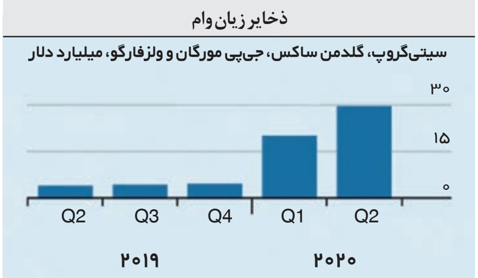

این ایده که بگذاریم وام‌دهنده‌ها بانک‌های سرمایه‌گذاری را مدیریت کنند دیگر آن‌قدرها هم پرریسک به نظر نمی‌رسد، زیرا درآمدهای وال‌استریتی می‌توانند آن‌قدر سود تولید کنند که جبران زیان‌های باقی بخش‌های اقتصاد آمریکا باشد

چشم‌انداز

چشــم‌انداز این وضعیت چیســت؟ تعداد اندکی از روسای بانک‌های ســرمایه‌گذاری انتظار دارند وال‌اســتریت در نیمه دوم ســال به نتایج خیره‌کننده‌ای برسد. حجم معاملات همین حالا هم کاهش داشته و در حال حاضر که کسب‌وکارهای بزرگ جنگ‌های شطرنجی خود را دارند، نیازمند این نیســتند که پول بیشتری به دست بیاورند. اما عجیب‌ترین سیگنال بانک‌ها این است که چیزهای زیادی وابسته به کنترل کردن و نکردن ویروس و عملکرد دولت است. قیمت دارایی‌ها به دلیل مداخلات بی‌سابقه و ضروری فدرال رزرو به منظور بازگشایی فعالیت‌های اقتصادی بالا رفته‌اند. اقتصاد خیابان‌های آمریکا به خاطر کمک‌های سخاوتمندانه دولت آمریکا توانســته ســر خود را بالای ســطح آب نگه دارد. به طرز بی‌سابقه‌ای نرخ بیکاری در آمریکا به بالاترین سطوح دوران پس از جنگ خود رســیده و در عین حال درآمد و پس‌انداز هم در حال افزایش است. نیمی از مصرف‌کنندگانی که درخواســت دفرال کــردن کارت اعتباری و پرداخت اقســاط رهنی خود از جی‌پی مورگان را داشته‌اند به پرداخت صورت حساب‌های خود ادامه داده‌اند. حال اگر بسته‌های حمایتی دولت ته بکشد، آیا این گروه به این کار ادامه می‌دهند یا نه پرسش و مسئله دیگری است. حتی خود مدیران خوش‌بین بانک‌ها هم می‌پذیرند که در شرایط کنونی امکان پیش‌بینی تا حد بسیار زیادی پایین آمده‌است.

بانک‌ها در شرایط پر از سختی کنونی در رنج دیگران شریک نیستند، تاثیر خود را بعدا خواهند گذاشــت. اما این مســئله بهتر از این است که وام‌دهندگان ضعیف کل اقتصاد را مانند دوران بحران مالی پایین بکشند. ایــن ایده که بگذاریم وام‌دهنده‌ها بانک‌های ســرمایه‌گذاری را مدیریت کنند دیگر آن‌قدرها هم پرریســک به نظر نمی‌رســد، زیــرا درآمدهای وال‌استریتی می‌توانند آن‌قدر سود تولید کنند که جبران زیان‌های باقی بخش‌های اقتصاد آمریکا باشد. این نکته را هم نباید فراموش کرد که نظام بانکی آمریکا روی یک جریان ســرمایه عظیم به ارزش ۱,۲ تریلیون دلار ایستاده‌است. پیامی که از بانک‌ها می‌رسد خیلی اطمینان‌بخش نیست، اما وضعیت آن‌ها بهتر دلمان را گرم می‌کند.

یونیسف در راستای کمک به مقابله با اخلال در آموزش کودکان و ایمن‌سازی یادگیری کودکان، بودجه بیشتری را به تسریع همکاری با دولت‌ها و شرکا در بیش از ۱۴۵ کشور با درآمد پایین و متوسط، اختصاص داده‌است.

[مدارس و کرونا]

بگذارید بیاموزند

تعطیلی مدارس بیشتر آسیب می‌رساند تا سود

کرونا باعث تعطیلی مدارس در تمام کشورهای جهان شده‌است. تعطیلی مدارس در سطح کشورها باعث اخلال در آموزش بیش از ۸۰ درصد دانش‌آموزان در سراسر جهان شده است. از این رو یونیسف اعلام کرده است که حمایت از تمام کشورها را به طرز چشمگیری افزایشی خواهد داد تا به کودکان کمک کند آموزش خود را با حفظ ایمنی مدارس ادامه دهند.

رابرت جنکینز، رئیس بخش آموزش یونیسف در دفتر مرکزی، می‌گوید: «مدارس در بخش اعظمی از کشورهای جهان تعطیل شده‌اند. این یک واقعه بی‌سابقه است و اگر ما هم‌اکنون برای حمایت از آموزش کودکان به صورت جمعی اقدام نکنیم، جوامع و اقتصادها پس از شکست بیماری کرونا، شاهد تبعات طولانی‌مدت این تعطیلی خواهند بود. در جوامع آسیب‌پذیرتر، تاثیر عدم حمایت از آموزش کودکان تا نسل‌ها ادامه خواهد یافت.» وی اضافه کرد: «درس‌آموخته‌های دوران تعطیلی مدارس در دوره واکنش به ابولا نشان داد که هرچقدر دوره دوری کودکان از مدارس طولانی‌تر شود، احتمال بازگشت آنها به مدارس کمتر خواهد بود. ارائه روش‌های جایگزین برای یادگیری کودکان و ایجاد یک ساز و کار منظم از طریق این کار، بخشی حیاتی از واکنش ما خواهد بود.»

یونیسف در راستای کمک به مقابله با اخلال در آموزش کودکان و ایمن‌سازی یادگیری کودکان، بودجه بیشتری را به تسریع همکاری با دولت‌ها و شرکا در بیش از ۱۴۵ کشور با درآمد پایین و متوسط، اختصاص داده‌است. اختصاص اولیه ۱۳ میلیون دلار در سطح جهانی - ۹ میلیون دلار از این مبلغ از طرف سازمان مشارکت جهانی برای آموزش اهدا شده است - در حمایت از دولت‌های ملی و طیف گسترده‌ای از شرکای آموزشی در هر کشور صرف خواهد شد تا برنامه‌هایی برای یک واکنش سریع و فراگیر، تدوین و اجرا شود.

این برنامه ابتکاری به کشورها کمک خواهد کرد تا در صورت تعطیلی مدارس، برنامه‌های یادگیری جایگزین را آماده کرده و به مدارس کمک نمایند تا کودکان و جوامع آنها را با ارائه اطلاعات حیاتی درباره شستشوی دست و دیگر اقدامات بهداشتی، ایمن نگه دارند. این مبلغ همچنین برای حمایت از سلامت روان کودکان و پیشگیری از انگ و تبعیض از طریق تشویق دانش‌آموزان به پرهیز از رفتار کلیشه‌ای در زمان صحبت درباره کرونا، صرف خواهد شد. با این‌حال مسئله به این سادگی‌ها نیست و بعد دیگری هم دارد.

بد و بدتر

کشورهای مختلف جهان تا حدی مدارس خود را بازگشایی کرده‌اند، اما هستند کشورهایی که تا زمان پیدا شدن واکسن مدارس را بازگشایی نمی‌کنند. گرچه به دلایل مختلف تعطیلی مدارس در شرایط این‌چنینی بسیار مناسب به نظر می‌رسد، نشریه اکونومیست معتقد است مزایای بازگشایی از هزینه‌هایش بیشتر است.

ویروس کرونای جدید خطر کمی برای کودکان دارد. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که احتمال ابتلای افراد زیر ۱۸ سال به این بیماری چیزی در حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد کمتر از باقی گروه‌های سنی است. طبق آمار بریتانیا، افرادی که کمتر از ۱۰ سال سن دارند، به احتمال یک هزارم نسبت به افرادی که بین ۷۰ تا ۷۹ سال سن دارند درگیر این بیماری شوند. شواهد نشان می‌دهند که این دسته از افراد دیگران را هم خیلی آلوده نمی‌کنند. در سوئد، کارکنان مهدکودک‌ها و مدارس ابتدایی، که هرگز تعطیل نشدند، بیشتر از دیگر مشاغل به این ویروس مبتلا نشدند. مطالعه‌ای جدید از ۱۵۰۰ شاگرد نوجوان و ۵۰۰ معلم آن‌ها که در ماه می در آلمان به سر کار برگشته‌اند نشان می‌دهد که تنها ۰،۶ درصد دارای آنتی‌بادی ویروس هستند که این عدد چیزی کمتر از نصف نرخ میانگین ملی در دیگر مطالعات است.

البته تمامی این اطلاعات که درباره نرخ درگیری کودکان با ویروس منتشر شده به این معنا نیستند که مدرسه نیازمند رعایت نکات ایمنی نیست. این قضیه کاملا برعکس است و نه تنها حتما باید نکات بهداشتی و ایمنی رعایت شوند، بلکه اتفاقا هزینه این مسائل برای برخی از کشورهای جهان بسیار زیاد است. برای مثال کشورهای آفریقایی را در نظر بگیرید که مدارسشان عمدتا مشکلات جدی بهداشتی دارند و حالا باید نکات بیشتر و هزینه‌برتری را هم رعایت کنند.

بازگشایی ایمن مدارس جهان کاری ارزان نخواهد بود. از یک سو میلیاردها بطری مایع ضدعفونی‌کننده دست لازم است و از دیگر سو سازمان‌دهی دقیق، برنامه منعطف و کمک به آن دسته از افرادی که از درس جا مانده‌اند. این مسئله هزینه زیادی برای مالیات‌دهندگان خواهد داشت، اما مالیات‌دهندگان عمدتا پدر و مادر هستند. این هزینه‌ها هرچقدر هم زیاد به نظر برسند، قطعا در برابر هزینه تحصیل نکردن پرجمعیت‌ترین نسل تاریخ بشر، به چشم هم نمی‌آیند.

چرا باید خواند:

آمارهای مختلف نشان می‌دهد نه تنها احتمال ابتلای کودکان به ویروس کرونا کمتر از بزرگسالان است، بلکه مدارس اساسا یکی از محیط‌های پرخطر به حساب نمی‌آیند. البته رعایت نکات ایمنی بهداشتی در مدارس هزینه‌های زیادی دارد، اما هزینه درس نخواندن بسیار بیشتر از این خواهد بود.

بازگشایی ایمن مدارس جهان کاری ارزان نخواهد بود. از یک سو میلیاردها بطری مایع ضدعفونی‌کننده دست لازم است و از دیگر سو سازمان‌دهی دقیق، برنامه منعطف و کمک به آن دسته از افرادی که از درس جا مانده‌اند. این مسئله هزینه زیادی برای مالیات‌دهندگان خواهد داشت، اما مالیات‌دهندگان عمدتا پدر و مادر هستند

The Economist

مشکل اصلی، یا در واقع هزینه عمده جدا کردن هواوی از اروپا هیچ ربطی به آنتن‌ها ندارد، بلکه ناشی از زوال نظام تجارت جهانی است. شاید چند دهتایی کشور در نهایت هواوی را ممنوع کنند، اما این تجهیزات کماکان در بخش عمده‌ای از دنیای نوظهور استفاده خواهد شد.

[جنگ تجاری]

تجارت بدون اعتماد

غربی‌ها دیگر به چین هیچ اعتمادی ندارند

مسئولان ارشد امنیتی آمریکا همواره نگران این مسئله هستند که تجهیزات هواوی به منظور کاربردهای جاسوسی ساخته شده و باعث خواهد شد که مشتری‌هایش وابستگی زیادی به این فن‌آوری سوبسیددار چینی پیدا کنند. اما بیش از ۱۷۰ کشور دیگر به این نتیجه رسیدند که می‌توان این ریسک را مدیریت کرد

چرا باید خواند:

دو سال است که آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی درگیر کشمکشی گسترده با هواوی و دولت چین هستند. این مسئله نشان می‌دهد که مشکل با چین و بنگاه‌های بزرگ چینی را نه می‌توان نادیده گرفت و نه می‌توان با جنگ و دعوا آن را به سمت حل کردن برد.

۱۹ سال پیش یک شرکت ناشناخته چینی اولین دفتر فروش‌های اروپایی خود را در حومه فرانکفورت و شهری در انگلستان راه انداخت و از این طریق وارد مناقصه‌های مربوط به ساخت شبکه‌های ارتباطی شد. امروزه این شرکت، یعنی هواوی، نماد ظهور خیره‌کننده شرکت‌های چینی است و از سوی دیگر سمبلی به حساب می‌آید برای نظام تجارت جهانی که در آن اعتماد از بین رفته‌است. این برند با فروش ۱۲۳ میلیارد دلاری خود، به خاطر قیمت‌گذاری بسیار رقابتی‌اش شناخته می‌شود و از سوی دیگر به دلیل نزدیکی به حاکمان کشور چین. از سال ۲۰۱۸ به این سو، ایالات متحده آمریکا این شرکت را مورد حملات حقوقی بسیاری کرده‌است و همین مسئله باعث شده جنگ تجاری بین این دو کشور اوج بسیار بالایی بگیرد. حالا هم بریتانیا عنوان کرده که قصد ندارد هواوی را به شبکه ۵جی خود راه دهد. دیگر کشورهای اروپایی هم ممکن است چنین کاری انجام دهند. البته این مناسبات بیش از این‌که اتحاد غربی‌ها را نشان دهد، به خوبی به هم می‌فهماند که غرب یک استراتژی یک‌پارچه و منظم ندارد. اگر جوامع باز و چین اقتدارگرا قرار باشد پیوندهای اقتصادی خود را حفظ کرده و وارد آنارشی نشوند، نیازمند ساختار تجاری جدیدی هستیم.

مسئولان ارشد امنیتی آمریکا همواره نگران این مسئله هستند که تجهیزات هواوی به منظور کاربردهای جاسوسی ساخته شده و باعث خواهد شد که مشتری‌هایش وابستگی زیادی به این فن‌آوری سوبسیددار چینی پیدا کنند. اما بیش از ۱۷۰ کشور دیگر به این نتیجه رسیدند که می‌توان این ریسک را مدیریت کرد. بریتانیا، که در زمینه‌های امنیتی و اطلاعاتی همکاری‌های بسیار نزدیکی با آمریکا دارد، «سلول» خاصی از متخصصان سایبری را ایجاد کرد که تجهیزات هواوی را در سال ۲۰۱۰ مورد نظارت خود قرار دهند. دیگر کشورها هم این رویکرد را مورد استفاده قرار دادند. از این طریق یک راه میانه ایجاد شد که از طریق آن می‌توان به هدفی بین آغوش‌گشایی ابلهانه برای سرمایه‌داری دولتی چین و جنگ سرد رسید.

راه‌حل دست‌نیافتنی

رسیدن به حکمی که تا این سطح بتواند تعادلی ظریف را برقرار کند بسیار دشوار است. دولت ترامپ از کل دنیا خواسته که تجهیزات هواوی را کنار بگذارند و جدای از آن تحریم‌هایی جدی را هم روی تامین‌کنندگان این شرکت قرار داده و از این طریق جلوی فروش برخی از تجهیزات و چیپ‌هایی را که در کشورهای خارجی با ابزار آمریکایی تولید می‌شوند را گرفته‌است. بریتانیا که مجبور بود بین متحد و تامین‌کننده خود یکی را انتخاب کند، نهایتا ماه گذشته تصمیم خود را گرفت.. اگر عمو سام بخواهد بنگاهی را فلج کند، کشورهایی که مقابل آن بنگاه قرار گرفته‌اند با ریسک‌های فراوانی روبه‌رو می‌شوند. البته فراموش نکنیم که هواوی هم توانسته متخصصان سایبری بریتانیا را راضی کند که پیش‌تر گفته‌بودند این تجهیزات به لحاظ امنیتی مشکلاتی دارند و نظارت بر آن‌ها هم دشوارتر شده‌است. هر نوع وهم باقی‌مانده‌ای درباره احترامی که رهبران چین برای قانون می‌گذارند با توجه به حوادث و وقایع هنگ‌کنگ کاملا از بین رفته‌است.

هزینه مستقیم خارج کردن هواوی از شبکه اروپا قابل تحمل است و چیزی در حدود ۱ درصد به قبوض تلفن اروپایی‌ها اضافه می‌کند. اریکسن و نوکیا، دو تامین‌کننده غربی، می‌توانند تولید را بالا برده و از این طریق رقابت در این فن‌آوری هم افزایش پیدا کند.

مشکل اصلی، یا در واقع هزینه عمده جدا کردن هواوی از اروپا هیچ ربطی به آنتن‌ها ندارد، بلکه ناشی از زوال نظام تجارت جهانی است. شاید چند دهتایی کشور در نهایت هواوی را ممنوع کنند، اما این تجهیزات کماکان در بخش عمده‌ای از دنیای نوظهور استفاده خواهد شد. تجارت متکی به قواعدی متشکر است اما تصمیم بریتانیا در بین حجم گسترده‌ای از تهدیدها و لابی‌ها گرفته شده‌است.

جوامع باز زمانی که به شکلی متحد عمل می‌کنند قدرت بیشتری دارند. شاید اروپا وسوسه شده باشد که این کار را به تنهایی انجام داده و دهه‌ها همکاری ترانس آتلانتیک را به پایان برساند. به این حال بالاخره، اگر به زودی ترامپ نتواند دور دوم انتخابات را با پیروزی پشت سر بگذارد، آمریکا سراغ برقراری رابطه با متحدانش خواهد رفت زیرا بدون آن‌ها تا سطحی قدرت خود را از دست داده‌است. غرب نمی‌تواند به شکلی بنیادی چین را تغییر داده یا نادیده بگیرد، اما اگر به شکلی متحد وارد عمل شود می‌تواند راهی پیدا کند برای معامله کردن با یک دولت اقتدارگرا که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. هواوی نشان‌گر شکستی در این زمینه است. حالا موقع شروع مجدد رسیده.

کتاب ضمیمه

مغز، بسیار پیچیده‌تر از رایانه

شناخت ما از شبکه اعصاب انسان هنوز بسیار ناقص است

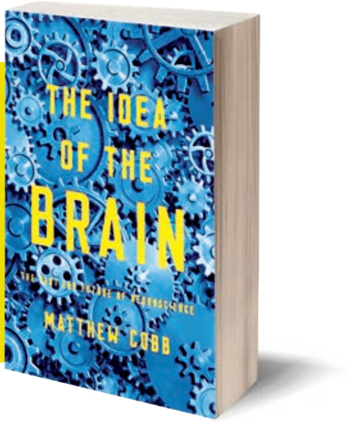

ایده مغز:
گذشته و آینده علوم اعصاب
نویسنده: متیو کاب
ناشر: بیسیک بوکز
۲۰۲۰

درباره‌نویسنده
متیو کاب جانورشناس دانشگاه منچستر است که در روزنامه گاردین مقالات زیادی درباره علوم، جانوران و روابط بین دانشمندان نوشته است. او کتاب‌هایی نیز در این زمینه‌ها منتشر ساخته که آخرین آن‌ها درباره مغز انسان بوده است.

به احتمال زیاد ما حالا داریم درباره اینکه استعاره رایانه برای مغز درست است یا نه بحث می‌کنیم برای اینکه ظاهرا در حال رسیدن به انتهای دوران استعاره رایانه هستیم. اما با اینکه تلاش‌های زیادی در حال صورت گرفتن است برای اینکه استعاره رایانه برای عملکرد مغز کنار گذاشته شود و دیگر مغز را مشابه با یک رایانه در نظر نگیریم، هنوز روشن نیست که استعاره بعدی برای مغز چه خواهد بود

چرا مغز شما یک رایانه نیست

شناخت ما از شبکه اعصاب انسان هنوز بسیار ناقص است

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

ما در حال زندگی‌کردن در میانه بزرگ‌ترین تلاش‌های علمی بشـــر هستیم، کوشش برای فهم پیچیده‌ترین مسائل عالم هستی، یعنی مغز. دانشمندان تلی از داده‌ها درباره جنبه‌های بســـیار متنوع ساختار و عملکرد مغز را روی هم انباشته‌اند، از عام‌ترین مسائل تا مغز خودمان. ده‌ها هزار محقق میزان عظیمی از زمان و انرژی خود را دارند صرف فکر کردن به این می‌کنند که مغز چه می‌کند و فناوری‌های تازه‌ای که به حیرت می‌اندازدمان برای ما مهیا شده‌اند تا بتوانیم فعالیت مغز را هم توصیف کنیم و هم در آن دخالت داشته باشیم.

مـــا اکنون می‌توانیم یک موش را واداریم که چیزی را مربوط به بویی به یاد آورد که هرگز با آن برخورد نداشته است، خاطره بد یک موش را به خاطره‌ای خوب تبدیل کنیم و حتی از جریانی الکتریکی استفاده کنیم تا این را که چطور چهره افراد تشـــخیص داده می‌شود تغییر دهیم. ما بیش‌ازپیش در حال پیاده‌سازی نقشـــه‌های کارکردی پیچیده و همراه با جزییات مغز هستیم، چه مغز انسان و چه دیگر موجودات. در برخی گونه‌های جانوری، ما می‌توانیم مغز را آن طوری تغییر ســـاختاری دهیم که دلمان می‌خواهد و در نتیجه این کار، رفتار حیوان را عوض کنیم. برجسته‌ترین پیامد تسلط روزافزون ما می‌تواند این باشد که می‌بینیم توانایی‌ما به حدی رسیده که شخصی شبیه‌سازی‌شده را می‌توانیم درست کنیم تا یک بازوی رباتیک را با نیروی مغز خود کنترل کند.

هر روز ما می‌شنویم که کشفیات جدیدی رخ داده‌اند که نوری می‌تابانند روی چگونگی کارکرد مغز و در کنار این‌هـــا نویدها یا خطرات فناوری‌های نو نیز برشمرده می‌شود با این مضمون که مثلا این فناوری‌ها می‌توانند ما را قادر سازند کارهایی را بکنیم که انجام آن‌ها قبلا خیلی دشوار بود، همچون خواندن ذهن افراد یا تشـــخیص تبهکاران یا حتی ریختن اطلاعات ذهن روی یک رایانه. کتاب‌هایی دائما در حال انتشارند که هریک مدعی‌اند کارکرد و ساختار مغز را از راه‌های متفاوتی شرح می‌دهند.

و با این حال، بین تعدادی از دانشمندان علوم اعصاب بیش از گذشته این اتفاق نظر به وجود آمده اســـت که مسیر آینده ما در این حوزه روشن نیست. نمی‌توان گفت که علم اعصاب به کجا باید برود، غیر از اینکه صرفا بگوییم داده‌های بیشتری باید جمع شود یا آخرین روش‌های تجربه هیجان‌آور را برشماریم. همان‌طور که دانشمند برجسته آلمان علوم اعصاب، اولاف اسپورنز، گفته است «علوم اعصاب هنوز از نبود نظم سازمان‌دهی‌شده یا چارچوب نظری برای تبدیل داده‌های مغز به دانـــش بنیادیو فهم آن رنج می‌برد». به‌رغم تعداد انبوهی از فکت‌هایی که رو هم انباشته شده‌اند، فهم ما از مغز بیشتر به بن‌بست و یک گره کور نزدیک می‌شود.

در ســـال ۲۰۱۷، دانشمند فرانسوی علوم اعصاب، ایو خنیاک، روی مد جدید گردآوری انبوه اطلاعات در پروژه‌های پرهزینه و بزرگ‌مقیاس متمرکز شـــد و استدلال کرد که سونامی داده‌ها که این پروژه‌های تحقیقاتی تولید می‌کنند باعث می‌شـــود که پیشرفت در علوم مربوط به شـــناخته مغز به یک تنگنای بزرگ نزدیک شود و آن‌چنان که خود او می‌گفت، «کلان‌داده دانش نیست».

خنیاک در مقالات و کتاب‌های خود نوشته است: «تنها ۲۰ تا ۳۰ سال پیش، اطلاعات عصب‌شـــناختی نسبتا نادر بود، درحالی که درک فرایندهای مربوط به ذهن ظاهرا به‌خوبی انجام شـــده بود. این روزها، ما در حال غرق‌شدن در سیلی از

اطلاعاتیم. تناقض اینجاست که تمام درک ما از جهان مواجه است با خطر از بین رفتن. قایق‌آمدن بر هر مانع فناورانه جعبه پاندورایی را باز می‌کند که در خود متغیرها، مکانیزم‌ها و مسائل غیرسرراست پنهانی را در بر دارد و به‌اضافه اینکه سطح جدیدی از پیچیدگی را نیز به موضوع اضافه می‌کند.»

آن چرچلند و لری ابوت که دو دانشمند علوم اعصاب‌اند نیز بر دشواری‌های ما در تفسیر این میزان زیاد داده که در آزمایشگاه‌های سراسر جهان تولید می‌شوند تاکید کرده‌اند: «رسیدن به فهم عمیق این حوزه علاوه بر اینکه به کاربرد ماهرانه و خلاقانه فناوری‌های پیچیده نیاز دارد، محتاج است به پیشرفت‌های چشمگیر در روش‌های تحلیل داده‌ها و به کار بستن مفاهیم نظری و مدل‌های علمی در این شاخه از علوم.»

مسلم است که روش‌های نظری‌ای برای مطالعه عملکرد مغز وجود دارد، حتی برای رازآمیزترین کاری که مغز انسان می‌تواند بکند، یعنی ساختن خودآگاه. اما هیچ یک از این چارچوب‌ها در میان جمع وسیعی از دانشمندان پذیرفته نشده و هیچ کدام هنوز آزمایش‌های تحقیقات تجربه را از سر نگذرانده‌اند. این احتمال هست که مراجعه دایم به یک نظریه امید برای درست بودن آن را بیشتر کند. شاید این استدلال مطرح شود که ممکن نیست یک نظریه واحد از کارکرد مغز وجود نداشته باشد چون مغز یک چیز واحد نیست. (دانشمندان حتی دریافته‌اند دشوار است به یک تعریف دقیق از این دست پیدا کنند که مغز چیست.)

طبق مشاهدات فرانسیس کریک که یکی از دو دانشمندی بود که مارپیچ دوتایی دی‌ان‌ای را کشف کرد، مغز یک ساختار مسنجم و تکامل‌یافته است که در لحظات مختلف تکامل و انطباق با مسائل متفاوت شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. فهم کنونی ما از اینکه چطور مغز کار می‌کند بسیار ناقص است. برای مثال، بیشتر تحقیقاتی که به حسگرهای عصبی مغز پرداخته‌اند روی حس باصره متمرکز شده‌اند و نه حس شامه، به این دلیل که حس بویایی از لحاظ مفهومی و فنی بسیار چالش‌برانگیزتر است. طریقه عملکرد حس بویایی و دیداری متفاوت است، هم از نظر محاسباتی و هم از نظر ساختاری. ما با متمرکز شدن روی قوه باصره فهم خیلی محدودی از اینکه مغز چه می‌کند و چطور کار می‌کند پیدا کرده‌ایم.

ماهیت مغز ـ یعنی همزمان یکپارچه و ترکیبی بودن آن ـ شاید به این معنی باشد که درک آینده ما از مغز چون از بخش‌های دیگر مغز نشئت خواهد گرفت، متفاوت از درک امروزمان خواهد بود. چرچلند و ابوت پیچیدگی این امر را چنین توضیح می‌دهند: «فهم جهانی از مغز وقتی که در آینده فرابرسد، به احتمال زیاد شکلی از به هم وصل شدن تکه‌های مختلف یک پارچه چهل‌تکه را در خود خواهد داشت که هرکسی از ظن خود یار آن شده است.»

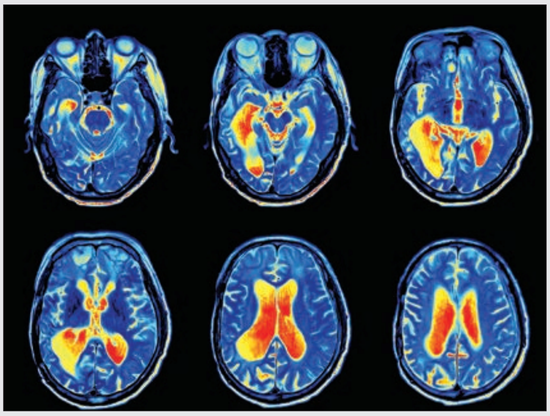

دانشمندان معمولا به هیجان می‌آیند وقتی که درمی‌یابند چطور نگاه‌های آنان با استفاده از یک استعاره شکل می‌گیرد و اینکه یک تمثیل جدید چطور می‌تواند چگونگی درک آن‌ها را از کارشان متحول کند یا حتی آن‌ها را قادرسازد دست به تجربه‌های جدید بزنند. کنار آمدن با استعاره‌های جدید دشوار و مسئله‌برانگیز است و بیشتر استعاره‌هایی که در گذشته برای عملکرد مغز ساخته شده‌اند مربوط بوده‌اند به اقسام تازه فناوری

استعاره‌های ناقص

طی نیم قرن، تمام تکه‌های این لحاف چهل‌تکه که ما در مطالعه روی مغز داشته‌ایم و قسمت اعظم تحقیقاتی که روی مغز انجام شده است، این فرض را در نظر گرفته‌اند که نحوه عملکرد مغز همچون کارکردن رایانه است. اما این استعاره به این معنا نیست که در آینده نیز مفید خواهد بود. در آستانه شروع عصر دیجیتال در سال ۱۹۵۱، کارل لشلی که دانشمند پیشروی علوم اعصاب بود علیه استفاده از یک استعاره ماشین‌محور برای مغز بحث می‌کرد.

لشلی نوشت: «دکارت تحت تاثیر شکل‌های آبی قرار گرفت که در باغ‌های سلطنتی ساخته می‌شد و نظریه‌ای هیدرولیکی را برای عملکرد مغز پیش برد. در دوران معاصر، ما نظریه‌های تلفنی و بعد نظریه‌های میدان‌های الکتریکی و اکنون نیز نظریه‌هایی بر پایه ماشین‌های رایانه‌ای و سکان‌های خودکار را برای عملکرد مغز داشته‌ایم. من پیشنهاد می‌کنم که ما برای اینکه دریابیم مغز چطور کار می‌کند، به مطالعه روی خود مغز اتکا کنیم و پدیده رفتار جانوران، نه اینکه با شبیه دانستن مغز به پدیده‌های دیگر که قیاس مع‌الفارقی است خود را سرگرم کنیم.»

رد کردن شیوه استفاده از تمثیل و استعاره برای یافتن عملکرد مغز اخیرا حتی با عقاید روما برت، دانشمند فرانسوی علوم اعصاب، جلوتر هم رفته است. او پایه‌ای‌ترین استعاره عملکرد مغز را زیر سؤال برده است: کدگذاری. فکر کدهای عصبی از زمان ابراز آن در دهه ۱۹۲۰ همواره در اندیشه دنیای علوم اعصاب دست بالا را داشته است. در ده سال اخیر، بیش از ۱۱ هزار مقاله علمی درباره این موضوع منتشر شده است. انتقاد اساسی برت این بود که در فکر کردن به «کدگذاری»، محققان علوم اعصاب بین جنبه تکنیکی و جنبه بازنمایانه آن تفاوت می‌گذارند. از لحاظ تکنیکی کدگذاری یعنی ارتباط بین یک محرک و فعالیت یک نورون و از لحاظ بازنمایانه یعنی کدهایی عصبی که آن محرک را نمایندگی می‌کند.

پیچیدگی بیان‌نشده کدگذاری عصبی این است که فعالیت شبکه نورون‌ها در یک مشاهده‌کننده یا خواننده ایده‌آل در مغز بازنمایی و معمولا به‌شکل یک جریان به تصور درمی‌آید که از روشی وجود دارد تا سیگنال‌هایی که به مغز می‌رسند در آنجا کدگشایی شوند. اما اینکه چه ساختارهایی هستند که این فرایند انتقال و کدگذاری و کدگشایی سیگنال‌ها را انجام می‌دهند، امری ناشناخته است و به‌ندرت به شکل فرضیه‌های روشنی درآمده است، حتی به‌ندرت به

شکل مدل‌های ساده‌ای درآمده که بتواند عملکرد شبکه عصبی را توضیح دهد.

فرایند کدگذاری عصبی عمدتا به‌شکل یک سری از مراحل خطی فرض گرفته شـده اسـت که مثل یک خط دومینو از یک مرحله بـه مرحله دیگر منتقل می‌شود. با این حال، مغز شامل شبکه‌های عصبی به‌شـدت پیچیده‌ای اسـت که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و همه این‌ها با جهان بیرون در ارتباطند. تمرکز کردن روی مجموعه‌ای از نورون‌های حسگر و منتقل‌کننده بدون اینکه این شبکه‌ها را به رفتار جانور مربوط بدانیم، باعث می‌شود که از درک کل این فرایند عاجز بمانیم و به اشتباه بیفتیم.

بـا در نظر گرفتن مغز به‌مثابه یک رایانه که به‌طـور منفعلانه به داده‌های ورودی و داده‌های پردازش‌شده واکنش نشان می‌دهد، ما فراموش می‌کنیم که مغز یک اندام فعال است و بخشی از بدنی است که در دنیا مداخله می‌کند و گذشته تکامل‌یافته‌ای دارد که ساختار و کارکرد آن را شکل داده است. خطوط اصلی این نوع نگاه به مغز در کارهای گئورگی بوژاکی، دانشمند مجارستانی علوم عصبی، ترسیم شده است. بوژاکی در کتاب اخیرش به نام «مغز، نگاه از درون به بیرون» می‌گوید که مغز صرفا یک اندام منفعل نیست که فقط محرک‌ها را از محیط بیرونی خود جذب کند و بر اسـاس یک سـری کدهای عصبی به آن‌ها واکنش نشـان دهد بلکه در عوض، در جست‌وجوی این اسـت که از طریق احتمالات جایگزین گزینه‌های مختلفی را آزمایش کند. نتیجه‌گیری او از پس دنبال کردن کار دانشمندان در قرن نوزدهم میلادی شکل گرفته است و می‌گوید مغز اطلاعات را بازنمایی نمی‌کند بلکه به اطلاعات ساختار می‌بخشد.

اسـتعاره‌هایی که برای علوم اعصاب به کار مـی‌رود ـ رایانه‌ها، کدگذاری، دیاگرام‌هـای متصل به هم و نظایر آن ـ ناگزیر اسـتعاره‌های ناقصی‌اند. البته این ماهیت استعاره است که بسیار هم مورد مطالعه فیلسوفان علم و دانشمندان قرار گرفته است؛ ماهیتی که ظاهرا در کانون طریقه فکر کردن دانشمندان قرار دارد. اما اسـتعاره‌ها به‌قدری نیز غنی‌اند که اجازه می‌دهند افراد به بینش و کشف تازه نیز دسـت پیدا کنند. البته که استفاده از استعاره‌ها برای عملکرد مغز باعث شده محدودیت‌هایی که این استعاره‌ها و تمثیل‌ها داشته‌اند شناخت عملکرد مغز را نیز محدود سازد. با این حال، اتفاق نظری بین اهالی این حوزه نیست در اینکه استفاده از تمثیل‌های رایانه‌ای و بازنمایانه برای مغز از چه زمانی رایج شده است. از زاویه نگاه تاریخی، به احتمال زیاد ما حالا داریم درباره اینکه استعاره رایانه برای مغز درست است یا نه بحث می‌کنیم برای اینکه ظاهرا در حال رسیدن به انتهای دوران استعاره رایانه هستیم. اما با اینکه تلاش‌های زیادی در حال صورت گرفتن است برای اینکه اسـتعاره رایانه برای عملکرد مغز کنار گذاشته شود و دیگر مغز را مشـابه با یک رایانه در نظر نگیریم، هنوز روشن نیست که استعاره بعدی برای مغز چه خواهد بود.

بحث بی‌پایان درباره واقعیت داشتن یا نداشتن استعاره‌ای مثل مغز شبیه رایانه است اتلاف وقت است. روابطی که در این میان وجود دارد استعاری است و این استعاره‌ها به ما می‌گویند که در این روابط چه کاری می‌شود کرد، نه اینکه سعی کنند به ما حقیقت را بگویند

دانشمندان معمولا به هیجان می‌آیند وقتی که درمی‌یابند چطور نگاه‌های آنان با استفاده از یک استعاره شکل می‌گیرد و اینکه یک تمثیل جدید چطور می‌تواند چگونگـی درک آن‌ها را از کارشـان متحول کند یا حتی آن‌ها را قادر سـازد دسـت به تجربه‌های جدید بزنند. کنار آمدن با اسـتعاره‌های جدید دشـوار و مسئله‌برانگیز است و بیشتر استعاره‌هایی که در گذشته برای عملکرد مغز ساخته شـده‌اند مربوط بوده‌اند به اقسـام تازه فناوری. این اتفـاق می‌تواند این نتیجه را حاصل کند که اسـتفاده از استعاره‌های جدید برای عملکرد مغز مسـتلزم این است که فناوری‌های تازه نیز رایج شوند، چنانکه در طی دوران گذشته فناوری‌های جدیدی در جهان رواج یافته همچون نیروهای هیدرولیکی، تلفن و رایانه و استعاره‌هایی که برای مغز به کار می‌رفته براساس همین فناوری‌های دیگرگون شده اسـت. با وجود این، هنوز نشانه‌ای در دسـت نیسـت که فناوری‌های جدیدتر برای بسط تعریف عملکرد مغز به کار گرفته شده باشند. مدت‌هاست که فناوری‌هایی مثل بلاکچین، کوانتم، نانوفناوری و امثال آن رایج شـده‌اند اما این فناوری‌هـای برای تعریف عملکرد مغز به کار نرفته‌اند و نتوانسته‌اند استعاره رایانه‌ای مغز را زیر سؤال ببرند. بنابراین می‌توانیم ببینیم که لزوما تغییر در فناوری باعث نمی‌شود که تمثیل‌هایی که ما برای مغز به کار می‌بریم تغییر کنند.

خودآگاهی

یکی از نشانه‌هایی که دلیلی است بر اینکه استعاره‌های مربوط به مغز قدرت توضیح‌دهندگی خود را از دست می‌دهند این است که در میان خیلی از افراد تصور می‌شود آنچه سیستم عصبی انجام می‌دهد فقط می‌تواند به‌شکل سیستم‌های غیرقابل پیش‌بینی توضیح داده شود، یعنی اینکه شما نمی‌توانید قبل از اینکه عملکرد یک سیستم شکل بگیرد آن را پیش‌بینی کنید. برای دهه‌ها و حتی قرن‌ها این تفکر بر نظام‌های اسـتعاری مغز حاکم بود و چنان تعبیر می‌شد که مغز عضوی است که می‌تواند یک سری ورودی‌ها را بگیرد و آن‌ها را پردازش کند و خروجی داشته باشـد اما نمی‌تواند بدون اینکه ورودی داشته باشد خروجی‌هایی را حدس بزند. در سال ۱۹۸۱، ریچارد گرگوری، فیزیولوژیست انگلیسی، استدلال کرد که اتکا به چنین مفروضی در تشریح عملکرد مغز باعث می‌شود مشکلاتی در چارچوب نظری این پدیده پیش بیاید. اما این مسـئله ادامه داشـت و دانشمندان وارد شرح جزییات بی‌پایانی در این باره شـده بودند تا اینکه ظهور هوش مصنوعی و نوعی خودآگاهی که هوش مصنوعی با خود به همراه آورد، این وضعیت و نوع نگاه به عملکرد مغز را تغییر داد. استعاره‌هایی که به کار گرفته شدند دیگر این‌طور نبودند که مغز را ابزاری در نظر بگیرد که فقط به پدیده‌هایی که ظهور می‌کنند واکنش نشـان دهد بلکه پیچیده‌تر است و خود می‌تواند مفروضاتی را فارغ از آنچه در

حال اتفاق است در نظر بگیرد. خود هوش مصنوعی هم برای امر امر بدیعی بود، چون آن خودآگاهی را که به منصه ظهور می‌رساند تا پیش از آن، فقط می‌شد در دنیای داستان‌های علمی‌تخیلی دید نه در دنیای علم.

بنابراین می‌توان دید که ایده خودآگاهی به‌تدریج جایگزین استعاره رایانه برای مغز می‌شــود و این تمثیل تغییر می‌کند. برخی از محققان به ذهن به‌منزله یک سیستم عامل نگاه می‌کنند که سخت‌افزار آن شبکه پیچیده‌ای از عصب‌ها یا همان مغز است و بنابراین به مغز یک وضعیت رایانشی می‌دهند. بر همین اساس است که تصور می‌کنند اندامی را می‌توان از یک مغز یا سیستم عاملی که دارد جدا کرد و به مغز جدیدی با یک سیستم عامل دیگر وصل کرد. البته که این استعاره که معمولا در افواه مطرح می‌شود یک تمثیل نادرست است و اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، یک جور فکر معصومانه و خام‌اندیشانه است.

فرضیه‌ای که درباره ذهن و مغز وجود دارد این است که در انسان‌ها، جانوران و هر موجود زنده دیگر، وضعیت شبیه به هم است. یعنی نورون‌ها و فرآیندهایی که آن‌ها در برمی‌گیرند یک چیز واحد هستند. در رایانه، نرم‌افزار از سخت‌افزار جداست و سیستم عامل از سخت‌افزارها متمایز است. با این حال، مغز ما و ذهن ما این تمایز را ندارند و می‌توانیم بگوییم اتفاقاتی که در ذهن و مغز می‌افتد کاملا با یکدیگر ممزوج و درهم‌آمیخته‌اند.

تصور اینکه ما می‌توانیم سیستم عصبی خود را تغییر بدهیم تا بتواند برنامه‌های متفاوتی را اجرا کند یا ذهن‌مان را روی یک سرور بارگذاری کنیم، شاید ظاهری علمی در خود داشــته باشد اما ایده پشت سر این حرف‌ها چیز نویی نیست و به زمــان دکارت و قبل‌تر از او بازمی‌گردد. در آن موقع که بحث هیدرولیکی بودن مغز مطرح بود، تصور می‌شــد مغز مایعی دارد که ذهن در آن شناور است و اگر این مایع را از یک مغز به مغز دیگری وارد کنیم، همان ذهن در مغز جدید شکل خواهد گرفت. بعدها که تمثیل‌های دیگری از مغز رایج شد، همچنان این مسئله صادق بود و فی‌المثل برای استعاره رایانه‌ای مغز نیز تصور می‌شد که می‌توان کدها را از یک مغز در مغز دیگر بارگذاری کرد.

اما با همه این حرف‌ها، همچنان استعاره «مغز همچون رایانه» سلطه خود را در این حوزه حفظ کرده است، به‌رغم اینکه درباره میزان قدرتمندی این استعاره بحث و مخالفت زیاد اســت. در ســال ۲۰۱۵، رادنی بروکز که متخصص علوم رباتیک است استعاره رایانشی را برای مغز انتخاب کرد تا در مقاله‌ای که درباره مغز حیوانات خانگی تحت عنوان «این فکر باید از بین برود» می‌نوشــت از آن استفاده کند. دو دهه قبل‌تر نیز اس راین یوهانسون مورخ از این استعاره اما به‌شکلی کمتر هیجان‌انگیز اســتفاده کرده بود. او در تالیفی که در این باره انجام داده بود نوشت که «بحث بی‌پایان درباره واقعیت داشتن یا نداشتن استعاره‌ای مثل مغز شبیه رایانه است اتلاف وقت است. روابطی که در این میان وجود دارد استعاری است و این استعاره‌ها به ما می‌گویند که در این روابط چه کاری می‌شود کرد، نه اینکه سعی کنند به ما حقیقت را بگویند.»

از ســوی دیگر، گری مارکوس که متخصص آمریکایی هوش مصنوعی است دفاعی جاندار از استعاره رایانه می‌کند: «رایانه‌ها در اساس کار خود یک معماری نظام‌مندند که ورودی‌ها را می‌گیرند، کدگذاری می‌کنند، اطلاعات را دستکاری می‌کنند و ورودی‌ها را به خروجی‌ها تبدیل می‌کننــد. مغزها نیز تا جایی که می‌توانیم بگوییم، دقیقا همین کار را می‌کنند. سؤال درست این نیست که آیا مغز

مسلم است که روش‌های نظری‌ای برای مطالعه عملکرد مغز وجود دارد، حتی برای رازآمیزترین کاری که مغز انسان می‌تواند بکند، یعنی ساختن خودآگاه. اما هیچ‌یک از این چارچوب‌ها در میان جمع وسیعی از دانشمندان پذیرفته نشده و هیچ‌کدام هنوز آزمایش‌های تحقیقات تجربه را از سر نگذرانده‌اند

یک پردازشگر اطلاعات است یا نه، بلکه درست این است که بپرسیم مغزها چطور اطلاعات را ذخیره و کدگذاری می‌کنند و چه عملیاتی روی این اطلاعاتی که کدگذاری کرده‌اند انجام می‌دهند.»

مارکوس بحث را تا اینجا ادامه می‌دهد که می‌گویند وظیفه دانشمند علوم اعصاب «مهندسی معکوس» مغز است، درست مثل کاری که ممکن است یک مهندس روی رایانه انجام دهد و اجزای آن و روابط متقابل اجزا را تشریح کند تا دریابد رایانه چطور کار می‌کند. این پیشنهاد تا مدتی مورد توجه واقع شده بود. در سال ۱۹۸۹، برخی دانشمندان که این شیوه را پیش گرفته بودند دریافتند که ایده‌شان مورد توجه واقع شده است اما بعدتر به این نتیجه رسیدند که اشتباه می‌کنند. مسئله این بود که آن‌ها شروع کردند به مهندسی معکوس مغز گویی که در حال مهندسی معکوس برای شناختن یک «فناوری بیگانه» هستند اما بعدتر که این روش به نتیجه نرسید، خودشان اعلام کردند که شروع کارشان از نقطه اشتباهی بوده و در مجموع روش کاری‌شان منطق علمی لازم را نداشته است.

استعاره‌هایی که برای علوم اعصاب به کار می‌رود ـ رایانه‌ها، کدگذاری، دیاگرام‌های متصل به هم و نظایر آن ـ ناگزیر استعاره‌های ناقصی‌اند. البته این ماهیت استعاره است که بسیار هم مورد مطالعه فیلسوفان علم و دانشمندان قرار گرفته است؛ ماهیتی که ظاهرا در کانون طریقه فکر کردن دانشمندان قرار دارد

البته باید این را هم گفت که در این حوزه، مهندسی معکوس معمولا در مقام یک آزمایش فکری به کار می‌رفت تا نشان دهد چطور ما ممکن است پدیده مغز را فهم کنیم. آزمایش فکری طرحی است که بدون نیاز به آزمون مستقیم، برای آزمایش یک فرضیه یا نظریه ارائه می‌شود. هدف آزمایش فکری این است که بدون نیاز به آزمایش مستقیم نتایج بالقوه یک نظریه کشف شود یا احیانا تناقض درونی آن نشان داده شود. این آزمایش‌ها هم در علوم طبیعی و هم در علوم انسانی و هم حوزه‌هایی چون اخلاق کاربرد دارند. میزان مقبولیت این آزمایش‌ها در رد و قبول فرضیه‌ها یا نظریه‌ها یکی از مسائل مورد بحث در حوزه فلسفه علم بوده است. گاهی نیز این آزمایش‌های فکری در زمینه شناخت مغز با استفاده از مهندسی معکوس موفق بوده‌اند و ما را ترغیب کرده‌اند که برای فهم ارگان‌های داخل مغز نیز از آزمایش فکری استفاده کنیم. اما در سال ۲۰۱۷، یک زوج محقق علوم اعصاب تصمیم گرفتند که دقیقا روی مدارهای رایانه‌ای واقعی آزمایش انجام دهند، یعنی روی دستگاهی که منطق واقعی و اجزای واقعی دارد و کارکردهایش با روشنی زیاد طراحی شده‌اند. اما نتایج این آزمایش آن‌طور که انتظار می‌رفت به دست نیامد.

اریک یوناس و کنراد پل کوردینگ تکنیک‌های دقیقی را به کار بستند که معمولا برای تحلیل مغز از آن‌ها استفاده می‌کردند اما این بار آن‌ها را در تحلیل رایانه‌هایی به کار بردند که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کار می‌کردند و ماشین‌هایی بودند که روی آن‌ها گیم‌هایی همچون «دانکی کنگ» و «مهاجمان فضایی» اجرا می‌شد.

آن‌ها ابتدا مدل ترانزیستورهای مدارهای این رایانه‌ها را اسکن کردند و قطعات آن‌ها و روابط بین اجزای رایانه را با رایانه‌های پیشرفته امروزی شبیه‌سازی کردند. سپس بازی‌ها را با استفاده از این شبیه‌سازی اجرا کردند و آن‌گاه از همه فنون علوم اعصاب استفاده کردند برای اینکه رایانه را تحلیل کنند. از جمله این فنون می‌توان به برداشتن یک قطعه و مطالعه روابط سایر قطعات در نبود آن قطعه و همچنین برداشتن یک ترانزیستور و اجرای گیم و دیدن مشکلاتی که برای گیم به وجود می‌آید اشاره کرد. در علوم اعصاب نیز چنین فنی به کار می‌رود، به این ترتیب که یک نورون یا عضو کوچک برداشته می‌شوند و رفتار فرد در نبود آن عضو مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

علی‌رغم به صف کردن و بهره‌گرفتن از چنین تجهیزات تحلیلی قدرتمندی و با در نظر گرفتن این واقعیت که توضیحی قطعی وجود داشت برای اینکه بدانیم مدار رایانه‌ای چطور کار می‌کند، مطالعه با روش‌های تحلیلی علوم اعصاب نتوانست سلسله‌مراتب پردازش اطلاعات را که در داخل مدار رخ می‌داد مشخص کند. همان‌طور که یوناس و کوردینگ گفتند، این تکنیک‌ها نتوانستند فهم معنی‌داری از مدارها ایجاد کنند. نتیجه‌گیری آن‌ها ناامیدکننده بود: «در نهایت، مسئله این نیست که دانشمندان علوم اعصاب نمی‌توانند ریزپردازنده‌ها را درک کنند بلکه مسئله این است که آن‌ها با استفاده از روش‌هایی که در حال حاضر به کار می‌گیرند نمی‌توانند این پدیده را درک کنند.»

این نتیجه تامل‌برانگیز نشان می‌دهد که به‌رغم جذابیت استعاره رایانه و این واقعیت که مغزها مسلما اطلاعات را پردازش می‌کنند و جهان خارج را به‌نوعی بازنمایی می‌کنند، ما هنوز باید گام‌های نظری موفق زیادی برای رسیدن به پیشرفت در این زمینه برداریم. حتی اگر مغز شما منطبق بر خطوط منطقی طراحی شده بود، که نشده است، ابزارهای مفهومی و تحلیلی کنونی ما به‌هیچ‌وجه در تشریح آن کافی نیستند. این بدین معنی نیست که پروژه‌های شبیه‌سازی مغز بی‌حاصلند بلکه ما با مدل‌سازی یا شبیه‌سازی می‌توانند فرضیات را آزمایش کنیم و با ربط‌دادن این مدل‌ها به سیستم‌هایی که خوب درست شده‌اند و می‌شود آن‌ها را دستکاری کرد، می‌توانیم به بینش عمیقی از چگونگی کارکرد مغز برسیم. این‌ها ابزارهای بسیار قدرتمندی‌اند اما وقتی که می‌خواهیم مدعی شویم این ابزارها حاصل تحقیقات زیادی بوده‌اند باید سطحی از پذیرش ضعف و فروتنی را داشته باشیم و در مواجهه با تشریح شباهت‌های بین مغز و سیستم‌های مصنوعی باید واقع‌گرایی به خرج داد.

حتی اگر همه‌چیز هم در ظاهر سرراست و منطقی به نظر برسد، وقتی که بحث گنجایش ذخیره در حافظه پیش می‌آید باید حساب مغز را جدا کرد.

محاسبه توان حافظه در مغز مشـــکلات مفهومی و عملی را پیش می‌آورد. مغز یک پدیده طبیعی و تکامل‌یافته است، نه یک ابزار دیجیتال. با اینکه معمولا ابزار می‌شود که کارکردهای خاصی جای بخصوصی در مغز دارند، مثل ماشینی که هر کاری را در قطعه خاصی انجام می‌دهد، چنین عقیده‌ای بارها توسـط اکتشافات جدید در علوم اعصاب زیر سـؤال رفته اسـت. این اکتشافات نشان می‌دهند که نواحی مختلف مغز به هم متصلند و نوعی کشسانی در آن‌ها هست که یک بخش می‌توان کار بخش دیگر را نیز انجام دهد، چنانکه در برخی از آزمایش‌ها مشاهده شـده بخش‌هایی از مغز از عهده کارهای بخش‌های مفقوده‌ای برآیند که تصور می‌شده فقط در آن بخش‌های مفقوده کار انجام می‌شود یا رفتاری شکل می‌گیرد.

در واقعیت امر، سـاختارهای یـک مغز و یک رایانـه به‌کلی با یکدیگر متفاوت‌اند. در سال ۲۰۰۶، لری ابوت مقاله‌ای نوشت تحت عنوان «کلیدهای مغز کجاسـت؟» و او در آن پایه‌های احتمالی زیسـت‌فیزیکی قطعه اولیه یک ابزار الکترونیکـی یعنی کلید را مرور می‌کند. با اینکه سـیناپس‌ها می‌توانند جریان فعالیت‌هـا در نورون‌ها را کنترل کنند اما روابطی همچون کلید که بتواند یک جریان را قطع و وصل کند در مغز بسیار نادر است.

یک نورون مثل یک کلید باینری (دوتایی) نیست که بتواند خاموش یا روشن شود و یک دیاگرام را شکل دهد. در عوض، نورون به‌شکلی آنالوگ واکنش نشان می‌دهد و فعالیت‌های خود را براساس تغییر در تحریکات تغییر می‌دهد. سیستم عصبی کار خود را با تغییر در الگوهای فعالیت در شبکه سلولی که به‌تعداد زیادی در واحدهای بسـیار مغز متمرکزند عوض می‌دهد. کل این شبکه به هم پیوسته اسـت و تغییرات در کلیت آن اتفاق می‌افتد. برخلاف ابزارهایی که ما دیده‌ایم، مراکز این شبکه نقاط ثابتی مثل ترانزیستورها یا ارزش‌های باینری نیستند بلکه مجموعه‌ای از نورون‌ها هستند، یعنی صدها و هزاران و صدها هزار رشته عصبی که دایما در قالب یک شبکه و به‌طور پیوسته از خود واکنش نشان می‌دهند، حتی اگر یک سلول که این ترکیب را می‌سازد از خود رفتاری همیشگی نشان دهد.

فهم حتی ساده‌ترین جنبه‌های این شبکه در حال حاضر فراتر از دسترس ماست. ایو ماردر، دانشمند علوم اعصاب در دانشگاه برندایس، بیشتر مدت فعالیت حرفه‌ای خود را صرف تلاش برای درک چگونگی چند ده نورون در بخش محدودی از مغز کرده تا شیوه کار آن‌ها را دریابد. ما با اینکه میزان زیادی تلاش و ذکاوت به خرج داده‌ایم، هنوز نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم تاثیر تغییر یک بخش از این شبکه کوچک که ماردر روی آن کار می‌کند حتی در یک مغز ساده چه خواهد بود.

این بزرگ‌ترین مسـئله‌ای است که ما باید حل کنیم. از یک سو، مغز ساخته شده است از نورون‌ها و دیگر سلول‌ها که در شبکه‌ها با هم ارتباط متقابل دارند و فعالیت آن‌ها نه‌تنها بر فعالیت‌های سـیناپس‌ها اثر می‌گذارد بلکه مولفه‌های گوناگون دیگری نیز در آن دخیل است. از سوی دیگر، روشن است که کارکرد مغز مرتبط است با الگوی پویای پیچیده‌ای از فعالیت نورون‌ها. یافتن رابطه بین این دو سطح از تحلیل مغز چالش ما در مطالعه علوم اعصاب طی قرن حاضر است. و رسیدن به درک درستی از اینکه در بیماری‌های روانی چه اتفاقی در مغز می‌افتد که کار بسیاری دشوارتری است و شناسایی اتفاقاتی که در این مورد از بیماری‌ها در مغز رخ می‌دهد بسیاری دورتر از دسترس ما هستند. بنابراین می‌توان گفت که شبیه‌کردن مغز به رایانه به همین سادگی که گفته می‌شود نیست و پیچیدگی‌های بسیار زیادی دارد و ظرایفی در آن هست که باید در نظر گرفت. به همین راحتی نیست که بگوییم مغز شبیه رایانه است و بعد برویم سراغ قطعاتش و بعد، از همه دقایق آن سر دربیاوریم.

در سال ۲۰۰۶، لری ابوت مقاله‌ای نوشت تحت عنوان «کلیدهای مغز کجاست؟» و در آن پایه‌های احتمالی زیست‌فیزیکی قطعه اولیه یک ابزار الکترونیکی یعنی کلید را مرور می‌کند. با اینکه سیناپس‌ها می‌توانند جریان فعالیت‌ها در نورون‌ها را کنترل کنند اما روابطی همچون کلید که بتواند یک جریان را قطع و وصل کند در مغز بسیار نادر است

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

تامین مالی مطمئن برای آموزش عالی

استقلال دانشگاه می‌تواند به تامین مالی درون‌زا کمک کند

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

در سراسر دنیا نگرانی ثابتی در مورد تامین مالی آموزش عالی وجـود دارد و این امر منجر به تغییرات نظام‌مند در تعدادی از کشورها شامل استرالیا، نیوزیلند، آفریقای جنوبی و انگلستان شده است. در کشور ما نیز افزایش تقاضای اجتماعی برای دریافت خدمات آموزش عالی، منجر به تاسـیس دانشگاه‌های متعدد در سـطح کشور شـده که در نتیجه آن، سـهم هر یک از دانشگاه‌ها از بودجه عمومی کاهش داشـته و در عین حال، هزینه‌های بخـش آموزش عالی را افزایش داده است. همچنین کاهش بودجه‌های دولتی، مسئله تامین مالی آموزش عالی را برجسته کرده اسـت. روش‌های تامین مالی دانشگاه‌ها بسیار متنوع است و علاوه بر بودجه‌های دولتی، زنجیره‌ای از روش‌های گوناگون ارتباط با صنعت، جذب منابع خیرین یا از طریق

پژوهش: اعتباربخشی الگوی تامین مالی نظام آموزش عالی ایران

پژوهشگران: عباس عباس‌پور، محمدمهدی کرامتی تولایی، حمید رحیمیان، اسفندیار جهانگرد

دانشـجویان و خانواده‌های آن‌ها در قالب شـهریه را نیز شامل شود. همچنین دانشگاه می‌تواند با به کار انداختن دارایی‌های قبلی، درآمدهای ثانویه جدیدی را برای خود ایجاد کند، اما در انتخاب روش‌های تامین مالی و سهم هریک در سبد درآمدهای آموزش عالی باید به نکات بسیاری دقت کرد. تامین مالی مخارج آموزش عالی ضمن اینکه انرژی لازم برای کارکرد نظام آموزش عالی را فراهم می‌کند به‌عنوان ابزار اصلی هدایت نظام آموزش عالی نیز ایفای نقش می‌کند. همچنین روش تامین مالی در استقلال دانشگاهی، دسترسی

نگرانی گسترده‌ای که در مورد تامین مالی آموزش عالی در کشورهای مختلف دنیا به وجود آمده است منجر به تحرکات زیادی در صحنه واقعیت شده است. سیاست‌گذاران برای هدایت این الگو ترجیحاتی دارند و تلاش‌هایی را آغاز کرده‌اند و خود دانشـگاه‌ها نیز با درک شرایط جدید دسـت به ابتکاراتی زده‌اند. عباس عباس‌پور، محمدمهـدی کرامتی تولایی، حمید رحیمیان و اسـفندیار جهانگرد در این حوزه تحقیقی انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله «اعتباربخشی الگوی تامین مالی نظام آموزش عالی ایران» در شماره ۷۴ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند. هدف این پژوهش، تدوین الگوی مناسبی برای تامین مالی آموزش عالی ایران بود که با روش تحقیق ترکیبی صورت پذیرفت. از میان فرضیه‌های پژوهش، رابطه معنادار میان پدیده محوری الگو که تنوع‌بخشـی درون‌زای تامین مالی بود با شرایط علی استقلال دانشگاهی و طبیعی بودن و خودجوشی تایید شد، اما رابطه معنادار آن با دسترسی عادلانـه به آموزش عالی و قابلیت اتکای منابع مالی رد شـد. همچنین رابطه معنادار میان تنوع‌بخشی درون‌زای تامین مالی با راهبردهای شبکه‌سازی اطلاعات، تجهیزات، توانمندی‌ها و تجربیات، انگیزش مالی و روانی و معنوی، تقویت ارتباط ذی‌نفعان، تمهید قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مورد نیاز تایید، اما با افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی رد شد.

براساس نتایج به‌دست‌آمده، رابطه میان استقلال دانشگاهی و تنوع بخشی درون‌زاي تامین مالی نیز مورد تایید قرار گرفت؛ هرچه استقلال مدیریتی و قانونی دانشگاه‌ها بیشتر باشد، امکان و تمایل به تنوع‌بخشی بیشتر است و مدیران دانشگاه می‌توانند ابتکار بیشتري در این زمینه به خرج دهند.

عادلانه به آموزش عالی، کارایی و اثربخشـــی این حوزه بسیار موثر است، بنابراین باید در انتخاب و به‌کارگیری آن هوشمندانه عمل کرد.

سیاست‌گذاران و مدیران دولتی در هر کشور با توجه به شرایط فعلی کشور متبوع خود و همچنین اهداف و آرمان‌های ملی، ترجیحاتی در زمینه روش‌های تامین مالی دارند. برای مثال، مثال، سیاســـتمداران اروپایی به‌طور فزاینده‌ای از رویکرد نوآوری باز حمایت می‌کنند و بر نیاز به همکاری چندجانبه که در آن شـــرکت‌های تولیدی و ســـازمان‌های تحقیقاتی برای توســـعه یک اکوسیستم نوآوری با یکدیگر تلاش می‌کنند، تاکید دارند. بر این اساس، آن‌ها از پررنگ شـــدن همکاری‌های صنعت و دانشگاه نسبت به سایر روش‌ها حمایت می‌کنند، چراکه بنگاه‌ها و موسسات آموزش عالی دارای منابع مکملی بسیار عالی هستند؛ برای مثال، دانش صنعتی در مقابل دانش علمی پتانسیل اساسی بالقوه‌ای برای ایجاد ارزش افزوده، تولید می‌کند. این وضعیت در ایران کمی متفاوت به نظر می‌رســـد. شرایط فعلی کشور ایران، رونق‌بخشیدن به تولید را طلب می‌کند که یک قدم قبل‌تر از رونق نوآوری است و تاثیر آموزش بر بهره‌وری نیروی کار و صنعت همواره مورد تردید قرار گرفته است. در این زمینه، تحقیقات قبلی نشان می‌دهد افزایش نسبی شمار تحصیلکرده‌های دانشگاهی به افزایش بهره‌وری می‌انجامد و این مطلب به‌طور خاص در مورد سه مقطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد مشاهده می‌شود، اما مقطع دکترای تخصصی چنین ارتباطی را نشان نمی‌دهد. همچنین صنایع کشور با نگاهی مشتاق به ارتباط با دانشگاه نظر نمی‌کنند. بر این اساس، مسئله ارتباط صنعت و دانشگاه در کشور ما همچنان با چالش‌های خاص خود مواجه است و باید با نگاهی واقع‌گرایانه به آن سهمی متناسب بخشید.

مسئله

تامین مالـــی در نظام آموزش عالـــی ایران با دشـــواری‌های زیادی روبه‌رو است و هدف اصلی این پژوهش یافتن الگوی مناسب تامین مالی برای این نظام است.

خود دانشگاه‌ها نیز با درک شرایط جدید مالی دولت‌ها از سویی و تغییر انتظارات جامعه از سوی دیگر در حال تغییر الگوهای تامین مالی هستند. در کشورهایی که دانشگاه‌ها قادر به دسترسی به بودجه به غیر از کمک‌های دولتی نیستند، تاثیر اصلی کاهش میزان کمک دولتی، تنها محدود به کاهش بـــار کاری، اندازه کلاس‌ها (و احتمالا کیفیت آموزش) و همچنین میزان دستمزد و حقوق شده است. با این حال، در بسیاری از کشورها، دانشگاه‌ها با افزایش درآمد شهریه، درآمد پژوهش یا درآمد مشاوره‌ای از صنعت توانسته‌اند مخارج خود را تغییر دهند. این امر به‌ویژه برای دانشگاه‌هایی که به‌طور داخلی یا در سطح جهانی بخشی از یک سیستم رقابتی هستند، اهمیت دارد. از آنجا که بودجه‌های تخصیص‌یافته از سوی دولت برای نیازهای روزافزون آموزش عالی کافی نیست، چندی است که دانشگاه‌ها برای جذب منابع بیشـــتر به بخش خصوصی و به‌ویژه بخش صنعت روی آورده‌اند و با فروش محصولات خود به این بخش، قسمتی از منابع خود را تا مین می‌کنند. در ایران، اما عکس‌العمل دانشـــگاه‌ها در قبال کمبود بودجه دولتی، بیشتر در قالب افزایش سهم شهریه دانشجویی که با عناوین مختلف توسعه داده شده، مشهود است. به عبارت دیگر، دانشگاه‌های ایرانی کمتر به‌سمت جذب منابع صنعت و بخش خیریه حرکت کرده‌اند.

هدف پژوهش این اســـت که تلاش در جهت تغییر الگوی تا مین مالی آموزش عالی هم در ســـطح سیاست‌گذاران و هم در سطح عملیاتی در دانشگاه‌ها آغاز شده است که این حرکت ممکن است اختیاری و آگاهانه یا جبری و ناخودآگاه باشد. اگر بخواهیم این مسئله را خودآگاهانه به پیش ببریم باید به مقتضیات بومی و سنتی کشور توجه کنیم و الگویی متناسب با آن طراحی کنیم. هدف اصلی این پژوهش، یافتن الگوی مناسب تامین مالی برای نظام آموزش عالی ایران بوده است. سوالات فرعی پژوهش نیز یافتن راهبردها و توصیف شرایط علی، زمینه‌ای و محیطی برای نیل به این الگو بوده است.

دستاوردهای تحقیق: اهمیت وافر استقلال دانشگاه‌ها

براساس نتایج به‌دســـت‌آمده، رابطه میان استقلال دانشگاهی و تنوع بخشی درون‌زای تامین مالی نیز مورد تایید قرار گرفت؛ هرچه استقلال مدیریتی و قانونی دانشگاه‌ها بیشتر باشد، امکان و تمایل به تنوع‌بخشی بیشتر است و مدیران دانشگاه می‌توانند ابتکار بیشتری در این زمینه به خرج دهند. ظرفیت دانشگاه‌ها برای تولید درآمد اضافی مربوط به درجه استقلال اعطاشده توسط چارچوب قانونی است که در آن کار می‌کنند. درحالی‌که سیاست‌گذاران خود اصلاح استقلال و اختیارات را به‌عنوان یک پیشران مهم برای ترویج تنوع درآمد تلقی می‌کنند، مدیران دانشگاهی معتقدند در نظر داشـــتن استقلال بیشتر به‌عنوان پیش‌شـــرط تنوع درآمد لازم است. برعکس، ساختارهای متنوع درآمد نیز ممکن است به تقویت استقلال یک موسســـه کمک کند و خطرات مرتبط با وابستگی به یک تامین‌کننده را کاهش دهد. منابع اضافی دانشگاه‌ها را قادر می‌کند تا به‌لحاظ استراتژیک در حیطه‌های نادیده گرفته‌شده سرمایه‌گذاری کنند و اولویت‌های سازمانی را از اهداف خارجی جدا کنند. البته دانشگاه‌ها ذیل آیین‌نامه مالی معاملاتی دانشگاه‌ها با اجازه هیات امنا، اختیارات گسترده‌ای در به‌کار انداختن دارایی‌های خود دارند و حتی می‌توانند اموال غیرمنقول را به‌راحتی بفروشند و تنها برای فروش برخی اموال منقول علاوه بر مصوبه هیات امنا، نیاز به مصوبه هیات وزیران وجود دارد. برای دریافت شهریه از دانشـــجو نیز آزادی‌های زیادی برقرار اســـت و نقش نظارت خارجی محدود به مواردی از قبیل تعداد دانشجو و قیمت خدمات است. البته همین موارد نیز قابل برداشتن اســـت که ذیل مقوله «استقلال دانشگاهی» و «تدوین قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های موردنیاز» می‌گنجد. براساس نتایج به‌دست‌آمده، همبستگی میان خودجوشی و طبیعی بودن یکی از شرایط علی است و تنوع‌بخشی درون‌زایی تامین مالی مورد تایید قرار گرفت. این مسئله دلالت بر این دارد که قید درون‌زایی برای تنوع‌بخشـــی به درستی انتخاب شده اســـت. در واقع نوآوری این پژوهش در این است که پیشـــنهاد می‌کند فرآیند تنوع‌بخشی نه‌تنها با اجبار و قانون و تحمیل، بلکه با روش‌هایی که از جنس هم افزایی و شبکه‌سازی و یادگیری است به‌تدریج و به‌صورت طبیعی دنبال شود. این مسئله به‌نوبه خود در استحکام بخشیدن و قوت الگو نهایی تاثیرگذار خواهد بود. همبستگی میان «تنوع بخشی درون‌زای تامین مالی» که پدیده محوری این الگو بود و راهبرد «شبکه‌سازی اطلاعات، تجهیزات، توانمندی‌ها و تجربیات» نیز در این تحقیق تایید شـــد. حقیقت این راهبرد است که هم‌اکنون شعله‌هایی از روش‌های جدید تامین مالی در نقطه‌نقطه دانشگاه‌های کشور روشن شده اســـت. به‌عنوان نمونه، می‌توان به جذب کمک‌های موردی از خیرین در دانشگاه‌های کشور، تشکیل شبکه آزمایشگاهی فناوری‌های راهبردی در کشـــور که خدمات آزمایشگاهی را به فروش می‌رساند و تجهیزات بلااستفاده و کم‌اســـتفاده در دانشگاه‌ها اشاره کرد. اگر اطلاعات مربوط به این روش‌ها توسط بانک‌های اطلاعاتی به اشتراک گذاشته شود، از تجهیزات مربوطه به‌صورت مشترک اســـتفاده شود (با پرداخت هزینه‌ها) و توانمندی‌ها و تجربیات با روش‌هایی چون آموزش و دوره‌های مناســـب و جلســـات انتقال تجربه نشر داده شود، این فرآیند تسریع می‌شود و طبیعی‌تر به پیش خواهد رفت و برعکس، مبادرت دانشگاه‌ها به هر نوع روش تامین مالی، منجر به شبکه‌سازی‌های متعدد می‌شود. برخی محققان به برخی از منافع دانشگاه‌ها که از رهگذر ارتباط با صنعت به دست می‌آید نظیر دسترسی به داده‌ها و امکانات و تجهیزات بخش صنعت اشاره کرده‌اند که در زمره مزایای غیرمالی مطرح می‌شود.

کشور ایران از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای خشک و نیمه‌خشک قرار گرفته است و یکی از خصوصیات بارز آن مقادیر کمَ بارش سالانه است. در طی سالیان مختلف مردم کشور، با درک این مسئله سعی داشته‌اند خود را با شرایط خشک منطقه وفق داده و راهکارهایی برای استفاده مناسب و بهینه از منابع آب موجود به‌ویژه برای فعالیت‌های کشاورزی پیدا کنند.

توجه به تاب‌آوری در مقابله با کم‌آبی

حل مشکلات آب نیازمند مشارکت و اجماع نسبی روی برنامه احیای تعادل و پایایی است

پژوهش: ابهام‌زدایی از مفاهیم پایه در حوزه مدیریت آب: «سازگاری با کم‌آبی»

پژوهشگران: آمنه میان‌آبادی، کامران داوری

کشور ایران از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای خشک و نیمه‌خشک قرار گرفته است و یکی از خصوصیات بارز آن مقادیر کمِ بارش سالانه است. در طی سالیان مختلف مردم کشور، با درک این مسئله سعی داشته‌اند خود را با شرایط خشک منطقه وفق داده و راهکارهایی برای استفاده مناسب و بهینه از منابع آب موجود به‌ویژه برای فعالیت‌های کشاورزی پیدا کنند. یکی از موفق‌ترین راهکارهای استفاده بهینه از منابع آبی، حفر قنات‌ها بود، که به‌شکلی بسیار هوشمندانه و سازگار با اقلیم گرم و خشک ایران توسط ایرانیان باستان انجام می‌شد. انتقال آب در زیر زمین در قنات به‌شکلی که در معرض نور خورشید و تبخیر قرار نگیرد، یکی از راهکارهای سازگاری با اقلیم گرم و خشک ایران بود. علاوه بر قنات، احداث کانال‌ها، یخچال‌ها، مخازن ذخیره آب و... از جمله فعالیت‌هایی بود که در گذشته برای استفاده بهینه از آب موجود صورت می‌گرفت.

توسعه افسارگسیخته‌ای که تاکنون مورد توجه جامعه بوده است، باید به توسعه پایا تبدیل شود. اولین و مهم‌ترین راهکار برای بررسی این مسئله تغییر رویکرد است. رویکرد سیاست‌گذاران نسبت به مسائل، باید به‌گونه‌ای باشد که همه جوانب یک مسئله در یک سامانه آبی مورد توجه قرار گیرد. اکثر مسائل و مشکلات به‌وجودآمده ناشی از وجود دیدگاه جزئی‌نگر است، درحالی‌که یک سامانه درهم‌تنیده آبی به‌دلیل وجود اثرات متقابل و بازخورد بین اجزای مختلف باید از دیدگاه کلی‌نگر بررسی شود. همچنین حل مشکلات آب نیازمند مشارکت گروداران و دستیابی به اجماع نسبی بر روی برنامه احیای تعادل و پایایی است. این فرآیند به‌شدت نیازمند گفتگو و دیالوگ است. متأسفانه ابهام‌های فراوانی در تعریف مفاهیم مرتبط با مباحث آبی وجود دارد؛ درحالی‌که یکی از ضرورت‌های دستیابی به مفاهمه در دیالوگ، داشتن فرهنگ لغات مشترک است. در برخی موارد، رویکرد ناصحیح به مسائل ناشی از عدم آگاهی از تعاریف واژه‌ها و اصطلاحاتی است که در منابع مختلف علمی و سیاستی به‌وفور استفاده می‌شود. به این منظور، باید ابتدا تعاریف درستی از برخی واژه‌ها در این حیطه ارائه شود. یکی از مسائل مهم و مورد توجه وزارت نیرو، بحث سازگاری با کم‌آبی است. پیش از واردشدن به مبحث سازگاری با کم‌آبی و ارائه راهکارهای سازگاری، ابتدا باید با مفاهیم اساسی در این زمینه آشنا شد. در زمینه موضوع سازگاری، مفاهیم مختلفی وجود دارد که باید ارتباط آن‌ها با همدیگر بررسی و با شناخت دقیق این مفاهیم، از کاربرد آن‌ها به‌جای یکدیگر اجتناب شود. در این مقاله برخی از مفاهیم مهم مرتبط با این بحث بررسی می‌شود.

منظور از «کم‌آبی» نبود آب کافی برای تأمین نیازهای موجود در یک جامعه است. در متون علمی بین‌المللی برای این مفهوم دو عبارت «کمبود آب» و «کمیابی آب» استفاده شده است. به‌طورکلی واژه shortage به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن هر «چیز» مورد نظر به‌قدر کافی در دسترس نباشد، اما واژه scarcity در شرایطی معنا می‌یابد که آن «چیز» به‌آسانی قابل دسترسی نباشد و یا مقدار آن برای تامین نیازها کافی نباشد. برای این دو واژه به‌ترتیب معادل فارسی

سازگاری با کم‌آبی مبحثی است که اخیرا توسط وزارت نیرو و متخصصان بخش آب مورد توجه زیادی قرار گرفته است. ارائه راهکارهای مناسب در این زمینه و برنامه‌ریزی بلندمدت و کارآمد برای آن نیازمند گفتگو و اجماع نظر پیرامون موضوع مورد بحث در اجتماعات علمی است. یکی از مسائلی که باعث می‌شود، در مباحث مختلف علمی نتوان به اجماع رسید، درک ناصحیح از مفاهیم و نداشتن فرهنگ لغت مشترک است. برای ارائه راهکارهای مناسب سازگاری با کم‌آبی باید ابتدا درک درستی از دو واژه «سازگاری» و «کم‌آبی» داشت. مفاهیم مختلفی مرتبط با این دو واژه وجود دارد که باید ارتباط آن‌ها با همدیگر بررسی شده و با شناخت دقیق این مفاهیم، از کاربرد آن‌ها به جای یکدیگر اجتناب شود. آمنه میان‌آبادی و کامران داوری در تحقیقی که در این باره انجام داده‌اند به مسئله کم‌آبی در ایران پرداخته‌اند و حاصل کار خود را در مقاله‌ای با عنوان «ابهام‌زدایی از مفاهیم پایه در حوزه مدیریت آب: سازگاری با کم‌آبی» در شماره ۱ سال هفتم مجله «آب و توسعه پایدار» منتشر کرده‌اند. در سال‌های اخیر با توجه به افزایش جمعیت و توسعه کشاورزی و صنعت روند استفاده از منابع آب موجود به‌ویژه آب‌های زیرزمینی افزایش زیادی داشته و این منبع حیاتی را با کسری آب مخزن روبه‌رو کرده است. در چنین شرایطی نزولات جوی و منابع آب سطحی و زیرزمینی پاسخگوی نیاز آبی بخش‌های مختلف نیست، بنابراین باید به دنبال راهکارهای مناسبی برای سازگاری با شرایط کم‌آبی بود، به‌طوری‌که پایایی سیستم‌های آبی نیز دچار مشکل نشود. تحقیق حاضر نیز در همین مسیر پیش رفته است.

سازگاری شامل شناخت محدودیت‌ها، پذیرش آن‌ها و سپس عمل در دامنه آن‌ها است. در علوم طبیعی و اجتماعی، سازگاری را تطبیق با تغییرات محیطی، توانایی برای کاهش خسارات بالقوه، توانایی برای سودبردن از فرصت‌ها، افزایش ظرفیت برای حفظ زندگی و معیشت و توانایی برای مقابله با پیامدهای مخاطرات محیطی تعریف می‌کنند.

در ارتباط با وقایع مختلف غیرمترقبه سه واژه مهم در منابع مختلف علمی و سیاستی وجود دارد، این سه کلمه از نظر مفهومی و کاربردی تفاوت دارند و شامل «سازش»، «تسکین» و «سازگاری» است

«کمبود» و «کمیابی» پیشـــنهاد شد. بر این اساس می‌توان دو عبارت «کمبود آب » و «کمیابی آب» را به شکل زیر تعریف کرد:

کمبود آب: کمبود آب، کمبود کمـــی منابع تامین آب با کیفیت مناسب در یک مکان و زمان مشخص است. این کمبود می‌تواند ناشی از منابع آب ناکافی، فقدان و یا نگهداری نامناسب زیرساخت‌ها یا تغییرات فصلی یا سالانه اقلیمی باشد . دوره‌های همراه با کمبود آب، مقطعی و ناشی از وقایعی چون وقوع خشکسالی یا قطع موقت آب (کاهش موقت منابع آبی) بوده که منجر به «بحران» شـــده و با رفع بحران نیز از بین خواهد رفت. کمبود آب فقط در دوره بحرانی موجب اختلال می‌شود. در چنین شرایطی استفاده از کلمه بحران مصداق دارد زیرا بحران پیشامدی مقطعی، گذرا، پویا، متغیر و غیر منتظره است.

کمیابـــی آب: دوره همـــراه با کمیابی آب، ماندگار و وخیم اســـت و درصورتی کـــه میزان مصارف آب از میـــزان منابع آب موجود در یک حوضه آبریز تجاوز کند، این دوره رخ خواهد داد. کمیابی آب ناشـــی از دخالت‌های انسانی در استفاده بیش از حد از منابع آب حاصل می‌شود و ظرفیت تجدیدپذیری آن را با چالش مواجه می کند. میزان آب موجود، مقدار آب قابل تخصیص است و شامل آب تجدیدپذیر تحت مدیریت و آب‌های انتقالی از حوضه‌های دیگر به حوضه موردنظر اســـت. به نظر می‌رسد برای سازگاری با چنین شرایطی یا باید مصارف آب در حوضه را کاهش یا منابع آب حوضه را افزایش داد. راهکار اول به اجماع گروداران و راهکار دوم به سرمایه فراوان نیاز دارد که هیچ‌کدام به‌آسانی در دسترس نیست.

در ارتباط با وقایع مختلف غیرمترقبه سه واژه مهم در منابع مختلف علمی و سیاستی وجود دارد، این سه کلمه از نظر مفهومی و کاربردی تفاوت دارند و شامل «سازش»، «تســـکین» و «سازگاری» است. واژه

مسئله

یکی از مسائلی که باعث می‌شـــود، در مباحث مختلف علمـــی نتوان به اجماع رسید، درک ناصحیح از مفاهیم و نداشـــتن فرهنگ لغت مشترک و درک درست از دو واژه «سازگاری» و «کم‌آبی» است.

ســـازش یـــک واژه عمومـــی برای اقداماتی اســـت کـــه از طریق آن‌ها می‌توان در قالب دو واژه «تسکین» و «سازگاری» با وقایعی چون تغییر اقلیم یا مخاطرات طبیعی سر کرد. واژه تسکین ابتدا در متون علمی در رابطه با مدیریت ریســـک مخاطرات طبیعی مطرح شد. اما در ادامه، این واژه در مبحـــث تغییر اقلیم نیز وارد شد که شامل هرگونه فعالیت انسانی بـــرای کاهش منابع تولید یا افزایش مخازن جذب گازهای گلخانه ای اســـت. واژه سازگاری نیز به‌طورکلی به‌معنای تغییر شرایط برای تطبیق‌یافتن با محیط زندگی و یا تغییرات وقوع یافته است. در لغتنامه دهخدا سازگاری به «عمل سازگار» و «وفق دادن» معنا شـــده است. این واژه از حوزه علوم زیستی به امانت گرفته شده و ناظر بر هوشمندی ذاتی موجودات زنده است که محدودیت‌های محیطی را درک می‌کنند و به‌طور مســـتمر خود را با شـــرایط متغیر محیطی انطباق می‌دهند. سازگاری در مباحث مختلف علمی هرگونه اقدامی را که منجر به کاهش اثرات ناخوشایند حوادث غیرمترقبه شود در بر می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، سازگاری شامل شناخت محدودیت‌ها، پذیرش آن‌ها و ســـپس عمل در دامنه آن‌ها اســـت. در علوم طبیعی و اجتماعی، سازگاری را تطبیق با تغییرات محیطی، توانایی برای کاهش خسارات بالقوه، توانایی برای سودبردن از فرصت‌ها، افزایش ظرفیت برای حفظ زندگی و معیشـــت و توانایی برای مقابله با پیامدهای مخاطرات محیطی تعریف می‌کنند.

دستاوردهای تحقیق: تلاش برای تدقیق واژه‌های مشترک

واژه سازگاری با مخاطرات طبیعی در متون علمی بین‌المللی در حوزه مدیریت منابع آب واژه نســـبتا جدیدی است و در زبان فارســـی با توجه به وجود واژه‌های متعددی که در این زمینه وجود دارد، می‌تواند باعث اشتباه در برداشت مفهوم این واژه شود. در این مقاله سعی شد با ارائه تعاریف و معادل فارسی مناسب برای این واژه و سایر واژه‌های مرتبط با آن، تمایز بین واژه‌ها مشخص شود تا بتوان به‌شکل مناسبی آن‌ها را در متون مختلف علمی فارســـی استفاده کرد. بر این اساس، واژه سازگاری به‌طورکلی، یک فرآیند زمان‌بر اســـت و به‌معنای تغییر شرایط برای تطبیق‌یافتن با محیط زندگی یا تغییرات وقوع‌یافته اســـت. در مباحث مختلف علمی مرتبط با مخاطرات طبیعی و تغییرات اقلیمی، کاهش اثرات ناخوشایند حوادث غیرمترقبه را سازگاری می‌نامند. این واژه در کنار کلماتی چون سازش و تسکین استفاده می‌شود و با واژه تاب‌آوری ارتباط پیرامونی دارد که هر کدام تعاریف و کاربردهای خاص خود را دارد و در اســـتفاده از آن‌ها باید دقـــت لازم به عمل آید و نباید به‌جای یکدیگر اســـتفاده شوند. در متون علمی مختلف، واژه سازش به هرگونه اقدامی که بتوان از طریق کاهش منشأ مخاطره طبیعی یا کاهش اثرات آن، با وقایعی چون تغییر اقلیم یا مخاطرات طبیعی ســـر کرد اطلاق می‌شود. براساس این تعریف، واژه سازش هر دو واژه تســـکین و سازگاری را در بر دارد. اما واژه سازش در واقع حالت یا وضعیت یک سیستم یا افراد یک سیستم است که به‌طور ذاتی، نسبت به مخاطرات و تغییر شرایط می‌توانند سازش داشته باشند. یک سیستم یا افراد یک سیستم درصورتی که با تغییرات ناگهانی محیطی روبه‌رو شوند، تا حد نهایی ظرفیت سازش خود، می‌توانند نسبت به تغییرات، سازش نشان داده و در محیط باقی بمانند. درصورتی‌که ظرفیت سازش سیستم یا افراد سیستم کم باشد، در مقابل تغییرات ناگهانی تاب‌آوری کمی دارد و در نتیجه از بین خواهد رفت. اما درصورتی‌که سیستم یا افراد سیستم با تغییر تدریجی شرایط محیطی روبه‌رو شـــوند، به‌گونه‌ای که فرصت برای انجام اقدامات سازگاری که فرآیندی زمان‌بر است داشته باشند، با استفاده از این اقدامات می‌توانند آســـیب‌پذیری خود را کاهش دهند، ظرفیت ســـازش خود را بالا برند و تاب‌آوری خود را افزایش دهند. بر این اساس، می‌توان گفت مفهوم تاب‌آوری با واژه سازگاری تقارن معنایی دارد. تاب‌آوری ظرفیت یک سیستم برای سازش با وقایع مخاطره‌آمیز است، به‌نحوی‌که پس از وقوع مخاطره، سیستم بتواند دوباره خود را بازیابی کند و عملکرد، هویت و ساختار خود را حفظ کند. در چنین حالتی، سیستم یا به‌خودی خود ظرفیت سازش بالایی دارد یا آسیب‌پذیری آن کم است. از سوی دیگر می‌توان تاب‌آوری را حفظ فاصله از مخاطره در نظر گرفت. در این شرایط، با مداخله انسانی مواجهه سیســـتم با مخاطره و در نتیجه میزان ریسک کاهش می‌یابد و تاب‌آوری افزایش می‌یابد. با شـــناخت واژه‌های بالا و کاربرد آن‌ها، می‌توان گفت در مدیریت تطبیقی منابع آب، سازگاری با کم‌آبی فرآیندی زمان‌بر است که باید برای افزایش ظرفیت سازش سیســـتم، در طی باید زمان را با توجه به تغییرات رخداده، با ارائه راهکارهایی برای کاهش آسیب‌پذیری و کم‌کردن مواجهه با خطر کم‌آبی (آمایش سرزمین) مورد توجه قرار داد و تاب‌آوری سیستم و جامعه را در برابر کم‌آبی افزایش داد.

زنان و نیروی کار مسن و نیروی کار کمتر تحصیل‌کرده هزینه جابه‌جایی بزرگ‌تری نسبت به مردان، نیروی کار جوان و نیروی کار تحصیل‌کرده دارند. برای مثال، هزینه جابه‌جایی زنان ۱/۵ برابر هزینه جابه‌جایی بین‌بخشی در گروه‌های مختلف اهمیت تخمین این هزینه‌ها را برای این گروه‌ها پررنگ‌تر می‌کند.

هزینه جابه‌جایی نیروی کار

جابه‌جا شدن کارکنان زن و تحصیل‌کرده بیشتر از دیگر گروه‌ها است

پژوهش: تخمین هزینه جابه‌جایی نیروی کار در یک مدل ساختاری اقتصاد ایران
پژوهشگران: محمدحسین رحمتی، علی چویداران

سیاســت‌های تجاری یکی از سیاست‌های موثر بر جابه‌جایی نیروی کار است. چنین سیاست‌هایی به‌دلیل تغییر قیمت نسبی کالای نهایی، سبب تغییر دستمزد نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصاد می‌شود و انگیزه جابه‌جایی نیروی کار را فراهم می‌کند. با این وجود، بخش بزرگی از ادبیات این حوزه در تحلیل آثار رفاهی چنین سیاســت‌هایی و تعیین بازیگران بازنده و برنده ناشــی از آن‌هــا، از فرض‌های غیرواقعی در مورد درجه جابه‌جاپذیری نیروی کار استفاده می‌کنند. همچنین این ادبیات بیشــتر بر آثار بلندمدت این سیاست‌ها تمرکز می‌کنند و از تحلیل آثار کوتاه‌مدت و میان‌مدت این سیاست‌ها و روند گذار اقتصاد در این بازه‌های زمانی عاجزند. تخمین هزینه‌های جابه‌جایی نیروی کار بین بخش‌های مختلف و توزیع این هزینه‌ها بین گروه‌های متفاوت، علاوه بر آنکه ما را قادر به تحلیل کوتاه‌مدت و میان‌مدت این سیاســت‌ها و سرعت انطباق اقتصاد به شرایط جدید می‌کند، در تعیین بازیگران بازنده و برنده چنین سیاست‌هایی نیز بسیار حائز اهمیت است. از این جهت، در سال‌های اخیر مقالات گوناگونی به تخمین هزینه جابه‌جایی نیروی کار به هنگام بررسی آثار سیاست‌های تجاری پرداخته‌اند.

در مدل مورد استفاده در این پژوهش علاوه بر تفاوت هزینه جابه‌جایی بخشی بین بخش‌های مختلف از دستمزد مجازی نیروی کار در هر بخش در تخمین هزینه جابه‌جایی اســتفاده شده است. برای آنکه اهمیت این موضوع در تخمین هزینه‌های جابه‌جایی مشــخص شود، باید گفت که در این مقاله پژوهشــگران ابتدا از روشی استفاده کرده است که براساس مدل آن، هزینه جابه‌جایی بین‌بخشــی حدود ۱,۴ تا ۲,۷ برابر متوسط درآمد ســالانه تخمین زده شــده اســت. در تحقیق دیگری که در این پژوهش از آن اســتفاده شده، علاوه بر در نظر گرفتن هزینه جابه‌جایی متفاوت بســته به بخش مبدأ و مقصد، ایــن هزینه‌ها در بین گروه‌های مختلف افراد نیز متفاوت در نظر گرفته شــده است. براساس نتایج این مقاله، گروه‌های مختلف (گروه‌های مختلف جنسیتی، سنی و تحصیلاتیٔ از نظر هزینه جابه‌جایی بین‌بخشــی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند، به‌گونــه‌ای که زنان و نیروی کار مســن و نیروی کار کمتر تحصیلکرده هزینه جابه‌جایی بزرگ‌تری نسبت به مردان، نیروی کار جوان و نیروی کار تحصیلکرده دارند. برای مثال، هزینه جابه‌جایی زنان ۱,۵ برابر هزینه جابه‌جایی بین‌بخشی در گروه‌های مختلف اهمیت تخمین این هزینه‌ها را بــرای این گروه‌ها پررنگ‌تر می‌کند. عــلاوه بر این موارد، به این دلیل که هزینه جابه‌جایی بین بخش‌های مختلف قبل از جابه‌جایی برای افراد مشخص است، این هزینه‌ها بر تصمیم‌گیری اولیه افراد نیز موثر خواهد بود. یکی از دلایل جابه‌جایی افراد، تغییر در شــرایط اختصاصی هر فرد (تکانه انفرادی ترجیحات و ســرمایه انسانی) است. افراد در طول زمان با

ازجمله ســؤالاتی که اقتصاددانان حوزه بازار کار با آن روبه‌رو هستند، بررسی میزان و سرعت جابه‌جایی نیروی کار در پاسخ به تغییر شرایط اقتصادی و تحلیل نتایج رفاهی و اقتصادی چنین جابه‌جایی است. تصمیم‌گیری افراد در مورد اشتغال آن‌ها در هر دوره براساس حداکثرسازی مطلوبیت انجام می‌شود و بنابراین چنین تصمیم‌گیری‌ای تابعی از شرایط اقتصادی و همچنین شرایط انفرادی هر فرد در هر دوره اســت. بر این اســاس، تغییر شرایط اقتصادی در یک دوره سبب تغییر تصمیم‌گیری افراد شــده و انگیزه جابه‌جایی افراد از بخشــی به بخش دیگر را فراهم می‌کند. اگرچه تغییر شرایط اقتصادی انگیزه جابه‌جایی نیروی کار را ایجاد می‌کند، چنین جابه‌جایی‌ای مستلزم پرداخت هزینه است. این هزینه شامل اجزای مختلفی ازجمله هزینه خروج از بخش قبلی، هزینه استخدام، هزینه جستوجو و هزینه ناشــی از دسترفتن بخشی از سرمایه انسانی ناشی از جانشینی ناقص تجربه کاری در بخش‌های مختلف است. وجود چنین هزینه‌هایی سبب کاهش سرعت انطباق نیروی کار در پاسخ به تغییر شرایط اقتصادی و حتی جلوگیری از چنین جابه‌جایی‌ای می‌شود. بنابراین تحلیل آثار سیاست‌های موثر بر جابه‌جایی نیروی کار و مسیر گذار آن‌ها بدون تخمین درستی از چنین هزینه‌هایی امکان‌پذیر نیست. محمد حســین رحمتی و علی چویداران پژوهشی در زمینه جابه‌جایی نیروی کار در اقتصاد ایران انجام داده‌اند تا به یک مدل ســاختاری در این زمینه برسند و نتایج آن را در مقاله «تخمین هزینه جابه‌جایی نیروی کار در یک مدل ساختاری اقتصادی ایران» در شماره ۱ دوره ۵۵ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند.

تخمین هزینه جابه‌جایی بین‌بخشی نیروی کار و توزیع این هزینه در زیرگروه‌های مختلف در تحلیل سرعت انطباق نیروی کار در پاسخ به تغییر شرایط اقتصادی و همچنین توضیح تفاوت نرخ مشارکت نیروی کار در گروه‌های مختلف حائز اهمیت است.

توصیف معادله دستمزد افراد در بخش‌های مختلف مهم‌ترین قسمت طراحی مدل‌های خودانتخابی بازار کار است. در برخی تحقیقات، علاوه بر ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری افراد، به‌ویژگی‌های غیرقابل اندازه‌گیری آن‌ها به‌هنگام بررسی ناهمگنی نیروی کار توجه شده است

تکانه‌های انفرادی منفی و مثبت مختلفی روبه‌رو می‌شوند و در صورت نبود هزینه‌های قابل توجهی برای جابه‌جایی، در پاسخ به چنین تکانه‌هایی اقدام به جابه‌جایی خواهند کرد. این قابلیت و انعطاف نیروی کار در پاسخ به تکانه‌های انفرادی بر مطلوبیت اکتسابی آن‌ها از اشتغال در هر بخش بسیار موثر است و وجود موانعی بر سر چنین جابه‌جایی‌هایی سبب کاهش انگیزه اشتغال و نرخ مشارکت افراد خواهد شد. از این جهت، تفاوت هزینه جابه‌جایی در گروه‌های مختلف می‌تواند در توضیح نرخ مشارکت متفاوت آن‌ها حائز اهمیت باشد.

توصیف معادله دستمزد افراد در بخش‌های مختلف مهم‌ترین قسمت طراحی مدل‌های خودانتخابی بازار کار است. در برخی تحقیقات، علاوه بر ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری افراد، به‌ویژگی‌های غیرقابل اندازه‌گیری آن‌ها به هنگام بررسی ناهمگنی نیروی کار توجه شده است. همچنین به جای آنکه افراد در هنگام تصمیم‌گیری تنها بر درآمد تمرکز کنند (بیشینه‌سازی درآمدی) به‌دنبال بیشینه‌سازی مطلوبیت نیز هستند. علاوه بر بخش اشتغال، بخش دیگری به‌عنوان بخش خارج از اشتغال نیز در نظر گرفته شده است. معادله دستمزد در مدل پیشنهادشده این پژوهش از جهات گوناگونی مشابه معادله دستمزد چنین تحقیقاتی است. در این معادله، افراد براساس جنسیت، محل زندگی (شهر یا روستا)، تحصیلات سن آن‌ها گروه‌بندی می‌شوند و مهارت متفاوتی در هر بخش به این گروه‌ها نسبت داده می‌شود. همچنین قسمتی برای مدل‌سازی ویژگی‌های غیرقابل مشاهده افراد به هنگام توصیف مهارت آن‌ها در نظر گرفته شده است. در این معادله، دو بخش خارج از بازار کار (ماندن در خانه و تحصیل) معرفی می‌شود و افراد به جای بیشینه‌ساز درآمد، به‌عنوان بیشینه‌ساز مطلوبیت مدل‌سازی شده‌اند.

چنان که توضیح داده شد، تخمین هزینه جابه‌جایی بین‌بخشی نیروی کار و توزیع این هزینه در زیرگروه‌های مختلف در تحلیل سرعت انطباق نیروی کار در پاسخ به تغییر شرایط اقتصادی و همچنین توضیح تفاوت نرخ مشارکت نیروی کار در گروه‌های مختلف حائز اهمیت است. از این رو، در این پژوهش به طراحی و تخمین مدل ساختاری از تصمیم‌گیری اشتغال افراد در جهت تخمین میانگین و انحراف معیار هزینه جابه‌جایی بین بخش‌های مختلف و توزیع این هزینه‌ها براساس ویژگی‌های مختلف افراد ازجمله جنسیت، محل زندگی (شهر یا روستا)، تحصیلات و سن پرداخته شده است. تخمین پارامترهای چنین مدلی علاوه بر آنکه تخمینی از اندازه هزینه جابه‌جایی در بازار کار ایران ارایه می‌دهد، ما را قادر می‌سازد که فرضیه‌های پادواقع (Counterfactual) متفاوتی را آزمون کنیم. ازجمله این فرضیه‌ها بررسی مقدار تولید، اشتغال و دستمزد در هر بخش در شرایطی است که هزینه جابه‌جایی بین بخش‌ها صفر یا بسیار بزرگ در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، در این شرایط مقادیر این متغیرها در سالی خاص با مقدار واقعی آن‌ها در همان سال مقایسه خواهد شد. چنین مقایسه‌ای از جهات مختلفی حائز اهمیت است: نخست آنکه درصورتی که در چنین شرایط فرضی‌ای مقادیر این متغیرها (تولید، اشتغال و دستمزد در هر بخش) با مقادیر واقعی آن‌ها تفاوت زیادی داشته باشد، این موضوع مؤید اهمیت این هزینه‌ها در تصمیم‌گیری اشتغال نیروی کار است. همچنین درصورتی که تغییر در اندازه این متغیرها سبب تغییر بزرگی در تولید و اشتغال شود، این نتیجه می‌تواند به‌عنوان رهنمودی برای سیاست‌گذار در طراحی سیاست‌های مرتبط با بازار کار در نظر گرفته شود. به‌عنوان مثال، درصورتی که کاهش هزینه جابه‌جایی بین‌بخشی سبب افزایش اشتغال و نرخ مشارکت شود، این یافته نشان‌دهنده اهمیت پیگیری سیاست‌های تسهیل کننده جابه‌جایی نیروی کار (پرداخت یارانه جابه‌جایی یا برنامه‌های آموزش مجدد نیروی کار در صورت جابه‌جایی به بخش دیگر) است.

مسئله

تخمین هزینه جابه‌جایی بین‌بخشی نیروی کار و توزیع این هزینه در زیرگروه‌های مختلف در تحلیل سرعت انطباق نیروی کار در پاسخ به تغییر شرایط اقتصادی و همچنین توضیح تفاوت نرخ مشارکت نیروی کار در گروه‌های مختلف حائز اهمیت است

دستاوردهای تحقیق: مدل مطلوب جابه‌جایی

بررسی آثار سیاست‌های موثر بر جابه‌جایی نیروی کار از جمله سیاست‌های تجاری بدون درک درستی از درجه جابه‌جاپذیری نیروی کار و بزرگی هزینه‌هایی که نیروی کار به هنگام جابه‌جایی از بخشی به بخش دیگر با آن‌ها روبه‌رو است، امکان‌پذیر نیست. تخمین درستی از این هزینه‌ها علاوه بر آنکه ما را به تحلیل کوتاه‌مدت و میان‌مدت این سیاست‌ها قادر می‌کند، در تعیین بازندگان و برندگان چنین سیاست‌هایی نیز رهنمون می‌سازد. برای مثال، اگر هزینه‌های جابه‌جایی برای افراد تحصیلکرده پایین ولی برای افراد با تحصیلات کم ناچیز باشد، عملا سیاست‌های اصلاحی اگر باشد شدت اعمال شود، فرصت جابه‌جایی محدود باشد، ممکن است برای اقشار فرودست بسیار پرهزینه به شمار می‌رود. از این رو، در این پژوهش به طراحی و تخمین مدلی ساختاری در جهت تخمین هزینه‌های جابه‌جایی بین‌بخشی نیروی کار پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، هزینه جابه‌جایی در اقتصاد ایران بزرگ و بسته به بخش مبدأ و مقصد و ویژگی‌های فردی افراد بین ۳،۰۸ تا ۱۱،۷۴ برابر متوسط درآمد سرانه در سال ۱۳۹۰ تخمین زده می‌شود. همچنین تفاوت‌های زیادی بین افراد بر اساس جنسیت، سطح تحصیلات، سن و محل زندگی آن‌ها در این هزینه‌ها مشاهده می‌شود، به‌گونه‌ای که زنان، افراد تحصیل کرده و افراد مسن و روستایی با هزینه‌های به‌مراتب بیشتری روبه‌رو هستند. براساس نتایج آزمون‌های علمی، اشتغال و تولید در هر بخش به میزان قابل‌توجهی به اندازه این هزینه‌ها حساس است. براساس این یافته‌ها، درصورتی که هزینه جابه‌جایی بین‌بخشی صفر باشد، تولید در بخش قابل‌مبادله و غیرقابل مبادله ۳۶ و ۱۶ درصد افزایش می‌یابد. این افزایش به‌دلیل کاهش درصد افراد در بخش خانه و افزایش اشتغال در بخش قابل‌مبادله و غیرقابل مبادله صورت می‌گیرد. چنین افزایش چشمگیری در تولید در این دو بخش، اهمیت پیگیری سیاست‌های تسهیل‌کننده جابه‌جایی نیروی کار را روشن می‌سازد.

ویژگی‌های اصلی مدل این است که افراد بین سنین ۱۶ تا ۶۵ سال در هر سال از بین چهار گزینه کار در بخش قابل مبادله، کار در بخش غیرقابل مبادله، تحصیل و ماندن در خانه را انتخاب می‌کنند. به هر فرد در هر دوره دستمزدی تصادفی در هر بخش اشتغال پیشنهاد می‌شود که این دستمزد حاصل‌ضرب نرخ اجاره مهارت در آن بخش و میزان سرمایه انسانی فرد است. میزان سرمایه انسانی فرد در هر بخش تابعی از نوع فرد، میزان تحصیلات و سن او است. علاوه بر مطلوبیت ناشی از دستمزد، اشتغال در هر بخش دارای مطلوبیت غیرپولی ثابتی در طول زمان است. همچنین ماندن در خانه و تحصیلات نیز در هر دوره‌ای دارای مطلوبیتی تصادفی خواهد بود و انتقال از هر بخش به بخش دیگر هزینه‌بر است.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین‌الضرب

The Economist

به‌زودی

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین‌الضرب